



حلال و حرام مالی

حلال و حرام مالی، ص: 1

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح‌بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان‌های خسته و سیراب‌کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت‌های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت‌اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می‌نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده‌ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده‌اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «ادع الی سبیل ربك بالحکمة و الموعظة الحسنة»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده‌اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث‌داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت

حلال و حرام مالی، ص: 28

نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می‌باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می‌شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیه السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود سی و یکمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده 39 گفتار در باب حلال و حرام مالی می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در دهه دوم جمادی الثانی 1382 و 1383 در مسجد مهدیه شوش تهران و دهه اول جمادی الثانی 1384 در حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام تهران و دهه اول شعبان 1384 در مدرسه علوی شیراز و دهه سوم جمادی الثانی 1385 در مصلی خمینی شهر است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و ...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

«الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارك پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی‌های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته‌های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

علمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال 1387 هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت‌هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ

حلال و حرام مالی، ص: 30

طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتی و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و ...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می‌رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می‌کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده‌ام، بر اساس وظیفه‌ای که احساس می‌کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته‌ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می‌دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی‌ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه‌ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می‌دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

1 دشمنی با ایام

ملاقات با امام هادی علیه السلام

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثانی 1382

حلال و حرام مالی، ص: 33

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

یکی از ارادتمندان وجود مبارک حضرت هادی، امام علی النقی علیه السلام به نام «صقر بن ابی دلف» نقل می‌کند:

زمانی که متوکل عباسی، ظالمانه حضرت هادی علیه السلام را به شهر «سُرّ من رأی» آورد و آن امام بزرگوار را حبس کرد، خیلی علاقه‌مند شدم که در ایام حبس بودن حضرت علیه السلام از وجود مبارک ایشان خبری بگیرم.

به دفتر رییس زندان که مرا می‌شناخت رفتم. از من سؤال کرد: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ چون فکر من این بود که در دفتر رییس زندان بالاخره بتوانم از وجود مبارک حضرت هادی علیه السلام خبری بگیرم. گفتم: آمده‌ام تا شما را ببینم. ساعتی با شما بنشینم تا با هم گفتگو کنیم.

عده‌ای داخل دفتر رییس زندان نشسته بودند. جمعیت که رفتند و خلوت شد و من با رییس زندان تنها ماندم، دوباره پرسید: برای چه به اینجا آمدی و چه کار داری؟ گفتم: آدمم شما را ببینم و با شما صحبت کنم.

گفت: نه، تو آمدی تا مولای خود را ببینی. به قصد دیدن من نیامده‌ای؛ چون تا وقتی که مولای تو اینجا در زندان نبود، تو به دیدن من نمی‌آمدی. گفتم: مولای من متوکل عباسی است. گفتم: متوکلی که ناحق است، مولای تو است؟ امام

حلال و حرام مالی، ص: 34

هادی علیه السلام مولای بر حق تو و من است. تو فکر کردی چون رییس زندان متوکل هستم، نسبت به اهل بیت علیهم السلام بی‌معرفت و بی‌رابطه هستم و با بودن حضرت هادی علیه السلام دیگری را به ولایت و مولویت قبول می‌کنم؟ «1» این اتمام حجت است که نمونه آن نیز در تاریخ بشر کم نبوده است. امکان دارد انسان در محیط فساد، آلوده و شیطانی قرار بگیرد و حتی شغلی نیز از طرف مفسدان و شیاطین داشته باشد، ولی عبدالله باشد.

(1) - بحار الأنوار: 194/50 - 195، باب 4، حدیث 7؛ «الصَّغَرُ بْنُ أَبِي دُفَعَانَ الْكَرَجِيِّ قَالَ لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكَّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جِئْتُ أَسْأَلُ عَنْ خَبْرِهِ قَالَ فَنَظَرَ إِلَيَّ الرَّزَائِيَّ وَكَانَ حَاجِبًا لِلْمُتَوَكَّلِ فَأَمَرَ أَنْ أُدْخَلَ إِلَيْهِ فَأَدْخَلْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا صَغَرُ مَا سَأَلْتُكَ فَعَلْتُ خَيْرَ أَتَيْهَا الْأُسْتَاذُ فَقَالَ افْعُدْ فَأَخَذَنِي مَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ قُلْتُ أَخْطَأْتُ فِي الْمَجِيءِ قَالَ فَوَحَى النَّاسَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ لِي مَا سَأَلْتُكَ وَ فِيمَ جِئْتُ قُلْتُ لِحَبْرٍ مَا فَقَالَ لَعَلَّكَ تَسْأَلُ عَنْ خَبْرِ مَوْلَاكَ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ اسْكُتْ مَوْلَاكَ هُوَ الْحَقُّ فَلَا تَحْتَشِمْنِي فَإِنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ اجْلِسْ حَتَّى يَخْرُجَ صَاحِبُ الْبَرِيدِ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ فَجَلَسْتُ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ لِعُلَامٍ لَهُ خُذْ بِيَدِ الصَّغَرِ وَ ادْخُلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْعُلُوِيُّ الْمَحْبُوسُ وَ خَلِّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَالَ فَأَدْخَلَنِي إِلَى الْحُجْرَةِ وَ أَوْمَأَ إِلَيَّ بَيْتٍ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِ حَصِيرٍ وَ بِيَدِهِ قَبْرٌ خَفُوفٌ قَالَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا صَغَرُ مَا أَتَى بِكَ قُلْتُ سَيِّدِي جِئْتُ أَعْرِفُ خَبْرَكَ قَالَ ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْقَبْرِ فَبَكَيْتُ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا صَغَرُ لَا عَظْمَ لَكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْنَا بِسُوءِ الْأَنْفِ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قُلْتُ يَا سَيِّدِي حَدِيثٌ يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا أَعْرِفُ مَعْنَاهُ قَالَ وَ مَا هُوَ فَقُلْتُ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ نَعَمْ الْأَيَّامُ نَحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ فَالسَّبَبُ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَخْدُ كِنَايَةٌ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِثْنَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا وَ الْحَمِيسُ ابْنِي الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي وَ إِلَيْهِ يُجْمَعُ عِصَابَةُ الْحَقِّ وَ هُوَ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَيُعَادُوكُمْ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَّعْ وَ اخْرُجْ فَلَا آمَنْ عَلَيْكَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 35

تمام بودن دلایل اثبات ولایت

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهی البلاغه» می‌فرماید: «1» با کتاب‌هایی که پروردگار از جانب خود نازل کرده است و در آنها دلایل آشکار خود را بیان و آیات ظاهر خود را قرار داده است، دیگر چه عذری برای کسی در روز قیامت باقی می‌ماند که خود را به خاطر ورشکستگی معنوی و برای این چند روز دنیا، معذور نشان دهد؟

تنها این زندانبان نبود که در خلوت دفتر زندان، به صقر بن ابی دلف می‌گوید:

مولای بر حق من امام هادی علیه السلام است، نه متوکل، متوکل کیست؟ مگر شخص شیطان صفت، مفسد، آلوده و گنهکار، حق ولایت بر مردم را دارد؟ فاسد که نمی‌تواند مقام مولویت بر عباد خدا را عهده‌دار باشد:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» «2»

ولایت از آن پاکان عالم، انبیای خدا، ائمه طاهرین، فقهای واجد شرایط الهی و اسلامی است.

خدمت به دین در دربار

در سوره مؤمن که غیر از آن سوره‌ای است که در جزء هجدهم به نام سوره مؤمنون است. در سوره مؤمنون، پروردگار عالم در ده آیه اول، ویژگی‌های مردم

(1) - نهی البلاغه: خطبه 80؛ «من کلام له علیه السلام فی الزهد؛ «أَيُّهَا النَّاسُ الرَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَ لَا تَنْسُوا عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْتَفِرَّةٍ ظَاهِرَةٍ وَ كُتِبَ بَارِزَةَ الْعُدْرِ وَاضِحَةً.»

(2) - احزاب (33): 6؛ «پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است.»

حلال و حرام مالی، ص: 36

مؤمن را به طور عام بیان می‌کند که تا روز قیامت، انسان‌های مؤمن از این صفات برخوردار هستند.

خداوند داستان شخصی را بیان می‌کند که از کارمندان عالی‌رتبه و رده اول دربار فرعون بود و در پنهان، صادقانه به حضرت موسی بن عمران علیه السلام ایمان آورده بود و برای او خیلی کار کرد. البته این‌ها از طرف اولیای الهی مجاز بودند که در این دستگاه‌ها وارد شوند.

در منابع آمده است که وجود مبارك حضرت سکینه علیها السلام بیش از هفتاد سال عمر کردند و تا اواخر حکومت بنی‌امیه زنده بودند و با خیلی از زنانی که شوهران آنها دست اندر کار حکومت بودند، ارتباط داشتند و آنها برای دیدن و یادگیری درس ایشان می‌آمدند و یا ایشان را به مهمانی دعوت می‌کردند.

حضرت سکینه علیها السلام توانستند از طرف زنان وابسته به حکومت، از خیلی کارهای نادرست جلوگیری کنند و به تعبیری چوب لای چرخ حاکمیت بنی‌امیه بگذارند.

فردای قیامت عده‌ای از این‌گونه چهره‌ها بر دیگرانی که نه قدرت و نه محیط آنها را داشتند، حجت هستند.

متوکل یکی از چهره‌هایی است که از نظر فساد، بی‌دینی و طغیان، از چهره‌های رده اول تاریخ است، مانند؛ حجاج بن یوسف، عبدالملک بن مروان، چنگیز، آتیل و تیمور.

حکومت در شهر سامرا بود و ریاست زندان آن شهر بر عهده کسی بود که حکومت نشناخته بود. مانند نخست‌وزیری که هارون الرشید داشت و استانداری خوزستان که در آن زمان بر عهده کسی قرار گرفته بود که شیعه بود.

این‌ها با اجازه صاحبان ولایت به این محیطهای فساد و خطرناک وارد می‌شدند و جلوی خیلی از کارها را می‌گرفتند و عجیب این است که در این فضاها، با آن ثروت‌های بی‌اندازه و نامحدود، آن شب‌نشینی‌ها و مجالس لهو و لعبی که حکومت

حلال و حرام مالی، ص: 37

داشت، این‌ها ایمان و تقوای خود را حفظ کردند. البته کار آسان و ساده‌ای نیست، اما مقاومت این‌ها در مقابل این طوفان‌ها که خود در وسط آن قرار داشتند، خیلی شدیدتر از مقاومت کوه‌های دنیا بوده است.

استقامت مؤمن در برابر تحریکات

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف» «1» مؤمن - که این‌ها نمونه آن بودند - مانند کوه پابرجا و راسخ است. «2» در قرآن مجید آمده است:

«الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» «3»

یعنی پابرجا. در چه جایی مؤمن پابرجا است؟ وقتی هیچ حادثه‌ای و تلخی و طوفان و فساد وجود ندارد؟ نه، پابرجایی باید در مقابل واقعیات تلخ و حادثه‌های زمانه باشد.

(1) - شرح اصول کافی: 181، ذیل حدیث 37.

(2) - الکافی: 241 / 2، بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عَلَامَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ، حدیث 37؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.»

بحار الأنوار: 178 / 67، باب 52، حدیث 42؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ.»

بحار الأنوار: 293 / 64، باب 14، حدیث 15؛ «الطَّائِبُ بْنُ الْيَمَانِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقَلَّةِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.»

(3) - آل عمران (3): 7؛ «استواران در دانش [و چیره‌دستان در بینش].»

حلال و حرام مالی، ص: 38

این که حضرت می فرماید:

«المؤمن كالجبل الراسخ»

یعنی در برابر طوفان‌هایی که می‌وزد: طوفان‌های شهوات، مال، سیاست و مقام که این طوفان‌ها کم نیستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ثروت می‌فرماید:

«المال مادة الشهوات» «1» مال و پول، ریشه شهوات است. ولی وقتی به دست مؤمن می‌افتد، در مقابل طوفان مال، «كالجبل الراسخ» است، طوفان را می‌شکند و مال را به جای خود می‌برد. او به شکل مال در نمی‌آید، بلکه مال را به شکل خود در می‌آورد؛ یعنی مال را به دنبال خود و در بستر ایمان می‌آورد. «2» با این مال حق الهی؛ خمس و زکات می‌دهد، مسجد و مدرسه می‌سازد، کار خیر می‌کند، به پدر و مادر نیکی می‌کند؛ یعنی با مال خود، بنیان معنوی خود را محکم‌تر می‌کند. یا به تعبیر قرآن، با مال خود، خدا را یاری می‌کند؛

(1) - نهج البلاغه: حکمت 58.

(2) - بحار الأنوار: 225 / 1، باب 7، ذیل حدیث 17؛ «عُنْوَانَ الْبَصْرِ ... يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِي مَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مَلِكًا لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَصْعُقُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَا يَدْبُرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَ جُمْلَةً اشْتَعَالَهُ فِي مَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاةً عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِي مَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَاقُ فِي مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا قَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدْبِرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ إِذَا اشْتَعَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاةً لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ الْبَلِيْسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاتُرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بَاطِلًا فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى.»

حلال و حرام مالی، ص: 39

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» «1»

لذا خدا نیز او را یاری می‌کند.

شیعه برای خود استحکام بنیان ایجاد می‌کند؛ با مال، علم، آبرو و مقام خود.

این معنای «کالجبل الراسخ» است. در مقابل چه چیز راسخ است؟ باید چیزی باشد که مانند کوه می‌ایستد، ایستادنی که شکست و از پا درآمدن در آن نیست.

این‌ها نمونه عالی مؤمنین هستند. یکی از آنها، همین زندانبان بود.

گفت: یکی از مقامات دولتی نزد مولای ما است، صبر کن تا بیرون بیاید، بعد تو را به خدمت حضرت علیه السلام می‌فرستم تا چهره مبارک ایشان را زیارت کنی و اگر حرفی داری، با حضرت بزنی.

تحت فشار بودن شیعیان در زمان بنی‌العباس

این کارها، آن هم در زمان متوکل، مانند جان به کف دست گرفتن بوده است. اگر می‌فهمیدند که این‌ها شیعه هستند و با امام برحق علیه السلام رابطه دارند، یا شیعه‌ای را نزد امام علیه السلام راه داده‌اند، آنها را به عنوان جاسوس قطعه قطعه می‌کردند.

در روایات دارد که قاضی دادگاه مأمون، ابن ابی عمیر را به هزار تازیانه محکوم کرد، فقط برای این که اسم شیعیانی که با حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ارتباط هستند را اعلام کند.

این‌ها تا این حد سخت‌گیری می‌کردند. آن هم هزار تازیانه خاردار چرمی که سیم تیزی درون آن می‌پیچیدند و هر تازیانه‌ای که به بدن می‌زدند، گوشت و پوست را بلند می‌کرد. هزار تازیانه خاردار بزند که ایشان نام شیعیان مرتبط با حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را بگوید تا مأمورین حکومت در محله‌ها، بازارها

(1) - محمد (47): 7؛ «اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند.»

صد تازیانه را تحمّل کرد، دیگر دیدند گوشت و پوستی به بدنش نمانده و همه تگّه تگّه شده، قاضی گفت: اگر می دانست، می گفت. رهایش کنید. «1» می دانست، اما چرا نگفت؟ خودش می گوید: من هر تازیانه ای که می خوردم، همان یکی کافی بود که مرا وادار کند تا نام شیعیان را بگویم، ولی فکر قیامت نمی گذاشت که کسی را نام ببرم. من يك نفر هستم که زیر این تازیانه ها نابود می شوم، اما هزار نفر سالم بمانند که چرخ شیعه را بچرخانند. این ها که در مقابل این طوفان ها ایستادگی کردند، آیا در قیامت حجّت نیستند؟

دیدار با امام هادی علیه السلام و أخذ حدیث از ایشان

این صاحب منصب دولتی رفت. زندانبان بچه ای را صدا کرد که ظاهراً فرزند

(1) - رجال ابن داود: 287 - 289؛ «1250 - محمد بن أبي عمير البزاز: یکنی ابا أحمد من موالی الأزد و اسم ابي عمير زیاد [بن عیسی] من أوثق الناس عند الخاصة و العامة و أنسکهم و أروعهم و أعبدهم، و قد ذکره الجاحظ في كتابه في فخر قحطان علی عدنان بذلك، و ذکر أنه كان أوحدهم أهل زمانه في الأشياء كلها أدرك من الأئمة ثلاثة أبا إبراهيم موسى بن جعفر عليه السلام و لم یرو عنه، و روى عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، و روى عنه أحمد بن محمد بن عیسی كتب مائة رجل من رجال أبي عبد الله عليه السلام وله مصنفات كثيرة، و ذکر ابن بطّة أنّها أربعة و تسعون کتابا [کش، جش] حبس بعد الرضا عليه السلام و نهب ماله و ذهب كتبه، و كان یحفظ أربعين جلدًا فلذلك أرسل أحاديثه. و كان قد سعی به أنه يعرف أسماء الشيعة و مواضعهم، فأمره السلطان بتسميتهم فأبی فضرِب ضربًا عظيمًا و قيل كان ذلك ليلى القضاء قال فلما بلغ بي الضرب ذلك كدت أسميهم فسمعت نداء [محمد بن يونس بن عبد الرحمن يقول] يا محمد بن أبي عمير اذكر موقفك بين يدي الله فتقويت بقوله و صبرت و لم أخبرهم و الحمد لله و قيل إنه أدى مائة و أحد عشر ألف درهم حتى خلس، و كان ممولًا و كان مولی بني أمية و قيل مولی المهلب بن أبي صفرة، بغدادی الأصل و المقام، لقي الكاظم عليه السلام و سمع معه أحاديث كناه في بعضها فقال عليه السلام يا أبا أحمد تعظيما له رحمه الله.»

حلال و حرام مالی، ص: 41

خودش بود، گفت: دست ایشان را بگیر و نزد آن زندانی ببر، اسم نبرد. گفت: من وقتی وارد اتاق شدم، دیدم حصیر کهنه ای افتاده است که حضرت هادی علیه السلام روی آن نشسته است. قبری نیز در اتاق کنده اند.

معلوم بود که متوکل دستور داده است تا اتاق کوچک باشد و فرش آن حصیری باشد و قبرش را نیز کنده بودند تا وقتی حکم قتل امام علیه السلام را بدهند، قبر آماده باشد.

گفت: تا چشم من به قبر افتاد، نتوانستم خودم را نگهدارم و شدید گریستم.

حضرت علیه السلام مرا دلداری دادند و فرمودند: یقین بدان که از این‌ها به من آسیبی نخواهد رسید. به این قبر نگاه نکن.

گفتم: یا بن رسول الله! حال که پروردگار به من توفیق داد شما را زیارت کردم، دلم می‌خواهد حدیثی را که از قول وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند، شما برای من معنا کنید؛ چون معنی آن را نمی‌فهمم. فرمودند: آن حدیث چیست؟

جلوگیری از اتلاف عمر

چقدر خوب است که ندانسته‌ها را با اهل حقیقت به دانسته‌ها تبدیل کنیم؛ چون سؤالات، مجهولات و نادانی ما، عدد ندارد، ولی دانستی‌های ما محدود است. مگر ما از حقایق عالم چقدر می‌دانیم؟ ما نباید به این بی‌نهایت تاریکی دچار باشیم و به دانسته‌های خود قناعت کنیم. بعضی از شما، بیشتر اوقات یا در خانه هستید، یا به مسجد می‌روید و یا با رفقا می‌نشینید و عمر خود را ضایع می‌کنید، یقین بدانید که روز قیامت مسئول هستید.

شما باید فرصتی که خدا به شما داده است را صرف مطالعه کنید. در حدّ سواد شما نیز کتاب هست، از اهل آن بپرسید: مآچه کتاب‌هایی را می‌توانیم مطالعه کنیم؟ اگر حوصله ندارید که کتاب‌های علمی را بخوانید، به کتاب‌های تاریخ اسلامی رو بیاورید، در این زمینه خیلی کتاب نوشته‌اند که به درد هر سنی می‌خورد. مانند؛

حلال و حرام مالی، ص: 42

تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، تاریخ انبیا و ائمه علیهم السلام، تاریخ اولیا و بزرگان دین و شخصیت‌های انسانی.

یا به نماز قضا، قرائت قرآن، دعا، ذکر و شرکت در جلسات سخنرانی یا حداقل گوش دادن به نوارهای سخنرانی مشغول باشید. خیلی از پیرمردها عمر خود را ضایع می‌کنند. می‌دانید هر روز چند میلیون ساعت از عمر مردم در کره زمین ضایع می‌شود؟ اگر این‌ها را روی هم بگذاریم، چقدر عمر می‌شود؟ اما همه آنها از بین می‌رود. این کارها در حال انسان، اندیشه، فکر و اخلاق انسان اثر دارد.

از خربندگی تا امیری خراسان

خیال نکنید کتاب خواندن اثر ندارد. در این کتاب‌ها نقل می‌کنند: امیرعبدالله خَلجستانی «1» که شغل او این بوده است که با چند الاغ، برای مردم بار جابجا می‌کرده است، آن وقت‌ها اسم این شغل «خربندگی» بود. مدتی گذشت، یکی از رفقای او دید که از امیرعبدالله خَلجستانی، به عنوان امیر خراسان بزرگ اسم می‌برند.

محدوده خراسان قدیم از يك طرف در حدود شاهرود و از طرف دیگر تا ماوراء النهر و بخارا که وسط شوروی قرار داشت، بوده است؛ یعنی تمام افغانستان، سمرقند، مشهد، نیشابور و سبزوار نیز قطعه‌ای از خراسان بزرگ بود.

رفیق امیر عبدالله شنید: او که زمانی شغل خربندگی داشت، اکنون حاکم خراسان بزرگ شده است. دیوانه نبودند که این حکومت را به او دادند، باید این شخص این منطقه خیلی وسیع را می‌چرخاند. به دیدن دوست خود رفت و از او پرسید: چه شد که از خربندگی به حاکمیت خراسان بزرگ رسیده است؟

(1) - شرح حال ایشان در کتاب آثار مثبت عمل، جلسه 2 آمده است.

حلال و حرام مالی، ص: 43

احراز شایستگی برای کسب مقام

یکی از بلاهای بزرگی که بر سر مردم کشورها می‌آید این است که پست و مقام را به کسی بدهند که شایسته آن نیست و نادان را به جای عالم و عالم را جای نادان می‌گذارند. چنین کشوری نابود می‌شود و مشکلات مردم بیشتر می‌شود.

روزی ابوذر به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من چگونه انسانی هستم؟ فرمودند: تو از نظر ایمان، تقوا، کرامت و بزرگواری انسان کاملی هستی. گفت: شغلی به من بدهید که من نیز خدمتی کنم. فرمودند: من نمی‌توانم به تو شغلی بدهم؛

چون تو مدیر خوبی نیستی، در نتیجه مدیریت را به او ندادند. با این که ابوذر انسان خیلی بزرگوار و با کرامتی بوده است، اما اگر شغل حکومتی به او می دادند، نمی توانست اداره کند و خراب می شد.

اما پیغمبر صلی الله علیه و آله جوان هجده ساله ای را قبل از مرگ خود، به عنوان فرمانده لشکر اسلام انتخاب می کنند و به او مأموریت می دهند که بیرون از مدینه پرچم بزند و سپاه را برای جنگ آماده کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله در رختخواب بیماری فرمودند:

«لعن الله من تخلف عن جيش أسامة» «1» خدا لعنت کند کسانی را که از لشکر اسامه تخلف کنند؛ یعنی به ریش سفیدی افراد نگاه نکنید. پیرمرد مؤمن مدینه! اگر من جوان هجده ساله را فرمانده سپاه

(1) - بحار الأنوار: 432 / 30، باب 22، طعن دوم؛ «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ الشَّهْرَسْتَانِيُّ فِي كِتَابِ الْمَلَلِ وَالنَّحْلِ عِنْدَ ذِكْرِ الْإِخْتِلَافَاتِ الْوَاقِعَةِ فِي مَرَضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْخِلَافُ الثَّانِي أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ جَهَّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ. فَقَالَ قَوْمٌ يَجِبُ عَلَيْنَا امْتِثَالُ أَمْرِهِ، وَ أُسَامَةُ قَدْ بَرَزَ مِنَ الْمَدِينَةِ. وَ قَالَ قَوْمٌ قَدْ اشْتَدَّ مَرَضُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَا تَسْعُ قُلُوبُنَا لِمُفَارَقَتِهِ وَ الْحَالُ هَذِهِ، فَنُصَبِرُ حَتَّى نُبْصِرَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ مِنْ أَمْرِهِ أَنْتَهَى.»

حلال و حرام مالی، ص: 44

کردم، او لیاقت داشته و تو نداشتی. اما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، اولین کسانی که تخلف کردند، همین بریا کنندگان سقیفه بنی ساعده بودند، در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله متخلفان از جیش اسامه را لعنت کرده بودند.

جرقه مطالعه برای حرکت به سوی امارت

به دربار امیر عبدالله آمد، به این راحتی که نمی توان امیر را دید، بالاخره آن روزی که خربنده بود، هر وقت این آقا می خواست، به کنار طویله می رفت، امیر عبدالله را که روی زمین نشسته بود و خرهای خود را مراقبت می نمود، می دید. اما اکنون آن خربنده کاخ نشین شده است و محافظ، پاسبان، سرباز و خدم و حشمی دارد. به زحمت، پیامی به گوش امیر عبدالله رساند که من آن رفیق قدیمی تو هستم که هزار بار در کنار طویله با هم ملاقات می کردیم.

او نیز انسان متکبری نبود، وقتی به او گفتند، گفت: او را به داخل بیاورید. او را آوردند و روی تخت، در کنار امیرعبدالله نشاندهند. گفت: من کار خاصی ندارم، برای شغل، پول، مال و چیزی نیامده‌ام، فقط آمده‌ام بپرسم: چه شد که از خربندگی به امارت خراسان بزرگ رسیدی؟ در حکمرانی بسیار لیاقت نشان داد و مدیر بسیار بالایی برای خراسان بود.

گفت: سؤال خوبی کردی. من در زمان خربندگی وقتی پالان خرها را برداشتم آنها را داخل طویله کردم و آب و جوی آنها را دادم، به خانه آمدم، دیوان شعری در طاقچه خانه‌ام بود که نخوانده بودم. حوصله کتاب خواندن نیز نداشتم، عمری با خرها سر و کار داشتم، نه با کتاب، اما مایل شدم که آن کتاب را ببینم.

دیدم کتاب شعری به نام «دیوان حنظله بادغیسی» است، باز کردم و این رباعی را آمد:

مهتری گر به کام شیر در است

رو حذر کن، ز کام شیر بجوی

حلال و حرام مالی، ص: 45

یا چون مردانت، مرگ رویاروی «1»

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه

«مهتری» در فارسی یعنی سروری و بزرگی؛ یعنی اگر خدا آقایی، بزرگی، عظمت و کرامت را در دهان شیر گذاشته باشد و جای دیگری پیدا نشود، ترس، نمی‌دائم، نمی‌شود و نمی‌خواهم را دور بریز و این مهتری را از کام شیر بیرون بکش. یا برو عزیز، بزرگ، صاحب نعمت و مقام شو، یا اقلّاً در این مسیر بمیر.

گفت: از همان روز تصمیم گرفتم که شغل خربندگی را رها کنم و از بزرگان عزیز و صاحب نعمت شوم. رفتم و شدم. نمی‌شود، یعنی چه؟

استفاده از دوران فراغت

وقتی ما در قم طلبه بودیم، يك نفر اداری بود که خیلی سواد نداشت، به محض این که بازنشسته شد، به سراغ مطالعه رفت، شب و روز کتاب‌ها را ورق زده، یادداشت برداری می‌کرد. دو کتاب از کتاب‌هایی که از ایشان منتشر شده است، خیلی معروف شد: یکی کتاب «تاریخ قم» و دیگری کتاب «پژوهشی در تاریخ وهابیان عربستان» که یکبار او را به تلویزیون آوردند و از او تحلیل کردند و برای او کنگره گرفتند.

به بیکاری گذراندن یعنی چه؟ می‌گویند: حال شما چطور است؟ می‌گوید:

بازنشسته شده‌ام و منتظر مرگ هستم. خیلی اشتباه می‌کنی که منتظر مرگ هستی، منتظر علم، بزرگی، دانش و شهرت باش. دست به کمر می‌گیری و نفس نفس می‌زنی که دیگر داریم می‌رویم و تمام شد؟ کجا داری می‌روی؟ به طرف علم برو، نه به طرف مرگ.

در شهر اصفهان شخصی به نام آقای مهدوی، معلم مدرسه بود. وقتی بازنشسته

(1) - حنظله بادغیسی.

حلال و حرام مالی، ص: 46

شد، شروع به نوشتن کتاب کرد. اکنون کتاب‌های او در قم برای تاریخ نویسان روحانی جزء کتاب‌های مرجع و مصدر است.

يك دوره از تفاسیر فارسی قرآن را بگیرد و تا از دنیا نرفته‌اید اقلًا يك بار تفسیر قرآن را کامل مطالعه کنید. حیف است که این عمر گرانبها ضایع شود.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، هشتاد و هشت سال داشتند که از دنیا رفتند. یکی از فرمایش‌های زیبا و پرقیمت ایشان در اواخر عمر این بود که به یکی از علمای بزرگ فرموده بودند: خدا را شکر می‌کنم که حتی يك ساعت از عمر خود را ضایع نکردم و بیهوده هدر ندادم.

سرمایه از دست رفتنی عمر

چه سرمایه‌ای از عمر بالاتر هست؟ خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» «1»

همه در حال ضرر کردن و داخل شدن در چاه خسارت هستند،

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

چه عمل صالحی بالاتر از این که انسان به دانایی خود بیافزاید و مسأله‌ای را که نمی‌داند، یاد بگیرد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند:

اگر کسی چیزی را یاد بگیرد و بفهمد، ثواب ده شهید در راه خدا را دارد. «2»

(1) - عصر (103): 1-3؛ «سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام] * [که] بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛* مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.»

(2) - بحار الأنوار: 178 / 1، باب 1، حدیث 60؛ «أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَلْتَمِسُ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَوَابٍ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَسْمَعُ أَوْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ طَالِبُ الْعِلْمِ أَحَبُّهُ اللَّهُ وَ أَحَبُّهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَحَبُّهُ النَّبِيُّونَ وَ لَا يُجِبُ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ فَطَوْبَى لِمَنْ لَطَلِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَلْتَمِسُ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَوَابٍ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ طَالِبِ الْعِلْمِ حَبِيبُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْعِلْمَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ يُصْبِحُ وَ يُمْسِي فِي رِضَا اللَّهِ وَ لَا يُخْرِجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ يَأْكُلُ مِنْ نَمْرَةِ الْجَنَّةِ وَ يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ حَضْرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا كُلُّهُ تَحْتَ هَذِهِ الْآيَةِ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ.»

حلال و حرام مالی، ص: 47

جان خود را در کف دست گذاشته و به زندان آمده تا حضرت هادی علیه السلام را ببیند و روایتی را که نمی فهمیده، بپرسد. این کار چقدر ارزش دارد. حضرت علیه السلام فرمودند:

روایت را بخوان. عرض کرد: از جدّ بزرگوار شما، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کنند که ایشان فرموده اند:

«لاتعادي الايام فتعاديكم» «1»

(1) - بحار الأنوار: 210-211 / 99، باب 9، حدیث 1؛ «الصَّغَرُ بْنُ أَبِي دُلْفَةَ قَالَ لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ جِئْتُ أَسْأَلُ عَنْ خَبْرِهِ قَالَ فَنَظَرَ الرَّزَائِيُّ إِلَيَّ وَكَانَ حَاجِبًا لِلْمُتَوَكِّلِ فَأَمَرَ أَنْ أُدْخَلَ إِلَيْهِ فَأَدْخَلْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا صَغَرُ مَا شَأْنُكَ فَقُلْتُ خَيْرٌ أَيُّهَا الْأُسْتَاذُ فَقَالَ افْعُدْ قَالَ فَأَخَذَنِي مَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ قُلْتُ أَخْطَأْتُ فِي الْمَجِيءِ قَالَ فَرَجَحَرَ النَّاسَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ لِي شَأْنُكَ وَ فِيمَ جِئْتَ فَقُلْتُ لِحَبْرٍ مَا قَالَ لَعَلَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْ خَبْرِ مَوْلَاكَ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اسْكُتْ مَوْلَاكَ هُوَ الْحَقُّ لَا تَحْتَشِمْنِي فَإِنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ أَمْحِبُّ أَنْ تَرَاهُ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ اجْلِسْ حَتَّى يَخْرُجَ صَاحِبُ الْبَرِيدِ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ فَجَلَسْتُ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ لِعِلَامٍ لَهُ خُذْ بِيَدِ الصَّغَرِ وَ ادْخُلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ وَ أَوْمِئْ لِي بِيْتٍ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِ حَصِيرٍ وَ بِيَدَيْهِ قَبْرٌ مَحْفُورٌ قَالَ فَسَلَّمْتُ فَزِدْتُ ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا صَغَرُ مَا أَتَى بِكَ فَقُلْتُ جِئْتُ أَعْرِفُ خَبْرَكَ قَالَ ثُمَّ تَظَرُّتُ إِلَى الْقَبْرِ فَكَبَيْتُ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا صَغَرُ لَا عَلَيَّ لَنْ يَصَلُوا إِلَيْنَا بِسُوءِ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قُلْتُ يَا سَيِّدِي حَدِيثٌ يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا أَعْرِفُ مَعْنَاهُ قَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ قَوْلُهُ لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ نَعَمْ الْأَيَّامُ نُحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ فَالَسَّبْتُ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَخْدُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِثْنَيْنِ [الْإِثْنَانِ] الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا وَ الْحَمِيْسُ ابْنِي الْحُسَيْنُ وَ الْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي وَ إِلَيْهِ يُجْمَعُ عَصَائِبُ الْحَقِّ فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَيُعَادُوكُمْ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ وَ دَعَّ وَ اخْرُجْ فَلَا آمَنْ عَلَيْكَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 48

با روزها دشمنی نکنید، که اگر دشمنی کنید، روزها نیز با شما دشمنی خواهند کرد.

حضرت علیه السلام فرمودند: منظور از روزها، ما اهل بیت هستیم؛ چون روز شنبه متعلق به پیغمبر صلی الله علیه و آله است، یکشنبه امیرالمؤمنین علیه السلام، دوشنبه امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سه شنبه علی بن الحسین، امام

باقر و صادق علیهم السلام، چهارشنبه موسی بن جعفر، حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام و من، پنجشنبه فرزند من حسن علیه السلام و جمعه نوه من حجة بن الحسن علیهما السلام.

نکته جالب در این روایت این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با شب و روز دشمنی کنید؛ چون ذرّه‌ای ظلمت شب در این چهارده معصوم علیهم السلام وجود ندارد، بلکه فرموده‌اند: «لاتعاد الایام» با روشنائی‌ها دشمنی نکنید.

نکته مهمّ روایت این است که حضرت هادی علیه السلام فرمودند: این دشمنی ما با دشمنان خود، در روز قیامت آشکار می‌شود. کاری نکنید که در روز قیامت ما چهارده نفر در صف دشمنان شما قرار بگیریم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

2 اخلاق نیک

خصلت خوش اخلاقی، علامت مؤمن

2

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم- جمادی الثانی 1382

حلال و حرام مالی، ص: 51

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام هفت صفت را به عنوان ویژگی، نشانه و علائم مؤمن بیان می‌کنند.

خصلت اول: مؤمن درآمد، کسب و مالی که به دست می‌آورد، فقط از راه مشروع و حلال است.

یقیناً کسانی که خدا و قیامت را قبول دارند، فضای زندگی خود را به حرام آلوده نمی کنند. یعنی نمی توانند با این عقیده زندگی را به حرام آلوده کنند. به خاطر آن ایمان، باور، اعتقاد به حضرت حق و یقین به روز قیامت، آنها به سوی حرام قدم بر نمی دارند، به طوری که گویا چنین قدرت، توان و قوتی در آنها وجود ندارد.

اماخصلت دوم: امام علیه السلام می فرماید:

«حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ» «1» اخلاق مؤمن، نیکو، زیبا و آراسته است.

(1) - الخصال: 352 / 2، حدیث 30؛ بحار الأنوار: 293 / 64، باب 14، حدیث 16؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ مِنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ صَحَّتْ سِرِّيَّتُهُ وَ أُنْفَقَ الْفَضْلُ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلُ مِنْ كَلَامِهِ وَ كَفَى النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 52

معرفی چند نمونه از کتب اخلاق اسلامی

از مهم ترین کتاب هایی که در ارتباط با اخلاق، «الذريعة الى مكارم الشريعة» می باشد. نویسنده این کتاب راغب اصفهانی، صاحب کتاب بسیار مهم «المفردات في غرائب القرآن» است.

این کتاب حجم کمی دارد، ولی در مسائل اخلاقی، کتاب پرمحتوایی است.

یکی از علمای زمان ما این کتاب را به نام «راه بزرگواری در اسلام» ترجمه کرده است.

این مترجم محترم نیز انسان با سواد، فقیه و مجتهدی بود که خود او به حرف های این کتاب آراسته شده بود. انسان از این که کسی این کتاب را ترجمه کرده است که خود آراسته به حرف های آن است، لذت می برد.

اثر گفته ها و نوشته های اهل عمل

امام خمینی رحمه الله می فرمودند:

خیلی از علما کتاب توحید می نویسند، اما خود آنها موحد نیستند. کتاب اخلاق می نویسد، اما خود او آلوده به زشتی های اخلاقی است. انسان خوب کسی است که اهل عمل باشد.

من وقتی روی منبر می گویم: دروغ حرام است، در صورتی باشد که خودم نیز به دوری از این حرام الهی پایبند باشم و دروغ نگویم. ما اگر در خانه دروغ نگوئیم و اهل صدق باشیم، یقین بدانید که فرزندان ما تا حدّ زیادی اهل صدق تربیت می شوند.

اگر می گویم: بیرون می روم، این کتاب را برای شما می خرم، یا آخر هفته مثلاً تو را به قم می برم، آنها یقین داشته باشند که این حرف عملی می شود، تا آنها دروغگو بار نیابند.

حلال و حرام مالی، ص: 53

کتاب دوم، کتاب پرمایه «معراج السعادة» از مرحوم ملا احمد نراقی است.

کتاب سوم به نام «الاخلاق» را یکی از علمای عراق به نام سید شبر نوشته است.

کتاب چهارم که از این چند کتابی که اسم بردم، به نظر می رسد بهتر باشد، کتاب «حقایق» مرحوم فیض کاشانی است.

کتاب دیگر نیز «جامع السعادات» مرحوم ملامهدی نراقی است. اما مفصل ترین کتابی که در اخلاق دیدم، کتاب «المحجة البيضاء» فیض کاشانی است.

شناخت موارد اخلاقی برای عمل

این که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ»

مؤمن اخلاق زیبا و پاکی دارد، یقین بدانید که مؤمن موارد اخلاقی را یا در قرآن، یا روایات دیده، یا در مجالسی که برای مردم از اخلاق می‌گویند، شرکت کرده و پی برده است که حسنات و زشتی‌های اخلاقی چیست؟

و اکنون که به حسنات و زشتی‌های اخلاقی عالم شده است، به تدریج، نه يك شبه، بلکه همین طور که عمر را می‌گذرانند، سعی کرده است که با تمرین و به اجرا گذاشتن، حسنات اخلاقی را در خود ظهور دهد و اجازه ندهد که بدی‌های اخلاقی به خیمه حیات او راه پیدا کند و بعد از مدتی متخلّق به اخلاق حسنه شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند، مؤمن حسود، بخیل، حریص، دروغگو، غیبت‌کننده و تهمت‌زننده نیست، بلکه سخی، کریم، جواد، فروتن، نرم، مهرورز و حلال مشکلات است. این‌ها حسنات اخلاقی است.

بدون آگاهی به موارد حسنات و مصادیق زشتی‌ها نمی‌شود انسان صاحب اخلاق حسنه شود. وقتی من به حسنات اخلاقی جاهل باشم، چگونه به حسنات

حلال و حرام مالی، ص: 54

متخلّق شوم و از زشتی‌های اخلاقی خودداری کنم؟ و در حالی که موارد زشتی‌ها را نمی‌دانم، دامن خود را پاك نگهدارم؟ چون بیشتر مردم نمی‌دانند، حسنات اخلاقی را کم دارند و به بخشی از آلودگی‌های اخلاقی دچار هستند.

اثر رذایل اخلاقی در خود و اطرافیان

يك سال از زندگی عروس و دامادی نگذشته بود که در حال از هم پاشیدن زندگی خود بودند. من آنها را می‌شناختم. هر دو را قبول داشتم، اما در زندگی آنها آتشی برپا شده بود که نزدیک به جدایی بودند. مرا داور قرار دادند. با هر کدام جداگانه صحبت کردم، فهمیدم در این اختلاف و آتش شعله‌ور شده، نه داماد مقصّر است و نه عروس، این دو نفر بی‌تقصیر هستند.

اما باید پی‌جویی کنیم که کبریت آتش این اختلاف را چه کسی زده است؟ به سراغ پدر و مادر داماد رفتم، اما آنها این کبریت را زده بودند، بلکه دیدم در ایران این پدر و مادر در خوبی کم نظیر هستند.

به سراغ پدر و مادر عروس رفتم. پدر و مادر عروس در شهر دیگری هستند که با شهر آنها شش ساعت فاصله دارد. به آن شهر رفتم. در آن شهر دوستی داشتم که خیلی بزرگوار و عاشق اهل بیت علیهم السلام بود. به خانه ایشان رفتم.

پدر عروس را پیدا کردیم، آمد، دیدیم این بنده خدا شخص ساده‌ای است، نه خوب است و نه بد. به مادر عروس گفتیم بیاید، آمد. چهار ساعت با مادر عروس صحبت کردم، در نهایت گفتم: زندگی این داماد و دختر من به قدری شیرین بود که من تحمل نکردم و خواستم این قدر تلاش کنم که این زندگی را به هم بزنم. گفتم:

خانم! عروس دختر شما است. گفتم: هر کس می‌خواهد باشد. من روزی راحت می‌شوم که این دختر و دامادم تکه تکه شوند.

این زشتی اخلاقی، حسد است. حسود، بچه خود را تحمل نمی‌کند که ببیند

حلال و حرام مالی، ص: 55

زندگی آنها شیرین است. آتشی برپا می‌کند که زندگی آنها را نابود کند. دوباره برگشتم و با عروس و داماد صحبت کردم. فکر کنم اکنون شیرین‌ترین زندگی را این زن و شوهر دارند، به خاطر این که رابطه این عروس و داماد با آن حسود کاملاً قطع شده است. یعنی وقتی تلفن‌ها و رابطه‌ها قطع شد، این‌ها از جهنم نجات پیدا کردند.

حسود، مورد نفرت خدا

جوانی به موسی بن عمران علیه السلام شکایت کرد و گفت: این مادر زن من، به هیچ شکلی نمی‌گذارد من راحت باشم. حسود، نمی‌تواند خودش آرام باشد و نمی‌گذارد دیگران نیز آرام باشند. این بیماری خیلی عجیب است. خدا در قرآن نمی‌فرماید: از شرّ آدم حریص و بخیل به من پناه بیاورید، اما در مورد حسود می‌فرماید:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» «1»

من فقط می‌توانم شما را از شرّ حسود نجات دهم.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: من چه کار کنم؟ عرض کرد: وقتی در کوه طور مناجات می‌کنی، از طرف ما به خدا بگو: خدایا! ما داریم می‌سوزیم و می‌سازیم.

(1) - فلق (113): 1-5؛ «بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم،* از زیان مخلوقاتی که [با انحرافشان از قوانین الهی به انسان] ضرر می‌رسانند،* و از زیان شب هنگامی که با تاریکی‌اش درآمد [که در آن تاریکی انواع حیوانات مودی و انسان‌های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین‌اند]* و از زیان زنان دمنده [که افسون و جادو] در گره‌ها [می‌دمند و با این کار شیطانی در زندگی فرد، خانواده و جامعه خسارت به بار می‌آورند]* و از زیان حسود، زمانی که حسد می‌ورزد.»

حلال و حرام مالی، ص: 56

حضرت موسی علیه السلام رفت و حرف‌ها را زد، خطاب رسید: ای موسی! به آن جوان بگو: این حال باطنی مادر زن تو با هیچ دواپی خوب نمی‌شود و تنها دوی او مرگ است، من تا هفته دیگر حضرت عزرائیل را می‌فرستم تا جان او را بگیرد و تو راحت شوی. راه دیگر ندارد.

اثرات سوء بد اخلاقی در خانواده

خدا می‌داند که زشتی‌های اخلاقی چه به روزگار انسان‌ها، خانواده‌ها و در نتیجه اجتماع می‌آورد. پدر متکبر و خشن که خانواده‌اش در خانه از او شیرینی اخلاق و آغوش گرم و سلام و علیک درست و حسابی ندیده‌اند، صبح به سر کار رفته، شب با احم به خانه برگشته، تا بچه آمده حرف بزند، گفته: حرف نزن! باید حمالی شما را بکنم و شکم شما را پر کنم.

بسیاری از فرزندان این‌گونه خانواده‌ها در دامن فساد افتاده‌اند؛ یعنی چون در خانه خوش نیستند، بیرون از خانه و در آغوش فساد به اصطلاح خودشان خوشی می‌کنند. گرفتار روابط نامشروع شدند و به سر خود بلا آوردند، یا سیگاری و تریاکی شدند. این‌ها نتیجه بد اخلاقی پدر و مادر است.

یا پدر بخیل باعث می‌شود که فرزندش دزد شود؛ چون وقتی ببیند پدر دارد، اما خرج نمی‌کند، دست به دزدی می‌زند. شخصی می‌گفت: می‌خواستیم خواهرم را شوهر بدهیم، پدرم هیچ طور زیر بار تهیه جهیزیه نمی‌رفت، مجبور شدم که تمام جهیزیه خواهرم را با دزدی فراهم کنم.

بد اخلاق و بخیل، اطرافیان خود را تحریب می‌کند. اگر به زندان کودکان سری بزنید، دختران و پسرنی داریم که این‌ها از خانه فرار کرده‌اند. با هر کدام حرف می‌زنند، می‌گویند: از دست پدرم یا مادرم فرار کرده‌ایم.

حلال و حرام مالی، ص: 57

اثرات بد اخلاقی در ایمان

روایتی درباره بد اخلاقی از وجود مبارك حضرت باقر علیه السلام برای شما نقل کنم.

شما می دانید که در میان مواد غذایی در کره زمین، ثابت شده است که بالاترین، بهترین، سالم ترین و پر ویتامین ترین ماده غذایی عسل است، البته اگر جنس دوپا دست به کندو نبرد و زنبور فقط شهد گل و گیاه را بخورد و عسل طبیعی تولید کند که اگر هزاران سال بماند، خدا طوری مقرر کرده است که میکروب به آن اثر ندارد و فاسد نمی شود.

فکر کنید عسل فروش بیاید به عسل ناب طبیعی، سرکه تند و ترش بزند و همه را به هم بزند. حال می خواهد این عسل را بفروشد، چه کسی مشتری این عسل است؟ هیچ کسی.

چرا؟ چون سرکه عسل را خراب می کند. مردم عسل و سرکه را جدا می خردند.

اکنون که با هم مخلوط شده و سرکه و عسل هر دو خراب شده اند، دیگر چه فایده ای دارند؟

امام باقر علیه السلام می فرماید:

شخص نماز خوان، روزه گیر، عمره و مکه برو، خمس بده، اما بد اخلاق، در پیشگاه خدا مانند عسلی است که با سرکه تند مخلوط شده باشد، خدا این چنین شخصی را در قیامت نمی خرد؛ چون آلودگی دارد و خراب است.

تقابل ایمان و بد اخلاقی مانند سرکه و عسل

جمله امام علیه السلام این است:

حلال و حرام مالی، ص: 58

«انّ سوء الخلق ليفسد الايمان كما يفسد الخلّ العسل» **1** زشتی های اخلاقی مانند کبر، غرور، ریا، بدخلقی، تندى و بی مهری، ایمان مؤمن را فاسد می کند، چنانچه سرکه تند و ترش، عسل را خراب می کند.

در روایات آمده است:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسانی که بد اخلاق هستند، همیشه حالت احم و خشم دارند، تیزی خشم در وجود آنها، شعله ای از آتش جهنم است. اگر این شعله در ما باشد، وقتی ما را زنده می کنند، در قیامت مانند آهن و آهن ربا، جهنم مواد خودش را که در وجود ما هست، می بیند و ما را به درون خود می کشد. **2** پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: خدا در قیامت آتش جهنم را آزاد می گذارد، می آید در محشر می گردد، مانند مرغی که از زمین دانه جمع می کند و خرطوم فیل، تمام اهلش را به درون خود می کشد. **3**

(1) - الکافی: 321 / 2، باب سوء الخلق، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 386 / 68، باب 92، حدیث 31؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَيكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَ إِتْيَاكُمْ وَ سُوءُ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ.»

بحار الأنوار: 394 / 68، باب 92، ذیل حدیث 63؛ «قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنَّ فُلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ هِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.»

(3) - بحار الأنوار: 393 / 68، باب 92، حدیث 61؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَ نُزْهَةٌ فِي الْأَحْرَةِ وَ بِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَ الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَبِيٍّ وَ صَفِيٍّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبِي أَنْ يَتْرُكَ أَطْفَافَهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا فِي مَطَايَا نُورِهِ الْأَعْلَى وَ جَمَالِهِ الْأَرْكَى لِأَنَّهَا خَصْلَةٌ يَخْصُ بِهَا الْأَعْرَفِينَ بِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَاتَمُ زَمَانِنَا إِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الْحُلُقِ الْحَسَنِ أَلْطَفُ شَيْءٍ فِي الدِّينِ وَ أَنْفَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُقُ الْعَسَلَ وَ إِنْ ارْتَقَى فِي الدَّرَجَاتِ فَمَصِيرُهُ إِلَى الْهُوَانِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حُسْنُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِعُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا وَ سُوءُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِعُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا.»

نمونه‌های حسن خُلق را باید بفهمیم. من به شما سفارش می‌کنم که کتاب اخلاقی فارسی خوب تهیه کنید و اقلًا در اوقات فراغت آن کتاب را بخوانید و موارد حسنات و زشتی‌های اخلاقی را یاد بگیرید و ترك زشتی‌ها و اجرای خوبی‌ها را به تمرین بگذارید، خدا می‌داند که بعد از مدتی زشتی‌ها پاك می‌شود و حسنات در وجود ما نقش می‌بندد.

لزوم برپایی مجالس باکیفیت مذهبی

مطالعه خیلی اثر دارد. اگر حوصله مطالعه ندارید، پای منبرها بیشتر بروید.

البته کسانی که سخنران دعوت می‌کنند، رؤسای هیأت‌ها و علمای بزرگواری که گردانندگان مساجد هستند، اگر دیدند منبر آن سخنران فایده‌ای ندارد، با کمال شجاعت به او تذکر بدهند تا عمر، پول و وقت مردم هدر نرود. بگویید: شما بنای منبر را روی قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بگذار.

ما نیاز داریم که بنشینیم و حرف خدا، انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام را گوش بدهیم؛ چون ما مردمی هستیم که روز قیامت را باور داریم و می‌خواهیم که قیامت آبادی داشته باشیم. هیچ راهی برای داشتن قیامت آباد، غیر از طی این مسیر نیست: یا بخوانیم، یا گوش بدهیم و ساخته شویم.

برپا کردن این گونه مجالس نیز واجب است، نه مستحب؛ چون هجوم دشمنان داخلی و خارجی به دین و اخلاق ما، بسیار گسترده شده است. اصلاً در تاریخ بشر سابقه ندارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 60

3 بنیان زندگی

محکم سازی بنیان زندگی دنیایی و آخرتی

3

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثانی 1382

حلال و حرام مالی، ص: 63

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

کشور ما روی کمر بند زلزله قرار دارد و در معرض طوفان‌های سخت است که گاهی با بیش از صد کیلومتر در بعضی از مناطق ایران می‌وزد و همین طور سیل‌هایی که هر سال قسمتی از نواحی ایران را تهدید می‌کند.

بیشتر مردم در کره زمین فکر می‌کنند این زلزله‌ها، طوفان‌ها و سیل‌ها فقط در ظاهر زندگی رخ می‌دهد، در حالی که طبق آیات قرآن کریم، روایات و اخبار، طوفان‌هایی که بنیان‌های شخصیت، کرامت، دین و آخرت انسان را تهدید می‌کند، قوی‌تر، مخرب‌تر و شکننده‌تر از این امور ظاهری است و زیان آنها نیز فوق العاده‌تر، بیشتر و عمیق‌تر است، چرا که تفاوت قیمت ظاهر انسان با باطن او خیلی است.

ارزش روح در مقابل بدن

در روایات و حکمت‌های «نخج البلاغه» امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: ارزش بدن شما بهشت است، اما ارزش روح شما، رضوان الهی است که با بهشت قابل مقایسه

حلال و حرام مالی، ص: 64

نیست. «1» چنانچه در سوره مبارکه توبه، وقتی پروردگار هشت بهشت را در آیه مطرح می‌کند، بعد از جنّات، می‌فرماید:

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» «2»

بین بدن و حقیقت، شخصیت و روح شما خیلی فرق است. این تفاوت را ما از آیات قرآن مجید نیز می‌توانیم بفهمیم. خدا در قرآن درباره بدن می‌فرماید:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ» «3»

جای بدن شما تا روز قیامت همین جایی است که آن را از آنجا خلق کردیم. ما این بدن، اسکلت و ظرف وجود شما را از خاک آفریدیم. ولی درباره روح ما می‌فرماید:

«وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

بدن شما از عالم خلق است، اما روح شما از عالم امر. وقتی حضرت آدم علیه السلام فقط بدن بود، ما به فرشتگان گفتیم به او سجده کنید، اما:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» «4»

(1) - نهج البلاغه: حکمت 456؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مَمْنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا.»

(2) - توبه (9): 72؛ «و هم‌چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است.»

(3) - طه (20): 55؛ «شما را از زمین آفریدیم.»

(4) - حجر (15): 29؛ «پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده‌کنان بیفتند.»

حلال و حرام مالی، ص: 65

وقتی که آن حیات ویژه انسانی از جانب ما در این قالب تجلی کرد، به فرشتگان گفتیم: به او سجده کنید؛ چون بدن شما لیاقت سجده فرشتگان را نداشت.

بعد از سال‌ها زندگی، بین بدن و روح شما جدایی می‌افتد و دوباره بدن را به خاک برمی‌گردانیم. اگر ما بدنی را در قیامت وارد بهشت می‌کنیم، به خاطر این است که با روح در همه عبادات شرکت داشته است و الا اگر بدن در عبادات شرکت نداشت، روح در این بدن حبس بود و هر دو را با هم به جهنم می‌بردیم.

قیمت بدن و روح انسان

قیمت بدن شما مادی و قیمت روح شما معنوی است. قیمت بدن بهشت است، اما قیمت جان، رضوان. این بدن و جان شما ممکن است دچار زلزله‌ها، طوفان‌ها و سیلاب‌های سخت معنوی شوند که هر دو را از جا بکنند و با خود ببرند، تا حدی که خدا در قرآن می‌فرماید:

«فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» *1*

در دوری کامل قرار بگیرد و شایستگی رحمت و بهشت خدا را از دست بدهد؛ یعنی تا این حد او را دور کند.

ماشینی که تازه خریده باشند، اگر در سیل واقع شود، سیلی که هیچ قدرتی جلودار آن نیست، ماشین را بغلتاند در دره‌ای بیاندازد، صندلی‌ها، موتور، بدنه و تمام قسمت‌های آن خراب شود و از کار بیافتد، حال این ماشین چقدر ارزش و قیمت دارد؟ گاهی طوری می‌شود که می‌گویند: اصلاً به درد نمی‌خورد و لاشه آن را همین جا بگذارید باشد. یا هوایمای چند میلیون دلاری وقتی به کوه و طوفان می‌خورد و سقوط می‌کند و هر ذره‌اش به جایی می‌افتد، آیا دیگر می‌ارزد؟ نه،

(1) - حجر (15): 29؛ «پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان

بیفتد.»

حلال و حرام مالی، ص: 66

چون قیمت و ارزشی ندارد.

حرف دین این است که طوفان مال حرام، قیمت بدن و روح شما را نزد خدا نابود می‌کند، چرا؟ چون این طوفان آنقدر شما را از خدا دور می‌کند که نظر و رحمت پروردگار شما را نمی‌گیرد. لیاقت این بدن و جان برای به بهشت رفتن از دست می‌رود. فقط می‌توانند در قیامت ملائکه را جمع کنند و انسان را در جهنم بریزند؛ چون هیچ فایده دیگری ندارد.

این کار طوفان و زیان زلزله معنوی است. این مقدمه‌ای را که عنایت فرمودید، حقیقت دارد و قرآن، روایات و اخبار به این حقیقت ناطق هستند. انبیا و اولیا علیهم السلام از این مسأله خبر داده‌اند. اکنون دو آیه از قرآن را در این مورد عنایت بفرمایید.

مقایسه بنیان حلال و حرام در زندگی

خانه را در معرض سیل، روی کمر بند زلزله و در مناطق طوفان خیز نسازید، بلکه آن را به گونه‌ای بسازید که در مقابل طوفان، زلزله و سیل مقاومت کند.

خانه‌سازی در کناره‌هایی که سیل برده و بنیانی ندارد و مشرف به درّه است، دیوانگی است؛ چرا که انسان پول خرج کند و این بار سنگین را روی این خاک‌های سست مشرف به درّه بسازد، با تکان زلزله، طوفان و سیل، تمام خانه با هر چه داخل آن هست، به عمق درّه می‌افتند.

این حرف قرآن در سوره توبه است. چه آیه عجیب و چه هشدار زیبایی است:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَآتَاهَا بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «1»

(1) - توبه (9): 109؛ «آیا کسی که بنیاد [آمورش] را بر پایه تقوای الهی و رضای او نهاده بهتر است یا کسی که بنیاد [آمورش] را بر لب پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده؟! و آن بنا با بناکننده‌اش در جهنم سقوط می‌کند؛ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

حلال و حرام مالی، ص: 67

دیگر حرف از این متین‌تر و محکم‌تر؟ هشدار از این بهتر، زیباتر و استوارتر؟ در این آیه دو نفر را برای ما مثل می‌زند، نفر اول:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ»

آیا کسی که بنای زندگی خود را در همه چیز؛ کسب، کار، خوراک، پوشاک، ازدواج، معاشرت و داد و ستد، بر دو پایه بنا کرده است:

پایه اول: تقوای الهی است؛ یعنی محکم کاری کرده است و روی گناه، معصیت، حرام و محرّمات بنا نساخته است، بلکه زیرینا و بتون این زندگی، تقوا و پرهیز از حرام است. «1» پایه دوم: رضوان پروردگار و خشنودی حضرت حق است و برای این که مُهر رضای خدا روی آنها بخورد مصالحی را بکار گرفته است:

«أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَآتَاهُزَّ بِهِ فِي نَارٍ»

این بنا بهتر است یا کناره‌ای که قبلاً آن را سیل برده است و اکنون مقداری سست است، خاک آن پوک است و این بنا را در معرض وقوع سیل ساخته است؟

(1) - الکافی: 21/2، حدیث 8؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْعَدِيرِ.»

وسائل الشیعة: 26/1، باب 1، حدیث 32؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى عَشْرَةِ أَشْهُمٍ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْمِلَّةُ وَالصَّلَاةُ وَ هِيَ الْقَرِيبَةُ وَ الصَّوْمُ وَ هُوَ الْجَنَّةُ وَ الزَّكَاةُ وَ هِيَ الْمُطَهَّرَةُ وَ الْحَجُّ وَ هُوَ الشَّرِيعَةُ وَ الْجِهَادُ وَ هُوَ الْعِزُّ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ الْجَمَاعَةُ وَ هِيَ الْأُلْفَةُ وَ الْعِصْمَةُ وَ هِيَ الطَّاعَةُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 68

سقوط بنای سست دنیایی و آخرتی

به وسیله این بنای سست، در عمق رودخانه و درّه می‌افتد. آن بهتر است یا این؟

«فَأْتَاهُزَّ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ»

کسی که زیربنای زندگی خود را با حرام بنا کرده است؛ یعنی با پول حرام خانه ساخته، ازدواج کرده، بچه دار شده، ماشین و اثاثیه خریده و بنای زندگی معنوی را بر لب پرتگاه جهنم ساخته که ماندنی هم نیست؛ چون زیرینا سست است، با خود صاحب بنا در آتش جهنم می‌افتد،

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

دست آنهایی که از حدود حلال و حرام من تجاوز کرده‌اند را نخواهم گرفت، بلکه آنها باید به جهنم بروند؛ چون دست خود را به دست من نمی‌دهند تا دست آنها را بگیرم.

سقوط اختیاری انسان

خدا که بخیل نیست تا از کسی که در خطر است، دستگیری نکند، ولی این‌ها دست خود را به خدا نمی‌دهند، معلوم است اگر ما اکنون شخص ثروتمندی را صدا کنیم و بگوییم: شما چقدر ثروت دارید؟ بگوید: چند میلیارد. بگوییم: چه مقدار آن حلال است؟ می‌گوید: پنجاه سال قبل مقداری پدرم به من ارث رسید، او نیز اهل مسجد و انسان خوبی بود، همان پول حلال است و بقیه حرام است. به او بگوییم: آیا تو نجات در آخرت را می‌خواهی؟ می‌گوید: بله، می‌گوییم: در این صورت باید مابقی را به صاحبان آن برگردانی و زندگی خود را بر پایه همان پول

حلال و حرام مالی، ص: 69

ارث بگذاری. خیلی راحت به ما می‌گوید: من آن نجاتی که تو می‌گویی نمی‌خواهم. بدهم که چه شود؟ از جهنم نجات پیدا کنم؟ چه کسی از آنجا آمده تا خبر بیاورد؟

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

این یعنی متجاوزان از حدود که دست خود را به خدا نمی‌دهند تا آنها را نجات دهد.

جهنم، سزای سوء انتخاب

مردی جوان، در لندن پای منبر من می‌آمد، گفت: به خانه ما بیا، من نمی‌توانم همسر را راضی کنم که حجاب داشته باشد. گفتیم: عیبی ندارد. من با خانواده‌ام می‌آیم، ایشان می‌داند چگونه با خانم شما صحبت کند. انشاء الله که اصلاح می‌شود.

بعد از ظهر که از میهمانی برگشتیم، من از خانواده سؤال کردم، مسأله حجاب حل شد؟ گفت: من خیلی با آن خانم صحبت کردم، خانم گفت: من همه چیز خدا را قبول دارم، اما حجاب را قبول ندارم. من می‌خواهم این گونه بیرون بروم.

وقتی برای نجات دست نمی‌دهد، چه کسی می‌تواند او را نجات دهد؟

می‌گوید: من نمی‌خواهم پول حرام را برگردانم، نمی‌خواهم حجاب را قبول کنم، نمی‌خواهم پولی را که دزدیده‌ام پس بدهم، می‌خواهم به زندان بروم، اما نمی‌خواهم پس بدهم.

این شخص را خدا چگونه نجات دهد؟ او که خودش می‌گوید: نمی‌خواهم مرا نجات دهید. آیا خدا را مجبور کنیم که حتماً باید او را نجات دهی؟ خدا می‌فرماید:

حلال و حرام مالی، ص: 70

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

معنای آیه این طور نیست که؛ خدا نمی‌خواهد نجات بدهد، پس به جهنم رفت، نه، عکس این است: او نخواست نجات پیدا کند، خدا نیز کاری به کار او نداشت، گفت: نمی‌خواهم به تو دست بدهم تا مرا نجات دهی.

این آیه اول، حرف معمارها و مهندس‌ها را می‌زند، باید آن را قبول کرد که می‌گویند: ساختمان شما بر لبه پرتگاه رودخانه‌ای است که سیل برده و بی‌بنیان و سست است، اینجا خانه نساز؛ چون اگر این زمین تکانی بخورد، یا سیل دیگری بیاید، همه ساختمان را به درون آب، درّه و رودخانه می‌برد، اما باز او می‌گوید: من می‌خواهم اینجا خانه بسازم.

کسی دست خود را لب رودخانه‌ای که زالو، قورباغه، مار و حیوانات دیگر داشت، گذاشته بود و دراز کشیده، چشم خود را بسته بود و آب می‌خورد. در همین وقت شخص حکیمی از آنجا می‌گذشت، او را دید و گفت: این گونه آب نخور، عقلت کم می‌شود. گفت: عقل چیست؟ گفت: هیچ، ما از گفته خود برگشتیم.

اختیار کردن هدایت، شرط نجات

اصلاً به پروردگار دست نمی‌دهد تا او را نجات دهد. فکر می‌کنید در راه نجات يك نفر، باید چقدر انسان زحمت بکشد؟ سیزده سال خوب است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز به عمومی خود بگوید: دستت را به من بده تا تو را از جهنم نجات بدهم و او به پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید: برو، ای جادوگر. بیست و سه سال خوب است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مدت به مردم بگوید: دست خود را به من دهید تا شما را نجات دهم، اما برعکس، منافق شوند و بعد از مرگ ایشان نیز این همه بلا بر سر دین در بیاورند. باز می‌گویید: چرا خدا این‌ها را نجات نداد؟ خدا می‌خواهد نجات دهد، خود این

حلال و حرام مالی، ص: 71

جنس دو پا می‌گوید: نجات را نمی‌خواهم، مگر زور است.

در قیامت دلیل نیز دارند، به خدا می‌گویند: خود تو در قرآن گفته‌ای:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» «1»

از روی اجبار که نبود، ما نمی‌خواستیم نماز بخوانیم، روزه بگیریم، قناعت کنیم، ما می‌خواستیم مال حرام بخوریم، حال می‌خواهیم به جهنم برویم، خود آنها می‌خواهند به جهنم بروند، به خدا ربطی ندارد.

با مال حلال به جهنم رفتن

اما آیه دوم برای من از آیه اول کوبنده‌تر و عجیب‌تر است. چون آیه دوم شخص فلک‌زده‌ای را می‌گوید که با مال حلال به جهنم رفت، نه با مال حرام. مگر می‌شود انسان با مال حلال به جهنم برود؟ صریح قرآن است که بله، عده‌ای با مال حلال نیز به جهنم می‌روند. اگر با مال حلال انسان به جهنم برود، پس دیگر مال حرام با انسان چه می‌کند؟ آیه را دقت کنید:

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» «2»

(1) - بقره (2): 256؛ «در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد].»

(2) - توبه (9): 34-35؛ «و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده ده. * روزی که آن اندوخته ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلوی و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.»

حلال و حرام مالی، ص: 72

خیلی عجیب است؛ می فرماید:

کسانی که اخلاق مال اندوزی دارند، مال را روی هم انباشته می کنند و در راه خدا خرج نمی کنند. خدا مال حرام را اصلاً اجازه نمی دهد که انسان انفاق کند.

انفاق در مال حلال است، نه در مال حرام. «1» مال حرام را اجازه ندارم به مسجد، یتیم و برای حلّ مشکل مشکل دار بدهم، بلکه انسان باید مال حرام را به صاحب آن برگرداند. اینجا مسأله مال حلال مطرح است، کسانی که ثروت سنگینی را اندوخته و مردند و در زمان حیات، این ثروت خدا داده را که مال خود آنها بوده، انفاق نکردند، آنها را به عذاب دردناک مژده بده.

سزای ثروت اندوزی و بخل

آن وقت آیه را ببینید چه کار می کند؟

«يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ»

روز قیامت تمام ثروت این ها را که معادل طلا و نقره می شود، در آتش جهنم می ریزم، به این طلا و نقره حرارت می دهم و بعد:

«فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ»

(1) - بحار الأنوار: 14/100، باب 1، حدیث 67؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يَكْتَسِبُ الْعَبْدُ مَالًا حَرَامًا وَ يَتَصَدَّقَ مِنْهُ فَيُوجِرَ عَلَيْهِ وَ لَا يُنْفِقُ مِنْهُ فَيُبَارِكَ لَهُ فِيهِ وَ لَا يَتْرُكُهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ.»

وسائل الشیعة: 82/17، باب 1، حدیث 22045؛ «ذَاوُدَ الصَّرْمِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ذَاوُدُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِنَّ نَمَى لَمْ يُبَارَكَ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُوجِرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَّفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 73

این طلا و نقره‌های سرخ شده را به صورت، پهلوها و پشت آنها می‌چسبانم و به آنها می‌گویم:

«هذا ما كنزتم لأنفسكم»

این ثروتی است که برای خود اندوخته بودید. حلال که این گونه انسان را از پا در بیاورد، وای به حرام آن، چگونه انسان می‌خواهد از شرّ حرام خلاص شود؟

چند روایت بسیار پر ارزش در باب مال حرام است. من سعی کرده‌ام این‌ها را از مهم‌ترین کتاب‌ها برای شما بیاورم، کتاب‌هایی که بعد از قرآن، در رده اول کتاب‌های ما هستند و این روایات نیز روایاتی نیست که ساختگی باشند؛ چون که روایات ساختگی، با قرآن موافقت ندارد و شخص راوی این روایت را ساخته است تا از دولت بنی‌امیه یا بنی‌عباس پول بگیرد، اما این روایات ضدّ بنی‌امیه، بنی‌عباس و ستمکاران است و ساختگی نیست.

آن هم در مهم‌ترین کتاب‌ها که نمی‌شود آنها را کنار گذاشت؛ چون اگر ما این کتاب‌ها را ببندیم و کنار بگذاریم، قرآن نیز هدایتگر ما نخواهد بود و هیچ چیزی را از قرآن نمی‌توانیم در بیاوریم، نه نماز، نه روزه و نه حج را.

در هیچ جای قرآن نوشته است که نماز صبح دو رکعت است، رکوع، سجود و تشهد دارد، عدد رکعات نماز و احکام روزه نیست، عدد طواف و جمره، تعداد رکعات نماز طواف حج و نساء نیست و نیز مقدار زکات نیامده است. اگر این کتاب‌ها را ببندیم، دیگر برای ما دینی نمی‌ماند.

این‌ها قابل توجه هستند، خیلی جدی بگیرید، که خدای نکرده بعد از شصت سال معلوم نشود ما ساختمان زندگی خود را کنار رودخانه سیل برده، ساخته‌ایم.

زیرکی مؤمن در پاکدامنی از حرام

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

حلال و حرام مالی، ص: 74

«ظَرَفُ الْمُؤْمِنِ نَزَاهَتُهُ عَنِ الْمِحَارِمِ وَ مُبَادَرَتُهُ إِلَى الْمَكَارِمِ» «1» ظرف به معنی هوشیاری، زرنگی، کیاست و فهم بالای مردم مؤمن است که از همه حرام‌های خدا خود را پاک نگه می‌دارند. پاکدامنی از همه حرام‌ها، از زرنگی مؤمن است. «2» ممکن است مؤمن تحت فشار قرار بگیرد، نتواند ماشین و خانه خوب بخرد یا عوض کند، نتواند خوش باشد، ولی زرنگ است، می‌گوید: من نمی‌خواهم خانه و ماشین خود را با حرام عوض کنم، این چند روز دنیا را با حلال خدا قناعت می‌کنم تا سالم بمیرم و بنای زندگی را روی طوفان، سیل و زلزله بنا نمی‌کنم. این زرنگی انسان مؤمن است.

(1) - مستدرک الوسائل: 280 / 11، باب 23، حدیث 13015.

(2) - بحار الأنوار: 21 / 25، باب 1، حدیث 32؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شَيْعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْفِيَاءُ أَبْرَارٍ أَطْهَارٌ مُتَوَسِّمُونَ نُورَهُمْ يُضِيءُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ.»

بحار الأنوار: 165 / 77، باب 51، حدیث 5؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُمِّيَ الْمُسْتِرَاحُ مُسْتِرَاحاً لِاسْتِرَاحَةِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَثْقَالِ النَّجَاسَاتِ وَ اسْتِفْرَاحِ الْكَيْفِيَّاتِ وَ الْقَدْرِ فِيهَا وَ الْمُؤْمِنُ يَعْتَبِرُ عِنْدَهَا أَنَّ الْخَالِصَ مِنْ طَعَامِ الدُّنْيَا كَذَلِكَ تَصِيرُ عَاقِبَتُهَا فَيَسْتَرِيحُ بِالْعُدُولِ عَنْهَا وَ تَرْكِهَا وَ يُفَرِّغُ نَفْسَهُ وَ قَلْبَهُ عَنْ شُغْلِهَا وَ يَسْتَنكِفُ عَنْ جَمْعِهَا وَ أَخْذِهَا اسْتِنكَافَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ وَ الْعَائِطِ وَ الْقَدْرِ وَ يَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ الْمُكْرَمَةِ فِي حَالِ كَيْفِ تَصِيرُ ذَلِيلَةً فِي حَالٍ وَ يَعْلَمُ أَنَّ التَّمَسُّكَ بِالْقِنَاعَةِ وَ التَّقْوَى يُورِثُ لَهُ رَاحَةَ الدَّارَيْنِ وَ أَنَّ الرَّاحَةَ فِي هَوَانِ الدُّنْيَا وَ الْفِرَاحِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِهَا وَ فِي إِزَالَةِ النَّجَاسَةِ مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَةِ فَيُعْلِقُ عَنْ نَفْسِهِ بَابَ الْكِبْرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِثَابَهَا وَ يَفْرُغُ مِنَ الدُّنُوبِ وَ يَفْتَحُ بَابَ التَّوَاضُعِ وَ النَّدَمِ وَ الْحَيَاءِ وَ يَجْتَنِبُ فِي آدَائِهِ أَوَامِرَهُ وَ اجْتِنَابِ نَوَاهِيهِ طَلَباً لِحُسْنِ الْمَأْتِ وَ طِيبِ الرَّفِّ وَ يَسْجُنُ نَفْسَهُ فِي سِجْنِ الْخَوْفِ وَ الصَّبْرِ وَ الْكَفِّ عَنِ الشَّهَوَاتِ إِلَى أَنْ يَتَّصِلَ بِأَمَانِ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَارِ الْقَرَارِ وَ يَذُوقُ طَعْمَ رِضَاةِ إِيَّاهُ فَإِنَّ الْمُعْوَلَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَا عَدَاهُ لَأَشِيء.»

حلال و حرام مالی، ص: 75

گریز مؤمن از معرض حرام

شخصی در مسجدی، با گریه در کنار من نشست، دلم سوخت، فکر می کردم که چه دردی دارد که این همه تحت فشار است و گریه می کند. گفتم: من ده سال در دانشگاه‌های اروپا درس خواندم، رده علمی من نیز خیلی بالا است، اکنون به خاطر اعتمادی که به من دارند، خریدهای دولت در داخل و خارج به عهده من است که هر کدام چند میلیاردی است. فروشنده می گفت: صورت این دو میلیارد و نیم را دو میلیارد و هفتصد تومان بنویسم تا دویست میلیون تومان آن به جیب تو برود.

می گویم: به چه مجوز شرعی و ملاکی؟ آخر چرا روزی حرام؟ انسان باید از تقوای خیلی بالایی برخوردار باشد و خدا و قیامت را ببیند؛ چون انسان خیلی زود فریب پول را می خورد، آن هم این پول‌های زیاد و سنگین.

گفتم: چرا گریه می کنی؟ گفتم: دیگر دارم از جاده پرهیز منحرف می شوم، چون می بینم همکاران من چه خانه‌ها و ماشین‌هایی دارند، در حالی که من با همین حقوق اداری، خانه و ماشین معمولی دارم. تاکنون من به مال حرام دست دراز نکرده‌ام، به خاطر آمدن پای منبرها، مسجد، آیات و روایات، ولی دیگر صبر من تمام شده، یا باید استعفا بدهم و بیرون بیایم، یا شغل خود را عوض کنم.

گفتم: اگر مقام و شغل خود را به کس دیگری بدهی، روز قیامت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله جلوی تو را می گیرد؛ چون فردا شخص دیگری می خواهد به خرید برود و روزی دویست میلیون از مال این ملت را در روز روشن بدزد؟ صد و سه بار در قرآن آیه صبر نازل شده است، پس به خاطر این ملت صبر کن. «1» پس صبر،

(1) - الکافی: 90/2، باب الصبر، حدیث 11؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ وَ الذُّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا.»

بحار الأنوار: 89/69، باب 98، حدیث 1؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْبِقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشُّوقِ وَ الْإِشْقَاقِ وَ الرُّهْدِ وَ التَّرْتُّبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ.»

بحار الأنوار: 80/68، باب 62، حدیث 16؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّا صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ قَالَ لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 76

ایستادگی مالی و استقامت برای چه وقتی است؟ به چه کسی بگوییم که در مقابل مال حرام بایست؟ به شتر و قاطر که نمی توان گفت. ایستادن در مقابل حرام برای ما انسان ها است. گفت: چشم. می روم، اما اگر دیدم نمی توانم، دیگر باید بیرون بیایم. گفتم: آن را دیگر خود می دانی.

زرنگی مؤمن، پاکدامن نگهداشتن خود از حرام الهی است.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

4 اولوا الالباب

میدان مسابقه و جایزه آن

4

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم- جمادی الثاني 1382

حلال و حرام مالی، ص: 79

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

کلام در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حقایق عالم بود. جلسه گذشته سه نظر و دیدگاه آن حضرت علیه السلام درباره دنیا، آخرت و انسان را بیان کردیم.

«أَلَا وَ أَنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ»

حضرت علیه السلام دنیا را به عنوان میدان تمرین و جهان دیگر را روزگار مسابقه و جام مسابقه را نیز بهشت می دانند:

«وَعَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ» «1» این زیباترین دیدگاه در طول تاریخ نسبت به دنیا بوده و بهترین تعبیری است که فقط از ایشان نقل شده است. اکنون سؤال این است که چه اموری را باید تمرین کرد؟ خداوند متعال، انبیا و ائمه طاهیرین علیهم السلام مردم را به موارد تمرینی که مجموع آن در دو بخش است، هدایت کرده اند که در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور مفصّل آمده است: بخش اول آن عبادت ربّ و بخش دیگر خدمت به خلق است.

(1) - نصح البلاغه: خطبه 28.

حلال و حرام مالی، ص: 80

ارزش عمل مثبت

از «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» «1» گرفته تا کارهایی که شاید به نظر مردم، کار با ارزشی نیاید، در حالی که فرهنگ غنی اسلام همان کارها را با ارزش شناخته و برای آن ثواب مقرر کرده است.

مثل این که انسان سنگ، آجر، استخوان و مانعی که در مسیر رفت و آمد مردم افتاده است را بردارد و کنار بگذارد تا حیوان، انسان، ماشین و مرکبی که می خواهد از اینجا بگذرد، ضربه، لطمه و زیان نبیند و ممکن است انسان این پاره سنگ و یا پاره آجر را با پای خود جابجا کند و برای او خیلی زحمت نداشته باشد. ممکن است این کار را مردم بی ارزش بدانند، اما اسلام برای آن ارزش قائل است.

یا کاشتن نُهال ممکن است به نظر مردم خیلی مهم نیاید، ولی در روایت آمده است که اگر شما اکنون می‌توانید نُهال بکارید، یقین دارید که اگر این کار را انجام دهید، بلافاصله قیامت برپا می‌شود، یعنی به شما خبر دادند که فلان ساعت، قیامت که وعده داده شده، برپا می‌شود. اما چند دقیقه به آن ساعت مانده است و شما می‌توانید آن نُهال را بکارید، پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

نُهال خود را بکار، گرچه در حال کاشتن قیامت برپا شود، و گر نه به خاطر نکاشتن نُهال در روز قیامت دادگاهی می‌شود. «2»

(1) - بقره (2): 83؛ «و به پدر و مادر و ... نیکی کنید.»

(2) - مستدرک الوسائل: 460 / 13، باب 1، حدیث 15894؛ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمُ الْفَسِيلَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا.»

بحار الأنوار: 64 / 100، باب 10، حدیث 3؛ «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَ لَدَّ صَالِحٍ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَخْفَرُهُ وَ عَرَسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 81

ممکن است بعضی از امور با ارزش به نظر نیایند، اما دین خدا، برای آن ارزش قائل شده است. مثلاً کسی آدرسی را می‌پرسد، تنبلی می‌کند و می‌گوید:

نمی‌دانم. اینجا به نظر نمی‌آید که این حرف خیلی مهم باشد، اما به نظر دین، در این صورت دو گناه مرتکب شده است؛ چون اگر می‌داند و می‌گوید: نمی‌دانم، این دروغ، یک گناه است «1» و گناه دیگر این که مشکل مسلمانی را حل نکرده و آدرس را به او نشان نداده است. «2» این‌ها اموری هستند که به نظر نمی‌آیند جزء امور با ارزش باشند، ولی می‌بینیم اسلام برای آن ارزش قائل است.

(1) - بحار الأنوار: 235 / 69، باب 114، حدیث 2؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَقُولُ لِوَلَدِهِ اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ فِي كُلِّ جَدٍّ وَ هَزَلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ أَمْ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدْقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا.»

بحار الأنوار: 260 / 69، باب 114، حدیث 27؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا فَاصْدُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ جَانِبُوا الْكُذِبَ فَإِنَّ الْكُذِبَ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ أَلَا وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ أَلَا وَ إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَحْزَاةٍ وَ هَلَكَةٍ.»

(2) - الكافي: 174 / 2، باب حق المؤمن على أخيه و أداء حقه، حدیث 15؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحُونُهُ وَ يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَكُمْ مُتَرَاحِمِينَ مُعْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.»

بحار الأنوار: 251 / 69، باب 114، حدیث 19؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ قِيلَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَخْبِثُ نَفْسُهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَبَيْنَكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 82

پاداش بهشت و جهنم در روز مسابقه

انسان باید در این میدان مدام تمرین داشته باشد؛ چون سبک جملات قرآن و روایات نشان می دهد که این تمرینات باید مداوم باشد؛ یعنی تا آخر عمر انسان ادامه پیدا کند و مقطعی نباشد و در بقیه زمانها تعطیل شود که چون دلم به خاطر چیزی خوش است، مدتی خدا را عبادت کنم و بعد به خاطر چیزی ناخوش شده، عبادت را رها کنم؛ چون اگر رها کنم، دیگر از شرکت در مسابقه قیامت محروم می شوم و وقتی تمرین نکنم، توان شرکت در مسابقه از دستم می رود.

این دیدگاه وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیا است، اما قیامت که روز مسابقه است و جام قرارداد شده برای مسابقه دهندگان که بهشت است:

«وَعَدَا السَّبَّاقَ وَ السَّبْبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الغَايَةُ النَّارُ» «1» فردا روز مسابقه و جایزه مسابقه دهندگان بهشت است. کسی که در دنیا تمرین نداشته باشد، نمی تواند روز قیامت در مسابقه شرکت کند، پس عاقبت او آتش است. این دیدگاه نخست امیرالمؤمنین علیه السلام است.

انسان از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

اما دیدگاه دیگر، در ارتباط با انسان است: انسان از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام کیست و چیست و از چه ترکیبی برخوردار است؟ این زیباترین دیدگاه در تاریخ عالم درباره انسان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

(1) - نهج البلاغه: خطبه 28.

حلال و حرام مالی، ص: 83

«اصْلُ الْاِنْسَانِ نُبُهُ وَ عَقْلُهُ دِينُهُ وَ مُرُوَّتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ لِنَفْسِهِ» «1» ریشه، پایه و حقیقت همه انسانها، مغز آنها است. عقل، زانوبند، مانع و ترمز، دین، مروّت و جوانمردی او است، چنانچه این دین و جوانمردی را به کار گیرد؛ چون اگر دین را به کار نگیرد، مانند مرکب بی ترمزی است که از همه مرزبندیها و حدود خدا می گذرد. حدود در اینجا حلال، حرام، حقّ مردم، خدا، پدر و مادر و خانواده است که اگر دین را به کار نگیرد، همه این حدود را زیر پا می گذارد؛ چون پایبندی ندارد.

«عقل» در این جمله؛ یعنی پایبندی و ترمز. وقتی عقل نباشد، هم به حقوق دیگران و هم به حق پروردگار عالم تجاوز و ظلم می کند.

عقل، وجه تمایز حیوان و انسان

اما این جمله «لَبَّه»، مغز انسان؛ یعنی همه هستی او. این نکته مقداری قابل بحث است. عقیده امیرالمؤمنین علیه السلام این است که انسان نباید به همان مغز طبیعی که از شکم مادر با او به دنیا آمده است، قناعت کند؛ چون در این صورت فقط دریافت‌های محدود مادی را دریافت می‌کند؛ یعنی مقداری از حیوانات بالاتر.

آدرس‌ها، خیابان‌ها و افراد را بشناسد، جنس‌ها را از هم تشخیص دهد که این مجموعه علم، نه سگوی پرواز و نه عامل نجات است؛ چون در حد گذران امور عادی زندگی است. این دریافت راحیوانات نیز کم و بیش دارند، حیوانات نیز لانه‌های خود را می‌شناسند و گم نمی‌کنند، می‌دانند که باید خود را از سرما و گرما حفظ می‌کنند، ضررها و منافع مادی مربوط به خود را خوب می‌شناسند.

شخص بزرگواری از علما که من اوایل طلبگی چند شب را در مسجد ایشان منبر

(1) - بحار الأنوار: 82 / 1، باب 1، حدیث 2؛ الأملی، شیخ صدوق: 240، حدیث 9.

حلال و حرام مالی، ص: 84

می‌رفتم، ایشان نقل می‌کردند: روزی شخص باغداری در شهریار تهران، من و تعدادی از علمای تهران و افراد مذهبی را برای صرف غذا دعوت کرد، ما رفتیم، در باغ مستقر شدیم، ناگهان توجه یکی از میهمان‌ها به چیزی جلب شد و همه ما را نیز متوجه آن کرد.

دیدیم در باغ، روی درخت بلند چنار، لانه کلاغی است. کلاغ علم ساختن خانه خود را دارد، البته همه حیوانات این علم را دارند. حیوانات این را که چه خوراکی به نفع و ضرر آنها است نیز می‌دانند. اگر انسان به همان مغز طبیعی قناعت کند، همین مقدار علمی را که حیوانات می‌دانند، یاد می‌گیرد. این به تنهایی کلید نجات دنیا و آخرت نیست.

کلاغ چند جوجه از تخم بیرون آورده بود که هنوز قدرت پر کشیدن را نداشتند و در لانه بودند. مار بلند قوی هیکل و زهرداری به این درخت چنار پیچیده بود و از آن بالا می‌رفت تا این جوجه‌ها را ببلعد. چشم کلاغ ماده به این مار افتاد.

کلاغ سه گونه صدا دارد: صدای اول، صدای طبیعی است، که معمولاً همه ما شنیده‌ایم. صدای دیگر تُنش با صدای طبیعی فرق می‌کند و مانند آژیر خطر است؛ یعنی وقتی آن صدا را بیرون می‌دهد، مدتی بعد کلاغ‌های دیگر بیرون می‌ریزند که ببینند چه خطری بوجود آمده است که به آن کلاغ کمک کنند.

صدای دیگر نیز آژیر سفید است، صدا می‌زند تا به کلاغ‌هایی که دارند هجوم می‌آورند، اعلام کند که خطر برطرف شده است، دیگر نیاید. این علم است.

این کلاغ نیز آژیر خطر را کشید، آن اطراف کلاغ نبود تا بیاید و ببیند چه خطری متوجه این کلاغ شده است. چند لحظه‌ای منتظر شد، اما از نیرو، یار و کمک خبری نشد.

ایشان می‌فرمود: همه ما نگاه می‌کردیم، دیدیم کلاغ با سرعت از روی لانه پرید و رفت. مار نیز بالا رفت و به نزدیک لانه رسید، دیگر از شدت خوشحالی دهان

حلال و حرام مالی، ص: 85

خود را باز کرده بود که سر خود را داخل لانه کند و این چند جوجه ضعیف را بلعد.

اما در همین حال کلاغ مادر به سرعت برگشت و دانه‌ای از گل خارخاسک که توپی شکل و پر از تیغ است، به دهانش بود، از آن بالا مقابل دهان مار گرفت و آن را رها کرد.

این تیغ‌ها از همه طرف به دهان مار فرو رفتند و دهان مار باز ماند، نه می‌توانست این گل خارخاسک را پایین ببرد و نه بالا بیاورد؛ چون تمام تیغ‌ها در اطراف دهان او فرو رفته بودند. مار از بالا به پایین افتاد، خفه شد و مرد، در نتیجه خطر دفع شد.

این علم دفاع را حیوانات نیز می‌دانند. این که من بدانم چه چیز باید بخورم یا نخورم و این که از نقطه دیگر شهر چگونه به خانه برگردم، یا غذایی که می‌خواهم بخورم، فاسد شده یا نه، این‌ها همان علم حیوانات است که برای قیامت ما کاری انجام نمی‌دهد.

مفهوم عقل مسموع و «اولوا الالباب»

نظر امیرالمؤمنین علیه السلام این است که این مغز طبیعی رشد پیدا کند و به مغز مسموع برسد. بعبارت ساده‌تر: این مغز با مطالعه، تحصیل و شنیدن از متخصصین معارف، تقویت شود. وقتی با معرفت، علم و دانش آن را تقویت کنید، جزء آن گروهی می‌شوید که پروردگار در قرآن از آنها به «اولوا الالباب» تعبیر کرده است.

رده اول صاحبان مغز، انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و رده بعد نیز عباد واقعی خدا.

چنین مغزی باید پیدا کنید. اما صاحبان این مغز؛ یعنی آنهایی که مغز خود را با معرفت، علم، گفتار وحی؛ یعنی روایات انبیا و ائمه علیهم السلام تقویت کردند، نور، اوصاف و ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند که با این نوری که خیلی قوی‌تر از نورهای جهان است و جلوی آنان را روشن می‌کند، به طرف هدف نهایی حرکت

حلال و حرام مالی، ص: 86

می‌کنند. «1»

«اولو الالباب» در قرآن

اکنون به سراغ قرآن برویم و ویژگی‌های «اولو الالباب» را از قرآن بیابیم. «اولو الالباب» کسانی هستند که با معرفت دینی مغز پخته‌ای دارند. این یکی از آیات و ویژگی‌های صاحبان مغز است. البته طبق آیات قرآن مجید، در مقابل «اولو الالباب»، لفظ «أعمی» یعنی کور قرار دارد.

منظور از کور در آیات، افرادی هستند که چشم باطن آنها از دیدن حقایق بسته

(1) - الکافی: 12/1 - 13، حدیث 11؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً وَ لَا رَسُولاً حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُحْتَمِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَايِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَ لَا بَلَغَ جَمِيعَ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَ الْعُقَلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ.»

بحار الأنوار: 25/67، باب 43، حدیث 26؛ «الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَوْلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ وَ اسْتَضَاءَ بِهِ أَسْرَعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ فَإِذَا نَزَلَ اللَّطْفُ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ وَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ فَإِذَا نَزَلَ مَنْزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ فِي الْفُؤَادِ فَإِذَا عَمِلَ فِي الْفُؤَادِ عَرَفَ الْأَطْبَاقَ السَّبْعَةَ فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِي فِكْرِ بِلُطْفٍ وَ حِكْمَةٍ وَ بَيَانَ فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ جَعَلَ

شَهْوَتُهُ وَ مَحَبَّتُهُ فِي خَالِقِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةَ الْكُبْرَى فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ وَ وَرِثَ الْحِكْمَةَ بِعَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ وَ وَرِثَ الْعِلْمَ بِعَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ وَ وَرِثَ الصِّدْقَ بِعَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَ إِنَّ الصِّدِّيقِينَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْحُشُوعِ وَ طُولِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَهُ بِهَذِهِ الْمَسِيرَةِ إِمَّا أَنْ يُسْئَلَ وَ إِمَّا أَنْ يُرْفَعَ وَ أَكْثَرُهُمُ الَّذِي يُسْئَلُ وَ لَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَزَعْ حَقَّ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أُمِرَ بِهِ فَهَذِهِ صِفَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ لَمْ يُجِبْهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ فَلَا يُعْرَتِكَ صَلَاتُهُمْ وَ صِيَامُهُمْ وَ رَوَايَاتُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ.»

حلال و حرام مالی، ص: 87

است و گر نه بسیاری از این افراد در دنیا چشم ظاهر دارند که خیلی سالم نیز هست و چه بسیار افراد نابینا نیز هستند که بخاطر داشتن چشم بصیرتی که خدا در قرآن می فرماید، از همان «اولو الالباب» هستند.

اما از ویژگی های «اولو الالباب» در قرآن یکی این است که:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» «1»

ای حبیب من! آن بندگان مرا که وقتی فرهنگ، مکتب و گفتاری را می شنوند، آن قدر رشد کرده اند که تجزیه و تحلیل می کنند، مزده بده.

به یهودی، مسیحی و فرهنگ های دیگر می گویند: حرف خود را بگویند، کتاب ها را بدهید تا بخوانیم، همه را که دیدند و شنیدند،

«فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

چون مغز دارد، نیکوترین این گفته ها را می فهمد و به کار می گیرد، نه این که فقط با گوش خود بشنود، بلکه متابعت و پیروی می کند.

نمونه ای در تبعیت از قول احسن

من در سوریه ملاقاتی با سید حسن نصر الله داشتم. ایشان برای من داستانی را گفت که مضمون همین آیه شریفه است. می‌گفت: در منطقه ما شخص سنی متعصبی بود که به حق بودن فرهنگ تسنن اصرار داشت. مدتی بعد شنیدم که او شیعه شده است.

شیعه شدن سنی، خیلی سخت‌تر از شیعه شدن مسیحی‌ها و یهودی‌ها است.

(1) - زمر (39): 17-18؛ «پس به بندگام مژده ده * آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند.»

حلال و حرام مالی، ص: 88

دیگر این توفیق خاص پروردگار است که شخصی سنی، شیعه شود. گفت: من با او ملاقاتی داشتم، گفتم: خیلی می‌خواهم دلیل شیعه شدن تو را بفهمم. گفت: زمانی که سنی بودم، روزی قرآن می‌خواندم، به این آیه رسیدم:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» «1»

همانا از نظر دشمنی با اهل ایمان، سرسخت‌ترین دشمنی، دشمنی یهودیان است، من در کنار این آیه به ذهنم آمد: ما در دنیا می‌توانیم بفهمیم که اسرائیل نسبت به کدام طایفه فعلی جهان سرسخت‌ترین دشمنی را دارد.

دیدم نسبت به مصر، عربستان، سوریه، یمن، لیبی، مغرب، مراکش، امارات، قطر که همه سنی نشین هستند، اسرائیل با آنها اصلاً دشمن نیست، چون در همه این کشورها با اسرائیل سفیر، دفتر و رابطه دارند و هیچ ملتی در دنیا نیستند که یهودی‌ها با آنها دشمن‌ترین باشند، الا ملت ایران. از این آیه فهمیدم این‌ها مؤمن هستند، نه ما؛ چون دیدم خدا از آن جامعه‌ای که یهودی‌ها نسبت به آنها سرسخت‌ترین دشمن هستند، به «آمنوا» تعبیر کرده است.

هدایت خدابصاحبان عقل

کسی که این حد بلوغ مغزی دارد که با دیدن یا شنیدن يك قول، آن را تجزیه و تحلیل می‌کند که راه حق این هست یا نه؟ خدا در قرآن می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلِيكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» «2»

(1) - مائده (5): 82؛ «یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت.»

(2) - زمر (39): 18؛ «اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.»

حلال و حرام مالی، ص: 89

این گونه مردم، کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده است و صاحبان مغز هستند.

روزی در جلسه‌ای در لندن که شلوغ بود و مرد و زن فراوانی شرکت داشتند، همه هم عرب زبان بودند، من نیز شرکت داشتم. دیدم شخصی کت و شلواری، برای این جمعیت سخنرانی می‌کند. سخنرانی او را گوش دادم، دیدم خیلی سخنرانی پرمغز و پر فایده‌ای است و مایه و مطلب زیادی دارد. دلم سوخت که چرا این شخص با این بیان و علم، روحانی نیست. او کجا درس خوانده است؟

از شخصی پرسیدم که ایشان کیست؟ گفت: دادستان شهر قاهره بوده است.

وقتی منبر را تمام کرد، روضه خوبی خواند و پایین آمد. من با او ملاقات کردم.

گفتم: دادستان قاهره که باید سنی باشد، چرا به این زیبایی به سبک شیعه سخنرانی کرد و روضه خواند؟ آن وقت جریان را خود او تعریف کرد.

در شهر مصر افراد مسیحی نیز زندگی می‌کنند. در مسیحیت طلاق وجود ندارد.

تنها راه طلاق زن این است که زن با مرد دیگری رابطه برقرار کرده باشد. گفت:

روزی در دادستانی قاهره، مرد مسیحی با خانم خود آمد و دادخواست طلاق داد.

گفتم: چرا می‌خواهی این زن جوان را طلاق بدهی؟ گفت: با بیگانه رابطه نامشروع داشته است. جداگانه با هر دو صحبت کردم، برای من ثابت شد که آن زن پاکدامن است و این مرد تهمت می‌زند.

مرد را خواستم و گفتم: واقعاً دین آلوده‌ای دارید که این قانون را به شما داده است که اگر زن با مرد بیگانه رابطه داشت، می‌توانی او را طلاق بدهی و شما خیلی راحت می‌آیید تهمت می‌زنید و دامن زن پاکدامنی را لگه دار می‌کنید، تا بتوانید طلاق بدهید. عجب دین سخیف و سستی است.

گفت: آقای دادستان! امروز که برای شما ثابت نشد همسر من، با مرد بیگانه‌ای در ارتباط بوده است، فردا هم ثابت نمی‌شود، بالاخره چند ماه باید من و این زن

حلال و حرام مالی، ص: 90

برویم و ببینیم که آیا ثابت بشود یا نه؟ باز دین ما محکم است، ولی دین شما سستی‌ها که از آب نیز سست‌تر است؛ چون تو ظهر می‌توانی به خانه بروی و به همسرت بگویی: «انت طالق ثلاث» سه مرتبه در يك مجلس طلاق بدهی و دیگر آن زن طلاق داده شده است و نمی‌توانی او را بگیری. دین ما سست‌تر است یا دین شما؟

گفت: من تکان خوردم. ظهر به خانه آمدم، کتاب‌های خود را در اطرافم گذاشتم، دیدم در مذهب ابوحنیفه می‌گوید: می‌توانی هر وقت خواستی زن خود را طلاق دهی، فقط به او بگو: «انت طالق ثلاث» بعد از اتمام عدّه می‌تواند برود شوهر کند.

طلاق در مذهب احمد حنبل، شافعی و مالکی نیز همین طور بود. کتاب‌ها را ورق زدم، دیدم مرد راحت می‌تواند، هر وقت خواست به زنش بگوید: «انت طالق ثلاث» شاهد، محضر، برو و بیا نمی‌خواهد. اما مکتب اهل بیت علیهم السلام را دیدم که به این راحتی طلاق انجام نمی‌شود. فهمیدم حقّ با اهل بیت علیهم السلام است، دست از دین خود برداشتم و به دین اهل بیت علیهم السلام متدین شدم.

بعد آنها فهمیدند و مرا از آن پست بیرون کردند. حقوق چندین ساله مرا قطع کردند، حتی مرا بازنشسته هم نکردند، اما من ناراحت نشدم. باسواد بودم، بنا را به سخنرانی گذاشتم، اکنون در همه جای دنیا، شیعه‌های عرب مرا دعوت می‌کنند و درآمد خیلی بیشتر از زمانی است که دادستان مصر بودم. این‌ها از برکت مکتب اهل بیت علیهم السلام است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 124 / 23، باب 7، حدیث 50؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا عَرِقَ.»

نُحِجِ الْبَلَاغَةَ: خطبه 96؛ «انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى و لن يعيدوكم في ردى فإن لبذوا فالبذوا و إن نهضوا فانهضوا و لاتسبوهم فتضلوا و لاتتأخروا عنهم فتهلكوا....»

بحار الأنوار: 157/26 - 158، باب 11، حديث 3؛ «أبي جعفر عليه السلام قال أما إنه ليس عند أحد من الناس حق و لا صواب إلا شيء أخذوه منا أهل البيت و لأحد من الناس يقضي بحق و عدل إلا و مفتاح ذلك القضاء و بابه و أوله و سننه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فإذا اشتبهت عليهم الأمور كان الخطأ من قبلهم إذا أخطوا و الصواب من قبل علي بن أبي طالب عليه السلام.»

حلال و حرام مالی، ص: 91

«فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

حلال و حرام مالی، ص: 92

5 مقابله با حرام خوری

اهمیت دین به اجتناب از مال حرام

5

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثاني 1382

حلال و حرام مالی، ص: 95

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

کلام در لقمه، مال و ثروت حرام بود. آیات و روایات در این زمینه آن قدر گسترده است که انسان از گستردگی آن به عظمت و اهمیت مسأله پی می‌برد.

معلّمی داشتیم که انسان والا، با ادب و با تقوایی بود، حقایق را به زبان سنّ ما بیان می‌کرد و گاهی مطالب خود را همراه با شعر خوب تربیتی یا علمی به بچه‌ها القا می‌کرد. این شعر را ایشان می‌خواندند که اگر مطلبی در قرآن و روایات به صورت گسترده بیان می‌شود و کراراً مردم به آن مطلب توجه داده می‌شوند، دلیل بر عظمت و اهمیت مسأله در پیشگاه پروردگار است:

این شوق و طرب که می‌کنیم بازی نبود

این ذوق و سماع ما مجازی نبود

بیهوده سخن به این درازی نبود

با بی‌خبران بگو که ای بی‌خردان

فلسفه تکرار داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن

داستان موسی بن عمران علیه السلام از سوره بقره تا جزء سی‌ام ذکر شده است. به خاطر این است که می‌خواهد از طریق بیان برخورد حضرت موسی علیه السلام با فرعون، هامان، قارون و سامری، ظلم و فرهنگ حکومت ظالمانه را مرتّب بکوبد.

حلال و حرام مالی، ص: 96

می‌خواهد مغز و ذهن مردم را با تکرار داستان حضرت موسی علیه السلام نسبت به حکومت ظالم بدبین کند که زیربار حکومت ظالم نروید؛ چون من حکومت ظالم را قبول ندارم و اگر چنین حکومتی بود، بر شما وظیفه و واجب است که آن را در هم بشکنید.

و یا از طریق درگیری با قارون می‌خواهد اقتصاد ظالمانه را مورد حمله قرار دهد.

می‌خواهد به مردم یاد بدهد که من با تراکم ثروت و بخل ورزیدن و خرج نشدن آن ثروت، تا این حد مخالفم که اگر ثروتمندش توبه نکند، او را به خاک سیاه می‌نشانم. هم در دنیا و هم بعد از مرگ.

ستمگر اقتصادی از دست من نمی‌تواند فرار کند:

«وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ» «1»

شما که قدرت عاجز کردن مرا ندارید تا مرا عاجز و درمانده کنید و از دست من فرار کنید.

یا از طریق درگیری با سامری که مرتب آن را تکرار می‌کند، می‌خواهد به ما یاد بدهد که بر شما واجب است با فرهنگ‌های انحرافی مبارزه کنید. آنها در روزنامه‌ها علیه دین، نبوت، شیعه و قرآن می‌نویسند، یا این طرف و آن طرف راه می‌افتند و علیه ارزش‌ها سخنرانی می‌کنند، شما نباید ساکت باشید، بلکه باید موسی وار با فرهنگ‌های سامری ساخته شده مبارزه کنید. سامری قابل خرد شدن است، ولی قرآن خرد نمی‌شود.

(1) - شوری (42): 31؛ «و شما در زمین عاجزکننده [خدا] نیستید [تا بتوانید از دسترس قدرت او بیرون روید].»

حلال و حرام مالی، ص: 97

مبارزه در جبهه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

وقتی در قرآن قضیه‌ای تکرار می‌شود، دلیل بر اهمیت آن است؛ چون حضرت موسی بن عمران علیه السلام در زمان خودش هم با فرهنگ انحرافی رو به رو بود و هم با ثروتمند متکبری که فقط ثروت را روی هم می‌انباشت و هم با حکومت ستمگر.

حضرت موسی علیه السلام در چند جبهه می‌جنگید: جبهه اقتصاد حرام، سیاست حرام و فرهنگ حرام. این وظیفه مردم مؤمن است.

بر همه ما سکوت در مقابل این جبهه‌ها حرام است. اگر به افراد ثروتمندی که اخلاق قارون یهودی را پیدا کرده‌اند، که انباشتن ثروت بوده است و حاضر نبود که این ثروت را در راه خدا به مستحق، آبرودار، کار خیر، راه، مسجد، مدرسه و درمانگاه خرج کند، لذا پروردگار به حضرت موسی علیه السلام امر کرد که با او درگیر شود، البته اول با تذکر دادن.

شما نیز باید کار موسوی کنید. نه این که اگر کسی پولش بیشتر بود، به او احترام بیشتری بگذارید و حریم بیشتری برایش بگیرید و یا خیال کنید که او خدای روی زمین است. نه، او قارون است، اما اسم او فرق می‌کند. شما باید او را نصیحت کنید و در مقابل او به افراد فقیر و آستین پاره مؤمن بیشتر باید احترام کنید.

چه کسی گفته است که ما ثروتمند بخیل متکبر را اینقدر تر و خشک کنیم؟ این حرام است. فرهنگ الهی می‌گوید: اگر شخص مؤمنی به ثروتمند قارون مسلکی برای ثروتش سلام و احترام بگذارد، ثلث دینش را نابود کرده است. یعنی طرف مقابل تا این حد در پیشگاه خدا منفور و آلوده است. «1»

(1) - إرشاد القلوب: 194 / 1؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ الْعَنِيِّ لِعِنَاةٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْفَقِيرَ لِفَقْرِهِ وَ لَا يَفْعَلُ هَذَا إِلَّا مُنَافِقٌ وَ مَنْ أَكْرَمَ الْعَنِيِّ لِعِنَاةٍ وَ أَهَانَ الْفَقِيرَ لِفَقْرِهِ سُمِّيَ فِي السَّمَاوَاتِ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ عَدُوًّا لِلْأَنْبِيَاءِ لَا يُسْتَحَابُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَ لَا يُقْضَى لَهُ حَاجَةٌ.»

بحار الأنوار: 169 / 70، باب 129، حدیث 5؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَتَى ذَا مَيْسَرَةٍ فَتَخَشَّعَ لَهُ طَلَبَ مَا فِي يَدَيْهِ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ ثُمَّ قَالَ وَ لَا تَعْجَلْ وَ لَيْسَ يَكُونُ الرَّجُلُ يَنَالُ مِنَ الرَّجُلِ الْمُرْفِقِ فَيُجَلُّهُ وَ يُوقِّرُهُ فَقَدْ يَجِبُ ذَلِكَ لَهُ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ تَرَاهُ أَنَّهُ يُرِيدُ بِتَخَشُّعِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ أَوْ يُرِيدُ أَنْ يَخْتَلِعَهُ عَمَّا فِي يَدَيْهِ.»

وسائل الشيعة: 146 / 11، باب 52، حدیث 14484؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ صُوتُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَ قُوُوهُ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْإِسْتِعْنَاءِ بِاللَّهِ عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ أَوْ لِمَنْ يُجَالِئُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ أَحْمَلَهُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاةٍ وَ صَارَ فِي يَدَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَ لَاعْمَرَةٍ وَ لَاعْتِقٍ.»

به چه ملاکی او را تر و خشک می کنید؟ وقتی وارد مغازه می شود، تمام قد بلند می شوید و صندلی را برای او خالی می کنید؟ اما یکی از اولیای خدا که می آید، جواب خشک و خالی به سلام او می دهید و به او توجهی نمی کنید؟ این روش، خلاف دین، قرآن، انصاف، وجدان و اخلاق است.

مبارزه با عناصر خودباخته داخلی

در بُعد فرهنگی و سیاسی نیز همین طور است. در شهری منبر می رفتیم. سه نفر نماینده در مجلس دارند. من روی منبر به مردم شهر گفتم: این وکلایی که شما از شهر خود به مجلس فرستاده اید، که فکر و مغز دو نفرشان خیلی کج و منحرف است، چون من سخنرانی آنها را دیده بودم که از افراد سقیفه بنی ساعده بدتر هستند. یکی از آنها در سخنرانی خود گفته بود: چون مردم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی خواستند، حکومت علی علیه السلام حق نبود و چون در سقیفه به ابوبکر رأی دادند، حکومت ابوبکر حق است و علی علیه السلام باید تابع ابوبکر می بود؛

حلال و حرام مالی، ص: 99

چون میزان رأی ملت است.

این که امام گفت: میزان رأی ملت است، مگر آن روز تمام ملت اسلام و اهل مکه در مدینه بودند؟ مگر تمام اهل مدینه رأی دادند؟ مگر حضرت فاطمه زهرا و علی علیهما السلام، ابن عباس، سلمان، ابوذر، ابوهیثم بن التیهان و مقداد جزء ملت نبودند؟ چند نفر زیر حصیر جمع شدند و با جار و جنجال يك نفر از خود را حاکم کردند، که تازه يك نفر به نام «سعد» در میان آنها بیعت نکرد و سر انجام به طور مرموز او را کشتند.

این نماینده مجلس در آن شهر سخنرانی کرده بود و گفته بود: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام باید بپذیرد؛ چون مردم به او رأی ندادند، پس او حاکم نیست و ابوبکر را رأی دادند، پس حق با او است و علی علیه السلام نیز باید زیر نظر او زندگی می کرد. «1»

(1) - الکافی: 193/1؛ بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَحَزَنَةُ عِلْمِهِ؛، حدیث 4؛ «أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرْكِ وَلايَةِ

عَلَيْ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ هُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَقَدْ أَنْبَأَنِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.»

بحار الأنوار: 294 / 23، باب 17، حدیث 33؛ «أبي جعفر عليه السلام قال: ذرؤه الأمر و سنامه و مفتاحه و باب الأنبياء و رضى الرحمن الطاعة للإمام بعد معرفته ثم قال إن الله يقول من يطع الرسول فقد أطاع الله إلى حفيظاً أما لو أن رجلاً قام ليلة و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولي الله فيواليه و يكون جميع أعماله بدلالة منه إليه ما كان له على الله حق في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان ثم قال أولئك المحسن منهم يدخله الله الجنة بفضله و رحمته.»

بحار الأنوار: 303 / 23، باب 17، حدیث 62؛ «أبي عبد الله عليه السلام في قوله و من يطع الله و رسوله؛ في ولاية علي عليه السلام و الأئمة بعده فقد فاز فوزاً عظيماً هكذا نزلت.»

حلال و حرام مالی، ص: 100

اصلاح امت در صورت امر به معروف و نهی از منکر

ما مردم ایران مردمی هستیم که فهم سیاسی بالایی داریم. خدا در قرآن می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ»

اما چه کسانی؟

«تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» «1»

البته ما در قیامت از دست خیلی از ثروتمندان شکایت می کنیم. ما باید بگوییم، حتی اگر با دنیا بجنگیم. خدا می داند چه هجوم فرهنگی از طریق چند هزار کانال ماهواره به جوامع می شود. ما باید در مقابل این هجوم بایستیم. اما با چه پولی؟

این پول داراها مسئول هستند.

توطئه‌های دشمن علیه دین و روحانیت

اگر این طوری حرکت کنیم، چراغ فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در این مملکت با دست افراد داخلی خاموش می‌کنند. مقداری فتیله فرهنگ را توانستند پایین بکشند. علیه روحانیت شیعه در داخل مملکت چه موجی است؟ این تسلط فرهنگ دشمن است. همه ما را می‌خواهند از میدان به در کنند. بعد چه کار می‌خواهند بکنند؟ «2»

(1) - آل عمران (3): 110؛ «شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید.»

(2) - الأملی، شیخ صدوق: 180، حدیث 4؛ «عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثًا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يُعَلِّمُونَهَا أُمَّتِي.»

وسائل الشيعة: 270/16، باب 40، حدیث 21540؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَكْتُثِبُ اللَّهُ بِهَا إِيمَانًا فِي قَلْبٍ آخَرَ فَيَعْفِرُ اللَّهُ لَهَا جَمِيعًا.»

غرر الحكم: 109، حدیث 1935؛ «رُسِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَرَاجِمُهُ الْحَقُّ وَ السُّقْرَاءُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ الْخَلْقِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 101

آن وقت عقد زنها و دخترها را چه کسی می‌خواهد بخواند؟ حلال و حرام خدا را چه کسی می‌خواهد یاد بدهد؟ مسجدها را چه کسی می‌خواهد بگرداند؟ ماه رمضان و ماه محرم و صفر را چه کسی می‌خواهد بگرداند؟ به این زیبایی مردم را توبه بدهد و از کار حرام باز بدارد، نگذارد زنها بی‌حجاب و بی‌چادر شوند و دختر و پسرها به هوسرانی بیافتند و فیلم‌ها گرفتار فساد هالیوودی شوند.

محرومیت حرام خور از بهشت

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا عَدَىٰ بِحَرَامٍ» «1» خدای عز و جلّ بهشت را بر بدنی که از حرام تغذیه کرده، حرام کرده است. در قیامت با بدن وارد محشر شود، بگویند: گوشت، پوست، استخوان، رگ، مو، مژه، اعصاب و همه بدنت از مال حرام تغذیه شده است، پس بهشت بر شما حرام است؛ چون در بهشت جای چیزهای نجس نیست. «2»

(1) - کنز العمال: 14 / 4، حدیث 9261.

(2) - بحار الأنوار: 314 / 63، باب 2، حدیث 7؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالنَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ وَ إِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ.»

مستدرک الوسائل: 332 / 13، باب 1، حدیث 15509؛ «قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله الدَّرْهَمُ مِنَ الرَّيَا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِدَاتِ حَرَمٍ وَ مَنْ نَبَتِ لَحْمُهُ مِنَ السُّحْتِ فَالنَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ.»

مشكاة الأنوار: 315؛ «قال رسول الله صلى الله عليه و آله إذا وقعت اللقمة من حرام في جوف العبد لعنه كل ملك في السموات و الأرض.»

حلال و حرام مالی، ص: 102

بگو: خدایا! پاکم کن و بعد به بهشت ببر. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

پاک شدن شمان هم خیلی زمان بر است، اگر بنا باشد نجسی را پاک کنند و به بهشت ببرند، حداقل سیصد هزار سال در جهنم باید بسوزانند تا آن ریشه های نجسی دربیاید.

کدام جهنم؟ کدام سیصد هزار سال؟ سیصد هزار سالی که خدا در قرآن می فرماید: هر روزش مطابق با پنجاه هزار سال دنیاست.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ» «1» جز پاکان، کسی را به بهشت راه نمی دهند. باید پاک باشد.

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز»2»

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - الکافی: 270 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 317 / 70، باب 137، حدیث 5.

(2) - حافظ شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 104

6 حرام خوری پنهان

اهتمام دین به کنترل مسائل مالی

6

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثاني 1382

حلال و حرام مالی، ص: 105

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى اللهُ على محمد و آله الطاهرين.

به اندازه‌ای که دین خدا بر رعایت حلال و حرام مالی اصرار دارد، نسبت به بقیه ابواب فقهی اصرار ندارد. مجموعه ابوابی که در فقه شیعه نظام داده شده، مشهور است که هشتاد و چهار باب فقهی است. باب طهارت، صلاة، صوم، اعتکاف، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا به معنی امور دادگاهی، شهادت، قسم و نذر و کفاره، متاجر،

کسب، مکاسب، مزارعه، مساقات، لقطه، نکاح یا ازدواج، صید و ذباحت، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها یا «أطعمه و أشریه»، حدود، قصاص و دیات است. کمتر کتابی از این ابواب فقهی هست که مسأله مال در آن بحث نشده باشد.

حتی در این کتاب‌های درسی و فقهی، ائمه اطهار علیهم السلام این مسائل را بیان کرده‌اند که مثلاً نقل و شیرینی و پولی که در مجلس عقد بر سر عروس می‌ریزند و میهمان‌ها جمع می‌کنند، این مال چه نوع ملکیتی است؟ آیا هبه است، یا صدقه؟ آنهایی که برمی‌دارند، آیا مجوز برداشتن دارند؟ چگونه حلال است و چگونه حرام؟ یعنی تا این حد در امر مال از طرف اسلام دقت شده است.

حلال و حرام مالی، ص: 106

حلال خوری، ویژگی شیعه

در بسیاری از روایات، حتی در «نهج البلاغه» نیز هست که ائمه علیهم السلام اگر خبر مرگ مؤمنی را می‌شنیدند، یا به تشییع جنازه‌اش آمده و در دفن او شرکت می‌نمودند، مردم منتظر بودند که عکس العمل امام معصوم علیه السلام نسبت به این میت را بدانند و آن امام وقتی برای مردم از میت تعریف می‌کردند، یکی از موارد تعریف این بوده است که او در زندگی به مال حلال قناعت می‌کرده است.

مثلاً بزرگواری را آوردند و بیرون شهر کوفه دفن کردند، امیرالمؤمنین نیز تا دفنش آمدند، وقتی روی قبر را پوشاندند، چند دقیقه بر سر قبر این میت سخنرانی داشتند، فرمودند:

«یرحم الله حَبَّاب بن الأَرْت فلقد أسلم راجباً و هاجر طائعاً و قنع بالكفاف و رضی عن الله و عاش مجاهداً» «1» پنج خصلت را برای «حَبَّاب بن الأَرْت» بیان کردند؛ یکی این بود که ای مردم! این بزرگواری که در این سن رحلت کرده است، من از زمانی که در مکه بودم او را می‌شناختم، با این همه زیر و بالایی که روزگار پیدا کرد، از نظر مال، به مال حلال قناعت کرد.

حدود و ثغور حرام خوری

اسلام به چه مقدار به حرام رضایت می‌دهد؟ اسلام فقط به يك حرام مالی رضایت داده که در قرآن آمده است، که کسی واقعاً در حال مرگ است، هیچ غذایی پیدا نمی‌کند که او را از مرگ نجات بدهد، تمام درها به روی او بسته است،

(1) - نهج البلاغه: حکمت 43.

حلال و حرام مالی، ص: 107

می‌تواند حیوان مرده‌ای را بخورد، دیگر بالاتر از این که نیست، راهی ندارد جز این که برای زنده ماندن مقداری میته بخورد، فقط اینجا را در قرآن اجازه می‌دهد:

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ» «1»

آن هم در حال بی‌میلی بخورد و بیش از اندازه نخورد، فقط برای زنده ماندن عیبی ندارد. اما جای دیگر به انسان برای دست دراز کردن به حرام به هیچ عنوان مجوز نمی‌دهد.

مقدس اردبیلی و حق الناس

مقدس اردبیلی با چند نفر از طلبه‌ها به کربلا و زیارت وجود مبارك حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمدند، وقتی برمی‌گشتند، هوا گرم بود، عرق کرده بودند، پیراهن‌ها چرک شده بود، در مسیر به نهر آبی رسیدند.

گفتند: من پیراهنم را می‌شویم، کنار نهر آب نشست و پیراهن خود را کاملاً شستند که خیلی تمیز شد. بعد به پشت خود انداخته، رو به آفتاب، شروع به راه رفتن کردند. طلبه‌ها گفتند: آقا! برای شما زحمتی نیست؟ گفت: نه، آفتاب شدید است، خشک می‌شود. گفتند: اینجا می‌نشستیم و این پیراهن را روی این دیوار می‌انداختیم، خشک می‌شد.

فرمودند: پیراهن من خیس و دیوار هم گلی است، اگر من این پیراهن را روی این دیوار بیاندازم، نم پیراهن به این دانه‌های ریز دیوار بزند، آنها را نرم می‌کند و می‌اندازد. صاحب دیوار نیست که من به او بگویم: آیا راضی هستی یا نه، معلوم نیست، شاید ما رفتیم و مردم، دیگر نشود که او را ببینیم. آن وقت جواب این

(1) - بقره (2): 173؛ «پس کسی که [برای نجات جاننش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حدّ لازم تجاوز نکند.»

حلال و حرام مالی، ص: 108

دانه‌های خاك ریخته شده را در قیامت چگونه بدهم؟ این رعایت حلال و حرام است.

حرام بودن بهشت بر حرام خور

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سنی و شیعه نقل کرده‌اند:

«لا یدخل الجنة من نبت لحمه من السُّحت؛ النَّارُ أُولیٰ به» «1» کسی که از حرام مالی به بدنش گوشت روییده شده، وارد بهشت نمی‌شود.

حال که در بهشت به روی او بسته است، در قیامت چه کار می‌کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آتش خدا به او سزاوارتر است. همین دو کلمه است.

من نمی‌گویم تا این حد مانند مقدس اردبیلی‌ها احتیاط کنید، این احتیاط را ما لازم نداریم، ولی می‌خواهم خداترسی بعضی از قدیمی‌ها را بگویم. ما تا این حد احتیاط را نیاز نداریم. شما نیازی نیست که این داستانی که می‌گویم را جایی نقل کنید؛ چون ممکن است در کل مملکت کسی بخواند این طوری شود، اما نتواند و در این میان ما را مقصر بداند.

لزوم اجتناب از برخی برنامه‌های مالی

پدر مادری من کاسب بود، من تا وقتی طلبه شدم، ایشان زنده بود. هیچ وقت نپرسیدم که درآمد شما از کجاست؟ بعد از مردنش یکی از علمای آنجا که پدر مادری من چهل و پنج سال نمازهایش را به ایشان اقتدا می کرد، برای ما نقل کرد:

این شهر ماکه در سال هزار و سیصد و بیست و دو شهر شد، خانه‌ای با دو اتاق رابانک ملی اجاره کرد و تابلو خود را نصب کرد. وقتی کارها را کردند و دو کارمند نیز

(1) - مستدرک الوسائل: 332 / 13، باب 1، حدیث 15509؛ تنبیه الخواطر: 61 / 1؛ مسند احمد: 399 / 3.

حلال و حرام مالی، ص: 109

گرفتند، دو سه ماه طول کشید.

بعد از این که این بانک آماده شد، برای بازاری‌های آنجا که شاید آن زمان پنج هزار نفر بودند، رؤسای بازار و ادارات دعوت‌نامه نوشتند که بیایند و بانک را افتتاح کنند و دفترچه باز کنند. خیلی‌ها نیز نمی دانستند چیست. تبلیغ کرده بودند که شما هزار تومان در دفترچه بگذارید، مثلاً سر ماه دوازده ریال اضافه می شود.

حضرت آیت الله بروجردی نیز در آن زمان فتوا داده بودند که جایزه‌ای که خود بانک، بدون قرار داد روی پول دفترچه‌ها می گذارد، عیبی ندارد. پدر مادر من با تمام مغازه‌های محل که محدود بود و همه همدیگر را می شناختند، از آنها پرسید:

این بانکی که می گویند، من نمی فهمم یعنی چه؟ بانک چیست؟

این مغازه‌دارها که وارد بودند، برای او بانک را تعریف کردند. آن عالم می گفت:

پدر مادر شما نزد من آمد، گفت: حضرت آیت الله، فردا بناست در شهر ما بانک افتتاح شود، آن وقت این سیستم‌های بانکی این همه گسترده نبود، این همه حساب‌های مختلف و کلاه گذاری بر سر ملت و زمینه طمع برای مردم ساختن نبود.

گفت: اشک در چشم پدر مادر شما جمع شد. هنوز بانک افتتاح نشده بود و فردا بنا بود که مردم بروند، شیرینی و شربت بخورند و حساب باز کنند. گفت:

آقا! نان شهر ما دارد با حرام مخلوط می شود، من از فردا تا روز مرگم، در این بازار برای معامله قدم نمی گذارم. اگر نماز و روزه استیجاری برای شما آوردند، من با پول نماز و روزه استیجاری زندگی می کنم و تا آخر عمر نیز این گونه زندگی کرد.

من نمی گویم مانند این افراد احتیاط کنید؛ چون تا این حد احتیاط کردن باعث می شود که از دین فراری شوید. اما از حرام بیّن که باید پرهیز کنید.

حلال و حرام مالی، ص: 110

اجتناب از حقه های بانکی

بعضی از کارهای بانکها حرام هستند. مانند این صورتی که نزد رییس بانک می برند و هر دو می دانند که چند میلیون جنس را نفروخته است. این صورت، قلابی است. می گوید: چند میلیون جنسی را که خریدم، با شما شریک بشوم. در حالی که اصلاً جنسی در کار نیست و این صورت جنسها قلابی است.

این پولی که می گیرم، قرض محسوب می شود و قهراً ربا است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر يك ريالش از بیست بار زناى با محرم سنگین تر است. «1» این پول را می شود نگرفت و نخورد.

من باید خجالت بکشم که در مسجد، خانه خدا، به مردم متدین، نمازجماعت خوان، هیأتی و حسینیه ای بگویم: حرام نخورید. مگر مردم مؤمن، متدینها، نماز جماعت خوانها و هیأتیها حرام می خورند؟

دوری مؤمن از حرام خوری

مرحوم فیض کاشانی چهارصد سال قبل، چهارصد طلبه پای درسش می آمدند.

روزی بعد از تمام شدن درس، به طلبهها فرمود: من دیروز پیاده از جایی به طرف خانه می آمدم، خسته شدم، بر سگویی نشستم، سیبی را از جیبم در آوردم و با چاقوی کوچکم که مانند قلم تراش بود، سیب را پوست کندم و خوردم. اکنون در

(1) - مستدرک الوسائل: 13/332، باب 1، حدیث 15509؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرْهَمُ مِنَ الرَّيِّ أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِدَاتٍ مُحْرَمٍ...»

بحار الأنوار: 100/119، باب 5، حدیث 22؛ «فِيمَا أُوصِيَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا؛ يَا عَلِيُّ الرَّيِّ سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دَرْهَمٌ رِيًّا أَعْظَمُ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِدَاتٍ مُحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 111

درس یادم آمد که این قلم تراش را آنجا جا گذاشتم، هر کدام از شما راه خانه شما از آن طرف است، قلم تراش مرا بردارید و فردا بیاورید، به من بدهید.

طلبه ای گفت: آقا! دیروز بعد از ظهر در این شهر کاشان، قلم تراش خود را جا گذاشتید، امروز به یاد آورده اید، حال می گوئید: بروید و بیاورید؟ دیگر این قلم را برده اند.

مرحوم فیض مبهوت شد، گفت: مگر اینجا دار المؤمنین نیست؟ مگر مؤمن دزدی می کند؟ مالک قلم تراش که کس دیگری است، یعنی چه برداشتند؟ چرا به این شهر تهمت می زنید؟ مگر مسلمان مال دیگری را مال خودش می داند؟ یعنی چه؟ مگر مسلمانی که روزی خور پروردگار و مطیع پیغمبر صلی الله علیه و آله است، می گوید: من شیعه اهل بیت علیهم السلام هستم، مال دیگری را می برد؟! مگر می شود؟!

دوری از لقمه حرام

در سوره انشراح آمده است:

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» «1»

مگر فرمایش های پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن کمتر است؟ این ها نیز به شکلی جلوه کلام خدا در وجود پیغمبر و ائمه علیهم السلام است. چه روایت سنگینی است. کاش همه از این روایت فقط خبر داشتند:

«اِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ» «2»

(1) - حشر (59): 21؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید.»

(2) - الدعوات: 25، حدیث 35؛ بحار الأنوار: 314 / 63، باب 2، حدیث 6.

حلال و حرام مالی، ص: 112

هنگامی که لقمه‌ای، نه شکمی پر و سیر، «تاء» در «اللقمة»، «تاء» وحدت است، مثل کلمه «بقرة» که در سوره بقره است. خیلی‌ها اشتباه کردند و خیال می‌کنند که بقره، گاو ماده است. اینجا معنی گاو ماده نیست، بلکه به معنی يك گاو است: «أَنْ تَدْجُوا بَقَرَةً» «1» این تاء تأنیث نیست.

لعنت کردن ملائکه بر حرام‌خور

زمانی که لقمه حرام در شکم کسی قرار گرفت،

«لَعْنَةُ كُلِّ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ»

هر چه فرشته در آسمان و زمین است، او را لعنت می‌کنند. حتماً پیغمبر صلی الله علیه و آله صدای این لعنت را شنیده است که این روایت را می‌فرماید. ما، خیلی صداها را نمی‌شنویم.

شنیدن صدای عذاب کفار

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به جبرئیل فرمود:

روزگاری که در مکه گوسفندها را برای چرا می بردم، گاهی گوسفندها در حال استراحت بودند، سرهای آنها در هم بود، گاهی می دیدم که گوسفندها ناگهان گوش تیز می کردند، گویی چیزی توجه آنها را جلب می کرد. اما خبری نبود. تو می دانی این کار گوسفندها برای چه بود؟ عرض کرد: یا رسول الله! وقتی کافری وارد برزخ می شود، فرشتگان خدا می آیند و از او می پرسند: «من ربك» بت پرست و کافر

(1) - بقره (2): 67؛ «گاو را ذبح کنید.»

حلال و حرام مالی، ص: 113

جوابی ندارد بدهد و کافر مرده است، خطاب می رسد: از جانب خدا فقط يك گرز از عذاب جهنم را به او بزنید، از صدای ضربه آن گرز، هر چه حیوان در کره زمین هستند، می ترسند و گوش خود را تیز می کنند. ما همه صداها را نمی شنویم. «1» خداوند متعال در قرآن می فرماید:

کرام الکاتبین در کنار شما هستند و گناهان شما را می نویسند، «2» مگر در روایات ندارد: ما که گناه می کنیم، آن ملکی که حسنات را می نویسد، به آن ملکی که گناهان را می نویسد - چون او زیر نظر این است - می گوید: ننویس. می گوید: اکنون گناه و کار زشت کرد، می گویی ننویس؟

می گوید: پرونده را خراب و سیاه نکن. تا هفت ساعت به او مهلت بده، اگر در این هفت ساعت توبه کرد، دیگر ننویس، اما اگر از هفت ساعت گذشت و توبه نکرد، آن وقت بنویس. مگر ما صدای اینها را می شنویم؟ نمی شنویم، ولی هست. «3»

(1) - الکافی: 3/ 233، حدیث 1؛ «أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّيْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَالْعَنَمِ وَ أَنَا أَرْعَاهَا وَ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ رَعَى الْعَنَمَ وَ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَ هِيَ مُتَمَكِّنَةٌ فِي الْمَكِينَةِ مَا حَوْلَهَا شَيْءٌ يُهَيِّجُهَا حَتَّى تَدْعَرَ فَتَطِيرَ فَأَقُولُ مَا هَذَا وَ أَعْجَبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْكَافِرَ يُضْرَبُ ضَرْبَةً مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا سَمِعَهَا وَ يَدْعُرُ لَهَا إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَمُلْتُ ذَلِكَ لِضَرْبَةِ الْكَافِرِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.»

بحار الأنوار: 6/ 133، باب 4، حدیث 31؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ أَنَّ الْبَهَائِمَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْمَوْتِ مَا تَعْلَمُونَ أَنْتُمْ مَا أَكَلْتُمْ مِنْهَا سَمِيناً.»

(2) - انفتار (82): 10 - 12؛ «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَفِظِينَ* كِرَامًا كَتَبِينَ* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»

(3) - الكافي: 429 / 2، باب من يهم بالحسنه او السيئه، حديث 3؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَكَيْنِ هَلْ يَعْلمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ الْحَسَنَةَ فَقَالَ رِيحُ الْكَيْفِ وَ رِيحُ الطَّيِّبِ سَوَاءٌ قُلْتُ لَأَقَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ طَيِّبٌ الرِّيحِ فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشَّمَالِ قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيْقُهُ مِدَادُهُ فَأَنْبَتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنٌ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيْقُهُ مِدَادُهُ وَ أَنْبَتَهَا عَلَيْهِ.»

الكافي: 429 / 2 - 430، باب من يهم بالحسنه او السيئه، حديث 4؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَزْبَعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً يُحْسِنُ نِيَّتَهُ وَ إِنَّ هُوَ عَمَلُهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنَّ هُوَ عَمَلُهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحُسْنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَاتَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحُسْنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوْ الْإِسْتِعْفَارِ فَإِنْ هُوَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْعَفْوَرِ الرَّحِيمِ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَثُوبَ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنَّ مَضَتْ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِعْفَارٍ قَالَ صَاحِبُ الْحُسْنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أَكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ.»

مستدرک الوسائل: 119 / 12، باب 85، حديث 13676؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 114

تشبیه عبادت حرام خور به ساختمان روی آب

این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله چقدر زیباست:

«العبادة مع أكل الحرام» «1» عبادت کنندهای حرام خور. ما چند نوع حرام داریم، حتماً در مسائل شرعی برای شما گفته‌اند: کسی که سر سال خمس بدهکار باشد، خمس را از مال خود جدا نکند و در مال او بماند، این مال حرام

مخلوط به حلال است؛ یعنی هر چه با این مال کاسبی کند، مطابق آن پول خمس، هر منفعتی که در می‌آید، آن منفعت را نیز باید روی آن خمس بگذارد و رد کند. نمی‌تواند در اصل مال خمس و منفعت آن تصرف کند. ما اجازه نداریم با پول پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام کاسبی کنیم. طبق قرآن باید سر سال خمس را داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(1) - عدة الدّاعي: 153؛ بحار الأنوار: 258 / 81، باب 16، ذیل حدیث 56.

حلال و حرام مالی، ص: 115

عبادت کسی که به حرام‌خوری عادت دارد، مانند ساختن خانه روی آب است:

«العبادة مع أكل الحرام كالبناء على الرمل و قيل: على الماء»

هیچ معماری در دنیا تا این حد دیوانگی می‌کند که خانه را روی آب بسازد؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: عبادات، با حرام‌خوری بر باد رفته است، چیزی نمی‌ماند که به خدا بگوید: قبول کن.

حساب خمس مال

شخصی واسطه خرید و فروش ملکی بود. بعضی از خانه‌ها را به من نشان داد و می‌گفت: من سه بار در خرید و فروش این خانه‌ها واسطه بودم. می‌گفت: مثلاً سی سال قبل صاحب این خانه مرده است، بعد ورثه‌اش به واسطه‌گری من به دیگری فروختند، او هم به دیگری فروخته است و الی آخر.

روزی من به دنبالش رفتم و گفتم: کسی آمده خانه ما را بخرد، ما می‌خواهیم جا و خانه خود را عوض کنیم. شما بیا صحبت کن. گفت: چشم. آمد. خانه را کاملاً دید و گفت: این خانه را من شش بار فروختم. به خریدار گفتم: متراژ این خانه این قدر است، پشت آجرهایش خشت است، اتاق‌های بالا خیلی خوب گچ شده، اما زیرش تیر چوبی است.

من نیز به او گفته بودم که هر چه از این خانه خبر داری، بگو. من نمی‌خواهم دروغ و دغل بگویم که خانه ما را گران‌تر بفروشی.

خریدار گفت: من می‌خرم. گفت: خدا برکت دهد. بعد خریدار گفت: من به شما چقدر حق دلالتی بدهم؟ آن زمان گفت: چهار صد تومان. سیصد تومان هم من به او دادم. خریدار خداحافظی کرد و رفت. ایشان هم به گوشه‌ای رفت و زیر عبایش پول را می‌شمارد، دلال ملک بود، اما عبا داشت.

آمد پولی به من داد. گفتم: من حق دلالتی به شما دادم، واقعاً از شیر مادر

حلال و حرام مالی، ص: 116

حلال‌تر. گفت: آن را در جیبم گذاشتم، گفتم: پس این پول چیست که پس می‌دهی؟ گفت: من روزها اتفاق می‌افتد که هیچ معامله‌ای نمی‌کنم. گاهی در روز چند معامله انجام می‌دهم، مانند امروز که دو خانه را فروختم. این خمس من است؛ چون من نمی‌دانم که تا شب زنده می‌مانم یا نه.

حساب سال خمسی بر ورثه

چون اگر کسی در بین سال بمیرد، ورثه‌اش باید تا آن شش ماهه اول را حساب کنند و خمس درآمدش را بدهند. خیلی‌ها این مسأله را نمی‌دانند. می‌گویند: پدرم مرده و در دفترش نوشته است که من چقدر خمس بدهکار است. پس ما نیز تکلیفی نداریم. این هم نوعی حرام‌خوری است. حرام که فقط مال غضب، دزدی و مشروب فروشی نیست.

دین نگذارد که خیانت کنی

ترك درستى و امانت كنى

صدق و سعادت ثمر دین بود

هر که خوش اخلاق خوشا این بود

زشتی اخلاق ز بی‌دینی است

فتنه آفاق ز بی‌دینی است

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

7 فرصت بهره برداری از مال

پاکی درآمد و کسب مؤمن

7

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم- جمادی الثانی 1382

حلال و حرام مالی، ص: 119

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلی علی محمد و آله الطاهیرین.

از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام هفت خصلت درباره مؤمن بیان گردید.

خصلت اول در ارتباط با اجتناب مؤمن از مال حرام بود. متن گفتار ملکوتی حضرت علیه السلام را برای شما ذکر می کنم و بعد به قسمت دوم گفتار آن انسان الهی و ملکوتی می پردازم:

«المؤمن من طاب مکسبه» «1» کسب و درآمد مؤمن پاک و پاکیزه است.

وقتی می فرماید مؤمن؛ یعنی انسانی که به کارگردانی حکیمانه خدا در روزی بخشی، به رحمت، کرم و مشکل گشایی حضرت حق و به محصول آیات قرآن کریم یقین دارد:

«ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» «2»

(1) - الخصال: 352 / 2، حدیث 30؛ بحار الأنوار: 293 / 64، باب 14، حدیث 16؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام

أَنَّهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ صَحَّتْ سَرِيرَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ وَ كَفَى النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.»

(2) - هود (11): 6؛ «هیچ جنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.»

حلال و حرام مالی، ص: 120

«و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ* فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِفُونَ» «1»

«جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» «2»

دو نوع روزی برای مؤمنان

مؤمن از طریق قرآن به این حقیقت واقف است که این روزی بر دو بخش است؛ روزی جمع و محدود و به تعبیر قرآن مجید:

«يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» «3»

روزی «قَدَر» ی است و فراوان، دریاوار و گسترده نیست.

روزی دیگر نیز روزی گسترده است. پروردگار برای عده‌ای روزی تنگ و برای عده‌ای روزی وسیع مقدر کرده است. آن کسی که خیلی زحمت می‌کشد تا از راه حلال زندگیش اداره شود و بیشتر از آن نصیب او نمی‌شود و آن کسی که بیشتر در

(1) - ذاریات (51): 22-23؛ «و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید، در آسمان است،* پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می‌شوید، حق و یقینی است، همان‌گونه که شما [وقت سخن گفتن یقین دارید] سخن می‌گویید.»

(2) - بقره (2): 22؛ «زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد.»

(3) - رعد (13): 26؛ «خدا روزی را برای هر کس که بخواهد، وسعت می دهد و برای هر کس که بخواهد، تنگ می گیرد.»

حلال و حرام مالی، ص: 121

می آورد و بیش از اندازه نیازش نصیبش می شود، باز مؤمن می داند که هر دوی آنها جنبه امتحان الهی دارد.

به تعبیر قرآن مجید: نه به تنگی رزق اوقاتش تلخ می شود و نه به گستردگی آن مست، متکبر و خوشحال می شود. «1» در تنگی و در بسط رزق، خدا را شکر می کند، البته این دیدگاهی که مؤمن نسبت به رزق و روزی و شئون مال دارد بخاطر معرفتش نسبت به قرآن کریم است.

نه در تنگی رزق از خدا نگران می شود و نه در وسعت رزق از خدا دور می شود و نه حال خطرناک استغنا به او دست می دهد که در وسعت رزق بگوید: من که همه چیز دارم، دیگر چه احتیاجی به خدا دارم؟ این ها جای بحث دارد.

اطلاع از چگونگی روزی دادن پروردگار

لازم است ما مردم از مسأله روزی دهی خدا و شئون آن و این که کانال این روزی

(1) - اسراء (17): 30؛ «یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می دهد، و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد؛ زیرا او به [مصلحت] بندگانش آگاه و بیناست.»

سبا (34): 36؛ «بگو: یقیناً پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می دهد یا تنگ می گیرد، ولی بیشتر مردم [نسبت به مصلحت خدا] معرفت و آگاهی ندارند.»

نهج البلاغه: حکمت 93؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مِنْ اسْتِعَاذٍ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِتَبَيِّنِ السَّاحِطِ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِي بِقِسْمِهِ وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

وَ لَكِنَّ لِتَظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْتِلاَمَ الْحَالِ.»

غرر الحکم: 397، حدیث 9193؛ «لَا يَمْلِكُ إِمْسَاكَ الْأَرْزَاقِ وَ إِذْرَارَهَا إِلَّا الرَّزَاقُ.»

الکافی: 84/5، باب الرزق من حيث لا يحتسب، حدیث 4؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 122

حتماً از کسب‌های مشروع است و روزی تنگ و وسیع خدا به مؤمنین آگاه شویم.

حداقل این است که امنیت درون پیدا می‌کنیم و خود را از عبور از مرزبندی‌های خدا ننگه می‌داریم؛ یعنی خدای نکرده، برای گسترده‌گی مال، خود را دچار حرام نمی‌کنیم. بلکه می‌گوییم: پروردگار عالم فرموده است: به دنبال روزی حرکت کنید، از احسان و فضل من طلب کنید، من نیز حرف مولایم را گوش داده، بی‌کار نبودم، زحمت کشیدم، به دنبال کار و مال حلال رفتیم، مثل این که وجود مقدس حضرت حق بیشتر از این روزی را مصلحت ندانسته است.

آن کسی که از کانال کار می‌رود، تا از مال حلال بیشتر درآورد، مؤمن است.

می‌گوید: خدا مصلحت مرا در این دانسته است. من نیز باید ببینم پروردگار عالم نسبت به اضافه مال برای من چه نظری دارد؟ نظر پروردگار را خیلی آرام و راحت پیاده کنم.

خیلی راحت خمس و زکاتش را می‌دهد، به اقوام مستحقش رسیدگی می‌کند، به کارخیز می‌پردازد و همین ثروت را برای خودش سگوی پروازیه سوی پروردگارمهربان عالم قرار می‌دهد. البته هر کدام از این‌ها توضیح مفصلی دارد. این يك خصلت مؤمن از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام است که کسب مؤمن پاك و حلال است.

اخلاق نیک، خصلت دوم مؤمن

خصلت دوم مؤمن چیست؟ این خصلت در مردم مؤمن نیز خیلی مهم است، کاربرد خیلی سنگینی نیز دارد. این طور که تجربه زندگی پاکان عالم و از همه روشن تر، زندگی انبیا، وجود مبارك رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام نشان داده است:

حلال و حرام مالی، ص: 123

«و حسنت خلیقته» «1» اخلاق مردم مؤمن، اخلاق نیکی است. در سوره مبارکه بقره این آیه را می خوانیم:

«و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» «2»

این کلمه حسنه در آیه شریفه مبهم است. ما چه می دانیم که حسنه در دنیا چیست؟ که اهل ایمان به پروردگار عالم عرض می کنند: الهی! در ظرف این زندگی که ما قرار داریم و در ظرف زندگی ما در عالم آخرت، به ما حسنه عنایت کن.

مفهوم حسنه دنیا و آخرت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «3» حسنه دنیا دو چیز است: اول درآمدی که نسبت به تمام نیازهای انسان فراگیر باشد. این حسنه دنیا است که من هر نیازی برایم به وجود می آید، روی پای خودم باشم بتوانم خانه، مرکب، ملکی داشته باشم که دختر و پسر در حدّ طبیعی، نه اسراف، ازدواج کنند. اینها حسنه دنیاست که مربوط به امور مادی است و آبرویم را نزد این و آن خرج نکنم.

البته اگر مجبور شوم که آبرو خرج کنم، آن نیز امتحان الهی است.

(1) - الخصال: 352 / 2، حدیث 30.

(2) - بقره (2): 201؛ «و گروهی از آنان می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن.»

(3) - الکافی: 71 / 5 بابُ الاستِعَانَةِ بِالْذُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، حدیث 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً رِضْوَانُ اللَّهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَعِاشُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا.»

حلال و حرام مالی، ص: 124

مال و محسنات اخلاقی؛ دو حسنه دیگر دنیایی مؤمن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حسنة دیگر در دنیا، اخلاق نیکو است. این که اهل ایمان از پروردگار می‌خواستند: خدایا! حسنه در دنیا به ما بده، یکی از این حسنه‌های دنیا «حسن خلق» است. «1» اصرار دارند که خدایا! ما را طوری در پیچ و خم زندگی ببر که ما حسود، بخیل، متکبر، مغرور، فخور، ریاکار و حریص در نیایم و به ما توفیق بده و زمینه سازی کن که ما اهل فروتنی، محبت، کرم، احسان و قناعت و از این قبیل محسنات اخلاقی باشیم.

اگر من پول داشته باشم، اما خدای نکرده به ریا آلوده باشم، هیچ کار خیری را انجام نمی‌دهم، مگر زمانی که اسم من علم شود. این ترمزی است که نمی‌گذارد

(1) - الکافی: 5 / 71 بابُ الاستِعَانَةِ بِالدُّنْيَا عَلَى الْأَخِرَةِ، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 393 / 68، باب 92، حدیث 61؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَ نُزْهَةٌ فِي الْأَخِرَةِ وَ بِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَ الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَ لِيٍّ وَ صَفِيٍّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبِي أَنْ يَتْرُكَ أَلطَافَهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا فِي مَطَابَا نُورِهِ الْأَعْلَى وَ جَمَالِهِ الْأَرْكَى لِأَنَّهَا حَصَلَةٌ يَخْصُ بِهَا الْأَعْرَفِينَ بِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَاتَمَ زَمَانِنَا إِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ أَلطَفُ شَيْءٍ فِي الدِّينِ وَ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ وَ إِنْ ارْتَمَى فِي الدَّرَجَاتِ فَمَصِيرُهُ إِلَى الْهُوَانِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حُسْنُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِغُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا وَ سُوءُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِغُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا.»

بحار الأنوار: 394 / 68، باب 92، حدیث 65؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَوْ كَانَ حُسْنُ الْخُلُقِ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَحْسَنَ مِنْهُ وَ لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَفْبَحَ مِنْهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَبْلُغُ الْعَبْدَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَةً الصَّائِمِ الْقَائِمِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 125

من کار خیر انجام بدهم. حال من به گونه‌ای است که وقتی پول می‌پردازم که این کار بین همه مردم شهر، یا بالاتر، در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون گفته شود و الا اگر بدانم هیچ جا بیان نمی‌شود، آن کار را انجام نمی‌دهم. این پستی ریا و زشتی اخلاق است.

یا اگر مال داشته باشم، ولی بخیل باشم؛ یعنی کلید باز کردن درهای رحمت خدا نزد من نیست، یا حریص باشم، یعنی برای به چنگ آوردن پول، ترمزی ندارم که در لبه مرزهای حلال خدا خود را نگهدارم. اگر حریص باشم، از مرزها بیرون می‌روم و به غصب، رشوه، اختلاس، دزدی و تقلب دست می‌زنم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حسنه دیگر در دنیا، در حدی مال داشتن است که نسبت به همه خواسته‌های مشروع، فراگیر باشد. دلم می‌خواهد مگه بروم، مالم در حدی باشد که بتواند مرا ببرد و برگرداند. کربلا و مشهد بروم، به مسجد کمک کنم، کار خیر کنم، تا حد معمول برای فرزندانم عروسی بگیرم. حسنه در دنیا، فراگیری مال نسبت به این نیازها است. البته صحبت در مال مؤمن است.

امیرالمؤمنین علیه السلام که مؤمن را تعریف می‌کنند، می‌فرماید: یکی از خصلت‌های مؤمن این است که وجودش دارای اخلاق حسنه است. «1»

(1) - الکافی: 239 / 2، حدیث 30؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وِفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَ قِلَّةَ الْمُرَاقَبَةِ لِلنِّسَاءِ أَوْ قَالَ قِلَّةَ الْمَوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَةَ الْخُلُقِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ وَ مَا يُقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ زُلْفَى طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأْبٍ وَ طُوبَى شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ عُصْنٌ مِنْهَا لَا يُخْطَرُ عَلَى قَلْبِهِ شَهْوَةٌ شَيْءٍ إِلَّا أَنَّهُ بِهِ ذَلِكَ وَ لَوْ أَنَّ رَاكِبًا مُجِدًّا سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ مَا خَرَجَ مِنْهُ وَ لَوْ طَارَ مِنْ أَسْفَلِهَا عُزَابٌ مَا بَلَغَ أَعْلَاهَا حَتَّى يَسْتَقِطَ هَرِمًا إِلَّا فَعِي هَذَا فَارْعَبُوا إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُعْلِ وَ النَّاسِ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِذَا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ وَ سَجَدَ لِلَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِهِ أَلَا فَهَكَذَا كُونُوا.»

حلال و حرام مالی، ص: 126

فرصت کسب حسنه آخرتی در دنیا

مال، حسنه دنیایی مؤمن است، اما حسنه آخرت او چیست که اهل ایمان اصرار دارند:

«و فِي الْأَخِرَةِ حَسَنَةٌ»¹

آن هم در دنیا دارند دعا می کنند؟

پروردگار نظام برنامه‌ها را طوری تنظیم کرده است که حتماً ما آخرت را از دنیا باید آباد کنیم. اگر دست به اصلاح ترکیب آخرت خود نزنیم، بعد از مردن وقتی وارد آخرت شویم، آخرت ما مانند کویر است. امکان دارد وارد آخرت شود و ببیند کویر است و بخواهد آخرتش را آنجا بسازد، اما این امکان در آنجا وجود ندارد؛ چون باید آخرت را با عبادت با بدن، مال، زبان، حال و اخلاقش آباد کند. وقتی این‌ها را در دنیا به کار نگیرد، آخرت او نیز آباد نمی‌شود و وقتی باید آن طرف برود که جای عبادت و خدمت نیست.

آنجا به چه کسی می‌خواهد خدمت کند؟ در آخرت، یا مردم وارد شده اهل بهشت هستند، یا اهل جهنم، آنهایی که به بهشت می‌روند، چه نیازی به کمک ما دارند؟ و آنهایی که به جهنم می‌روند، چه کمکی می‌شود به آنها کرد؟ به جای پول خرج کردن در دنیا، در آخرت پولی نیست که خرج کند. چقدر خوب بود اگر همه بیدار زندگی می‌کردند.

بدیدم قبر دولتمند و درویش

به گورستان گذر کردم کم و بیش

(1) - بقره (2): 201؛ «و در آخرت هم نیکی عطا کن.»

نه درویش بی کفن در خاک رفته

نه دولتمند برده يك كفن بیش «1»

درویش یعنی فقیر، کسی که دست خالی است. تمام مالی که از دنیا با خود می‌بریم، چند متر پارچه کفن است که آن هم امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید:

«أَبْكِي لِخُرُوجِي عَنْ قَبْرِي عُزَيَانًا» «2» لای خاکها می‌پوسد و در قیامت مردم را بدون این که حتی کفن خود را آورده باشند، وارد محشر می‌کنند و دیگر این چند متر پارچه هم نیست.

آنجا که جای کار خیر و عبادت نیست، چرا؟ چون رشته تکلیف را با مرگ از ما قطع می‌کنند. روزگار سجده، نماز، خمس و زکات و عبادات دیگر گذشته است.

بمشت و رضوان الهی؛ دو حسنه آخرتی

امام صادق علیه السلام درباره حسنه در آخرت می‌فرماید:

«و رضوان الله و الجنة في الآخرة» «3» این که اهل ایمان از پروردگار تقاضای حسنه در آخرت می‌کنند؛ یعنی تقاضای بمشت و رضای خدا. البته این تقاضای آنان در دنیا فقط تقاضا نیست، بلکه هم می‌خواهند و هم به دنبالش راه می‌افتند. نه این که گوشه‌ای بنشیند و بگوید:

(1) - بابا طاهر همدانی.

(2) - بحار الأنوار: 89 / 95، باب 6، حدیث 2؛ اقبال الأعمال: 72.

(3) - فقه القرآن: 229 / 1؛ «عن الصادق عليه السلام: أهما السعة في الرزق و المعاش و حسن الخلق في الدنيا و رضوان الله و الجنة في الآخرة.»

حلال و حرام مالی، ص: 128

خدایا! بهشت می‌خواهم. خدا به شما بهشت می‌دهد، اما باید از این جاده بیایی که به پرداخت او برسی. این جاده‌ای که می‌خواهد در آن حرکت کند، باید با قدم نماز، روزه، خمس، زکات، درستی، عبادت و خدمت به مردم حرکت کند.

خواب و رویا از نظر علمی و دین

روان‌شناسان می‌گویند:

این تمرکز فکری - بخواهید یا نخواهید - باعث می‌شود که در خواب نیز براساس همان تمرکز، خواب ببیند. البته من اعتقادی به خواب ندارم؛ چون دین ما روی خواب نیست، دین ما قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است، فقط به اندازه‌ای به خواب اعتقاد دارم که قرآن مجید قبول می‌کند که این نوع خواب‌ها هر شب و برای هر کسی نیست.

امثال حضرت یوسف علیه السلام هستند که خواب می‌بینند یازده ستاره، خورشید و ماه به او سجده کردند. دیگر نه قبل از حضرت کسی این خواب را دیده و نه بعد از او، البته بعضی از پیامبران توسط خواب وحی را دریافت می‌کردند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 176/58، باب 44، حدیث 36؛ «الْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ صَحِيحَةٌ لِأَنَّ نَفْسَهُ طَيِّبَةٌ وَ يَقِينَةٌ صَحِيحٌ وَ تَخْرُجُ فَتَتَلَقَّى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَهِيَ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْقَطَعَ الْوَحْيُ وَ بَقِيَ الْمُبَشِّرَاتُ أَلَا وَ هِيَ نَوْمُ الصَّالِحِينَ وَ الصَّالِحَاتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَّتُّ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ شِعْبَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ.»

من لایحضره الفقیه: 502/1، حدیث 1442؛ «قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّوْمُ أَوَّلُ النَّهَارِ خُرْقٌ وَ الْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَ النَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمَقٌ وَ النَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَاءِ يَحْرُمُ الرِّزْقَ وَ النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَقْفَيْتِهِمْ لِمُنَاجَاةِ الْوَحْيِ وَ نَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَ نَوْمُ الْكُفَّارِ عَلَى يَسَارِهِمْ وَ نَوْمُ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ.»

کنز الفوائد: 60/2 - 61 فصل فی الرؤیا فی المنام؛ «وجدت لشيخنا المفيد رضي الله عنه في بعض كتبه أن الكلام في، باب رؤيا المنامات عزيز و تعاون أهل النظره شديد و البلية بذلك عظيمة و صدق القول فيه أصل جليل. و الرؤيا في المنام

تكون من أربع جهات أحدها، حديث النفس بالشيء و الفكر فيه حتى يحصل كالمضطبع في النفس فيخيل إلى النائم ذلك بعينه و أشكاله و نتائجها و هذا معروف بالاعتبار. الجهة الثانية من الطبائع و ما يكون من قهر بعضها لبعض فيضطرب المزاج و يتخيل لصاحبه ما يلائم ذلك الطبع الغالب من مأكول و مشروب و مرئي و ملبوس و مبهج و مزعج و قد نرى تأثير الطبع الغالب في اليقظة و الشاهد حتى أن من غلب عليه الصفراء يصعب عليه الصعود إلى المكان العالي بما يتخيل له من وقوعه و يناله من الهلع و الزرع ما لا ينال غيره. و من غلبت عليه السوداء يتخيل أنه قد سعد في الهواء و ناجته الملائكة و يظن صحة ذلك حتى أنه ربما اعتقد في نفسه النبوة و أن الوحي يأتيه من السماء و ما أشبه ذلك الجهة الثالثة أطاف من الله عز و جل لبعض خلقه من تنبيه و تيسير و أعدار و إنذار فيلقى في روعة ما ينتج له تخيلات أمور تدعوه إلى الطاعة و الشكر على النعمة و تزجره عن المعصية و تخوفه الآخرة و يحصل له بما مصلحة و زيادة فائدة و فكر يحدث له معرفة. و الجهة الرابعة أسباب من الشيطان و وسوسة يفعلها للإنسان و يذكره بما أمورا تحزنه و أسبابا تغمه و تطمعه فيها لا يناله أو يدعوه إلى ارتكاب محظور يكون فيه عطبه أو تخيل شبهة في دينه يكون فيها هلاكه و ذلك مختص بمن عدم التوفيق لعصيانه و كثرة تفریطه في طاعات الله سبحانه و لن ينجو من باطل المنامات و أحلامها إلا الأنبياء و الأئمة عليه السلام و من رسخ في العلم من الصالحين. و قد كان شيخني رضي الله عنه قال لي إن كل من كثر علمه و اتسع فهمه قلت مناماته فإن رأى مع ذلك مناما و كان جسمه من العوارض سليما فلا يكون منامه إلا حقا يريد بسلامة الجسم عدم الأمراض المهيجة و غلبة بعضها على ما تقدم به البيان. و السكران أيضا لا يصح له منام و كذلك الممتلئ من الطعام لأنه كالسكران و لذلك قيل إن المنامات قلما تصح في ليالي شهر رمضان. فأما منامات الأنبياء صلى الله عليه و آله فلا تكون إلا صادقة و هي وحي في الحقيقة و منامات الأئمة عليه السلام جارية مجرى الوحي و إن لم تسم وحيًا و لا تكون قط إلا حقا و صدقا و إذا صح منام المؤمن لأنه من قبل الله تعالى....»

حلال و حرام مالی، ص: 129

ما اگر تمرکز فکری روی ماه و ستاره و خورشید پیدا کنیم، صد سال دیگر هم بخوابیم، یک بار نیز در خواب نمی بینیم که به ما سجده کنند. یا امثال حضرت

حلال و حرام مالی، ص: 130

ابراهیم علیه السلام که در خواب می بیند که به او می گویند: فرزندان را در کنار کعبه قربانی کن.

در یک میلیون خواب، آن هم در هر صد سال یکبار، یک خواب خوب، درست و قابل تکیه پیدا می شود، اما بعد از انقلاب، از این خواب بین ها پر شده است.

مخصوصاً زنان خیلی خواب می بینند. بعد می آیند نقل می کنند که من بزرگی را در خواب دیدم، به من گفت: امام زمان علیه السلام دو سال دیگر، صبح روز جمعه ظهور می کند. از این دو سالها، سی چهل سال رد شده و خبری نشده است.

پیامی زیبا در خواب

اما خوابهایی هست که با قرآن و روایات مطابقت دارد، اما کم است. یکی از آن خوابهای درست این بود که شخصی با اشک چشم و قسم والله می گفت: در خواب فلانی را دیدم، چهره اش گرفته بود، گفتم: تو نباید چهره ات گرفته باشد؛ چون کمتر کار خیری بوده که تو با پول در آن شرکت نکردی. چقدر مسجد، درمانگاه، دارالایتام و خانه ساختی و به مردم مستحق دادی. تو باید در عالم برزخ خیلی شاد باشی، پس چرا ناراحت هستی؟ نگرانی؟ گفت: اکنون که اینجا آمده ام، دارند مرا سرزنش و ملامت می کنند که ما صد تومان به تو می دادیم، ده تومان خرج زندگی تو بود، نود تومان اضافه را بیست تومانش را خرج کار خیر کردی و هفتاد تومانش را گذاشتی، چرا نعمت ما را در دنیا بی کار کردی و به این طرف آمدی؟

بهدشت می خواهی که می گویی:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» «1»

(1) - بقره (2): 201؛ «پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن.»

حلال و حرام مالی، ص: 131

بهدشت جاده ای دارد، اول جاده اش ما هستیم، آخر جاده نیز بهشت است، بین خود و بهشت، مسیری است که با عبادت ربّ و خدمت به خلق باید طی شود. آن هم به اندازه ای که آنجا نگویند: تو بیشتر می توانستی کار کنی، چرا نکردی؟ آنجا انسان دیگر نمی تواند کاری کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 132

8 مال حلال، مقدمه اخلاق

کسب حلال توسط مؤمن

8

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثاني 1382

حلال و حرام مالی، ص: 135

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك اميرالمؤمنين عليه السلام در بخش اول صفات مؤمن و متقى مى فرمايد:

کسب مؤمن، پاک، مشروع و حلال است. مؤمن يعنى انسانى كه خدا، قرآن، قيامت، انبيا و ائمه عليهم السلام را باور دارد. وقتى مؤمن قرآن را باور دارد، با توجه به اين آيه شريفه:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «1»

اگر عمل شرّ، بد، خلاف، حرام و باطل شما به اندازه دانه ارزن باشد، روز قيامت آن را خواهيدديد.

مؤمن چگونه مى تواند با باور داشتن اين آيه شريفه، در فضاي حرام مالی قدم بگذارد؟ نمى تواند، يعنى توان، قدرت و روحيه اش را ندارد.

در بخش دوم مى فرمايد:

اخلاق مؤمن نیکو است. مؤمنی که قرآن را باور دارد، چگونگی می شود با آیات اخلاقی قرآن که فقط برای آراسته شدن مردم به آنها نازل شده است، بی توجهی یا

(1) - زلزله (99): 8؛ «و هر کس هم وزن ذره ای بدی کند، آن بدی را ببیند.»

حلال و حرام مالی، ص: 136

کم توجهی کند؟ مؤمن قرآن را برای عمل کردن و به اجرا درآوردن دستورات و مضامین آن می خواهد. همه هدف مؤمن از ارتباط با قرآن این است که آیات پروردگار را اطاعت و پیروی کند.

قرآن، برای هدایت مؤمنین

قرآن نیز برای عمل کردن نازل شده است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» 1

این عمل در آیه ای مطرح است که خدا اهمیت و اوصاف قرآن را مطرح می کند.

می فرماید: این قرآن، مؤمنین را هدایت می کند، کدام مؤمنین را؟ آن مؤمنینی که عمل صالح انجام دهند. عمل صالح آن عملی است که از آیه قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام نشأت گرفته باشد.

مؤمنی که قرآن را باور دارد، مگر می تواند نسبت به موارد اخلاقی قرآن بی تفاوت باشد؟ وقتی مؤمن آیات منکرات اخلاقی را در قرآن می بیند، خودش را می سنجد که منکری از منکرات اخلاق در او نباشد، که اگر هست، آن را معالجه کند، مبدا موردی از حسنات اخلاقی را کم داشته باشد، که اگر کم دارد، کاستی آن را تأمین کند.

حال به سراغ چند آیه از قرآن در ارتباط با مسائل بسیار پر ارزش اخلاقی برویم.

البته همه موارد اخلاقی در این چند آیه بیان نشده است. در قرآن موارد اخلاقی در آیات متعددی از سوره های مختلف بیان شده و این نیز از محسنات قرآن است که

(1) - اسراء (17): 9؛ «بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، مژده می دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است.»

حلال و حرام مالی، ص: 137

مؤمن همیشه در قرآن مجید حال گشتن داشته باشد. به همه جای قرآن سر بزند، همه فضاها و آیات آن را ببیند. «1» و چون نیازمند به این است که واقعیات آن حفظ شود، حفظ واقعیات نیز به این است که با خواندن، برایش تکرار شود، لذا تا آخر عمر، حداقل روزی پنجاه آیه می خواند. این از گفته‌های امام صادق علیه السلام است که روزی پنجاه آیه شایسته است خوانده شود. «2»

(1) - نوح البلاغه: خطبه 184، (همام)؛ «... أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاقُونَ أَقْدَامُهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَمُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجَنَاهِهِمْ وَ أَكْمَمَهُمْ وَ رَكَبَهُمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.»

الکافی: 609 / 2، باب في قراءته، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 198 / 6، باب 15، حديث 7722؛ «علي بن الحسين عليه السلام يقول آيات القرآن خزائن فكلما فتحت خزائنه ينبغي لك أن تنظر ما فيها.»

(2) - الکافی: 609 / 2، باب في قراءته، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 198 / 6، باب 15، حديث 7721؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال القرآن عهد الله إلى خلقه فقد ينبغي للمؤمن أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كل يوم خمسين آية.»

بحار الأنوار: 196 / 89 - 197، باب 23، حديث 2؛ «قال رسول الله صلى الله عليه و آله من قرأ عشر آيات في ليله لم يكتب من العافلين و من قرأ خمسين آية كتب من الدائرين و من قرأ مائة آية كتب من الفائزين و من قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين و من قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين و من قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين و من قرأ ألف آية كتب له قنطار و القنطار خمسون ألف مثقال ذهب و المثقال أربعة و عشرون قيراطاً أصغرهما مثل جبل أحد و أكبرهما ما بين السماء و الأرض.»

وسائل الشیعة: 198/6، باب 15، حدیث 7723؛ «مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ حَمْسِينَ آيَةً.»

حلال و حرام مالی، ص: 138

مقدمه متخلق شدن به حسنات اخلاقی

خیلی عجیب است که پروردگار قبل از بیان موارد اخلاقی، مقدمه آیات بیان کننده موارد اخلاقی را با هشدار به مال حرام شروع کرده است. می خواهد از اخلاق بگوید، اما اول نسبت به مال حرام هشدار می دهد.

می خواهد بگوید: آن کسی که به دنبال مال حرام است، این شخص از نظر باطن، آلودگی اخلاقی دارد. آلودگی او کبر است. خدا می گوید: این کار را نکن، او می کند. این کبر است. آن کسی که امر خدا به او می رسد، بلافاصله به اجرا می گذارد، این به اجرا گذاشتن را بر حالت با ارزش اخلاقی متکی است که از باب فروتنی، تواضع و خاکساری است. این را از آیات سوره بقره ذکر کردم:

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» «1»

از صبر، استقامت و نماز در زندگی خود کمک بگیرید،

«وَأَيُّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «2»

انجام این نماز خواندن و صبر کردن سنگین است، مگر مردمی که نسبت به خدا فروتنی و تواضع دارند.

اما آیه این است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

(1) - بقره (2): 45؛ «از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] كمك بخواهید.»

(2) - بقره (2): 45؛ «و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

حلال و حرام مالی، ص: 139

تُقْلِحُونَ» «1»

این مقدمه آیات اخلاقی در قرآن است. علت این که مقدمه است؛ چون آیات بعد همگی با «واو» عاطفه شروع می‌شود، عطف؛ یعنی اتصال دادن بعد به ماقبل، «واو» پل ارتباط آیات است. می‌خواهد بگوید این چند آیه، همه با هم بستگی و اتصال دارند.

تضاد ربا با ایمان

به ما می‌گوید که اهل ایمان هستیم و خدا و قیامت را قبول داریم: «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» مال ربایی را نخورید، ربا چیست؟ «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» پولی است که به قرض داده می‌شود و در مقابل، مرتب اضافه‌تر پس بدهد. این دیگر بیع نیست، بلکه جنایت و ظلم است.

این ریاست، اما چه کسی رباخور است؟ آن کسی که در برابر پروردگار، متکبر است؛ یعنی آن کسی که دچار سوء خلق است و نسبت به پروردگار، اخلاق ابلیس را دارد که به او گفتند: سجده کن:

«أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» «2»

کبر، این کبر نیز با او همراه بود. به خاطر بودن کبر توبه نکرد و تا به حال کافر مانده است، اما حضرت آدم و حوا علیهما السلام به آنها گفتند: به این درخت نزدیک نشوید، شدند، آنها را بیرون کردند، ولی دیگر کبر نداشتند، بلکه چنانچه در سوره اعراف آمده است: به قدری متواضع بودند که به پروردگار عرض کردند:

(1) - آل عمران (3): 130؛ «ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.»

(2) - بقره (2): 34؛ «سریچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

حلال و حرام مالی، ص: 140

«قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «1»

«فَتَابَ عَلَيْهِ» «2»

من توبه آنان را قبول کردم؛ چون متواضع بودند.

دوری از ربا برای خدا

برای خاطر خدا، خود را از افتادن در لجنزار ربا حفظ کنید:

«لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ» «3»

بعضی‌ها به جای این که بگویند طمع داشتیم، می‌گویند: چاره‌ای نداشتیم، ربا گرفتیم. اگر چند سال به همان زندگی خداداده و حلال قناعت می‌کردند، چشم و هم‌چشمی و طمع نمی‌کردند، این گونه نمی‌شد که برویم به یهودی یا به مسلمان بدتر از یهود بگوییم: سی میلیون تومان به من بده، تا به حال نیز چهل میلیون پس داده‌ام و هنوز سی میلیون بدهکاریم سر جایش هست. چاره‌ای نداشتیم، یا طمع کردم؟ قطعاً طمع کردم.

به عارفی گفتند: امروز در بازار پارچه گران شده است، گفت: ما از همین امروز آن را ارزان می‌کنیم، به او گفتند: تو چه کاره هستی که ارزان کنی؟ نه وکیلی، نه استانداری، نه ریسی. با چه قدرتی می‌خواهی ارزان کنی. گفت: از امروز به بعد برای خود و خانواده‌ام پارچه نمی‌خریم. ما این گونه ارزانش می‌کنیم.

(1) - اعراف (7): 23؛ «گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامری و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

(2) - بقره (2): 37؛ «و [پروردگار] توبه‌اش را پذیرفت.»

(3) - آل عمران (3): 130؛ «ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید و از خدا پروا کنید.»

حلال و حرام مالی، ص: 141

من می‌توانم زندگی خود را ارزان بگذرانم، وقتی بخواهم زندگی گرانی را داشته باشم، به دام ربا، بانک، ورشکستگی و زندان می‌افتم.

رسیدن به فلاح با رعایت تقوا

وَ اتَّقُوا اللَّهَ این جمله بعد از ذکر ربا، به این معنا است که خود را از افتادن در لجن‌زار ربا نگهدارید. چرا؟ چون:

«لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «1»

به فلاح برسید. فلاح یعنی چه؟ قرآن که معنا نمی‌کند یعنی چه؟ باید به سراغ معارف بیرون از قرآن برویم. آنها ما را به معانی قرآن هدایت می‌کنند. فلاح؛ چهار نعمت ابدی است که جایگاهش در قیامت است: علم بی‌جهل، عزت بی‌ذلت، حیات بی‌مرگ، ثروت بی‌فقر که آن ثروتش بهشت است. اگر بهشت را به کسی بدهند، بعدش فقری وجود ندارد. «2» باز پروردگار ادامه می‌دهد:

«وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي» «3»

(1) - آل عمران (3): 130؛ «و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.»

(2) - نَحْجُ الْفَصَاحَةَ: حَدِيثُ 2086؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَحْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَلِسَانَهُ صَادِقًا، وَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً، وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً، وَآذَنَهُ مُسْتَمِعَةً، وَعَيْنَهُ نَاطِرَةً.»

روضه الواعظین: 291 / 2؛ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا وَ فِي دِينِهِ وَ الْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ.»

غرر الحكم: 157، حدیث 2961؛ «فِي الْعَمَلِ لِذَارِ الْبَقَاءِ إِذْ رَأَى الْفَلَاحَ.»

غرر الحكم: 167، حدیث 3285؛ «مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ.»

(3) - آل عمران (3): 131؛ «وَأَزِ آتِشِي كِه بَرای کافران آماده شده است بپرهیزید.»

حلال و حرام مالی، ص: 142

خود را از درگیر شدن با آتشی که برای اهل کفر آماده کرده‌ام، نگهدارید. مسأله کافرین بعد از مسأله ربا است؛ یعنی رباخور به من کافر است، اگر چه بگویند من خدا را قبول دارم؛ چون دروغ می‌گویند. او در اوج ناسپاسی و کفر قرار دارد.

بپرهیزید. خود را از آتشی که برای کافران مهیا کرده‌ام، از افتادن در لجن‌زار ربا و افتادن در آتش جهنم نگهدارید.

تنها راه سعادت در دنیا و آخرت

پس چگونه زندگی کنیم؟ باز آیات بعد را با «واو» عاطفه می‌آورد:

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «1»

بیایید این چند روزه‌ای که در دنیا هستید، از خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنید تا به رحمت خدا برسید.

شما همه متدین و اهل قرآن هستید. بررسی کنید در قرآن کریم یا روایات، برای رسیدن به رحمت خدا، کانالی غیر از اطاعت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله هست یا نه؟ اگر هست به من نیز اطلاع بدهید.

اهتمام اهل بیت علیهم السلام به جدایی مردم از کج فهمی دین

خدا در قرآن می فرماید: بعضی ها بی علم، بی دانش،

«بِعَیْرِ عِلْمٍ» «2»

(1) - آل عمران (3): 132؛ «از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.»

(2) - انعام (6): 100؛ «از روی جهل و بی دانشی.»

حلال و حرام مالی، ص: 143

به نادانی، نفهمی و از روی جهل چیزهایی را می گویند، مثلاً می گویند: ای آقا، خدا «ارحم الراحمین» است، چقدر سخت می گیرید؟ حال دو ریال پول ربا مگر چیست؟ یا یک لیوان عرق خوردن در دستگاه به این با عظمتی خدا، کجا حساب می شود؟ دو رکعت نماز چه دردی را دوا می کند؟ خدا «ارحم الراحمین» است.

این حرف ها را به نادانی می گویند، در حالی که دانایانی مانند حضرت صادق علیه السلام وقتی رحمت خدا را مطرح می کنند، می فرماید:

«أیقنت أنك أنت أرحم الراحمین» «1» ما اهل بیت نیز اقرار داریم که تو «ارحم الراحمین» هستی، اما:

«فی موضع العفو و الرحمة»

آنجایی که جا داشته باشد که پروردگار گذشت و رحم کند، اما اگر جا نداشته باشد که گذشت کند، آنجا چگونه گذشت کند؟ خدا «ارحم الراحمین» است، اما شمر را نیز جا دارد که عفو و گذشت کند؟ کسی نمی گوید: خدا «ارحم الراحمین» نیست. قرآن، انبیا، ائمه علیهم السلام، دین، علما و ما نیز می گوئیم: خدا «ارحم الراحمین» است، اما کجا؟ همین طور بی شرط و مطلق؟

این گونه که نادانان می گویند، معنیش این است که اصلاً يك نفر جهنمی نیز در این عالم نداریم. جهنم جایی است که برای خودش می سوزد، چرا؟ چون خدا «ارحم الراحمین» است، این که نمی شود. یزید هفتاد و دو نفر از خوبان عالم را کشت، مگر می شود گذشت کرد؟ باز هم خدا «ارحم الراحمین» است؟ روز قیامت تحت امام حسین علیه السلام را برابر تحت یزید بگذارند، به امام حسین علیه السلام بگویند: چون تو شهید شدی، رحمانیت ما تو را به بهشت آورده است و به یزید بگویند: چون تو گنهکار بودی، عفو ما تو را به بهشت آورده. این جهالت و به هم ریختن همه قوانین

(1) - اقبال الأعمال: 55؛ بحار الأنوار: 337/94، باب 2، حدیث 1.

حلال و حرام مالی، ص: 144

تشریحی پروردگار عالم است.

نمونه‌ای از مبارزه با بدفهمی از دین

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از بدفهمی مردم خیلی نگران بودند که چرا مردم حقیقت را بد و اشتباه می فهمند؟

امام صادق علیه السلام در مدینه مرد ظاهر الصلاحی را دیدند که به مغازه میوه فروشی رفت و به دور از چشم میوه فروش، اناری دزدید و درون کیسه‌اش انداخت و رفت.

بعد به نانواپی رفت، تا چشم نانوا را دور دید، قرصی نان دزدید و آن را نیز به داخل کیسه انداخت و رفت، بعد به محل فقیرنشینی آمد، انار را خیلی با محبت به مستحق داد و آن نان را نیز به مستحق دیگری داد و خدا را شکر کرد که امروز موفق به دو کار مهم و پرتواب شده است.

امام صادق علیه السلام جلوی او را گرفتند و فرمودند: این چه کاری بود که کردی؟

گفت: کاری نکردم، يك انار دزدیدم و يك گناه مرتکب شدم، بعد يك نان دزددم، دو گناه شد، انار را به يك مستحق و نان را به مستحق دیگر دادم، به امام صادق علیه السلام گفت: مگر تو قرآن نخواندی؟ مگر خدا در قرآن مجید نمی گوید:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا» «1»

هر کسی يك كار خوب بياورد، ما ده برابر به او مزد می دهيم و درباره گناه گفته است:

«وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» «2»

(1) - انعام (6): 160؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

(2) - فصلت (41): 46؛ «و کسی که مرتکب زشتی شود به زیان خود اوست.»

حلال و حرام مالی، ص: 145

هر کسی يك كار بد کند، فقط يك جریمه دارد؟ من يك انار و يك نان دزدیدم، دو گناه شد، اما هر دو را در راه خدا دادیم، بیست ثواب بردم، پس هجده ثواب برای ما مانده است. عجب محاسبه قشنگی است. «1»

تقوا، شرط قبولی اعمال

امام علیه السلام فرمودند: تو این آیه را در قرآن نخواندی که خدا در سوره اعراف می فرماید:

(1) - الاحتجاج: 2/ 368؛ معانی الأخبار: 33؛ وسائل الشیعة: 466/ 9، باب 46، حدیث 12513؛ «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ إِنَّ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ كَانَ كَرَجُلٍ سَمِعَتْ عُثَاءَ الْعَامَّةِ تُعْظِمُهُ وَ تَصِفُهُ فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْرِفُنِي فَرَأَيْتُهُ قَدْ أَحْدَقَ بِهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنْ عُثَاءِ الْعَامَّةِ فَمَا زَالَ يُرَاوِعُهُمْ حَتَّى فَارَقَهُمْ وَ لَمْ يَقِرَّ فَسَعْتُهُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ مَرَّ بِحَبَّازٍ فَتَعَفَّلَهُ فَأَخَذَ مِنْ دُكَّانِهِ رَغِيفَيْنِ مُسَارِقَةً فَتَعَجَّجْتُ مِنْهُ ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ ثُمَّ مَرَّ بَعْدَهُ بِصَاحِبِ رُمَّانٍ فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى تَعَفَّلَهُ وَ أَخَذَ مِنْ عِنْدِهِ رُمَّانَتَيْنِ مُسَارِقَةً فَتَعَجَّجْتُ مِنْهُ ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ ثُمَّ أَقُولُ وَ مَا حَاجَتُهُ إِذَا إِلَى الْمُسَارِقَةِ ثُمَّ لَمْ أَزَلْ أَتْبَعُهُ حَتَّى مَرَّ بِمَرِيضٍ فَوَضَعَ الرَّغِيفَيْنِ وَ الرُّمَّانَتَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ دَكَرَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ فِعْلِهِ فَقَالَ لَهُ لَعَلَّكَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ لِي فَمَا يَنْفَعُكَ شَرَفُ أَصْلِكَ مَعَ جَهْلِكَ فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي جَهَلْتُ مِنْهُ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ إِنِّي لَمَّا سَرَفْتُ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ

لِي فَمَا يَنْفَعُكَ شَرَفُ أَصْلِكَ مَعَ جَهْلِكَ بِمَا شَرُفْتَ بِهِ وَ تَرَكَكَ عِلْمَ جَدِّكَ وَ أَيْبِكَ لِأَنَّ لَأُنْكَرَ مَا يَجِبُ أَنْ يُحْمَدَ وَ يُدْحَ فَاعِلُهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الْقُرْآنُ كِتَابُ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي جَهَلْتُ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ إِنِّي لَمَّا سَرَقْتُ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا سَرَقْتُ الرُّمَانَتَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ فَهَذِهِ أَرْبَعُ سَيِّئَاتٍ فَلَمَّا تَصَدَّقْتُ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً فَانْتَقَصَ مِنْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً أَرْبَعُ سَيِّئَاتٍ بَقِيَ لِي سِتُّ وَ ثَلَاثُونَ قُلْتُ تَكَلَّفْتُكَ أُمَّكَ أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ إِنَّكَ لَمَّا سَرَقْتَ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا سَرَقْتَ الرُّمَانَتَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا دَفَعْتَهُمَا إِلَى غَيْرِ صَاحِبِهِمَا بَعِيرٍ أَمْرٍ صَاحِبِهِمَا كُنْتَ إِنَّمَا أَضَفْتَ أَرْبَعُ سَيِّئَاتٍ إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ وَ لَمْ تُضِفْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ فَجَعَلَ يُلَاحِظُنِي فَانصَرَفْتُ وَ تَرَكَتُهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 147

جنابعالی اگر بروی کار کنی و از کارکرد خود انار و نان به مستحق بدهی، خدا قبول می کند، تو مال مردم را دزدیدی و به دیگری دادی، آن وقت خدا هجده ثواب به تو می دهد؟

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام این ترس را از امت داشتند که مبادا دین را بد بفهمند؛ چون بدفهمی دین خیلی خطرناک است.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «1»

از خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنید تا به رحمت خدا برسید.

«وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»

بشتابید، متوقف نشوید، به جانب آمرزش پروردگار خود سریع حرکت کنید و برای به دست آوردن آمرزش، با قدم توبه به جانب خدا بروید، که راه دیگری ندارد.

غفران خدا در قرآن بیشتر همراه با آیات توبه، جهاد و انفاق آمده است، یعنی همین طوری کسی را نمی آمرزند که مردم هر کاری می خواهند بکنند و بعد توقع داشته باشند که آمرزش خدا نصیب آنها شود.

طی کردن مراحل آمرزش

آمزش قدم خاصّ خودش را دارد که من از چه کانالی خودم را به آمزش خدا

(1) - آل عمران (3): 132؛ «از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید. * و به سوی آمزشی از پروردگارتان ... بشتابید.»

حلال و حرام مالی، ص: 148

برسام؟

شخصی انواع گناهان را انجام داده بود می گفت: «استغفر الله ربّی و أتوب الیه» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مادرت به عزایت گریه کند، این چه طرز آمزش خواستن است؟ هر کس از راه برسد، هر کاری کرده باشد، سر به دیوار بگذارد و بگوید:

خدایا! مرا بیامرز؟

باید شش برنامه را به خدا تحویل بدهی تا او تو را بیامرزد:

اول: اینکه تمام واجباتی که انجام ندادی، انجام بدهی.

دوم: تمام گناهانی که انجام دادی، برای آینده ترك کنی.

سوم: تصمیم قطعی بگیری که به گناه برنگردی.

چهارم: گوشت روییده شده از گناه بر بدن را با عبادت آب کنی.

پنجم: حقّ الناس مردم را تا دینار آخر پس بدهی.

ششم: اینها که تمام شد، تازه بگویی: خدایا! مرا ببخش. «1»

برخورد انسانها با خدا

من نمی‌دانم چرا نوبت به خدا می‌رسد، مردم می‌خواهند چیزی را رعایت نکنند، اما نوبت به خودشان که می‌رسد، در مغازه می‌نشینند، حاضر نیستند قوانین کسی را رها کنند، مثلاً هر کسی از راه برسد و بگوید: فلان جنس را به ما

(1) - هج البلاغه: حکمت 417؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِهِ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلِّتُكَ أُمَّكَ أ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ خُفُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ الْحَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُؤَدِّيَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتَهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 149

بده، پول آن را نمی‌خواهیم بدهیم، به ما ببخش! می‌گوید: پولش را نمی‌خواهی بدهی؟ بی‌خود می‌کنی، جنس نداریم. اما عده‌ای به خدا که می‌رسند، می‌گویند:

نماز، خمس، روزه، زکات، حج، عفت، تقوا نه، اما مغفرت خود را به ما بده.

خدا به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

فردا به بیابان بیا، تپه‌ای به این نشانه هست، از تپه بالا برو و پشت آن را نگاه کن.

موسی بن عمران علیه السلام رفت و نگاه کرد. دید به قدری کفش و لباس کهنه و غذای مانده در آنجا جمع شده است، گفت: خدایا! این‌ها چیست؟ خطاب رسید: این‌ها چیزهایی است که مورد مصرف بندگان ما نبوده، آن وقت این‌ها را به ایتم و فقرا داده‌اند که مثلاً در راه خدا انفاق کرده باشند. هر چه جنس خراب است آوردند تا در دستگاه ما آب کنند.

نوبت خدا که می‌شود، همه قوانین باید بشکنند؟ همه چیز باید رایگان شود؛ چون خدا دارد؟ خدا دارد، اما به جا مصرف می‌کند. این معنای:

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

«و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»

به جانب آمزش خدا بشتابید است.

برای رسیدن به آمزش این شرایطی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند لازم است.

جایگاه متقین و کافرین در قیامت

بعد در ادامه می‌فرماید:

«و جَنَّاتٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»

به جانب بهشتی بشتابید که پهنای آن به پهنای همه آسمانها و زمین است که تا

حلال و حرام مالی، ص: 150

قیامت نیز این پهنای کسی نمی‌تواند بفهمد چه مقدار است.

در آیه قبل فرمود: جهنم را برای کافرین آماده کردم، طایفه‌ای از کافرین رباخوران هستند، این آیه می‌فرماید: این بهشتی که به پهنای آسمان و زمین است:

«أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «1»

برای پرهیزگاران و خود نگهداران است. این بهشت را آماده کردم تا کسانی که خود را از هر نوع گناه که پیش می‌آید - نه این که پیش نیاید - نگه می‌دارند تا آلوده نشوند، به آنجا بروند. اگر خدا سفره گناه را از عالم جمع کند و همه را بالاجبار در دایره دینداری بکشانند، تقوا دیگر معنا ندارد.

شخص صدساله که چشمش نمی‌بیند، گوشش نمی‌شنود و آتش شهوتش خاموش است، بگوید: من تقوا پیشه می‌کنم، مثلاً به نامحرم نگاه نمی‌کنم، موسیقی حرام گوش نمی‌دهم، زنا نمی‌کنم. آخر چشم نداری که نگاه کنی، گوش نداری که بشنوی، شهوت نداری که زنا کنی، این که تقوا نمی‌شود. تو ابزار رعایت تقوا را نداری.

جوان باید بگوید: من تقوا دارم، چون پول و زیبایی دارم که هر روز می‌توانم با ده‌ها نامحرم رابطه برقرار کنم، اما به نگاه نمی‌کند، نماز جماعتش را می‌خواند، شب‌ها سرش را پایین می‌اندازد و با ادب به خانه و نزد همسرش می‌رود، این شخص باتقوا است و ارزش دارد. بهشت را برای این اهل تقوا آماده کردم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - آل عمران (3): 133؛ «و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمانها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.»

حلال و حرام مالی، ص: 152

9 حقیقت مرگ

سفر به آخرت

9

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثانی 1383

حلال و حرام مالی، ص: 153

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

از مسائل بسیار مهمی که در قرآن کریم، در بیش از هزار آیه؛ یعنی نزدیک به یک ششم قرآن کریم مطرح است، مسأله‌ای که حتی گاهی سوره‌های کامل از قرآن بر محور آن نازل شده و از اصول دین خدا است که همه پیغمبران الهی مبلغ، مبین و روشنگر آن بودند و زندگی خود را بر محور آن نظام داده بودند، مسأله مرگ، برزخ، روز قیامت، دادگاه‌های آن و در

نهایت، کار مردم در آن روز عظیم که به روز بزرگ و فرع اکبر نامیده شده است، می باشد. روزی که طبق آیات و روایات به خاطر ویژگی هایش نزدیک به صد اسم دارد و هر اسمی بر حادثه، اتفاق و واقعه‌ای در آن روز دلالت دارد.

البته امکان بررسی همه این آیات و روایاتی که مربوط به قیامت است، برای ما نیست، اما با توفیق پروردگار، از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام مطالبی را در ارتباط با این مبحث برای شما ذکر می کنم.

قطعیت مرگ بر همگان

یکی از حقایقی که در این زمینه در قرآن آمده است و خیلی باید به آن توجه کنیم مسأله قبل از جدایی جان از بدن می باشد، یعنی چند لحظه‌ای که به شروع این سفر

حلال و حرام مالی، ص: 154

بسیار عظیم مانده است، که برای هر کسی این سفر قطعی و حتمی است.

در قرآن مجید آیاتی را درباره پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانید که نشان می دهد، بعد از پروردگار کسی جایگاه، عظمت، مقام، شخصیت، کرامت، بصیرت، دانایی، علم و موقعیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ندارد. او که محبوبترین و عزیزترین بنده پروردگار بود و واقعاً خدا دوست دار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، ولی پروردگار به او خطاب کرد:

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» «1»

هم برای تو یقیناً مرگ هست، هم برای دیگران. کسی از مرگ استثناء نشده است.

این کلمه سفری که می گوئیم، تعبیری است که در روایات ما آمده است؛ یعنی به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: واقعاً انسان در این دو جا - بین دنیا و آخرت - مسافر است. پس تلاش بیش از حد در چارچوب امور دنیایی برای مسافر زینده نیست.

کسی که توجه و یقین دارد که باید از اینجا برود، برای این دنیا نباید تدارك حریصانه‌ای ببیند. اگر این اشتباه را بکند، او را از مجموع زحمات مادّیش دست خالی به آن جهان منتقل می‌کنند و زحماتش نیز روی زمین می‌ماند، به دیگران می‌رسد، دیگران یا آن را نگه می‌دارند و استفاده می‌کنند، یا آنها نیز بعد از خود به دیگران انتقال می‌دهند.

غفلت انسان از سفر آخرتی

انسان مسافر، باید زمان سفر را در نظر بگیرد و براساس آن بکوشد. اگر مردم از این حقیقت مسافر بودن خود و مسافرخانه بودن دنیا و سفر مرگ غفلت نکنند، قدمی در راه خطا برنخواهند داشت و به دیناری از مال حرام نیز چشم طمع

(1) - زمر (39): 30؛ «بی‌تردید تو می‌میری و قطعاً آنان هم می‌میرند.»

حلال و حرام مالی، ص: 155

نخواهند داشت.

گناهان، فساد، معاصی و گرفتار بودن مردم به انواع خلاف‌ها، فقط بخاطر قطع توجه قلبی آنان از پروردگار و قیامت است. نمی‌شود کسی تمام شبانه روز را واقعاً یاد خدا و قیامت باشد، اما منحرف، کج، خلاف و باگناه زندگی کند و به دنبال آن چه که شایسته‌اش نیست، برود؛ چون هیچ حرامی شایسته انسان نیست.

چرا بیشتر مردم به دنبال حرام می‌روند؟ چون از خدا و قیامت غافل هستند.

این یاد در هر روز، هر شب و هر ساعت، انسان را تصفیه، سلامت روح و عمل را تضمین می‌کند. «1»

حکایت قصاب بت‌پرست هندی

مسافری از ایران به هند می‌رود. هند خیلی بزرگ و شبه قاره است و جمعیت آن از یک میلیارد بیشتر است. این طور که در بررسی‌ها نوشته‌اند، مردم هند وابسته به پانزده میلیون دین هستند. خدا یک دین بیشتر ندارد، آن هم اسلام است. از زمان

(1) - نهج البلاغه: حکمت 44؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.»

بحار الأنوار: 223 / 33، باب 18، حدیث 511؛ «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ كَانَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ يَقُولُ إِنَّ فِي عَلِيٍّ دُعَابَةً فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ زَعَمَ ابْنُ النَّابِغَةِ أَيُّ تِلْعَابَةٍ مَرَّاحَةٌ دُو دُعَابَةِ أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ هَيْهَاتَ يَمْنَعُ مِنَ الْعِفَاسِ وَ الْمِرَاسِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ خَوْفُ الْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ.»

بحار الأنوار: 70 / 266، باب 132، حدیث 18؛ «زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ نَبِيَّهُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرْتَنِي عَبْدِي حِينَ يَعْضُبُ ذَكَرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَا أَمْحُوهُ فِيمَنْ أَحَقُّ.»

کنز العمال: 245 / 2، حدیث 3935؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَامِ أَنْسٍ: اهْجُرِي الْمَعَاصِيَ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْمِجْرَةِ، وَ حَافِظِي عَلَيَّ الْقَرَائِصِ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْجِهَادِ، وَ أَكْثَرِي مِنَ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَأْتِينَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ غَدَا أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ كَثْرَةِ ذِكْرِهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 156

حضرت آدم علیه السلام دین خدا اسلام بوده و تا قیامت نیز همین است. این پانزده میلیون دینی که در هندوستان حاکم است، تماماً ساخت بشر است.

این مسافر نقل کرده است: من چون مدتی باید در هند می‌ماندم، کارهای خرید، آشپزی و خوراکم را خودم انجام می‌دادم. روزی برای خریدن گوشت به مغازه قصابی رفتم. نمی‌دانستم این قصاب مسلمان نیست؛ چون نباید مسلمان از کافر گوشت بخورد، چون که ذبح آنها صحیح نیست، ولی با ظاهرکه نمی‌شد فهمید این شخص درجه دینی است.

در نوبت ایستادم. هر کسی هر مقداری گوشت می خواست، خرید. من می دیدم این قصّاب قبل از این که گوشت هر کدام را بکشد، برمی گردد و پرده سفیدی را دژهای کنار می زند و بعد دوباره می آید، گوشت ها را می کشد و تحویل مشتری می دهد.

نوبت من شد. لهجه هندی را یاد گرفته بودم. به او گفتم: چرا هر مشتری می آید و گوشت می خواهد، می روی این پرده سفید را کنار می زنی؟ گفت: من بت پرست هستم. شکل بتی را که می پرستم، درست کرده ام و آنجا پشت پرده روی طاقچه گذاشته ام. می روم و بت را نگاه می کنم و با نگاه به او حواسم جمع می شود که بت به من مشرف است و عمل مرا می بیند، لذا خجالت می کشم که در ترازو و گوشت فروشی تقلّب کنم.

اگر کسی در همه امور زندگی خود، خدا را بیننده و ناظر خود و خود را مسافر و دنیا را مسافرخانه و مرگ را پل این سفر ببیند، آیا دیگر تخلف می کند؟ مال مردم را می برد؟ ظلم و معصیت می کند؟ نه. غافلان و جاهلان گناه و معصیت می کنند.

کنار رفتن پرده ها هنگام احتضار

طبق آیات قرآن، چند لحظه مانده به مرگ، هنوز بین جان و بدن جدایی

حلال و حرام مالی، ص: 157

نیافتاده، برای همه اتفاق عجیبی به وجود می آید. البته کسی که چند لحظه به رفتنش مانده، نمی تواند به ما بگوید که چه اتفاقی افتاده است، اما قرآن این اتفاق را نقل می کند. ما سندی دیگر در این عالم بالاتر از قرآن کریم نداریم. آن اتفاق چیست؟

کسی که چند لحظه به مرگش مانده است، پرده و حجاب را کنار می زند. همه این مسأله در قرآن و روایات است و چیزی به این بحث نمی شود اضافه کرد. چون اگر بحث خانواده، جامعه شناسی، سیاسی، اقتصاد باشد، خیلی چیزها می شود به آن اضافه کرد، اما نسبت به مرگ، احتضار، برزخ، قیامت و دادگاه های پروردگار، هیچ کسی نمی تواند حتی يك کلمه اضافه کند؛ چون چارچوبش، چارچوب ویژه ای است. در ارتباط با این مسأله و شئونش همانی را باید گفت که خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام فرموده اند.

آن اتفاقی که می افتد، این است: پرده کنار می رود. محتضر به طور کلی دستش از دنیا جدا می شود، تمام گذشته و آینده خود را بی کم و زیاد می بیند. «1»

(1) - الکافی: 638 / 2، حدیث 3؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ انظُرُوا مَنْ تُحَادِثُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مُثَلِّلٌ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كَانُوا خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ كَانُوا شَرًّا فَشَرًّا وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ.»

بحار الأنوار: 172 / 6 - 173، باب 6، حدیث 52؛ «رُويَ بِأَنَّ الْمُحْتَضِرَ يَحْضُرُهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَنِ يَمِينِهِ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ خُضْرٌ وَ صَفٌّ عَنِ يَسَارِهِ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُودٌ وَ يَنْتَظِرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ فِي قَبْضِ رُوحِهِ وَ الْمَرِيضُ يَنْظُرُ إِلَى هَؤُلَاءِ مَرَّةً وَ إِلَى هَؤُلَاءِ أُخْرَى وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ إِلَى الْمُؤْمِنِ يُبَشِّرُهُ وَ يَأْمُرُ مَلَكَ الْمَوْتِ أَنْ يَتَرَاءَى لَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَإِذَا أَخَذَ فِي قَبْضِ رُوحِهِ وَ ارْتَفَى إِلَى رَبِّكَ شَفَعَ إِلَى جِبْرَائِيلَ وَ قَدْ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَنْزِلَ إِلَى عَبْدِهِ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فِي تَوْدِيعِ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فَيَقُولُ لَهُ أَنْتَ مُخَيَّرٌ بَيْنَ أَنْ أَمْسَحَ عَلَيْكَ جَنَاحِي أَوْ تَنْظُرَ إِلَى مِيكَائِيلَ فَيَقُولُ أَيْنَ مِيكَائِيلُ فَإِذَا بِهِ وَ قَدْ نَزَلَ فِي حَوْقٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَإِذَا بَلَغَتِ الرُّوحَ إِلَى بَطْنِهِ وَ سَرَّيْتَهُ شَفَعَ إِلَى مِيكَائِيلَ أَنْ يُمَهِّلَهُ فَيَقُولُ لَهُ أَنْتَ مُخَيَّرٌ بَيْنَ أَنْ أَمْسَحَ عَلَيْكَ جَنَاحِي أَوْ تَنْظُرَ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَخْتَارُ النَّظَرَ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَتَصَاحَكُ وَ يَأْمُرُ اللَّهُ مَلَكَ الْمَوْتِ أَنْ يَرْفُقَ بِهِ فَإِذَا فَارَقْتَهُ رُوحُهُ تَبِعَاهُ الْمَلَائِكَةُ اللَّذَانِ كَانَا مُوَكَّلَيْنِ بِهِ يَبْكِيَانِ وَ يَتَرَحَّمَانِ عَلَيْهِ وَ يَقُولَانِ رَحِمَ اللَّهُ هَذَا الْعَبْدَ كَمْ أَسْمَعْنَا الْخَيْرَ وَ كَمْ أَشْهَدْنَا عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ قَالَا يَا رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا مُوَكَّلَيْنِ بِهِ وَ قَدْ نَقَلْتُهُ إِلَى جِوَارِكِ فَمَا تَأْمُرْنَا فَيَقُولُ تَعَالَى تَلْزَمَانِ قَبْرَهُ وَ تَتَرَحَّمَانِ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرَانِ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَتِيَاهُ بِمَرْكَبٍ فَأَرْكَبَاهُ وَ مَشِيًّا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ خَدَمَاهُ فِي الْجَنَّةِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 158

سند قرآن در رفع حجابها هنگام احتضار

پروردگار گذشته و آینده اش را يك جا نشانش می دهد. سند این مطلب چیست؟ قرآن است:

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ»

کشف؛ یعنی برطرف کردن و کنار زدن پرده. پروردگار می فرماید خودم «غطاء» یعنی پرده را کنار می زیم تا:

«فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» «1»

آن روز چشم دارای تیزی بسیار شدیدی می شود که راحت می توانی تمام گذشته و آینده خود را ببینی.

حال خطاکاران در لحظه احتضار

اما چه می بینند؟ عده ای از مردم، مردمی بودند که با پروردگار، انبیا، نعمت ها و خودشان، با خطا برخورد کردند؛ چون برخورد آنها برخورد خطایی بوده است،

(1) - ق (50): 22؛ «پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیده ات امروز بسیار تیزبین است.»

حلال و حرام مالی، ص: 159

سرمایه ای در اختیار آنها نیست و دست آنها خالی است. اینها وقتی گذشته و آینده خود را می بینند، همانجا زبان التماس باز می کنند. لازم نیست که لب آنها تکان بخورد؛ چون ما خیلی وقتها با لب حرف نمی زنیم، بلکه با دل حرف می زنیم.

در حرم حضرت رضا علیه السلام، مکه، حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله، گاهی افراد گوشه ای نشسته اند و در حال خاصی هستند. آنها دارند با دل حرف می زنند. همه جا لازم نیست با لب حرف بزند. آن کسی که چند لحظه مانده تا از دنیا بیرون برود، هیچ نیازی نیست با لب حرف بزند که ما بگوییم: کسی که بالای سرش نشسته است بشنود که این شخص، بی دین، مشروبخوار و بی نماز بوده است.

حرف زدن با لب، هیچ نیازی نیست. مگر خدا در قرآن نمی گوید: در قیامت، زمین از اعمال شما خبر می دهد؟ مگر زمین لب دارد؟

«يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» «1»

یا مگر در سوره «یس» نمی فرماید:

«الْيَوْمَ نَخِيْمٌ عَلَىٰ اَفْوَاهِهِمْ وَ تَكْلِمُنَا اَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ» «2»

لبها را می‌بندند تا دست و پا حرف بزنند. مگر این‌ها لب دارند؟ چه کسی گفته است که حرف زدن، لب می‌خواهد و اگر نباشد، حرفی وجود ندارد.

(1) - زلزله (99): 4؛ «آن روز است که زمین اخبار خود را می‌گوید.»

(2) - یس (36): 65؛ «امروز بر دهان‌هایشان مُهر خاموشی نھیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند!»

حلال و حرام مالی، ص: 160

درخواست خطاکاران بعد از رفع حجاب‌ها

مردم طبق آیات قرآن دو گروه بیشتر نیستند: یا اهل نجات هستند، یا نیستند، نفر سوم در این عالم نیست. گروهی گذشته و آینده خود را جلوی خود حاضر می‌بینند، آن وقت به پروردگار می‌گویند:

«رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» «1»

خدایا! ما را به این سفر نبر. این مقداری هم که آمده‌ایم را ندیده بگیر. ما را به اول تکلیف برگردان، برای این که بنده تو شویم.

اما خدا، قیامت، حلال و حرام را چه وقت باور می‌کنند؟ چند لحظه به رفتن مانده. چند سال در دنیا بودند و باور نکردند؟ بودند و نیامدند بشنوند و مطالعه کنند. فقط در دفترش حساب‌های مشتری‌ها را خط به خط نوشته است و حتی در ذهنش هست، اما این دو آیه قرآن را در مدت عمر با دل خود نخوانده است:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «2»

خدا کند آلهایی که می خوانند، درست بودن این آیه را باور کنند. باور کردن این که این، حرف پروردگار است.

چگونه جواب کسی که با التماس تقاضای برگشت می کند را می دهند؟ به او می گویند:

(1) - مؤمنون (23): 99-100؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا]

بازگردان؛* امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم.»

(2) - زلزله (99): 7-8؛ «پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.* و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند،

آن بدی را ببیند.»

حلال و حرام مالی، ص: 161

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» «1»

شقاوت، گناه، خلاف، ظلم و مال مردم خوری چنان به تو مسلط شده است که با این که گذشته و آینده پر از عذابت را به تو نشان دادیم، اگر دوباره تو را بر سر جاده تکلیف بگذاریم، باز خود را اصلاح نمی کنی.

برزخ ناگوار دنیاپرستان

دیگر پشت سر خود را نگاه نکن، بلکه نگاه کن:

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «2»

در برابر چشم تو دنیایی به نام برزخ است که تا بر پا شدن روز قیامت، ماندن تو در اینجا طول می کشد. «3» این‌ها

گروه اول هستند که آرزو می کنند تا خدا آنها را

(1) - مؤمنون (23): 100؛ « [به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی‌فایده است

که او گوینده آن است.»

(2) - مؤمنون (23): 100؛ «و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.»

(3) - بحار الأنوار: 148/75، باب 21، حدیث 10؛ «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... تَلَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةٌ ضَنْكًا وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمَ سَاكِنُ السَّمَاءِ سَاكِنَ الْجَنَّةِ مِنْ سَاكِنِ النَّارِ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ وَ أَيُّ الدَّارَيْنِ دَارُكَ.»

بحار الأنوار: 6/218، باب 8، حدیث 12؛ «قَوْلُهُ وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَرْزَخُ الْقَبْرُ وَ هُوَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَيْضًا قَوْلُ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ مَا يُخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخُ.»

الکافی: 242/3، باب ما ينطق به موضع القبر، حدیث 3؛ «عَمْرُو بْنُ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي سَمِعْتُكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ قَالَ صَدَقْتُكَ كُلُّهُمْ وَ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الدُّنْيَا كَثِيرَةٌ كِبَارٌ فَقَالَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فُكُلُكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لِكَيْتِي وَ اللَّهُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ قُلْتُ وَ مَا الْبَرْزَخُ قَالَ الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 162

برگرداند، ولی چون خود را بطور کامل تخریب کردند، خدا به آنها می گوید: این قراردادی که می خواهی با من ببندی که شما را برگردانم تا کارگر من شوید را نمی بندم؛ چون به قدری در شما تخریب دل و روح شدید بوده است که اگر برگردید، باز هم بنده شیطان خواهید شد.

این قرارداد شما فایده ای ندارد. بعضی از انسانها دیگر از مقام اصلاح سلب شده اند؛ چون به قدری با کلنگ گناه، ساختمان شخصیت را تخریب کرده اند که دیگر نمی شود این ساختمان انسانی را در او ساخت و الا خدا «ارحم الراحمین» است، اگر کسی تقاضا کند که مرا برگردان، چه ضرری به او می خورد که بنده اش را دوباره برگرداند تا درست شود. این گروه اول است.

گروه مشتاق به رحلت

اما گروه دیگر، وقتی پرده را کنار می‌زنند و گذشته و آینده را به او نشان می‌دهند، خودش هیچ حرفی نمی‌زند. ما نیز تمام همت خود را به کار بگیریم، مانند این گروه شویم. تمام گذشته و آینده را نشان می‌دهند، چرا حرف نمی‌زند؟

چون وقتی گذشته و آینده‌اش را می‌بیند، چنان غرق در نشاط و شادی می‌شود که از شدت خوشحالی دیگر حرفی ندارد. این مسافر هیچ چیزی نمی‌گوید، بلکه آنهایی که او را به این سفر می‌برند با او حرف می‌زنند. حرف آنها این است:

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» «1»

(1) - فجر (89): 27 - 28؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!» به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.»

حلال و حرام مالی، ص: 163

از شنیدن حرف آنها و این آیه لذت می‌برند. اگر به شما نیز بگویند، چگونه لذت می‌برید؟ فرض کنید ما در رختخواب افتادیم و خانواده از ما دست کشیده‌اند و دکتر نیز گفته است: چند نفس بیشتر نمانده، هیچ کس نیز برای ما نمی‌تواند کاری کند، ما گذشته و آینده خود را داریم می‌بینیم، آن گاه این صدا را بشنویم:

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ»

آن قبلی‌ها می‌گفتند: ما را به دنیا برگردان، اما اینجا این‌ها به این گروه می‌گویند:

به سوی ما برگرد:

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» «1»

فکر می‌کنید چه حالی به آن محتضر دست می‌دهد؟ به خدا قسم اگر خدا او را برگرداند، به او بگوید: این خطابی که شنیدی، لذت و نشاطش را برای بندگان من تعریف کن، قابل تعریف نیست. کسی نمی‌تواند این حال را تعریف کند.

وجود مبارك امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

آخرین آیه سوره مبارکه «و الفجر» خطاب به امام حسین علیه السلام است و نام دیگر این سوره «سوره الحسین» است. خداوند این سوره را در قرآن به نام حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام نازل کرده است، به خاطر همین آیه آخر بوده است. «2»

(1) - فجر (89): 27-30؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!»* به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.* پس در میان بندگانم درآی* و در بهشتم وارد شو.»

(2) - بحار الأنوار: 93/24، باب 34، حدیث 6؛ «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اقْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ وَ ارْتَعَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَ كَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَةُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً فَقَالَ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي إِنَّمَا يُعْنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الرِّضْوَانُ [هُمُ الرَّاضُونَ] عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَ هَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِبَعَتِهِ وَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً فَمَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.»

حلال و حرام مالی، ص: 164

آن وقتی که در گودال قتلگاه افتاده بود، چند لحظه به شهادتش مانده بود، از تمام عالم هستی این صدا به گوش ایشان می‌رسید. چه لذتی به قلب ابی عبدالله علیه السلام دست داد که در روایات نوشته‌اند - من خودم این روایت را دیده‌ام - : وقتی تیزی خنجر شمر روی گلو آمد کشیده بشود، حضرت لبخند زدند. «1»

(1) - موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه السلام: 616، حدیث 645؛ بحار الأنوار: 56/45 بقیه الباب 37، ذیل حدیث 2؛ 0 روی فی المناقب بإسناده عن عبد الله بن ميمون عن محمد بن عمرو بن الحسن قال كنا مع الحسين بنهر كربلاء و نظر إلى شمر بن ذي الجوشن و كان أبرص فقال الله أكبرُ الله أكبرُ صدقَ الله و رسوله قال رسولُ الله كأيُّ أنظرُ إلى كلبٍ أبقعَ يلُعُ في دمِ أهلِ بيتي ثم قال فغضب عمر بن سعد لعنه الله ثم قال لرجل عن يمينه انزل و يحك إلى الحسين فأرحه فنزل إليه خولي بن يزيد الأصبحي لعنه الله فاجتز رأسه و قيل بل جاء إليه شمر و سنان بن أنس و الحسين عليه السلام بآخر رمق يلوك لسانه من العطش و يطلب الماء فرفسه شمر لعنه الله برجله و قال يا ابن أبي تراب ألسنت تزعم أن أباك على

حوض النبي يسقي من أحبه فاصبر حتى تأخذ الماء من يده ثم قال لسان اجتر رأسه قفاه فقال سنان و الله لا أفعل فيكون جده محمد صلى الله عليه و آله خصمي. فغضب شمر لعنه الله و جلس على صدر الحسين و قبض على لحيته و هم بقتله فضحك الحسين عليه السلام فقال له أتقتلني و لا تعلم من أنا فقال أعرفك حق المعرفة أمك فاطمة الزهراء و أبوك علي المرتضى و جدك محمد المصطفى و خصمك العلي الأعلى أقتلك و لا أبالي فضربه بسيفه اثنتي عشرة ضربة ثم جز رأسه صلوات الله و سلامه عليه و لعن الله قاتله و مقاتله و السائرین إليه بجموعهم.»

حلال و حرام مالی، ص: 165

تا ابد جلوه گه حق و حقیقت سر توست	معنی مکتب تفویض، علی اکبر توست
ای حسینی که تویی مظهر آیات خدا!	این صفت از پدر و جدّ تو در جوهر توست
درس مردانگی عباس به عالم آموخت	زان که شد مست از آن باده که در ساغر توست
طفل شش ماهه تبسم نکند، پس چه کند؟	آن که بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست
خواهر غم زده دید سرت بر نی و گفت	آن که باید به اسیری برود، خواهر توست

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

حلال و حرام مالی، ص: 166

10 لحظه احتضار

تفاوت نوع مرگها

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثانی 1383

حلال و حرام مالی، ص: 169

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

کیفیت و چگونگی در گذشت انسان و سفر او به عالم بعد در بیش از هزار آیه قرآن و روایات زیادی مطرح است، به اعمال، اخلاق و حالات قلب او بستگی دارد. مرگ و شکل خروج از دنیا برای همه به صورت یکسان نیست. این خروج و بیرون رفتن براساس وضع عملی، اخلاقی و روحی خود انسان است.

وجود مبارك حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به عیادت بیماری آمدند. بیمار در حالی نبود که آمدن حضرت را متوجه شود. اطرافیان بیمار به او گفتند: چشم خود را باز کن و بین که وجود مبارك حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به عیادت تو آمده است، ولی چون در حال احتضار بود، دیگر نمی توانست عکس العملی نسبت به عیادت کنندگانش نشان دهد.

چند لحظه بیشتر به عبور این بیمار به عالم آخرت نمانده بود. کسی به حضرت عرض کرد: یا بن رسول الله! چگونه دارد از دنیا می رود؟

معلوم می شود سؤال کننده خبر داشت که همه یکسان نمی میرند. می خواست بداند آن محتضر جزء کدام گروه است و چگونه مرگی دارد؟ مرگ نورانی، ملکوتی، عرشی، روشن، یا نه؟

وجود مبارك موسی بن جعفر علیهما السلام به او قریب به این مضمون فرمودند: اگر با

حلال و حرام مالی، ص: 170

پروردگار عالم تسویه حساب کرده است، آخرین درد را دارد می کشد. به محض این که وارد عالم دیگر شود، لذت ها، خوشی ها و راحتی های او شروع می شود و تمام نمی شود. «1»

وعده حتمی پروردگار در انتظار عبد واقعی

این وعده پروردگار مهربان عالم است. کجا این وعده را به بندگانش داده است؟

در قرآن کریم. کدام آیه؟ این آیه شریفه که عجب آیه‌ای است و چه نورانی‌تی به دل می‌دهد:

«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» «2»

آن کسانی که در دنیا، با همه وجود قبول کردند که مالک و مربی واقعی آنها خدا است. وقتی کسی با تمام وجود باور کند که مالکش خداست و او مملوک این مالک است، این قبول کردن مالکیت خدا با مملوکیت عبد، اتصال و ارتباط دارد.

امکان ندارد کسی باور کند خدا مالک او است، ولی خودش را مملوک این مالک نداند؛ چون کسی که مملوک بودن خود را باور نکند، یقیناً به اندازه محیط و توان خودش در دایره:

(1) - معانی الأخبار: 289، حدیث 6؛ «دَخَلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَجُلٍ قَدْ عَرِقَ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ هُوَ لَا يُجِيبُ دَاعِيًا فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَدِدْنَا لَوْ عَرَفْنَا كَيْفَ الْمَوْتِ وَ كَيْفَ حَالِ صَاحِبِنَا فَقَالَ الْمَوْتُ هُوَ الْمِصْفَاةُ يُصْفِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَيَكُونُ آخِرَ أَلْمِ يُصِيبُهُمْ كَقَارَةِ آخِرِ وَرِ بَقِي عَلَيْهِمْ وَ يُصْفِي الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرَ لَذَّةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ وَ هُوَ آخِرُ نَوَابِ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ وَ أَمَّا صَاحِبُكُمْ هَذَا فَقَدْ نُحِلَ مِنَ الذُّنُوبِ نُحْلًا وَ صُفِّي مِنَ الْآثَامِ تَصْفِيَةً وَ خُلِّصَ حَتَّى نُفِّيَ كَمَا يُنْفَى الثَّوْبُ مِنَ الْوَسَخِ وَ صَلَحَ لِمُعَاشَرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي دَارِنَا دَارِ الْأَبَدِ.»

(2) - فصلت (41): 30؛ «بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست.»

حلال و حرام مالی، ص: 171

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» «1»

می‌افتد.

وقتی بگوید: من مملوك نیستم، معنایش این است که من برای خودم ربّ و مالك هستم. اما وقتی باور کند که مملوك پروردگار است، از این مملوك اطاعت از مالك سرخواهد زد.

کسی که می گوید: من مملوك هستم، یعنی از خودم اختیاری ندارم و اختیار مملوك به دست مالك است، بنابراین خودم و هر چه دارم، مملوك پروردگار است. حال که نسبت به خودم و هر چه که در اختیارم هست، مملوكم، پس مالك هر فرمانی بدهد، بر من واجب است که اطاعت کنم. این حال همه انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام است.

خود را واقعاً عبد و مملوك می دانستند، نه آزاد و پروردگار را مالك می دانستند، لذا هر تصرّف این مالك در مملوك را حکیمانه و عاقلانه می دانستند و تا زنده بودند، هم نسبت به خود و هم نسبت به آنچه که داشتند: زن، فرزند، مال و امور دیگری که مربوط به زندگی آنان است، در مقام فرمان بردن از مالك بودند. آیه این را می خواهد بگوید.

«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ»

آنان که پذیرفتند که الله مالك آنها است، طبعاً قبول کرده اند که مملوك این مالك هستند و باید مملوك از مالك اطاعت کند، پس اطاعت کردند. اگر وقت آنها در دنیا تمام شود، مالك می گوید: من تو را که مملوكم هستی، مهلت داده بودم که در این مدت عمر از من مالك حقیقی فرمان ببری. فرماتم را بردی و اکنون زمان و مهلت تو

(1) - نازعات (79): 24؛ «من پروردگار بزرگ تر شما هستم.»

حلال و حرام مالی، ص: 172

تمام شده و وقت جان دادن است.

دستگیری پروردگار در لحظه مرگ

آیا باور می کنید که «ارحم الراحمین، اکرم الاکرمین، سمیع و بصیر» مملوك و مطیع خود را در چنین لحظه ای که احدی نمی تواند برای آن مملوك کاری کند، تنها بگذارد؟ این را باور می کنید؟ اگر پروردگار عالم مملوكش را هنگام مردن تنها بگذارد و بعد از پنجاه سال فرمان بردن، از او روبرگرداند، این خلاف تمام آیات قرآن کریم است.

برخورد مالك با مملوك مطيع را در وقت مرگ چگونه است؟ البته ديگران نيز مملوك هستند، اما مملوك فرارى كه نخواستند حرف مالك را گوش بدهند، نه در بدن، نه در مال، نه در خانواده، نه در كسب و كار. در قديم به اينها مى گفتند: عبد آبق؛ يعنى بنده فرارى، كه نمى خواهد حرف مولا را گوش بدهد و تحت فرمان مولايش باشد.

جزای استقامت بر طاعت

اما آنان:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» «1»

يعنى «استقاموا على الطاعة» قبول كردند كه پروردگار مالك آنها است و آنها مملوك او. فرمانهاى مالك خود را قبول كردند و عمرى در همان مهلتى كه خداوند متعال به آنها داده بود، نسبت به همه چيز، فرمان مالك را اطاعت كردند.

(1) - فصلت (41): 30؛ «بى ترديد كسانى كه گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در ميدان عمل بر اين حقيقت] استقامت ورزیدند.»

حلال و حرام مالی، ص: 173

حال مى خواهند به عالم بعد بروند. به كجا مى روند؟ واقعاً جاىگاهشان قبر است؟ در ظلمت، تنهائى و وحشت؟ اين طورى كه به مردم ظاهر مردن را نشان مى دهند، مرگ رفتن در تنهائى، تاريخى، وحشت، جدائى و محروميت است.

اما خدا در قرآن مى فرمايد:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

همه اين حرفها نسبت به مرگ دروغ است. كجا مى رود؟ هنوز نمرده و جان نداده است و ارتباط بين بدن و جان او قطع نشده است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 24/26-28، باب 25، حديث 4؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَيَقَّنُ الْوُضُوءَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَفَتْ نَزَعِ رُوحِهِ وَ ظُهُورِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَلَكِ الْمَوْتِ يَرُدُّ

عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ هُوَ فِي شِدَّةِ عَلَيْهِ وَ عَظِيمِ ضَيْقِ صَدْرِهِ بِمَا يُحْلِفُهُ مِنْ أَمْوَالِهِ وَ عِيَالِهِ وَ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ اضْطِرَابِ أَحْوَالِهِ فِي مُعَامِلِيهِ وَ عِيَالِهِ وَ قَدْ بَقِيََتْ فِي نَفْسِهِ خِزَانَتُهَا وَ افْتِطَاعُ دُونَ أَمَانِيَّةٍ فَلَمْ يَنْلَهَا فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ مَا لَكَ تَتَجَرَّعُ عُصَصَكَ فَيَقُولُ لِاضْطِرَابِ أَحْوَالِي وَ افْتِطَاعِي دُونَ أَمَالِي فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ وَ هَلْ يَجْزِعُ عَاقِلٌ مِنْ فَعْدِ دِرْهَمٍ زَائِفٍ قَدْ اعْتَضَّ عَنْهُ بِأَلْفِ أَلْفِ ضِعْفِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَانظُرْ فَوْقَكَ فَيَنْظُرُ فَيَرَى دَرَجَاتِ الْجِنَانِ وَ قُصُورَهَا الَّتِي تَفْصُرُ دُونَهَا الْأَمَانِيَّةُ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ تِلْكَ مَنَازِلُكَ وَ نِعْمَتُكَ وَ أَمْوَالُكَ وَ أَهْلُكَ وَ عِيَالُكَ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِكَ هَاهُنَا وَ دُرَيْتُكَ صَالِحًا فَهُمْ هُنَاكَ مَعَكَ أَ فَتَرْضَى بِهِ بَدَلًا مِمَّا هَاهُنَا فَيَقُولُ بَلَى وَ اللَّهُ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ انظُرْ فَيَنْظُرُ فَيَرَى مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا فِي أَعْلَى عَلَيِّينَ فَيَقُولُ لَهُ أَوْ لَا تَرَاهُمْ هَهُؤُلَاءِ سَادَاتُكَ وَ أَيْمَتُكَ هُمْ هُنَاكَ جُلَّاسُكَ وَ آتَاسُكَ أَ فَمَا تَرْضَى بِهِمْ بَدَلًا مِمَّا تُفَارِقُ هَاهُنَا فَيَقُولُ بَلَى وَ رَبِّي فَذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا فَمَا أَمَامَكُمْ مِنَ الْأَهْوَالِ فَكَيْفِيَّتُوهَا وَ لَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا تُخْلِفُونَهُ مِنَ الذَّرَارِيِّ وَ الْعِيَالِ وَ الْأَمْوَالِ فَهَذَا الَّذِي شَاهَدْتُمُوهُ فِي الْجِنَانِ بَدَلًا مِنْهُمْ وَ أَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ هَذِهِ مَنَازِلُكُمْ وَ هَهُؤُلَاءِ سَادَاتُكُمْ آتَاسُكُمْ وَ جُلَّاسُكُمْ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ.»

بحار الأنوار: 186 / 56، باب 23، حدیث 30؛ «أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ألا تخافوا ولا تحزنوا فقال أما والله لربما وسدناهم الوسائد في منازلنا قيل الملائكة تظهر لكم فقال هم أطف بصبياننا منا بهم و ضرب بيده إلى مساور في البيت فقال و الله لطلال ما اتكأت عليه الملائكة و ربما التقطنا من زعجها.»

حلال و حرام مالی، ص: 174

نزول ملائکه و اهل بیت علیهم السلام بر استقامت کنندگان

چه اتفاقی می افتد؟ ما نمی توانیم ببینیم، خود او دارد مشاهده می کند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» «1»

اولین باری که انسان در دنیا، فرشتگان خدا را می بیند، همین لحظه احتضار است. آنها را با چه چهره ای می بیند؟ به زیباترین و نشاط آورترین چهره. فرشتگانی که از مادر و پدر به محتضر مهربان تر هستند.

نه فقط این فرشتگان، بلکه بعد از این فرشتگان، وقتی نوبت به آمدن ملک الموت می شود.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «2» ما چهارده نفر امام نیز بالای سر محتضر حاضر

(1) - فصلت (41): 30؛ «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت]

استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.»

(2) - الکافی: 127/3 - 128، بابُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْرَهُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ، حديث 2؛ «سَدِيدِ الصَّيْرِ بِي قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يَكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْزَعْ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَنَا أَكْبَرُ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحَ عَيْنَكَ فَانظُرْ قَالَ وَ يُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُفَعَاؤُكَ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ مَرْضِيَةً بِالنُّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَمَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي.»

بحار الأنوار: 163/6 - 164، باب 6، حديث 32؛ «الْإِفْرِيقِيُّ يَقُولُ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُؤْمِنِ أَيْ يُسْتَكْرَهُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ إِذَا حَضَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ جَزَعٌ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ لَا تَجْزَعْ فَوَ اللَّهُ لَأَنَا أَكْبَرُ بِكَ وَ أَشْفَقُ مِنْ وَالِدِ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحَ عَيْنِكَ وَ انظُرْ قَالَ وَ يَتَهَلَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ الزُّهْرَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَيَسْتَبْشِرُ بِهِمْ فَمَا رَأَيْتُ شُخُوصَهُ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ يَشْخَصُ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ قَالَ وَيُحَاكُ إِنَّ الْكَافِرَ يَشْخَصُ مُنْقَلِبًا إِلَى خَلْفِهِ لِأَنَّ مَلَكُ الْمَوْتِ إِذَا يَأْتِيهِ لِيَحْمِلَهُ مِنْ خَلْفِهِ وَ الْمُؤْمِنُ أَمَامَهُ وَ يُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ فَوْقَ الْأَعْلَى وَ يَقُولُ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَيَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي قَدْ أَمَرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ الْمُضِيِّ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ إِسْلَالِ رُوحِهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 175

ملك الموت به محض این که بالای سر این محتضر می آید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با او صحبت می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله به ملك الموت می فرماید:

این شخصی که جانش را می خواهی بگیری، از ما است. با او چه کار می خواهی بکنی؟

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می کند: یا رسول الله! از پدر و مادر به او مهربان تر هستیم. پدر وقتی می بیند جوانش در حال جان کندن است، همه موجودیت و مالش را می خواهد بگذارد تا فرزندش نمیرد.

حلال و حرام مالی، ص: 176

رؤیت چهره زیبای ملك الموت

امام صادق علیه السلام از حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام نقل می کنند که حضرت ابراهیم علیه السلام به ملك الموت گفت: با این چهره ای که برای من آمدی، برای مؤمن می آیی؟ اگر به عنوان مزد اطاعت دوره عمر، به مؤمن این چهره زیبای تو را پاداش بدهند، برای او کافی است. «1» کسی که عمری خود را مملوک و خدا را مالک دانسته است، ایمان دیگر از این بالاتر نمی شود. این دیگر اوج ایمان است که من قبول کنم که مملوک هستم و «الله» مالک، درست قبول کنم، حقیقت نیز همین است و قبول کنم که مملوک، یعنی موجودی که باید مطیع مالکش باشد و مطیع مالک باشم، حال ملك الموت را می فرستند که جانم را بگیرد.

آن وقت فرشته مرگ با چهره ای می آید که طبق بیان حضرت ابراهیم علیه السلام اگر مزد تمام اطاعت های دوره عمر، فقط دیدن چهره او باشد، برایش کافی است. اما هنوز ملك الموت نیامده و قبل از او این فرشتگان آمده اند،

«تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

(1) - بحار الأنوار: 74/12 - 75، باب 3، حدیث 25؛ عوالی الآلی: 274/1، حدیث 100؛ «أن إبراهيم عليه السلام لقي ملكا فقال له من أنت قال أنا ملك الموت فقال أ تستطيع أن تريني الصورة التي تقبض فيها روح المؤمن قال نعم أعرض عني فأعرض عنه فإذا هو شاب حسن الصورة حسن الثياب حسن الشمائل طيب الرائحة فقال يا ملك الموت لو لم

يلق المؤمن إلا حسن صورتك لكان حسبه ثم قال له هل تستطيع أن تريني الصورة التي تقبض فيها روح الفاجر فقال لا تطيق فقال بلى قال فأعرض عني فأعرض عنه ثم التفت إليه فإذا هو رجل أسود قائم الشعر منتن الرائحة أسود الثياب يخرج من فيه و من مناخره النيران و الدخان فغشي على إبراهيم ثم أفاق و قد عاد ملك الموت إلى حالته الأولى فقال يا ملك الموت لو لم يلق الفاجر إلا صورتك هذه لكفته.»

حلال و حرام مالی، ص: 177

پیام ملائکه به مؤمن محتضر

1- نترس

ملائکه می آیند و چند مطلب به او می گویند:

مطلب اول:

«أَلَا تَخَافُوا»

ابداً ترس به خود راه نده، چون نه به جای تاریکی می خواهی بروی، نه ظلمانی، نه تنگ، نه مضیقه دار و نه جایی که دست و پای تو را ببندند و تو را اسیر و زندانی کنند، یا با چهره های وحشتناک با شما رو به رو شوند. نترسید.

ائمہ اطهار علیهم السلام می فرماید:

این فرشتگان همین که به محتضر می گویند نترس، ریشه ترس از قلب او کنده می شود. وقتی می ترسم، مضطرب هستم، با وقتی که نترسم و در آرامش کامل هستم یکسان است؟ وقتی بدانم که اصلاً هیچ پرونده ای ندارم، زندگی پاکی داشتم، به خانه، حرم حضرت رضا علیه السلام، مسجد الحرام، سر کار می روم، آرام هستم. وقتی از چیزی نترسم، آرامش دارم.

ترس آن لحظه مردن از چیست؟ از این که بعد از مردن بر سرم چه بلایی می خواهد بیاید؟ می خواهند مرا در تنهایی، وحشت، ظلمت و تنگنا بیاندازند؟

ترس از مرگ بخاطر همین چیزها است.

اما فرشتگان الهی می گویند: نترس. اینجا جایی نیست که من حرف آنها را قبول نکنم و بترسم. انسان در آنجا در مقام قبول قطعی است. پروردگار عالم نیز هنگام مردن به انسان کمک عجیبی می کند. وقتی آنها می گویند: «أَلَا تَخَافُوا» «1» ریشه

(1) - فصلت (41): 30؛ « [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید.»

حلال و حرام مالی، ص: 178

ترس از دل او کنده می شود.

2- حزن و اندوه نداشته باش

مطلب دوم:

«وَلَا تَحْزَنُوا»

غصّه نخورید. معمولاً در چه چیزهایی ما غصه می خوریم؟ در از دست دادن ها. پول، همسر، فرزند، خانه، کار و کارخانه که از دست می روند، غصّه می خوریم. به آنها می گویند: غصه نخورید؛ چون هیچ چیزی را از دست نمی دهید.

ممکن است کسی بگوید: انسان در مردن که همسر و فرزندان را از دست می دهد. ولی خدا در قرآن می فرماید: نه، مگر ما تنها از اینجا به مکه برویم، در این سفر، آنها از دست ما می روند؟ به امید پروردگار می رویم، يك ماه سفر که تمام شد، نزد خانواده برمی گردیم.

در دو جای قرآن، یکی در سوره مؤمن و دیگری در سوره رعد آمده است که آنهایی که مملوک و مطیع حضرت حق هستند، وقتی از دنیا می روند، گویی اینها زودتر به سفر رفته اند، تا وقتی که خانواده اش نیز بیایند. هرچند دیگر از این سفر بر نمی گردند.

3- دیدار خانواده

اگر خانواده‌اش صالح، شایسته و خوب هستند، آنها نیز در همین جاده سفر هستند،

حلال و حرام مالی، ص: 179

«وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ» «1»

خانواده خوب آنان با این‌ها در بهشت قرار خواهند گرفت. يك نفر از این خانواده زودتر به این سفر رفته است، ولی بقیه کمی دیرتر سفر خواهند کرد و به رفتگان ملحق می‌شوند. فرق این سفر با سفرهای دیگر همین است که مسافر باید برگردد، اما مسافر آخرت، خانواده‌اش نیز به دنبالش مسافرت می‌کنند.

پس غصّه نخور؛ چون هیچ کدام از خانواده، خانه، زندگی و اموال حلال تو هدر نرفته است، زکات و خمس را دادی، آنچه که از تو مانده، که ارث است، آن هم برای خدا قابل قبول است.

4- وصیت درباره اموال

خداوند در قرآن فرموده است: اگر مالی از شما ماند، برای دختران و پسران خود در حدّ معمول وصیت کنید می‌فرماید:

«إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» «2»

اگر از شما خیری باقی ماند. چند میلیارد از من باقی بماند، این که خیری از من نمانده است. در قیامت بار همه این‌ها؛ ردّ مظالم، خمس، انفاق، کمک خیریه را من به تنهایی باید به دوش بکشم.

از من در حدّ معقول خیر باقی بماند. اگر ماند، این مقدار را خدا قبول دارد. پس

(1) - رعد (13): 23؛ «و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان.»

(2) - بقره (2): 180؛ «اگر مالی از خود به جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته و پسندیده وصیت کند.»

حلال و حرام مالی، ص: 180

چیزی از دست نرفته است. پس به خاطر رفتن به این سفر غصه نخور. این رفتن برای تو نه تنها غصه ندارد، بلکه شادی دارد. این حرف دوم فرشتگان است.

5- بشارت به بهشت

مطلب سوم: از فرشتگان؛ چقدر عالی و پرقیمت است:

«وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» «1»

وقت انتظار مردن، قبلاً که در دنیا بودی، مرتب قرآن، پیغمبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و انبیای گذشته وعده بهشت به تو می دادند، به تویی که خود را مملوک خدا و خدا را مالک دانستی و به خود قبولانندی که مملوک باید در همه چیز مطیع مالک باشد.

الان ما از طرف خدا بالای سرت آمدیم که این چند لحظه ای که به رفتن مانده، همان بهشتی که همواره به تو وعده دادند، به تو مرزده بدهیم که تو جایگاهت اینجا است.

6- دوستی دنیایی و آخرتی

مطلب چهارم: فرشتگان می گویند:

«نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» «2»

یعنی ما فرشتگانی که آمدیم به تو گفتیم: نترس، غصه نخور، به تو بهشت را مرزده می دهیم، ما هم در دنیا و هم در آخرت، دوست و یار شما هستیم. حداقل دوستی، محبت، عشق و یاری این فرشتگان در دنیا همین است که کنار بسترش آمدند در حالی که دست همه از کمک به بیمار قطع است، آنها به اذن خدا برای بیمار همه کاری از دست شان برمی آید و انجام می دهند.

(1) - فصلت (41): 30؛ «و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.»

(2) - فصلت (41): 31؛ «ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم.»

حلال و حرام مالی، ص: 181

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه با پای برهنه به دنبال جنازه‌ای آمدند. این کار حضرت کم سابقه بود. عرض کردند: چرا پابرهنه به دنبال این جنازه آمدید؟ فرمود: چون خدا هفتاد هزار فرشته را به تشییع جنازه این شخص فرستاده است. **1** اگر کسی همراه هفتاد هزار فرشته رحمت به این سفر برود و آنها بدرقه‌اش کنند، آیا این سفر تلخی دارد؟

7- نشان دادن نعمت‌های بهشتی

مطلب پنجم: این بهترین شیرینی برای شخص مسافر است:

«و لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ» **2**

در عالم آخرتی که وارد می‌شوید، هر چه بخواهید، برای شما حاضر است. هر چه بخواهید؛ یعنی قید و بند و استثنایی ندارد. مانند بهشت حضرت آدم علیه السلام نیست که بگویند: همه چیز آزاد است، الا این درخت. بلکه در آخرت هر چیزی

(1) - بحار الأنوار: 144/22، باب 37، حدیث 133؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ فِي جَنَازَةِ سَعْدٍ وَ قَدْ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ سَعْدٍ يُضَمُّ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَحْدُثُ أَنَّهُ كَانَ يَسْتَحِفُّ بِالْبَوْلِ فَقَالَ مَعَادَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مِنْ زَعَاظِهِ فِي خُلُقِهِ عَلَى أَهْلِهِ قَالَ فَقَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ هَبْنِيَا لَكَ يَا سَعْدُ قَالَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أُمَّ سَعْدٍ لَا تَحْنَمِي عَلَى اللَّهِ.»

بحار الأنوار: 254/39، باب 87، حدیث 27؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا فِي مَلَأٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ قَامَ فَرَعًا فَاسْتَقْبَلَ جَنَازَةً عَلَى أَرْبَعَةِ رِجَالٍ مِنَ الْحَبَشِ فَقَالَ ضَعُوهُ ثُمَّ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ أَيُّكُمْ يَعْرِفُ هَذَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا عَبْدُ بَنِي رِيَّاحٍ مَا اسْتَقْبَلَنِي قَطُّ إِلَّا قَالَ وَ اللَّهُ أَنَا أُحِبُّكَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاشْهَدْ مَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُغَضُّكَ إِلَّا كَافِرٌ وَ إِنَّهُ قَدْ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ قَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلِّ قَبِيلٍ عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ قَبِيلٍ قَالَ ثُمَّ أَطْلَقَهُ مِنْ حَرِيدِهِ وَ عَسَلَهُ وَ كَفَّنَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ قَالَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُضَاقِقُ بِهِ الطَّرِيقَ وَ إِنَّمَا فُعِلَ بِهِ هَذَا لِجُبِّهِ إِيَّاكَ يَا عَلِيُّ.»

(2) - فصلت (41): 31؛ «آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است.»

حلال و حرام مالی، ص: 182

میل داشته باشید، برای شما آماده است:

«وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» «1»

غیر از این چیزی که برای شما آماده است، هر چیزی که درخواست کنید، برای شما آماده می‌شود.

8- میهمانداری خدا

مطلب ششم: آخر آیه خیلی شیرین و خوش است:

«نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ» «2»

پذیرایی کننده شما، «نُزُلًا» یعنی میهماندار شما، خدای غفور رحیم است. این نیز نوعی مردن است که از زندگی تمام کسانی که در دنیا در اوج خوشی هستند، خوش‌تر است.

این نوع مردن بر چه اساسی نظام داده شده است؟ براساس:

«قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» «3»

همین. چون مملوک هستند و مالک هم او است، مملوک تا در اختیار مالک است، باید مطیع او باشد.

(1) - فصلت (41): 31؛ «و در آن هر چه بخواهید، برای شما موجود است.»

(2) - فصلت (41): 32؛ «رزق آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.»

(3) - فصلت (41): 30؛ «گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند.»

حلال و حرام مالی، ص: 183

تازیانه بر سر و روی مختصر

اما مردن دیگر، کسی که فرصتش تمام می شود، می خواهد بمیرد، مانند همان اولی است که قبل از آمدن ملك الموت، فرشتگان دیگر آمدند، گروهی دیگر از فرشتگان نازل می شوند، خداوند می فرماید: قبل از جان دادن، صورت و پشتش را،

«وَجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ» «1»

به قدری به رو و پشت آنها با تازیانه های عذاب می زند که درد هر تازیانه اش، در تمام دنیا، در هیچ اسلحه ای وجود ندارد. «2»

(1) - انفال (8): 50؛ «بر چهره و پشتشان.»

(2) - بحار الأنوار: 312/45، باب 46، ذیل حدیث 13؛ «الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا احْتَضَرَ الْكَافِرُ حَضْرَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ جَبْرَائِيلُ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ فَيَدْنُو إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبَغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأُبَغِضُهُ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبَغِضُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأُبَغِضُهُ فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ لِمَلَكَ الْمَوْتِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبَغِضُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَأُبَغِضُهُ وَ أَعْنَفُ بِهِ فَيَدْنُو مِنْهُ مَلَكَ الْمَوْتِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأَكْ رَقَبَتِكَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ تَمَسَّكَتَ بِالْعِصْمَةِ الْكُبْرَى فِي دَارِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ وَ مَا هِيَ فَيَقُولُ وَ لَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَقُولُ مَا أَعْرِفُهَا وَ لَا أَعْتَقِدُ بِهَا فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَائِيلُ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ مَا كُنْتَ تَعْتَقِدُ فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَائِيلُ أَبَشِرْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ عَذَابِهِ فِي النَّارِ أَمَا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَقَدْ فَاتَكَ وَ أَمَا الَّذِي كُنْتَ تَخَافُ فَقَدْ نَزَلَ بِكَ ثُمَّ يَسْأَلُ نَفْسَهُ سَلًا عَنِيفًا ثُمَّ يُوَكَّلُ بِرُوحِهِ مِائَةَ شَيْطَانٍ كُلُّهُمْ يَبْصُقُ فِي وَجْهِهِ وَ يَتَأَذَى بِرِجْلِهِ فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ فُتِيحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِنْ فَوْحِ رِيحِهَا وَ لَهَا ثَمَرٌ إِنَّهُ يُؤْتَى بِرُوحِهِ إِلَى جِبَالِ بَرْهَوْتِ ثُمَّ إِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَرْكَبَاتِ بَعْدَ أَنْ يَجْرِيَ فِي كُلِّ سِنَخٍ مَسْحُوطٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ أُتِيَ بِعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَعْدَ مَا قُتِلَ وَ إِنَّهُ لَفِي صُورَةٍ قَرِيبٍ فِي عُنُقِهِ سِلْسِلَةٌ فَجَعَلَ يَعْرِفُ أَهْلَ الدَّارِ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ اللَّهُ لَا يَذْهَبُ الْأَيَّامُ حَتَّى يُمَسَّحَ عَدُونَا مَسْحًا ظَاهِرًا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُمَسَّحُ فِي حَيَاتِهِ قَرْدًا أَوْ حَنْزِيرًا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ عَذَابٌ غَلِيظٌ وَ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.»

بحار الأنوار: 152 / 6 - 153، باب 6، حدیث 6؛ «أبي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَام قِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام صِفْنَا الْمَوْتَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطِيبِهِ وَ يَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَمُّ كُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْكَافِرِ كَلْسَعِ الْأَفَاعِيِّ وَ لَدَغِ الْعُقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ قِيلَ فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ نَشْرِ بِالْمَنَاشِيرِ وَ قَرَضٍ بِالْمَقَارِيضِ وَ رَضْحٍ بِالأَحْجَارِ وَ تَدْوِيرِ قُطْبِ الأَرْحِيَةِ عَلَى الأَحْدَاقِ قَالَ كَذَلِكَ هُوَ عَلَى بَعْضِ الكَافِرِينَ وَ الفَاجِرِينَ أَلَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ مَنْ يُعَايِنُ تِلْكَ الشَّدَائِدَ فَذَلِكُمْ الَّذِي هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا لَأَمِنْ عَذَابِ الأَخِرَةِ فَإِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ عَذَابِ الدُّنْيَا قِيلَ فَمَا بَالُنَا نَرَى كَافِرًا يَسْهُلُ عَلَيْهِ النَّزْعُ فَيَنْطَفِئُ وَ هُوَ يُحَدِّثُ وَ يَضْحَكُ وَ يَتَكَلَّمُ وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَيْضًا مَنْ يَكُونُ كَذَلِكَ وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الكَافِرِينَ مَنْ يُقَاسِي عِنْدَ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ هَذِهِ الشَّدَائِدَ فَقَالَ مَا كَانَ مِنْ رَاحَةٍ لِلْمُؤْمِنِينَ هُنَاكَ فَهُوَ عَاجِلٌ نَوَابِهِ وَ مَا كَانَ مِنْ شِدِيدَةٍ فَتَمَحِيصُهُ مِنْ دُؤُوبِهِ لِيَرِدَ الأَخِرَةَ نَقِيًّا نَظِيفًا مُسْتَحَقًّا لِنَوَابِ الأَبَدِ لَأَمَانَعِ لَهُ دُونَهُ وَ مَا كَانَ مِنْ سُهُولَةٍ هُنَاكَ عَلَى الكَافِرِ فَلْيُوقِ أَجْرَ حَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا لِيَرِدَ الأَخِرَةَ وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا يُوجِبُ عَلَيْهِ العَذَابَ وَ مَا كَانَ مِنْ شِدَّةٍ عَلَى الكَافِرِ هُنَاكَ فَهُوَ ابْتِدَاءُ عَذَابِ اللَّهِ لَهُ بَعْدَ نَفَادِ حَسَنَاتِهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 184

خوب که او را زدند و تحقیر کردند، آن وقت ملك الموت با چهره‌ای می‌آید جاننش را بگیرد که اگر به گناهان، کفر، نفاق و انکارش هیچ کیفری جز این چهره ملك الموت ندهم، همین که او را ببیند، برای او کافی است.

اگر ما می‌خواهیم که این‌گونه نمیریم، همه چیز و کارمان را زودتر منظم کنیم، خدا با کسی تعارف ندارد. اگر تازیانه بی‌آبرو کردنش را بلند کند، در قرآنش ثابت کرده است که تا قیامت این بی‌آبرویی می‌ماند. علیه عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله فریاد می‌کشد:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» «1»

(1) - مسد (111): 1؛ «نابود باد قدرت ابولهب، و نابود باد خودش.»

حلال و حرام مالی، ص: 185

چه تعارفی دارد؟ از عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله تعارف نکرده است، چه رسد به من و شما.

باد مرگ و تنظیم کارها

اگر چنین مرگی را طبق قرآن باور دارید و می‌ترسید که دچار آن شوید، بیایید کاری کنیم که دچارش نشویم. مرگ در کنار ما است. حساب مالی خود را تسویه کنید. اگر حرام در اموال شما هست، کنار بگذارید و به صاحبانش برگردانید. اگر در دین سست هستید، خود را با یاد مرگ، از سستی درآورید. اگر خانواده شما مسائل دینی را رعایت نمی‌کنند، به هر زبان، هنر و محبتی که می‌دانید، آنها را به رعایت دین برگردانید و از سست بودن درآورید.

به کارهای خود نظم بدهید که مرگ در کنار ما است. دور نیست. تمام وسایل تمدن امروزی مرگ‌زا است: قطار، هواپیما، ماشین، برق، کارخانه و هر چیزی را که به عنوان مظاهر تمدن می‌بینید، همه ابزار مرگ هستند. در قدم ابزار مرگ کم بود. مسافران با قاطر، اسب، شتر و الاغ جابجا می‌شدند. اینها با هم تصادف نمی‌کردند که سوار خود را بکشند.

چراغ، لامپ و برق در قدم نبود که کسی را بگیرد و بکشد. بدن کسی را دستگاه کارخانه در خود نکشید که قطعه قطعه کند. قطار نبود که از ریل بیرون برود و آتش بگیرد و مردم بمیرند. هواپیما نبود که موتورش آتش بگیرد و با تمام مسافران از بالا بیافتد و همه خاکستر شوند.

ما در دل ابزاری داریم زندگی می‌کنیم که در کمترین غفلت، برای ما ابزار مرگ می‌شوند. چه می‌دانیم که تا لحظه دیگر، زیر ماشین یا موتور برویم و از بین برویم یا نه؟ مرگ را باور کنیم.

این دو نوع مردنی را که از قرآن برای شما گفتم، باور کنید. ما وقتی مردم، همه

حلال و حرام مالی، ص: 186

چیز ما می‌ماند و هیچ چیزی را نمی‌توانیم ببریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

11 تفاوت در جان دادن

بستگی مرگ به نوع اعمال در دنیا

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثانی 1383

حلال و حرام مالی، ص: 189

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

چنانچه از آیات قرآن کریم و روایات استفاده می شود، کیفیت مرگ افراد یکسان نیست. به عبارت دیگر: همه یکسان نمی میرند و با یک حال از دنیا به آخرت منتقل نمی شوند. براساس آیات قرآن مجید، کیفیت انتقال و مردن، به اعمال، اخلاق و حالات انسان بستگی دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اهل ایمان، عمل صالح و اخلاق حسنه، با مرگ، از همه تنگناها، مضیقه ها، شدت ها و رنج ها راحت می شوند و در راحتی ابدی قرار می گیرند.

اما کسانی که منحرف، دچار رذائل اخلاقی و اعمال خلاف بودند، با مردن، دیگران از دست آنها راحت می شوند، ولی خود آنان به گرفتاری و مشکل ابدی دچار می شوند. تعبیر حضرت صادق علیه السلام از این دو نوع مردن «راح» و «أراح» است. روایتی است که بزرگان دین ما نقل کرده اند و این گونه روایات مربوط به مرگ، جز تفسیر و توضیح آیات کتاب خدا، چیز دیگری نیست. «1»

(1) - الکافی: 134/2، حدیث 19؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لِي وَ لِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَتَلِي وَ مَتَلُهَا كَمَتَلِ الرَّأْبِ زُنْعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمِ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا.»

الکافی: 254/3، حدیث 11؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَرِيحٌ وَ مُسْتَرَاخٌ مِنْهُ أَمَّا الْمُسْتَرِيحُ فَالْعَبْدُ الصَّالِحُ اسْتَرَاخَ مِنْ عَمِّ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ إِلَى الرَّاحَةِ وَ نَعِيمِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ فَالْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَحْفَظَانِ عَلَيْهِ وَ خَادِمُهُ وَ أَهْلُهُ وَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يَمْشِي عَلَيْهَا.»

بحار الأنوار: 151 / 6، باب 6، حدیث 1؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاسُ اثْنَانِ وَاحِدٌ أَرَاخٌ وَ آخَرُ اسْتَرَاحَ فَأَمَّا الَّذِي اسْتَرَاحَ فَلِلْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ اسْتَرَاحَ مِنَ الدُّنْيَا وَ بَلَائِهَا وَ أَمَّا الَّذِي أَرَاخَ فَالْكَافِرُ إِذَا مَاتَ أَرَاخَ الشَّجَرَ وَ الدَّوَابَّ وَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ.»

بحار الأنوار: 181 / 79، باب 20، ذیل حدیث 28؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْتُ الْأَبْرَارِ رَاحَةٌ لِأَنْفُسِهِمْ وَ مَوْتُ الْفَجَّارِ رَاحَةٌ لِلْعَالَمِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 190

جان دادن شیعه از بیان امام جواد علیه السلام

این روایت را مرحوم فیض کاشانی در جلد هشتم کتاب پرقیمت «المحجة البيضاء» نقل می کنند: وجود مبارک حضرت جواد الائمه علیه السلام به عیادت بیماری رفتند. بیمار حضرت جواد علیه السلام را دید، شروع به گریه کرد. حضرت به بیمار فرمودند: چرا گریه می کنید؟ عرض کرد: یابن رسول الله! من در دهان مرگ قرار گرفته ام و می دانم که از این بیماری نجات پیدا نمی کنم و امروز و فرداست که ملک الموت به سراغم بیاید و مرا به عالم دیگر منتقل می کند. «1»

(1) - المحجة البيضاء: 257 / 8؛ بحار الأنوار: 156 / 6، باب 6، حدیث 13؛ «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَرِيضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ أَمْ رَأَيْتَكَ إِذَا اتَّسَخَتْ وَ تَقَدَّرَتْ وَ تَأَدَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ الْقَدْرِ وَ الْوَسْخِ عَلَيْكَ وَ أَصَابَكَ فُرُوحٌ وَ جَرَبٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَسَلَ فِي حَمَامٍ يُرِيْلُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَمْ مَا تُرِيدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَعْسِلَ ذَلِكَ عَنْكَ أَوْ تَكْرَهُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَيَبْقَى ذَلِكَ عَلَيْكَ قَالَ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَذَلِكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَمَامُ هُوَ أَحْرُ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ تَمَحُّصِ دُنُوبِكَ وَ تَنْقِيَتِكَ مِنْ سَيِّئَاتِكَ فَإِذَا أَنْتَ وَرَدْتَ عَلَيْهِ وَ جَاوَزْتَهُ فَقَدْ بَجُوتَ مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَ هَمٍّ وَ أَدَى وَ وَصَلْتَ إِلَى كُلِّ سُورٍ وَ فَرِحَ فَسَكَنَ الرَّجُلُ وَ نَشِطَ وَ اسْتَسَلَّمَ وَ غَمَّضَ عَيْنَ نَفْسِهِ وَ مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَوْتِ مَا هُوَ فَقَالَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِمَا لَا يَكُونُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 191

بیمار، شیعه قابل قبولی بود. چنانچه در روایات بیان شده است، شیعه قابل قبول آثار، علائم و نشانه‌هایی دارد. چقدر این علائم، آثار و نشانه‌ها زیبا و پرقیمت است.

صفات شیعه قابل قبول

امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی که در کوفه، حاکم مملکت بودند، خبر مرگ شیعه‌ای را شنیدند. با پای پیاده به دنبال جنازه این شیعه تا بیرون شهر کوفه آمدند. وقتی که او را دفن کردند، برای تشییع کنندگان جنازه سخنرانی کوتاهی کردند که در «نهج البلاغه»¹ نقل کرده است.

حضرت در کنار قبر این شیعه مقبول فرمودند:

«یرحم الله حَبَّاب بن الأرت»

اسم این میّت بود. فرمود: خدا این مرد را مورد رحمت قرار دهد،

«فلقد أسلم راغباً»

مسلمانی، ایمان و شیعه بودنش براساس رغبت، شوق و علاقه بود. نسبت به اسلامش سست و بی‌میل نبود.

«و هاجر طائعاً»

(1) - نهج البلاغه: حکمت 43.

حلال و حرام مالی، ص: 192

او جزء مهاجرینی بود که هجرتش فقط برای خاطر اطاعت از پروردگار بود. در این زندگی قدم برداشت، اما قدمش الهی و پاک بود.

«و قنع بالكفاف»

نسبت به مال دنیا و زندگی، به حدّ کفایت قناعت کرد.

«و رضی عن الله»

با این که در دوره عمر هفتاد ساله اش - که در کتابها نوشته اند - مصائب و شکنجه‌های زیادی دید، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: او از خدا رضایت داشت و با خدا خوش بود.

«و عاش مجاهداً»

در تمام دوران زندگی خود، برای خدا کوشش کرد و زحمت کشید.

تشبیه مرگ به حمام

این بیماری که حضرت جواد علیه السلام به عیادتش آمده بودند، شیعه قابل قبولی بود.

حضرت فرمودند: چرا به خاطر مردن گریه می‌کنی؟ عرض کرد: مردن، جان‌کندن، فراق و انتقال به عالم بعد خیلی سخت است. اما جواب امام علیه السلام چه بود؟

امام مانند قرآن کریم، حجت پروردگار بر بندگان است. حجت؛ یعنی عمل امام باید الگوی ما باشد و حرف امام را صد در صد قبول کرد؛ چون حرف امام، حرف خداست.

حضرت به او فرمودند: اگر انسانی از نوک سر تا نوک پا، پوست بدنش بیماری تاول بگیرد. تمام تاولها پر از چرک و خون شود. این تاولها باز و زخم شود، باز روی آن تاول بزند و از علاج آن ناامید شوند، شخص بیمار چه حالی دارد؟ معلوم است که بدترین حال را دارد. شخص ناامید، بدترین حال را دارد.

حلال و حرام مالی، ص: 193

حضرت جواد علیه السلام فرمودند: اگر به این بیمار خبر بدهند که حمامی مخصوص علاج این بیماران افتتاح شده است که این بیمار اگر درون آب این حمام برود و درآید، همین که آب روی سرش می‌آید و تا آخر بدن را فرامی‌گیرد، تمام این

تاولها را خوب می کند و پوست بدن را مانند زمان ولادت از مادر، سالم می کند، این بیمار با شنیدن این خبر چه حالی پیدا می کند؟

معلوم است بعد از این خبر، بهترین حال را دارد. بعد حضرت فرمودند: گریه نکن، مرگ برای انسانهای خوب مانند آن حَمَام است که مانند شستن خود از رنجها، غمها، تنگناها، ناراحتیها، سختیها و شداید است. این که خوشحالی دارد.

مرگ، پل بین دنیا و آخرت

اول طلوع آفتاب روز عاشورا، حضرت سیدالشهداء علیه السلام گفتگویی با این هفتاد و دو نفر دارند. جمله زیبایی از این گفتگو این است که فرمودند: وقتی ما وارد جنگ می شویم، بدانید که مرگ برای ما - نه برای همه - مانند پل است که این طرف پل دنیا و آن طرف پل، خدا، بهشت و رضایت پروردگار است و ما امروز - روز عاشورا - می خواهیم از روی این پل رد شویم. «1»

(1) - معانی الأخبار: 288، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 297 / 44، باب 35، حدیث 2؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خِصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفْسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ هُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَبْرًا بَنِي الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ حَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَانِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 194

آن وقت اینها از این شکل مرگ، چه استقبالی کردند. حرف امام، حرف خداست. این هفتاد و دو نفر، با تمام وجود خود به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام ارادت می ورزیدند و می دانستند که حرف حضرت، حرف خداست.

مرگ برای ما فقط مانند پل است. این طرف پل، دنیایی است که می بینید، آن طرف پل نیز لقا، رضوان و بهشت پروردگار است. این پل خیلی طولانی نیست. با ضربت خنجری، تیری و یا شمشیری ما را از این پل عبور می دهند.

دیدگاه حضرت زینب علیه السلام در مرگ عزیزان

حضرت زینب کبری علیها السلام به این زیاد فرمود:

فکر می کنید در کربلا به ما ضربه زده اید؟ خسارت، زیان و ضرری به ما رسانده اید؟ این فکر خیلی اشتباهی است؛ چون عزیزان ما با شمشیر شما به لقای حضرت حق رسیدند و گناه غیرقابل بخشش کشتن این هفتاد و دو نفر به گردن تو و آنهایی که به جنگ فرستادید، می ماند. ما در این کارزار هیچ خسارتی ندیدیم، بلکه با شمشیرها و خنجرهای شما، کمال منفعت را بردیم. «1» در کربلا، قفس حاکی این هفتاد و دو نفر را شکستید و از بند این قفس درآمده

(1) - بحار الأنوار: 115/45 - 116، باب 39، ذیل حدیث 1؛ «إِنَّ ابْنَ زِيَادٍ جَلَسَ فِي الْقَصْرِ لِلنَّاسِ وَ أَدِنَ إِذْنًا عَامًّا وَ جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أُدْخِلَ نِسَاءَ الْحُسَيْنِ وَ صَبِيَّائَهُ إِلَيْهِ فَجَلَسَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ مُتَنَكِّرَةً فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ هَذِهِ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُخْدُونْتَكُمْ فَقَالَتْ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَانظُرْ لِمَنِ الْقُلُوبُ يَوْمَئِذٍ تَكَلِّتُكَ أُمَّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 195

و به طرف لقای پروردگار پر کشیدند. آنها به لقا رسیدند و شما به گناهی که هرگز بخشیده نمی شود. این مرگ خوبان است.

اما مرگ بدان را در روایات به «میتة السوء» تعبیر کرده اند. مرگ بسیار سخت، دشوار و ناگواری که خود این دشواری و ناگواری مرگ نسبت به بعد از مرگ، چیزی نیست. «1»

مفهوم و چگونگی برزخ

بدان در عالم برزخ همیشه آرزو می کنند که قیامت برپا نشود. گوشه‌ای از برزخ ایشان را از قرآن برای شما ذکر کنم. کلمه برزخ در قرآن آمده و به معنای حائل است. دنیا، برزخ و قیامت. از وقت مرگ انسان تا برپا شدن قیامت، هر مقدار که

(1) - الکافی: 112 / 3، حدیث 5؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ مَوْتَ الْفَجَاءَةِ تَخْفِيفٌ عَنِ الْمُؤْمِنِ وَ أَخْذُهُ أَسْفٌ عَنِ الْكَافِرِ.»

بحار الأنوار: 207 / 32، باب 3، حدیث 163؛ «مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ تَطَوُّفِهِ عَلَى الْقَتْلَى هَذِهِ فُرَيْشٌ جَدَعْتُ أَنْفِي وَ شَفَيْتُ نَفْسِي فَقَدْ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ أَحَدَرْتُكُمْ عَضَّ السَّيْفِ وَ كُنْتُمْ أَحْدَانًا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِمَا تَرَوْنَ وَ لَكِنَّهُ الْحَيْنُ وَ سُوءُ الْمَصْرَعِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْمَصْرَعِ....»

فیض القدير شرح الجامع الصغير، المناوي: 311 / 4، ش 5143؛ «الصدقة تمنع ميتة السوء.» بكسر الميم الحالة التي يكون عليها الإنسان من الموت قال التوريشي: وأراد بها ما لا تحمد عاقبته ولا تؤمن غائلته من الحالات كالفقر المدقع والوصب الموجه والألم المقلق والعلل المفضية إلى كفران النعمة ونسيان الذكر والأهوال الشاغلة عما له وعليه ونحوها وقال الطيبي: الأولى أن يحمل موت السوء على سوء الخاتمة ووخامة العاقبة من العذاب في الآخرة قال أبو زرعة: ليس معناه أن العبد يقدر له ميتة السوء فتدفعها الصدقة بل الأسباب مقدره كما أن المسببات مقدره فمن قدر له ميتة السوء لا تقدر له الصدقة ومن لم يقدر له ميتة السوء يقدر له الصدقة قال العامري: ميتة السوء قد تكون في الصعوبة بسبب الموت كهدم وذات جنب وحرق ونحوها وقد تكون سوء حالة في الدين كموته على بدعة أو شك أو إصرار على كبيرة فحث على الصدقة لدفعها لذلك.»

حلال و حرام مالی، ص: 196

زمان آن طول بکشد، برزخ نامیده شده که حائل بین دنیا و قیامت است. نه کاملاً آثار دنیا را دارد و نه کاملاً آثار آخرت را. دنیایی است بین دنیا و آخرت.

آیه‌ای در سوره مبارکه مؤمن است. «1» که درباره متجاوزان، ستمگران، ظالمان، بی‌دینان، لایبک‌ها و کارگزاران اهل ظلم و کسائی که در گناه حرفه‌ای بوده‌اند می‌باشد؛ چون مؤمن گاهی دچار لغزش می‌شود، قرآن این مؤمن را گنهکار حرفه‌ای نمی‌داند، بلکه خطاکار می‌داند.

اما کسی که با کمال غرور و گستاخی همه چیز عالم را به مسخره می گیرد و هر کاری دلش می خواهد، می کند، وقتی او را وارد برزخ می کنند، چون انسان در هر حدی از غرور، تکبر، قدرت و ثروت باشد، بالاخره می میرد.

قطعیت مرگ بر ماسوی الله

گره مرگ باز شدنی نیست. هیچ کس، از هر رشته علمی که بهره مند است، نمی تواند به انتظار بنشیند که روزی گره مرگ باز شود؛ چون هرگز باز نمی شود.

تمام جانداران می میرند:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» «2»

تمام فرشتگان نیز باید بمیرند. زمانی می آید که از میان کل آفریده های خدا، فقط اسرافیل زنده است؛ یعنی خود ملك الموت نیز می میرد. بعد خداوند متعال جان اسرافیل را خودش می گیرد. وقتی خاموشی کامل بر همه هستی حاکم شد، آن

(1) - غافر (40): 16؛ «يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»؛ «روزی که همه آنان آشکار می شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهار است.»

(2) - آل عمران (3): 185؛ «هر کسی مرگ را می چشد.»

حلال و حرام مالی، ص: 197

وقت سؤال می کند:

«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»

امروز کار در دست کیست؟ هیچ کس نیست که جواب خدا را بدهد. خودش جواب خودش را می دهد:

«لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» «1»

کار فقط دست يك نفر است، آن هم خدای یکتا و قدرتمند.

قطع وسایل کمک دهنده در برزخ

این آیه از بدان حرفه‌ای صحبت می‌کند که در برزخ هستند و هنوز قیامت برپا نشده است و روزگار، روزگار دنیا و برزخ است.

پروردگار در برزخ چه می‌فرماید؟ می‌فرماید:

«و تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» «2»

تمام وسایل و دستگیره‌ها از آنها بریده شده است. انسان در دنیا اگر سر درد می‌گیرد، قرص، آمپول، شربت، دکتر، بیمارستان است و پول هست، خدا در قرآن می‌فرماید: وقتی بدان حرفه‌ای به عالم بعد منتقل شدند، هیچ وسیله و تکیه گاهی برای آنها وجود نخواهد داشت. «3»

(1) - غافر (40): 16؛ « [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهار است.»

(2) - بقره (2): 166؛ «و همه دست آویزها و پیوندها از آنان بریده شود.»

(3) - الکافی: 245 / 3، بَابُ فِي أَرْوَاحِ الْكُفَّارِ، حدیث 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَرْوَاحَ الْكُفَّارِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا يَقُولُونَ رَبَّنَا لَنَا السَّاعَةُ وَ لَا تُنَجِّزُ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ لَا تُلْحِقُ آخِرَنَا بِأُولِنَا.»

الکافی: 253 / 3، بَابُ النَّوَادِرِ، حدیث 10؛ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَكَى عَيْنُهُ فَعَادَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِذَا هُوَ يَصِيحُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمْ جَزَعًا أَمْ وَجَعًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَقُودٌ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمَ فَاسْتَوَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَلَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتُ ثُمَّ قَالَ هَلْ يُصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَ أَكِلٌ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ شَاهِدٌ زُورٌ.»

المحسن: 178 / 1، حدیث 165؛ «ابراهیم بن إسحاق الجازی قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ... فأين أرواح الكفار فقال في حُجراتٍ في النَّارِ، يأْكُلُونَ من طَعَامِهَا، وَيَشْرَبُونَ من شَرَابِهَا، وَيَتَرَاوِرُونَ فِيهَا، ويقولون: رَبَّنَا، لا تُقِمْ لنا السَّاعَةَ لِئَنجِزَ لنا ما وَعَدْتَنَا.»

کنز العمال: 376 / 10، حدیث 29874؛ «رسول الله صلى الله عليه و آله عندَ وقوفه علي قَتلي بدر - يا أبا جهل يا عُبَيْةُ يا شَيْبَةُ يا امِيَّةُ، هل وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي قد وَجَدْتُ ما وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا. فقالَ عمرُ: يا رسولَ الله، ما تُكَلِّمُ من أجسادٍ لا أرواحَ فيها؟! فقالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، ما أنْتُمْ بِأَسْمَعُ لِمَا أقولُ مِنْهُمْ، غيرَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَطِيعُونَ جوابًا.»

حلال و حرام مالی، ص: 198

باز مردم مؤمن وسیله‌ای دارند، به پروردگار عرض می‌کنند: از ده آیه قرآن، به هشت آیه‌اش عمل کردیم. بالاخره جایی بوده که دل پیغمبر صلی الله علیه و آله را خوش کردیم و شیعه بودن خود را نشان دادیم. خیلی جاها مال حرام را نخوردیم و یا در جای خلوت قرار گرفتیم، اما از گناه فرار کردیم و به فقیر و یتیمی کمک کردیم. همه این‌ها وسیله نجات هستند. ولی تمام وسایل از آنها قطع است. خودشان تنها هستند. چه وحشتناک است.

روگرداندن خدا از بدن در دوزخ

در سوره آل عمران می‌فرماید: خدا نیز از آنها بریده و قطع است:

«وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» «1»

(1) - آل عمران (3): 77؛ «به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی‌نماید.»

حلال و حرام مالی، ص: 199

نگاه رحمت، نجات و دستگیری به آنها نخواهم کرد. باز وقتی همه وسیله‌ها قطع می‌شود، دل انسان به خدا خوش است، با «یا ربّ و یا الله»، توسل به پروردگار و ائمه علیهم السلام، می‌توان امید پیدا کرد، اما اینجا می‌فرماید: خدا روی خود را از این‌ها برگردانده و از آنها قطع شده است.

اشتباه نکنیم، عالم برزخ، این قبرها و قبرستانها نیست. برزخ دنیا و جهان دیگری است. بدن در قبر پوسیده می‌شود. انسان در برزخ زندگی برزخی دارد، نه زندگی دنیایی و آخرتی. زندگی برزخی که در روایات بیان شده این است که بدن سبکی برای روح قرار می‌دهند، برزخیان با بدنی مانند این بدن هستند که وزنی ندارد. «1»

(1) - الکافی: 244 / 3، بَابُ آخِرِ فِي أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ، حَدِيثُ 1؛ «أَبِي وَوَلَادِ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَزُودُ أَنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرَ حَوْلَ الْعَرْشِ فَقَالَ لَا الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ وَ لَكِنْ فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ.»

بحار الأنوار: 270 - 269 / 6، باب 8، حَدِيثُ 124؛ «يُونُسُ بْنُ زَبْيَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ يَقُولُونَ تَكُونُ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرَ فِي قَنَادِيلِ تَحْتَ الْعَرْشِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ يَا يُونُسُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَتَاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا.»

بحار الأنوار: 234 / 6، باب 8، حَدِيثُ 48؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرَ الْأَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَلْتَقُونَ قُلْتُ يَلْتَقُونَ قَالَ نَعَمْ وَ يَتَسَاءَلُونَ وَ يَتَعَارَفُونَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُ قُلْتُ فَلَانَ.»

درخشان پرتوی از اصول کافی، سید محمد حسینی همدانی: 87 - 78 / 6، (برزخ و بدن مثالی)؛ ایشان مطالب مهمی در این باره بیان کرده است.

حلال و حرام مالی، ص: 200

عرضه دائم آتش بر بدان در برزخ

چگونه زندگی می‌کنند؟ می‌خواهم آیه‌ای را ذکر کنم که اگر با عینک واقع بینی این آیات را نگاه کنیم، زندگی به کام ما تلخ می‌شود:

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» «1»

آتشی که نه مانند آتش دنیاست و نه آتش آخرت. آتشی است بین آتش دنیا و آتش آخرتی. نهایت آتش دنیایی که در کوره‌های فولاد است، از صد متری درش را باز می‌کنند، اصلاً کسی طاقت ندارد جلو برود. حال آتش برزخی که نه دنیایی است و نه آخرتی، بلکه آتشی بین دنیا و آخرت.

ما چقدر آتش دنیا را طاقت داریم که تحمل کنیم؟ طاقت داریم که آتش کبریت را بر سر انگشت خود بگیریم؟ هیچ کدام طاقت نداریم. رستم و اسفندیار هم طاقت ندارند. گوشت و پوست با آتش چه می‌کند. ما در تابستان، از ساعت هشت صبح، کولر و پنکه روشن می‌کنیم، به خاطر این که حرارت آفتابی که از صد و پنجاه میلیون کیلومتر به زمین می‌تابد، آن هم در خانه و زیر سایه، نه حرارت آفتاب بیرون، باز طاقت نداریم.

آن وقت آتش افروخته از غضب پروردگار که نه به دنیا می‌ماند و نه به آخرت، آتشی است بین دنیا و آخرت است.

«يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا» «2»

این‌ها را به برزخ می‌آورند و در برابر هجوم این آتش قرار می‌دهند. برزخی که

(1) - غافر (40): 46؛ « [عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند. »

(2) - غافر (40): 46؛ « بر آن عرضه می‌شوند. »

حلال و حرام مالی، ص: 201

تمام وسایل نجات را از آنها قطع کرده‌اند و راه فرار ندارند.

یکی از وسایل نجات، فرار است. می‌گویند آتش دارد می‌آید، فرار می‌کنیم. اما آنجا نه راه دویدنی است، نه راه گریزی، نه پناهگاهی، نه فریادرسی. تنگنا هست و آتش افروخته از غضب خدا.

«يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» «1»

هم در شب برزخ، هم در روز آن، آتش آنها را می سوزاند، باز در آتش آرزو می کنند که قیامت برپا نشود؛ چون می فهمند که این آتش برزخ نسبت به آتش قیامت برای آنها مانند گلستان و بهار است. می فهمند که اگر قیامت برپا شود و دچار عذاب جهنم شوند، چقدر دردناک است. این کیفیت مرگ و برزخ بدان است.

تفاوت جان دادن افراد خوب و بد

سلمان با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله با مرده ای صحبت کرد. گفت: از آن وقتی که در رختخواب افتاده بودی و می خواستی بمیری، تا به حال را تعریف کن. مرده گفت:

ای سلمان! تلخی جدا کردن جان از بدنم تا قیامت از کامم علاج نخواهد شد. «2»

(1) - غافر (40): 46؛ «که صبح و شام بر آن عرضه می شوند.»

(2) - بحار الأنوار: 235/56، باب 23؛ «أَصْبَحَ بِنِ بُنَائَةٍ قَالَ إِنَّ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِي اذْهَبْ بِي إِلَى الْمَقْبَرَةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي يَا سَلْمَانُ سَيُكَلِّمُكَ مَيِّتٌ إِذَا دَنَتْ وَفَأْتِكَ فَلَمَّا ذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهَا وَنَادَى الْمَوْتَى أَجَابَهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَسَأَلَهُ سَلْمَانُ عَمَّا رَأَى مِنَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ فَأَجَابَهُ بِقِصَصٍ طَوِيلَةٍ وَ أَهْوَالٍ جَلِيلَةٍ وَرَدَّتْ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ لَمَّا وَدَعَيْتُ أَهْلِي وَ أَرَادُوا الْإِنْصِرَافَ مِنْ قَبْرِي أَخَذْتُ فِي النَّدَمِ فَعُلْتُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِعِينَ فَأَجَابَنِي بِجَيْبٍ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزُخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَعُلْتُ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُنْبِئَةٌ أَنَا مَلَكٌ وَكَلَّمَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ لِأَنَّ بَهْمُ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ لِيَكْتُبُوا أَعْمَالَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ إِنَّهُ جَدَّبَنِي وَ أَحَلَسَنِي وَ قَالَ لِي اكْتُبْ عَمَلَكَ فَعُلْتُ لِي لِأَحْصِيهِ فَقَالَ لِي أ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَبِّكَ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ ثُمَّ قَالَ لِي اكْتُبْ وَ أَنَا أُمْلِي عَلَيْكَ فَعُلْتُ أَيْنَ الْبَيَاضُ فَجَدَّبَ جَانِبًا مِنْ كَفِّي فَإِذَا هُوَ وَرَقٌ فَقَالَ هَذِهِ صَحِيفَتُكَ فَعُلْتُ مِنْ أَيْنَ الْقَلَمُ فَقَالَ سَبَّابَتُكَ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ الْمِدَادُ قَالَ رِبْعُكَ ثُمَّ أَمْلَى عَلَيَّ مَا فَعَلْتُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْ أَعْمَالِي صَغِيرَةٌ وَ لَأَكْبِيرَةٌ إِلَّا أَمْلَاهَا كَمَا قَالَ تَعَالَى وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَأَكْبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا ثُمَّ إِنَّهُ أَخَذَ الْكِتَابَ وَ خَتَمَهُ بِخَاتَمٍ وَ طَوَّقَهُ فِي عُنُقِي فَخِيلَ لِي أَنَّ جِبَالَ الدُّنْيَا جَمِيعًا قَدْ طَوَّقُوهَا فِي عُنُقِي فَعُلْتُ لَهُ يَا مُنْبِئَةٌ وَ لَمْ تَفْعَلْ بِي كَذَا قَالَ أ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ رَبِّكَ وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا فَهَذَا تُحَاطَبُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُؤْتَى بِكَ وَ كِتَابِكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ مَنْشُورًا تَشْهَدُ فِيهِ عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ انْصَرَفَ عَنِّي تَمَامَ الْحَبْرِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 202

آن وقت جان انسان‌های قابل قبول خدا را چگونه از بدنشان جدا می‌کنند؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وقتی ملك الموت می‌آید، دو عدد گل در دست او است، گل اولی را کنار شامه مؤمن قابل قبول می‌گذارد، وقتی نفس اول را بو می‌کشد، تمام دنیا از یادش می‌رود، راحت می‌شود. گل دوم را که بو می‌کشد، جاننش از بدنش بیرون می‌شود.

«1» مرگ ما به وضع ما بستگی دارد که ما از نظر اخلاقی، عملی، حالی و روحی

(1) - الکافی: 127/3، بَابُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْرَهُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ، حَدِيثُ 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ مَا أَمَاتَهُ أَبَدًا وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَوْ إِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحَيْنِ رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُنْسِيَةُ وَ رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُسْحِيَةُ فَأَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَإِنَّهَا تُنْسِيهِ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ أَمَّا الْمُسْحِيَةُ فَإِنَّهَا تُسْحِي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ.»

بحار الأنوار: 152/6، باب 6، حَدِيثُ 5 (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا مِنْ شَيْءٍ أَتَرَدَّدُ عَنْهُ تَرَدُّدِي عَنْ قَبْضِ رُوحِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ فَإِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ الَّذِي لَا يُؤَخَّرُ فِيهِ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بَرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تُسَمَّى إِحْدَاهُمَا الْمُسْحِيَةُ وَ الْأُخْرَى الْمُنْسِيَةُ فَأَمَّا الْمُسْحِيَةُ فَتُسْحِيهِ عَنِ مَالِهِ وَ أَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَتُنْسِيهِ أَمْرَ الدُّنْيَا.»

حلال و حرام مالی، ص: 203

چگونه باشیم. آیا شخص بخیل راحت جان می‌دهد؟ آدمی که پول به جاننش بسته است، ملك الموت می‌خواهد جلوی چشمش بیاید، پولهایی که در تمام عمرش دسته کرده از او بگیرد.

خیال می‌کنید هنگام مرگ به ملك الموت خوش بین است؟ طبق آیات و روایات، چنین شخصی هنگام مردن در کمال نارضایتی از پروردگار است.

خیلی‌ها در لحظه مردن به شدت از خدا بدشان می‌آید و می‌میزند؛ چون می‌بینند که خدا خانه، همسر، فرزندان، پول‌ها و حساب‌ها را از آنها می‌گیرد، او هم به اسکناس حرص و بخل دارد، اما همه را دارند از او می‌گیرند. آیا با رضایت از خدا می‌میرد؟

راحت دل‌کندن از دنیا

ولی کسی که تمام این‌ها و اموال خود را برای خدا می‌دانسته است و درست هم بوده، خدا به او اجازه نداده که در این اموال اسراف کند، بلکه خانه، مرکب و خوراک در حدّ شأن خود تهیه می‌کرده، خمس، زکات و صدقه را نیز در عمرش پرداخت می‌کرده است. حال می‌خواهند جانش را بگیرند، این‌ها را نیز از او بگیرند، او که خودش را نیز مالک نمی‌دانسته تا ناراحت یا ناراضی باشد. بقیه امورش نیز همین‌طور است.

اگر ما به یاد داشته باشیم که می‌میریم، با کنترل زندگی می‌کنیم:

بروید گل و بشکفد نوبهار

دریغا که بی‌ما بسی روزگار

بباید که ما خاک باشیم و خشت

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

گذشتیم بر خاک بسیار کس

تفرّج کنان در هوای و هوس

حلال و حرام مالی، ص: 204

بباید و بر خاک ما بگذرند»¹

کسانی که دیگر به غیب اندرند

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - سعدی شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 206

12 یاد مرگ

تأکید آیات و روایات بر یاد مرگ

12

تهران، مسجد مهدیه شوش

دهه دوم - جمادی الثاني 1383

حلال و حرام مالی، ص: 207

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

از دستوره‌های مهم و با ارزش پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام این است که زیاد یاد مرگ باشید. یاد انتقال از این عالم به عالم دیگر؛ یعنی توجه داشته باشید که روزی پایه‌های همه لذت‌های شما را ویران و سفره خوشی‌های دنیایی شما را جمع می‌کنند و جمع شما را به هم می‌زنند.

روایات فراوانی داریم که دستور می‌دهند - به طور مستحب - که سوره‌های «تبارک»، «یس» و «واقعه» را بخوانید، سوره «واقعه» در هر شب و «یس» و «تبارک» را شب‌های جمعه، به خاطر این است که پیوسته از طریق آیات این سوره‌ها به یاد مردن بیافتم. «1»

(1) - بحار الأنوار: 313/89، باب 87، حدیث 1؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال من قرأ تبارك الذي بيده الملك في

المكتوبة قبل أن ينام لم يزل في أمان الله حتى يصبح و في أمانيه يوم القيامة حتى يدخل الجنة.»

بحار الأنوار: 316 / 89 - 315، باب 87، ذیل حدیث 4؛ «ابن مسعود قال كان النبي صلى الله عليه وآله يقرأ في صلاة الجمعة بسورة الجمعة و سبح اسم ربك الأعلى و في صلاة الصبح يوم الجمعة لم تنزل و تبارك الذي بيده الملك ... ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إني لأجد في كتاب الله سورة و هي ثلاثون آية من قرأها عند نومه كتب له بها ثلاثون حسنة و محي له بها ثلاثون سيئة و رفع له ثلاثون درجة و بعث الله إليه ملكاً من الملائكة ينسط عليه جناحه و يحفظه من كل سوء حتى يستيقظ و هي المحادلة مجادل عن صاحبها في القبر و هي تبارك الذي بيده الملك.»

بحار الأنوار: 288 / 89، باب 57، حدیث 1؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال إن لكل شيء قلب و قلب القرآن يس من قرأها في نهاره قبل أن يمسي كان في نهاره من المحفوظين و المرزوقين حتى يمسي و من قرأها في ليلة قبل أن ينام و كل الله به ألف ملك يحفظونه من شر كل شيطان رجيم و من كل آفة.»

بحار الأنوار: 313 / 86، باب 3، ذیل حدیث 20؛ «زوي أن من قرأ سورة الكهف ليلة الجمعة أضاء له من النور ما بينه و بين البيت و ما زاد العتيق و من قرأ حم الدخان في ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بنى الله له بيتاً في الجنة و من قرأ ليلة الجمعة حم و يس أصبح مغفوراً له و من قرأ سورة البقرة و آل عمران في ليلة الجمعة كان له من الأجر كما بين البيداء و عربا [عروباء] فالبيداء الأرض السابعة و عربا [عروباء] السماء السابعة.»

بحار الأنوار: 296 / 89، باب 57؛ «ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قرأ يس و الصافات يوم الجمعة ثم سأل الله أعطاه سؤله.»

وسائل الشيعة: 112 / 6، باب 45، حدیث 7482؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال من قرأ في كل ليلة جمعة سورة الواقعة أحببه الله و أحببه الناس أجمعين و لم ير في الدنيا بؤساً أبداً و لا فقراً و لا فاقة و لا آفة من آفات الدنيا و كان من رفقاء أمير المؤمنين عليه السلام و هذه السورة لأمر المؤمنين عليه السلام خاصة لم يشركه فيها أحد.»

مستدرک الوسائل: 133 / 2، باب 29، حدیث 1620؛ «أبي الحسن عليه السلام قال سمعته يقول إن علي بن الحسين عليه السلام لما حضرته الوفاة أغمي عليه ثم فتح عينيه و قرأ إذا وقعت الواقعة و إنا فتحنا لك و قال الحمد لله الذي صدقنا وعده و أوزننا الأرض ننبؤاً من الجنة حيث نشاء فنعم أجر العاملين ثم قبض من ساعته و لم يقل شيئاً.»

بحار الأنوار: 307 / 89، باب 78، حدیث 3؛ «أبي جعفر عليه السلام قال من قرأ الواقعة كل ليلة قبل أن ينام لقي الله عز و جل و وجهه كالقمر ليلة البدر.»

یاد مرگ، این که روزی که ما خبر نداریم و آگاه نیستیم و بنا نیست که به ما زمان، کیفیت و مکانش را بگویند، به عمر ما خاتمه می دهند و بین روح و بدن ما جدایی می اندازند و ما را به عالم برزخ که در قرآن مطرح شده است، انتقال می دهند.

حلال و حرام مالی، ص: 209

این دو رکعت نماز نشسته‌ای که بعد از نماز عشا مستحب است بخوانیم، گفته شده که در رکعت اولش سوره مبارکه واقعه را بخوانید. همین چند آیه اولش برای توجه، تذکر و یادآوری ما نسبت به این که ما در دنیا ماندنی نیستیم و سفره لذات ما را جمع می کنند و دست ما را از همه چیز کوتاه می کنند، کافی است.

بعد از «بسم الله» می فرماید:

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ* خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ* إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا* وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا* فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا»
«1»

این برای ما کافی است که می فرماید: تمام کوه‌های روی زمین مانند پنبه کنار زه حلاج، زده می شوند.

ناعلاج بودن درد مرگ

مقداری گوشت، پوست و استخوان در مقابل مرگ چه مقاومتی می تواند داشته باشد؟ ما می توانیم امید ببندیم به این که همیشه زنده‌ایم؟ ما می توانیم دل خوش کنیم که دائم در دنیا هستیم؟

ابن سینا می گوید:

کردم همه مشکلات گردون را حل

از جرم حضيض خاك تا اوج زحل

هر بند گشاده شد مگر بند اجل «2»

بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل

گره مرگ، گرهی است که خدا به زندگی موجودات زده است و هیچ دستی در

(1) - واقعه (56): 1-6؛ «هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود،* که در واقع شدنش دروغی [در کار]

نیست،* پست کننده [کافران] و رفعت دهنده [مؤمنان] است.* هنگامی که زمین به شدت لرزانده شود،* و کوه ها درهم کوبیده و ریز ریز شوند.* در نتیجه غباری پراکنده گردد.»

(2) - ابن سینا.

حلال و حرام مالی، ص: 210

عالم پیدا نمی شود که این گره را بتواند باز کند.

وجود مبارك حضرت مجتبی علیه السلام را چند بار زهر دادند. امام هر بار کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و دعا کردند. خداوند متعال ایشان را شفا داد. بار آخری که به حضرت زهر خوراندند، در سنّ چهل و هفت سالگی بود. به محضر مبارك ایشان اصرار کردند که مانند دفعه های قبل کنار حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله بروید و دعا کنید، دعای شما مستجاب است و خدا به شما شفا می دهد.

حضرت این جمله را جواب دادند و فرمودند: «مرگ علاج ندارد»؛ یعنی اگر همه ائمه و انبیا علیهم السلام نیز برای کسی که باید بمیرد دعا کنند که نمیرد، می میرد و آن دعا مستجاب نمی شود.

تقدیر رقم خورده مرگ

ابوالعلا که قصد داشت عمرش طولانی شود، گوشت نمی خورد:

لحم نخورد و ذوات لحم نیاززد

قصه شنیدم که ابوالعلا به همه عمر

خادم او جوجه باب محضر او برد

در مرض موت با اجازه دستور

طیب گفته بود: جوجه خروسی را بپزید، سوپ درست کنید و برای این بیمار بیاورید.

اشك تحسّر ز هر دو دیده بیفشرد	خواجه چو آن طیر کشته دید برابر
تا نتواند کست به خون کشد و خورد	گفت چرا ماکیان شدی نشدی شیر
هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد»1	مرگ برای ضعیف امر طبیعی است

گاهی مردم می گویند: فلانی داشت راست راست راه می رفت، اما افتاد و مرد.

(1) - ایرج میرزا.

حلال و حرام مالی، ص: 211

در حالی که این نیست، عکسش را باید بگویند. باید بگویند: فلانی مرد و افتاد.

وقتی لحظه مرگ فرا می رسد:

«لا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا یَسْتَقْدِمُونَ» «1»

نه لحظه ای پیش می افتد و نه لحظه ای پس. نه کسی زودتر می میرد و نه دیرتر، ولی بعد از مرگ، برای آنهایی که حسابشان با پروردگار عالم صاف و پاک نیست، روزگار عجیب و سختی است.

لزوم تنظیم وصیت نامه، قبل از مرگ

یاد مرگ در هر روز و هر شب، که حتی به ما دستور دادند: چقدر خوب است که مؤمن وصیت نامه اش همیشه آماده باشد که بعد از مرگ، نه خانواده اش گرفتار شوند و نه خودش. «2»

(1) - اعراف (7): 34؛ «نه ساعتی پس می ماند و نه ساعتی پیش می افتند.»

(2) - بقره (2): 180؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»؛ «بر شما مقرر و لازم شده چون یکی از شما را مرگ در رسد، اگر مالی از خود به جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته و پسندیده وصیت کند. این حقی است بر عهده پرهیزکاران.»

الکافی: 2/7 - 3، بابُ الْوَصِيَّةِ وَ مَا أَمَرَ بِهَا، حديث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَ عَقْلِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يُوصِي الْمَيِّتُ قَالَ إِذَا حَضَرْتَهُ وَفَاتَهُ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ قَالَ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْقَدَرَ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ... وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَّمَنِيهَا جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

بحار الأنوار: 100/194، باب 1، حديث 3؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَا يَنْبَغِي لِأَمْرِي مُسْلِمًا أَنْ يَبِيَّتَ لَيْلَةً إِلَّا وَ وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.»

بحار الأنوار: 100/200، باب 1، حديث 36؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ مَاتَ عَلَى وَصِيَّةٍ حَسَنَةٍ مَاتَ شَهِيدًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ الْوَصِيَّةَ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ ذَلِكَ نَقْصًا فِي عَقْلِهِ وَ مُرُوءَتِهِ وَ الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.»

بحار الأنوار: 100/200، باب 1، حديث 32؛ «عَلَيَّْ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَرِثُ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةٍ.»

حلال و حرام مالی، ص: 212

خداوند متعال در قرآن مجید به وصیت کردن امر کرده است که در زمان زنده بودن:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» «1»

«إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» «2»

وقتی پروردگار به وصیت امر کرده و از ما خواسته است، ما باید وصیت خود را حاضر کنیم. اما در چه سنی باید وصیت بنویسیم؟ سن مطرح نیست. مگر مرگ با سن ارتباطی دارد؟

از بچه در رحم مادر تا وقتی به دنیا می‌آید و نوجوان، جوان، میان سال و پیر می‌شود، هر لحظه در معرض مرگ است. مرگ به سن وابسته نیست. وقتی بیاید، کوچک و بزرگ را می‌گیرد. پس این که من در چه سنی وصیت بنویسم، حرف غلطی است. من وقتی که مکلف شدم، باید وصیت نامه‌ام حاضر باشد و چند نسخه درست کنم و نزد چند نفر انسان مطمئن بگذارم.

(1) - نساء (4): 11؛ «خدا شما را درباره [ارث] فرزندان سفارش می‌کند که سهم پسر مانند سهم دو دختر است.»

(2) - بقره (2): 180؛ «اگر مالی از خود به جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته و پسندیده وصیت کند.»

حلال و حرام مالی، ص: 213

مضرات نداشتن وصیت‌نامه

کسی از آشنایان مرده بود، با چند نفر پول روی هم گذاشته بودند، جایی را برای کار خیر خریده بودند. آنجا را موقتاً به نام ایشان کرده بودند که بعد ایشان آنجا را نظام شرعی بدهد، بنویسند، مهر کنند که این ملك، ملك شخصی نیست و مربوط به پروردگار است و باید در این راه قرار بگیرد. يك وصیت نیز بیشتر نداشت. همین که شنیدند او مرده است، وصیت‌نامه گم شد.

من دوستی داشتم که قبل از انقلاب از دنیا رفت. وصیت‌نامه جالبی داشت که اغلب در جیبش بود. او عمل قلب داشت، در آمریکا او را عمل کردند، اما همانجا مرد. جنازه‌اش را در آنجا بسته‌بندی کردند و به ایران فرستادند. صبح روز بعد که می‌خواستند جنازه را تشییع کنند، وصیت‌نامه‌اش پیدا نشد و تا کنون نیز پیدا نشده است و اموالش نیز که خیلی بود، همه به باد رفت.

ما باید وصیت نامه داشته باشیم. چند نسخه باشد و نزد همسر، برادر، عالم محل و شخص مطمئن بگذاریم که خدای نکرده ورثه ما بعد از ما نتوانند سوءاستفاده کنند و ما نیز در عالم برزخ حسرت بر باد رفتن درآمد و زندگی خود توسط این اوصیا را نخوریم که از مال خود ما، برای ما خیر نکنند. این کارها را کرده و می کنند.

کسی نوشته بود: چند سال برای من نماز و روزه بخوانید. من دو سال به دنبال این نماز و روزه رفتم که وصیت میت را انجام دهم، اما همسرش به من گفت: دیگر نیا، زنگ هم زن، چشمش کور، می خواست نمازهایش را بخواند و روزههایش را بگیرد. ما پولی که برای این کارها بدهیم، نداریم.

در حالی که ثلث اموالش چقدر زیاد می شده است، اما يك ريال از آن برای میت ندادند. میت به دو خانواده یتیم بدهکاری داشت، آن را نیز خوردند و ندادند.

حلال و حرام مالی، ص: 214

نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ

مرگ خیر نمی کند و سرزمین نمی شناسد. نقل می کنند: شخص مؤمنی در بارگاه حضرت سلیمان علیه السلام نشسته بود، به حضرت عرض کرد: کاری برای من انجام بده، فرمود: چه کنم؟ عرض کرد: با این «بساط» و قدرتی که خدا به تو داده است، فرشی به نام «بساط» داشت که خدا در قرآن می فرماید: حضرت سلیمان علیه السلام وقتی روی «بساط» می نشست، راه يك ماهه را از صبح تا عصر می رفت.

عرض کرد: از خدا بخواه که با این «بساط» مرا از فلسطین به هندوستان ببرد؛ چون چند وقتی است که ملك الموت خیلی بد به من نگاه می کند. فرمود: باشد.

او را به هندوستان برد.

بعد حضرت، ملك الموت را دید. فرمود: چرا به آن مؤمن نگاه بدی می کردی؟ گفت: چیز عجیبی اتفاق افتاد. من مأمور بودم که جان او را در هندوستان بگیرم، اما او را اینجا - در فلسطین - در بارگاه تو می دیدم. تعجب کردم که این اگر

بخواهد به هندوستان برود، دو ماه طول می کشد، اما من مأمور بودم که امروز در هندوستان جان او را بگیرم. امروز دیدم که او در هندوستان است، لذا جان او را گرفتم.

او چون خودش خبر نداشت، به حضرت سلیمان علیه السلام التماس کرد که مرا به هندوستان بفرست، چون مرگ آمده بود، او را این همه راه آن طرف تر فرستادند که بمیرد.

راهی زیبا در یاد مرگ

مرگ را زیاد یاد کنید. شعرهای زیبایی درباره مرگ وجود دارد. خطی از این اشعار را بدهید خطاطی هنرمندانه بنویسد، در خانه نصب کنید، طبق دستوری که

حلال و حرام مالی، ص: 215

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داده‌اند، چشم شما گاهی به این شعر بیافتد و یاد مرگ بیافتید.

یکی از اشعار زیبا این است:

برآید که ما خاک باشیم و خشت «1»

بسی تیر و دیمه و اردیهشت

یا این آیه قرآن را بنویسید:

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» «2»

حبیب من! تو می میری و بقیه نیز می میرند. یا این آیه:

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ»

از مرگ به کجا فرار می کنید؟ مرگ شما را ملاقات و بیدار خواهد کرد؛ چون مرگ دارد به دنبال شما می آید.

«ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» «3»

مرگ شما را به کجا می برد؟ به محضر خدایی که آگاه به غیب و شهادت است.

پروردگار شما را به آنچه که در دوره عمر انجام داده‌اید، آگاه خواهد کرد. آنجا دیگر نمی شود انکار کرد.

(1) - سعدی شیرازی.

(2) - زمر (39): 30؛ «بی تردید تو می میری و قطعاً آنان هم می میرند.»

(3) - جمعه (62): 8؛ «بگو بی تردید مرگی را که از آن می گریزید با شما دیدار خواهد کرد، سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به اعمالی که همواره انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.»

حلال و حرام مالی، ص: 216

نمونه‌هایی از اشعار یادآور مرگ

کس نیارد ز پس، تو پیش فرست «1»

برگ عیشی به گور خویش فرست

باز شعر دیگر:

برگ مرگت چو غم برگ زمستانی نیست «2»

خانه پرگندم و یک جو نفرستاده به گور

زندگی بعضی‌ها خیلی آباد و مرفه است، اما از کار خیر در شئون مختلف زندگی آنها خبری نیست.

به قبرستان گذر کردم صبحی
شنیدم ناله و افغان و آهی
شنیدم کله‌ای با خاک می‌گفت
که این دنیا نمی‌ارزد به کاهی «3»

ضعف انسان در جلوگیری از مرگ

در سوره واقعه آمده است:

«فَلَوْ لَا إِنَّ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ* تَرْجِعُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «4»

اگر راست می‌گویید که اهل قدرت هستید، روح این عزیزی که تا کنار گلو

(1) - سعدی شیرازی.

(2) - سعدی شیرازی.

(3) - باباطاهر همدانی.

(4) - واقعه (56): 86-87؛ « [آری] پس چرا اگر شما پاداش داده نمی‌شوید [و به گمان خود قیامتی در کار نیست و شما را قدرتی بزرگ و فراتر است؟]* آن [روح به گلوگاه رسیده] را [به بدن مختصر] بر نمی‌گردانید، اگر [در ادعای خود] راست‌گویید؟»

حلال و حرام مالی، ص: 217

کشانده‌ام تا درآورم، به بدن برگردانید.

حکیم نظامی گنجوی، شاعر ایرانی می‌فرماید:

یکی روز من نیز در عهد خویش	سخن یاد می‌کردم از عهد پیش
غم رفتگان در دلم جای کرد	دو چشم مرا اشک پیمای کرد
شب آمد یکی زان غریقان آب	چنین گفت با من به هنگام خواب
غم ما به آن شرط خوردن توان	که باشی تو بیرون از این کاروان» ¹

تا این طرف نیایی و نبینی، نمی‌فهمی که در آن عالم چه خبر است. البته برای عباد صالح خدا هیچ جای بدی نیست، بلکه برای آنهایی که زندگی در هم و خلافتی داشتند، حرام و حلال، عبادات حضرت حق و خدمت به خلق را رعایت نمی‌کردند، بد جایگاهی است.

عذاب قرائت قرآن بر قبر گنهکاران

در محله ما کسی بود، همه می‌گفتند که او خیلی بد است. بیشترین بدی او برای این بود که در زندگی، پول درآوردن و خرج کردن، با فرهنگ شاه هماهنگ بود. آن آن وقت‌ها هنوز خیلی از خانواده‌ها از یاد مرگ دور و غافل نبودند، حتی در خانواده‌های بی‌دین هم اگر کسی می‌مرد، ختم، مراسم، منبر و روضه‌ای برقرار می‌کردند.

آن زمان پولی به شخص قرآن خوان دادند، گفتند: تو یک ماه، شب‌های جمعه بر سر قبر این مرده ما قرآن بخوان. این قرآن خوان که خوب بود و شغلش این بود، برای متدین‌های محل ما تعریف کرد: من دو شب جمعه بیشتر نرفتم، بعد رفتم پول آنها را پس دادم؛ چون شب جمعه دوم که سر قبر او قرآن خواندم و به خانه آمدم،

(1) - نظامی گنجوی.

در خواب دیدم که در بیابانی هستم، تا چشم کار می کند، آتش دارد به آسمان می رود. کسی را که بسته، اسیر و زنجیر کرده بودند، در میان این آتش ها عریده می کشید. تا چشمش به من افتاد، گفت: تو هفته قبل پول گرفتی که بیایی برای من قرآن بخوانی، آن هفته خواندی، عذاب ما بیشتر شد، این هفته نیز خواندی، عذاب ما را بیشتر کردند، من تقاضا می کنم، دیگر برای من قرآن نخوان؛ چون تو وقتی آیات قرآن را می خوانی، به آیه عبادت، مال، حقوق زن و فرزند، حق الناس و طرز درآمد که می رسی، چون من برعکس آن آیه عمل کرده ام، با گرز آتشین مرا می زنند و می گویند: این آیات را برای شما فرستاده بودم، چرا عمل نکردید؟

دیدار با خویان در عالم رؤیا

من استادی داشتم که در میان استادانی که خدا نصیب کرد، او تک بود. خیلی منظم، اهل نماز شب، گریه و سینه زدن برای ابی عبدالله علیه السلام بود، با این که فقیه و مجتهد بود، اما روز عاشورا عبا و عمامه را کنار می گذاشت، به خودش گِل می مالید و پیراهن يك تگه می پوشید، درون سینه زنان می آمد و از همه بیشتر سینه می زد.

چند نفر از امام جماعت های مهم تهران آن زمان، شاگرد درس او بودند. از دنیا رفت و مرگ او خیلی روی من اثر گذاشت. تا به حال هنوز با او ارتباط روحی من قطع نشده است، به قدری رابطه من با او قوی است که شاید چهار بار خواب دیدم که به دنیا برگشته است و از او پرسیدم: شما مگر از دنیا نرفتید؟ گفت: چرا. گفتم:

پس چرا دوباره آمدید؟

می گفت: اجازه گرفتم که برگردم تا دو باره مردم را به دین خدا هدایت و کمک کنم و بعد از دنیا بروم. خیلی غصه دین مردم و جوان ها را می خورد. استاد هنرمندی در توبه دادن گنهکاران و متدین بار آوردن جوانان بود. البته جوان های

حلال و حرام مالی، ص: 219

زمان ایشان اکنون پیرمرد هستند، چون آن وقتی که من نزد او بودم، دوازده ساله بودم.

شبی در عالم رؤیا او را دیدم. این مطلبی که من در خواب به او گفتم، خیلی جالب است. گفتم: فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی که همسایه ما است، من از مرحوم حاج میرزا علی آقا، پسر حاج شیخ عباس جریانی را شنیده بودم، بعد از

شنیدم نزد آخرین فرزندش که الان زنده است رفتم، گفتم: برادر شما چنین داستانی را از پدرتان نقل کرده است، گفت: درست است. من اینها را در خواب داشتم به استادم که از دنیا رفته بود می گفتم.

پیام دادن بزرگان از طریق خواب

کسی که اینجا منظم، با خدا و با قرآن زندگی کند، بعد که او را به آن طرف می برند، چه سفره‌ای برای او می گیرند. بعضی خوابها واقعاً عجیب است.

خواهر شهیدی به من تلفن زد و گفت: برادرم به من گفته است که به شما زنگ بزنم و از قول او به شما بگویم: آن کاری که بین من و شما بود، چرا تمام نشده است؟

من که شهید شدم و نیستم که دنبال آن را بگیرم.

به ایشان بگو: آن کار را دنبال کن تا تمام شود. به او گفتم: خانم! برادر شما شماره تلفن منزل قبلی ما را داشت، ما پنج سال است که از آن منزل به جای دیگری رفته‌ام، شما شماره تلفن مرا از کجا آورده‌اید؟ گفت: دیشب برادرم در خواب به من داد. این خیلی عجیب است.

گفتم: استاد! ایشان که همسایه ما است، گفت: وقتی ما پدر خود را - شیخ عباس قمی - در نجف دفن کردم، شب بعد از دفنش خیلی گریه کردم، در عالم رؤیا پدرم را دیدم، درحالی که می دانستم او مرده است. دیدم چهره شاد، بهترین لباس و گویا جوان شده است. به پدرم گفتم: شما مگر از دنیا نرفتید؟

حلال و حرام مالی، ص: 220

گفت: چرا، من خودم شاهد بودم که بدن مرا غسل دادید، کفن کردید و در کنار حرم امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کردید. گفتم: شما دوباره به دنیا برگشته‌اید؟ گفت: نه.

گفتم: پس چه شده است؟ گفت: آمده‌ام تا به شما بگویم: از زمانی که من وارد عالم برزخ شدم تا کنون، که تقریباً هشت ساعت می‌شود، در این مدت سه بار آمده‌اند و مرا به خدمت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برده‌اند.

این را من در خواب برای استادم گفتم، گفتم: استاد! با شما چه کار کردند؟

ایشان فرمودند: حرف شیخ عباس درست است، شیخ عباس را همان روز که مرد، سه بار بردند، اما مرا تا کنون صد بار برده‌اند.

اگر کسی این گونه زندگی کند و بمیرد، چقدر شیرین است تا این که وقتی به برزخ می‌رود، بگویند: پرونده‌ات را باز کن، ببین! این‌ها چیست که در پرونده تو ثبت شده است؟ آن وقت نتواند جواب دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

13 روزی حلال

محک اعمال با آیات و روایات

13

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثانی 1384

حلال و حرام مالی، ص: 223

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنرانی مهمی نشانه‌ها و خصلت‌های مردم مؤمن را بیان فرمودند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گفته‌ها، مطالب و روایات ما برای زندگی شما جنبه میزان، معیار و شاقول دارد.

شاقولی که دست بِنّا و معمار است. او با این شاقول چه می‌کند؟ دیوار ساختمان، آهن‌ها و ستون‌هایی را که وامی دارند، عرض‌یابی می‌کند که کج و منحرف نباشند؛ چون اگر دیوار، ستون و ساختمانی حتی انحراف کمی داشته باشد، تحمل بار را نخواهد کرد و وقتی باری را روی آن قرار دهند، کمرشکن می‌شود.

یا اگر دیوار انحراف داشته باشد، حتی اگر به اندازه کمی باشد، مقداری که بارش سنگین شود، فرو می‌ریزد و خراب می‌شود. در حقیقت زحمت کشیده شده به باد می‌رود و پول خرج کننده را نابود می‌کند.

امام صادق علیه السلام گفته‌ها و فرمایش‌های اهل بیت علیهم السلام را به شاقول تعبیر کردند، می‌خواهند بفرمایند: اگر زندگی خود را با این مسائل اندازه‌گیری و شاقول‌گیری معنوی نکنید، ساختمان و ستون زندگی شما مستقیم ساخته نخواهد شد. وقتی که بر این ساختمان معنوی، بار سنگینی قرار بگیرد، درهم فرو می‌ریزد و زندگی شما

حلال و حرام مالی، ص: 224

ثمر، منفعت و سود نمی‌دهد.

همه‌نگی زندگی مؤمن با انبیا و اولیا

امیرالمؤمنین علیه السلام در این قطعه ناب ملکوتی با ارزش، خصال مؤمن واقعی را بیان می‌کنند که مؤمن واقعی در این دنیا چگونه، به چه کیفیت و به چه صورت زندگی می‌کند.

قطعاً در طول تاریخ، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون و تا قیامت، زندگی سالم‌تر، پاک‌تر و با منفعت‌تری از زندگی مؤمن واقعی نبوده و نخواهد بود، چرا که تمام زندگی مؤمن واقعی با خواسته‌های پروردگار، پیغمبران و ائمه طاهرین علیهم السلام همه‌نگ است و آن خواسته‌ها، پاک‌ترین خواسته‌ها هستند.

خواسته‌هایی که براساس عدالت، حکمت و کرامت انسانی تنظیم شده‌اند؛ چون خداوند متعال، پیغمبران خدا و ائمه علیهم السلام از انسان خواسته ظالمانه ندارند؛ چون اهل ظلم، خواسته‌های انحرافی، ناحق و باطل نیستند؛ چون آنها اهل حق، حقیقت، صدق و درستی هستند. مسائل، احکام، دستورها و طرح‌های پروردگار، پیغمبران و ائمه علیهم السلام عقلی، فطری، طبیعی، انسانی، الهی و عرشی است.

امنیت بر محور زندگی همراه با ایمان

در حقیقت با این خواسته‌ها می‌خواهند ساختمان جامع کامل سودمندی از انسانیت بسازند که تمام مردم به گونه‌ای تربیت شوند و رشدکنند که همه درکنار هم، درامنیت کامل باشند. با عمل به این دستورها، کسی از کسی ترس و وحشت نخواهد داشت و کسی احساس ناامنی و اضطراب نخواهد کرد.

این که امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام مؤمن می‌گویند، ریشه لغت مؤمن سه حرفی

حلال و حرام مالی، ص: 225

است؛ «امن» یعنی آرامش، امنیت، بی‌اضطراب و راحت بودن. وقتی کسی مؤمن واقعی است، معنایش این است که هم خودش امنیت دارد:

«أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ» «1»

و هم دیگران در کنار او امنیت دارند:

«المسلم من سلم الناس من يده و لسانه» «2» به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: کسی از دست مؤمن رنج، زحمت، بلا، مصیبت، مشقت و زیان به ناحق نمی‌بیند. مؤمن هم خودش دارای امنیت است و هم برای دیگران امنیت ساز است.

درآمد پاک، خصلت اول مؤمن

حال ببینیم خصلت‌هایی که وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام برای مؤمن بیان کرده‌اند، چیست؟ اولین خصلت که جای این خصلت در جامعه ما خالی است و اگر جایی داشته باشد، فوق العاده محدود است، کسب حلال می‌باشد.

آنهايي که این ادعاها را ندارند، از آنها توقعی نیست. هیچ وقت از کافر در حال کفر توقع عبادت خدا و خدمت به خلق را ندارند.

خصلت اول:

«من طاب مكسبه» «3»

(1) - انعام (6): 82؛ «یعنی [از عذاب] برای آنان است.»

(2) - بحار الأنوار: 51 / 72، باب 42، حدیث 3؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ ائْتَمَنَهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ.»

(3) - الخصال: 352 / 2، حدیث 30؛ الكافي: 235 / 2، بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عَلَامَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ، حدیث 18؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ صَحَّتْ سَرِيرَتُهُ وَ اَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ اَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ وَ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ وَ اَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 226

درآمد، کسب، صنعت‌گری، کشاورزی، هنرمندی و پول‌مؤمن پاک است. این مسأله خیلی مهمی است؛ که امیرالمؤمنین علیه السلام اعتقاد صد در صد دارند که حرام مالی، توان هجوم به مؤمن را ندارد. تا این حد مؤمن در امنیت است.

حال موحدان و مؤمنان در قبال مال دنیا

سعدی درباره اهل توحید و موحد، یعنی کسی که اهل خدا است، می‌گوید:

وگر تیغ هندی نمی بر سرش

موحد چو در پای ریزی زرش

بر این است آیین توحید و بس «1»

نباشد امید و هراسش ز کس

هر چه پول هست، زیر پای مؤمن بریزید، یا اسلحه روی سر او نگهدارید، از زر و مال امید و از آن تیغ تیز هراسی برای او حاصل نمی‌شود. تأثیری در او ندارد.

حرص و طمع نمی‌کند.

تنها عکس العملی که مؤمن واقعی در برابر مال حرام نشان می دهد این است که می گوید: این مال، مال من نیست؛ پس تصرف در این مال، حرام است. نتیجه حرف او نیز به حال و دل او برگشت دارد. می گوید: من آن چیزی را به خود اجازه تصرف می دهم که پروردگار به من اجازه داده است.

مقاومت و صبر مؤمن در آزمایش الهی

خیلی از مواضع، چه برای پیغمبران مانند حضرت یحیی و حضرت یوسف علیهما السلام و چه برای امامان، علی الخصوص حضرت سیدالشهداء و چه برای اولیای خدا

(1) - سعدی شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 227

مانند میثم، رشید، حُجر بن عدی، جریانانی اتفاق افتاد که اگر نسبت به آن جریانات تسلیم می شدند، نه تبعید می شدند، نه زندان می رفتند، نه کشته یا دچار مشقت و رنج می شدند.

فقط کافی بود که تسلیم شوند، تا بقیه عمر را راحت و در عافیت و خوشی بگذرانند تا از دنیا بیرون بروند، اما همه حرف در همین است که آن پیغمبر، امام، یا یکی از افراد تربیت شده در این مدرسه، در مقابل جریانات منفی تسلیم نمی شوند.

خیال نکنید برای آنها زمینه حرام مالی پدید نیامد. برای انبیا، ائمه طاهرين عليهم السلام، اولیای الهی و تربیت شدگان این مکتب، در اوج سختی مادی، بیشترین پول پیشنهاد شد، ولی نپذیرفتند؛ یعنی فقر، نداری و سختی را تحمل کردند، اما حرام را نپذیرفتند. «1»

(1) - الکافی: 90/2، باب الصبر، حدیث 11؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ وَ الدُّكْرُ دُكْرَانِ دُكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ دُكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزاً.»

الکافی: 91/2، باب الصبر، حدیث 14؛ «أبي جعفر عليه السلام قال الصبر صبران صبر على البلاء حسن جميل و أفضل الصبرين الورع عن المحارم.»

وسائل الشيعة: 317/8، باب 11، حدیث 10777؛ «الرضا عليه السلام قال قال علي بن الحسين عليه السلام إذا رأيتم الرجل قد حسن سمته و هديته و تماوت في منطقيه و تخاضع في حركاته فرويداً لا يعزتكم فما أكثر من يعجزه تناول الدنيا و ركوب المحارم منها لضعف نيته و مهائنه و حبن قلبه فنصب الدين فحاً لها فهو لا يزال يختل الناس بظاهره فإن تمكن من حرام افتحمه و إذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويداً لا يعزتكم فإن شهوات الخلق مختلفه فما أكثر من يئبو عن المال الحرام و إن كثر و يحمل نفسه على شوهاء قبيحة فيأتي منها محرماً فإذا وجدتموه يعف عن ذلك فرويداً لا يعزتكم حتى تنظروا ما عقده عقله فما أكثر من ترك ذلك أجمع ثم لا يرجع إلى عقل متين فيكون ما يفسده بجهله أكثر مما يصلحه بعقله و إذا وجدتم عقله متيناً فرويداً لا يعزتكم حتى تنظروا أ مع هواه يكون على عقله أو يكون مع عقله على هواه و كيف يحبته للرئاسات الباطلة و زهده فيها فإن في الناس من خسر الدنيا و الأخره بترك الدنيا للدنيا و يرى أن لذة الرئاسه الباطله أفضل من لذة الأموال و النعم المباحه المحلله فيتترك ذلك أجمع طلباً للرئاسه إلى أن قال و لكن الرجل كل الرجل نعم الرجل هو الذي جعل هواه تبعاً لأمر الله و فواه مبدوله في رضاه الله يرى الدل مع الحق أقرب إلى عز الأبد من العز في الباطل إلى أن قال فدلكم الرجل نعم الرجل فيه فتمسكوا و بسنته فافتدوا و إلى ربكم به فتوسلوا فإنه لا ترد له دعوه و لا تحيب له طلبه.»

حلال و حرام مالی، ص: 228

نه تنها حرام مالی، البته امیرالمؤمنین علیه السلام در این جمله به مال اشاره دارند:

«المؤمن من طاب مكسبه»

اما حرام های دیگر نیز برای آنان به وجود آمد و آنها خم به ابرو نیاوردند و نپذیرفتند؛ چون می دانستند که قبول حرام همانا و جدا شدن از رحمت و بسته شدن در لطف به روی خود و به خشم آوردن پروردگار همان.

خشم پروردگار بر حرام خواران

قرآن مجید، در سوره مبارکه بقره درباره گروهی از یهود می فرماید:

«وَأَوْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» «1»

غضب خدا را خریدار و از جانب خدا به خشم سنگینی گرفتار شدند. از کجا می‌گویید: به خشم سنگین؟ از نکره بودن لغت «غضب» که «الف و لام» ندارد.

خیلی حرف است که پروردگار عالم از انسان خشمگین شود. حتماً همه شما در جلسات دعای عرفه حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام شرکت کرده‌اید.

(1) - بقره (2): 61؛ «و سزاوار خشم خدا شدند.»

حلال و حرام مالی، ص: 229

در این دعا، امام حسین علیه السلام بلند بلند در صحرای عرفات گریه می‌کردند و می‌فرمودند: خدایا! مرگ مرا در حال فرود آمدن غضب و خشم تو بر من قرار نده؛ چون اگر خدا از کسی خشمگین باشد و در همان حال خشم خدا بمیرد، برای او نجات غیرممکن است. «1» حال چرا این گروه از یهود را می‌فرماید:

«وَأَوْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»

علتش را در آیات دیگر بیان می‌کند: یکی از علت‌های خشم پروردگار بر این گروه از یهود، خوردن مال حرام بوده است. تعبیر خود قرآن را ببینید:

«أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ» «2»

این‌ها به شدت به مال حرام وصل بودند؛ یعنی اهل احتیاط و ترس نبودند.

لزوم احتیاط در مسائل مالی

انسان‌ها گاهی اهل احتیاط هستند، بارها حرام را قبول نمی‌کنند، اما ممکن است گاهی قبول کنند، اما خدا در قرآن می‌فرماید: این‌ها دائم و به شدت با حرام سر و کار داشتند. هر مال حرامی را می‌خوردند. برای آنان فرقی نمی‌کرد که

مال یتیم است، یا مال مظلوم، یا ارث برادر و خواهر، یا مالی که از فتنه، حيله، رشوه، دزدی کلاه برداری، دین فروشی و جاسوسی به دست آمده است،

(1) - بحار الأنوار: 219/95، باب 2، ذیل حدیث 3؛ «اللَّهُمَّ فَلَا تُخْلِلْ بِي غَضَبِكَ فَإِنْ لَمْ تُكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سِوَاكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي فَأَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَانْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَحْرَبِينَ أَنْ لَا تُؤَيِّدَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَ لَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْعُنْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ...»

(2) - مائده (5): 42؛ «بسیرا خورنده مال حرام.»

حلال و حرام مالی، ص: 230

«أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ»

همین مسأله سبب خشم پروردگار عالم بر آنها شد.

در جامعه ما نیز جای مال حلال خیلی خالی است. مردم آن دیوار احتیاطهای قدیم را خراب کرده‌اند و ترس از خدا در آنها بسیار ضعیف شده است. وقتی به مال حرام برمی‌خورند، وحشتی ندارند و خشم خدا را احساس نمی‌کنند، گویا مال حرام را ملک واقعی خود می‌کنند. گاهی با تکبر می‌گویند: می‌خوریم و یک لیوان آب هم روی آن می‌خوریم. اما زندگی مؤمن زیبا و پاک است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «من طاب مکسبه» درآمدش پاک و حلال است.

طرح شبهه‌ای در زمینه روزی حلال و حرام

سؤالی در اینجا مطرح کنم و جواب آن را نیز بدهم: این همه در این کره زمین، در اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا، کشورهای اسلامی، مملکت خودمان، مال حرام می‌خورند، با رشوه، دزدی، غصب، قاچاق فروشی، کلاه برداری، حيله، غش در معامله، مخلوط کردن جنس خوب و بد، در حالی که برای مشتری قابل تشخیص نیست و جنس را به عنوان جنس سالم به مردم دادن، در همه چیز جاده تقلب باز است، روغن، لبنیات، عسل، پنیر، کره، پارچه، گندم، این جنس دویا در

همه چیز راه تقلب را باز کرده است. آیا این مال حرامی که مردم کره زمین گرفتارش هستند، این روزی پروردگار است که نمی شود از آن فرار کرد؟

یعنی این لقمه حرام را خدا ثبت کرده است که از گلولی فلان کس باید فرو برود؟

اگر خدا چنین حکمی را ثبت کرده باشد و حرام را روزی اینها قرار داده باشد، پس محاکمات روز قیامت نسبت به مال حرام و حرام خوری برای چیست؟

حلال و حرام مالی، ص: 231

چرا پیغمبر عزیز صلی الله علیه و آله فرمود: «1» اگر در خانه هر کسی، قیراطی از حرام باشد؛ یعنی مال ناحق، تا زمانی که این قیراط در این خانه هست، خدا به صاحب آن خانه نظر رحمت نخواهد کرد؟ اگر روزی، حکم، ثبت و اراده خدا است که حرام باید از این گلولی پایین برود، پس این آیات و روایات، محاکمات روز قیامت و «وَأَوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ» یعنی چه؟

از طرفی حکم کرده است که این حرام باید نصیب فلانی شود؛ یعنی اراده کرده است که این لقمه از این گلولی پایین برود، از طرف دیگر می فرماید: «وَأَوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ»

قبح عقاب بلا بیان

خدا در قرآن می فرماید:

«مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» «2»

ما هرگز ملتی را عذاب نخواهیم کرد، مگر این که دین خود را توسط رسولان خود به آنها ابلاغ کنیم و آنها گوش ندهند.

اگر دین را ابلاغ نکنیم، دیگر محاکمه نمی کنیم و به جهنم نمی بریم. فرض کنید پشت کوههای هیمالیا روستایی است که رادیو، تلویزیون، برق، کتاب، عالم، مبلغ، گوینده و مسلمانی به آنجا نرفته است و در آنجا نیز صد نفر زن و مرد زندگی می کنند که از هیچ دینی خبردار نشده اند، نمی دانند که حلال، حرام، کتاب،

(1) - بحار الأنوار: 120/100، باب 5، 27.

(2) - اسراء (17): 15؛ «ما بدون اینکه پیامبری را [برای هدایت و اتمام حجت به سوی مردم] بفرستیم، عذاب کننده [آنان] نبودیم.»

حلال و حرام مالی، ص: 232

پیغمبر و امامی هست، خودشان برای خودشان قوانینی را درست کرده‌اند که مال، ناموس و امنیت‌شان حفظ شود و مدت‌ها در کنار یکدیگر راحت زندگی کردند و مردند.

طبق این آیه شریفه، خدا در قیامت برای این‌ها دادگاه تشکیل نمی‌دهد که چرا نماز نخواندید، روزه نگرفتید و کار خیر نکردید؟ چون آنها می‌گویند: خدایا! ما اصلاً از این حرف‌ها خبر نداشتیم. تو از دل ما خبر داری، اگر خبردار می‌شدیم، گوش می‌دادیم و عمل می‌کردیم.

جواب از شبهه روزی حرام

هر چند يك دليل نیز برای ما کافی است، اما با هزار دليل می‌شود ثابت کرد که ذره‌ای حرام در مدار رزق الهی قرار ندارد. این‌هایی که حرام می‌خورند، آیا از حلال روزی آنان مقدر نشده است؟ روایات می‌گویند: چرا.

در قیامت نشانش می‌دهند که در طول سال چقدر حرام خورده است، در حالی که چقدر از حلال روزی او کرده بوده‌اند و او به جای این که به دنبال حلال برود، به دنبال حرام رفته است.

جالب اینجا است که هیچ چیزی اضافه‌تر از حلال نیز نصیب او نشده، همان مقدار حلال را از طرق حرام به دنبالش رفته و فقط باری به دوش خود گذاشته است؛ چون به مردم ظلم کرده و با دست خود راهی به طرف جهنم به روی خود باز کرده است و الا اگر به دنبال حرام نمی‌رفت، خدا حتماً حلال را از کانال‌های کسب، کار، زحمت، صنعت، هنر، کشاورزی و تجارت به او می‌رساند.

تقدیر روزی حلال از قبل از تولد

ما خیلی از تاریخ بشر اطلاع نداریم، اما کسی که حرام می خورد، دو گناه می کند: گناه اول: همان حرام خوری است و گناه دوم: بی اعتمادی به پروردگار.

حلال و حرام مالی، ص: 233

از او می پرسند: چرا داری حرام می خوری؟ می گوید: چاره ای ندارم. یعنی خدا کارگردان خوبی نیست و در بین موجودات زنده ای که باید به آنها روزی بدهد، ما را از قلم انداخته و فراموش کرده است.

در حالی که از وقتی که ما در شکم مادر بودیم، تا کنون که بدن کاملی پیدا کرده ایم، از نه ماهگی، در آن تاریکی، در حالی که دست ما به هیچ جا بند نبود و هیچ اختیاری نداشتیم، برعکس در شکم مادر، زانو در بغل گرفته بودیم، تا وقتی که سر ما را به طرف خروجی و دنیا برگرداند، مگر در آن پنج ماه از طریق جفتی که در شکم مادر ساخته بود و از راه ناف در شبانه روز، نه کم و نه زیاد، غذای ما را نمی داد؟

مگر قبل از این که به دنیا بیاییم، سینه مادر را پر از شیر نکرد؟ وقتی به دنیا آمدیم، دندان نداشتیم، مگر شیر را تا دو سال غذای ما قرار نداد؟ وقتی لثه ما محکم شد و دندان بیرون زد، غذاهای دیگر را به کمک شیر مادر برای ما قرار نداد؟ آن وقت به فکر ما بود، حال که بزرگ شده ایم، همسر، فرزند، زندگی، داماد، عروس، میهمان داریم، ما را از یاد می برد که عجله کنیم و به دنبال حرام برویم؟

«المؤمن من طاب مکسبه»

مؤمن هوس مال حرام، نجس، ناپاک و آلوده نمی کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 234

14 قناعت به حلال

پاکی درآمد و کسب مؤمن

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثانی 1384

حلال و حرام مالی، ص: 237

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام هفت حقیقت را به عنوان نشانه‌ها، خصوصیات و ویژگی‌های مؤمن بیان فرمودند. خصلت اول که در گفتار ملکوتی و نورانی خود دارند، این خصلت است:

«المؤمن من طاب مکسبه» «1» درآمد، کسب و مالی که مؤمن به دست می‌آورد که با آن مال، زندگی و معیشت خود را اداره کند، حلال و مال پاک است. کسی را که مؤمن انتخاب می‌کند و در معاملاتی که با مردم انجام می‌دهد، کاملاً مشروع است.

کسی که بخواهد این گونه باشد، باید از حالتی ارزشی برخوردار باشد؛ چون تا آن حالت در انسان با تمرین به دست نیاید، نمی‌تواند به کسب مشروع و درآمد و درآمد حلال وصل باشد.

(1) - الخصال: 352 / 2، حدیث 30.

حلال و حرام مالی، ص: 238

عزت قناعت و ذلت طمع

این حالت ارزشی، انسانی و اخلاقی، قناعت است. درباره قناعت گفته‌اند:

«قَدْ عَزَّ مَنْ قَنَعَ»¹ آن انسانی که دارای روحیه و حالت قناعت است، انسان بزرگوار و عزیزی است.

ضد قناعت، طمع و حرص است که این حالت خیلی‌ها را دچار حرام و پایمال کردن حقوق دیگران و شکست در کسب و کار کرد. خیلی‌ها را به خاک سیاه نشانند و به زندان انداخت و آبروی آنها را بر باد داد.

این‌ها همه از عوارض طمع است. آن کسی که دارای بیماری طمع است، علاقه دارد که يك روزه ثروتمند شود و ثروت انبوهی را به دست بیاورد. با این حالت مجبور می‌شود راه‌های مختلفی را طی کند. خود را به مکر، حيله، کلاهبرداری و نیرنگ آلوده کند و اغلب نیز در این زمینه پیروز و موفق نمی‌شوند؛ چون در تاریخ ثابت شده است که گناه و حالات زشت اخلاقی در عمل پیروزی ندارد.

فتح و ظفر حقیقی مؤمن

هیچ طمع کار، ظالم، ستمکار، خلافکار، منحرف، طاغی و معصیت کاری در عالم به پیروزی واقعی نرسیده است. اما اهل خدا در امر مال، اخلاق، عمل و امور شخصیتی، همیشه پیروز شده و خواهند شد. در آیندگان نیز این گونه افراد به پیروزی و ظفر واقعی خواهند رسید.

وجود مبارك حضرت زینب کبری علیها السلام در سخنرانی‌های خود، که معروف‌ترین

(1) - غرر الحکم: 392، حدیث 9018؛ عیون الحکم و المواعظ: 365، باب 21.

حلال و حرام مالی، ص: 239

و هیجان‌انگیزترین آن، سخنرانی در بازار کوفه، کاخ و محل حکومت یزید بود، بقیه‌اش مقداری در کربلا، یا در مسیر شام و مدینه بوده است و همه این سخنرانی‌ها را در کتاب‌ها نوشته و ثبت کرده‌اند، حدیثی را کنار بدن مطهر حضرت ابی عبدالله علیه السلام برای حضرت زین العابدین علیه السلام بیان کردند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 154/45 - 156، باب 39، حدیث 3؛ «أبي نُعَيمٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَاجِبُ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ زيَادٍ أَنَّهُ لَمَّا جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ جَعَلَ يَضْرِبُ بِمَضْيَبٍ فِي يَدِهِ عَلَى نِنَائَاهُ وَ يَثُولُ لَقَدْ أَسْرَعَ الشَّيْبُ إِلَيْكَ يَا بَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ مَهْ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَلْتِمُ حَيْثُ تَضَعُ قَضِيْبَكَ فَقَالَ يَوْمَ يَوْمٍ بَدْرٍ ثُمَّ أَمَرَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فُعْلٌ وَ حُمِلَ مَعَ النَّسْوَةِ وَ السَّبَايَا إِلَى السَّحْنِ وَ كُنْتُ مَعَهُمْ فَمَا مَرَرْنَا بِزُقَاقٍ إِلَّا وَجَدْنَاهُ مَلَأَ رِجَالٍ وَ نِسَاءً يَضْرِبُونَ وَجُوهُهُمْ وَ يَبْكُونَ فَحُسِبُوا فِي سَحْنٍ وَ طُبِقَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ إِنَّ ابْنَ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَعَا بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ النَّسْوَةِ وَ أَحْضَرَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِمْ فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أَحَادِيثَكُمْ فَقَالَتْ زَيْنَبُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً إِنَّمَا يَفْضَحُ اللَّهُ الْفَاسِقَ وَ يُكَذِّبُ الْفَاجِرَ قَالَ كَيْفَ رَأَيْتِ صَنِيعَ اللَّهِ بِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَّحَمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاكَمُونَ عِنْدَهُ فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ هَمَّ بِهَا فَسَكَنَ مِنْهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَقَالَتْ زَيْنَبُ يَا ابْنَ زِيَادٍ حَسْبُكَ مَا ارْتَكَبْتَ مِنَّا فَلَقَدْ قَتَلْتَ رِجَالَنَا وَ قَطَعْتَ أَصْلَنَا وَ أُنْجَحْتَ حَرِيمَنَا وَ سَبَيْتَ نِسَاءَنَا وَ ذَرَرْتَنَا فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لِلاِسْتِفَاءِ فَقَدْ اسْتَفَيْتَ فَأَمَرَ ابْنَ زِيَادٍ بِرَدِّهِمْ إِلَى السَّحْنِ وَ بَعَثَ الْبَشَائِرَ إِلَى النَّوَاحِي بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَمَرَ بِالسَّبَايَا وَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ فَحَمَلُوا إِلَى الشَّامِ فَلَقَدْ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ كَانُوا خَرَجُوا فِي تِلْكَ الصُّحْبَةِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَسْمَعُونَ بِاللَّبْيَايِ نَوْحَ الْجُرِّ عَلَى الْحُسَيْنِ إِلَى الصَّبَاحِ وَ قَالُوا فَلَمَّا دَخَلْنَا دِمَشْقَ أُدْخِلَ بِالنِّسَاءِ وَ السَّبَايَا بِالنَّهَارِ مُكَشَّفَاتِ الْوُجُوهِ فَقَالَ أَهْلُ الشَّامِ الْجُفَاءُ مَا رَأَيْنَا سَبَايَا أَحْسَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَمَنْ أَنْتُمْ فَقَالَتْ سُكَيْنَةُ ابْنَةُ الْحُسَيْنِ نَحْنُ سَبَايَا آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَقِيمُوا عَلَى دَرَجِ الْمَسْجِدِ حَيْثُ يُقَامُ السَّبَايَا وَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَوْمئِذٍ فَتَى شَابٌّ فَأَتَاهُمْ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ لَهُمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَ أَهْلَكَكُمْ وَ قَطَعَ قَرْنَ الْفِتْنَةِ فَلَمْ يَأَلْ عَنْ شَتْمِهِمْ فَلَمَّا انْقَضَى كَلَامُهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ أَوْلَيْكَ ثُمَّ قَالَ أَمَا قَرَأْتَ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ هُمْ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ هُمْ فَرَفَعَ الشَّامِيُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ قَتْلَةِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ لَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَمَا شَعَرْتُ بِهَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ....»

حلال و حرام مالی، ص: 240

مردم فکر می کردند که وقتی این هفتاد و دو نفر را کشتند و قطعه قطعه کردند و بدنهای مطهرشان را وسط بیابان انداختند و رفتند و حتی به خانواده آنان اجازه دفن ندادند، با این وضع ظاهر، این چراغ خاموش خواهد شد و چراغ خود، حکومت و قدرت یزیدیان روشنایی بیشتری پیدا خواهد کرد.

اما وجود مبارك زينب كبرى عليها السلام حديث را در کنار بدن برادر بيان کردند، که نشان می‌داد ایشان با این حديث از آینده بسیار با عظمتی خبر دارند می‌دهند که روزگاری این بیابان به شهر تبدیل می‌شود و روی این بدن‌ها حرم و بارگاه و مسجد بنا می‌شود و مردم از اطراف و اکناف کره زمین به زیارت این قبور خواهند آمد و به این معنا نیز اشاره کردند که خاک این منطقه را برای مهر نماز خواهند برد.

یعنی می‌خواستند بفرمایند: ای ظاهر بینان! کم فکرها و سبک مغزان! اگر خیال کرده‌اید که در این جنگ ما شکست خورده‌ایم، خیال باطلی کردید؛ چون ما در این جنگ پیروز واقعی و شما شکست خورده واقعی هستید.

حريم محترم خداوند

بعد از این گفتار حضرت زينب كبرى عليها السلام، اولین کسی که خاک این قبرها را برای تيمّن و مهر نماز برد، وجود مبارك حضرت زين العابدين عليه السلام بود و بعد ائمه عليهم السلام و هنوز نیز می‌برند و آیندگان نیز خواهند برد. «1» و از شگفتی‌های عظمت این قبور

(1) - وسائل الشيعة: 514 / 14، باب 68، حديث 19720؛ «أبي عبد الله عليه السلام إن أرض الكعبة قالت من مثلي و قد بُني بيث الله على ظهري يأتيني الناس من كل فج عميق و جعلت حرم الله و أمنه فأوحى الله إليها كفي و قري ما فضل ما فضلت به فيما أعطيت أرض كربلاء إلا بمنزلة الإبرة غمست في البحر فحملت من ماء البحر و لو لأثرته كربلاء ما فضلتك و لو لأمن صمته كربلاء لما خلقتك و لآخلفت الذي افتخرت به فقري و استقري و كوني ذنباً متواضعاً ذليلاً مهيناً غير مستنكف و لأستكبر لأرض كربلاء و إلا مسختك و هويت بك في نار جهنم.»

وسائل الشيعة: 516 / 14، باب 68، حديث 19722؛ «صَفْوَانُ الْجَمَّالِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْأَرْضِينَ وَ الْمِيَاءَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فَمِنْهَا مَا تَفَاخَرَتْ وَ مِنْهَا مَا بَعَثَ فَمَا مِنْ أَرْضٍ وَ لَأَمَاءٍ إِلَّا عُوقِبَتْ لِتَرْكِ التَّوَّاضِعِ لِلَّهِ حَتَّى سَلَطَ اللَّهُ عَلَى الْكُفَّةِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَرْسَلَ إِلَى زَمْزَمَ مَاءً مَالِحاً فَأَفْسَدَ طَعْمَهُ وَ إِنَّ كَرْبَلَاءَ وَ مَاءَ الْفُرَاتِ أَوْلُ أَرْضٍ وَ أَوْلُ مَاءٍ قَدَسَ اللَّهُ وَ بَارَكَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي بِمَا فَضَّلْتُكَ اللَّهُ فَقَالَتْ أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةُ الْمُبَارَكَةُ الشَّفَاءُ فِي ثَرْتِي وَ مَائِي وَ لَأَفْخَرُ بَلَن خَاصِعَةٌ دَلِيلَةٌ لِمَنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ وَ لَأَفْخَرُ عَلَى مَنْ دُوْنِي بَلَن شُكْرًا لِلَّهِ فَأَكْرَمَهَا وَ زَادَهَا بِتَوَاضِعِهَا وَ شُكْرِهَا لِلَّهِ بِالْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ.»

وسائل الشیعة: 14/523، باب 70، حدیث 19740؛ «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ تُرْبَةَ الْحُسَيْنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَإِذَا أَخَذَهَا أَحَدُكُمْ فَلْيُقَبِّلْهَا وَ لِيَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ لِيَمِرَّهَا عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ وَ لِيَقُلْ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ تَوَى فِيهَا وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأَيِّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْخَافِيْنَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ بَرَاءً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَ نَجَاءً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ حِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَ أَحَدُرْتُ ثُمَّ يَسْتَعْمِلُهَا قَالَ أَبُو أُسَامَةَ فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُهَا مِنْ دَهْرِي الْأَطْوَلِ كَمَا قَالَ وَ وَصَفَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا رَأَيْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ مَكْرُوهًا.»

بحار الأنوار: 98/134، باب 16، حدیث 70؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ طِبُّ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ فَإِذَا أَكَلْتَ مِنْهُ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً وَاسِعاً وَ عِلْماً نَافِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ رَبَّ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ وَ رَبَّ الْوَصِيِّ الَّذِي وَارَثَهُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ.»

حلال و حرام مالی، ص: 241

این است که بزرگان دین ما می فرمایند:

کنار قبر حضرت ابی عبدالله علیه السلام از هر طرف؛ شرق، غرب، شمال و جنوب، تا

حلال و حرام مالی، ص: 242

چهار فرسخ، حرم محسوب می شود.

حرم یعنی چه؟ یعنی منطقه محترم در پیشگاه مقدس پروردگار. کلمه حرام نیز در،

«وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ» «1»

مسجد الحرام یعنی مسجدی که به شدت مورد احترام پروردگار است. حریم حضرت حق است.

از هر طرف، چهار فرسخ، حریم کربلا است. علاوه بر این، ما در زیارت وارث می خوانیم:

«وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دَفَنْتُمْ» «2» از زمانی که شما در اینجا دفن شده اید، نه فقط حضرت امام حسین علیه السلام بلکه همه هفتاد و دو نفر، این خاک به خاک پاک تبدیل شد.

بیتوته امیرالمؤمنین علیه السلام در کربلا

امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از جریان کربلا، در مسیر جنگ صفین از زمین کربلا عبور می کردند، دستور دادند: همه پیاده شوید. همه را پیاده کرد. فرمود: من امشب می خواهم در این سرزمین بیتوته کنم.

همه امر حضرت را پذیرفتند و پیاده شدند. امام آن شب را برخلاف همه شبها تا نماز صبح نخوابیدند. این که می گوئیم: امامان ما شبها را بیدار بودند، به

(1) - حج (22): 25؛ «و [ورود مؤمنان به] مسجدالحرام که آن را برای همه مردم چه مقیم و حاضر و چه مسافر، یکسان قرار داده‌ام جلوگیری می کنند، [کیفری بسیار سخت خواهند داشت].»

(2) - اقبال الأعمال: 335.

حلال و حرام مالی، ص: 243

این معنا نبوده که از غروب آفتاب تا طلوع صبح بیدار بودند، نه، خداوند چنین اجازه‌ای را حتی به پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله نداد.

حد بیداری در شب

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» «1»

شب را به عبادت برخیز، اما نه همه شب را، بلکه شب را دو قسمت کن. چون آن زمان زود می خوابیدند، یعنی آفتاب که غروب می کرد، نماز می خواندند و چند لقمه شام می خوردند و می خوابیدند. الان در بعضی از شهرهای کوچک و دوردست، قریه‌ها و روستاهای ایران همین طور است. «2» آن وقت که من شاگرد مدرسه‌ای بودم، سه ماهه تعطیل

تابستان ما را در بیلاقی که نسبت به تهران دور بود، می فرستادند، پدر بزرگ ما در آنجا زندگی می کرد، همانجا به دنیا آمده بودند و در همانجا نیز از دنیا رفتند.

آنجا، خانواده‌ها و همسایه‌ها و همه مردم شهر، به مسجد می آمدند و نماز

(1) - مزمل (73): 1- 2؛ «ای جامه بر خود بپوشیده!» شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است، برای عبادت] برخیز.»

(2) - وسائل الشیعة: 55 / 4، باب 13، حدیث 4496؛ «بَعْدَ التَّعْقِيبِ سَجْدَةَ الشُّكْرِ ثُمَّ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ فَإِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ قَامَ مِنْ فِرَاشِهِ بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الإِسْتِعْفَارِ وَ اسْتَاكَ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ إِلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ.»

بحار الأنوار: 193 / 73، باب 44، حدیث 5؛ «فِي خَيْرِ رَجَاءِ بْنِ ضَحَّاكٍ فِيمَا كَانَ يَعْمَلُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَرِيقِ خُرَّاسَانَ قَالَ فَإِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ قَامَ عَنْ فِرَاشِهِ بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الإِسْتِعْفَارِ وَ قَالَ كَانَ يُكْتَبُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا دِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّدَ بِهِ مِنَ النَّارِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 244

مغرب و عشا را به جماعت می خواندند، وقتی برمی گشتند، شام مختصری می خوردند و يك ساعت بعد، همگی خواب بودند. آن وقت دو ساعت مانده به اذان صبح، بیدار می شدند، نماز شب می خواندند، گریه و سجده‌های طولانی می کردند و برای مردم و همسایگان دعا می کردند.

خدا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نداد که همه شب را بیدار باشد، بلکه فرمود: شب را دو نیم کن و فقط يك نیمه‌اش را برای عبادت بیدار باش، یا سه قسمت کن، دو قسمتش را بخواب و استراحت کن.

اهمیت دادن قرآن به خواب صحیح

درباره خواب شب دارد:

«وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتاً» «1»

لغت «سبات» را این گونه معنا کرده‌اند: تأمین انرژی مصرف شده بدن. که این فقط با خواب شب میسر است و با آمپول، قرص، دوا، غذا و هیچ چیزی جبران نمی‌شود.

آن مقداری که انسان صبح تا شب راه رفته، زحمت کشیده، حرف زده، کار کرده و انرژی بدن و اعصاب را هزینه کرده است، با خواب شب جبران و تأمین می‌شود.

کسانی که عادت دارند شب تا صبح بیدار بمانند، چه به عبادت، یا به معصیت، هر دو در بدن و سلامت خود ضرر می‌کنند.

توصیف کربلا از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

اما آن شی‌ی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کربلا ماندند، اصلاً شب را نخوابیدند و تمام

(1) - نبأ (78): 9؛ «و خوابتان را مایه استراحت و آرامش [و تمدد اعصاب] قرار دادیم.»

حلال و حرام مالی، ص: 245

شب را به عبادت مشغول بودند. بعد از نماز صبح که با جماعت خوانده شد، درحالی که نشسته بودند، خم شدند و مشتی از خاک زمین کربلا را برداشتند، بو کردند و به خاک فرمودند:

«واهاً لك ايتها التربة! ليحشرن منك اقوام يدخلون الجنة بغير حساب» «1» خوش به حال تو ای خاک، که گروه‌هایی از تو در روز قیامت بیرون می‌آیند که بدون حساب و بازرسی پرونده وارد بهشت می‌شوند؛ یعنی معطل نمی‌شوند. آنها را نگه نمی‌دارند، دادگاه ندارند و کسی با آنها چون و چرا نمی‌کند.

چرا؟ چون همه آنها به حق خالص تبدیل شدند و حق خالص پرونده ندارد.

حق خالص، حق و نور خالص است. روشنایی خالص و صالح است. چه چیز را از او بپرسند؟ به نور چه بگویند؟ بگویند: این نقطه تاریک در تو چیست؟ در نور که نقطه تاریکی وجود ندارد.

(1) - بحار الأنوار: 255 / 44 - 256، باب 31، حدیث 4؛ «هَرَمَّةُ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ قَالَ عَزَّوْنَا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفِّينَ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا نَزَلَ بِكَرْبَلَاءَ فَصَلَّى بِهَا الْعِدَاءَ ثُمَّ رَفَعَ إِلَيْهِ مِنْ ثُرَيْبِهَا فَشَمَّهَا ثُمَّ قَالَ وَاهَا لَكَ أَيُّهَا الثُّرَيْبُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ فَرَجَعَ هَرَمَّةُ إِلَى زَوْجَتِهِ وَكَانَتْ شَيْعَةً لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَلَا أَحَدُثُكَ عَنْ وَلِيِّكَ أَبِي الْحُسَيْنِ نَزَلَ بِكَرْبَلَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ رَفَعَ إِلَيْهِ مِنْ ثُرَيْبِهَا فَقَالَ وَاهَا لَكَ أَيُّهَا الثُّرَيْبُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَتْ أَيُّهَا الرَّجُلُ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقُلْ إِلَّا حَقًّا فَلَمَّا قَدِمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ هَرَمَّةُ كُنْتُ فِي الْبُعْثِ الَّذِينَ بَعَثَهُمْ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَلَمَّا رَأَيْتُ الْمَنْزِلَ وَالشَّجَرَ ذَكَرْتُ الْحَدِيثَ فَجَلَسْتُ عَلَى بَعِيرِي ثُمَّ صَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِيهِ فِي ذَلِكَ الْمَنْزِلِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الْحُسَيْنُ فَقَالَ مَعَنَا أَنْتَ أُمَّ عَلَيْنَا فَقُلْتُ لَأَمَعَكَ وَ لَأَعَلَيْكَ خَلَفْتُ صَبِيَّةً أَخَافُ عَلَيْهِمْ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ قَالَ فَاْمُضِ حَيْثُ لَا تَرَى لَنَا مَقْتَلًا وَ لَا تَسْمَعُ لَنَا صَوْتًا فَوَ الَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ الْيَوْمَ وَاعْبَتْنَا أَحَدٌ فَلَا يُعِينُنَا إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ لَوَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 246

آن انسانی که عین حق است، به او چه بگویند؟ بگویند: این نقطه باطل در تو چه می کند؟ در حق که نقطه باطل وجود ندارد.

«لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

ای زمین! گروههایی از دل تو بیرون می آیند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

زیبایی چهره سختیها بر مؤمن

امام علیه السلام بیست سال قبل از کربلا از پیروزی واقعی این هفتاد و دو نفر خبر دادند، که هر مردن، کشته شدن و زندان رفتی، شکست نیست. مگر حضرت یوسف علیه السلام نه سال در زندان نبود؟ آیا برای او شکست بود؟ چقدر زیبا گفته اند:

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق ای عزیزان جرم یوسف پاکدامنی بس است «1»

چرا به زندان محکوم شد؟ به خاطر پاکی. این که عین پیروزی است و شکست نیست.

عزت مؤمن و ذلت دشمن

شهادت برای ابی عبدالله علیه السلام، تبعید برای اولیای خدا مانند جعفر بن ابی طالب به حبشه و ابوذر به ریزه و زندان برای حضرت یوسف علیه السلام پیروزی بوده است.

حادثه کریلا برای این هفتاد و دو نفر پیروزی است، ولی کوتاه فکران در ارزیابی‌ها، غلط ارزیابی می‌کنند و خیال کرده‌اند که یزید و یاران او پیروز شده‌اند، اما نه تنها

(1) - صائب تبریزی.

حلال و حرام مالی، ص: 247

پیروز نشدند، بلکه آبروی آنان رفت و بعد هم مختار آمد و همه را قصاص کرد. یا در دیگ روغن زیتون سوزاند، یا به ستون بست و تیرباران کرد و یا با پشیمانی، حسرت، ندامت و عذاب وجدان مردند و در آخرت نیز به شدیدترین عذاب الهی گرفتار می‌شوند و قرن‌ها مردم بلند بلند گریه کردند و از عمق جان خود گفتند:

«فلعن الله أمة أسرجت و أجمت و تنقبت و تھیأت لقتالك یا مولای یا أباعبدالله» «1» این چه پیروزی است؟

حضرت زینب کبری علیها السلام این را در کریلا پیش بینی کرد و درست از آب درآمد.

البته باید درست در می‌آمد؛ چون حضرت با چشم خدایی آینده را نگاه می‌کردند.

بر سر بازار کوفه به تمام مردم کوفه فرمودند: شما به کربلا آمدید و این هفتاد و دو نفر را کشتید و خیال کردید که این‌ها را نابود کردید، اما اشتباه کردید.

کاری که شما در کربلا کردید این بود که شما سی هزار نفر در کربلا، با دست خود، تیشه به ریشه خود زدید. این حرف خیلی مهمی است. این مطالب را همه معصیت کاران، گناهکاران و دامن آلوده‌های حرفه‌ای دنیا باید دقت کنند.

قرار گرفتن در مرزبندی خدا

در مسأله صفات مؤمن، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ویژگی اول مؤمن، کسب حلال، درآمد پاک و کار مشروع است. چون مؤمن با شناختی که از خدا و قیامت دارد، حالت قناعت دارد. طمع کار و حریص تا آخر عمرش نمی‌تواند با مال حلال بسازد.

طمع حالتی است که افراد را از مرزبندی‌های خدا رد می‌کند. خدا امر کرده

(1) - اقبال الأعمال: 334.

حلال و حرام مالی، ص: 248

است که از این کسب، کار و پول حرام دوری کنید، طمع کار موتور شیطانیش قوی است، اما شخص قانع موتور شیطانی ندارد، روی مرز قناعت می‌ماند. طمع کار از مرزبندی‌های خدا رد شده، به حدود پروردگار تجاوز می‌کند.

یا حریص، در چارچوب کسب مشروع و مال حلال نمی‌ایستد. یا اگر کسب مشروع و مال حلال دارد، به بی‌راهه می‌زند، اما باید بداند که این بی‌راهه زدن، پیروزی ندارد. آخر کار را باید نگاه کرد.

آیا به او می‌گویند: تمام حرام‌هایی که خوردی و جمع کردی و به ورثه دادی، نوش جانته؟ یعنی مال مردم را ببرند، مردم را به خاک سیاه بنشانند، حق همه را ضایع کنند و در قیامت نیز خدا به آنها آفرین بگوید که عجب دلیل قوی آورده‌ای که مال مردم و مملکت را دزدیدی و ما به همین خاطر می‌گوییم: دست شما درد نکند، خسته نباشید، بفرمایید به بهشت بروید؟

قابل قبول نبودن عذر گناه در قیامت

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هیچ گنهکاری در قیامت دلیل قانع کننده‌ای نمی‌تواند ارائه بدهد؛ چون گناه، دلیل ندارد. شمر در روز قیامت به خدا بگوید: این که من سر امام حسین علیه السلام را بریدم، حجت شرعی و دلیل داشتم. خدا بگوید: عجب دلیل قوی آوردی، پس خون حضرت ابی عبدالله علیه السلام پایمال شده، هیچ مهم نیست.

گنهکار حرفه‌ای چه دلیلی می‌تواند در قیامت اقامه کند؟ البته بسیاری از افراد حریص و طمعکاران در همین دنیا نیز شکست خورده هستند. اما امثال ابوذر حلال‌خور که روزی حلال نیز نصیب او نشد، در بیابان رنده، در تبعیدگاه، به خاطر گرسنگی و تشنگی مرد، شکست نخورده است.

هزار و چهار صد سال است که به عنوان چهره نورانی و ملکوتی و بنده خاص

حلال و حرام مالی، ص: 249

خدا مطرح است. اگر شکست خورده بود که همه بندگان خوب خدا لعنتش می‌کردند. حلال خور گرچه گرسنه و تشنه بمیرد، باز هم پیروز است؛ چون شیطان و هوای نفس را شکست داده و خودش ظفر پیدا کرده است:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» «1»

مطیع خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله به پیروزی عظیم رسیده است. ما همین نکته را در زیارت وارث داریم:

«بأبی‌أنتم و أمی‌طبتم و طابت الارض التي فيها دفنتم و فرتم و الله فوزاً عظيماً» «2» یعنی داریم به حضرت و یارانش عرض می‌کنیم: شما به پیروزی عظیم رسیدید.

حلال خور پیروز است، گرچه گرسنه بمیرد و سختی بکشد. گرچه ببیند که برادر، همسایه، همکار یا رفیق او با مال حرام خانه پنج هزار متری دارد، ولی او بعد از شصت سال هنوز نتوانسته خانه پنجاه متری تهیه کند. یا ببیند آنها ماشین چند صد میلیونی زیر پا داشته و او هنوز نتوانسته است یک موتور بخرد. اما باید بداند که او پیروز واقعی است، نه آنها.

پیروزی نهایی از آن صالحان

خداوند در قرآن مجید داستان دو باغدار را بیان می کند «3» که یکی از آنها:

(1) - احزاب (33): 71؛ «و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، بی تردید رستگاری بزرگی یافته است.»

(2) - اقبال الأعمال: 335.

(3) - كهف (18): 32 - 44؛ «وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَ حَفَفْنَهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا*... * هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا»

بحار الأنوار: 124 - 125 / 36، باب 39، ذیل حدیث 66؛ «أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ قَالَ هُمَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَجُلٌ آخَرُ مَعْنَى هَذَا التَّأْوِيلِ ظَاهِرٌ وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى بَيَانِ حَالِ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ وَ بَيَانُ ذَلِكَ أَنَّ حَالَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيَانٍ وَ أَمَّا الْبَحْثُ عَنِ الرَّجُلِ الْآخَرَ وَ هُوَ عَدُوُّهُ فَقَوْلُهُ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ هُمَا عِبَارَةٌ عَنِ الدُّنْيَا فَحَنَّةٌ مِنْهُمَا لَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ الْآخَرَى لِلتَّابِعِينَ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ لِأَنَّهُ كَافِرٌ وَ الدُّنْيَا سِحْرُ الْمُؤْمِنِ وَ حَنَّةُ الْكَافِرِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ الْجَنَّتَيْنِ لَهُ لِأَنَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَهَا وَ غَرَسَ أَشْجَارَهَا وَ أَجْرَى أَنْهَارَهَا وَ ذَلِكَ عَلَى سَبِيلِ الْمَجَازِ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الدُّنْيَا يَسْتَوْتِيقُ لَهُ وَ لِاتِّبَاعِهِ لِيَتَمَتَّعُوا بِهَا حَتَّى حِينٍ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى فَقَالَ أَيُّ صَاحِبِ الْجَنَّةِ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ عَلِيٌّ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَا لَا أَيُّ دُنْيَا وَ سُلْطَانًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا أَيُّ عَشِيرَةٍ وَ أَعْوَانًا وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ أَيُّ دَخَلَ دُنْيَاهُ وَ أَنْعَمَ فِيهَا وَ ابْتَهَجَ بِهَا وَ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ بِقَوْلِهِ وَ فِعْلِهِ وَ لَمْ يَكْفِهِ ذَلِكَ حَتَّى قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا أَيُّ جَنَّتَهُ وَ دُنْيَاهُ ثُمَّ كَشَفَ عَنِ اعْتِقَادِهِ فَقَالَ وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَيْنَ رُدُّهُ إِلَى رَبِّي كَمَا تَزْعُمُونَ أَنْتُمْ مَرَدًّا إِلَى اللَّهِ لِأَجْدَنِّ خَيْرًا مِنْهَا أَيُّ مِنْ جَنَّتِهِ مُنْقَلَبًا فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي مَعْنَى ذَلِكَ أَنْتَ كَفَرْتَ بِرَبِّكَ فَإِنِّي أَنَا أَقُولُ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ خَالِقِي وَ رَازِقِي وَ لِأَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ثُمَّ دَلَّهُ عَلَى مَا كَانَ أَوَّلَى لَوْ قَالَ هُوَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي وَ لَأَقُوَّةَ لِي عَلَيْهَا إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ إِنَّهُ رَجَعَ الْقَوْلَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ تَرَنُّنًا أَقَلَّ مِنْكَ مَا لَا وَ وَلَدًا أَيُّ فَقِيرًا مُحْتَاجًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ مَعَ ذَلِكَ فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ دُنْيَاكَ فِي الدُّنْيَا بِقِيَامِ وَ لَدَيْ الْقَائِمِ دَوْلَةً وَ مُلْكًا وَ سُلْطَانًا وَ فِي الْآخِرَةِ حُكْمًا وَ شَفَاعَةً وَ جَنَانًا وَ مِنَ اللَّهِ رِضْوَانًا وَ يُرْسَلُ عَلَيْهَا أَيُّ عَلَى جَنَّتِكَ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَيُّ عَذَابًا وَ نِيرَانًا فَتُحْرَقُهَا أَوْ سَيْفًا مِنْ سُيُوفِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْحَقُهَا فَتُصْبِحُ صَعِيدًا أَيُّ أَرْضًا لِأَنْبَاتِ بِهَا زَلْفًا أَيُّ يَزْلُقُ الْمَاشِي عَلَيْهَا وَ أَحْبَطَ بِثَمَرِهِ الَّتِي أَثْمَرْتَهَا جَنَّتَهُ يَعْنِي ذَهَبَتْ دُنْيَاهُ وَ سُلْطَانُهُ

فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا مِنْ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ وَ لَاعَشِيرَةٌ يُنصِرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا.»

حلال و حرام مالی، ص: 250

«أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا» «1»

(1) - كهف (18): 34؛ «من مال و ثروتم از تو بیشتر است و از جهت نفرت نیرومندترم.»

حلال و حرام مالی، ص: 251

باغ او خیلی بزرگتر، مالش زیادتر و درآمدش بیشتر بود و آن یکی که مؤمن بود، باغ معمولی و درآمد حلال و کمی داشت. این‌ها با هم دیگر گفتگو کردند، آن کسی که باغ بزرگتر و ثروت سنگین‌تر داشت، می‌گفت: حق با من است. آن کسی که کمتر داشت، اما حلال بود، می‌گفت: حق با من است و بالاخره روزی رسید که آن ثروتمند به خاطر همین کبر و حرام‌خویش به شکست سختی دچار شد: آفت بدی به محصولاتش زد، همه آنها نابود شد و او به خاک سیاه نشست، ولی آن دیگری که با خدا معامله می‌کرد و حق سائل و محروم را می‌داد، مالش محفوظ ماند و به آن یکی گفت: حال کدام يك از ما پیروز هستیم؟ پیروزی از آن درستکاران، شایستگان و صالحان است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 252

15 شیعه واقعی

خصوصیات شیعه

15

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثاني 1384

حلال و حرام مالی، ص: 255

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

اگر کسی از وجود مبارك حضرت زهرا عليها السلام می پرسید که آیا ما در قیامت اهل نجات هستیم؟ دختر پیغمبر عليها السلام در برابر پرسش آنان جواب می دادند: اگر شما شیعه ما هستید، اهل نجات خواهید بود، اما اگر شیعه ما نیستید، در نجات به روی شما بسته است، مگر این که شیعه شوید. «1» این پاسخ دختر پیغمبر عليها السلام به توضیح و تفسیر نیاز دارد که طی مقدمه ای از مهم ترین روایات برگرفته از معتبرترین کتاب های شیعه به توضیح و تفسیر آن

(1) - بحار الأنوار: 155/65، باب 19، حدیث 11؛ «قَالَ رَجُلٌ لِامْرَأَتِهِ اِذْهَبِي إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاسْأَلِيهَا عَنِّي أَيْ مِنْ شِيعَتِكُمْ أَمْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكُمْ فَسَأَلَتْهَا فَقَالَتْ قُولِي لَهُ إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا رَحِمْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلاَ فَلاَ فَرَجَعَتْ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ يَا وَلِيَّيَّ وَ مَنْ يَنْفَكُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الخَطَايَا فَأَنَا إِذَا خَالَدٌ فِي النَّارِ فَإِنَّ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالَدٌ فِي النَّارِ فَرَجَعَتْ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ مَا قَالَ رَوْحُهَا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ قُولِي لَهُ لَيْسَ هَكَذَا شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مُوَالِي أَوْلِيَانِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْامِرَنَا وَ نَوَاهِينَا فِي سَائِرِ الْمُؤَيَّقَاتِ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَايَا وَ الرِّزَايَا أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ إِهْمَا إِلَى أَنْ نَسْتَقْدَهُمْ بِحُبِّنَا مِنْهَا وَ نَنْقُلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا.»

حلال و حرام مالی، ص: 256

می پردازیم.

اعتبار کتب اربعه شیعه

معتبرترین کتاب‌های ما، کتاب‌هایی است که نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام نوشته شده‌اند که گل سر سبد این کتاب‌ها، چهار کتاب است. از همه مهمتر، مقدم‌تر و بهتر، کتاب شریف «کافی» است که در ده جلد، حدود پنج هزار صفحه و به زبان عربی است. نزدیک به هفده هزار روایت بسیار پرقیمت و مهم دارد و زمانی نوشته شده است که هنوز غیبت کبری و طولانی امام دوازدهم علیه السلام شروع نشده بود؛ یعنی حضرت علیه السلام در غیبت صغری بودند.

غیبت خاصی که زمان آن کم بود و دسترسی به ایشان به وسیله چهار نایب امکان داشت. وقتی که مرگ نایب آخر نزدیک شد، امام علیه السلام با خط مبارک خود نامه‌ای به او می‌نوشتند که شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، ولی احدی را به جای خود معرفی نکن؛ چون بعد از مرگ شما، غیبت کبری و طولانی من شروع می‌شود و پایان این غیبت را نیز فقط خدا می‌داند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 360/51، باب 16، حدیث 7؛ «أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤَيِّ فِيهَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسَخْتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ أَغْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِنَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً وَ سِيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُذْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْعُهُ وَ قَضَى فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 257

خدای متعال زمان ظهور ایشان را معلوم نکرده که چه وقت است.

در روایات ما آمده است که: هر کس زمان ظهور را تعیین کند، او را تکذیب کنید.

حتی اگر کسی بگوید: آمدن ایشان نزدیک است، دروغ می‌گوید؛ چون به وجود مقدس آن حضرت علیه السلام نیز خبر ندادند و قرار نیست که خبر بدهند. «1» ولی زمان

(1) - بحار الأنوار: 1/53، باب 28؛ «المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنتَظِرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتٍ مَوْقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ لَمْ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْآيَةُ وَ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا وَ قَالَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ وَ قَالَ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا الْآيَةُ وَ قَالَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ وَ قَالَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى يُمَارُونَ قَالَ يَقُولُونَ مَتَى وَ لِدَ وَ مَنْ رَأَى وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ مَتَى يَظْهَرُ وَ كُلُّ ذَلِكَ اسْتِعْجَالًا لِأَمْرِ اللَّهِ وَ شَكَا فِي قَضَائِهِ وَ دُخُولًا فِي قُدْرَتِهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا الدُّنْيَا وَ إِنَّ لِلْكَافِرِينَ لَشَرَّ مَآبٍ قُلْتُ أَمْ أَفَلَا يُوقَّتُ لَهُ وَ قَتٌ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا أُوقِّتُ لَهُ وَ قَتًا وَ لَا يُوقَّتُ لَهُ وَ قَتٌ إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيْنَا وَ قَتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ وَ مَا لِلَّهِ مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَعْكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ الرَّاغِبِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مَا لِلَّهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَّا وَ هُمْ أَحْصُ بِهِ لِسِرِّهِ وَ هُوَ عِنْدَهُمْ وَ إِنَّمَا أَلْمَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ.»

الكافي: 368/1، باب كراهية التوقيت، حديث 2؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْرَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ لَهُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْرَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ بَخَا الْمُسَلَّمُونَ.»

بحار الأنوار: 103/52، باب 21، حديث 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَذَبَ الْمُوقَّتُونَ مَا وَ قَتْنَا فِيمَا مَضَى وَ لَا نُوقَّتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ.»

بحار الأنوار: 104/52، باب 21، حديث 8؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ وَقَّتَ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَ قَتًا.»

حلال و حرام مالی، ص: 258

معین آن که رسید، به ایشان اعلام می شود. علم آن زمان، ویژه پروردگار مهربان عالم است؛ یعنی علم و آگاهی خاصی است که آن را عمومی نمی کند.

پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز خبر نداده‌اند و فقط فرموده‌اند: او می‌آید، اما وقت آن را نگفته‌اند. اگر کسی از زمان ظهور خبر دهد، خبر کذب است.

اهتمام علمای شیعه بر نقل روایات صحیح

کتاب کافی علاوه بر این که خود کتاب معتبر است، نویسنده آن هم شیخ کلینی خیلی معتبر است که در ابتدای جلد اول جمله‌ای دارد که برای ما خیلی جالب است. ایشان نوشته است: من هر روایتی را خواستم در این کتاب بنویسم، ارزیابی کردم، اگر این روایت در قیامت بین من و پروردگار حجت بود، من آن را نوشتم؛ «1»

(1) - الکافی، المقدمة: 29/1؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ نشر دارالکتب الاسلامیه - تهران

«ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی بغدادی [کلین بر وزن خمین، روستایی در دهستان فشابویه ری بوده است] از محدثان بزرگ شیعه امامیه اثنا عشریه است. لقب او «ثقة الاسلام» و «شیخ المحدثین» نیز نامیده شده است. او در سال 328 هـ ق در بغداد درگذشت و در، باب کوفه یا، باب جسر در بغداد مدفون گردیده است. نجاشی درباره ایشان می‌نویسد: شیخ اصحاب ما در روزگار خود در ری و بزرگ آنان، از موثق‌ترین محدثان بود. کتاب کافی را در طی بیست سال تدوین کرد. شیخ طوسی او را «جلیل القدر و عالم به اخبار» می‌خواند. علامه محمد تقی مجلسی می‌نویسد: حقّ اینست که در میان علماء شیعه مانند کلینی نیامده است و هر که در اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند، در می‌یابد که او از جانب خداوند تبارک و تعالی مؤید بوده است. محمد بن مکی شهید در اجازه خود به ابن خازن می‌نویسد: کتاب کافی در علم، حدیث است و امامیه مانندش را ننوشته‌اند. فیض کاشانی می‌گوید: کافی شریفترین و کاملترین و جامعترین کتب است زیرا که در میان آنها شامل اصول و خالی از عیب و فضول است. ابن طائوس می‌گوید: توثیق و امانت شیخ کلینی مورد اتفاق همگان است. بعضی از علما معتقدند که کتاب کافی بر امام زمان علیه السلام عرضه شده، و آن حضرت فرمود: الکافی کاف لشیعتنا ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: از بزرگان فضلالی شیعه در ایام مقتدر عباسی بود. ابن اثیر در جامع الاصول می‌نویسد: فقیه امام به مذهب اهل بیت و دانشمند در آن مذهب و مردی بزرگ و دانشمند در میان آنان بود.» او در جای دیگر از آثارش وی را از مجددین مذهب امامیه در رأس قرن سوم می‌شمارد. آثار او عبارتند از: اصول الکافی؛ تفسیر الرؤیا؛ الرد علی القرامطة؛ رسائل الائمة؛ کتاب الرجال، و ما قبل فی الائمة من الشعر.»

حلال و حرام مالی، ص: 259

یعنی این ده جلد کتاب را به گونه‌ای نوشته‌ام که در قیامت گرفتار محاکمه پروردگار نشوم.

کتاب بعد، کتابی است که عالم بزرگ و کم نظیر، شیخ صدوق «1» به نام «من لایحضره الفقیه» نوشته است، که بسیار با ارزش است.

کتاب سوم و چهارم، کتاب «تهدیب» و «استبصار» است که نویسنده آن وجود مبارک شیخ طوسی «2» است که علامه حلی «3» که خود به تنهایی صاحب پانصد و بیست و سه جلد کتاب است، درباره ایشان نوشته است: من در علم و عمل نظیر شیخ طوسی را سراغ ندارم.

شیخ طوسی که اهل طوس یا خراسان است، در سنّ بیست سالگی مجتهد جامع الشرایط بود. این چهار کتاب نیز محصول چهارصد کتاب است که از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان امام حسن عسگری علیه السلام یعنی در روزگار زنده بودن ائمه علیهم السلام نوشته شده است که از آن چهارصد کتاب، تعداد اندکی اکنون موجود است و بسیاری از آنها جزء کتب خطّی است.

(1) - شرح حال ایشان در جلسه 30 همین کتاب آمده است.

(2) - شرح حال ایشان در کتاب مرگ و عالم آخرت، جلسه 25 آمده است.

(3) - شرح حال ایشان در کتاب مرگ و فرصت‌ها، جلسه 12 آمده است.

حلال و حرام مالی، ص: 260

پیدایش تفکری غلط در بعضی از شیعیان

این مقدمه را از بخشی روایات این کتاب‌های معتبر به دست آورده‌ام و آن عبارت این است: ظاهراً از زمان حضرت باقر علیه السلام یا اواخر عمر حضرت زین العابدین علیه السلام این جریان زشت شروع شد و امامان علیهم السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام که اوایل این جریان را دیدند تا حضرت رضا علیه السلام خیلی سخت در مقابل این جریان زشت ایستادند.

این جریان در شیعه اتفاق افتاد و آن این بود که تعدادی آلوده به گناه شدند که تعبیر بعضی از روایات ما در همین کتاب‌های معتبر است که «یلمون بالمعاصی» «1» به طرف معاصی و همه گناهان حرکت کردند؛ گناهان مالی، بدنی، اجتماعی، شهوانی و حقوقی.

وقتی افراد سالم، پاک و درستکار از جمع خود اهل بیت علیهم السلام، به سمت معصیت بروند؛ چون از شیعه توقع نداشتند، فرقه‌ها و گروه‌های دیگر به طرف گناهان حرکت می‌کردند، این‌ها امر به معروف و نهی از منکری می‌کردند، اما این که از افراد خودشان به جانب انواع گناهان بروند، فوق العاده برای آنان زجرآور و ناراحت کننده بود.

برخورد ائمه علیهم السلام با گروه‌های افراطی

ائمه علیهم السلام با این گروه‌ها برخورد کردند و گفتند که این گناهان دنیا و آخرت شما را تباه می‌کند. نه فقط به خود شما ضرر می‌زند، بلکه به مردم نیز ضرر زده آنها را زجر

(1) - الکافی: 68/2، حدیث 6، حدیث 5؛ بحارالانوار: 357/67، باب 59، حدیث 4؛ «ابن ابی بجران عمّن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له قوم یلمون بالمعاصی و یقولون نرجو فلا یزالون کذلک حتی یأتیهم الموت فقال هؤلاء قوم یترجحون فی الأمانی کذبوا لیسوا براجین إن من رجا شیئاً طلبه و من خاف من شیء هرب منه.»

حلال و حرام مالی، ص: 261

می‌دهد. چرا خود را به انواع گناهان آلوده کرده‌اید؟ این‌ها جواب می‌دادند: ما شیعه هستیم و به شفاعت امامان خود دلخوش هستیم که در قیامت، در برابر پروردگار عالم از ما به عنوان این که شیعه هستیم طرفداری کنند و نگذارند که خدا ما را جریمه و دچار کیفر و عذاب کند.

این اصل جریان است که از اواخر عمر امام چهارم علیه السلام اتفاق افتاد و تا زمان حضرت رضا علیه السلام نیز ادامه داشته است. حال موضع گیری اهل بیت علیهم السلام در برابر این جریان را ببینید تا گفتار حضرت زهرا علیها السلام برای شما به نحو ریشه‌ای تفسیر شود.

من دو نمونه از برخورد ائمه علیهم السلام را برای شما عرض می‌کنم؛ یکی برخورد حضرت صادق علیه السلام و دیگری برخورد حضرت رضا علیه السلام و بعد از این دو برخورد، دو مطلب بسیار مهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت باقر علیه السلام برای شما ذکر می‌کنم.

برخورد امام صادق علیه السلام با متظاهرین به شیعه

اما برخورد امام صادق علیه السلام: وقتی در جلسه‌ای برای حضرت صادق علیه السلام تعریف کردند که: یا بن رسول الله! در مدینه افرادی هستند که با سر به طرف گناه می‌دوند و هر گناهی که به وجود می‌آید، رد نمی‌کنند و خود را به آن آلوده می‌کنند. ما وقتی آنها را نصیحت می‌کنیم، می‌گویند: «نحن شیعة جعفر» ما سنی، لایک، بی‌دین و بی‌اعتقاد نیستیم، بلکه جزء شیعیان امام صادق علیه السلام هستیم و دلگرمی ما در این گناهان و آلودگی‌ها، به حضرت صادق علیه السلام است که در قیامت دست همه ما را بگیرد و نگذارد که خدا ما را به عذاب مبتلا کند. یا بن رسول الله! چه باید کرد؟

این نوع دلخوشی‌ها از نظر قرآن باطل است. قرآن اسم این دلخوشی‌ها را که قوم یهود نیز داشتند «امانی» گذاشته است؛ یعنی آرزوهای بی‌پایه، بی‌ریشه، غلط، پوک و پوچ.

امام صادق علیه السلام اول ادعای آنها را که گفته بودند: «نحن شیعة جعفر» ما با آلوده

حلال و حرام مالی، ص: 262

بودن به انواع گناهان، شیعه امام صادق علیه السلام هستیم را رد کردند. ببینید امام علیه السلام چه جوابی داده است.

نوشته‌اند که شکل نشستن امام صادق علیه السلام از شدت ناراحتی عوض شد. ما باید ببینیم که ائمه علیهم السلام از چه چیزی ناراحت و به چه چیزی دلخوش می‌شدند. ائمه ما با شنیدن اسم مجلس قمار، شراب، ربا، حرام خوری، زن و مرد مخلوط، چه وضعی پیدا می‌کردند و چه می‌فرمودند؟ آیا بی‌تفاوت بودند و ناراحت نمی‌شدند؟ یا جواب می‌دادند که

بالاخره شب عروسی است، حالا زن و مرد با هم بودند، عرقی هم خوردند و پاستوری زدند و پولی روی هم گذاشتند، نباید به مردم سخت گرفت؟ این را می گفتند؟

تکذیب شدید شیعیان دروغین از طرف امام صادق علیه السلام

وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که چنین جریانی در مدینه هست، امام فرمودند:

«کذبوا لیسوا لنا بموال» «1» به تعبیر قدیمی ها، آب پاکی را روی دست آنان ریخت؛ چون اولاً حضرت به قسم جلاله تکیه کردند، که می دانید چه قسمی است. سه گونه قسم را در دین ما قسم جلاله می گویند: «والله» «بالله» و «تالله».

اگر کسی یکی از این سه قسم را به دروغ بخورد، مثلاً مشتری آمده، می گوید:

قیمت این پارچه متری چند است؟ او برای این که اعتماد مشتری را جلب کند، با این که متری پنج هزار تومان خریده است، به مشتری می گوید: من «والله» به قیمت خرید به تو دارم می دهم، متری ده هزار تومان خریده ام. این را قسم دروغ

(1) - الکافی: 68 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 357 / 67، باب 59، حدیث 4.

حلال و حرام مالی، ص: 263

می گویند.

این نوع قسم دروغی که اسم و نام جلاله خدا در کار است، آیا جزء گناهان صغیره است که با «استغفر الله» درست شود، یا جزء گناهان کبیره؟ امام صادق علیه السلام این نوع قسم دروغ به «والله، تالله و بالله» را جزء گناهان کبیره ای می دانند که خدا به این گناه وعده آتش جهنم داده است. «1» امام صادق علیه السلام قسم جلاله می خورند، می فرماید: «والله» این دیگر دروغ نیست و آب پاکی روی دست طرفهائی که آلوده به انواع گناهان بودند، ریختن است.

می گویند: ما شیعه هستیم؟ اول جواب این ادعا را می دهند که:

به والله قسم دروغ می گویند. ما در پیرونده شیعیان خود این اسم و رسم را نداریم، خدا به این افراد آگاهی کامل داده است که می دانند دارند دروغ می گویند.

حکایت مریضی امام حسین علیه السلام و عرب بیابان نشین

من وقتی می خواهم مطلبی را از اهل تسنن نقل کنم، شادتر می شوم تا این که شیعه نقل کرده باشد؛ چون از شیعه نقل کنیم، می گویند: از هم مکتب خودتان است، اما دیگری مطلبی را به نفع ما نقل کند، خیلی با ارزش است. حال دو مورد از آنها درباره آگاهی ائمه علیهم السلام برای شما نقل می کنم.

(1) - الکافی: 434 / 7، بَابُ كَرَاهِيَةِ الْيَمِينِ، حديث 1؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ.»

الکافی: 435 / 7 بَابُ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ، حديث 1؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.»

بحار الأنوار: 207 / 101، باب 1، حديث 8؛ «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَى عَنِ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ وَ قَالَ إِنَّهَا تَتْرُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ وَ قَالَ مَنْ خَلَفَ يَمِينٍ كَاذِبَةٍ صَبْرًا لِيَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 264

وجود مبارك امام حسين عليه السلام پياده و با پای برهنه، داشتند از مدینه به مکه می رفتند. جاده‌ای که قدم بین مکه و مدینه بود، اگر کسی با ماشین می رفت، امید نداشت که به مکه برسد. خیلی جاده بدی بود.

من آن جاده را رفته بودم، آن سال‌ها، در آن جاده، دائم حاجی‌ها با احرام کشته می شدند؛ یعنی سالی نبود که جاده کشته ندهد. آن وقت امام حسین علیه السلام با پای برهنه، در آن گرمای بالای پنجاه درجه، بیست و پنج سفر از مدینه تا مکه آمدند.

در یکی از این سفرها، پای حضرت درد گرفت و تا زانو ورم کرد. نتوانستند راه را ادامه بدهند. لذا چادر زدند و امام علیه السلام را زیر خیمه بردند و به حضرت عرض کردند: چند روز طول می کشد، می مانیم. پای خود را دراز کنید تا ورم و دردش بخوابد و هر وقت خود شما فرمودید، راه بیافتیم.

امام علیه السلام یکی از یاران خود را صدا زدند. در آن بیابانی که اصلاً آب و علف پیدا نمی شد، از مدینه تا مکه فقط کوه است، فرمودند: طبق آدرسی که به تو می دهم، پشت فلان تپه می روی، تعداد کمی چادر نشین هستند، مردی از گیاهان خشک و تر این بیابان در ایام بهار دوا درست می کند که برای درد و ورم پا خوب است، ولی نگو که برای چه کسی می خواهی؟ چون اگر اسم مرا ببری، پول نمی گیرد.

محبت ائمه علیهم السلام نسبت به شیعیان

چقدر امامان ما مهربان بودند. فرمود: چون اینها بیابان نشین هستند و نان آنات از همین راه اداره می شود، اگر این دوا را رایگان یا کمتر بدهند، به زندگی آنها لطمه می خورد.

گفت: چشم. آمد و طبق آدرسی که حضرت داده بودند، آن مرد را دید و گفت:

این دوا را داری آگفت: آری، اما بگو برای چه کسی می خواهی؟ گفت: بنا نشد که بررسی برای چه کسی می خواهی، تو دوا را بده، من هر چه قیمتش هست، نقدی

حلال و حرام مالی، ص: 265

به تو می دهم.

گفت: نه، باید بگویی که برای چه کسی می خواهی؟ گفت: آخر اسم مریض به چه درد تو می خورد؟ ما مریضی داریم که در چادر افتاده و دارد ناله می کند، دوا را بده. گفت: تا نگوئی برای چه کسی می خواهی، دوا نمی دهم.

بالاخره این بنده خدا با این که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرموده بود نگو، اما گفتم. البته نباید می گفتم. گفت: والله دوا را برای جگر گوشه زهرا علیها السلام حضرت امام حسین علیه السلام می خواهی؟ به تو نمی دهم. خودم می آیم و با دست خودم دوا را به حضرت می دهم. امام حسین علیه السلام آمده تا از منطقه ما رد شود، من به زیارتش نیایم؟

من تا به حال حضرت ابی عبدالله علیه السلام را ندیده‌ام. این چشم من باید به چهره مولایم بخورد که خدا این چشم مرا در قیامت عذاب نکند.

دیدار عرب بیابان گرد با امام حسین علیه السلام

عرب سیاه، پاره‌پاره و بیابان گردی بود، اما معرفت داشت. آمد و وارد خیمه حضرت شد. عرض کرد: آقا! این دوا. حضرت فرمود: این هم پول دوا، عرض کرد: تمام دنیا فدای شما، قابل ندارد. یابن رسول الله! از من نخواهید که پول بگیرم. حضرت فرمودند: نه، ما چیزی را رایگان نمی‌خواهیم. عرض کرد: حال که می‌خواهید رایگان نباشد، من همسرم درد زایمان دارد، دعا کنید که فرزند و مادرش سالم بمانند. حضرت فرمودند: دعا می‌کنم. وقتی تو برگردی، فرزندت سالم به دنیا آمده است و بدان: در دفتری که نزد ما هست، اسم فرزندت جزء شیعیان ما ثبت است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 185 / 44، باب 25، حدیث 31؛ « [کتاب النجوم] مِنْ كِتَابِ الدَّلَائِلِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى مَكَّةَ سَنَةً مَاشِيًا فَوَرِمَتْ قَدَمَاهُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ لَوْ رَكِبْتَ لَيْسُكَ عَنْكَ هَذَا الْوَرْمُ فَقَالَ كَلَّا إِذَا أَتَيْنَا هَذَا الْمَنْزِلَ فَإِنَّهُ يَسْتَقْبِلُكَ أَسْوَدٌ وَ مَعَهُ دُهْنٌ فَاشْتَرِهِ مِنْهُ وَ لَا تُمَاسِكُهُ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا فُذِّمْنَا مَنْزِلٌ فِيهِ أَحَدٌ يَبِيعُ هَذَا الدَّوَاءَ فَقَالَ بَلَى أَمَامَكَ دُونَ الْمَنْزِلِ فَسَارَ مِيلاً فَإِذَا هُوَ بِالْأَسْوَدِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ لِمَوْلَاهُ دُونَكَ الرَّجُلُ فَخَذَ مِنْهُ الدُّهْنَ فَأَخَذَ مِنْهُ الدُّهْنَ وَ أَعْطَاهُ التَّمَنُّ فَقَالَ لَهُ الْعُلَامُ لِمَنْ أَرَدْتَ هَذَا الدُّهْنَ فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ انْطَلِقْ بِهِ إِلَيْهِ فَصَارَ الْأَسْوَدُ نَحْوَهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مَوْلَاكَ لَا أَخْذُ لَهُ ثَمَنًا وَ لَكِنْ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَ لَدَا ذَكَرًا سَوِيًّا يُجْبِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنِّي خَلَفْتُ امْرَأَتِي تَمَحَّضُ فَقَالَ انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَهَبَ لَكَ وَ لَدَا ذَكَرًا سَوِيًّا فَوَلَدَتْ غُلَامًا سَوِيًّا ثُمَّ رَجَعَ الْأَسْوَدُ إِلَى الْحُسَيْنِ وَ دَعَا لَهُ بِالْحَيْرِ بَوْلَادَةِ الْعُلَامِ لَهُ وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ مَسَحَ رِجْلَيْهِ فَمَا قَامَ مِنْ مَوْضِعِهِ حَتَّى زَالَ ذَلِكَ الْوَرْمُ. »

حلال و حرام مالی، ص: 266

چند نفر در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام نشستند، یکی از آنان با حال خوشی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «أنا و الله أحبك» من عاشق شما هستم. حضرت سر خود را پایین انداختند، بعد از چند لحظه سر بلند کردند و فرمودند: «كذبت» دروغ می گویی.

عرض کرد: آقا! محبت امری قلبی است، مگر شما ذات قلب مرا می بینید که فرمودید من دروغ گفتم. فرمود: من به قلب تو کار ندارم، تو وقتی این جمله را به من گفتی، من ارواح شیعیانم از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت را نگاه کردم، تو در آنها نبودی، پس دروغ می گویی. «1» به نظر حضرت زهرا علیها السلام و امام باقر، صادق و رضا علیهم السلام شیعه پریمیترین انسان

(1) - الکافی: 438 / 1، بَابُ فِي مَعْرِفَتِهِمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ التَّفْوِيضِ إِلَيْهِمْ، حَدِيثُ 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنَا وَ اللَّهُ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّاكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَبْتَ قَالَ بَلَى وَ اللَّهُ إِيَّيْ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّاكَ فَكَرَّرَ ثَلَاثًا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَزْوَاجَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْقَمِيِّ عَامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبِّ لَنَا فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فِيمَنْ عَرَضَ فَأَيُّنَ كُنْتَ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُرَاجِعْهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 267

تاریخ است. نه پریمیترین انسان امت و زمان ائمه علیهم السلام نه، بلکه شیعه واقعی پریمیترین انسان تاریخ است.

اما این ادعایی که اینها کردند، امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ گفتند، برادران و خواهران! آنهایی که خیلی آزاد، راحت و با نظر بلند به هر گناهی خود را آلوده می کنند، شیعه نیستند، اما اگر رابطه خود با گناهان را قطع کنند و زندگی را به پاکی، درستی و صداقت محدود کنند، قطعاً نام آنان در آن دفتر اسامی شیعه ثبت می شود.

دفتر مخصوص نام شیعیان

این دفتر، دفتر عجیبی است. حذیفه بن اسید غفاری می گوید: ما از کوفه با حضرت مجتبی علیه السلام به مدینه می آمدیم. حضرت به شتری خیلی توجه داشتند. من فکر کردم حضرت این شتر را دوست دارند. به امام عرض کردم: یابن رسول

الله! چرا به این شتر خیلی علاقه دارید؟ فرمود: کاری به این شتر ندارم. در بار این شتر دفتری است که نام شیعیان ما تا قیامت در آن ثبت است. من به بار این شتر عشق می‌ورزم، نه خود شتر.

حذیفه می‌گوید: وقتی به مدینه رسیدم، من که سواد نداشتم، به حضرت عرض کردم: این دفتر را به من نشان می‌دهید؟ فرمود: روزی به خانه ما بیا تا آن را به تو نشان بدهم. ما این دفتر را به هر کسی نشان نمی‌دهیم.

می‌گوید: با پسر برادرم که سواد داشت رفتم، به او گفته بودم که من می‌خواهم به خانه حضرت مجتبی علیه السلام بروم تا امام دفتری را به من نشان بدهند که اسم شیعیان تا قیامت در این دفتر هست. رفتیم.

خود حضرت برخاستند و دفتر را آوردند، من به برادرزاده‌ام گفتم: نگاه کن بین اسم من در این دفتر هست؟ برادرزاده‌ام نگاه کرد و به من اشاره کرد که اسم تو

حلال و حرام مالی، ص: 268

هست. بعد دفتر را ورق زد، ناگهان فریاد زد: عمو! اسم من هم در این دفتر هست، ولی اسم من نور می‌دهد.

به امام مجتبی علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! چرا اسم برادرزاده من در این دفتر نور می‌دهد؟ فرمود: چون برادرزاده‌ات جزء هفتاد و دو نفر یاران برادرم امام حسین علیه السلام است. این نور مخصوص آنها است. «1» چه کسی شیعه است و اسمش در آن دفتر هست؟ خوش به حال آنان. ما باید کاری کنیم که اسم ما در این دفتر نوشته شود و یا اگر نوشته شده است، این اسم از دفتر پاک نشود و بماند.

ای گوهر پربهای قرآن

ای جلوه آیه‌های قرآن

یعنی که تویی لقای قرآن

زد بوسه به دست تو پیمبر

صوت تو بود صدای قرآن

لبخند تو آیتی است از نور

آخر تو شدی فدای قرآن

در راه علی به خانه وحی

ای چشمه فیض ز بی نهایت

پیوند نبوت و ولایت

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - بحار الأنوار: 124/26، باب 7، حدیث 19؛ «حَدَّثَنَا بَنُ أَسِيدِ الْعِفَارِيِّ قَالَ لَمَّا وَادَعَ الْحَسَنُ بَنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعَاوِيَةَ وَ انْصَرَفَ إِلَى الْمَدِينَةِ صَحِبْتُهُ فِي مَنْصَرِفِهِ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ حِمْلٌ بَعِيرٌ لَا يُفَارِقُهُ حَيْثُ تَوَجَّهَ فَقُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَذَا الْحِمْلُ لَا يُفَارِقُكَ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتَ فَقَالَ يَا حَدِيثِي مَا تَدْرِي مَا هُوَ قُلْتُ لَأَقَالَ هَذَا الدِّيَّانُ قُلْتُ دِيَّانٌ مَا ذَا قَالَ دِيَّانٌ شَيْعَتِنَا فِيهِ أَسْمَاؤُهُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَرِنِي اسْمِي قَالَ اغْدُ بِالْعَدَاةِ قَالَ فَعَدَوْتُ إِلَيْهِ وَ مَعِيَ ابْنُ أَخِي لِي وَ كَانَ يَقْرَأُ وَ لَمْ أَكُنْ أَقْرَأُ قَالَ مَا عَدَا بِكَ قُلْتُ الْحَاجَةُ الَّتِي وَعَدْتَنِي قَالَ مَنْ ذَا الْقَتْلِ مَعَكَ قُلْتُ ابْنُ أَخِي لِي وَ هُوَ يَقْرَأُ وَ كَسْتُ أَقْرَأُ قَالَ فَقَالَ لِي اجْلِسْ فَجَلَسْتُ فَقَالَ عَلِيٌّ بِالدِّيَّانِ الْأَوْسَطِ قَالَ فَأُتِيَ بِهِ قَالَ فَنَظَرَ الْقَتْلَى فَإِذَا الْأَسْمَاءُ تَلُوخُ قَالَ فَبَيْنَمَا هُوَ يَقْرَأُ إِذْ قَالَ هُوَ يَا عَمَّاهُ هُوَ ذَا اسْمِي قُلْتُ تَكَلِّتَكَ أُمُّكَ انْظُرْ أَيْنَ اسْمِي قَالَ فَصَفَحَ ثُمَّ قَالَ هُوَ ذَا اسْمِكَ فَاسْتَبَشَرْنَا وَ اسْتَشْهَدَ الْقَتْلَى مَعَ الْحُسَيْنِ بَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 270

16 پاداش شیعه بودن

بررسی اجمالی ارزش و مقام شیعه

16

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثاني 1384

حلال و حرام مالی، ص: 271

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

امامان بزرگوار ما، ویژگی‌ها و صفات شیعیان، خصوصاً از زمان حضرت زین العابدین تا حضرت رضا علیهم السلام را بیان کردند. واجب است تا همه کسانی که علاقه دارند و بخواهند شیعه واقعی باشند، این ویژگی‌ها را بدانند و بعد از دانستن فرموده ائمه طاهرين علیهم السلام لازم است که این ویژگی‌ها و صفات را در خود ظهور و بروز دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که به شیعه واقعی تبدیل می‌شود، همان مؤمنی است که پروردگار عالم در قرآن مجید مطرح کرده است که همان انسان‌های والایی هستند که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا حضرت مسیح علیه السلام فرهنگ خدا را از زبان پیغمبران و کتب آسمانی مانند صحف ابراهیم، تورات، انجیل و زبور قبول کردند و در حدّ ظرفیت و استعداد خود به کار گرفتند.

این گروه از مردم مؤمن، تا زمان حضرت مسیح علیه السلام نیز دنیا و آخرتی پاک و آبادی را پیدا کردند که پروردگار عالم در سوره‌های متعدّد قرآن، از این مؤمنین یاد می‌کند و از آنها تعریف کرده، به دنیای پاک و آخرت آباد آنان اشاره می‌کند.

حلال و حرام مالی، ص: 272

تاریخچه پیدایش لفظ و فرقه شیعه

کلمه شیعه قبلاً بوده، اما بعد از نبوت و بیشتر بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله مطرح شد که در حقیقت به فرموده امام صادق علیه السلام در قرآن این کلمه با مؤمن هیچ فرقی نمی‌کند. «1» البته لغت شیعه نیز در قرآن مجید آمده است. درباره وجود مقدس حضرت ابراهیم علیه السلام این لغت استعمال شده و در سوره مبارکه قصص نیز ذکر شده است.

اما آنچه که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام است، در سوره مبارکه «شعراء» آمده است، پروردگار می‌فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» «2»

کلمه «شیعه»، «هاء» دارد. در ادبیات عرب به این «هاء» ضمیر متصل می‌گویند و «هاء» معادل «او» در فارسی و ضمیر است. این ضمیر به آیه قبل اشاره دارد که پروردگار می‌فرماید: یقیناً حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه او بوده است.

حضرت ابراهیم علیه السلام با آن عظمت، مقام و شخصیت که به او قهرمان توحید می‌گویند و پدر تمام پیغمبران بعد از خودش نیز بوده است، یعنی همه انبیای بعد، از طریق دو فرزند او؛ یعنی حضرت اسحاق و اسماعیل علیهما السلام به وجود آمدند که ما خانواده‌ای را در تاریخ بشر، پربرکت‌تر از این خانواده سراغ نداریم.

از نسل حضرت اسحاق علیه السلام حضرت یعقوب علیه السلام به وجود آمد، بعد حضرت یوسف علیه السلام. از نسل برادران حضرت یوسف علیه السلام حضرت موسی و هارون علیهما السلام به

(1) - إرشاد القلوب: 404 / 2؛ بحار الأنوار: 345 / 26، باب 8، حدیث 18؛ «فَمَا أَحَدٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ الْوَالِدَيْنِ تَقِيٌّ نَقِيٌّ أَمِنْ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ.»

(2) - صفات (37): 83؛ «و به راستی ابراهیم از پیروان نوح بود.»

حلال و حرام مالی، ص: 273

وجود آمدند، بعد حضرت زکریا، یونس، یحیی و مسیح علیهم السلام. این جمع از انبیا، از طریق حضرت اسحاق علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رسند. وجود مبارک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تا امام زمان علیهم السلام همه از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام هستند.

ولی پروردگار حضرت ابراهیم علیه السلام را می‌فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»

«آن» یعنی یقیناً، بی‌تردید، ابراهیم شیعه او بود. آیات قبل را باید ببینیم که این «او» به چه کسی برمی‌گردد؟

از شیعه بودن تا رسیدن به مقام امامت

حضرت ابراهیم علیه السلام در این دنیا شیعه چه کسی بوده است؟ شیعه بوده؛ یعنی چه؟ یعنی مأموم، پیرو و اقتداکننده به او بوده است. این خیلی حرف است که شخصیتی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که به امامت مردم انتخاب شد:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

خودش تا قبل از امام شدن، مأموم امام دیگری بوده است. طبق رده بندی و آیات قرآن، او اول امام نبوده است. چه وقت امام، پیشوا و الگوی انسانها تا قیامت شده است؟ بعد از عبور از سی مرحله آزمایش، که امام باقر علیه السلام هر سی مرحله را آدرس داده و بیان کردند. «1»

(1) - تفسیر ابن کثیر: 170/1، ذیل آیه 124 سوره بقره؛ «ابن عباس أنه قال: ما ابتلي بهذا الدين أحد فقام به كله إلا إبراهيم قال الله تعالى: وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فأتمهن قلت له وما الكلمات التي ابتلى الله إبراهيم بها فأتمهن؟ قال: الاسلام ثلاثون سهمًا منها: عشر آيات في براءة «التائبون العابدون» إلى آخر الآية وعشر آيات في أول سورة «قد أفلح المؤمنون» و «سأل سائل بعذاب واقع» وعشر آيات في الأحزاب «إن المسلمين والمسلمات» إلى آخر الآية فأتمهن كلهن فكتبت له براءة قال الله وإبراهيم الذي وفى.»

حلال و حرام مالی، ص: 274

این آیه در سوره بقره است:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» «1»

بعد از آزمایشات سنگین، ایشان امتحان داده و لیاقت پیدا کردند که پیشوای تمام انسانها شوند؛ یعنی انسانها اگر بخواهند به خدا، لقا، رضا و بهشت خدا برسند، باید با اقتدا به ایشان برسند.

اما قبل از «إِذِ ابْتَلَىٰ» ایشان امام نبوده، بلکه مأموم بوده است، یا به تعبیر قرآن مجید، شیعه، پیرو و اقتداکننده بوده است. این مرد با این عظمت، مأموم، اقتداکننده و شیعه چه کسی بود؟

شیعه حضرت نوح علیه السلام

آیات قبل از این آیه را که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم ضمیر در «مِنْ شِيعَتِهِ» به وجود مقدس حضرت نوح علیه السلام برمی‌گردد؛ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام از ابتدا، قبل از این که امام مردم شود، شیعه حضرت نوح علیه السلام بوده است.

معلوم می‌شود فرهنگ دست‌نخورده و سالم حضرت نوح علیه السلام به وسیله همان مؤمنینی که گفته شد، تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و ایشان از دین و فرهنگ حضرت نوح علیه السلام پیروی و به ایشان اقتدا کرده است.

(1) - بقره (2): 124؛ «و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.»

حلال و حرام مالی، ص: 275

کیفیت اقتدا، پیروی و شیعه بودن حضرت ابراهیم علیه السلام به گونه‌ای بوده که لیاقت پیدا کرد تا خودش تا قیامت، امام مردم شود.

مسئله اصلی در این کلمه شیعه است. حضرت ابراهیم علیه السلام چه شد که مقتدا مردم شد؟ از طریق شیعه شدن و اقتدا کردن به حضرت نوح علیه السلام.

رد اتهام ساختگی بودن شیعه

بنابراین کلمه شیعه که در قرآن مجید نیز آمده است، لفظ اختراعی ما نیست، که به ما تهمت می‌زنند که این فرقه شیعه ساختگی است، ساخت کیست؟ اگر هم ساختگی باشد، ساخت قرآن و پروردگار است. همان طور که خداوند متعال از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان شیعه حضرت نوح علیه السلام یاد کرده است، بنا به روایات شیعه و سنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمه شیعه را درباره اقتدا کنندگان و مأمومین امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفتند:

«ان علیا و شیعه هم الفائزون» «1» چه کسی ساخته است؟ قرآن. شما خیلی خبر ندارید که کنار این مسأله، چه تهمت‌های عجیبی به شیعه زدند. کاش شما برادران و خواهران حوصله داشتید، يك دور کامل کتاب‌های علامه عسگری را می‌خریدید و می‌خواندید، تا هم فرهنگ خود را می‌شناختید و هم استواری تشیع را می‌دیدید و هم جنایات عجیب و غریبی که از طریق تهمت و دروغ به شیعه زده شده است، مطلع می‌شدید.

در کتاب‌های اهل تسنن، دریاوار به ما تهمت زده‌اند که شیعه ساخت فکر و طرح فرد یهودی به نام «عبدالله بن سبأ» «2» است و او شیعه را پایه‌گذاری کرده

(1) - الارشاد: 41 / 1؛ تاریخ مدینه دمشق: 333 / 42.

(2) - فرهنگ فارسی معین، اعلام: 1147 / 5؛ «عبد الله ابن سبا؛ موسس غلات شیعه از یهودیان یمن و مخالفان جدی عثمان و مبلغ خلافت و امامت و وصایت علی علیه السلام در بلاد اسلامی بوده است. وی مدتی در بصره و چندی در کوفه مشغول تبلیغ بود و سپس به مصر رفت. مهمترین اصول تعالیم وی وصایت و رجعت بود و در این موضوع اخیر نخست به رجعت علی قایل گردید. و چون حضرت علی به شهادت رسید و خبر به عبد الله رسید گفت اگر هزار بار خبر قتل او را بیاورند باور نمی‌دارم و او نمی‌میرد. تا آنگاه که جهان را پر از عدل و داد کند.»

رجال الکشي: 106 - 108، عبد الله بن سبا؛ «عبد الله بن سنان از پدر خود از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد که عبد الله بن سبا مدعی نبوت بود و می‌گفت: امیر المؤمنین علیه السلام خداست (خدا منزله است) این سخن به امیر المؤمنین علیه السلام رسید او را خواست درباره اعتقادش سؤال کرد اعتراف نمود و گفت: تو همان خدائی و مدعی شد که به دلم چنین افتاده که تو خدائی و من پیامبر. امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو؛ شیطان بر تو مسلط شده از این عقیده برگرد مادر به سوگ تو بنشیند و توبه کن. عبد الله بن سبا امتناع ورزید امام دستور داد او را زندانی کنند. سه روز او را به توبه واداشت. اما توبه نکرد. آنگاه علی علیه السلام او را در آتش افکند و فرمود: شیطان او را فریب داد در دل او چنین القا می‌نمود. بعضی از دانشمندان گفته‌اند: عبد الله بن سبا مردی یهودی بود اسلام آورد و علی را دوست می‌داشت. او در زمان یهودی بودن خود نیز درباره یوشع بن نون وصی موسی غلو داشت. همین اعتقاد را در باره علی نیز پس از درگذشت پیامبر اکرم پیدا کرد. عبد الله بن سبا از کسانی بود که از همه مشهورتر و آشکارتر امامت علی را واجب می‌دانست و اظهار بیزاری از دشمنان علی علیه السلام می‌نمود و مخالفین او را آشکارا معرفی می‌کرد و آنها را نسبت به کفر می‌داد به همین جهت بعضی از مخالفین شیعه مدعی شده‌اند که اصل تشیع و رفض از یهودیان گرفته شده است.»

است.

برگشت رد شیعه به رد قرآن

شیعه بودن حضرت ابراهیم علیه السلام را چه کسی پایه گذاری کرده است؟

«ان علیا و شیعته هم الفائزون»

را که خود شما نقل کرده‌اید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیست و سه سال می‌فرمود، این

حلال و حرام مالی، ص: 277

را چه کسی پایه گذاری کرد؟ وقتی کسی بی تقوا می‌شود، از چارچوب انسانیت درمی‌آید؛ قرآن و فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌بیند، باز روی عناد، لجبازی، حسادت، پول گرفتن و مأموریت از طرف ستم‌کاران، می‌گوید: شیعه ساخت شخصی یهودی بوده است.

یکی از نوشته‌های علامه عسگری، کتابی به نام «عبدالله بن سبا» است. ایشان با مدارك بسیار مهم، از مدارك دانشمندان اهل سنت، نه از کتاب‌های ما، ثابت می‌کند که «عبدالله بن سبا» وجود خارجی نداشته، بلکه مردی ساختگی و ساخته ذهن دشمنان است. «1» ایشان وقتی در بغداد این کتاب را نوشت، به مصر و مناطق دیگر فرستاد، دانشمندان بزرگ اهل سنت، بعد از این کتاب، برای ایشان نامه‌هایی در ابراز تأسف نوشتند که من بعضی از آن نامه‌ها را خوانده‌ام؛ یعنی آنها با شگفتی این کتاب را نگاه کردند. این کتاب، کتاب بسیار مهمی است.

خدا این لغت را در قرآن، درباره حضرت ابراهیم علیه السلام به کار گرفته است که او شیعه حضرت نوح علیه السلام بود و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از قرآن این لغت را به کار گرفتند

(1) - عبد الله بن سبا، السيد مرتضى العسكري: 310/2 - 414؛ «في متناول أيدنا آلاف الكتب المخطوطة والمطبوعة

في التاريخ الاسلامي العام والخاص، وكتب التراجم والأنساب، وسائر فنون الأدب، ولا نجد في أحدها نسب عبد الله بن سبا؟! إذا فمن هو عبد الله بن سبا؟ وما اسم جده؟ ومن هم سلسلة آبائه؟ ومن هم قبيلته؟ ولم لم يذكر أحد من العلماء في

تالیفه شیئا من ذلك على شدة اهتمامهم بذكر الأساطير التي حيكت حوله؟ بحثنا عشرات السنوات في مختلف مصادر الدراسات الإسلامية فلم نجد عن نسبه حرفا واحدا... أن عبد الله بن سبأ شخصية أسطورية أو أن من بحثنا عنهم من صحابة مختلفين هم شخوص أسطورية أو أن بعض الأماكن المترجمة في الكتب البلدانية مختلقة، أو نثبت أن بعض الشعر أو الكتب السياسية أو الخرافات الأسطورية التي يتمسك بها المنقبون مدسوسة، أو أن بعض رواة الاخبار مختلفون لم يوجدوا ليرووا لنا رواية أو خبرا.»

حلال و حرام مالی، ص: 278

که شیعه یعنی پیرو، مأموم و اقتدا کننده واقعی به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

این شیعه خیلی مقام دارد.

در انزوا قرار دادن شیعه از طرف دشمنان

روزی در مدینه، در زمان هارون الرشید شیعه‌ای را در دادگاهی برای شهادت يك پرونده خواستند. قاضی مدینه، قاضی قوی بود. در پرونده‌ای به صاحب پرونده گفت: شاهد بیاور. گفت: می‌آورم. به بازار آمد، یکی از شیعیان ناب را که مورد احترام همه و با ارزش و بزرگوار بود دید، به او گفت: تو در جریان کار پرونده من بودی، آیا حضری در دادگاه شهادت بدهی؟

کتمان شهادت از گناهان کبیره است و هر کس شاهد جریانی بوده، اما نرود شهادت بدهد که حق به حقدار برسد، خدا در قرآن به کتمان کننده شهادت وعده داده است که در قیامت به جهنم می‌رود. «1»

(1) - بقره (2): 140؛ «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصْرَى قُلْ إِنَّا نَعْلَمُ أُمَّ اللّٰهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَدَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَ مَا اللّٰهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ «آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [دارای مقام نبوت] آنان یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: شما دانانترید یا خدا؟ [شما به یقین می‌دانید که آنان یهودی و نصرانی نبودند، پس چرا واقعیت را پنهان می‌دارید؟!] و ستمکارتر از کسی که شهادتی را که از خدا نزد اوست پنهان کند، کیست؟ و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.»

بقره (2): 283؛ «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَةً فَإِنْ مِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِيَ مِنْ أَمْنَتِهِ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ «و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای [برای ثبت سند] نیافتید، وثیقه‌های دریافت شده [جایگزین سند و شاهد] است. و اگر یکدیگر را امین دانستید [وثیقه لازم نیست] پس باید کسی که امینش دانسته‌اند، امانتش را ادا کند. و از خدا پروردگار خود، پروا نماید و [شما ای شاهدان!] شهادت را پنهان نکنید و هر که آن را پنهان کند، یقیناً دلش گناهکار است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.»

حلال و حرام مالی، ص: 279

گفت: شهادت می‌دهم. این مرد الهی و با وقار، وقتی وارد دادگاه شد، صاحب پرونده به قاضی گفت: این شاهد من است، قاضی گفت: او انسان بسیار خوب و راستگویی است، ولی چون شیعه است، من شهادتش را قبول نمی‌کنم. روزگار زندگی شیعه از لای خون، زندان و تبعید گذشته است. امنیت زمان ما را نگاه نکنید که ما راحت هستیم و کسی کاری به ما ندارد، روزگاری بود که امکان برپایی این جلسات نبود. زمان امام صادق علیه السلام اگر شیعه‌ای سؤال داشت، خیار یا چند سطل ماست را روی تخته می‌گذاشت، در حالی که نه خیارفروش بود و نه ماست فروش، به کوچی امام صادق علیه السلام می‌آمد، داد می‌زد: خیار داریم، ماست داریم، امام صادق علیه السلام متوجه می‌شدند که شیعه‌ای سؤال دارد، به عنوان خیار خریدن می‌آمدند و جواب مسأله شرعی او را می‌دادند و مسأله روشن می‌شد.

تاریخچه سراسر درد شیعه

اگر می‌فهمیدند کسی شیعه است، مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. هفتاد و دو شیعه را در يك روز، در كربلا جمع شدند و همگی را قطعه قطعه کردند و حتی دفن نکردند تا اسم آنان در این دنیا نابود شود. زنی در مدینه به جرم شیعه بودن، از خانه‌اش بیرون آوردند و او را بین در و دیوار قرار دادند، بچه داخل شکمش را کشتند. همان وقتی که حضرت زهرا علیها السلام را کشتند، ماهی دوازده هزار دینار طلا به عایشه می‌دادند.

حضرت زهرا علیها السلام نود و پنج روز بعد از رحلت پدرش، شب و روز گریه کرد، مردم مدینه گفتند: به او بگویید یا روز گریه کند یا شب. چرا؟ حضرت زهرا علیها السلام

حلال و حرام مالی، ص: 280

فرمود: به مردم بگو از عمر من چیزی نمانده است، من تا چند روز دیگر از بین می‌روم، شما راحت می‌شوید.

نود و پنج روز، شب و روز گریه کرد، اما کسی نیامد بگوید: درد شما چیست؟

اما بعد از کشته شدن عثمان، تا عایشه ناله زد، صد هزار نفر جمع شدند گفتند:

خانم! چه شده است؟ گفت: امان از دست علی بن ابی‌طالب، او را بکشید تا من راحت شوم. آمدند جنگ جمل را به خاطر ناله عایشه براه انداختند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بکشند، خودشان متلاشی شدند.

اما نود و پنج روز، شب و روز، حضرت زهرا علیها السلام با سوز دل اشک ریخت و گریه کرد، ایراد گرفتند که چرا گریه می‌کنی؟ چرا؟ چون شیعه بود و گزنه هیچ جرم دیگری نداشت.

تعصبات اهل سنت در نام‌گذاری صحابه

در کتاب‌های اهل تسنن، تمام اهل سنت عایشه را «ام المؤمنین» و معاویه را که از طرف خواهر زن با پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داشت، «خال المؤمنین» نوشته‌اند؛ یعنی معاویه دایی تمام مؤمنین است، ما اگر این دایی را نخواهیم، چه کسی را باید ببینیم؟

اما در يك كتاب «محمد بن ابوبکر» را که برادر عایشه، همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، «خال المؤمنین» نوشته‌اند. مگر جرم او چه بود؟ جز این که شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام بود. محمد بن ابوبکر شهید راه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نباید «خال المؤمنین» باشد!!

در کتاب‌های اهل تسنن، حتی در يك كتاب، حضرت خدیجه علیها السلام را «ام المؤمنین» نوشته‌اند، چرا؟ چون جرمش این بوده که دامادش امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. اگر دختر خود را به عمر داده بود، او نیز «ام المؤمنین» بود، اما مجرم است، چون دختر خود را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام داد و او دامادش است،

حلال و حرام مالی، ص: 281

پس نباید «ام المؤمنین» باشد.

عظمت اطلاق شیعه بر افراد

قاضی گفت: این شخص خوبی و درستی است، ولی من در این دادگاه شهادت او را نمی توانم قبول کنم؛ چون شیعه است. این شیعه بزرگوار نیز گفت: قاضی! من ابداً تو را عادل نمی دانم؛ چون تو دروغ گفتی. قاضی گفت: من چه دروغی گفتم؟

گفت: تو به من گفתי شیعه، شیعه سلمان و ابوذر و مقداد بودند. من کجا و شیعه کجا؟ به قدری ارزش شیعه بالا است که به شیعه واقعی که قاضی می گوید: تو شیعه هستی، اشک می ریزد و می گوید: چرا به من شیعه می گوید؟ من کجا و شیعه کجا؟

روایت منبر رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله در محشر «1»

(1) - بحار الأنوار: 40/45-46، باب 91، حدیث 82؛ «الأصْبَغُ قَالَ لَمَّا ضُرِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الضَّرْبَةَ الَّتِي كَانَتْ وَقَائُهُ فِيهَا ... يَا أَصْبَغُ قُلْتُ نَعَمْ يَا مَوْلَايَ قَالَ أَزِيدُكَ حَدِيثًا آخَرَ قُلْتُ نَعَمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ مَزِيدَاتِ الْحَبِيرِ قَالَ يَا أَصْبَغُ لَقَيْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ طُرُقَاتِ الْمَدِينَةِ وَ أَنَا مَعْمُومٌ قَدْ تَبَيَّنَ الْعَمُّ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَرَأَيْكَ مَعْمُومًا أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَا تَعْتَمُّ بَعْدَهُ أَبَدًا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَصَبَ اللَّهُ مِنْبَرًا يَعْلُو مَنَابِرَ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ ثُمَّ يَأْمُرُنِي اللَّهُ أَصْعَدُ فَوْقَهُ ثُمَّ يَأْمُرُكَ اللَّهُ أَنْ تَصْعَدَ دُونِي بِمِرْقَاةٍ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ مَلَكَيْنِ فَيَجْلِسَانِ دُونَكَ بِمِرْقَاةٍ فَإِذَا اسْتَقْلَلْنَا عَلَى الْمَنْبَرِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنَ الْأَوْلِيِّينَ وَ الْأَخْرِيِّينَ إِلَّا حَضَرَ فَيُنَادِي الْمَلَكُ الَّذِي دُونَكَ بِمِرْقَاةٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي أَنَا رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَانِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ بِمَنْهٍ وَ كَرَمِهِ وَ فَضْلِهِ وَ جَلَالِهِ أَمَرَنِي أَنْ أَدْفَعَ مَفَاتِيحَ الْجَنَّةِ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا أَمَرَنِي أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاشْهَدُوا لِي عَلَيْهِ ثُمَّ يَقُومُ ذَلِكَ الَّذِي تَحْتَ ذَلِكَ الْمَلِكِ بِمِرْقَاةٍ مُنَادِيًا يُسْمِعُ أَهْلَ الْمَوْقِفِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي أَنَا مَالِكُ خَازِنِ النَّبَرَانِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ بِمَنْهٍ وَ فَضْلِهِ وَ كَرَمِهِ وَ جَلَالِهِ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَدْفَعَ مَفَاتِيحَ النَّارِ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاشْهَدُوا لِي عَلَيْهِ فَأَخَذُ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ وَ النَّبَرَانِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ فَتَأْخُذُ بِحُجْرَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِكَ يَأْخُذُونَ بِحُجْرَتِكَ وَ شَيْعَتُكَ يَأْخُذُونَ بِحُجْرَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ فَصَفَعْتُ بِكِلْتَا يَدَيْ وَ إِلَى الْجَنَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَ الْأَصْبَغُ فَلَمْ أَسْمَعْ مِنْ مَوْلَايَ غَيْرَ هَذَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ ثُمَّ تُؤَيِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»

روزی پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را ناراحت دید. فرمود:

علی جان! چه شده است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از دست کسی گلایه کرد که در حق حضرت علی علیه السلام نامردی کرده بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله از آزرده‌گی او خیلی رنجیده می‌شد و می‌فرمود: کسی در این دنیا علی علیه السلام را برنجانند، تمام درهای رحمت خدا به روی او بسته می‌شود.

فرمود: علی جان! دست خود را در دست من بگذار، من مطلبی را برای تو بگویم که غصّه‌ات برطرف شود. بعد فرمود: در قیامت اولین و آخرین مردم که وارد محشر می‌شوند، منبری از نور در محشر می‌گذارند، مرا صدا می‌کنند، به من می‌گویند: یا رسول الله! خدا امر کرده است که بر این منبر بنشین.

وقتی من بر آن منبر قرار می‌گیرم، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین نفر قیامت مرا می‌بینند و به دستور خدا، تو، فاطمه، حسن و حسین و نه فرزند حسین علیهم السلام را صدا می‌زنم که بالای منبر بیایند، شما می‌آیید.

بعد من روی منبر فریاد می‌زنم که هر مرد و زنی که در دنیا شیعه ما بوده است، در هر جای محشر هست به سرعت به کنار منبر بیاید. تو، فاطمه، حسن و حسین هر چه شیعه دارید، طولی نمی‌کشد که همه جمع می‌شوند. جبرئیل می‌آید، کلید بهشت و جهنم را به من می‌دهد، عرض می‌کند:

خدا این کلید بهشت و جهنم را در اختیار تو گذاشته است. من جلوی تمام اولین

حلال و حرام مالی، ص: 283

و آخرین، کلید بهشت و جهنم را به تو می‌دهم، بعد از منبر پایین می‌آیم، من و تو جلو و فاطمه، حسن و حسین در کنار ما و تمام شیعیان نیز پشت سر ما، آنجایی که ما می‌رویم، همه آنها را نیز با خود می‌بریم.

کلمه شیعه می‌گویند از «شعاع» است. شعاع خورشید، از خورشید جدایی دارد؟ یعنی امکان دارد خورشید غروب کند و شعاعش بماند؟ یا وقتی غروب می‌کند، شعاعش می‌رود؟ شعاع خورشید می‌رود که تاریک می‌شود. وقتی طلوع می‌کند، شعاعش نیز با آن پهن می‌شود.

شیعه به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه عزیز علیهم السلام وصل است. در قیامت وقتی آنها راه می افتند، شیعه وصل شده به آنها، به دنبال آنها کشیده می شود و مانند شعاع، هرگز از آنها جدا نمی شود. این مقام شیعه است.

زنی به حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: خاتم! شوهر من در قیامت کدام طرف است؟ اهل جهنم است یا بهشت؟ فرمودند: اگر شیعه ماست، با ما و اهل بهشت است. «1» والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - بحار الأنوار: 155 / 65، باب 19، ذیل حدیث 11؛ «قَالَ رَجُلٌ لِامْرَأَتِهِ أَذْهَبِي إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَاسْأَلِيهَا عَنِّي أَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِكُمْ أَمْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكُمْ فَسَأَلَتْهَا فَقَالَتْ قُولِي لَهُ إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا رَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا فَرَجَعَتْ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ يَا وَلِيِّي وَ مَنْ يَنْقُلُكَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْحَطَايَا فَأَنَا إِذَا خَالَدٌ فِي النَّارِ فَإِنَّ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالَدٌ فِي النَّارِ فَرَجَعَتْ الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ مَا قَالَ زَوْجَهَا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ قُولِي لَهُ لَيْسَ هَكَذَا شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مُوَالِي أَوْلِيَانِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْامِرَنَا وَ نَوَاهِينَا فِي سَائِرِ الْمُوَبَقَاتِ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَايَا وَ الرِّزَايَا أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شَدَائِدِهَا أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ إِجْمَاعِهَا إِلَى أَنْ نَسْتَنْقِذَهُمْ بِجُبْنَا مِنْهَا وَ نَنْقُلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا.»

حلال و حرام مالی، ص: 284

17 اثر کسب حلال

رضایت مؤمن به روزی مقدر

17

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثاني 1384

حلال و حرام مالی، ص: 287

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

کلام در حیات، زندگی و منش مردم مؤمن از دیدگاه وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام بود. امام در این گفتار نورانی و حکیمانه‌ای که دارند، به اولین خصلتی که در ارتباط با مؤمن اشاره می‌کنند، کسب حلال است.

به نظر امیرالمؤمنین علیه السلام مؤمن هرگز حرام‌خور نیست. در این زمینه فرقی نمی‌کند که در مضیقه باشد، یا در گشایش. اهل خدا با خود خدا کار دارند و خود را کارگر خدا می‌دانند و طبق گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، خدا را «فعال ما یشاء» می‌دانند.

اگر خدا در این دنیا بخواهد، به کارگری مزد زیادی می‌دهد و زندگی او گشایش پیدا می‌کند و یا نمی‌خواهد که مزد زیادی بدهد، زندگی کارگرش در حدّ «قدر» است؛ یعنی بخور و نمیر، گشایشی و وسعتی ندارد.

عجیب این است که کسانی که خود را کارگر خدا می‌دانند، نه به گشایش مالی دلخوش می‌شوند و نه از مضیقه و سختی مال، دل تنگ. می‌گویند: ما هیچ طلبی از خدا نداریم، او از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت سفره‌ای پهن کرده است، ما سر این سفره در جایی نشسته‌ایم که نان و پنیر و سبزی است و چلوکباب و مرغ آن کمی از مادور است و دست ما فعلاً به آن نمی‌رسد. اهل این که جا را باز کنیم و حق

حلال و حرام مالی، ص: 288

دیگران را از سر این سفره برداریم، نیستیم. اگر بخواهد برای ما گشایشی ایجاد کند، می‌کند. برای او که مشکل نیست.

دوران سخت تحصیل

روزگار گذشته برای ما طلبه‌ها، روزگار بسیار سختی بود. تا جایی که من در کتاب‌ها دیده‌ام، طلبه‌ها در ایام تحصیل، از زمان صفویه در ایران بسیار مضیقه مالی داشتند، مگر آنهایی که از خانواده ثروتمندی بوده و طلبه می‌شدند.

در قم، نجف، اصفهان و مشهد، در حوزه علمیه بودند و پدرشان زندگی آنان را اداره می‌کرد. البته کم هم بودند؛ چون بچه‌های ثروتمندان خیلی طلبه نمی‌شدند.

من از آنهایی بودم که وقتی در قم درس می‌خواندم، پول خرید سیب زمینی و پیاز را نداشتم. آن پولی که به دستم می‌آمد، پولی بود که مادرم از خرجی خانه پس انداز می‌کرد و به من می‌داد؛ چون مجموعه مهمی از خانواده ما راضی نبودند که من طلبه شوم. من با وجود نارضایتی آنها به حوزه رفتم؛ چون از طلبه شدن من ناراضی بودند. لذا هیچ کس به ما کمک نمی‌کرد و در مضیقه بودیم. قدرت خرید گوشت و خیلی چیزها را نداشتم.

افطاری دادن فرهاد میرزا

شب بیست و یک ماه مبارک رمضان در شیراز، فرهاد میرزا، استنادار شیراز و عموی ناصر الدین شاه خواست به بزرگان شهر افطاری بدهد. از روحانیون و طلبه‌های مدرسه خان نیز دعوت کرد.

سفره فرهاد میرزا خیلی مفصل بود. آن وقت گفته بود که تمام مواد غذایی «صحيح النسب» ریشه دار و سالم را برای آن شب تهیه کامل ببینید. ماهی، گوشت گوسفند و بره، کباب و خورش.

حلال و حرام مالی، ص: 289

در باغ ارم، در همان کاخ حاکم، طلبه‌ای سر سفره، در جایی قرار گرفت که رو به رویش پنیر و سبزی بود. مرغ، ماهی، گوشت، کباب و خورش کمی آن طرف‌تر بود. این بشقاب پنیر و سبزی را برداشت و جلوی همه بلند بوسید و پشت سر خود گذاشت و گفت: انشاء الله در مدرسه خدمت شما می‌رسیم، فعلاً سراغ آن چیزهایی که اصلاً ندیده‌ایم برویم.

محبوبیت راستگویی در همه ادیان

مؤمنی به پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی گفت که حضرت فرمود: راست می‌گویی. «1» گفته او برای من مهم نیست، بلکه تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من مهم است؛ چون که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: راست می‌گویی. راستگو در عالم خیلی کم است. بیشتر مردم به خودشان نیز دروغ می‌گویند. بیشتر مردم به خود، خانواده و مردم دروغ می‌گویند. خوش به حال آنهایی که حقیقت می‌گویند.

روزی تاجر فرشی که خیلی آدم خوب و درستی بود به من گفت: فلان جوان را می‌شناسی؟ گفتم: نسبت دوری با خانواده ما دارد. گفت: خیلی جوان خوبی است. گفتم: چطور؟ گفت: مادر و خواهرش به خانه ما آمدند و دختر مرا دیدند و پسندیدند، قرار گذاشتند و برای بله برون و عقد موقت آمدند.

ما هم سفره‌ای حسابی انداختیم، وقتی شام را خوردند، ما گفتیم: چند سؤال از این جوان بکنیم، گفتم: به نماز جمعه می‌روی؟ گفت: نه، از مجتهدی تقلید می‌کنی؟ گفت: نه، با انقلاب موافقی؟ نه، جبهه رفتی؟ نه. گفتم: من و خانواده‌ام

(1) - شرح نَحْجِ الْبَلَاغَةِ: 186 / 14؛ «قال الواقدي: و لقيه أسيد بن حضير فقال يا رسول الله الحمد لله الذي ظفرك و أقر عينك و الله يا رسول الله ما كان تخلفي عن بدر و أنا أظن بك أنك تلقى عدوا و لكني ظننت أنها العير و لو ظننت أنه عدو لما تخلفت فقال رسول الله صدقت.»

حلال و حرام مالی، ص: 290

به نماز جمعه می‌رویم، مقلد امام هستیم، فرزندانم به جبهه رفته‌اند. من دخترم را به شما نمی‌دهم. گفت: باشد.

بعد گفتم: این جوان خیلی انسان خوبی بود. گفتم: چطور؟ گفت: برای این که راستگو بود. یعنی همان گونه که بود، راست گفت. هم خیال خودش را راحت کرد و هم خیال مرا. اگر نمی‌گفت و دختر مرا گرفته بود و ما هم مشکل عقیدتی با هم داشتیم، هم مشکل عملی و زندگی ما و دخترم تلخ می‌شد. این جوان انسان پرقیمتی است.

بخشش کافر به خاطر راستگویی

تعدادی در جنگ اسیر شدند و زیر بار هیچ کدام از مسائل اسلام نرفتند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها را اعدام کنید؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان شوید، گفتند: نمی‌شویم. جزیه بدهید، یعنی ضرری که ما در جنگ از نظر مالی کشیدیم، پول این ضرر را بدهید، گفتند: نمی‌دهیم. فرمود: اعدام می‌شوید. گفتند: بشویم.

داشتند گردن این‌ها را می‌زدند، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خدا می‌فرماید:

این جوان را نکش. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گردن او را نزنید. جوان به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا مرا نکشتید؟ فرمود: خدا اجازه نداد. عرض کرد: برای چه؟

فرمود: برای این که خدا فرمود: در این جوان پنج خصلت هست، خصلت اولش این است که راستگو است. «1»

(1) - الأمايلي؛ شيخ صدوق: 271، حديث 7؛ بحار الأنوار: 385 / 68، باب 92، حديث 25؛ «أبي عبد الله عليه السلام قَالَ أُنِّي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَسَارِي فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ خَلَا رَجُلٌ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَطَلَقْتَ عَنِّي مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ الْعَيْزَةَ الشَّدِيدَةَ عَلَى حَرَمِكَ وَ السَّخَاءَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ صِدْقَ اللِّسَانِ وَ الشَّجَاعَةَ فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ وَ قَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قِتَالًا شَدِيدًا حَتَّى اسْتُشْهِدَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 291

با این که کافر است و با تو جنگیده، ولی من از او راضی هستم، بگذار زنده بماند؛ راست می گوید، حيله، تقلب و نیرنگ ندارد. جوان عرض کرد: این خدای تو خدای خیلی خوبی است، ما را با او آشتی بده.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این گونه مسلمان شو. این آشتی با خدا است. گفت: به يك شرط مسلمان می شوم، به شرطی که دعا کنید تا من در جنگ بعدی شهادت در راه خدا نصیبم شود. در جنگ بعد نیز شهید شد.

اجتناب از راستگویی در موارد خاص

انسان باید به خود، دنیا، نعمت‌ها، مشتری‌ها، خانواده، خدا، حتی به کافران، یهودیان و مسیحیان راست بگوید، البته راست گفتن در همه جا واجب نیست، خیلی از مطالب راست هست که لازم نیست بگویند. ممکن است کسی چیزی را ببیند، یا سری را بداند، راست هم باشد، واجب نیست بگوید، اگر پرسند، به او بگوید: من کارهای نیستم که از من می پرسید، من نمی دانم و جاهلم و نیتش این باشد که من به خیلی از مسائل عالم جاهل هستم. «1»

(1) - بحار الأنوار: 8 / 75، تنمة باب 15، ذیل حدیث 64؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لَا تَكُ صَادِقًا حَتَّى تَكْتُمَ بَعْضَ مَا تَعْلَمُ.»

نُهَجِ الْبَلَاغَةِ: حِكْمَتُ 382؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَتَّقُنْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلَّغًا وَلَا تَتَّقُنْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَكَ كُلَّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ: 10/68 - 11، باب 60، حديث 18؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصِّدْقُ نُورٌ غَيْرٌ مَتَشَعِّعٌ إِلَّا فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِيءُ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ يَعْشَاهُ مِنْ غَيْرِ نُقْصَانٍ يَقَعُ عَلَيَّ مَعْنَاهَا وَ الصَّادِقُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ كُلَّ كَاذِبٍ بِحَقِيقَةِ صِدْقٍ مَا لَدَيْهِ وَ هُوَ الْمَعْنَى الَّذِي لَا يَسْمَعُ مَعَهُ سِوَاهُ أَوْ ضِدُّهُ مِثْلُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَّقَ إِبْلِيسَ فِي كَذِبِهِ حِينَ أَقْسَمَ لَهُ كَاذِبًا لِعَدَمِ مَاهِيَةِ الْكَذِبِ فِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا وَ لِأَنَّ إِبْلِيسَ أَبَدَعَ شَيْئًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَبَدَعَهُ وَ هُوَ غَيْرُ مَعْهُودٍ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا فَخَسِرَ هُوَ بِكَذِبِهِ عَلَيَّ مَعْنَى لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مِنْ صِدْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ بَقَاءِ الْأَبَدِ وَ أَفَادَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتَصَدِيقِهِ كَذِبَهُ بِشَهَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَفْيِ عَزْمِهِ عَمَّا يُضَادُّ عَهْدَهُ عَلَيَّ الْحَقِيقَةَ عَلَيَّ مَعْنَى لَمْ يَنْقُصْ مِنْ اصْطِفَائِهِ بِكَذِبِهِ شَيْئًا فَالصِّدْقُ صِفَةُ الصَّادِقِينَ وَ حَقِيقَةُ الصِّدْقِ مَا يَفْتَضِي تَرْكِيَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَبْدِهِ كَمَا ذَكَرَ عَنْ صِدْقِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ فِي الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا أَشَارَ إِلَيْهِ مِنْ صِدْقِهِ مِرَاةَ الصَّادِقِينَ مِنْ رِجَالِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمُ الْآيَةُ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصِّدْقُ سَيْفُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سِمَاءِهِ أَيْنَمَا هَوَى بِهِ يَفُودُ فَإِذَا أَرَدَتْ أَنْ تَعْلَمَ أَ صَادِقٌ أَنْتَ أَمْ كَاذِبٌ فَانظُرْ فِي قَسْدِ مَعْنَاكَ وَ عَوْرِ دَعْوَاكَ وَ عَيْرِهَا بِقِسْطَاسٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَإِذَا اعْتَدَلَ مَعْنَاكَ بِدَعْوَاكَ ثَبَتَ لَكَ الصِّدْقُ وَ أَدْنَى حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يُخَالِفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ وَ مِثْلُ الصَّادِقِ الْمُؤْصُوفِ بِمَا ذَكَرْنَا كَمِثْلِ النَّازِعِ رُوحَهُ إِنْ لَمْ يَنْزِعْ فَمَا ذَا يَصْنَعُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 292

در جهان راستان قوی دستند «1»

راستی کن که راستان رستند

همراهی با راستگویان

خدا در قرآن می فرماید:

«كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «2»

مؤمن وقتی در حلال گشایش داشته باشد، مست نمی شود و وقتی خدا به او تنگ بگیرد، خود را پست نمی کند. زلف وجودش نه به گشایش گره دارد و نه به تنگی معیشت. وقتی گشایش داشته باشد، می گوید: پروردگار خواسته است که من سر این سفره رو به روی بهترین غذا بنشینم.

و اگر گشایش نداشته باشد، می گوید: پروردگار خواسته است نان خالی نصیب من شود. زندگی من فقط در دنیا نیست. من روز قیامتی نیز دارم. آنجا برای من

(1) - اوحدی مراغه‌ای.

(2) - توبه (9): 119؛ «و با صادقان باشید [صادقانی که کامل‌ترینشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند.]»

حلال و حرام مالی، ص: 293

سفره‌ای پر از نعمت انداخته است که کامل و ابدی است. چند سال به کم قناعت کن، تا الی الابد بر سر سفره افزون، فضل و احسان خدا قرار بگیری.

فلسفه تقدم كسب حلال بر عبادات

این خصلت مؤمن است. اما چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در این گفتار خود، مال حلال را مقدم کردند؟ برای این که اسلام سلامت دنیا، عبادت و آخرت ما را به زلف حلال گره زده است.

من حج واجب بروم یا عمره مستحب، فرقی نمی کند. اگر در مسجد شجره حوله اول را لنگ خودم کنم و حوله دوم را روی شانهم بیاندازم و بدانم که نخ یکی از این دو حوله حرام است، وقتی تلبیه را بگویم؛ «لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك» محرم می شوم، بیست و چهار چیز به من حرام می شود. با این که يك نخ این حوله از حرام است، ولی کل اعمال عمره و حج من باطل است.

وقتی این دو حوله را در منی درآوردیم و لباس خودم را پوشیدیم، باز محرم هستیم و آن بیست و چهار چیز، از جمله زن بر من حرام است، حتی همسر خودم. اینها چه وقت حلال می‌شود؟ وقتی که من دوباره عمره یا حج بروم و با احرام حلال مناسک را انجام دهم.

یا می‌خواهم نماز بخوانم، می‌دانم دکمه لباسم از حرام است. این نماز باطل است. با ماشین دارم می‌روم، بیرون باران می‌آید، یا دزد و حیوانات درنده هستند که من نمی‌توانم بیرون بیایم و مجبورم که در ماشین نماز بخوانم، اگر يك لاستیک آن از حرام باشد، نماز باطل است.

لقمه حرام وقتی در شکم من قرار می‌گیرد، خداوند می‌فرماید: تا آثار این لقمه پاك نشود، هیچ عبادتی را از تو قبول نمی‌کنم. تا این حد مردم نزد خدا محترم هستند که اگر مال مردم - به ناحق - نزد ما باشد، حج، عمره، نماز و هر عبادتی از

حلال و حرام مالی، ص: 294

من قبول نیست. این بخاطر احترام به ملك مردم است. اگرچه مال یهودی، مسیحی، زرتشتی، کافر یا کمونیسم باشد. چرا؟ چه دلیلی دارم که آن را بردارم؟

راستگویی، جذب کننده دل مردم

این خصلت اول مؤمن است. در شهری رفته بودم که مواد دارویی گیاهی در آنجا فراوان است. با خود گفتم: کمی از این مواد دارویی گیاهی با خودم بخرم و به تهران ببرم. از صاحب مغازه شناختی نداشتم، اما در پیاده‌رو داخل مغازه را نگاه کردم، دیدم چند مشتری ایستاده‌اند، یکی از مشتری‌ها را شناختم. از محترمین تهران بودند، فهمیدم صاحب این مغازه شخص درستی است.

به داخل مغازه رفتم. سلام کردم و او نیز جواب داد و اسم مرا برد و گفت: من در عمره، در کاروانی که بودم، شما آمدید و برای ما سخنرانی کردید. مغازه او معمولی بود. چقدر جالب بود که به من گفت: بفرمایید روی نیمکت بنشینید تا نوبت شما شود.

گفتم: چشم. نشستم و شکل کسب این شخص را نگاه می کردم. نوبت پیرزن مسافری شد. گفت: برای نوهام شیرخشت می خواهم، گفت: این شیرخشت هندی است و این شیرخشت ایرانی. فکر نمی کنم این ایرانی اثر شیرخشت هندی را داشته باشد، کدام را می خواهی به تو بدهم؟

نوبت یکی دیگر از مشتریها شد، گفت: خاکشیر می خواهم. گفت: خاکشیری که پارسال از من بردی، خیلی عالی بود، اما خاکشیر امسال قدری خاك دارد، ولی نشان نمی دهد. می خواهی به تو بدهم؟

سومی گفت: گل گاو زبان می خواهم. گفت: این گل گاو زبان با این که رنگش نپریده و به نظر می آید که برای امسال است، ولی برای پارسال است، بدهم؟ بعد نوبت من شد. گفت: شما چه می خواهید؟ گفتم: من چند قلم جنس می خواهم،

حلال و حرام مالی، ص: 295

برای من هم فرقی نمی کند که خارجی باشد یا ایرانی، هر کدام که بهتر است بده.

قناعت به حلال مورد مصلحت

گفتم: چند سال است که در این مغازه هستی؟ گفت: چهل و پنج سال. من از پول این مغازه هفت دختر شوهر داده‌ام. دخترها و دامادهایم خیلی خوب هستند.

به خدا گفتم: تو هفت دختر به ما دادی، يك پسر نیز به ما بده، گویا صلاح ما نمی دید که به ما پسر بدهد.

خانم من حامله شد و پسر زایید. بعد پسرش را صدا کرد، گفت: این اکنون چهل ساله است، اما عقب مانده است. البته من راضی هستم و چهل سال است که دارم به او خدمت می کنم، ولی نباید من این کار را می کردم؛ یعنی باید به آن هفت دختر قانع می بودم.

گفتم: من یاد روایتی از حضرت رضا علیه السلام افتادم که می فرماید: حضرت یوسف علیه السلام بعد از نه سال زندانی شدن به پروردگار عرض کرد: خدایا! آخر تا کی باید در زندان باشم؟ خطاب رسید: مگر من تو را به زندان انداخته‌ام که به من می گویی؟ نه سال قبل وقتی زلیخا به تو گفت: اگر کام مرا برنیاوری، تو را به زندان می اندازم، خودت به من گفتی:

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ» «1»

خدایا! زندان از این کاخ و این درخواست زلیخا برای من بهتر است. خودت گفتی که مرا به زندان ببر.

حال تو نیز به صلاحیت نبود که پسر دار شوی، می گویی: بده، خدا می گوید:

باشد، این هم پسر. مگر مادر مریم نگفت:

(1) - یوسف (12): 33؛ «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از عملی که مرا به آن می خوانند.»

حلال و حرام مالی، ص: 296

«رَبِّ إِيَّايَ نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» «1»

خدایا! این بچه ای که درون شکم دارم - صد در صد یقین داشت که پسر است - من او را برای خدمت گذاری به بیت المقدس نذر کردم، اما وقتی زایید، گفت:

«رَبِّ إِيَّايَ وَصَعْتُهَا أَنْثَى وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَصَعْتُ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» «2»

من دختر زاییدم، ولی پسر می خواستم. اما هیچ پسری با این دختری که به او دادم قابل مقایسه نیست. اگر طبق خواسته خودش به او پسر می دادم، انسانی معمولی می شد، اما من صلاح او ندیدم که به او پسر بدهم، دختر دادم که این دختر مادر پیغمبر اولوالعزم چهارم من بشود. اگر پسر می دادم، به قیمت این دختر نبود. «3»

(1) - آل عمران (3): 35؛ «پروردگارا! برای تو نذر کردم که آنچه را در شکم خود دارم [برای خدمت خانه تو از

ولایت و سرپرستی من] آزاد باشد.»

(2) - آل عمران (3): 36؛ «پروردگارا! من او را دختر زاییدم. و خدا به آنچه او زایید داناتر بود؛ و آن پسر [که زاییدن

او را آرزو داشت، در کرامت، عظمت، ارزش و شخصیت] مانند این دختر نیست.»

(3) - بحار الأنوار: 365 / 70، باب 137، حدیث 98؛ «فِي زُبُورِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ تَسَأَلُنِي وَ أَمْنَعُكَ لِعِلْمِي بِمَا يَنْفَعُكَ ثُمَّ تُلِحُّ عَلَيَّ بِالسَّأَلَةِ فَأَعْطِيكَ مَا سَأَلْتَ فَتَسْتَعِينُ بِهِ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي فَأَهُمُّ بِهَتْكَ سِتْرَكَ فَتَدْعُونِي فَأَسْتُرُ عَلَيْكَ فَكَمْ مِنْ جَمِيلٍ أَصْنَعُ مَعَكَ وَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ تَصْنَعُ مَعِي يُوشِكُ أَنْ أَعْصَبَ عَلَيْكَ عَصَبَةَ لَأَرْضِي بَعْدَهَا أَبَدًا...»

مجمع البيان: 71 / 9، ذیل آیه؛ «قال الطبرسي رحمه الله: قال سبحانه «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» أي نحن قسمنا الرزق في المعيشة على حسب ما علمناه من مصالح عبادنا فليس لأحد أن يتحكم في شيء من ذلك فكما فضلنا بعضهم على بعض في الرزق فكذلك اصطفينا للرسالة من نشاء و قوله «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» معناه أفقرنا البعض و أغنينا البعض فتلقى ضعيف الحيلة عيي اللسان و هو مبسوط له و تلقى شديد الحيلة بسيط اللسان و هو مقتر عليه و لم نفوض ذلك إليهم مع قلة خطره بل جعلناه على ما توجهه الحكمة و المصلحة فكيف نفوض اختيار النبوة إليهم مع عظم محلها و شرف قدرها و قوله «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» معناه أن الوجه في اختلاف الرزق بين العباد في الضيق و السعة زيادة على ما فيه من المصلحة أن في ذلك تسخيرا من بعض العباد لبعض بإحواجم إليهم يستخدم بعضهم بعضا فينتفع أحدهم بعمل الآخره فينتظم بذلك قوام أمرا العالم.»

حلال و حرام مالی، ص: 297

درخواست مصلحت از خدا

اولیای خدا نمی گویند: خدایا این کار را بکن، می گویند: خدایا! هر چه مصلحت ما هست، در حق ما انجام بده.

که دهانشان بسته باشد از دعا «1»

قوم دیگر می شناسم ز اولیاء

در اصفهان مدرسه معروفی برای طلبه ها هست که خیلی از مراجع در آنجا درس خواندند. مانند مرحوم آیت الله بروجردی، شهید مدرس و سید جمال الدین گلپایگانی.

در آنجا ظهر و شب نماز جماعت‌های خیلی خوبی داشته و دارد. یکی از کسانی که هر روز به نماز جماعت می‌آمد، حکیم باشی اصفهان و رییس همه دکترها بود.

روزی داشت به نماز جماعت می‌رفت، دید پینه دوز جلوی درب مدرسه خیلی اوقاتش تلخ است. گفت: مشهدی حسن! چه شده است؟ گفت: دیشب همسرم زاییده و نهمین بچه ماست. والله من بچه نمی‌خواهم؛ چون درآمدی ندارم. گفت: غصّه نخور، من معجون دارم که هم مرد و هم زن را عقیم می‌کند. برای تو می‌آورم، پول هم نمی‌خواهم. هر دو بخورید. گفت: خدا پدرت را بیمارزد.

سال دیگر حکیم باشی آمد برود، دید پینه دوز خیلی بد نگاه می‌کند، گفت: مشهدی حسن! گفت: زهر مار، خدا تو را لعنت کند، این چه بود که به من دادی،

(1) - مولوی.

حلال و حرام مالی، ص: 298

دیشب همسرم دوقلو زایید.

باز برسیم به این نقطه که مؤمن چه در گشایش مالی حلال و چه در دست تنگی، راضی به رضای پروردگار است و به سراغ حرام نمی‌رود، چون مولا و محبوب او نمی‌خواهد. مؤمن خود را کارگر خدا قرار داده است.

نتیجه دنیایی تدین و راستگویی

گفت: من با این مغازه، هفت دختر را شوهر دادم و بیست بار به مکه رفتم. سه سال قبل در همان شهر به سراغش رفتم تا جنس بخرم، دیدم آن مغازه کوچک به مغازه دویست متری چهار طبقه تبدیل شده است.

تا سلام کردم، گفت: جلو بیا. من چهل و پنج سال در آنجا در مغازه کوچک بودم. آنجا را از مرد متدینی به ماهی یک تومان اجاره کرده بودم، این اجاره به ماهی پنج هزار تومان رسیده بود که صاحب ملک مرد.

بعد من اینجا را اجاره کردم. سرقفلی هم نداده بودم، بلکه اجاره‌ای بود؛ چون چهل سال قبل سرقفلی خیلی رسم نبود. اکنون چهل میلیون تومان سرقفلی این مغازه شده است.

گفت: روزی سه برادر که وارث این ملک بودند آمدند به من گفتند: شما به پدر ما سرقفلی داده‌اید؟ گفتم: نه، ما با هم کاغذی معمولی نوشتیم و اینجا را اجاره کردیم، آنها گفتند: ما مغازه را می‌خواهیم.

گفتم: چشم. وقتی مشتری اول بعد از این سه برادر آمد، گفتم: جنس نمی‌دهم، تمام اجناس را در کارتن بسته‌بندی کردم و تا بعد از ظهر همه کارتن‌ها را به خانه بردم. هنگام غروب نیز کلید مغازه را به خانه آنان بردم، گفتم: این هم کلید مغازه.

این اسلام است، البته از این مسلمان‌ها خیلی کم داریم. تا گفتند: ملک خود را

حلال و حرام مالی، ص: 299

می‌خواهیم، گفتم: بفرما. گفتند کلید را نگهدار، صبح می‌آییم می‌گیریم. گفتم: من در مغازه را بسته‌ام و چیزی در مغازه نیست. گفتند: به خانه‌ات می‌آییم و کلید را می‌گیریم.

گفت: صبح آمدند. کلید را تحویل دادم. آنها نیز چک شصت میلیون تومانی نوشته بودند، گفتند: این هم به جای کلید. گفتم: من سرقفلی نداده بودم. گفتند:

تو ندادی، ولی این ملک سرقفلی دارد، ما نیز بالاخره حیا و شرمی داریم.

واقعاً به دو طرف آفرین باد. بعد گفت: من آمدم این مغازه را پیدا کردم و آن شصت میلیون تومانی که آنها به من داده بودند، بیست میلیون نیز خودم داشتم، اما باز چهل میلیون تومان دیگر کم داشتم. آن سه برادر آمدند، گفتند: جا پیدا کردی؟

گفتم: آری، اما قدرت خرید ندارم. گفتند: چه مقدار کم داری؟ گفتم: چهل میلیون. چک چهل میلیونی کشیدند و گفتند: برو آنجا را بخر و کاسی کن، هر وقت داشتی بیاور بده.

هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند»¹

وقتی مردم مرا متدین و راستگو نبینند، به من چه اعتمادی کنند؟ چه پولی را بیاورند به من بدهند؟ چهل میلیون بدهند و بگویند: برو کاسبی کن، هر وقت داشتی بیاور بده. اما چرا به من دو ریال نمی دهند؟ چون می ترسند پول آنها را

(1) - حافظ شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 300

بخورم. واقعاً راستگویی، دینداری و رو راست بودن با مردم، باعث می شود که در دنیا نیز راحت زندگی کنیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

18 صورت برزخی مال حرام

پرهیز از کمترین مال حرام

18

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثانی 1384

حلال و حرام مالی، ص: 303

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارك اميرالمؤمنين عليه السلام برای مؤمن هفت خصلت را بیان کردند. هر مؤمنی که تا روز قیامت بیاید، این هفت خصلت را دارد. خصلت اول که نقش بسیار مهمی در همه شئون زندگی و قیامت انسان دارد، کسب حلال و پاک است؛ یعنی معیشت و درآمد صحیح.

پروردگار به بندگانش کمترین حرام مالی را اجازه تصرف نداده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: تا مال حرام نزد هر کسی باشد، خداوند متعال به او نظر رحمت نمی کند.

بعد از این که جنگ خیبر به پایان رسید و ارتش اسلام به رهبری پیغمبر صلی الله علیه و آله و جهاد خالصانه امیرالمؤمنین علیه السلام به غنائمی دست پیدا کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام کردند که هر رزمنده‌ای، هر مقدار غنیمت که به چنگ آورده، بیاورد و در محل معین بگذارد تا غنیمت‌ها بین همه رزمندگان عادلانه تقسیم شود.

غنائم را آوردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلام کردند: چیزی نزد کسی نماند؛ چون شرعی نیست. رزمنده‌ای به محضر مبارك رسولا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: يك جفت بند کفش از غنائم خیبر در جیب من است، آن را روی این همه غنیمت بیاندازم؟

حضرت فرمودند: بله. عرض کرد: اگر این بند کفش نزد من بماند، معصیت

حلال و حرام مالی، ص: 304

دارد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر می ماند و پس نمی دادی، در قیامت به صورت دو بند آتش به دو پای تو قرار می گرفت. یعنی حرام مانند آتش دوزخ است. «1»

برگشت کیفر گناهان در دنیا و آخرت

در آیات قرآن این نکته آمده است که هر عذابی در قیامت - در صورتی که آن گنهکار توبه و جبران نکرده باشد، تا از پرونده‌اش پاک شود - با خود آن گناه تناسب دارد.

چگونه؟ برای شما از روایت مثالی بزنم.

به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند که فلان دوست شما را مار گزیده و حال او خیلی بد است، حضرت آمدند و دیدند او دارد به خودش می پیچید و ناله می کند. دوا روی زخمش گذاشته بودند. از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد، چون از این فرهنگ خبر داشت که اغلب مصیبت‌ها، بلاها و رنج‌هایی که به انسان می رسد، محصول گناه خود انسان است. خدا در قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» «2»

(1) - صحیح البخاری: 235 / 7؛ کتاب الایمان والنذور، صحیح مسلم: 76 / 1؛ «أبي هريرة قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله يوم خيبر فلم نغنم ذهبا ولا فضة الا الأموال والثياب والمتاع فأهدى رجل من بني الضبيب يقال له رفاعة بن زيد لرسول الله صلى الله عليه وآله غلاما يقال له مدعم فوجه رسول الله صلى الله عليه وآله إلى وادي القرى حتى إذا كان بوادي القرى بينما مدعم يحط رحلالرسول الله صلى الله عليه وآله إذا سهم عائر فقتله فقال الناس هنيئا له الجنة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله كلاك والذی نفسی بیده ان الشملة التي اخذها يوم خيبر من المغنم لم تصبها المقاسم لتشتعل عليه نارا فما سمع ذلك الناس جار رجل بشراك أو شراكين إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال شراك من نار أو شراكين من نار.»

(2) - رعد (13): 11؛ «يقيناً خدا سرنوشت هيچ ملتی را [به سوی بلا، نکت، شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند.»

حلال و حرام مالی، ص: 305

من سختی‌ها، فشارها، بلاها، مصایب، رنج‌ها و مضیقه‌ها را از زندگی شما تغییر نمی‌دهم، مگر این که شما زندگی خود را به آلودگی‌ها تغییر دهید؛ یعنی آلودگی‌ها باعث بلاها، مصایب، سختی‌ها و رنج‌ها می‌شوند. البته این مطلب را در انبیا و ائمه علیهم السلام پیاده نکنید. آنها مصایبی که می‌کشند، برای آنان درجه دارد؛ چون مصائب آنها، نتیجه گناه نیست. ولی دیگران که مشکل پیدا می‌کنند، مشکل آنان در آلودگی‌ها و گناهان ریشه دارد.

البته جرمه‌های گناه در دنیا قابل مقایسه با جرمه‌های گناه در آخرت نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید:

«على أن ذلك بلاء و مكروه قليل مكثه يسير بقائه»

بلاى دنیایی بلائی است که ماندگار نیست و رد می شود و اگر هم بماند، مدت آن کم است.

«فكيف احتمالى لبلاء الآخرة و جليل وقوع المكاره فيها و هو بلاء تطول مدته و يدوم مقامه و لا يخفف عن اهله لانه لا يكون الا عن غضبك و انتقامك و سخطك» «1» اگر کسی گرفتار جرمه آخرت شود، آن جرمه دیگر زمان، مدت و علاج ندارد.

(1) - اقبال الأعمال: 708؛ دعای کمیل.

حلال و حرام مالی، ص: 306

پرداخت کفاره گناهان با بلاها

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من چه کرده‌ام که مار مرا گزیده است؟ چه خلافی کرده‌ام؟ حضرت فرمودند: این ماری که به تو زده، به جا زده، خدا را شکر کن که این مار به تو زد، چون دیروز بعد از ظهر تو مرتکب گناهی شدی که این نیش مار، کیفر همان گناه است.

عرض کرد: مگر من چه کار کردم؟ فرمودند: با این زبان خود دل قنبر را سوزاندی. تو دل را سوزاندی، اما مار دل تو را نسوزانده، بلکه بدن تو را سوزانده و به همین خاطر خدا را باید شکر کنی؛ چون اگر جرمه این کار را برای روز قیامت می گذاشت، آن وقت مارهای جهنم تو را می گزیدند که دیگر خوب شدنی نبود. «1»

(1) - مستدرک الوسائل: 335 / 12، باب 40، حدیث 14221؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ فَوَطِئَ أَحَدُهُمَا عَلَى حَيَّةٍ فَلَسَعَتْهُ وَ وَقَعَ عَلَى الْأَخْرِ فِي طَرِيقِهِ مِنْ حَائِطِ عَقْرَبُ فَلَدَعَتْهُ وَ سَقَطَا جَمِيعاً فَكَأَنَّمَا لِمَا بِهِمَا يَضْرَعَانِ وَ يَبْكِيَانِ فَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ دَعُوهُمَا فَإِنَّهُ لَمْ يَحْنُ جِنْتُهُمَا وَ لَمْ يَتِمَّ مَحْنَتُهُمَا فَحَمَلَا إِلَى مَنْزِلِهِمَا فَبَقِيََا عَلَيْهِمَا عَلِيلَيْنِ أَلْيَمَيْنِ فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ شَهْرَيْنِ ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَيْهِمَا

فَحَمَلًا إِلَيْهِ وَ النَّاسُ يَقُولُونَ سَيَمُوتُونَ عَلَى أَيْدِي الْحَامِلِينَ لَهُمَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ حَالِكُمَا قَالَا نَحْنُ بِأَلَمٍ عَظِيمٍ وَ فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ قَالَ لَهُمَا اسْتَغْفِرَا اللَّهَ مِنْ ذَنْبٍ أَتَاكُمَا إِلَى هَذَا وَ تَعَوَّذَا بِاللَّهِ مِمَّا يَحُطُّ أَجْرُكُمَا وَ يُعْظَمُ وَرُزْكُمَا قَالَا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أُصِيبَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا إِلَّا بِذَنْبِهِ أَمَّا أَنْتَ يَا فُلَانُ وَ أَقْبَلَ عَلِيٌّ أَحَدَهُمَا فَتَدَكَّرُ يَوْمَ عَمَرَ عَلِيٌّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فُلَانٌ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمَوْلَاتِهِ لَنَا فَلَمْ يَمْنَعَكَ مِنَ الرَّدِّ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِهِ خَوْفٌ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَ لَاعَلَى أَهْلِكَ وَ لَاعَلَى وُلْدِكَ وَ مَالِكَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْتَ اسْتَحْيَيْتَهُ فَلِذَلِكَ أَصَابَكَ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُزِيلَ اللَّهُ مَا بِكَ فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَرَى مُزْرئًا عَلَيَّ وَ لِي لَنَا تَقْدِيرٌ عَلَيَّ نُصْرَتِهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ إِلَّا نَصْرَتَهُ إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَ أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ وَ مَالِكَ وَ قَالَ لِلْآخِرِ فَأَنْتَ أَ تَدْرِي لِمَا أَصَابَكَ مَا أَصَابَكَ قَالَ لَأَقَالَ أَمَا تَدَكَّرُ حَيْثُ أَقْبَلَ قَنْبَرٌ خَادِمِي وَ أَنْتَ بِحَضْرَةِ فُلَانِ الْعَاتِي فَمُنِمْتَ إِجْلَالًا لَهُ لِإِجْلَالِكَ لِي فَقَالَ لَكَ أ وَ تَقُومُ لِهَذَا بِحَضْرَتِي فَقُلْتَ لَهُ وَ مَا بَالِي لِأَقُومُ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ تَضَعُ لَهُ أَجْحَنَهَا فِي طَرِيقِهِ فَعَلَيْهَا بِمَشِيٍّ فَلَمَّا قُلْتَ هَذَا لَهُ قَامَ إِلَى قَنْبَرٍ وَ ضَرَبَهُ وَ شَتَمَهُ وَ آذَاهُ وَ تَهَدَّدَنِي وَ الزَّمَنِي الْإِغْضَاءَ عَلَيَّ الْقَدَى فَلِهَذَا سَقَطَتْ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَيَّةُ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُعَافِيكَ اللَّهُ مِنْ هَذَا فَاعْتَقِدْ أَنْ لَا تَفْعَلَ بِنَا وَ لَا بِأَحَدٍ مِنْ مَوْلَانَا بِحَضْرَةِ أَعَادِينَا مَا يُخَافُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمْ مِنْهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 307

اگر جهنم مار و عقرب دارد، جلال الدین مولوی می گوید: آن عقرب و مار خود جهنم نیست، آن عقرب و مار از فحش‌ها، زخم زبان‌ها و تحقیرهایی است که نسبت به مردم داشته‌ای. کلمات ناروای زبان است که در قیامت به مار و عقرب تبدیل شده است.

صورت برزخی گناهان دنیایی

مولوی شعر جالبی براساس همین آیات دارد، می گوید:

گر بدر گرگت آن از خویش دان «1»

ای دریده پوستین یوسفان

البته این پوستینی که می گوید، یعنی زندگی مردم. می گوید: جامعه‌ای که کار به کار تو نداشته است؛ مال تو را نبرده، به تو ظلم و بدی نکرده، نسبت به تو مانند یوسف علیه السلام است، یعنی از شرور پاک است. ای کسی که به زندگی،

کسب، جان، آبرو، حیثیت مردم و خانواده آنها ضربه زدی! وقتی بعد از مردن تو را زنده کنند، به صورت گرگ خواهی بود.

در قرآن نخواندی:

«وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» «2»

حیوانات وحشی در قیامت محشور می شوند. حیوانات که تکلیف ندارند، پس

(1) - مولوی.

(2) - تکویر (81): 5؛ «و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند.»

حلال و حرام مالی، ص: 308

برای چه آنها را محشور می کنند. این حیوانات، همین جنس دو پای ظالم و ستمگر است و الاگوسفند و گاو را زنده کنند و در صحرای محشر بیاورند که چه چیزی به آنها بگویند؟ بگویند: چرا بار آدمیزاد را بردی و به او شیر دادی؟ آنها را که نمی خواهند به بهشت یا جهنم ببرند.

ولی ما را زنده می کنند، چون که تکامل یافته صورت ظاهر آنها هستیم. اگر بنا باشد ما را جریمه کنند، برای این است که این کره، شیر، پنیر و ماست را خوردیم و انرژی آن را در گناه و ظلم صرف کردیم. برای چه به آنها چوب بزنند؟ به بدن ما چوب می زنند که این مجموعه نعمت ها را به ساختمان بدنم وارد کردم و با این ساختمان ظلم کردم.

صورت برزخی انسان

يك سال حج خیلی شلوغ شده بود، به طوری که در صحرای عرفات، ابوبصیر به وجود مبارك امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ما اکثر الحجيج و أعظم الضحيج» «1» یابن رسول الله! چقدر صدای ناله از این صحرا می آید؛ یعنی چه جمعیتی به مکه آمده است، اما دید حضرت هیچ تعجب نکرد.

این جمله «ما اکثر» در ادبیات عرب دلالت بر تعجب دارد. آن وقت امام جواب

(1) - بحار الأنوار: 261 / 46، باب 5، حدیث 62؛ «قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لِلْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَكْثَرَ الْحَجِيجِ وَ أَعْظَمَ الصَّحِيجِ فَقَالَ بَلْ مَا أَكْثَرَ الصَّحِيجِ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجِ أَ تُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُهُ وَ تَرَاهُ عِينَانَا فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ دَعَا بِدَعَوَاتِ فَعَادَ بَصِيرًا فَقَالَ انظُرْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِلَى الْحَجِيجِ قَالَ فَتَنَطَّرْتُ فَإِذَا أَكْثَرُ النَّاسِ قِرْدَةٌ وَ خَنَازِيرُ وَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ مِثْلُ الْكَوْكَبِ اللَّامِعِ فِي الظُّلْمَاءِ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ صَدَقْتَ يَا مَوْلَايَ مَا أَقَلَّ الْحَجِيجِ وَ أَكْثَرَ الصَّحِيجِ ثُمَّ دَعَا بِدَعَوَاتِ فَعَادَ ضَرِيرًا فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ فِي ذَلِكَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَخَلْنَا عَلَيْكَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ إِنْ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى مَا ظَلَمَكَ وَ إِنَّمَا خَارَ لَكَ وَ خَشِينَا فِتْنَةَ النَّاسِ بِنَا وَ أَنْ يَجْهَلُوا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ يَجْعَلُونَا أَزَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ نَحْنُ لَهُ عِبِيدٌ لَأَنْتَتَكَبِّرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَأَنْتَأْمُ مِنْ طَاعَتِهِ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 309

دادند:

«و أَقَلَّ الْحَجِيجِ»

و چقدر حاجی کم است. ابوبصیر تعجب کرد که این صحرا پر از حاجی است، چرا امام صادق علیه السلام این را می فرمایند؟

حضرت نگذاشتند که او خیلی تعجب کند، فرمود: از بین دو انگشت من این صحرا را نگاه کن، ابوبصیر نگاه کرد، دید عجب حیوان هایی در این صحرا هستند، فقط چند انسان در بین آنها مشغول راز و نیاز هستند. بعد حضرت دوباره پرده را انداختند و ابوبصیر همگی را به صورت آدم دید. بعد حضرت فرمود: ای ابوبصیر! دیدی چقدر حاجی کم است؟ ظالم، مال مردم خور، گنهکار و مجرم حرفه ای، آزار دهنده به مردم، اگر به مکه هم برود، مگر قبول می کنند؟

جریان به مکه رفتن سلطان محمود

در کتاب نه جلدی «نامه دانشوران» که در اواسط دولت قاجاریه نوشته شده است، قضیه ای را دیدم: سلطان محمود غزنوی - در قرن چهارم، یعنی هزار و صد سال قبل - از شهر غزنین که آن وقت از شهرهای مهم ایران بود، حرکت کرد

تا به حج برود. از غزنین به خراسان و از آنجا به نیشابور، سبزوار و شاهرود آمد؛ چون باید تا بندرعباس می آمدند و از آنجا با کشتی تا عراق می رفتند و از آنجا وارد عربستان می شدند و به اردن می رفتند و بعد به تبوک و بعد به مدینه می آمدند.

وقتی به شاهرود رسید، به او گفتند: در این نزدیکی ها منطقه ای به نام بسطام است که مردی الهی در آنجا زندگی می کند. پرسید: کیست؟ گفتند: شیخ ابوالحسن خرقانی.

عادتی که سلاطین قدیم داشتند و تقریباً بعد از ناصرالدین شاه قطع شد، این بود

حلال و حرام مالی، ص: 310

که در تمام گوشه و کنار مملکت، در مقام شناخت شاعران قوی، حکیمان، عارفان و فقیهان بودند. یا به دیدن آنها می رفتند، یا آنها را دعوت می کردند که به دربار بیایند که خیلی ها نمی آمدند.

دیدار ناصرالدین شاه از مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه

مثلاً میرزا ابوالحسن جلوه در تهران بود که ناصرالدین شاه قاجار او را به دربار دعوت کرد تا او را ببیند، هر چه به او پیغام دادند، گفت: نه، من به دربار نمی آمم.

در مدرسه ای در جلوی بازار بود، به نام مدرسه صدر که قبلاً مسجد شاه نام داشت و بعد مسجد امام نام گرفت.

مرحوم جلوه در یکی از حجره های آنجا زندگی می کرد و تا آخر عمر نیز پول نداشت که ازدواج کند؛ چون هیچ هدیه ای را نیز قبول نمی کرد. پول برای ایشان می آوردند نیز قبول نمی کرد. از این تعلقات خیلی آزاد بود. بالاخره ناصرالدین شاه نتوانست او را به دربار بیاورد. روزی گفت: من هوس کرده ام بروم تا جلوه را ببینم.

با چند نفر از درباریان رفتند؛ چون کاخ گلستان در میدان ارك به مدرسه صدر نزدیک بود. بعد از ظهر بود که ناصر الدین شاه وارد مدرسه صدر شد. مرحوم جلوه در ایوان همان اتاق طلبگی، روی گلیم نشسته و به دیوار تکیه داده بود و کتابی را می خواند.

ناصرالدین شاه جلو آمد و سلام کرد. میرزا سرش را بلند کرد، دید لباس‌های او با همه فرق می‌کند، کلی طلا، نقره و نشان جلوی لباس او آویزان است. اصلاً از جای خود بلند نشد. گفت: شما چه کسی هستید؟ گفت: من شاه مملکتیم. گفت:

ناصرالدین شاه؟ بفرمایید. حالا نه صندلی بود، نه میز، بلکه گلیم پاره‌ای در ایوان افتاده بود. بالاخره ناصرالدین شاه مجبور شد که برای اولین بار در عمر خود روی آن گلیم بنشیند.

حلال و حرام مالی، ص: 311

اما این‌ها آزاد بودند، آن آزادی که اسلام می‌گوید، این است که جلوی هیچ شاه، پولدار و قدرتمندی هرگز کرنش نکنند. اگر می‌خواهی کرنش کنی، برای پروردگار که همه کاره است و همه کلیدها به دست او است، کرنش کن.

گفت: میرزا! چه کتابی را مطالعه می‌کنی؟ گفت: تاریخ. گفت: رشته شما که تاریخ نیست. به ما خبر داده‌اند که رشته شما فلسفه، عرفان و حکمت است. چرا تاریخ می‌خوانی؟

گفت: من تا جایی که وقت کنم تاریخ را مطالعه می‌کنم؛ چون از تاریخ خیلی خوشم می‌آید. گفت: چه قسمتی از تاریخ را دوست داری؟ گفت: از این که ده صفحه نوشته اعلی حضرت چه کارها کرد، چه خزینهای، چه گنجی و چه ارتشی داشت، بعد آخر آن نوشته است: اعلی حضرت مرد. من از اینجای تاریخ خوشم می‌آید. خیلی برای من زیبا است.

چون اعلی حضرت فکر می‌کند که نمی‌میرد، همیشگی است و کلید قدرت و مملکت همیشه در دست او باقی است. آقای شاه! من به قدری خوشم می‌آید وقتی می‌خوانم که در این صفحات نوشته‌اند: شاه عباس، شاه طهماسب، تیمور، چنگیز، فتحعلی شاه و محمدشاه - پدر ناصرالدین شاه - مردند. من لذت می‌برم.

پند شیخ ابوالحسن خرقانی به سلطان محمود

عادت شاهان بود که این اشخاص را شناسایی کنند. وقتی به سلطان محمود «1»

(1) - سلطان محمود غزنوی ابوالقاسم یمین الدوله (م 387 - 421 ه. ق) فرزند ارشد سبکتگین سومین و مقتدرترین شاه

سلسله غزنوی است. در سال 387 پس از شکست دادن برادرش اسماعیل به تخت نشست. دوازده بار به هندوستان لشکر کشید و در سال 421 به سن 51 بر اثر بیماری سل چشم از جهان فرو بست. مدت سلطنت او 33 سال بود.»
فرهنگ فارسی (اعلام): 6/ 1926.

حلال و حرام مالی، ص: 312

گفتند: در منطقه بسطام، شیخ ابوالحسن خرقانی «1» زندگی می کند، گفت: من اسم او را شنیده ام، فکر نمی کنم او به دیدن ما بیاید، ما باید برویم.

آمد و وارد کلبه گلی شیخ شد و گفت: ای شیخ! ما را دعا کنید. گفت: برای چه؟ گفت: دارم به مکه می روم. به سلطان محمود گفت: برای زیارت بیت الله می روی؟ می خواهی بروی آنجا را به عنوان خانه خدا زیارت کنی، آیا در مملکت هیچ دلی از دست تو دلگیری دارد یا نه؟ اگر دلی از تو دلگیر باشد، آن زیارت تو هیچ نمی ارزد.

کجا می روی؟ تو را راه نمی دهند. اول برو دلهایی را که خراب کردی، آباد کن، زخم زدی، التیام بده، بعد به مکه برو. خیال می کنی همه دلها از دست تو راضی هستند؟ چه شبها که زن با بچه هایش گرسنه خوابیدند و در تاریکی اتاق اشک ریختند و تو در کاخ، صد هزار دینار طلا پول شام شبت شود.

تو خیال می کنی که برهنه ای در این سرمای زمستان بیرون بماند و بمیرد و تو چند هزار دست لباس داشته باشی، حج تو را قبول می کنند؟ دلها از تو راضی است که دخترت را به جوانی در غزنین شوهر بدهی، از خانه داماد تا کاخ، فرش پهن کنی و گرانترین اسبها را بیاوری و دختر خود را سوارش کنی و تا جایی که انگشتهای و گردنش جا دارد، طلا و برلیان بیاندازی، ولی پدری می خواهد دخترش را شوهر بدهد، آفتابه مسی نمی تواند بخرد و همراه دخترش کند. اول به سراغ خانه دل برو، نه خانه گل، در شهر مکه، این سوز دلها در روز قیامت به صورت شعله

(1) - شیخ ابوالحسن خرقانی علی بن احمد خرقانی یکی از بزرگترین اکابر مشایخ طریقت است. تولد او به سال 348 در خرقان بسطام و پدر او ازدهاقین آن ناحیه بوده است. شیخ در اول امر به تحصیل علوم دین همت گماشت و در آن علوم سرآمد اقران گشت و سپس به طریقت تصوف میل کرد و با ریاضت و مجاهدات به مقامات رسید. وفات وی به سال 425 از هجرت، دهم محرم بود.

لغت نامه دهخدا: 407 / 2.

حلال و حرام مالی، ص: 313

سوزان جهنم، سوزانندگان دها را فرامی گیرد.

مال حرام؛ فلزهای گداخته در جهنم

مایه این حرف‌ها را از قرآن مجید برای شما گفتم. هر مال حرامی در زندگی بماند، بعد از مرگ به صورت آتش، بدن را می‌گیرد. آیه آن در سوره مبارکه توبه است که ثروت، طلا و نقره حرامی که در دنیا داشتند را در قیامت به صورت فلز گداخته درمی‌آورم:

«يَوْمَ يُجْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ»

آن فلزها را در آتش جهنم می‌گدازم و بعد آن را به پیشانی، پهلو و پشت آنان می‌چسبانم، می‌گویم:

«هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» «1»

این فلزهای گداخته پول‌هایی بود که در دنیا به ناحق بردی. اما نشانه مؤمن، پاکی پول، درآمد و معیشتش است:

«المؤمن من طاب مكسبه» «2»

غصب فدك، حرام خوری غاصبان ولایت

کسی به مدینه آمد، به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من باغی به نام «فدك» دارم، می‌خواهم آن را به شما هبه کنم.

(1) - توبه (9): 35؛ «روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نخب زند] این است ثروتی که برای خود اندوختید.»

(2) - الخصال: 352 / 2، حدیث 30.

حلال و حرام مالی، ص: 314

پیغمبر این باغ را برای خود نمی‌خواست. اگر قبول کرد؛ چون برای خودش برنداشت. به تمام فقرای مدینه اعلام کرد: من نان بخور و نمیری دارم، این باغ در زندگی من اضافه است. این باغ را بفروشید و خرج خود را اداره کنید.

مرد سند باغ فدک را به نام پیامبر صلی الله علیه و آله نوشت، امضا کرد و به ایشان داد. جبرئیل نازل شد، عرض کرد: خدا می‌فرماید: این باغ نه ارث است، نه غنیمت جنگی، نه خمس، نه سهم امام و نه زکات. کسی دوست داشته، این باغ را به تو بخشیده، من از تو می‌خواهم این فدک را به حضرت زهرا علیها السلام ببخشی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به اهل خانه فرمود: کسی از شما برود و فاطمه را صدا کند. حضرت زهرا علیها السلام را صدا کردند، آمد و رو به روی پدر نشست. فرمود: فاطمه جان! داستان این است و خدا گفته است که این باغ را به تو بدهم.

عرض کرد: این باغ نزد شما بماند. ما نان جویی تهیه می‌کنیم و بخوریم. این باغ از طرف من دست شما باشد، به هر محتاجی که مراجعه کرد، از محصول این باغ بدهید، من نمی‌خواهم. «1»

(1) - بحار الأنوار: 156 / 48، باب 6، حدیث 29؛ «عَلِيٌّ بْنُ أَسْبَاطٍ قَالَ لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ رَأَهُ يَرُدُّ الْمَظَالَمْ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا بَأَلْ مَظْلَمَتِنَا لِأَتُرَدُّ فَقَالَ لَهُ وَ مَا ذَاكَ يَا أبا الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا فَتَحَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَدَكَ وَ مَا وَالآهَاءَ لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بِحَيْلٍ وَ لَارِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ آتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ هُمْ فَرَجَعَ فِي ذَلِكَ جَبْرِئِيلُ وَ رَاجَعَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَبَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ فَدَعَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ادْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَ فَقَالَتْ قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْكَ فَلَمْ يَزَلْ وَكَلَاؤُهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَمَّا وُيُّ أَبُو بَكْرٍ أُخْرِجَ عَنْهَا وَكَلَاؤُهَا فَأَتَتْهُ فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا ابْتِئِنِّي بِأَسْوَدَ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ

فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُمُّ أَيْمَنَ فَشَهِدَا لَهَا فَكَتَبَ لَهَا بِتَرْكِ التَّعْرُضِ فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيَهَا عُمَرُ فَقَالَ مَا هَذَا مَعَكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ كِتَابٌ كَتَبَ لِي ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ أَرَيْنِيهِ فَأَبَتْ فَانْتَزَعَهُ مِنْ يَدِهَا وَ نَظَرَ فِيهِ ثُمَّ تَقَلَّ فِيهِ وَ حَمَاهُ وَ خَرَفَهُ فَقَالَ لَهَا هَذَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ أَبُوكَ بِحَيْثٍ وَ لَا رِكَابٍ فَضَعِيَ الْجِبَالَ [الْحِبَالُ] فِي رِقَابِنَا فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَا أَبَا الْحَسَنِ حُدِّهَا إِلَيَّ فَقَالَ حُدِّ مِنْهَا جَبَلٌ أُحَدِّ وَ حُدِّ مِنْهَا عَرِيشٌ مِصْرٌ وَ حُدِّ مِنْهَا سَيْفُ الْبَحْرِ وَ حُدِّ مِنْهَا دُومَةُ الْجُنْدَلِ فَقَالَ لَهُ كُلُّ هَذَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا كُلُّهُ إِنَّ هَذَا مِمَّا لَمْ يُوجِفْ أَهْلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ بِحَيْثٍ وَ لَا رِكَابٍ فَقَالَ كَثِيرٌ وَ أَنْظُرْ فِيهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 315

پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، روز اول بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله را دفن کرده بودند.

حکومت، مأمورینش را به آن باغ فرستاد، کارگرها را بیرون کردند و گفتند: این باغ جزء اموال دولتی است.

خیلی درد و کج فهمی است اگر ما بگوییم: فریاد حضرت فاطمه علیها السلام برای باغ بود، نه، فریاد ایشان برای دین بود که دید دین غارت شده است. زمین و باغ که چیزی نیست. به مسجد آمد و ثابت کرد که این باغ اگر ارث هم باشد، خدا در قرآن می فرماید: من فرزند پیغمبرم و از پیغمبر ارث می برم. اگر ارث باشد، در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود باغ را به دستور خدا به ایشان بخشیده بود.

مُلْكٌ تُو مَرَز مَلَكُوتِ خَدَا سْت

کِی بَهِ هَوَا ی فَدِکْ خَیْرَ سْت

اگر به هیچ چیز حکومت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله کار نداشته باشیم، همین که مالی را که به حرام بردند، در قیامت چه جوابی می خواهند بدهند؟ بردند و خوردند و تاکنون نیز دارند می برند و می خورند.

نه تنها این باغ را با آن سخنرانی برنگردانند، بلکه توهین نیز کردند. کار دختر پیغمبر علیهما السلام به جایی رسید که تنها چیزی که برای او مانده بود، گریه کردن بود. به قدری گریه کرد تا از دنیا رفت.

وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

حلال و حرام مالی، ص: 316

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثانی 1384

حلال و حرام مالی، ص: 319

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

از ویژگی های مؤمن، کسب حلال و کار مشروع است. به فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: در هر زمینه ای؛ دامداری، کشاورزی، صنعت، تجارت، این چهار عنوان در فرمایش های حضرت آمده و فرمان خدا است. خدا به بندگان امر کرده است که برای اداره امور زندگی دنیایی خود فعالیت مشروع داشته باشند.

در سوره مبارکه قصص می فرماید:

«وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» «1»

سهم خود از دنیا را فراموش نکن. معلوم می شود که پروردگار مهربان عالم برای هر انسانی سهمیه مقرر کرده است که می فرماید: سهم خود را از دست نده و فراموش نکن. ولی این سهم همیشه رایگان نصیب کسی نمی شود. بعضی از سهم ها ممکن است رایگان باشد و زحمت، کار و تلاشی لازم نداشته باشد، مانند هدیه یا ارث که به انسان می دهند. ولی این همیشگی نیست.

(1) - قصص (28): 77؛ «و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.»

حلال و حرام مالی، ص: 320

رسیدن به سهمیه حلال، با زحمت

همچنین سهمی برای انسان مقرر شده است که از طریق کار مشروع به انسان می‌رسد، که اگر به دنبال آن کار مشروع نرود، آن سهم را واجب نکرده‌اند که به انسان برسد، بلکه راه رسیدن انسان به آن سهم، کار مشروع و فعالیت پاک است.

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» **«1»**

هر انسان مسلمانی که در به دست آوردن سهم و روزی خود کار و فعالیت کند، زحمت بکشد، خداوند مهربان از باب لطف و محبت، این کار کردن و زحمت کشیدن و فعالیت را برای او عبادت قرار داده است، آن هم عبادتی مهم، تا جایی که در بهترین و معتبرترین کتاب‌های شیعه نقل شده است که: **«2»** عبادت ده جزء است، نه جزء آن کسب حلال است؛ یعنی برابر با ارزیابی پیغمبر صلی الله علیه و آله مجموعه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، انفاق، خمس و زکات، یک جزء عبادت است و به دنبال مال حلال رفتن، نه جزء.

بنابراین، هر کاسبی که به دنبال کار مشروع است، نباید فکر کند که عمر او ضایع می‌شود. چون ارزشش بیش از عبادت است.

مکاشفه برزخی مرحوم نراقی

در نوشته‌های مرحوم نراقی دیدم.

(1) - نجم (53): 39؛ «و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.»

(2) - بحارالانوار: 9/100، باب 1، حدیث 37؛ مستدرک الوسائل: 20/13، باب 6، حدیث 14615؛ «رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي لَيْلَةِ الْمُعْزَاجِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 321

ایشان می فرماید: روزهای عید فطر در کاشان رسم بود که تمام مردم شهر به قبرستان، بر سر قبر اموات خود می آمدند تا ثواب فاتحه خواندن، صدقه دادن و کار خیر کردن را به عنوان عیدی و هدیه به آنها برسانند.

من خودم وقتی به قبرستان رفتم. در قبرستان، به قبر کهنه ای رسیدم که صاحبش را نمی شناختم. همین طور که بر سر قبر ایستاده بودم، به صاحب قبر گفتم: روز عید است، به ما عیدی بده.

من این را خطاب به صاحب قبر گفتم و بعد ردّ شدم. شب در عالم خواب، چهره نورانی مؤدب و باوقاری را دیدم. ایشان با خط خودشان نوشته اند که به من گفت: اگر عیدی می خواهی، فردا بر سر قبرم بیا تا به تو بدهم.

من این چهره را نمی شناختم و ندیده بودم. چون احتمال داشت که من هنوز به دنیا نیامده بودم، او مرده باشد. فردای آن روز در قبرستان کسی نبود. روز دوم شوال بود. سر آن قبر آمدم. پرده کنار رفت، دیدم نه شهری هست و نه قبرستان و نه قبری. صدایی به گوشم رسید که: وارد شو!

در این گونه موارد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از خوبانی که وارد عالم بعد شده اند، خبر زیبایی داده اند و خبر وحشتناکی نیز از بدانی که وارد عالم بعد شده اند. ما خبر خوبش را به شما می گوئیم.

گزیز افراد گنهکار از یاد مرگ

شخص واعظ و اهل منبری بود که ما با هم زیاد منبر داشتیم. چند سال است که از دنیا رفته است. آدم خیلی خوبی بود. تمام منبرهای او بر طبق روایت بود و شاید در يك منبر، سی روایت می خواند.

اهل یکی از شهرهای خراسان بود. زیاد معروف نبود، ولی مجالس مذهبی قبل از انقلاب، در محیط ما، خیلی او را دعوت می کردند. او قبل از انقلاب می گفت:

حلال و حرام مالی، ص: 322

در یکی از محله‌های بالای تهران مراسم ختمی در خانه‌ای بود، به من گفتند: آیا شما برای سخنرانی به آن مراسم می‌روید؟ با خود گفتم اگر سودمند باشد، یعنی اگر حرفهای ما در آنجا کسی را بیدار کند، خوب است. می‌گفت: رفتیم. خانه‌ای دو هزار متری بود. ما از درب حیاط وارد شدیم. راننده‌ای ما را تا ساختمان برد. زن‌هایی که آمده بودند، بسیار بد حجاب بودند.

بعد آقایی با کروات آمد و احترام کرد و گفت: شما اینجا فقط بیست دقیقه صحبت کن، ولی درباره مرگ و مردن صحبت نکن؛ چون میهمان‌های من ممکن است ناراحت شوند.

گفتم: باشد، حتماً میهمان‌های ایشان هرگز نمی‌میرند. پس ما در اینجا درباره مرگ و قیامت نباید صحبت کنیم. می‌گفت: بیست دقیقه را طوری حرف زدیم که در قیامت گیر نباشیم و پایین آملیم.

یادم آمد که نماز نخوانده‌ام. به صاحب خانه گفتم: ببخشید! من نماز نخوانده‌ام، گفت: داخل این اتاق بروید. رفتیم، بیست دقیقه نشستیم، مهر نیاوردند، تا بعد راننده آمد و مهر آورد. نماز را خواندم.

گفت: آقا را برسان! وقتی سوار ماشین شدیم، در کوچه به راننده گفتم: بیست دقیقه ما را نشانیدی، چرا مهر نیاوردی؟ گفت: مهر نداشتند، درب خانه‌ها را زدم، پیرزنی در انتهای کوچه بود که مهر داشت، از او گرفتم و آوردم.

برزخ مؤمنان، باغی از بهشت

کلمه برزخ در قرآن، جهانی است بین دنیا و آخرت که تمام مرد و زن باید از آن عبور کنند و هیچ چاره‌ای نیز ندارند. برزخ یعنی حائل و پرده‌ای بین دنیا و آخرت.

پیغمبر صلی الله علیه و آله از برزخ خوبان خبر می‌دهد، می‌فرماید:

حلال و حرام مالی، ص: 323

برزخ و قبرمردم مؤمن، «و الله ان القبر لروضة من رياض الجنة» **1** باغی از باغهای بهشت است؛ یعنی همه بهشت نیست، بلکه بخشی از بهشت است.

مرحوم نراقی می فرماید: دیدم که پرده کنار رفت و باغ با عظمتی پدیدار شد، صدایی از درون ساختمان آمد که ملا احمد! داخل شو. من دیگر در ذهنم نبود که در قبرستان کاشان هستم و گویا دنیا از من گرفته شده بود.

نمونه این باغ و ساختمان را ندیده بودم. به داخل رفتم. درها، دیوارها، طاقها و اساس این ساختمان را در دنیا ندیده بودم. هیچ کجا مانند آن نبود. زیبایی این باغ و ساختمان کامل بود.

ما را روی تخت و کنار خود نشانند، گفت: آیا عیدی می خواهی؟ هر چه می خواهی بخور. این هم عیدی تو. گفتم: از پیغمبران خدا هستی که اینجا در کاشان شما را دفن کرده اند؟ گفت: نه، من پیغمبر نبودم. آخر دیدم این باغ و کاخ به پاداش انبیا می ماند.

1- نماز جماعت اول وقت

گفتم: پس از پیغمبرزادگان هستی؟ گفت: نه، گفتم: امام زاده ای؟ گفت: نه،

(1) - الخصال: 120/1، حدیث 108؛ بحار الأنوار: 159/6، باب 6، حدیث 19؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِذَا إِلَى النَّارِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ بَحْوَتَ يَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنَّ بَحْوَتَ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ تُوضَعُ فِي قَبْرِكَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنَّ بَحْوَتَ حِينَ يُحْمَلُ النَّاسُ عَلَى الصَّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنَّ بَحْوَتَ حِينَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ ثُمَّ تَلَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزِحَ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَ مَعِيشَةً صَنَكًا وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمَ سَاكِنُ السَّمَاءِ سَاكِنَ الْجَنَّةِ مِنْ سَاكِنِ النَّارِ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ وَ أَيُّ الدَّارَيْنِ دَارُكَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 324

من سید نیستم. گفتم: پس چه کسی هستی که این مزد را به تو داده اند؟ گفت: من اهل کاشان هستم. هفتاد و هشت سال عمر کردم، گفتم: شغل تو چه بود؟ گفت:

قصایب.

گفتم: کسی که با کارد و ساطور و گوشت خورد کردن سر کار داشته‌ای، به نظر نمی‌آید که این باغ و کاخ را به تو بدهند، مگر چه کار کردی که این پاداش را به تو دادند؟ گفتم: دو کار که هرگز سخت نیست: اول، هر چه نماز واجب داشتیم، اول وقت خواندم و درست هم خواندم، چون اول وقت، یعنی اهمیت دادن به عبادت و نماز.

من رفیقی دارم که پیر است، خصلتی دارد، نماز صبح را به جماعت می‌خواند و هیچ وقت هم نماز جماعت را ترک نمی‌کند. اگر در اتوبوس باشد، نزدیک اذان، در هر ایستگاهی که باشد، یا در هر ترافیکی، پیاده می‌شود و به هر مسجدی که نزدیک‌تر است، می‌رود و نماز جماعت را آنجا می‌خواند.

نماز جماعت را هرگز ترک نکرده است و خصلت مهمی که دارد این است که در کاسبی و درآمد خود هرگز نشده است که به انحراف بزند. خرید و فروش سالم، پاک و حلال دارد.

این قصاب به ملا احمد گفت: خصلت من در دنیا این بود که وقتی مؤذن «الله اکبر» می‌گفت، من نیز «تکبیرة الاحرام» نماز خودم را می‌گفتم؛ یعنی تا این حد به نماز اول وقت اهمیت می‌دادم.

اهتمام اهل خدا به نماز اول وقت

در سبزوار منبر می‌رفتم، از روی منبر یکی از علمای بسیار باتقوا و محترم قم را دیدم که آمد در انتهای جمعیت نشست. من خیلی به او ارادت داشتم. یعنی هر وقت به قم می‌رفتم، ایشان در محله قدیم قم نماز می‌خواند، من می‌رفتم پشت سر

حلال و حرام مالی، ص: 325

ایشان اقتدا می‌کردم. از اول تکبیرة الاحرام تا سلام در نمازش از ترس خدا می‌لرزید، ناله می‌کرد و اشک می‌ریخت. اهل چنین نمازی بود.

دیدم در انتهای جمعیت نشسته است. در فکرم بود که وقتی منبر تمام شد، زود بروم، طوری او را ببینم و به او بگویم: تو کجا و سبزوار کجا؟ و او را نگهدارم.

منبر تمام شد، جمعیت آمدند برود، من هم نمی خواستم که در میان جمعیت اسم او را ببرم، چون راضی نبود. الحمدلله دیدم که وقتی کمی خلوت شد، جلو آمد.

زحمت کشیدن برای توشه آخرت

گفتم: چطور شما در سبزواری هستید؟ گفتم: من هر وقت می خواهم به مشهد بروم، برای اینکه در روایت دارد که بهترین عمل، پر زحمت ترین آن است، لذا از قم بلیط اتوبوس می گیرم و راهی مشهد می شوم. اوایل مغرب، چند دقیقه به اذان مانده، چراغ های سبزواری پیدا شد، به راننده گفتم: نگه می داری؟ گفتم: نه، تا نیشابور نگه نمی دارم.

گفتم: پس مرا پیاده کن. چون من در عمرم نماز اول وقت را از دست نداده ام.

گفتم: بلیط شما تا مشهد است. گفتم: حلال می کنم. من نمی خواهم. پیاده شدم تا نماز اول وقت بخوانم. از راننده خواهش کردم که بود تا مردم معطل من نشوند.

می گفتم: نماز را خواندم، بعد آمدم در جاده بایستم که سوار اتوبوس شوم، پرده کنا رفت، دیدم که شما در اینجا منبر می روید. با خود گفتم: پس خوب شد، هم نماز اول وقت و هم گوش دادن به منبر، دو ثواب نصیب ما شد. تجارت خوبی بود که پای منبر شما بیایم تا کمی گریه کنم و قدری نصیحت گوش بدهم، بلکه بر ما نیز اثر بگذارد.

حال می خواهم بروم. گفتم: من نمی گذارم؛ چون ساعت ده شب است، باید

حلال و حرام مالی، ص: 326

بمانی و صبح اگر خواستی، بروی. گفتم: فقط زحمت آمدن تا خانه ما که سی کیلومتری اینجا است را باید بکشید. گفتم: باشد، برویم.

ما شبها در حیاط می خوابیدیم. خوابیدیم و ایشان صبح رفت، ولی صاحبخانه به من گفتم: این آقا چه کسی بود؟ از نیمه شب تا اذان صبح نخوابید.

گفتم: این شخص دیوانه خداست. گفتم: آخر او روی خاکها رفته بود، این چه نمازی بود که من به عمرم حتی یک رکعتش را ندیدم؟ او که داشت در نماز می مرد؟ من بیدار بودم که اگر او بیافتد، با ماشین خود او را به بیمارستان ببرم.

گفتم: امثال این آقا در جهان کم هستند، که خدا را خوب شناختند و با او زندگی کردند. خوب هم می‌میرند و در قیامت نیز خوب وارد محشر می‌شوند. البته من هم بیدار بودم و به صدا، نماز، حال و گریه او گوش می‌دادم.

وای که چقدر دست ما خالی است. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام بفرماید:

«آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر» «1» وای از کمی توشه و دوری راه، دیگر ما چه باید بگوییم؟

توصیه به نماز اول وقت

دانشجویی که در آمریکا بود، نقل می‌کرد: امتحان بسیار مهمی داشتم و راه من

(1) - نصح البلاغه: حکمت 77؛ «ضِرَارِ بْنِ حَمَزَةَ الضَّبَائِيَّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتَ أَمَّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ لِأَحَانِ حِينِكَ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لِأَحَاجَةٍ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لِأَرْجِعَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ أَوْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّبْرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ.»

حلال و حرام مالی، ص: 327

تا دانشگاه نیز دور بود. در دغدغه بودم که زودتر بروم تا به امتحان برسم؛ چون اگر این امتحان را نمی‌دادم، شش سال زحمت به هدر بود. اتفاق افتاد یعنی بین من و دانشگاه راه دور، می‌دانستم با ماشین نمی‌رسم، تمام است کار.

می‌گفت: ایستاده بودم، به امام زمان علیه السلام متوسل شدم. گفتم: ای پسر فاطمه! بالاخره موقعی که من در ایران بودم، به مسجد و روضه می‌رفتم. وقتی که به آمریکا آمدم از شما نبریدم، آن طور که عده‌ای می‌برند، پس دعایی کنید که من به موقع به امتحان برسم.

می‌گفت: در همین حال ماشینی ایستاد و مرا با اسم صدا زد. سوار شدم. پنج دقیقه نشد که مرا جلوی دانشگاه پیاده کرد و به من گفت: نماز خود را در اول وقت بخوان. همین. آن ماشین چنان از جلوی چشمم غایب شد که دیگر راننده را

ندیدم. با خود گفتم: یعنی دو ساعت راه را من در پنج دقیقه رسیدم؟ نگاه به ساعت کردم، دیدم بله، دو ساعت به امتحان مانده است.

2- کسب حلال در هر شغل

این قصاب به ملا احمد گفت: اما کار دوم من این بود که پنجاه سال در این شهر قصاب بودم، همه نوع مشتری داشتم، با شعور، حاجی، تاجر، فقیر، کارگر، این‌ها می‌آمدند از من گوشت می‌خریدند، من به احدی گوشت بد ندادم و بین مشتریانی هیچ فرقی نگذاشتم.

حال که مردم و به اینجا - برزخ - آمدم، به من گفتند: به پاداش آن نمازهای اول وقت و سلامت کسب، فعلاً این ذره باغ را داشته باش، تا در قیامت به پاداش اصلی برسی. بعد به من گفت: نوبت شما هم می‌رسد.

ملا احمد می‌نویسد: من بعد از اتمام صحبت با آن قصاب، ناگهان دیدم که بر سر قبر در قبرستان کاشان ایستاده‌ام و در قبر بسته است.

کاین هنوز از نتایج سحر است «1»

باش تا صبح دولتت بدمد

کسب پاک در قصابی، گچ کاری، معماری، مهندسی، معلّمی، اداره، هر جا که پولی درمی‌آوری، پاک باشد. این پول پاک برای آخرت شما کار می‌کند.

نماز اول وقت حضرت ابی عبدالله علیه السلام

مانند باران تیر، نیزه، شمشیر و خنجر می‌بارید. ابوتمامه صیدوای، تشنه، گرسنه، جنگ کرده، داغ دیده، نگاهی به خورشید کرد، به خدمت حضرت ابی عبدالله علیه السلام آمده، عرض کرد: مولا جان! ظهر شده است. ما نماز دیگری می‌توانیم با شما بخوانیم؟ دلم می‌خواهد آخرین نماز را با جماعت، پشت سر امام خود بخوانم.

ابی عبدالله علیه السلام فرمود: ای ابو ثمامه! در این شلوغی و این تیرباران، با این همه داغ و تشنگی، چه وقت نماز جماعت است؟ برو گوشه‌ای نماز را زود بخوان و بیا. این‌ها را فرمود، بلکه فرمود:

«جعلك الله من المصلين» «2» خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد. عرض کرد: آقای من! مجموعاً هجده نفر هستیم، همگی نمی‌توانیم صف ببندیم؛ چون همه ما را می‌کشند، شما به نماز بایست، عده‌ای از ما جلوی شما صف می‌بندیم، بعد يك به يك پشت سر شما

(1) - انوری ابیوردی.

(2) - بحار الأنوار: 21 / 45، بقیه باب 37؛ «فلما رأى ذلك أبو ثمامة الصيداوي قال للحسين عليه السلام يا أبا عبد الله نفسي لنفسك الفداء هؤلاء اقتربوا منك و لا و الله لا تقتل حتى أقتل دونك و أحب أن ألقى الله ربي و قد صليت هذه الصلاة فرفع الحسين رأسه إلى السماء و قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين نعم هذا أول وقتها.»

حلال و حرام مالی، ص: 329

می‌ایستیم و نماز را اقتدا می‌کنیم.

حضرت آماده نماز شدند. تیرباران شروع شد. دو نفر از این هجده نفر بیرون آمدند، یکی زهیر بن قین بجلّی و دیگری سعید بن عبدالله حنفی، گفتند: مولا جان! ما جلوی شما می‌ایستیم، شما در کمال آرامش نماز را بخوانید، تیرهایی که می‌آیند، نمی‌گذاریم به شما بخورد. اگر ما زنده بودیم، نماز خود را می‌خوانیم، اگر زنده نماندیم، در پیشگاه خدا عذر داریم.

در رکعت اول سعید بن عبدالله دیگر قطعه قطعه شده بود. در تمام چشم، گوش، دهان، سینه و گلویش، همه جا تیر خورده بود و از او چیزی نمانده بود.

نماز دو رکعتی بود. چرا؟ آخر امام حسین علیه السلام را با خانواده‌اش به کوفه دعوت کرده بودند و حضرت در آنجا مسافر بودند. هنوز به مقصد نرسیده بودند. ده روز هم نشده بود که نماز را تمام بخوانند؛ چون دوم محرم تا روز عاشورا هشت روز بود.

وقتی حضرت سلام رکعت دوم را دادند، زهیر نیز افتاد. امام سر او را به دامن گرفت. در بدن قطعه قطعه زهیر فقط دو سه نفس مانده بود. چشم خود را باز کرد، صدا زد:

«أرضيت منّي يا ابا عبدالله» «1»

(1) - بحار الأنوار: 21 / 45، بقیه باب 37؛ «قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلي فقال الحسين بن نمير إنها لا تقبل فقال حبيب بن مظاهر لا تقبل الصلاة زعمت من ابن رسول الله و تقبل منك يا ختار فحمل عليه حصين بن نمير و حمل عليه حبيب فضرب وجه فرسه بالسيف فشب به الفرس و وقع عنه الحسين فاحتوشته أصحابه فاستنقذوه فقال الحسين عليه السلام لزهير بن القين و سعيد بن عبد الله تقدما أمامي حتى أصلي الظهر فتقدما أمامه في نحو من نصف أصحابه حتى صلى بهم صلاة الخوف. و روي أن سعيد بن عبد الله الحنفي تقدم أمام الحسين فاستهدف لهم يرمونه بالنبل كلما أخذ الحسين عليه السلام يمينا و شمالا قام بين يديه فما زال يرمي به حتى سقط إلى الأرض و هو يقول اللهم العنهم لعن عاد و ثمود اللهم أبلغ نبيك السلام عني و أبلغه ما لقيت من ألم الجراح فإني أردت بذلك نصرة ذرية نبيك ثم مات رضوان الله عليه فوجد به ثلاثة عشر سهما سوى ما به من ضرب السيوف و طعن الرماح. و قال ابن نما و قيل صلى الحسين عليه السلام و أصحابه فرادى بالإملاء.»

بحار الأنوار: 25 / 45، بقیه باب 37؛ «ثم خرج من بعده زهير بن القين رضي الله عنه ... و قال محمد بن أبي طالب فقاتل حتى قتل مائة و عشرين رجلا فشد عليه كثير بن عبد الله الشعبي و مهاجر بن أوس التميمي فقتلاه فقال الحسين عليه السلام حين صرع زهير لا يبعدك الله يا زهير و لعن قاتلك لعن الذين مسخوا قرده و خنازير.»

حلال و حرام مالی، ص: 330

حسین جان! از من راضی شدی؟

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

20 اثرات لقمه پاک

وابستگی حلال و حرام به روح و بدن

20

تهران، حسینیه حضرت علی اکبر علیه السلام

دهه اول - جمادی الثانی 1384

حلال و حرام مالی، ص: 333

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

بحث در مسأله کسب حلال و لقمه پاک بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: آنچه را که خالق، به وجود آورنده و سازنده کارگاه وجود ما بر ما حلال کرده و مصرف آن را برای ما آزاد اعلام کرده است، فقط به خاطر این بوده که هم شما به آنها نیازمند هستید و هم تمام حلال‌ها و مباح‌های الهی به نفع بدن و روح شماست.

اما آنچه را که بر شما حرام کرده است، به خاطر این بوده که شما به آنها نیازمند نبودید و احتیاجی نداشتید. علاوه بر این، حرام‌ها برای شما زیان داشته است.

این را حضرت صادق علیه السلام هزار و پانصد سال قبل فرموده‌اند. کتاب درباره غذاها، حلال‌ها و حرام‌ها که از نظر بهداشت، روان و طبّ جدید بررسی کرده‌اند، زیاد نوشته شده است. کتابی هست که شاید حوصله‌اش را نداشته باشید که تمام آن را مطالعه کنید؛ چون بیست و پنج جلد است و هر جلدی حدود چهارصد صفحه دارد. «1» اما اگر توانستید، این ده هزار صفحه را بخوانید تا معلوم شود که حضرت صادق علیه السلام در پانزده قرن قبل چه فرموده‌اند.

ایشان کلیات مسأله را فرموده‌اند که هر حلالی را شما به آن نیاز داشته‌اید، خدا

(1) - اشاره به کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تالیف شهید دکتر محمد رضا پاک نژاد.

حلال و حرام مالی، ص: 334

تصرّف شما در آن را حلال و آزاد گذاشته است. علاوه بر این، به نفع بدن و روح شما بوده است، چرا روح؟ برای این که ثابت شده است که هر غذایی را انسان می خورد، هم روی بدن او اثر می گذارد و هم روی حالات روانی او.

منافع گریه بر بدن و روان انسان

مثلاً نوشته‌اند اگر کسی بخواهد رقت قلب پیدا کند، نازک دل شود، که فرض کنید در در نماز شنیدن مصائب اهل بیت علیهم السلام خوب گریه کند، گریه‌ای که ثابت شده که در حکم دارو است.

من برای کسی که از آمریکا به ایران آمده بود، نیم ساعت درباره گریه صحبت کردم. به من گفت: یعنی شما می‌توانید هر شب گریه داشته باشید؟ گفتم: بله، خیلی از مردها و زنهای ما هنوز نماز شب می‌خوانند و در آن، خصوصاً در رکعت آخر و در قنوت نماز وتر، در «یا رب یا رب» و «العفو» گفتن، بسیار گریه می‌کنند. ماه رمضان، شب‌های احیا، محرم و صفر، شهادت ائمه و فاطمه زهرا: گریه می‌کنند.

گفت: پس شما باید خیلی سالم باشید. گفتم: اتفاقاً خیلی از مردم ما سالم هستند. بیماری‌های غربی‌ها و آمریکایی‌ها را ندارند. نه از نظر بدن و نه از نظر روح.

ما به اندازه کشورهای غربی، دیوانه، دارای ضعف عصبی، افسرده و خودکشی نداریم.

افرادی که دچار این مسائل می‌شوند، در زندگی خود خلأ دارند. بعد گفت: در آمریکا چند سال است که دکترهایی تربیت شده‌اند و در مطب می‌نشینند، مریض که می‌آید، پرونده‌اش را روی تخصص خود تکمیل می‌کنند، بعد به مریض می‌گویند: شما چند روز، جای خلوتی را پیدا کنید که راحت گریه کنید، آن وقت خوب می‌شوید.

حلال و حرام مالی، ص: 335

دارو بودن گریه

گفتم: پس بشنو از جلال الدین مولوی که در هفتصد سال قبل، در قرن ششم و هفتم، براساس معارف اسلامی فرموده:

چشم گریان، چشمه فیض خداست

گریه بر هر درد بی‌درمان دواست

کلمه دوا، خیلی جالب است. در قرآن نیز آمده است:

«أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ بِمَا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» «1»

دو چشم آنان فراوان اشک می ریزد، برای معرفتی که به حق پیدا کرده اند.

تا نگرید ابر کی خندد چمن

تا نگرید طفل کی جوشد لب «2»

این گریه را چه کسی به بچه یاد داده است که تا به دنیا می آید، گریه می کند؟ تا گرسنه می شود، تا به او احم می کنند، تا بر سرش داد می کشند، گریه می کند. این اسلحه را چه کسی به او داده است که از خودش دفاع کند؟ اگر گریه خوب نبود که به ما نمی دادند.

رحمت خدا بر گریه کنندگان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «3»

(1) - مائده (5): 83؛ «دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لریز از اشک می شود.»

(2) - مولوی.

(3) - بحار الأنوار: 65 / 3، باب 4، حدیث 1؛ «اعْرِفْ يَا مُفَضَّلُ مَا لِلْأَطْفَالِ فِي الْبُكَاءِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ وَ اعْلَمْ أَنَّ فِي أَدْمَعَةِ الْأَطْفَالِ رُطُوبَةً إِنْ بَقِيَتْ فِيهَا أَحَدَتْ عَلَيْهِمْ أَحْدَانًا جَلِيلَةً وَ عِلَلًا عَظِيمَةً مِنْ ذَهَابِ الْبَصَرِ وَ غَيْرِهِ فَالْبُكَاءُ يُسِيلُ تِلْكَ الرُّطُوبَةَ مِنْ رُؤُوسِهِمْ فَيَعْقِبُهُمْ ذَلِكَ الصِّحَّةَ فِي أَبْدَانِهِمْ وَ السَّلَامَةَ فِي أَبْصَارِهِمْ أَ فَلَيْسَ قَدْ جَازَ أَنْ يَكُونَ الطِّفْلُ يَنْتَفِعُ بِالْبُكَاءِ وَ الْوَالِدُ لَا يَعْرِفَانِ ذَلِكَ فَهُمَا دَائِبَانِ لِيُسْكِتَاهُ وَ يَتَوَخَّيَانِ فِي الْأُمُورِ مَرَضَاتِهِ لِقَلَّ يَبْكِي وَ هُمَا لَا يَعْلَمَانِ أَنَّ الْبُكَاءَ أَصْلَحُ لَهُ وَ أَجْمَلُ عَاقِبَةٍ فَهَكَذَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مَنَافِعٌ لَا يَعْرِفُهَا الْقَائِلُونَ بِ الْإِهْمَالِ وَ لَوْ عَرَفُوا ذَلِكَ لَمْ يَقْضُوا عَلَى الشَّيْءِ أَنَّهُ لَا مَنَفَعَةَ فِيهِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ لَا يَعْلَمُونَ السَّبَبَ فِيهِ فَإِنَّ كُلَّ مَا لَا يَعْرِفُهُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَعْلَمُهُ الْعَارِفُونَ وَ كَثِيرٌ مِمَّا يَقْضُرُ عَنْهُ عِلْمُ الْمَخْلُوقِينَ مُحِيطٌ بِهِ عِلْمُ الْخَالِقِ جَلَّ قُدْسُهُ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُ فَأَمَّا مَا يَسِيلُ مِنْ أَفْوَاهِ الْأَطْفَالِ مِنَ الرِّيقِ فَفِي ذَلِكَ

خُرُوجِ الرُّطُوبَةِ الَّتِي لَوْ بَقِيَتْ فِي أَبْدَانِهِمْ لَأُحْدِثَتْ عَلَيْهِمُ الْأُمُورَ الْعَظِيمَةَ كَمَنْ تَرَاهُ قَدْ عَلَبَتْ عَلَيْهِ الرُّطُوبَةُ فَأَخْرَجَتْهُ إِلَى حَدِّ الْبُلْهِ وَ الْجُنُونِ وَ التَّخْلِيطِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ كَالْقَالِحِ وَ اللَّقْوَةِ وَ مَا أَشْبَهَهُمَا فَجَعَلَ اللَّهُ تِلْكَ الرُّطُوبَةَ تَسِيلُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فِي صِعْرِهِمْ لِمَا هُمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الصَّحَّةِ فِي كِبَرِهِمْ فَتَفْضَلُ عَلَى خَلْقِهِ بِمَا جَهَلُوهُ وَ نَظَرَ لَهُمْ بِمَا لَمْ يَعْرِفُوهُ وَ لَوْ عَرَفُوا نِعْمَهُ عَلَيْهِمْ لَشَغَلَهُمْ ذَلِكَ عَنِ التَّمَادِي فِي مَعْصِيَتِهِ فَسُبْحَانَهُ مَا أَجَلَ نِعْمَتَهُ وَ أَسْبَعَهَا عَلَى الْمُسْتَحْقِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ خَلْقِهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُبْطِلُونَ عُلوًّا كَبِيرًا.»

حلال و حرام مالی، ص: 336

بچه که به دنیا می آید، تا مدتی جلوی گریه اش را نگیرید. عرض می کنند: برای چه؟ چون مادرها می خواهند بچه را ساکت کنند، حضرت می فرماید: بچه ای که طبیعی گریه می کند، برای دستگاه تنفسش مفید است و گریه سم های بدن او را خارج می کند. گریه فشار غصه را و افسردگی را کم می کند.

بجر رحمت در نمی آید به جوش «1»

تا نگرید کودک حلوا فروش

این شعر برگرفته از داستانی است:

مردی مرد و چند بچه یتیم از او به جا ماند. مادر از سرمایه پدر، جز مقداری آرد بیشتر نداشت. از آن آرد حلوا درست کرد، به بزرگترین فرزندش که نوجوان بود داد، گفت: عزیز دلم! این حلوا را ببر بفروش، پولش را بیاور تا خرجی خود را اداره کنیم، با اضافه اش دوباره آرد می خریم و حلوا درست می کنیم.

(1) - مثنوی مولوی.

حلال و حرام مالی، ص: 337

بچه صبح حلوا را آورد اما تا شب کسی نخريد. آن زمانها مغازهها را زود می بستند. داشتند مغازهها را می بستند که بروند. این بچه دید هوا دارد تاریک می شود و مردم می روند. شروع کرد بلند بلند گریه کردن. تاجری آمد رد شود، دلش سوخت، گفت: چرا گریه می کنی؟ داستان را گفت. تاجر گفت: من همه حلواها را می خرم.

اثر عدس در رقت قلب

ثابت کرده‌اند که اگر می‌خواهی رقت قلب پیدا کنی، که راحت بتوانی گریه کنی، چه در نماز شب، چه برای اهل بیت علیهم السلام، راهش خوردن عدس است. این گونه نیست که مواد غذایی فقط روی بدن اثر کند. «1» خداوند در این مواد، برای اثرگذاری روی حالات انسان، اثر قرار داده است.

مثلاً می‌گویند: می‌خواهی شاد باشی، روی غذا زعفران بریز و بخور. همه غذاها، علاوه بر این که آثار بدنی دارند، آثار روانی نیز دارند. «2»

(1) - الکافی: 343 / 6، بَابُ الْعَدَسِ، حدیث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكَلِ الْعَدَسِ يُرِقُّ الْقَلْبُ وَ يُكْثِرُ الدَّمْعَةَ.»

الکافی: 343 / 6 بَابُ الْعَدَسِ، حدیث 2؛ «فُرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ أَنَّ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَوَّاهُ الْقَلْبِ وَ قَلَّةِ الدَّمْعَةِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ كُلِ الْعَدَسَ فَأَكَلَ الْعَدَسَ فَرَقَّ قَلْبُهُ وَ جَرَتْ دَمْعَتُهُ.»

الکافی: 343 / 6 بَابُ الْعَدَسِ، حدیث 3؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ شَكَا رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَاوَاهُ الْقَلْبِ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُسْرِعُ الدَّمْعَةَ.»

بحار الأنوار: 258 / 63، باب 3، حدیث 5؛ «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ فِيمَا أُوصِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ كُلِ الْعَدَسَ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ مُقَدَّسٌ وَ هُوَ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَ يُكْثِرُ الدَّمْعَةَ وَ إِنَّهُ بَارَكٌ عَلَيْهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا.»

(2) - مستدرک الوسائل: 250 / 3، باب 13، ذیل حدیث 3509؛ «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّعْفَرَانُ لَنَا وَ الْعُصْفُرُ لِبَنِي أُمَّيَّةَ.»

بحار الأنوار: 246 / 59، باب 87، حدیث 5؛ «أَبِي جَعْفَرٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ مِنْ هَذِهِ الشُّوَصَةِ وَجَعاً شَدِيداً فَقَالَ لَهُ خُذْ حَبَّةً وَاحِدَةً مِنْ دَوَاءِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ شَيْءٍ مِنْ زَعْفَرَانٍ وَ اطَّلِ بِهِ حَوْلَ

الشَّوْصَةَ قُلْتُ وَ مَا دَوَاءُ أَبِيكَ قَالَ الدَّوَاءُ الجَامِعُ وَ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ قَالَ فَدَهَبْتُ إِلَى أَحَدِهِمَا وَ أَحَدْتُ مِنْهُ حَبَّةً وَاحِدَةً فَلَطَخْتُ بِهِ مَا حَوْلَ الشَّوْصَةِ مَعَ مَا ذَكَرَهُ مِنْ مَاءِ الرَّعْفَرَانِ فَعُوِفْتُ مِنْهَا.»

بحار الأنوار: 290 / 89، باب 57، ذیل حدیث 3؛ «رُوي أَنَّهُ مَنْ كَانَ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ فُرِيَ عَلَيْهِ بِسْ أَوْ كَتَبَهُ وَ سَقَاهُ وَ إِنْ كَتَبَهُ بِمَاءِ الرَّعْفَرَانِ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ زُجَاجٍ فَهُوَ خَيْرٌ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 338

رعایت حدود در استفاده از حلال

اما آثار بدنی، خداوند در قرآن می‌فرماید:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» «1»

تا کاملاً گرسنه نشدید، غذا نخورید و تا هنگامی که سیر نشدید، از غذا دست بکشید. این نوع غذا خوردن سلامت و عمر شما را - اگر به حادثه و تصادف برنخورید - تا هشتاد یا نود سالگی تضمین می‌کند. دستگاه گوارش خسته و زخمی نمی‌شود و زود از کار نمی‌افتد.

اگر کسی قواعد خوردن غذا را رعایت کند، هر چه حلال است؛ چون انسان به آن نیاز دارد و مصرف آن را آزاد کرده است و روی بدن و روان انسان اثر مثبت دارد، به شرطی که در خوردن حلال‌ها اسراف نکند، مانند آن آقا نباشد که نزد دکتر رفت و گفت: آقای دکتر! مقداری ناراحتی دستگاه گوارش دارم. گفت: به چیزی حساسیت داری؟ گفت: به هیچ چیز. گفت: چه نوع غذاهایی را می‌خوری؟

گفت: هر روز صبح چهل عد تخم مرغ می‌خوریم، شما بیست عدد حساب کن،

(1) - اعراف (7): 31؛ «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

حلال و حرام مالی، ص: 339

ظهر پانزده سیخ چلوکباب می خوریم، شما هفت سیخ حساب کن، شب هم ده پرس آب گوشت می خوریم، شما پنج پرس حساب کن.

دکتر گفت: هیچ مانعی ندارد. تو نسخه خیلی ساده‌ای می خواهی. من چند قلم دوا نوشته‌ام: ده من خاکشیر نوشته‌ام که بخوری، تو پنج من حساب کن، ده کیلو گل گاو زبان نوشته‌ام، تو پنج کیلو حساب کن، چهار کیلو شیرخشت نوشته‌ام، تو دو کیلو حساب کن. این‌ها را که خوردی، به امید خدا، چشم‌هایت کور می شود، تو یکی حساب کن، بعد هر دو گوش تو کر می شود، تو یکی حساب کن. هر دو دست تو از کار می افتد، تو یکی حساب کن، هر دو پاهای تو از کار می افتد، تو یکی حساب کن، بعد تو را زیر خاک می کنند، دو خروار خاک روی تو می ریزند، تو یک خروار حساب کن که ناراحت نباشی.

استفاده مطلوب از حلال خدا

این را عنایت داشته باشید که اگر خدا می فرماید:

«كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» «1»

هر چه حلال و پاکیزه که مصرفش آزاد است و به آن نیاز دارید، بخورید و بیاشامید، شرط دارد که به اندازه بخورید، تا سالم بمانید. برای بدن و روان شما اثر مثبت دارد، بعد می فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» «2»

پای خود را در جای پای شیطان نگذارید. اگر او دعوت کرد که گوشت خوک

(1) - مائده (5): 88؛ «از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خدا روزی شما فرموده، بخورید.»

(2) - بقره (2): 168؛ «و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.»

حلال و حرام مالی، ص: 340

و شراب بخورید، قمار و زنا کن، رشوه بگیر، دزدی و اختلاس کن. دشمن تو است که دارد تو را به این حرفها دعوت می کند؛ چون به حرام نیاز نداری. وقتی که حرام بخوری، برای بدن و روح تو ضرر دارد.

با بعضی از خوراکی ها بیرحم می شوی، با بعضی بی غیرت، با بعضی مهر و محبت تو کم شده، قسی القلب می شوی، با بعضی از خوراکی ها، حالات و اخلاق زشت پیدا می کنی.

اثر شیر بر طفل شیرخواره

این قضیه جدی را یکی از دوستانم برای من تعریف کرد. گفت: رفیق خیلی خوبی داشتم که می گفت: مشکلی برای من به وجود آمده است که نمی توانم آن را ریشه کن کنم و آن این است که وقتی از کنار خرنكچی ها رد می شوم، او به خر خود می گوید: «هش»، اما من هم می ایستم. او دوباره «نوج نوج» می کند که خرش راه بیافتد، من نیز راه می افتم. چرا چنین حالتی دارم؟ گفتم: برو از مادرت بپرس که چه چیزی به خورد تو داده است که تو این گونه شده ای؟

گفت: به سراغ مادرم رفتم، او را قسم دادم، مادرم گفت: زمانی که شیر مرا می خوردی، شیر من خشك شد. همسایه ای داشتیم که چند الاغ داشت، ما شیر خر را می گرفتیم و به خورد تو می دادیم. همین باعث شده است که تو در برابر فرمانی که به خرها می دهند، عکس العمل نشان بدهی. این است که امام صادق علیه السلام می فرماید: غذا هم روی بدن شما اثر دارد و هم روی روح شما. این مسأله امروزه ثابت شده است.

بررسی خواص غسل

در این کتاب بیست و پنج جلدی معجزه پیغمبر و ائمه علیهم السلام را درباره همه چیز

حلال و حرام مالی، ص: 341

می فهمید. نویسنده این کتاب دکتر پاك نژاد است که خیلی دانشمند بود، ولی منافقین او را در اوایل انقلاب کشتند.

نام این کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» است. در سه جلد از این کتاب، فقط درباره خواص عسل نوشته شده است. یعنی هزار و دویست صفحه تحلیل علمی درباره این ماده غذایی است که خدا در قرآن فرموده است:

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» «1»

عسل برای کلّ مردم دوا است. «شفاء» یعنی دارو، «2» اما نه این عسل‌هایی که این جنس دو پا در کارگاه‌ها، با اسانس و شیره نبات و چیزهای دیگر می‌سازد؛ چون من مواد تقلبی را به شکل عسل عرضه می‌کنند. این را که می‌گویم، من نه خودم عسل فروش هستم، نه عسل ساز، ولی پرسیده‌ام. عسلی که زنبور با شیره گل‌ها، در کندوهای که عباد واقعی خدا مالک آن هستند، بهترین کندو، که سالم‌ترین عسل را دارد و در کوه‌ها هست که دست انسان‌ها به آن زنبورها نمی‌رسد، آنها اول فروردین راه می‌افتند، حدود اواسط اردیبهشت شروع به ساختن عسل‌ها را می‌کنند، آن عسل شفا است که کم پیدا می‌شود.

(1) - نحل (16): 69؛ «در آن درمانی برای مردم است.»

(2) - الکافی: 332 / 6، بَابُ الْعَسَلِ، حدیث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا اسْتَشَفَى النَّاسُ بِمِثْلِ الْعَسَلِ.»

الکافی: 332 / 6، بَابُ الْعَسَلِ، حدیث 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَنَ الْعَسَلِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وَ هُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَضْغِ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْعَمَ.»

بحار الأنوار: 295 / 59، باب 89؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نِعْمَ الشَّرَابُ الْعَسَلُ يَرْعَى الْقَلْبَ وَ يُذْهِبُ بَرْدَ الصَّدْرِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 342

نمونه‌ای از تأثیر عسل در مداوا

من برای شخص مریضی، از کوه‌های اطراف بوشهر تهیه کردم که آن عسل تازه را زنبورها در کوه‌ها درست کرده بودند، صاحب آن متدین و خوب بود. آن شخص دچار چشم درد بسیار سختی شده بود. به خاطر ضربه‌ای که به چشمش خورده بود. دکتر گفت: باید يك ماه بیای و بروی و من روی این چشم کار کنم تا درست شود. آمد و آن عسل را گرفت و چند بار مالید. بعد نزد دکتر رفت، دکتر گفت:

چشم تو را معجزه خوب کرده است، نه دوا.

جایگزینی حلال به جای حرام

آن وقت این دانشمند سه جلد کامل این کتاب را درباره عسل نوشته و خواص آن را تحلیل کرده است. در آنجا می‌نویسد: ای مردم دنیا! گوشت گوسفند بخورید، چرا خوک می‌خورید؟ عسل که هست، شربت عسل یا بهترین نوشیدنی که دوغ با ماست سالم است، بخورید، برای چه عرق و شراب می‌خورید؟

خدا مرحوم کافی را رحمت کند. واعظی بود که قبل از انقلاب خیلی اصرار داشت جوان‌ها را هدایت کند و از کار بد باز دارد. خود ایشان برای من گفت: شی منبر دعوت کرده بودند، آنجا مشروب فروشی خیلی زیاد بود. ما نیز روی منبر به عنوان امر به معروف و نهی از منکر گفتیم: جوان‌ها! روزها کار می‌کنید، بعد از هشت ساعت زحمت، سه تومان مزد می‌گیرید، آن وقت می‌روید دو تومان آن را عرق می‌خرید و می‌خورید، برای چه؟ حیف نیست؟ گفت: جوانی سر زانو بلند شد و گفت: حاج آقا! به شما گران می‌دهند، هجده ریال است.

این همه خداوند در قرآن فرموده است: از میوه‌ها شربت بگیرید و بخورید، چه نیازی به الکل دارید؟ اگر دکتر به شما ثابت کرد که بدن شما به الکل نیاز دارد

حلال و حرام مالی، ص: 343

و راست می‌گوید، من خدا آن مقدار نیاز بدن شما را در پرتقال، نارنگی، انار و انگور گذاشته‌ام. این الکی که خدا حلال کرده است، بخور.

ممکن است کسی بگوید: گوشت کیلویی فلان قدر است، نمی‌توانیم بخوریم و بخوریم، ما چه کنیم؟ جواب این است که حبوبات کار گوشت را می‌کند. یکی از بهترین موادی که خدا قرار داده است، سیب زمینی است.

نمونه‌هایی از تأثیر غذا بر جسم و روان انسان

اگر در خانه شما کسی هست که ضعف اعصاب دارد، هر شب چند عدد سیب رنده کنید، ذره‌ای گلاب و کمی هم شکر به آن پاشید و بگذارید تا صبح در یخچال بماند، بعد در روز به او بدهید تا بخورد، ان شاء الله خوب می‌شود. سیب میوه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است. این میوه با این اسم همراه است. اگر کسی شامه معنوی داشته باشد، می‌گویند: در سحر، از حرم حضرت ابی عبدالله علیه السلام و از درون ضریح، بوی سیب بهشتی می‌آید. «1»

(1) - بحار الأنوار: 289/43، باب 12؛ «الحسن البصري و أم سلمة أن الحسن و الحسين دخلا على رسول الله صلى الله عليه و آله و بين يديه جبرئيل فجعل يدوران حوله يشبهانه بدحية الكلبي فجعل جبرئيل يومي بيديه كالمتناول شيئاً فإذا في يده ثفاحه و سفرجلة و رمانة فناولهما و تهللت و جوههما و سعيًا إلى جدّهما فأخذ منهما فشَمّها ثم قال صيرا إلى أمكما بما معكما و بدؤكما بأبيكما أعجب فصارا كما أمرهما فلم يأكلوا حتى صار النبي صلى الله عليه و آله إليهم فأكلوا جميعاً فلم يزل كلّمًا أكل منه عاد إلى ما كان حتى قبض رسول الله صلى الله عليه و آله قال الحسين عليه السلام فلم يلحفه التعير و الثقصان أيام فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله حتى توفيت فلما توفيت فقدنا الرمان و بقي الثفاح و السفرجل أيام أبي فلما استشهد أمير المؤمنين فقد السفرجل و بقي الثفاح على هيأته للحسن حتى مات في سبه و بقيت الثفاحه إلى الوقت الذي حوصرت عن الماء فكننت أشمها إذا عطشت فيسكن هب عطشي فلما اشتد علي العطش عضضتها و أيقنت بالفناء قال علي بن الحسين عليه السلام سمعته يقول ذلك قبل قتله بساعة فلما قضى نحبه وجد ريحها في مصرعه فالتمست فلم ير لها أثر فبقي ريحها بعد الحسين عليه السلام و لقد زرت قبره فوجدت ريحها يروح من قبره فمن أراد ذلك من شيعتنا الزائرين للقبر فليتمسك ذلك في أوقات السحر فإنه يجده إذا كان مخلصاً.»

الكافي: 355/6، باب الثفاح، حديث 2؛ «أبا الحسن موسى ع يقول الثفاح ينفع من حصال عده من السم و السحر و اللّم يعرض من أهل الأرض و البلغم الغالب و ليس شيء أسرع منه منفعه.»

الكافي: 356/6، حديث 9؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال ذكر له الحمى فقال عليه السلام إننا أهل بيت لا نتداوى إلا بإفاضة الماء البارد يصب علينا و أكل الثفاح.»

بحار الأنوار: 175/63، باب 8، حديث 33؛ «أبو عبد الله عليه السلام لو يعلم الناس ما في الثفاح ما داؤوا مرصاهم إلا به ألا و إنه أسرع شيء منفعه للفؤاد خاصه و إنه تضحوه.»

أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ أَكْلَ التُّفَّاحِ فَشَمِّهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ مِنْ بَدَنِكَ كُلَّ دَاءٍ وَ غَائِلَةٍ وَ يُسَكِّنُ مَا يُوجَدُ مِنْ قَبْلِ الْأَزْوَاجِ كُلِّهَا.»

حلال و حرام مالی، ص: 344

یکی از بهترین میوه‌های عالم که خدا در قرآن چند بار اسم آن را آورده، انگور است. «1» تنها میوه در این عالم است که در سه مرحله رشد خود مصرف دارد؛ در کمال بودنش که غوره است، می‌شود خورد و دارو است. در زمان رسیدنش که انگور است و خشک شده‌اش نیز که کشمش است، در هر سه دوره مصرف دارد.

کشمش طبیعی که تیزاب ندارد، برای افراد پیر که زانو درد دارند، روزی بیست عدد را بخورند، درد آنها را تخفیف می‌دهد. انگور برای معده و دستگاه گوارش عالی‌ترین دارو است. نان گندم- اگر سیوس آن را نگیرند- برای معده شانزده خاصیت دارد. «2»

(1) - اشاره به آیات عبس (80): 27-28؛ اسراء (17): 91.

(2) - الکافی: 351 / 6، باب العنب، حدیث 4؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ شَكَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَمَّ فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَكْلِ الْعِنَبِ.»

بحار الأنوار: 147 / 63، باب 5، حدیث 2؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلُوا الْعِنَبَ حَبَّةً حَبَّةً فَإِنَّهَا أَهْنَاءُ وَ أَمْرَأُ.»

بحار الأنوار: 149 / 63، باب 5، ذیل حدیث 12؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَيْرُ طَعَامِكُمُ الْخُبْزُ وَ خَيْرُ فَاكِهَتِكُمُ الْعِنَبُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خُلِقَتِ النَّخْلَةُ وَ الرُّمَانُ وَ الْعِنَبُ مِنْ فَضْلَةِ طِينَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَبِيعُ أُمَّتِي الْبَطِيخُ وَ الْعِنَبُ.»

بحار الأنوار: 150 / 63، باب 5، ذیل حدیث 12؛ «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْعِنَبُ أَذْمُ وَ فَاكِهَةٌ وَ طَعَامٌ وَ حَلَوَاءُ.»

الکافی: 352 / 6، باب الزبيب، حدیث 2؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِخْدَى وَ عَشْرُونَ زَبِيبَةً حَمْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَى الرَّبِيقِ تَدْفَعُ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ.»

بحار الأنوار: 151/63، باب 6، حدیث 1؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالزَّبِيبِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْعَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْإِعْيَاءِ وَ يُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ يُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ بِالْعَمِّ.»

بحار الأنوار: 153/63، باب 6، حدیث 9؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَكَلَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَبِيَّةً حَمْرَاءَ أَوَّلَ النَّهَارِ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ مَرَضٍ وَ سَقَمٍ.»

بحار الأنوار: 153/63، باب 6، حدیث 11؛ «أَبِي هِنْدٍ قَالَ أَهْدَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِعْطَى فَكَشَفَ الْغِطَاءَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّبِيبُ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَ يُطْفِئُ الْعُصْبَ وَ يُرْضِي الرَّبَّ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْعَمِ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يُصَفِّي اللُّؤْنَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 345

دستورهای معجزه آسای پیامبر صلی الله علیه و آله در امر غذا

به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: تا می‌توانید غذای بیرون را نخورید. البته افراد اغذیه‌فروش از من ناراحت نشوند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در خانه با مواد سالم غذا درست کنید و کنار هم بخورید.

این که می‌گویند: سر سفره حرف نزنید، این خلاف گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است، چون حضرت می‌فرماید: هنگام خوردن شروع کنید بگوییید و بخندید که غذا زودتر هضم شود و به شما لذت بدهد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

موقع غذا خوردن، چهار زانو روی زمین بنشینید و بخورید. روی میز و صندلی

حلال و حرام مالی، ص: 346

ننشینید. علت دارد. این که حضرت می فرماید: در شب می خواهید آب بخورید، بنشین و بخور، اما در روز بایست و بخور، علت طبیعی دارد. «1» این که می فرماید: قبل از صبحانه يك استکان آب ولرم بخورید، اگر از دکترها پرسید، می گویند که:

این آب ولرم کار دهها دارو را برای معده و کلیهها می کند.

این که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: هر جای بدن شما درد گرفت، تا قبل از این که به دکتر برسید، آن محل را گرم نگهدارید، چون در فیزیوتراپی می فهمند که حضرت چه فرموده اند.

این که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: در آب خزینه نروید، اما اگر هوس کردید بروید، به آب نگاه کنید، ببینید اگر طبع شما می کشد که آن آب را بخورید، بروید.

(1) - وسائل الشیعة: 432 / 24، باب 112، حدیث 30985؛ «فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا عَلِيُّ ائْتِنَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا عَلَى الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَالْجُلُوسُ عَلَى الرَّجْلِ الْيُسْرَى وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ أَنْ يَأْكُلَ بِمَا يَلِيهِ وَ مَصُّ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا الْأَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ.»

مستدرک الوسائل: 325 / 16، باب 99، حدیث 20042؛ «أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوَيْبِيُّ فِي كِتَابِ الْأَخْلَاقِ، قِيلَ فِي بَعْضِ السِّيَرِ وَ الْأَثَارِ إِنَّ فِي الطَّعَامِ خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً مِنْهَا خَمْسٌ فَرِيضٌ وَ خَمْسٌ سُنَّةٌ وَ خَمْسٌ آدَابٌ فَالْفَرِيضُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَقْصِدَ الْحَلَالَ مِنَ الْمَأْكُولَاتِ وَ التَّسْمِيَةُ عَلَى أَوَّلِ الطَّعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْهُ وَ جُودُهُ الْمَضْغِ قَبْلَ الْبَلْعِ وَ لَا يَزِيدُ الْأَكْلَ عَلَى شِبَعِهِ وَ السُّنَّةُ فِي ذَلِكَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ وَ الْأَكْلُ بِالْخَمْسِ الْأَصَابِعِ وَ مَضْغُهُنَّ إِذَا قَرَعَ مِنَ الْأَكْلِ يُرْجَى فِي ذَلِكَ مِنَ الْبَرَكَةِ عَلَى مَا وَرَدَ بِهِ الْحَبْرُ وَ أَكْلُ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فِي الصَّحَافِ فَأَمَّا أَطْبَاقُ الْفَوَاحِي فَلْيَأْكُلْ مِنْهَا حَيْثُ شَاءُوا وَ الْجُلُوسُ لِلْأَكْلِ عَلَى الرَّجْلِ الْيُسْرَى وَ إِقَامَةُ الْيُمْنَى وَ الْأَدَبُ مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ غَضُّ الطَّرْفِ عَنِ الْمُؤَاكِلِينَ وَ صِغْرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ هَا عَلَى جَانِبٍ وَاحِدٍ مِنَ الْقَمِّ إِلَى أَنْ يَبْلَعَ اللَّقْمَةَ ثُمَّ إِنَّ أَحَبَّ أَنْ يَمْضَغَ لُقْمَةً أُخْرَى عَلَى الْجَانِبِ الْأُخْرَى فَجَائِزٌ ذَلِكَ وَ أَكْرَهُ تَحْوِيلُ لُقْمَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ جَانِبٍ إِلَى جَانِبٍ الْقَمِّ وَ الْمَضْغُ هَا فِي الْجَانِبَيْنِ مَعًا ثُمَّ مَسْحُ الْيَدِ بِالْمِنْدِيلِ دُونَ الْمَسِّ هَا.»

اگر نه، نروید.

دستورهای الهی پیامبر صلی الله علیه و آله در رعایت بهداشت

به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کرد: چشمم کم سو شده است و آفتاب مرا اذیت می کند. حضرت فرمودند: خمره‌ای که لعاب آبی خوبی دارد را از آب پر کن، روزی چند ساعت درون آن را نگاه کن.

شما از دکتر چشم پرسید، می گوید: عینک طی یا ضد آفتاب - با آن همه هزینه - باید بزنید. بهترین عینک طی همان رنگ لعاب آبی خمره است که با آب مخلوط است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این درسها را کجا خوانده بود؟ حتماً از طرف خدا بوده است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» «1»

چرا حضرت می فرماید: اول و آخر غذا، کمی نمک بچشید؟ از دکترها پرسید، می گویند: این کار بیست و پنج خاصیت دارد. «2»

(1) - نجم (53): 3-4؛ «و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید* گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست.»

(2) - مستدرک الوسائل: 326 / 16، باب 99، حدیث 20046؛ «رُويَ أَنَّ الْبَرَكَةَ تَكُونُ عَلَى [الْمَائِدَةِ الَّتِي] عَلَيْهَا الْمِلْحُ وَ مَنْ افْتَتَحَ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِهِ أَمِنَ مِنْ رِيَّاحِ الْقَوْلَجِ...»

الکافی: 326 / 6، بَابُ فَضْلِ الْمِلْحِ، حدیث 2؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمِ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِالْمِلْحِ عُوفِيَ مِنَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ مِنْهُ الْجُدَامُ وَ الْجُنُونُ وَ الْبَرَصُ.»

الکافی: 326 / 6، بَابُ فَضْلِ الْمِلْحِ، حدیث 3؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فِي الْمِلْحِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَوْ قَالَ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْأَوْجَاعِ ثُمَّ قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا تَدَاوَوْا إِلَّا بِهِ.»

بحار الأنوار: 399 / 63، باب 13، حدیث 26؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ وَ خَتَمَ بِهِ عُوفِيٍّ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ ذَاءً مِنْهَا الْجُدَامُ وَ الْبَرَصُ.»

مستدرک الوسائل: 311 / 16، باب 84، ذیل حدیث 19986؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ أَكَلَ الْمِلْحَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثِمِائَةَ وَ ثَلَاثِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الْجُدَامُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 348

همچنین می فرماید: هرگز غذای داغ نخورید. از دکترها پرسید که عکس العمل اعصاب نسبت به غذای داغ چیست؟ «1» این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ زباله ای را شب در خانه نگه ندارید، یا هزار و پانصد سال قبل فرمود: شب تا ظرف های غذا را نشستید، خوابید. حتی یک ظرف نشسته را نیز برای صبح نگذارید. این ها همه جزء معجزات اسلام است.

«كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «2»

شیطان شما را به کثیف ترین مواد خوراکی دعوت می کند. خارجی ها را دعوت

(1) - الکافی: 322 / 6، بَابُ الطَّعَامِ الْحَارِّ، حدیث 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أُتِيَ بِطَعَامٍ حَارٍّ جَدًّا فَقَالَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُطْعِمَنَا النَّارَ أَقْرَبُ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمَكِّنَ فَإِنَّهُ طَعَامٌ مَمْحُوقُ الْبَرَكَاتِ وَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبٌ.»

بحار الأنوار: 401 / 63، باب 14، حدیث 4؛ «عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِطَعَامٍ فَأَدْخَلَ إِصْبَعَهُ فِيهِ فَإِذَا هُوَ حَارٌّ قَالَ دَعُوهُ حَتَّى يَبْرُدَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ بَرَكَتَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُطْعِمْنَا النَّارَ.»

وسائل الشيعة: 400 / 24، باب 91، حدیث 30887؛ «عَائِدُ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَيْنَا بِبَرِيدٍ فَمَدَدْنَا أَيْدِيَنَا إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ حَارٌّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هِينَا عَنْ أَكْلِ النَّارِ كُفُّوا فَإِنَّ الْبَرَكَاتِ فِي بَرْدِهِ.»

(2) - بقره (2): 168-169؛ «از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.* فقط شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد، و اینکه جاهلانه اموری را [به عنوان حلال و حرام] به خدا نسبت دهید.»

حلال و حرام مالی، ص: 349

کرده و آنها نیز اجابت کردند؛ گوشت مار، سوسمار، خرچنگ، قورباغه، میمون، سگ، گربه، خوک، سوسک و کرم‌های درون باغچه را می‌خورند.

در چین همه چیز می‌خورند. شخصی چینی به من می‌گفت: ما ضرب المثلی داریم که می‌گوییم: سه چیز را در این دنیا نمی‌خوریم: کشتی، هواپیما و قطار، هر چیز دیگر در این دنیا هست، ما می‌خوریم.

آیا این بدن و روح ما با همه چیز تناسب دارد؟ حالات روحی ما با همه چیز تناسب ندارد. وای از حرام خوردن که فردای قیامت چه محاکمات سختی دارند! خدا به آنها بگوید: من خوک، عرق و شراب را برای خوراک تو نیافریدم، چرا خوردی؟ چه جوابی می‌دهد؟

رفیقی داشتم که خدا رحمتش کند. به شوخی می‌گفت: روز قیامت خدا هر چه خر که از گرسنگی مرده است را زنده می‌کند، گفتم: برای چه؟ گفت: برای این که وارد محشر شوند و در دادگاه الهی به خدا بگویند: از تمام مواد غذایی دنیا برای ما جو را قرار داده بودی که آن هم این جنس دو پا در کارخانه به عرق تبدیل کرد و خورد، بگو غذای ما را برای چه خوردید؟ چرا سهم ما را بردید؟

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 350

21 ویژگی اهل بیت علیهم السلام

حقایق ساختمان وجود

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 353

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

قرآن مجید در ارتباط با انسان چند حقیقت را مطرح فرموده است که به ساختمان ظاهر و باطن انسان اشاره دارد. یکی از این چند حقیقت را به «جسد» تعبیر می‌کند، به عبارت دیگر: بدن و جسم.

از حقیقت دیگری به «نفس» تعبیر می‌کند که دارای آثار فوق العاده با ارزشی است. حقیقت دیگر روح است که این حقیقت را «امر الله» می‌داند:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» «1»

و تنها همین حقیقت در قرآن مجید است که به خود نسبت می‌دهد:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» «2»

در قرآن کریم «جسدي» و «نفسی» ندارد، ولی کلمه روح را به یاء متکلم متصل فرموده است و در آیه شریفه می‌فرماید: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

حقیقت دیگری که در ارتباط با انسان مطرح است، «عقل» است و حقیقت

(1) - اسراء (17): 85؛ «و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است.»

(2) - حجر (15): 29؛ «پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم.»

حلال و حرام مالی، ص: 354

دیگر نیز «قلب».

بنا به فرموده محققان، صاحب‌دلان، اهل بصیرت و پاکان، هر کدام از این حقایق که نام بردیم، روزی و غذاهایی را نیاز دارند که پروردگار مهربان عالم براساس نیاز هر کدام آن را مقرر فرموده است.

رزق بدن، طعام مادی است، رزق نفس، مایع‌های تقوایی، رزق روح، نور پروردگار مهربان عالم، رزق عقل، علم و معرفت، رزق قلب نیز ایمان است.

ایمانی که در سوره مبارکه بقره مطرح است: ایمان به خدا، معاد، فرشتگان، انبیا و پیامبران و کتب آسمانی نازل شده قبل از قرآن و خود قرآن مجید.

اینجا سؤال بسیار اساسی مطرح است و آن این است که آیا خود انسان توان تأمین این ارزاق را دارد؟ همچنین کیفیت این ارزاق را خود او می‌تواند بفهمد؟ یا نه، در اینجا حتماً باید منبع یا منابعی به او کمک کنند تا بتواند رزق واقعی این حقایق را تأمین کند؟

گرفتن رزق مادی و معنوی

اگر به معارف الهیه، آیات قرآن مجید و روایات ریشه‌داری که از وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام صادر گردیده است دقت کنیم، می‌بینیم این‌ها با دلیل و برهان ثابت می‌کنند که ما برای تأمین ارزاق واقعی این حقایق به معلم، حکیم، دلیل و حجّت نیازمند هستیم که در آیات و روایات به ما معرفی شده‌اند:

که در مرحله اول، خود پروردگار مهربان عالم است و در مراحل بعد، وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام که اگر ما به آنها متوسل شویم و آنها را اعتقاداً به عنوان معلم، رهبر و کارگردانان واقعی انتخاب کنیم، در کنار اعتماد و توسل به آنها و یادگیری تعالیم لازم از آنها، رزق پاک، با کیفیت، حلال و مفید بدن را تأمین خواهیم کرد.

حلال و حرام مالی، ص: 355

بدن و روح بهشتی

در این صورت است که ما بدن، خون، گوشت، اسکلت، رگ، پی، پوست، اعضاء و جوارحی به تمام معنا پاک پیدا می‌کنیم؛ یعنی این گونه رزق بدن را تأمین کردن، با دلالت، راهنمایی و تعلیمات آنها، بدن را بدنی می‌سازد که وجود مبارك حضرت باقرالعلوم علیه السلام بنا به روایتی که در کتاب شریف «اصول کافی» نقل شده است، می‌فرمایند: این بدن، بدن بهشتی است که صلاحیت دارد تا فردای قیامت، در بهشت پروردگار قرار گیرد؛ چون از آیات و روایات استفاده می‌شود که بدن غیر طیب و غیر پاکیزه، شایسته پیشگاه وجود مقدس پروردگار عزیز عالم و قرار گرفتن در بهشت نیست.

جمله حضرت باقر علیه السلام این است:

«و الجنة لا يدخلها الا طيب» «1» در بهشت وارد نمی‌شود، مگر «طیب»؛ که همه جانبه طیب و پاک است؛ هم شامل بدن و هم شامل نفس، روح، عقل و قلب.

پاکی جسم و روح با توبه

در زمینه توبه، در «نهج البلاغه» در باب حکمت‌ها این معنا ذکر شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن جوان طرح توبه را در طی شش برنامه بیان کردند. یکی از برنامه‌هایش این بود که توبه کننده از نظر عبادت و تقوا با بدن کاری کند که تمام گوشت‌های روییده شده از حرام در آن بدن به گوشت‌های روییده از حلال تبدیل

(1) - الکافی: 270 / 2، حدیث 7؛ «أبي جعفرٍ عليه السلام قال الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِذَا مَرَّحُومٌ وَ إِذَا مُعَدَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ.»

حلال و حرام مالی، ص: 356

شود؛ یعنی آن بدن نجس باید به بدن طیب و پاک تبدیل شود. «1» آن نفسی که در قرآن مجید می‌فرماید «نفس فجوری» است، باید به نفس تقوایی و آن روحی که به ظلمت مادی گری صرف، آلوده شده است، باید به روح نوری تبدیل شود.

به فرموده امام صادق علیه السلام به روحی که اتصالش به پروردگار، از اتصال شعاع خورشید به خورشید قوی تر و محکم تر باشد تبدیل شود.

همه این‌ها شدنی است؛ یعنی ما افراد آلوده‌ای را خبر داریم که از طریق آیات قرآن و روایات خود را علاج کرده، بدن، نفس، روح، عقل و قلب خود را به منابع پاکی، پاکیزگی و طهارت تبدیل کردند و این کار را در همین دنیا انجام دادند؛ چون این کار فقط باید در دنیا انجام بگیرد.

اگر انسانی آلوده وارد عالم بعد شود، آن آلودگی با او تا ابد خواهد بود و چنانچه انسانی پاک وارد عالم بعد شود، آن پاکی با او تا ابد خواهد ماند.

حجت‌های پروردگار در پاکی

در این زمینه از طرف پروردگار عالم حجت‌هایی را مانند حضرت آسیه، همسر فرعون، مؤمن آل فرعون، قوم حضرت یونس علیه السلام و توبه کنندگان واقعی زمان پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله دارید که سه نفر از آنها را در سوره مبارکه توبه مطرح کرده است. «2» همچنین آلوده تبدیل شده به پاکی را در حادثه کربلا، مانند «حرّ بن

(1) - فُجِجَ الْبَلَاغَةُ: حِكْمَتُ 417؛ «وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فُتُذِيهِ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»

(2) - اشاره به سوره توبه (9): 118؛ «و [نیز رحمتش] شامل حال آن سه نفری [بود] که [با بهانه تراشی واهی از شرکت در جنگ] بازمانده بودند [و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند] تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه، اندوه و عذاب وجدان] دل‌هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند؛ زیرا خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

تفسیر العیاشی: 115 / 2، حدیث 151؛ بحار الأنوار: 237 / 21، باب 29، حدیث 21؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا قَالَ كَعْبٌ وَ مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ وَ هَلَالٌ بْنُ أُمِّيَّةٍ.»

بحار الأنوار: 204 / 21 - 205؛ «قَدْ رُوِيَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ ... وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا أَي عَنْ قَبُولِ التَّوْبَةِ بَعْدَ قَبُولِ تَوْبَةٍ مِنْ قَبْلِ تَوْبَتِهِمْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ كَمَا قَالَ وَ آخِرُونَ مُرَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ أَوْ خَلَفُوا عَنْ غَزَاةِ تَبُوكَ مَا تَخَلَفُوا وَ أَمَا قِرَاءَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالَفُوا فَإِنَّهُمْ قَالُوا لَوْ كَانُوا خَلَفُوا لَمَا تَوَجَّهَ عَلَيْهِمُ الْعِتْبُ وَ لَكِنَّهُمْ خَالَفُوا وَ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِي شَأْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَ مِرَاةِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ هَلَالِ بْنِ أُمِيَّةٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ تَخَلَفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ يُخْرِجُوا مَعَهُ لَا عَنْ نِفَاقٍ وَ لَكِنْ عَنْ تَوَانٍ ثُمَّ نَدَمُوا فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَدِينَةَ جَاءُوا إِلَيْهِ وَ اعْتَذَرُوا فَلَمْ يَكَلِّمَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقَدَّمَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ بِأَنْ لَا يَكَلِّمَهُمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَهَجَرَهُمُ النَّاسُ حَتَّى الصَّبِيَّانِ وَ جَاءَتْ نِسَاؤُهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَعْتَزِلُكَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ لَا يَقْرَبُوكُنَّ فَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْمَدِينَةُ فَخَرَجُوا إِلَى رِعْوَسِ الْجِبَالِ وَ كَانَ أَهَالِيَهُمْ يَجِئُونَ لَهُمُ بِالطَّعَامِ وَ لَا يَكَلِّمُوهُمْ.»

حلال و حرام مالی، ص: 357

یزید ریاحی» به عنوان حجت داریم.

وقتی در قرآن مجید، روایات و تاریخ اسلام به این افراد برخورد می کنیم، حجت خدا بر ما تمام است؛ یعنی پروردگار به ما نشان می دهد که تبدیل شدن از آلودگی به طیب و پاک امکان صد در صد دارد و اگر کسی در این زمینه این تبدیل را انجام ندهد، در پیشگاه پروردگار عالم عذری نخواهد داشت.

معرفی معلمان و حکیمان الهی

وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام معلمان، حکیمان و طبیبان این زمینه را که با هدایت آنها می شود رزق واقعی بدن، نفس، عقل، روح و قلب را تأمین کرد،

حلال و حرام مالی، ص: 358

در ابتدای دعای ماه شعبان به ما معرفی می کنند که زندگی با آنها پاکی می آورد.

بدنی که از ربا، رشوه، مال حرام و به دست آمده از ظلم و ستم ساخته می شود، بدنی است که جدای از طرح این حکیمان، برای خودش طرح زندگی ریخته است؛ چون هر طرحی منهای طرح این بزرگواران، اشتباه، فریب خوردن و گمراهی صد در صد است.

اهمیت زندگی با حکیمان الهی

تمام کسانی که رزق بدن را با حرام تأمین می‌کنند، چه در کشورهای اسلامی و چه در کشورهای غیر اسلامی، کسانی هستند که از این حکیمان و طبیبان دارند بریده زندگی می‌کنند؛ یعنی منهای دلالت و هدایت آنها.

چون اگر آنها در زندگی ما دخیل نباشند، یقیناً شیطان یا هوای نفس در زندگی ما دخیل خواهند بود و بنا بر آیات قرآن، اگر کسی به وجود مقدس آنان مراجعه نکند، یا هوای نفس خود را عبادت کرده است، یا شیطان را و عاقبت این عبادت، آلوده بودن زندگی در دنیا و تسلط ظلم، جور، فساد و گناه بر تمام جوانب زندگی مردم عالم و در نهایت غضب و دوزخ پروردگار است.

یعنی وقتی مردم کره زمین، خود را با دست خود از هدایت این حکیمان محروم بکنند، باید «بارکش غول بیابان شوند»، حمال شیطان و هوای نفس. این جریمه را باید به دست خود پردازند که تمام وجود خود را بارکش شیطان و هوای نفس کنند و تمام نواحی زندگی را با عبادت هوی و شیطان، از آلودگی پر کنند که این آلودگی زمینه پدید آمدن این همه فساد و ظلم در همه جوانب زندگی انسان‌ها است.

فساد در تغذیه بدن، نفس، روح، قلب و عقل منجر به چنین فساد و ظلم همگانی در عالم شده است و اگر جهان توبه نکند، از این بدتر می‌شود و کار به جایی می‌رسد که - طبق روایات ما - بشر به دست خودش، دو سوم از نفراش را

حلال و حرام مالی، ص: 359

نابود می‌کند و يك سوم باقی مانده نیز همه فریاد می‌زنند که فریادرسی به داد آنان برسد و بر آنان ثابت می‌شود که باید به دامان این حکیمان برگردند؛ چون در آن زمان نیاز خود به این حکیمان را آشکارا می‌بینند.

پروردگاری که «ارحم الراحمین» است، با ظاهر کردن حکیم دوازدهم - وجود مبارک امام عصر علیه السلام - به فریاد مردم می‌رسد و مردم در سایه او، با عشق و علاقه به طرف همه رزق‌های واقعی مربوط به این نواحی کشیده خواهند شد.

توصیف حکیمان الهی از امام چهارم علیه السلام

1- درخت نبوت

وجود مبارك امام زين العابدين عليه السلام از اين حكيمان در دعای ماه شعبان چه تعبیری دارند؟ حضرت دارند اين حكيمان را می شناسانند كه در جهان غير از اينان نيستند كه شما را به تغذيه واقعي نواحی وجودتان هدايت كنند، كه اگر آنها را نشناسيد و به آنها متوسل نشويد، در همه نواحی وجود خود به تغذيه حرام دچار می شويد.

حضرت در اين دعا می فرمايند: «شجرة النبوة» «1»

(1) - إقبال الأعمال: 687؛ «العباس بن مجاهد عن أبيه قال كان علي بن الحسين عليه السلام يدعو عند كل زوال من أيام شعبان و في ليلة النصف منه و يصلي على النبي صلى الله عليه و آله بهذه الصلوات [الدعاء] اللهم صل على محمد و آل محمد شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و معدن العلم [و الصدق] و أهل بيت الوحي اللهم صل على محمد و آل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة يأمن من ركبتها و يغرق من تركها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق اللهم صل على محمد و آل محمد الكهف الحصين و غياث المضطرين و المساكين [المضطر المستكين] و ملجأ الهارين و منجى الخائفين و عصمة المعتصمين اللهم صل على محمد و آل محمد صلاة كثيرة طيبة تكون لهم رضا و لحق محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله أداء و قضاء بحول منك و قوة يا رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد الظاهرين الأخيار الذين أوجبت حقهم و فرضت طاعتهم و ولايتهم اللهم صل على محمد و آل محمد اللهم و اعمر قلبي بطاعتك و لا تحزه بمعصيتك و ارزقني مواساة من قترت عليه من رزقك بما وسعت علي من فضلك و نشرت علي من عدلك و أحييتني تحت ظلك و هذا شهر نبيك سيد رسلك صلواتك عليه و آله شعبان الذي حققته بالرحمة و الرضوان الذي كان رسولك صلواتك عليه و آله يدأب في صيامه و قيامه في لياليه و أيامه بخوعا لك في إكرامه و إعظامه إلى محل حماته اللهم فأعنا على الاستئناس بسنته فيه و نيل الشفاعة لديه اللهم فاجعله لي شفيعا مشفعا و طريقا إليك مهيعا و اجعلني له متبعا حتى ألقاه يوم القيامة عني راضيا و عن ذنوبي غاضيا و قد أوجبت لي منك الكرامة و الرضوان و أنزلتني دار القرار و محل الأخيار.»

حلال و حرام مالی، ص: 360

این حكيمان، درخت نبوت هستند. درختی كه دست اراده، حكمت، رحمت و لطف پروردگار در سرزمین هستی نشانده و هرگز خشك، بی بار و بی میوه نمی شود. هیچ زمانی نمی تواند در این درخت تصرف كند، درخت ابدی است كه مرگ ندارد و شاخ و برگش تمام هستی را پر کرده و ریشه اش نیز خود پروردگار مهربان عالم است.

ویژگی های درخت نبوت

کدام حکیم، معلم و راهنما در دنیا دارای این صفات است؟ این همان درختی است که در سوره مبارکه ابراهیم، خود پروردگار از آن درخت حرف زده است:

«كَشَحْرَةَ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» «1»

شما صفت «طَيِّبَةٍ» را در اینجا می بینید؛ یعنی اگر این درخت وجود ما در ناحیه بدن، نفس، روح و عقل را تغذیه کند، تغذیه طیب می کند و ما را راهنمایی می کند

(1) - ابراهیم (14): 24؛ «کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.»

حلال و حرام مالی، ص: 361

که برای بدن خود از سفره عالم چه چیزهایی را و از چه کانالی استفاده کنید.

هم راه کسب مشروع را به ما نشان می دهند و هم نحوه تغذیه را؛ یعنی وقتی از حلال به دست آوردیم، هم به ما:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» «1»

می گویند و هم می گویند: دیگران را نیز در نظر داشته باش و اهل اطعام طعام، انفاق، کرم و جود باش.

یعنی در به دست آوردن و خرج کردن، ما را راهنمایی می کنند که از سفره پاک الهی، از طریق مشروع به دست بیاور، بعد آن مقداری که مورد نیاز خودت است استفاده کن و بقیه را با خدا هم اخلاق و اهل عطا باش. بخور، اما:

«حَلَالًا طَيِّبًا» «2»

و بخوران:

«أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» «3»

این طرحی که این حکیمان برای بدن می دهند، اگر اجرا شود، تمام گناهان مالی تعطیل می شود و با تعطیل شدن گناهان مالی، چه امنیت و آرامشی برای انسان خواهد آمد.

ثمره بهره برداری از درخت نبوت

اگر از هدایت این حکیمان برای تغذیه بدن خود و خوراندن به دیگران استفاده

(1) - اعراف (7): 31؛ «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

(2) - بقره (2): 168؛ «حلال و پاکیزه.»

(3) - حدید (57): 7؛ «از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده، انفال کنید.»

حلال و حرام مالی، ص: 362

کنند، ریشه فقر کننده می شود و در خوردن حلال و پاک، بدن پاک به وجود می آید و پرونده غضب، رشوه، اختلاس، دزدی و ناامنی هایی که مردم نسبت به اموال خود دارند، بسته می شود.

نسبت به نواحی دیگر نیز همین طور است؛ وقتی عقل با هدایت این حکیمان تغذیه شود، همه اهل معرفت می شوند. وقتی قلب تغذیه شود، همه اهل نیت پاک می شوند. وقتی نفس تغذیه شود، همه با تقوا می شوند. اگر چنین جریان در مملکتی اتفاق بیافتد، آن کشور نمونه ای از بهشت پروردگار خواهد شد.

«كشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ»

ریشه این درخت، خداست. خداوند متعال این درخت را تغذیه می کند؛ یعنی آب و املاح این درخت مستقیماً به وسیله پروردگار عالم تأمین می شود و این تغذیه از پاک ترین تغذیه ها است که شجره را شجره طیبه می گوید.

«وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ»

تنه این درخت، همه هستی را فراگرفته است که خود این نیازمند به بحث مفصلی دارد که چگونه تنه این درخت همه هستی را گرفته است؟ آسمانها، زمین و حتی قیامت، بهشت، خورشید، ماه و ستارگان، همه از نظر خلقتی با این حکیمان در ارتباط هستند؛ یعنی خدا هر ناحیه‌ای از این عالم را از مایه نوری یکی از این بزرگواران ظهور داده است. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اول ما خلق الله نوری» «1» از همان نور، همه عالم به تدریج ظهور کرده است.

(1) - بحار الأنوار: 97 / 1، باب 2، حدیث 7.

حلال و حرام مالی، ص: 363

2- رسولان ابلاغ کننده

امام سجاد علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

«شجرة النبوة و موضع الرسالة» «1» پیام‌های پروردگار فقط در این جایگاه برای همه انسانها قابلیت ظهور داشته است.

اینان منابع ظهور پیام‌های پروردگار هستند؛ یعنی از خدا تحویل می‌گیرند و به خلق خدا ابلاغ می‌کنند. البته در گرفتن و ابلاغ معصوم هستند؛ یعنی يك روی آنها برای گرفتن رسالات حق به طرف پروردگار است و روی دیگر به طرف مردم برای ابلاغ رسالات پروردگار به مخلوق. یعنی اینها در گرفتن و رساندن پیامها واسطه کامل بین پروردگارند.

به قدری این کار ارزش دارد که پروردگار عالم در قرآن، پرداخت اجر این کار را فقط به خودش متوقف کرده است:

«إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ» «2»

یعنی تا این حد این پیامها در گرفتن و ابلاغ ارزش دارد که اگر تمام عالم جمع شوند، تا به این گیرندگان و دهندگان پیام الهی پاداش بدهند، نمی‌توانند.

3- محل نزول ملائکه

بعد می‌فرماید: این حکیمان محل رفت و آمد ملائکه هستند:

(1) - اقبال الأعمال: 687.

(2) - یونس (10): 72؛ «پاداش من فقط برعهده خداست.»

حلال و حرام مالی، ص: 364

«و مختلف الملائكة»

خیلی عجیب است که در این زمینه زمین به آسمان می‌بالد، نه آسمان به زمین؛ یعنی این بزرگواران درجایگاهی قرار دارند که فرشتگان پروردگار، چه در امر معنا و چه در امر ظاهر، خادمان آنها هستند.

اینان چه کسانی هستند که واسطه نزول ملائکه به جانب زمین هستند؟ یعنی به جای این که اینان صعود کنند، آن قدر در اوج صعود هستند که فرشتگان باید نزول کنند تا به این بزرگواران برسند و از طریق اینان صعود کنند.

خیلی حرف است که جبرئیل در شب معراج، در آن مقام خاص متوقف شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا ادامه نمی‌دهی؟ به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد:

به اندازه ذره‌ای جلوتر بیایم، می‌سوزم و نابود می‌شوم. این مقام دیگر جای ما فرشتگان نیست. «1»

(1) - بحار الأنوار: 345 / 18، باب 3، حدیث 56؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... وَ إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرِئِيلُ مَثْنَى مَثْنَى وَ أَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ فَقَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَأَفْخَرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ بَحَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَرِحَ بِي فِي النُّورِ رَحَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُلُوِّ مُلْكِهِ.»

بحار الأنوار: 364 / 18، باب 3، حدیث 70؛ «حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ...

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَبِيبُ وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى يَعْنِي عِنْدَهَا وَاقِي بِهِ جَبْرَائِيلُ حِينَ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى مَحَلِّ السِّدْرَةِ وَقَفَ جَبْرَائِيلُ دُونَهَا وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذَا مَوْفِيهِ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ وَ لَنْ أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَتَقَدَّمَهُ وَ لَكِنْ امْضِي أَنْتَ أَمَامَكَ إِلَى السِّدْرَةِ فَوْقَ عِنْدَهَا قَالَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى السِّدْرَةِ وَ تَخَلَّفَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 365

مقام ایشان چه حد است که باید در زمین زندگی کنند، اما آسمانیان برای تعظیم به ایشان زمین بیایند؟ قبر ایشان باید در زمین باشد، آسمانیان برای زیارت قبرشان به زمین بیایند و به فرموده امام صادق علیه السلام: هر شب هفتاد هزار فرشته به زیارت قبرشان می آیند و تا قیامت نوبت آنان نشود. «1»

(1) - بحار الأنوار: 55/98، باب 9، حدیث 15؛ «عَبَسَتْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَكَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عِنْدَهُ الصَّلَاةَ الْوَّاحِدَةَ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِهِمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الْأَدَمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لِزُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ عَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.»

بحار الأنوار: 408/45، باب 50، حدیث 14؛ «الْحُسَيْنُ ابْنُ بِنْتِ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ خَرَجْتُ فِي آخِرِ زَمَانِ بَنِي مَرْوَانَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْتَخْفِيًا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى كَرْبَلَاءَ فَاخْتَفَيْتُ فِي نَاحِيَةِ الْقَرْيَةِ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ نِصْفُهُ أَقْبَلْتُ نَحْوَ الْقَبْرِ فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنْهُ أَقْبَلَ نَحْوِي رَجُلٌ فَقَالَ لِي انصَرِفْ مَا جُورًا فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ فَرَجَعْتُ فَرِعًا حَتَّى إِذَا كَادَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ أَقْبَلْتُ نَحْوَهُ حَتَّى إِذَا دَنَوْتُ مِنْهُ خَرَجَ إِلَيَّ الرَّجُلُ فَقَالَ لِي يَا هَذَا إِنَّكَ لَنْ تَصِلَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ عَافَاكَ اللَّهُ وَ لَمْ لِأَصِلْ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَقْبَلْتُ مِنَ الْكُوفَةِ أُرِيدُ زِيَارَتَهُ فَلَا تَحُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ عَافَاكَ اللَّهُ وَ أَنَا أَخَافُ أَنْ أَصْبِحَ فَيَقْتُلُونِي أَهْلُ الشَّامِ إِنْ أَدْرَكُونِي هَاهُنَا قَالَ لِي اصْبِرْ قَلِيلًا فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَأْذَنَ لَهُ فَهَبَطَ مِنَ السَّمَاءِ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ بِحَضْرَتِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ يَنْتَظِرُونَ طُلُوعَ الْفَجْرِ ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ فَمَنْ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ أُمِرُوا بِحَرَسِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِسْتِعْفَارِ لِزُورِهِ فَانصَرَفْتُ وَ قَدْ كَادَ يَطِيرُ عَقْلِي لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُ قَالَ فَأَقْبَلْتُ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ أَقْبَلْتُ نَحْوَهُ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أَحَدٌ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى قَاتِلِهِ وَ صَلَّيْتُ الصُّبْحَ وَ أَقْبَلْتُ مُسْرِعًا مَخَافَةَ أَهْلِ الشَّامِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 366

نتیجه بهره‌وری از حکیمان الهی

امام چهارم علیه السلام می‌فرماید:

برای زندگی و حیات خود، از این حکیمان استفاده کنید؛ چون اوصاف این حکیمان را هیچ کس ندارد. اگر اینان شما را تغذیه روانی نکنند، فروید و دورکهایم شما را تغذیه می‌کنند و آن وقت جهان را به فساد و شهوت آلوده می‌کنند و از طریق دانشگاه‌های جهان، کاری می‌کنند که این فساد را فرهنگ طبیعی قرار دهند و بشر را به جایی برسانند که اگر عریان مادرزاد کنار دریاها بروند، خجالت نکشند، شرم و حیا نکنند و بگویند: این کار برای بشر فرهنگ و حالتی طبیعی است و برنامه‌ها را با مکر و حيله به بشر القا کنند تا باور کنند که همین برنامه حق است.

اگر آن حکیمان ما را تغذیه عقلی نکنند، شرقی‌ها و غربی‌ها ما را تغذیه می‌کنند. اگر آنها از طرف ما به اصلاح قلب ما دعوت نشوند، دیگران به تخریب قلب ما دست خواهند زد.

4- معادن علم و حکمت

بعد امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«و معدن العلم»

این تعبیر چقدر زیباست. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ائمه طاهرین و فاطمه مرضیه علیهم السلام معدن علم هستند. معدنی که به پروردگار وصل است؛ یعنی این دانش و معرفت بطور دائم به وجود مقدس آنها القا می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا خاتم الانبیاء، از علم فقط دو حرف آن نصیب بشریت

حلال و حرام مالی، ص: 367

می شود. یعنی بیست و پنج حرف دیگر علم پنهان است. وقتی دوازدهمین ما بیاید، بیست و پنج علوم را با خود می آورد و تمام دانش آن زمان ظهور می کند. «1» یعنی دانش از بقاء تا یاء نزد این يك نفر است و وقتی او بیاید و آن دانش را ظهور بدهد، آن زمان مردم می فهمند که تمام تمدن بشری، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان ظهور، تمدنی پوچ و نپخته بوده است که مردم در بستر آن تمدن راحت و آرام نبودند. تا این حد علم و دانش در نزد این حکیمان است!

5- اهل بیت وحی

«و اهل بیت الوحی»

اینان اهل بیت وحی هستند؛ یعنی وحی به صورت قرآن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می شد و بقیه نیز به صورت الهامات الهی، بر قلب اهل بیت علیهم السلام نازل می شد.

6- کشتی های نجات از دریای فساد زمان

بعد می فرماید:

«الفلك الجارية في اللجج الغامرة»

اینان کشتی های روان هستند که هرگز نمی شکنند، کهنه نشده، متوقف

(1) - بحار الأنوار: 336/52، باب 27، حدیث 73؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً.»

منتخب الأنوار: 201؛ «قال أبو عبد الله عليه السلام العلم سبعة و عشرون جزءاً فجميع ما جاءت به الرسل جزءان لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام القائم أخرج الخمس و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً.»

نمی شوند. در بستر زمان و در دریا‌های پرعرق در حرکت هستند.

«یا من من ركبها و یغرق من تركها»

اگر کسی به این کشتی‌ها متوسل شود، نجات پیدا می‌کند و اگر از این‌ها دوری کند، در دریای انواع ظلم‌ها، فسادها، ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها غرق می‌شود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

22 عناصر پاک وجود

توجه به رزق ساختمان وجودی انسان

22

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 371

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

توجه به همه عناصری که ساختمان وجود انسان را تشکیل داده‌اند، واجب است. و این وجوب از آیات و روایات استفاده می‌شود. توجه به بدن، نفس، روح، عقل و قلب، فرمان خدا و دعوت همه پیامبران، ائمه طاهیرین علیهم السلام و اولیای خداست.

توجه به این معنا که هر کدام از این عناصر رزقی پاک و جداگانه دارند و این که این رزق را از کجا و چگونه باید تأمین کرد و چگونه باید این عناصر را تغذیه کرد، برای این که همه این عناصر پاک رشد کنند و پاک بمانند و از آنها اعمال پاک ظهور کند، واجب است.

به این حقیقت قرآنی باید توجه داشت که: پروردگار عالم تنها عنصر و حقیقت پاك را شایسته و لایق صعود به جانب خودش می‌داند و اگر این واقعیت تحقق پیدا نکند؛ یعنی زمینه صعود به جانب پروردگار برای انسان مهیا نشود و انسان درجا بزند، قرآن مجید در آیات متعددی متذکر می‌شود که در صورت صعود نکردن انسان به جانب پروردگار، از هر موجود جنبنده‌ای شرتر و بدتر خواهد شد.

حلال و حرام مالی، ص: 372

شرطیت پاکی در صعود الی الله

اما آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: حقیقت پاك به جانب او صعود می‌کند؛ چون پاکی در آن میل به صعود شرط است و جلوی صعود پاك را هیچ قدرتی نمی‌تواند بگیرد و بن بست ایجاد کند.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» «1»

حقیقت پاك به سوی پروردگار قابلیت صعود دارد. البته این پاکی که در ارتباط با بدن، نفس، روح، عقل و قلب در معارف الهیه مطرح است و طرح آن را باید خداوند، پیغمبران و ائمه طاهرین علیهم السلام ارائه کنند، ولی اجرای آن بر عهده خود انسان است.

این طور نیست که کسی بیکار باشد و پاکی‌ها و طهارت به سراغش بیاید. تدبیر، نقشه و طرح پاك شدن به وسیله حکیمانی چون خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام ارائه می‌شود و اجرای آن به عهده خود ماست.

آنچه که در این بحث می‌آید، در ارتباط با پاکی بدن است، البته نه پاکی ظاهری؛ چون ظاهر بدن اگر آلوده باشد، با آب قابل شستشو و پاك کردن است. آن پاکی اگر در گردونه ارتباط با پروردگار عالم نباشد، تنها نتیجه‌ای که دارد، حفظ بدن از میکروب‌های مضر است.

آن پاکی از این بیشتر برای انسان کار صورت نمی‌دهد، اما آن پاکی که در این بحث مطرح است، پاکی است که بدن را در رفعت، مرتبه و مقامی قرار می‌دهد که در پیشگاه پروردگار از ارزش والایی برخوردار می‌شود. خداوند متعال نسبت به آن

(1) - فاطر (35): 10؛ «کسی که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواند، زیرا] همه عزت ویژه خداست. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود.»

حلال و حرام مالی، ص: 373

بدن و صاحب آن رضایت می‌دهد و آن بدن شایسته می‌شود تا در قیامت، در بهشت قرار بگیرد.

ارزش پاکی جسم و روح پاک

اما این پاکی چقدر ارزش دارد که وجود مبارك حضرت زهرا علیها السلام دعا می‌کنند، دعایی که تا آخر عمرشان ادامه داشت، به پروردگار عرض می‌کند:

«واجعل جسدي في الاجساد المطهرة» «1» خدایا! بعد از مرگم بدن مرا در کنار ابدان مطهره قرار بده.

ابدان مطهره، آن ابدانی بودند که هیچ حرامی را نپذیرفتند و زیر بار قبول هیچ حرامی نرفتند و اگر بنا بود با قبول حرام زنده بمانند، مرگ را بر قبول حرام ترجیح می‌دادند و شهید می‌شدند.

یعنی به قدری بصیرت داشتند که قبول حرام را به زنده بودن برتری نمی‌داده، شهادت و مرگ را می‌پذیرفتند تا حرام را نپذیرند. گذشت‌های زیادی می‌کردند و در آن گذشت‌ها، تلخی‌های زیادی تحمل می‌کردند تا آلودگی را نپذیرند.

نه سال در مصر، با انتخاب خود، به بدترین زندان می‌رفتند:

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» «2»

که حرام را برای بدن قبول نکنند و بدن را پاک نگهدارند که این بدن شایسته صعود معنوی به جانب مالک، صاحب و خالقش شود و رضای پروردگار را در پرونده‌اش داشته باشد و روز قیامت نیز از عنایت ویژه پروردگار محروم نباشد.

(2) - یوسف (12): 33؛ «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از عملی که مرا به آن می‌خوانند.»

حلال و حرام مالی، ص: 374

نمونه‌ای از اثر آلودگی بدنی

در قرآن فقط به آیات آلوده شدن بدن به زنا نگاه کنید:

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا» «1»

آنان که خود را در آغوش رابطه نامشروع می‌اندازند، قبل از این جمله می‌فرماید:

«وَلَا يَزْنُونَ» «2»

عباد شایسته پروردگار و «عباد الرحمن» بدن را به نجاست زنا آلوده نمی‌کنند.

آن انسانی که بدن را به زنا آلوده می‌کنند؛ یعنی برای لذت‌بری تغذیه می‌کنند،

«يَلْقَى أَثَامًا» «3»

چون لذت زنا برای بدن است، نه عقل و روح. این پوست و عصب بدن است که از این گناه لذت می‌برد و بدن با این

گناه و تغذیه حرام تغذیه می‌شود. «4»

(1) - فرقان (25): 68-69؛ «و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد* روز قیامت عذابش دو

چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند.»

(2) - فرقان (25): 68؛ «و زنا نمی‌کنند.»

(3) - فرقان (25): 68؛ «به کیفر سختی برسد.»

(4) - بحار الأنوار: 21 / 76، باب 69، حدیث 14؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِيَّاكُمْ وَ الزَّانَا فَإِنَّ فِيهِ سِتٌّ حِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمْرَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ سَوَّلَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ.»

بحار الأنوار: 23 / 76، باب 69، حدیث 18؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الزَّانَا يُورِثُ الْفَقْرَ.»

بحار الأنوار: 24 / 76، حدیث 19؛ «الرِّضَاعُ حَرَّمَ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرَبُّيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ.»

بحار الأنوار: 27 / 76، حدیث 31؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا كَثُرَ الزَّانَا كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 375

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

با گناه لقا پیدا کرده و خودش را در گناه انداخته است، آن هم چه گناهی؟

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» «1»

رفتار قرآن با زنا چه برخورد شدیدی است که می فرماید: زنا فاحشه است؛ یعنی عمل بسیار زشت و راه بسیار بدی است. کسی که خود را با زنا درگیر کند، با گناه دیدار کرده و در گناه افتاده، در قیامت عذاب او دو چندان است و مطابق گناهش نیست.

آلودگی بدنی در مقایسه با آلودگی روحی

چرا در قیامت عذاب زنا دو چندان است و مطابق گناهش نیست؟ چون در این عمل احترام انسانیت و کرامت زن در اسلام را به نابودی کشیده است. فقط عذاب گناه نیست، عذاب توابع گناه نیز هست؛ شکستن حرمت انسانیت و پامال کردن کرامت زن.

«وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» «2»

در دوزخ دائمی است، و دائمی بودنش نیز با خواری، زبونی، آبروریزی و بدبختی همراه است. چون خیلی‌ها به جهنم می‌روند، اما پروردگار نمی‌فرماید:

(1) - اسراء (17): 32؛ «و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.»

(2) - فرقان (25): 69؛ «و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند.»

حلال و حرام مالی، ص: 376

«وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» کسی هم به جهنم می‌رود، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه می‌دهند حرف بزنند و با ادب و گریه در جهنم می‌گویند:

«لَابِكْرٍ عَلَيْكَ بَكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَ لَانَادِيَتِكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَليَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ وَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ» «1» معلوم می‌شود شدنی است. جهنمی آگاهی است که خلود ندارد؛ چون از آیات قرآن و روایات استفاده می‌کنیم که عده‌ای به جهنم می‌روند، ولی آزادشان می‌کنند تا حرف بزنند.

اما زناکاری که اهل توبه نبوده و به پاکسازی بدن اقدام نکرده است، وارد جهنم می‌شود، خلود و دوام دارد و با پستی و خواری در جهنم می‌ماند؛ یعنی بر سرش می‌زنند و آبرویش را می‌ریزند و او را در جهنم به همه نشان می‌دهند تا او خواری، پست و زبون کنند.

طراح پاکی ساختمان وجود

ما واقعاً طرح پاکی بدن و حقایق دیگر وجود خود را نداریم. اگر ما طراح و مدبر بودیم، نیازی به انبیا، قرآن کریم و ائمه طاهرين عليهم السلام نبود. نیاز ما به قرآن و پیغمبران و ائمه طاهرين عليهم السلام به این خاطر است که ما طراح و مدبر نبودیم. آنها طرح را ریخته‌اند.

پاکی توأمان جسم و روح

گرچه این آیه درباره گروهی خاصی است، ولی شامل همه بدن‌هاست، در

(1) - اقبال الأعمال: 708.

حلال و حرام مالی، ص: 377

سوره مبارکه انبیا علیهم السلام می‌فرماید:

«ما جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» «1»

من اول پاکی از طریق تغذیه را برای شما توضیح بدهم، تا بعد به پاکی از طریق مسائل معنوی برسیم؛ چون دو مرحله پاکی برای بدن مطرح است؛ یکی از طریق امور مادی، برابر با طرحی که پروردگار از طریق انبیا و ائمه علیهم السلام داده است و دیگری از طریق مسائل معنوی است که آن هم در جای خود خیلی مهم است.

مانند پاکی از طریق وضو که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الوضوء علی الوضوء نور علی نور» «2» نور است؛ یعنی پاکی، از طریق عبادت، اعمال صالحه و قدم خیر، ضدّ ظلمت است. ولی همه این‌ها را که به ما گفته‌اند، در صورتی ظهور می‌کند که لقمه شما پاک باشد. این اعمال وقتی در اجرا برای شما منبع پاکی هستند و به شما پاکی می‌دهند که با بدن پاک همراه باشند. اگر از يك درهم بیشتر خون به لباس و بدن گرفته باشد، یا با گوشتی که از پول نجس و از غذای حرام به وجود آمده، نماز باطل است. شما ذره‌ای خون را که به بدن باشد، می‌گویید نماز باطل است، حال اگر تمام بدن، گوشت، پوست، استخوان و خونس از نجس و حرام ساخته شده باشد، آنجا نماز چه حالی پیدا خواهد کرد؟

حادثه کربلا تازه اتفاق افتاده بود. کسی نزد یکی از فقهای اهل سنت رفت و گفت: اگر پشه‌ای روی بدن بنشیند و ما با دست او را بکشیم و خون آن به بدن قرار بگیرد، به نظر شما با آن خون نماز باطل است یا نه؟ گفت: اهل کجا هستی؟ گفت:

(1) - انبیاء (21): 8؛ «و آنان را جسدهایی که غذا نخورند قرار ندادم.»

(2) - وسائل الشیعة: 377 / 1، باب 8، حدیث 997.

حلال و حرام مالی، ص: 378

اهل عراق و شهر کوفه. گفت: آن وقتی که رفتید خون آن هفتاد و دو نفر را بریزید، سؤال نکردید که ریختن آن خون حلال است یا حرام، حال برای ذره‌ای خون می‌گویی نماز را باطل می‌کند یا نه؟ اگر تمام خون، گوشت، پوست، خون، رگ، و استخوان از نجس ساخته شده باشد، با آن بدن دیگر نماز، نماز واقعی است؟

روزه و دعا، چگونه است؟

«ما جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» «1»

بدن شما را بدنی قرار ندادم که نیاز به رزق، خوراکی و طعام نداشته باشد.

طرق جذب روزی پاک

پروردگار می‌فرماید: بدنی را از رزق بی‌نیاز قرار ندادم، بلکه آن را به طعام و غذا نیازمند آفریده‌ام و در سوره لقمان می‌فرماید:

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً» «2»

تمام نعمت‌های مورد نیاز شما را کامل و جامع بر سر سفره طبیعت قرار دادم.

این دو مسأله؛ بدن نیازمند به طعام است و طعام مورد نیاز، کاملاً بر سر سفره طبیعت آفریده شده است. خود خداوند بیان می‌کند که تمام زمینه‌های این زندگی و تغذیه برای شما آماده است.

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِيِّنَّ وَ الْقُنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ

(1) - لقمان (31): 20؛ «و آنان را جسدهایی که غذا نخورند قرار ندادیم.»

(2) - لقمان (31): 20؛ «نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.»

حلال و حرام مالی، ص: 379

الدُّنْيَا «1»

زمین زراعت، گوشت حلال، مرکب، برای جابجا شدن، طلا و نقره و پول برای خرید و زندگی در کنار همسر و فرزندان آماده شده‌اند.

درباره راه به دست آوردن این مورد سوم و چهارم؛ پول و زراعت یا همان شغل، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، که به دست آوردنش باید از راه مشروع و پاک باشد. به سراغ نعمت‌های حق برو، اما از راه مشروع، حلال و پاک.

زمینه‌های کسب روزی حلال و پاک

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اگر بنا باشد شغلی را انتخاب کنم که زندگی خود را بچرخانم، در درجه اول، خوراک است؛ چون اگر نخوری که نمی‌توانی کار کنی.

حضرت می‌فرماید:

اولین شغلی که انتخاب می‌کنم، دامداری است، دوم: کشاورزی، سوم:

صنعت و چهارم: تجارت است. این چهار راه اساسی، عالی، پاک و حلال برای به دست آوردن رزق بدن است «2» و توابع این چهار برنامه: اجاره، جعاله، مساقات،

(1) - آل عمران (3): 14؛ «محبّت و عشق به خواستنی‌ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیاست.»

(2) - بحار الأنوار: 120 / 61، باب 2، حدیث 4؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْحَرْثُ فَإِنَّهُمَا يُرْوَحَانِ بِحَيْرٍ وَ يَعْدُوَانِ بِحَيْرٍ.»

بحار الأنوار: 52 / 100، باب 4، حدیث 14؛ «الرضا عليه السلام: اعْلَمْ يَرْحَمَكَ اللَّهُ أَنَّ كُلَّ مَا يَتَعَلَّمُهُ الْعِبَادُ مِنْ أَنْوَاعِ الصَّنَائِعِ مِثْلَ الْكِتَابِ وَ الْحِسَابِ وَ التَّجَارَةِ وَ النَّجْمِ وَ الطَّبِّ وَ سَائِرِ الصَّنَاعَاتِ كَالْأَبْنِيَّةِ وَ الْهَنْدَسَةِ وَ التَّصَاوِيرِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِثَالُ الرُّوحَانِيِّينَ وَ أَبْوَابِ صُنُوفِ الْأَلَاتِ الَّتِي يُحْتَاجُ إِلَيْهَا مِمَّا فِيهِ مَنَافِعٌ وَ قَوَائِمُ مَعَاشٍ وَ طَلَبُ الْكَسْبِ فَحَلَالٌ كُلُّهُ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخَذُ الْأُجْرَةِ عَلَيْهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 380

مزارعه، هنرهای شرعی و طبیعی مانند نقاشی و خطاطی، کارهای شریف مانند معلمی، معماری، مهندسی، پزشکی. اینها کانال‌های روزی حلال است.

رزق بدن را از این طرق به دست بیاورید، به شرطی که به مکر، حیله، خدعه، فریب، تقلب و کم فروشی خود را متوسل نکنید:

«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» «1»

اگر جنس مورد فروش، پیمانه‌ای است، پیمانه را پر بدهید و اگر ترازویی است، به عدالت وزن کنید:

«وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» «2»

از جنس و حقوق مردم کم نکنید. این راه‌های مشروع را آلوده نکنید و بگذارید همین جاده‌ای که خدا برای شما باز کرده است، پاک باشد. جاده را آلوده نکنید. «3» حال که روزی به دست آمد:

«كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» «4»

- (1) - انعام (6): 152؛ «پیمانۀ و ترازو را بر اساس عدالت و انصال کامل و تمام بدهید.»
- (2) - اعراف (7): 85؛ «و از اجناس و اموال و حقوق مردم مکاهید.»
- (3) - وسائل الشیعة: 384 / 17، باب 2، حدیث 22802؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ النَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.»
- من لایحضره الفقیه: 197 / 3، حدیث 3745؛ «حَفْصٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ نَبِيِّهِ الْوَفَاءُ وَ هُوَ إِذَا كَالَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكِيلَ فَقَالَ مَا يَقُولُ الَّذِينَ حَوْلَهُ قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ لَا يُوفِي قَالَ هُوَ يَمُنُّ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكِيلَ.»
- (4) - بقره (2): 168؛ «از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید.»

حلال و حرام مالی، ص: 381

حلال طیب به دست آمده را بخورید و به دنبال حرام نروید.

قناعت به حلال

اگر روزی حلال شما گسترده نیست، قناعت کنید و رنج کم داشتن را تحمل کنید؛ چون زندگی شما ویژه همین دنیا نیست، شما روزی گسترده بی‌نهایتی در عالم بعد دارید، لذا اینجا به حلال قناعت کنید تا در آنجا به شما در کنار نعمت‌های بی‌نهایت، آزادی مطلق دهند.

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» «1»

قدم خود را جای قدم‌های شیطان نگذارید:

«إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»

چون او دشمن آشکار شماست و از شما دل خوشی ندارد. او می‌خواهد به خاطر خودش، به دوزخ نیرو اعزام کند و هیچ هدف دیگری ندارد:

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» «2»

تمام شیاطین می خواهند شما را به آتش بکشند.

راه‌های نفوذ شیطان به ساختمان وجود

خطوات شیاطین چیست؟

(1) - بقره (2): 168؛ «و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.»

(2) - بقره (2): 221؛ «اینان [که مشرکند، نه تنها مردم، بلکه بی‌رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می‌خوانند.»

حلال و حرام مالی، ص: 382

«إِنَّمَا الْحُمُرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» «1»

شما در کار می‌گساری، می‌سازی، می‌فروشی، واسطه‌گری برای می‌فروشی و هرگونه ارتباط با می، شراب و مانند آن نروید، چرا که تمام آنها «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است. از این طریق بدن را تغذیه نکنید.

آلات قمار نسازید، نفروشید، قمار بازی نکنید و واسطه در قماربازی نیز نشوید، چرا؟ چون «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» هر لقمه‌اش بدن شما را نجس می‌کند و شما را از چشم من می‌اندازد و قدرت صعود شما را ضعیف می‌کند.

«وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» «2»

تجارت اخروی با روزی زیاد

اما روزی حلالی را که از کانال‌های مشروع به دست آورده و خوردید. اگر اضافه آمد و نیازی نداری؛ حساب ذخیره شما از پول پر است، ملک و خانه نیز داری، خدا در قرآن می‌فرماید: نگه داشتن آن اضافه، مشروع نیست.

بیا اخلاق خودم را پیداکن:

«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» «3»

(1) - مائده (5): 90؛ «جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است.»

(2) - بقره (2): 168؛ «و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.»

(3) - بقره (2): 267؛ «از پاکیزه‌های آنچه [از راه داد و ستد] به دست آورده‌اید، و آنچه [از گیاهان و معادن] برای شما از زمین بیرون آورده‌ام، انفاق کنید.»

حلال و حرام مالی، ص: 383

از روزی‌های پاک و حلالی که به دست آوردید، انفاق کنید. این آیه می‌خواهد بگوید: انفاق از حرام، باطل است و هیچ سودی برای شما ندارد. بهشت را با آن نمی‌توانید بخیرید و رضایت مرا نیز نمی‌توانید جلب کنید.

پاداش تجارت کنندگان با انفاق

بعد در آخر سوره بقره می‌فرماید: خیال نکنید این انفاق یعنی از شما کم شد، نه، این گمان، گمان باطلی است، از شما کم نشده است، بلکه شما با انفاق خود تجارت پرسود و عجیبی کرده‌اید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «1»

آنچه در راه من انفاق می‌کنید، یا هفتصد برابر آن را به شما برمی‌گردانم، یا دیگر عدد را می‌شکنم و:

«وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

هر چند برابر که بخواهم، برمی‌گردانم. آیا به وعده خدا مطمئن هستید یا شک دارید؟

آن افرادی که انفاق نمی کنند، یا از وعده خدا خیر ندارند، یا اگر دارند، نسبت به تحقق آن شك دارند. اگر خیر ندارند، در قیامت بازپرسی می شوند که چرا خبردار نشدید؟ اگر خیر دارند، ولی شك دارند، در قیامت مجازات می شوند که به چرا وعده راستگوترین راستگویان شك داشتید؟ لا اقل امتحان می کردید و بعد شك می کردید و یا منکر می شدید.

(1) - بقره (2): 261؛ «مَثَلُ أَنَاةٍ إِذَا قَضَىٰ حَقَّهَا بِذُنُوبِهَا أَنَّهَا جُنُودٌ أُنزِلَتْ سَوَافِرًا»؛ «مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.»

حلال و حرام مالی، ص: 384

تأثیر روزی حلال در عبودیت

وقتی این غذای پاک و حلال آماده شد و پدر و مادر از این حلال خوردند، فرزندی که از نطفه پاک تولید شده و بعد هم مادر از این غذای حلال به بچه شیر داد، بدن فرزند نیز پاک بار می آید و میل به خدا، عبادت و حقایق در او قوی می شود. بعد که از پدر و مادر مستقل شد، اگر به او آگاهی لازم را داده باشند، عبد صالح خدا می شود.

از معصوم پرسیدند: چرا ما در عبادت کسل هستیم و گاهی نمی توانیم برای عبادت و تهمجد قیام کنیم؟ جواب دادند: به غذای خود دقت کنید؛ چون قرآن را نگاه کنید، می بینید که خدا فرموده است:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ» «1»

اولیای خدا در این لقمه چه دقتی داشتند. قطعه بسیار مهمی برای شما بیان کنم. «2»

(1) - عبس (80): 24؛ «پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد.»

(2) - بحار الأنوار: 63/338، باب 88، حدیث 35؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكُمْ وَ الْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرَثَةٌ لِلسَّعْمِ وَ مَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ وَ رُيِّىَ مِنْ قَلِّ طَعَامُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ.»

ارشاد القلوب: 203 / 1؛ بحار الأنوار: 26 / 74، باب 2، ذیل حدیث 6؛ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ رَبَّهُ سُبْحَانَهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ يَا رَبُّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ... يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي.»

بحار الأنوار: 268 / 74، باب 11، ذیل حدیث 1؛ «فِي وَصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: يَا كَمِيلُ إِنَّ اللِّسَانَ يُبُوخُ مِنَ الْقَلْبِ وَ الْقَلْبُ يَفُومُ بِالْغَدَاءِ فَانظُرْ فِيمَا تُعَدِّي قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَالًا؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى تَسْبِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ.»

غرر الحكم: 353، حدیث 8068؛ «عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْمَطَاعِمِ فَإِنَّهُ أَبْعَدُ مِنَ السَّرَفِ وَ أَصْحَحُ لِلْبَدَنِ وَ أَعْوَنُ عَلَى الْعِبَادَةِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 385

حکایت قناعت شیخ انصاری «1» به روزی حلال

طلبه‌ای از شیراز به اصفهان می‌رود و در آنجا به حدّ مرجعیت می‌رسد. روزی این انسان والا تصمیم می‌گیرد که از اصفهان به زیارت عتبات عالیات در عراق برود. وقتی وارد نجف می‌شود، محور حوزه علمیه نجف، وجود مقدس شیخ مرتضی انصاری بود. این عالم والای شیرازی وارد نجف شد و نزد علمای شناخته شده رفت.

از ایشان سؤال کردند: جناب میرزا! چه زمانی برای دیدن شیخ انصاری می‌روید؟ گفت: به جای این که به منزل ایشان بروم، بر سر درس ایشان می‌روم.

اولین باری بود که میرزای شیرازی «2» به درس شیخ انصاری آمد.

(1) - شرح حال شیخ انصاری در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 17 آمده است.

(2) - آیت الله میرزا محمد حسن بن سید میرزا محمود معروف به میرزا بزرگ شیرازی؛ مجدد شیرازی و میرزای مجدد؛ از مراجع بلند پایه تقلید و رجال نامدار شیعه در اوایل قرن چهاردهم هجری بود. وی در نیمه جمادی الاولی سال 1230 ه. ق در شیراز متولد شد و از نوجوانی به تحصیل علم روی آورد و برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر اساتید بزرگ آن دیار حکمت و علم نجوم و سایر علوم عقلی را فرا گرفت. آنگاه جهت مدارج عالیّه در سال 1259 به نجف اشرف هجرت کرد. و به حوزه تدریس شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری پیوست. و پس از ارتحال شیخ انصاری (1281 ه. ق) به تدریس پرداخت و نیز مرجعیت به او واگذار گردید. درایت و نفوذ ایشان در سیاست و درباریان و اکابر هر طبقه به مقام علمی وی افزود. تا اینکه فتوای معروف حرمت تنباکو وی؛ دولت ناصر الدین شاه را به تسلیم در برابر قدرت مرجعیت واداشت و سیاست استعماری انگلیس رابه بن بست کشید. وی سرانجام در ماه شعبان 1312 ه. ق در شهر سامرا وفات یافت و در جوار مرقد مطهر امیرالمومنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

دایرة المعارف تشیع: 203 /10.

حلال و حرام مالی، ص: 386

البته وقتی شیخ، میرزا را می بیند، می خواهد جلسه را تعطیل کند. میرزا تقاضا می کند که درس خود را ادامه بدهید. درس تمام می شود و میرزا به منزل برمی گردد. چند روز بعد، از میرزا می پرسند: چه وقت آماده برگشت به ایران می شوید؟ می فرمایند: من وظیفه خود نمی دانم که به ایران برگردم؛ چون این درسی که از شیخ دیدم، وظیفه خود می دانم تا مانند شاگرد به پای این درس بروم و زانو بزنم.

این از آثار پاکي، درستی و سلامت است که نمی گوید: من خودم در حدّ مرجعیت هستم، معنا ندارد که شاگردی کنم، بلکه یافته است که باید شاگردی کند. پانزده سال در درس شیخ شرکت کرد و بعد از او نیز مرجع شیعه شد و در ایران، با آن فتوای مشهور، انقلاب عظیمی در برخورد با استعمار انگلیس ایجاد کرد.

میرزا در رأس شاگردان شیخ قرار گرفت و مورد محبت شیخ بود. روزی مادر شیخ به میرزا پیغام می دهد که اگر ممکن است، چند لحظه شما را زیارت کنم.

میرزا نزد مادر شیخ می آید.

گلابه مادر شیخ انصاری از کمی روزی

ایشان به میرزا می گوید: پسر من به شما علاقه مند است. من، شیخ و دو دختر و همسرش، زندگی را به سختی می گذرانیم. هفته ای دو بار غذای پخته داریم. این هم اثاثیه خانه ماست. میرزا می گوید: مادر! من چه کار باید بکنم؟ می گوید: از

حلال و حرام مالی، ص: 387

پول هایی که از هند، افغانستان، ایران و عراق برای پسر من می آید و پسر من با این موقعیتش به اندازه همه طلبه ها حقوق برمی دارد و خرج ماهیانه ما را می دهد، بگویید: مقداری در زندگی ما گشایش ایجاد کند. میرزا فرمود: چشم.

مغرب به کنار جانماز شیخ در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام می رود و می گوید: استاد! مادر از شما نسبت به زندگی گلایه داشت. با گلایه ای که ایشان دارد، شما باز عادل هستید که من نماز را به شما اقتدا کنم؟ ایشان می فرماید: بعد از نماز توضیح می دهم.

نماز تمام می شود و شیخ دست میرزای شیرازی را می گیرد و به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام می برد. به میرزا می گوید: این علی بن ابی طالب علیه السلام جدّ من است، یا جدّ شما؟ میرزا می گوید: جدّ من است، می گوید: شما به حضرت نزدیک تر هستید، ما از زمانی که با خانواده به نجف آمدیم، تا کنون با همین حقوق زندگی ما تأمین بوده است.

ترس از حساب قیامت

مادرم به شما گفت که گشایشی ایجاد کنید، من ماهی چقدر اضافه کنم، گشایش ایجاد می شود؟ میرزا می فرماید: يك تومان، به میرزا می گوید: من در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام ماهی يك تومان را اضافه می کنم، اما در قیامت جواب این يك تومان را تو گردن می گیری؟ میرزا می گوید: من چنین کرده ای ندارم که جوابش را گردن بگیرم.

می گوید: تو که از فرزندان حضرت هستی، نمی توانی گردن بگیری، آن وقت من گردن بگیرم؟ شما برو مادرم را نصیحت کن، بگو: این مقداری که از عمر ما مانده، به همین مقدار روزی قناعت کن و مرا با آتش جهنم درگیر نکن.

این ها این گونه بودند که خدا می فرماید:

حلال و حرام مالی، ص: 388

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» «1»

این کافر بد کیش مسلمان شدنی نیست	این نفس بد اندیش به فرمان شدنی نیست
این راه خطرناک به پایان شدنی نیست	جز پیر طریقت که در این راه دلیل است
این آتش نمود گلستان شدنی نیست	جز خضر حقیقت که در این راه خلیل است
اهریمن جادو که سلیمان شدنی نیست	ایمن مشو از خاتم جم کرد در انگشت
آن خانه داد است که ویران شدنی نیست «2»	آبادتر از کوی تو ای دوست ندیدم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - فاطر (35): 10؛ «حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود.»

(2) - میرزا حبیب الله خراسانی.

حلال و حرام مالی، ص: 390

23 نفس پاک و ناپاک

طراحی دقیق پروردگار برای روزی نفس

23

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 391

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

بدن، نفس، عقل، قلب و روح، هر کدام به رزق پاك و روزی حلال نیازمند هستند و طرح به دست آوردن این رزق و روزی پاك هر کدام از اینها را خداوند حكيم على الاطلاق و حكيمان تربيت شده او؛ یعنی انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام به انسان ارائه داده‌اند.

اگر انسان طرح این حكيمان را در ارتباط با ساختمان وجودی خود به اجرا بگذارد، موجودی به تمام معنا پاك خواهد شد که شایستگی صعود به جانب حضرت حق را پیدا خواهد کرد.

در ارتباط با نفس باید گفت: طرحی که در قرآن مجید و روایات مطرح است، در هیچ مکتب، مدرسه، رشته روانشناسی و روانکاوی در همه روزگار نظیر و همانند ندارد.

ظهور آثار روزی نفس در دنیا و آخرت

برخوردی که قرآن مجید با نفس دارد، نشان می‌دهد که نفس انسان گرچه حقیقتش برای کسی معلوم نیست، اما از عظمت، رفعت، جایگاه و ارزش ویژه‌ای برخوردار است و محلّ ظهور آثار گران، با عظمت و پریمی است.

حلال و حرام مالی، ص: 392

آثاری که هم در دنیا از نفس ظهور می‌کند و هم در عالم برزخ که خاص آن عالم است و هم در قیامت که باز ویژه عالم قیامت است و به فرموده قرآن کریم: کمال این آثار نیز در بهشت ابدی حضرت حق ظهور می‌کند.

در هیچ جایی از قرآن مجید نداریم که خداوند متعال برای بیان حقیقتی یازده سوگند را دنبال هم آورده باشد. سوگندخورنده، پروردگار مهربان عالم است و محور توجه او با یازده سوگند، نفس انسان است.

عظمت نفس در پیشگاه پروردگار

در این آیات، خداوند به همه حقایق عالم طبیعت سوگند خورده است. بعد از ذکر «بسم الله» اول به خورشید سوگند خورده است، دوم به شعاع، روشنایی و نور خورشید. هر کدام از موارد سوگند، در کارگاه هستی جایگاه ویژه‌ای دارند. خود سوگندها نشان می‌دهند که مورد سوگندها فوق العاده، با ارزش و ویژه هستند:

«وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا» «1»

سوگند به روشنایی، نور و «ضحی» ی خورشید. این دو سوگند.

«وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا»

سوگند به ماه، آن زمانی که خورشید را با نظم و حسابگری خاصی دنبال می‌کند که میلیاردها سال است که این نظم و حسابگری بر ماه دنباله‌روی خورشید، حاکم است.

به این معنا باید عنایت کنید که خورشید مریّ است، مریّ ابدان، عناصر، موجودات زنده و همین طور ماه که در عالم هستی آثار تربیتی دارد. اگر به آثار جزر

(1) - شمس (91): 1- 2؛ «سوگند به خورشید و گسترش روشنی‌اش* و به ماه هنگامی که از پی آن برآید.»

حلال و حرام مالی، ص: 393

و مدّ دریاها که در ارتباط با ماه صورت می‌گیرد، به خصوص در بخش‌هایی که کشاورزی‌های گسترده‌ای در کنار دریاهاست مراجعه کنید، ارزش، عظمت کار و مریّ‌گری ماه برای شما بیشتر روشن می‌شود. «1»

(1) - بحار الأنوار: 29 / 57، باب 30، حدیث 1؛ «أبي الحسن الرضا عن آبائه عليه السلام قال: سأل رجل من أهل الشام أمير المؤمنين عليه السلام عن المدّ و الجزر ما هما فقال ملكٌ موكّلٌ بالبحار يُقال له رومانٌ فإذا وضع قدميه في البحر فاض و إذا أخرجهما غاض.»

بحار الأنوار: 123/55 - 124، باب 9؛ «قال المفسرون: في قوله وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتٍ فِيهِ قَوْلَانِ: الأول أن يكون المراد من الآيتين نفس الليل و النهار و المعنى أنه تعالى جعلهما دليلين للخلق على مصالح الدين و الدنيا أما في الدين فلأن كل واحد منهما مضاد لآخر معاند له فكأنهما متعاقبين على الدوام من أقوى الدلائل على أنهما غير موجودين لذاتيهما بل لا بد لهما من فاعل يدبرهما و يقدرهما بالمقادير المحصورة و أما في الدنيا فلأن مصالح الدنيا لا تتم إلا بالليل و النهار فلو لا الليل لما حصل السكون و الراحة و لو لا النهار لما حصل الكسب و التصرف في وجوه المعاش ثم قال تعالى فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ فَعَلَىٰ هَذَا الْقَوْلِ تَكُونُ الْإِضَافَةُ لِلتَّبْيِينِ وَ التَّقْدِيرِ فَمَحَوْنَا آيَةَ الَّتِي هِيَ اللَّيْلُ وَ جَعَلْنَا آيَةَ الَّتِي هِيَ النَّهَارُ مَبْصُرَةً الثَّانِيَةَ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ وَ جَعَلْنَا نِيرِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ يَرِيدُ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ هِيَ الْقَمَرُ وَ فِي تَفْسِيرِ مَحْوِ الْقَمَرِ قَوْلَانِ الْأَوَّلُ الْمُرَادُ مِنْهُ مَا يَظْهَرُ فِي الْقَمَرِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النِّقْصَانِ فِي النُّورِ فَيَبْدُو فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ فِي صُورَةِ الْهَلَالِ ثُمَّ لَا يَزَالُ يَتَزَايَدُ نُورُهُ حَتَّىٰ يَصِيرَ بَدْرًا كَامِلًا ثُمَّ يَأْخُذُ فِي الْإِنْتِقَاصِ قَلِيلًا قَلِيلًا وَ ذَلِكَ هُوَ الْحَوْ إِلَىٰ أَنْ يَعُودَ إِلَىٰ الْحَاقِّ وَ الثَّانِي أَنَّ الْمُرَادَ مِنْ مَحْوِ الْقَمَرِ الْكَلْفُ الَّذِي يَظْهَرُ فِي وَجْهِهِ يَرُودُ أَنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كَانَا سِوَاءً فِي النُّورِ وَ الضُّوءِ فَأَرْسَلَ اللَّهُ جِبْرِيْلَ فَأَمَرَ جَنَاحَهُ عَلَىٰ وَجْهِ الْقَمَرِ فَطَمَسَ عَنْهُ الضُّوءَ وَ مَعْنَى الْحَوْ فِي اللَّغَةِ إِذْهَابُ الْأَثَرِ وَ أَقُولُ حَمَلَ الْحَوْ عَلَى الْوَجْهِ الْأَوَّلِ أَوْلَىٰ لِقَوْلِهِ لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ الْآيَةَ لِأَنَّ الْحَوْ إِنَّمَا يُوْثِرُ فِي ابْتِغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ إِذَا حَمَلْنَاهُ عَلَى زِيَادَةِ نُورِ الْقَمَرِ وَ نِقْصَانِهِ لِأَنَّ بِسَبَبِ حَصُولِ هَذِهِ الْحَالَةِ تَخْتَلِفُ أَحْوَالُ نُورِ الْقَمَرِ وَ أَهْلِ التَّجَارِبِ بَيْنَنَا أَنْ اخْتَلَفَ أَحْوَالُ الْقَمَرِ فِي مَقَادِيرِ النُّورِ لَهُ أَثَرٌ عَظِيمٌ فِي أَحْوَالِ هَذَا الْعَالَمِ وَ مَصَالِحِهَا مِثْلَ أَحْوَالِ الْبَحَارِ فِي الْمَدِّ وَ الْجُزْرِ وَ مِثْلَ أَحْوَالِ الْبَحْرَانَاتِ عَلَى مَا يَذْكُرُهُ الْأَطْبَاءُ فِي كِتَابِهِمْ.»

حلال و حرام مالی، ص: 394

اهمیت و ارزش شب

این قسم چهارم است:

«وَ اللَّيْلُ إِذَا يَعُشَاهَا» «1»

شب در قرآن مجید به عنوان زمانی خاصّ و ویژه مطرح است. آثار مادیّی که شب برای زمین و اهل آن دارد، که تعادل در گرما و سرمای زمین یکی از آن آثار ظاهری است و آثار معنویّی که بر شب بار است، آن قدر زیاد است که بیانش واقعاً کتابها لازم دارد و قطعاً به کنه آن نخواهیم رسید. «2» همین که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله، چهل شب میهمانی

ویژه حضرت موسی علیه السلام در کوه طور و ده شب ایام عاشورا که در قرآن مجید - چنان که طبری در تفسیرش نقل می‌کند - به آن به صورت رمزی اشاره شده است، همگی در ظرف شب انجم

(1) - شمس (91): 4؛ «و به شب هنگامی که خورشید را فروپوشد.»

(2) - بحار الأنوار: 112 / 3، باب 4، ذیل حدیث 1؛ «فَكَرَّ يَا مُفَضَّلُ فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ غُرُوبِهَا لِإِقَامَةِ ذَوْلِي النَّهَارِ وَ اللَّيْلِ فَلَوْ لَطُلُوعُهَا لَبَطَلَ أَمْرُ الْعَالَمِ كُلِّهِ فَلَمْ يَكُنِ النَّاسُ يَسْعَوْنَ فِي مَعَايِشِهِمْ وَ يَتَصَرَّفُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَ الدُّنْيَا مُظْلَمَةٌ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَكُونُوا يَتَهَنَّتُونَ بِالْعَيْشِ مَعَ فَقْدِهِمْ لَدَّةَ النُّورِ وَ رَوْحَهُ وَ الإِرْبُ فِي طُلُوعِهَا ظَاهِرٌ مُسْتَعْنٍ بِظُهُورِهِ عَنِ الإِطْنَابِ فِي ذِكْرِهِ وَ الرِّيَادَةِ فِي شَرْحِهِ بَلْ تَأْمَلِ الْمَنْفَعَةَ فِي غُرُوبِهَا فَلَوْ لَأَغْرَبُهَا لَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ هَدًءٌ وَ لَأَقْرَارٌ مَعَ عِظَمِ حَاجَتِهِمْ إِلَى الْهُدًءِ وَ الرَّاحَةِ لِسُكُونِ أَبْدَانِهِمْ وَ جُمُومِ حَوَاسِهِمْ وَ انْبِعَاطِ الْقُوَّةِ الْهَاضِمَةِ لَهُضِمِ الطَّعَامِ وَ تَنْفِيذِ الْغَدَاءِ إِلَى الْأَعْضَاءِ ثُمَّ كَانَ الْحِرْصُ يَسْتَحْمِلُهُمْ مِنْ مُدَاوِمَةِ الْعَمَلِ وَ مُطَاوَلَتِهِ عَلَى مَا يَعْظُمُ نِكَائِيَّتُهُ فِي أَبْدَانِهِمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَوْ لَأَجْتُوهُمْ هَذَا اللَّيْلُ لِيُظْلِمَتِهِ عَلَيْهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ هَدًءٌ وَ لَأَقْرَارٌ حِرْصًا عَلَى الْكَسْبِ وَ الْجَمْعِ وَ الإِدْحَارِ ثُمَّ كَانَتِ الْأَرْضُ تَسْتَحْمِي بِدَوَامِ الشَّمْسِ بِضِيَائِهَا وَ تُحْمِي كُلَّ مَا عَلَيْهَا مِنْ حَيَوَانٍ وَ نَبَاتٍ فَقَدَرَهَا اللَّهُ بِحِكْمَتِهِ وَ تَدْبِيرِهِ تَطْلُعُ وَفْتًا وَ تَغْرُبُ وَفْتًا بِمَنْزِلَةِ سِرَاجٍ يُرْفَعُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ تَارَةً لِيَقْضُوا حَوَائِجَهُمْ ثُمَّ يَغِيْبُ عَنْهُمْ مِثْلَ ذَلِكَ لِيَهْدُوا وَ يَقْرَأُوا فَصَارَ النُّورُ وَ الظُّلْمَةُ مَعَ تَضَادِّهِمَا مُنْقَادَيْنِ مُتَظَاهِرَيْنِ عَلَى مَا فِيهِ صَلَاحُ الْعَالَمِ وَ قِيَامُهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 395

گرفته‌اند:

«و لِيَالِ عَشْرِ» «1»

به این ده شب قسم یاد کرده است و شب قدر که بهتر از هزار ماه است، یعنی انرژمی معنوی آن، سی هزار برابر شب‌های دیگر است، باز به عنوان شب مطرح است و نزول تمام قرآن مجید در لوح محفوظ در شب بوده است و از آنجا در بیست و هفتم رجب به جبرئیل قرائت شده و او به قلب پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله نازل کرده است، نشان می‌دهد که قسم به شب، قسمی معمولی و عادی نیست.

ارزش روز، رفعت آسمان و گستره زمین

بعد قسم دیگری را مطرح می کند که همسان و همراه با ارزش شب است:

«و النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» «2»

و قسم به روز که باز دارای موقعیت ویژه‌ای در این عالم است. روشنایی که روز دارد و فعالیت‌های عظیمی که موجودات زنده و گیاهان در روز دارند، آثار عظیمی که برای زندگی بشر در روز هست، ویژگی این سوگند دیگر است. «3»

(1) - فجر (89): 2؛ «و به شب‌های ده گانه.»

(2) - شمس (91): 3؛ «و به روز چون خورشید را به خوبی آشکار کند.»

(3) - بحار الأنوار: 118/3 - 119، باب 4، ذیل حدیث 1؛ «فَكَرُّ يَا مُفَضَّلُ فِي مَقَادِيرِ النَّهَارِ وَ اللَّيْلِ كَيْفَ وَقَعَتْ عَلَى مَا فِيهِ صَلَاحٌ هَذَا الخُلُقِ فَصَارَ مُنْتَهَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِذَا امْتَدَّ إِلَى خَمْسِ عَشْرَةَ سَاعَةً لَا يُجَاوِزُ ذَلِكَ أَفَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ النَّهَارُ يَكُونُ مِقْدَارَهُ مِائَةَ سَاعَةٍ أَوْ مِائَتَيْ سَاعَةٍ أَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ بَوَازُ كُلِّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ حَيَوَانٍ وَ نَبَاتٍ أَمَّا الْحَيَوَانُ فَكَانَ لَا يَهْدَأُ وَ لَا يَتَمَرَّطُ طَوْلَ هَذِهِ الْمُدَّةِ وَ لَا الْبَهَائِمُ كَانَتْ تُنْسِكُ عَنِ الرَّعْيِ لَوْ دَامَ لَهَا ضَوْؤُ النَّهَارِ وَ لَا الْإِنْسَانُ كَانَ يَفْتُرُ عَنِ الْعَمَلِ وَ الْحَرَكَةِ وَ كَانَ ذَلِكَ سِيْهُلِكُهَا أَجْمَعٌ وَ يُؤَدِّبُهَا إِلَى التَّلَفِ وَ أَمَّا النَّبَاتُ فَكَانَ يَطُولُ عَلَيْهِ حَرُّ النَّهَارِ وَ وَهَجُ الشَّمْسِ حَتَّى يَجْفَ وَ يَحْتَرِقَ وَ كَذَلِكَ اللَّيْلُ لَوْ امْتَدَّ مِقْدَارُ هَذِهِ الْمُدَّةِ كَانَ يَعْوِقُ أَصْنَافَ الْحَيَوَانِ عَنِ الْحَرَكَةِ وَ التَّصَرُّفِ فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ حَتَّى تَمُوتَ جُوعاً وَ تَحْمُدُ الْحَرَارَةَ الطَّبِيعِيَّةَ مِنَ النَّبَاتِ حَتَّى يَعْفِنَ وَ يَفْسُدَ كَالَّذِي تَرَاهُ يَخْدُثُ عَلَى النَّبَاتِ إِذَا كَانَ فِي مَوْضِعٍ لَا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ اعْتَبِرْ بِهَذِهِ الْحُرِّ وَ الْبَرْدِ كَيْفَ يَتَعَاوَرَانِ الْعَالَمَ وَ يَتَصَرَّفَانِ هَذَا التَّصَرُّفَ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الْإِعْتِدَالِ لِإِقَامَةِ هَذِهِ الْأَزْمِنَةِ الْأَرْبَعَةَ مِنَ السَّنَةِ وَ مَا فِيهِمَا مِنَ الْمَصَالِحِ ثُمَّ هُمَا بَعْدَ دِيَاغِ الْأَبْدَانِ الَّتِي عَلَيْهَا بَقَاؤُهَا وَ فِيهَا صَلَاحُهَا فَإِنَّهُ لَوْ لَا الْحُرُّ وَ الْبَرْدُ وَ تَدَاوُلُهُمَا الْأَبْدَانُ لَفَسَدَتْ وَ أَخْوَتْ وَ انْتَكَنَتْ... وَ فِي ذَلِكَ عِبْرَةٌ لِمَنْ فُكِّرَ وَ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّهُ مِنْ تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ فِي مَصْلَحَةِ الْعَالَمِ وَ مَا فِيهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 396

«و السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا» «1»

قسم به آسمان‌ها، که میلیاردها میلیارد کهکشان و سحابی در آن هست و قسم به آن قدرتمندی که آسمان را برپا کرده است؛ یعنی میلیاردها میلیارد کهکشان و سحابی را که گاهی يك ستاره‌اش در حجم و وزن، چند میلیون برابر خورشید

است و میلیاردها سال است که بدون ستون و بدون این که با زنجیر به جایی بسته باشند، این میلیاردها ستارگان و نجوم در فضای هستی، مشغول ادا کردن تکلیف خود هستند.

قسم به خدایی که آسمانها را برپا کرده است و از افتادن نگه می‌دارد و نمی‌گذارد که هیچ کدام از مدار معین خود فرار کنند و حرکات آنها تند و کند شده، تصادفی بین آنها به وجود بیاید.

«و الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاها» «2»

قسم به زمین که منبع انواع موجودات، عناصر و نباتات با ارزش است و قسم به

(1) - شمس (91): 5؛ «و به آسمان و آنکه آن را بنا کرد.»

(2) - شمس (91): 6؛ «و به زمین و آنکه آن را گستراند.»

حلال و حرام مالی، ص: 397

آن خدایی که زمین را پهن کرد و گسترانید.

«و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» «1»

قسم به خود نفس و به خدایی که آن را آفرید.

رزق پاك و ناپاك نفس

ملاحظه کردید که هشت سوگند به موجودات عالم و طبیعت است و سه بار نیز به وجود مقدس خودش سوگند خورده است. بعد از این یازده سوگند می‌فرماید:

برای نفس دو رزق، طعام و غذا هست؛ اول: غذای حلال پاك. دوم: طعام نجس و ناپاك.

کار دستگاه هستی، کسی بخواد یا نخواهد، ساختن حلال است. کار ناپاک و حرام تخریب است، کسی بخواد یا نخواهد و هیچ کسی در این عالم جلوی ساختن حلال و تخریب حرام را نمی تواند بگیرد.

غذای حلال با آن ظرفی که خدا برایش آن غذا را ساخته، تناسب صد در صد دارد و حرام با آن ظرف صد در صد بیگانگی دارد.

اگر پروردگار عالم برنامه‌هایی را به عنوان حرام مطرح می کند که این حرام‌ها را به بدن نخورانید؛ چون صد در صد با بدن شما بیگانه است. وقتی بیگانه وارد بدن شود، تخریب ایجاد می کند. لازم نیست تخریب فقط تخریب ظاهری باشد، بلکه بدتر از تخریب ظاهری، تخریب باطنی و معنوی است.

اثرات ظاهری رزق ناپاک

خیلی از موادی که در دنیا می خورید، تخریب ظاهری نیز ایجاد می کند.

(1) - شمس (91): 7؛ «و به نفس و آنکه آن را درست و نیکو نمود.»

حلال و حرام مالی، ص: 398

دانشمندان غرب این معنا را ذکر کرده‌اند. تنها ما نمی گوئیم، خودشان گفته‌اند:

کسانی که مشروب خور هستند و مشروبات الکلی و مست کننده می خورند، هر بار که این الکل اضافه بیگانه با بدن، وارد بدن می شود، دو هزار عدد سلول مغزی او را می کشد.

اگر پروردگار می فرماید: حرام است، یعنی با بدن انسان صد در صد بیگانه است. اگر با بدن دوست و رفیق بود و می توانست انس و ارتباط برقرار کند، حلال می شد. «1»

فجور و تقوا، غذاهای نفس

در این آیه شریفه، بعد از یازده قسم می فرماید: نفس شما غذایی پاک دارد

(1) - بحار الأنوار: 133 / 76، باب 86، حدیث 21؛ «المُفَضَّلُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْحَمْرَ قَالَ حَرَّمَ اللَّهُ الْحَمْرَ لِغَلْبَتِهَا وَفَسَادِهَا لِأَنَّ مُدْمِنَ الْحَمْرِ تُورِثُهُ الْإِرْتِعَاشَ وَتَذْهَبُ بِنُورِهِ وَتَهْدِمُ مُرُوثَهُ وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْتَرِيَ عَلَى اِزْتِكَابِ الْمُحَارِمِ وَ سَفْكِ الدَّمَاءِ وَ زُكُوبِ الرِّزَا وَ لَا يُؤْمَنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَتَّبِعَ عَلَى حَرَمِهِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَ لَا يَرِيدُ شَارِبَهَا إِلَّا كُلَّ شَرٍّ.»

بحار الأنوار: 133 / 76، باب 86، حدیث 23؛ «إِسْمَاعِيلُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شُرْبِ الْحَمْرِ أَشْرُّ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ فَقَالَ شُرْبُ الْحَمْرِ أَشْرُّ مِنْ تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ تَدْرِي لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَقَالَ يَصِيرُ فِي حَالٍ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ مَنْ خَالَفَهُ.»

الکافی: 403 / 6، بَابُ أَنَّ الْحَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَرٍّ، حَدِيثُ 7؛ «إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا عُصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْحَمْرِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَدْعُ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ وَ يَتَّبِعُ عَلَى أُمِّهِ وَ أُخْتِهِ وَ ابْنَتِهِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ.»

الکافی: 403 / 6، بَابُ أَنَّ الْحَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَرٍّ، حَدِيثُ 8؛ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْحَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الرِّزَا وَ السَّرِقَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الرِّزَا لَعَلَّهُ لَا يَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ إِنَّ شَارِبَ الْحَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْحَمْرَ زَنَى وَ سَرَقَ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 399

و غذایی ناپاک:

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» «1»

غذای پاک نفس شما تقواست و غذای ناپاک نفس شما فجور، زشتیها، خلافها، بدیها، عصیانها و گناهان است و غذای حلال نفس شما تمام موارد تقواست که حقایق الهیه، واقعیات ربانیه، فیوضات عرشیه و حسنات اخلاقی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مجموعه خوبی‌ها در تقوا خلاصه شده است. وقتی می‌گوییم: تقوا؛ یعنی همه عبادات، حسنات اخلاقی، کارهای خیر و بهترین پوشش زینتی برای انسان:

«و لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» «2»

با یازده سوگند عظمت تغذیه نفس را می‌خواهد نشان دهد.

احترام خدا به نفس پاک

مطلب دیگر این که خداوند متعال در هنگام مرگ پاکان عالم، انبیا، اولیا و امامان علیهم السلام و در هنگام شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام - به فرموده امام صادق علیه السلام - آنها را به اسم خطاب نمی‌کنند، بلکه می‌فرماید:

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ»

خطابش را به طور مستقیم متوجه نفس عاشقان و اولیای خود کرده است؛

(1) - شمس (91): 8؛ «پس بزه‌کاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کرد.»

(2) - اعراف (7): 26؛ «و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی‌های ظاهر و باطن بازمی‌دارد] بهتر است.»

حلال و حرام مالی، ص: 400

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ» «1»

«مطمئنۀ» صفت نفس است. می‌توانست بفرماید: «یا حسین! ارجعی الی ربّک» اما عظمت نفس شخصیت تغذیه شده با رزق حلال و ویژه خود را چگونه خطاب می‌کند که باعث می‌شود پروردگار عالم هنگام عبور اولیانش از دنیا، دعوت ویژه‌ای از آنان بکند:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ * ارجعی»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «2» نام دیگر سوره فجر «سورة الحسين» است، به خاطر آخرین آیه سوره که خدا می فرماید:

«يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً* فادخلي في عبادي* و ادخلي جنّتي» «3»

(1) - فجر (89): 27 - 28؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!»* به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.»

(2) - بحار الأنوار: 93 / 24، باب 34، حدیث 6؛ «قال أبو عبد الله عليه السلام اقرأوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فإنها سورة الحسين و اذعوا فيها رحمكم الله فقال له أبو أسامة و كان حاضراً المجلس كيف صارت هذه السورة للحسين عليه السلام خاصة فقال أ لا تسمع إلى قوله تعالى يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً فادخلي في عبادي و ادخلي جنّتي إنما يعني الحسين بن علي صلوات الله عليهما فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية و أصحابه من آل محمد صلوات الله عليهم الرضوان [هم الراضون] عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم و هذه السورة في الحسين بن علي عليه السلام و شيعته و شيعة آل محمد خاصة فمن أذمن قراءة الفجر كان مع الحسين عليه السلام في درجته في الجنة إن الله عزيز حكيم.»

(3) - فجر (89): 27 - 30؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!»* به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.* پس در میان بندگانم درآی* و در بهشتم وارد شو.»

حلال و حرام مالی، ص: 401

رجوع به سوی پروردگار

چرا «ارجعی» رجوع چیست؟ رجوع به جایی است که اول در آنجا بوده. کجا بوده است؟ نزد آن کسی که به او می گوید «ارجعی». اصل و ریشه اش او بوده است.

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» «1»

یعنی قبل از این که به دنیا بیاید و به صورت خاک آفریده شود، حتی قبل از این که به صورت «دخان» در ماده اصلی عالم باشد، در علم پروردگار بوده؛ یعنی صورت علمی نزد وجود مقدس حضرت حق داشته است و از آنجا او را سفر دادند و به دنیا آوردند. او سالم سفر کرده و در این مسافرت نیز در طول بودن در دنیا خودش را برابر با طرح خدا تغذیه کرده تا هم اخلاق، هم رنگ، انیس و مونس خدا شده، حال پروردگار به او می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» «2»

بی‌ارزشی نفوس شریبه و خبیثه

اما آن کسی که نفس را تغذیه حرام کرده و نفس او شریبه و خبیثه شده، که وجود مبارك و پرفایده «صدرالمتألهین شیرازی» این تعبیرها را در کتابهای خود دارند.

آن کسی که نفس را از حرام تغذیه کرده و نفس را به نفس خبیثه و شریبه تبدیل کرده، او را «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» نمی‌گوید.

(1) - فجر (89): 27-30؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. * پس در میان بندگانم درآی * و در بهشتم وارد شو.»

(2) - بقره (2): 156؛ «ما مملوك خداييم و يقيناً به سوی او باز می‌گردیم.»

حلال و حرام مالی، ص: 402

وقتی جان این شخص را می‌گیرند و نفس را از بدن جدا می‌کنند، با احاطه جهنم جدا می‌کنند:

«وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» «1»

«محیط» اسم فاعل است؛ یعنی همان وقتی که در دنیا بوده، در احاطه دوزخ بوده است و اکنون که می‌خواهند نفس او را جدا کنند، در احاطه دوزخ از بدن جدا می‌کنند.

نفس راضی و مرضی خداوند در کنار پاکان

آنجا دیگر صحبت از ربّ، رحمت، دعوت و خطاب نیست، این خطاب مربوط به نفوسی است که خود را با تدبیر حکیمان تغذیه حلال کردند، آن هم حکیمانی چون خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام.

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

در حالی که موج رضایت از خدا در تو و رضایت تو از خداست:

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

بعد از بیرون رفتن از دنیا، تنها نیستی. تنهایی از آن نفوس شریه و حرام‌خور است که باید بعد از مردن، در تاریکی غیرقابل رد شدن قرار بگیرند.

نفوس شریه و خبیثه بعد از مردن باید در تنهایی و خلوت، با هزاران شب‌هایی که از درون خود آنها بیرون می‌ریزد رو به روی هم قرار می‌گیرند. اما نفوس تزکیه شده و مطمئنانه، به ربّ رجوع دارند و در عباد حضرت حق داخل می‌شوند.

(1) - توبه (9): 49؛ «و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد.»

حلال و حرام مالی، ص: 403

بهشت لایق نفوس پاک

«وَادْخُلِي جَنَّتِي»

خیلی عجیب است که نمی‌فرماید:

«جَنَّاتٍ بَّحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» «1»

«جَنّات» یاء ندارد، ولی «جَنَّتِي» دارد. معلوم می‌شود این بهشت ویژه‌ای است که ما نمی‌دانیم چیست؛ یعنی جای این نفس حلال‌خور، بهشت ویژه‌ای است که ما خبر نداریم چیست که پروردگار عالم این بهشت را به خود نسبت داده است: «وَ اَدْخُلِي جَنَّتِي» اهل دل و اهل بصیرت می‌گویند: این «جَنَّتِي» غیر از «جَنّات» است که در آیات دیگر قرآن کریم نیز مطرح است.

تا حدی به عظمت، بزرگی، جایگاه و توجه خاصّ پروردگار به نفس آشنا شدید و دانستید که تمام عظمت این نفس در ظهور مربوط به رزق حلال و از جانب خدا قرارداد شده است.

حب و بغض خدا نسبت به امور

از وجود مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام روایتی را نقل می‌کنم و بعد در توضیح آن، هشت رزق پاك الهی، ملکوتی، عرشی و معنوی نفس را از قول امام صادق علیه السلام بحث می‌کنیم که البته هر کدام توضیحاتی دارد.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

من پیوسته از زبان مبارك جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شنیدم که می‌فرمود:

(1) - بقره (2): 25؛ «بهشت‌هایی ویژه آنان است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است.»

حلال و حرام مالی، ص: 404

«ان الله تعالى يحبّ معالی الامور و یکره سفسافها» «1» خدا امور با ارزش را دوست دارد و از برنامه‌های پست و بی‌ارزش متنقّر است.

بخش عمده‌ای از این امور با ارزشی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید و البته در طول بیست و سه سال توضیح دادند، درباره غذای الهی نفس است. این غذاست که نفس را به نفس مطمئنّه، راضیه و مرضیه تبدیل می‌کند.

بی‌اعتمادی به علم جدا از وحی

حال این هشت موردی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان می کنند و تمام آنها در ارتباط با نفس است را عنایت کنید. کدام روانشناس و روانکاو می خواهد ما را این گونه تغذیه کند؟ دانش روانشناسی و روانکاو در اروپا و آمریکا غوغا می کند، ولی آدم نمی سازد، بلکه روز به روز جامعه غرب دارد وضع بدتری پیدا می کند.

در حالی که علوم در آنجا گسترده تر می شود و افراد درس خوانده در آنجا بیشتر و دانشگاهها عریض و طویل تر می شوند و روانکاو و روانشناسی در آنجا مانند دریا موج می زند. تنها برای روانکاو کودک، شصت کیلومتر از کودکان مختلف فیلم گرفته اند، ولی همین کودکان وقتی جوان و جوانان متوسط و متوسطها پیر می شوند، باز اهل هر فساد و فسقی هستند.

هشت خصلت برای محبوبیت نفس نزد پروردگار

حال گفتار زیبا و ملکوتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببینید:

«اذا احبَّ الله عبداً ألهمه العمل بثمان خصال» «2»

(1) - المعجم الكبير: 131 / 3، حدیث 2894؛ وسائل الشیعة: 73 / 17، باب 25، ذیل حدیث 22020.

(2) - معدن الجواهر: 63؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِثَمَانٍ خِصَالٍ غَضَّ الْبَصَرَ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ الْحَيَاءِ وَ الْحَلْفِ الصَّبرِ وَ الْأَمَانَةِ وَ الصِّدْقِ وَ السَّخَاءِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 405

چقدر عالی است. برای تغذیه نفس که پاک بار بیاید و ساخته شود تا به نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه تبدیل شود. می فرماید:

زمانی که خدا به بنده ای عشق بورزد. چه زمانی خدا به بنده اش عشق می ورزد؟

زمانی که عبد، شایستگی خود را نسبت به ظهور عشق خدا نشان دهد؛ یعنی حرکتی را به جانب پاکی شروع کند که این حرکت و تصمیم برای پاکی و سلامت نفس، حوزه ظهور عشق حضرت حق به عبد است.

وجود مقدس او، عبد را به هشت واقعیت هدایت می کند؛ یعنی به قلبش می اندازد که این هشت واقعیت را بفهمد، علاقه پیدا کند و به اجرا درآورد. این مجموعه را توفیق الهی می گویند، اما اگر تصمیم بگیرد و حرکت کند.

تصمیم به پاکی و اجرای آن

در حرم حضرت رضا علیه السلام جملات آخر زیارت را می خواندم که جوانی کنارم نشست، من چون آخر زیارت بود، نگاه نکردم بینم کیست. بعد از این که زیارتم تمام شد، دیدم روحانی نورانی قابل توجهی است. به من گفت: من اولین بار است که با شما رو به رو می شوم. من می خواهم در ارتباط با خودم مطلبی را برای شما بگویم.

گفت: اگر اینجا بیننده ای نبود، پیراهنم را درمی آوردم، بدنم را به شما نشان می دادم. از زیر گلو تا روی شکم و پشت بدنم، تمام خالکوبی شده است. این را به شما می گویم که بدانید من قبل از این که روحانی بشوم، چه کاره بودم.

گفت: ده سال مردم محل و نیروی انتظامی از دست من در امان نبودند. چاقو می کشیدم، خنجر می زدم، از دیوار مردم بالا می رفتم، باج می گرفتم، کتک

حلال و حرام مالی، ص: 406

می زدم، عربده می کشیدم. اما چند سال قبل، در اوج شرارت، من و دوستم، تصمیم گرفتیم که در بالاترین شب احیاء، که شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است، در مجلس شما شرکت کنیم.

گفت: ما به مراسم شما آمدم، وقتی احیا تمام شد، دو نفری برگشتیم، اما چشم ما از اشک به ما مهلت نمی داد. تا صبح را بیدار ماندیم. بعد از بیست سال، اولین باری بود که صبح نماز را خواندیم و روزه گرفتیم، اما در حرم حضرت رضا علیه السلام بگویم که تمام نمازهای نخونده را خواندیم و تمام روزههایی را که خورده بودیم، گرفتیم؛ یعنی در عبادت ظاهراً بدهکار نیستیم.

آن جاهایی که باید می رفتیم که حلالیت بطلبیم، رفتیم و از مردم حلالیت طلبیدیم. بعد دو نفری با هم آمدم طلبه شدیم و در قم درس خارج فقه می خوانیم. ماه رمضان، محرم و صفر در عین این که در درون خود شرمناکه ایم، به تبلیغ می رویم و اگر منبر ما اثری دارد، از خداست.

«از تو حرکت، از خدا برکت». تصمیم بگیری که به طرف پاکی بروی، معشوق خدا می شوی:

«اذا احبَّ الله عبداً ألهمه العمل بثمان خصال»

من این هشت خصلت را می‌شمارم.

چشم پوشی از حرام

این اولی چقدر عامل پاکی و پاک ماندن و با ارزش است که پروردگار عالم مخصوصاً در سوره نور آورده، «1» چون می‌شد آیه را در سوره دیگری ببرد، اما در

(1) - نور (24): 30؛ «به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می‌دهند، آگاه است.»

حلال و حرام مالی، ص: 407

سوره‌ای که به نام نور است آورده؛ یعنی این اولی، نورساز است:

«غَضَّ البصر عن المحارم»

فروانداختن چشم از نگاه به ناموس دیگران.

معلوم است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند که زنان همگی با حجاب قرآن بیرون نمی‌آیند، چون اگر با حجاب بیایند که نگاهها کمتر از این می‌شد. خدا در قرآن مجید به زنان می‌گوید: وقتی می‌خواهید بیرون بروید، از نظر پوشش لباس به گونه‌ای بروید که شناخته نشوید که جوان، زیبا، متوسط، شوهر کرده هستید، یا نه؟

«أُذنی أَنْ يُعْرِفنَّ» «1»

یعنی شناخته نشوید. ولی همه انساها که با قرآن رفیق نیستند. حتی دلشان برای خودشان و شوهرانشان نسوخته است که زیبایی آنها را فقط شوهر بهره ببرد، این زیبایی را مقابل چشم همگان می‌آورند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانند که بعضی ها با مو و روی باز بیرون می آیند، ولی به آن کسی که می خواهد نفس پاک پیدا کند می فرماید: چشم چران نباشد.

اثرات مخرب نگاه حرام

خدا نیز روی این مسأله نظر دارد. سوره نور را ببینید. آدم وقتی نبیند، نمی خواهد، اما وقتی ببیند و بخواد و فراهم نشود، دچار اضطراب، ضعف

(1) - احزاب (33): 59؛ «این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است.»

حلال و حرام مالی، ص: 408

اعصاب، درد قلب، افکار آلوده و نیت های پلید خواهد شد.

تصویر آن زیبا در نفس او سال ها باقی می ماند و دائم با این تصویر در گناه قرار می گیرد و نسبت به نفس تخریب عظیمی است که نفس را به نفس شریبه و خبیثه تبدیل می کند.

همان تعبیرهایی که مآلصدر را از نفس دارند.

که هرچه دیده بیند، دل کند یاد

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

زخم بر دیده تا دل گردد آزاد» 1

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

چون بعدها نگاه، در زمان هیجان شهوت و در خلوت، پاکی دختر و پسر را به باد می‌دهد، بعد آن وقت عزای شوهردادن دختر می‌ماند که به چه کسی شوهرش بدهند و با آن پسر خیانت کرده چه کنند؟ تمام این‌ها بخاطر دیدن است.

صفات لازم دیگر برای کسب نفس پاک

بعد حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«و الخوف من الله جلّ ذکوه و الحياء و الحلف»

که در اینجا مرحوم شیخ بهایی در کتاب با عظمت «اربعین» ده مسأله را مطرح می‌کنند که بسیار جالب است.

«و الصبر و الامانة و الصدق و السخاء»

این‌ها خوراک نفس است که اگر به نفس خورانده شود، نفس ما مانند نفس سیدالشهداء علیه السلام می‌شود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - باباطاهر همدانی.

حلال و حرام مالی، ص: 410

24 معارف صحیفه سجادیه

شناخت امام سجاد علیه السلام از منظر دعا

24

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 411

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

در ارتباط با وجود مبارك حضرت زين العابدين عليه السلام از سه ناحیه می توان سخن گفت. یکی از ناحیه «صحیفه سجادیة» است که امام چهارم علیه السلام این پنجاه و چهار دعا را از باطن مبارك و آسمان فکر و اندیشه پاك خود بروز دادند و حضرت باقر علیه السلام به خط مبارك خود، این دعاها را نوشته و امام صادق علیه السلام نیز يك بار این مجموعه دعا را ثبت کردند.

ائمه عليهم السلام به فرزندان، اقوام و شیعیان خود وصیت می کردند که با این کتاب آشنا شوند. به این صورت که بخوانند، بفهمند و عمل کنند. چرا که امام چهارم علیه السلام در این دعاها روش زندگی سالم، پاك و انسانی را ارائه داده اند.

این مجموعه از دعاها از گذشته مورد توجه اولیای خدا و دانشمندان بوده است و عده ای از بزرگان و علما، این کتاب را تفسیر کردند. از جمله یکی از علمای بزرگ و کم نظیر شیراز به نام سیدعلی خان «1» که بر این کتاب شرحی به نام «ریاض

(1) - سید علی خان مدنی شیرازی؛ صاحب ریاض السالکین شرح صحیفه سجادیه؛ پسر امیر نظام الدین از احفاد صدرالدین دشتکی سید محمد شیرازی؛ ادیب و عالمی بارع و شاعری ماهر از افاضل علمای امامیه و جامع جمیع کمالات عالیه و علمیه بوده. وی در شانزده سالگی زمان حیات پدر ساکن حیدرآباد هند به محل تولد خود، مدینه منوره مهاجرت کرد. ایشان تالیفات بسیاری دارد از جمله: احوال الصحابه والتابعین والعلماء؛ انوار الربیع؛ الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه؛ الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیه؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفه السجادیه؛ دیوان شعر و ... وی در اواخر عمر به موطن اصلی خود شیراز رفته و در مدرسه منصوریه به امر تدریس همت نمود. در سال 1118 یا 1120 هـ. ق وفات یافت. و در حرم شاه چراغ سید ماجد مدفون گردید.

ریحانه الادب: 361 / 1 - 362.

حلال و حرام مالی، ص: 412

السالكين» زده‌اند. معنای نام این کتاب به فارسی «باغ سیرکنندگان» است.

حکایتی از تأثیر دعاهای صحیفه سجادیه

یکی از علمای بزرگ شیعه در ارتباط با صحیفه داستانی را برای من نقل کرد که شنیدنی است. ایشان می‌فرمودند: در زمان مرجعیت آیت الله العظمی اصفهانی، با یکی از افراد اهل دل در ایام تبلیغ به بصره آمدم و برای شیعیان بصره مدت زیادی معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام را بیان کردم.

زمان تبلیغ که تمام شد، بلیط قطار گرفتیم که از بصره به بغداد بیایم و از بغداد نیز با ماشین به نجف برویم. می‌گفت: من سید بودم و رفیقم شیخ. وقتی در کوپه قطار مستقر شدیم، دیدم پنج جوان با خانمی جوان وارد کوپه شدند. نشستیم. در همان مرحله اول برای ما معلوم شد که این خانم به هیچ کدام از این پنج نفر محرم نیست و از دوستان این‌هاست و همگی اهل گناه هستند و این خانم را برای عیش و نوش در اختیار دارند.

تا قطار حرکت کرد، این‌ها شروع به زدن و این خانم نیز در میان کوپه، شروع به رقصیدن و خواندن کرد. خیلی شلوغ بود و جایی نبود که ما جای خود را عوض کنیم. در محاصره افتاده بودیم. مجلس نیز مجلس حرامی بود و نشستن ما هم

حلال و حرام مالی، ص: 413

حرام. نمی‌توانستیم پیاده شویم؛ چون تا ایستگاه بعدی فاصله زیادی بود.

می‌گفت: من به این دوستم گفتم: توانش را داری که امر به معروف و نهی از منکر کنی تا این‌ها آرام شوند؟ گفت: با چهره‌ای که این‌ها دارند و کاری که این‌ها می‌کنند، من می‌ترسم حرف بزنم.

گفتم: پس من وارد مبارزه می‌شوم. گفت: آنها شش نفر هستند و اگر درگیری به وجود بیاید، قطعاً شکست با توست و ممکن است زخمی یا کشته شوی. گفتم:

نه، من از طریق درگیری وارد کار نمی‌شوم.

آن وقتی که ایشان این داستان را برای من تعریف می‌کرد، نزدیک به نود سال داشت و اکنون نیز زنده است و از صد گذشته است، اما در همان سن نودسالگی، صدای او خیلی دلریا و زیبا بود.

عمرش را در راه خدا، قرآن و اهل بیت علیهم السلام هزینه کرد و جداً از اولیای خدا و شخصیتی با کرامت است.

تأثیر صداهای خدایی بر نفوس

ایشان می گفت: گره بقچه‌ام را باز کردم و تنها کتابی که به بصره برده بودم، «صحیفه سجادیه» بود. صحیفه را باز کردم و دعای مربوط به توبه امام زین العابدین علیه السلام را که بسیار فوق العاده است، شروع کردم با صدا خواندن.

آنها داشتند می زدند و می رقصید. کم کم آن خاتم به صدای من توجه کرد.

صدای خوب، با حال، مؤثر، نافذ، البته صدایی که از جان، قلب، نفس و گلوی پاک بیرون بیاید، قطعاً اثر دارد. مگر این که نیروی اثرگیری طرف مقابل نابود شده باشد.

چه صدایی بالاتر، بهتر و پرقیمت تر از صدای خدا که صوت قرآن است و چه صدایی پاک تر از صدای انبیا، امامان و اولیای خدا؟ ما نیز می توانیم در حد

حلال و حرام مالی، ص: 414

خودمان، صدایی را در طول صدای آنها پیدا کنیم. صدایی که اگر زمینه اثرگیری طرف مقابل نابود نشده باشد، اثر بگذارد. چند نمونه خیلی جالب هست که برای شما بیان می کنم.

صدای قرآن در گوش حیوانات

یکی از شهدای بزرگ انقلاب، مرحوم شهید قدوسی است که ابتدای پیروزی انقلاب به عنوان دادستان بود. مرد بزرگ، مجتهد، عامل، عالم و بسیار با احتیاطی بود. پدری داشت که در شهر نماند به حاجی آخوند معروف بود که هنوز نیز در نماند از او یاد می کنند، حتی آنهایی که او را ندیده بودند، به خاطر شنیده‌های خود از او یاد می کنند.

این مرد الهی و ملکوتی بود. همسرش که مادر شهید قدوسی باشد، دچار ضعف اعصاب شدیدی شد. تابستان بود و هوا گرم، حاج آخوند که مو به مو مسائل اسلامی را رعایت می کرد، حتی در حق همسرش، با آن عظمت و محوریتی که داشت، کارهای همسرش را خودش انجام می داد.

گذشتگان ما افراد شهوتران و پوکی نبودند که فقط همان اوایل با همسر خود وفادار باشند، بلکه از اول تا آخر عمر وفادار بودند و خوب و راحت زندگی می کردند. حقوق زن و شوهری بیان شده در قرآن و اسلام را رعایت می کردند و به آن پایبند بودند.

خودش رختخوابها را می آورد و در ایوان می اندازد و حدود ساعت یازده شب، هنوز همسرش خوابش نبرده بود، چند سگ به پشت دیوار خانه می آیند و شروع به پارس کردن می کنند.

چند لحظه از پارس کردن این سگها می گذرد که این زن به خاطر ضعف اعصاب شدیدش عصبانی می شود و به حاج آخوند می گوید: چرا اینها را ساکت

حلال و حرام مالی، ص: 415

نمی کنی؟ حاج آخوند خیلی آرام می گوید: اکنون آنها را ساکت می کنم. به دیوار ایوان تکیه می کند و با قرائت، با آن لحن پاک، این سگها در سکوت کامل می روند و به قرآن گوش می دهند. چند دقیقه ای را حاج آخوند قرآن می خواند و سگها سکوت کرده و مستمع قرآن بودند. وقتی قرآن خواندنش تمام می شود، سگها بلند می شوند و می روند.

انسانهای بدتر از حیوان

صدای خدا را به سگ بخوانند، از پارس کردن می افتد. اینهایی که صدای خدا را می شنوند و هیچ عکس العملی نشان نمی دهند، خدا می گوید: این حلال است و این حرام، این واجب است و این نامشروع، این ربا، زنا و دزدی است، اما اصلاً گوش نمی دهند، حق پروردگار است که به آنها بگوید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ» «1»

یعنی حیوان تا زنده است، قدرت اثرگیری خاموش نمی شود. کلمات قرآن را به سگ بگویند، قبول می کند و عکس العمل نشان می دهد، اما بعضی از افراد، اگر تمام قرآن را برای او بخوانند، هیچ عکس العمل نشان نمی دهند و قبول نمی کنند.

این صدا مؤثر است، اما زمینه اثرگیری در آنها از بین رفته است.

عوامل از بین رفتن تأثیرپذیری از دین

این را می‌گویم که در ذهن شما نیاید که: آیا گلو، بدن، نفسی و روحی پاک‌تر از حضرت سیدالشهداء علیه السلام هست؟ پس چرا در آن سی هزار نفر اثر نکرد؟ عیب در صدای حضرت بود؟ نه، عیب در اثرگیری آنها بود که نابود شده بود.

(1) - اعراف (7): 179؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند.»

حلال و حرام مالی، ص: 416

وقتی امام زین العابدین علیه السلام به حضرت ابی عبدالله علیه السلام عرض کرد: چرا سخنان شما را نشنیدند و نپذیرفتند؟ جواب دادند:

«فقد ملئت بطونکم من الحرام» «1» فشار لقمه حرام، صفحه اثرگیری آنها را نابود کرده است.

شهوة، غذا، مقام و پول حرام، نابود کننده‌اند. خیلی کم است کسی که در برابر پیشنهاد مقام، بین خود و خدا بگوید: من شایستگی این مقام را ندارم، پس تصدی آن بر من حرام است. وقتی قبول کند و روی آن صندلی حرام بنشیند، و لو حق کسی از اهل ملت را ضایع نکنند، ولی حق کسانی که صلاحیت آن مقام را داشتند، ضایع کرده و پایمال کردن حق صالحان گناه کمی نیست.

صداهای ملکوتی و مؤثر

یکی از صداداران واقعی، مرحوم حاج شیخ عباس قمی بود. آنهایی که اهل اثرگرفتن بودند، واقعاً از ایشان اثر می‌گرفتند. در احوالات ایشان نوشته‌اند: کسانی که منبر ایشان را دیده بودند، تعریف کرده‌اند که گاهی منبر شیخ عباس قمی سه ساعت طول می‌کشید، اما مستمع خیال می‌کرد که سه دقیقه طول کشیده است.

وقتی منبر تمام می‌شد، مستمع ناراحت می‌شد و گله‌مند بود که چرا امروز ایشان کم حرف زده است.

مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم به طلبه‌ها فرموده بود: هر کس يك بار پای منبر شیخ عباس بنشیند، من تا سه شبانه روز نماز واجب را به عنوان انسان عادل به او اقتدا می‌کنم؛ یعنی منبر شیخ عباس، ظالم را به عادل تبدیل می‌کرد و عدالت ساز بود.

(1) - بحار الأنوار: 8/45، باب 37؛ موسوعة کلمات الأمام الحسین علیه السلام: 511.

حلال و حرام مالی، ص: 417

ایشان بیست سال از عمرش را در مشهد زندگی می‌کرد. در ماه مبارک رمضان ایشان را در مسجد گوهرشاد دعوت کردند تا منبر برود. تا چهاردهم ماه رمضان منبر رفت و جمعیت فراوانی آمدند. روز چهاردهم، نیم ساعتی از منبر گذشته بود، چشم ایشان در میان جمعیت به آخوند ملاعباس تربتی، پدر مرحوم راشد افتاد.

آخوند ملاعباس در این صدسال گذشته هم‌وزنش را پیدا نمی‌کنید. تا چشم شیخ عباس قمی به آخوند ملاعباس افتاد، منبر خود را قطع کرد، به مردم گفت: با نفس‌تر، صالح‌تر و بهتر از من در جمعیت نشسته است، شرعی نیست که من منبرم را ادامه بدهم. از بالای منبر پایین آمد و به آخوند ملاعباس گفت: شما وظیفه دارید که منبر بروید. چهارده روز دیگر را آخوند ملاعباس منبر رفت.

یعنی شیخ عباس حس کرد که با بودن آخوند ملاعباس که از تربت حیدریه به مشهد آمده، نشستن او روی این منبر حرام است. کجا هستند امثال این‌ها که به آنها صندلی و مقام پیشنهاد کنند و اگر صلاحیت ندارند، بگویند: قبولش بر ما حرام است و ما صلاحیت نداریم و صالح‌تر، مدیرتر و بصیرتر از ما به کار، وجود دارد؟

این انسان مؤمن، الهی و صالح است.

فرمان باری حیوانات از نفوس پاک

در اراک منبر می‌رفتم. اراک یکی از مناطق انگورخیز ایران است. شخصیت بزرگی در اراک بوده که پسرش نقل می‌کرد. من از زبان خودش شنیدم، می‌گفت:

مردم اراك می دانند که پدرم در چه موقعیتی از تأثیر نفّس بود.

می گفت: در یکی از سالها زنبور به باغهای انگور اراك حمله کرد، طوری که آسمان اراك از زنبور سیاه شد.

گاهی شنیده‌اید که می گویند: در فلان کشور، ملخ به مزارع حمله کرده در و يك روز تمام زراعت را از بین برده است. یا خدا به آب می گوید: از سواحل اندونزی تا

حلال و حرام مالی، ص: 418

چند هزار کیلومتر آن طرف‌تر، هر چه ساحل که توسط مرد و زن ناپاک نجس شده است و هر چه ساختمان و مرکز فحشا و منکرات است، ولو بیست طبقه، حمله کن و از ریشه دریاور و نزدیک به صد هزار نفر را از بین ببر، اما به مسجد چوبی مسلمانان کاری نداشته باش، آب هم دقیقاً این دستور را انجام می‌دهد. یا به زمین می‌گوید: تکانی به خودت بده و این شهر را زیر و رو کن. به میکروب که دیده نمی‌شود می‌گوید: درون آب برو و در سطح کشور، فلان بیماری را حاکم کن.

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حقّند گاه امتحان «1»

هیچ متکبری در مقابل پشه، آب، زنبور، موریانه، میکروب و مأمور خدا نمی‌تواند مقاومت کند. این گناهکارانی که سینه جلو می‌دهند و مو و رو بیرون می‌ریزند و صدای عربده و خنده تمسخرشان شهر را پر می‌کند، از چنگ خدا توان فرار ندارند. تمام این‌ها اگر توبه نکنند، به ذلّت گرفتار می‌شوند. چیزی است که دیده شده و تجربه آن را ثابت کرده است.

می‌گفت: مردی از مریدان پدرم، چند دختر و پسر داشت و تمام زندگیش از باغ انگور اداره می‌شد. اگر زنبورها آن انگورها را نابود می‌کردند، او به خاک سیاه می‌نشست. لذا تا زنبورها پیدا شدند، نزد پدرم آمد و گفت: به دادم برس.

پدرم گفت: نگران نباش، برو در باغ بایست، زنبورها خواستند حمله کنند، اسم مرا ببر و بگو: فلانی گفت به باغ من کاری نداشته باشید. من نه حرام‌خور هستم و نه اهل ناپاکی و نه حق کسی را پایمال می‌کنم.

آن مرد رفت و در باغش ایستاد، زنبورها وقتی در آسمان این باغ آمدند، به زنبورها گفت: فلانی گفته است که به باغ من کاری نداشته باشید. فوراً همه زنبورها راه خود را کج کردند و رفتند. این صدای پاك است. صدای پاك برای بدن، قلب،

(1) - مولوی.

حلال و حرام مالی، ص: 419

روح، نفس و باطن پاك است.

دنباله داستان تأثیر دعای صحیفه سجادیه بر اهل گناه

گفت: در قطار، زن در حال رقص بود و آن پنج جوان نیز در حال کوبیدن به دایره و تمبک. من شروع کردم صحیفه سجادیه را خواندم. اول آن زن متوجه صدای من شد و کم کم از رقص افتاد و سر جایش نشست. بقچه‌اش را باز کرد و چادر خود را درآورد و روی سرش انداخت و خود را پوشاند. از گوشه‌های چشمش اشک ریخت و آن پنج نفر نیز آرام شدند.

تمام کویه آرام شد. من سرم را بلند نکردم و صحیفه را ادامه دادم. داشتم برای خودم می‌خواندم و گریه می‌کردم. آن خانم آرام گریه می‌کرد و این پنج نفر نیز مبهوت شده بودند.

تا قطار به ایستگاهی در شهر کوچکی رسید. ظاهراً این خانم و آن پنج نفر اهل آن شهر بودند. قطار که ایستاد، این‌ها گفتند: آقا سید! ما سنی هستیم، تا به حال این دعا را نشنیده بودیم. این دعا را بزرگان ما ندارند، این دعا از چه کسی بود؟ این کتاب از کیست؟ به آنها گفتم: این کتاب پنجاه و چهار دعا دارد که از وجود مبارك امام زین العابدین پسر سیدالشهداء و نوه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

گفتند: ما می‌خواهیم پیاده شویم، آیا این کتاب را به ما می‌دهید؟ گفتم: من بازار گرمی کردم و گفتم: این کتاب برای من خیلی قیمت دارد و نمی‌توانم آن را از دست بدهم، اگر به شما بدهم، دوباره از کجا بروم بخرم؟ این‌ها التماس کردن که این کتاب را به ما بده. بالاخره کتاب را به آنها دادم. قطار ترمز کرد، آنها اثاث خود را برداشتند و با چشم گریان پیاده شدند و رفتند.

حلال و حرام مالی، ص: 420

عمر سراسر رنج امام سجاد علیه السلام

از مجموع این پنجاه و چهار دعا، يك جمله‌اش را برای شما می‌گویم که خیلی عجیب است، به خصوص قسمت دومش که وجود مبارك امام زین العابدین علیه السلام به پروردگار عرض می‌کند.

قبلاً به شما بگویم که امام زین العابدین علیه السلام از زمان ولادت تا شهادتش، حتی يك روز هم آب خوش از گلویش پایین نرفت. پنجاه و هفت سال در شدت، محنت، بلا، مصیبت، جنگ، داغ و انواع رنج‌ها بودند که اگر يك میلیونیم این فشارها به این غری‌ها وارد شود، یقیناً خودکشی می‌کنند.

طلب عمر برای طاعت از خدا

اما انسانی الهی مانند امام زین العابدین علیه السلام در تمام عمر، سخت‌ترین مشکلات را در همه زمینه‌ها می‌بیند، ولی باز به پروردگار می‌گوید: «عَمْرِي» خدایا! به من عمر بده و مرگ را به سراغ من نفرست و عمرم را طولانی کن، اما تا چه زمانی؟

«و عَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بَدَلَةً فِي طَاعَتِكَ»¹ تا زمانی که لباس عبادت و خدمت به تن من است. من مرگ را می‌خواهم که در عالم برزخ استراحت کنم، اما من از آن استراحت برزخ خوشم نمی‌آید، بلکه می‌خواهم در دنیا بمانم و عمرم را در دو برنامه خرج کنم: یکی طاعت رب و دیگری خدمت به خلق.

اگر انسان در آتش انواع بلاها باشد و به خدا نکوید مرگ مرا برسان تا راحت بشوم و مرا برای عبادت و خدمت نگهدار، این چه فرهنگی است؟ غیر از پیشگاه

(1) - صحیفه سجادیه: دعای 20؛ بحار الأنوار: 62 / 70، باب 122، ذیل حدیث 30.

حلال و حرام مالی، ص: 421

اهل بیت علیهم السلام مانند این فرهنگ در کجا پیدا می‌شود؟

نعمت ولایت ائمه علیهم السلام

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

پدرم از شدت عبادت طوری شده بود که من گاهی بخاطر ایشان بلند بلند گریه می‌کردم. برخوردهای ایشان با مردم، برخوردهای خیلی عجیبی است؛ یعنی ما اگر خدا را نمی‌شناختیم، خیال می‌کردیم این‌ها خدا هستند. آخر این برخوردها، فقط برخوردهای خدایی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: می‌ترسم تو را آن گونه که هستی، معرفی کنم، چون که می‌ترسم بعد از مرگم تو را به جای خدا بپرستند. مانند یهود و نصاری که یهودی‌ها حضرت عَزِیزِ عَلِیهِ السَّلَام را پسر خدا می‌دانند و مسیحی‌ها، حضرت عیسی علیه السلام را. از اینرو نشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را آن گونه که هست، معرفی کند.

عجیب است که خدا این چهارده نفر علیهم السلام را در میان ملت‌ها، مخصوصاً به ملت ایران، رایگان عنایت کرده است. ما مگر چقدر برای اینان هزینه کرده‌ایم؟ چهارده معدن و گنجینه کلّ ارزش‌ها را به شیعه رایگان داده است و آن وقت تعدادی عجب از این‌ها دارند قدردانی می‌کنند. از برکت این‌ها زنده هستند و نان آنان را می‌خورند، اما شیطان را سجده می‌کنند و به آنها دهن کجی می‌کنند.

کسی به مرحوم شیخ محمدتقی بافقی «1» گفته بود: با این بدحجابی و فساد،

(1) - شیخ محمد تقی بافقی از علمای و فقهای شیعه (1292-1365 ه. ق) مقدمات علوم را در زادگاهش بافق فراگرفت. پس از آن در یزد نزد استادانی مانند سید علی مدرس درس خواند. در سال 1320 به قصد تکمیل تحصیلات دینی رهسپار نجف گردید و از محضر اساتید آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و سید احمد کربلابی فقه و اصول و تفسیر فراگرفت و در سال 1337 به ایران بازگشت و در قم سکونت نمود. سپس از آیت الله عبد الکریم حایری یزدی دعوت نمود از اراک به قم عزیمت نماید تا حوزه علمیه را تشکیل دهد. وی در سال 1324 ش پس از درگیری با حکومت رضاشاه پهلوی در قم به تهران منتقل گردید و بر اثر بیماری سرطان در بیمارستان فیروزآبادی تهران درگذشت و پیکرش را به قم بردند و در نزدیکی بارگاه حضرت معصومه به خاک سپردند.

دایرة المعارف تشیع: 63/3.

حلال و حرام مالی، ص: 422

وضع این مملکت چه خواهد شد؟ ایشان فرموده بود: تا سایه حضرت ابی عبدالله علیه السلام بر سر این مملکت هست، آسیبی به این مملکت نمی‌رسد. تا کنون که آسیبی ندیده، از برکت مردان و زنان مؤمن است.

طلب مرگ با گناه

اما جمله دوم حضرت، خیلی فوق العاده است. امام زین العابدین علیه السلام می‌خواهد به ما گناه را بفهماند که یعنی چه:

«فاذا كان عمري مرتعاً للشيطان فاقبضني اليك» «1» خدایا! روزی که دیدی شیطان دل مرا می‌خواهد چراگاه خودش قرار دهد و از طریق وسوسه قلبی، مرا برای اولین بار وارد گناه کند، هنوز این کار اتفاق نیفتاده، از تو تقاضا می‌کنم، جان مرا بگیر، من زنده نمانم که به يك گناه آلوده شوم. این نگاه امام علیه السلام به عمر، عبادت، خدمت، آلودگی، ناپاکی و گناه است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - صحیفه سجادیه: دعای 20؛ بحار الأنوار: 62/70، باب 122، ذیل حدیث 30.

حلال و حرام مالی، ص: 424

25 کلام و منش سید الساجدین علیه السلام

راه‌های شناخت نسبی امام سجاد علیه السلام

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 425

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

درباره وجود مبارك امام سجاد عليه السلام از سه ناحیه باید صحبت کرد. ناحیه اول از طریق «صحیفه سجادیه» است که امام چهارم علیه السلام دوره کامل معارف الهی را در رشته‌های گوناگون از طریق دعا بیان می‌کنند و انسان را با این کتاب به حیات طیبه راهنمایی می‌کنند.

ناحیه دوم روایاتی است که در ابواب گوناگون از وجود مبارك حضرت عليه السلام نقل شده است و از همان زمانی که امام علیه السلام این روایات را بیان کرده‌اند، به وسیله اصحاب، شاگردان و دانشجویان آن حضرت، ثبت شده و به تدریج به کتاب‌های تدوین شده انتقال پیدا کرده است. ناحیه آخر نیز روش، منش و اخلاق حضرت علیه السلام با دوستان و دشمنان است.

عمل، شرط لازم اثر کردن نسخه الهی

از روایات حضرت سید الساجدین علیه السلام برای نمونه روایت بسیار مهم و مفیدی را برای شما عرض می‌کنم. فایده معارف الهی در عمل ظهور می‌کند و الا اگر بیمار نسخه را از طیب بگیرد، یا فقط دارو را بشناسد، ولی به نسخه عمل نکند و دارو را به کار نگیرد، نباید توقع داشته باشد که بیماری او معالجه شود.

حلال و حرام مالی، ص: 426

اهمیت بیماری روحی بر جسمی

متأسفانه در طول تاریخ آن قدر که به علاج بیماری‌های بدن و درمان جسم بها داده شده، به بیماری‌های فکری، درونی و باطنی بها داده نشده است و به قدری تعداد بها دهندگان کم است که انسان وقتی در کتاب‌ها شرح حال علاج شدگان بیماری‌های باطنی را می‌خواند، یا داستان درمان شدن آنها را می‌شنود، برایش خیلی شگفت‌آور و تعجب‌انگیز است که چگونه دزد قهاری به عبد خدایی تبدیل می‌شود و به مردم سی سال درس معارف و تربیت می‌دهد.

نباید تصور کرد که امثال این دزد، انسان‌های خاصّ و ویژه‌ای هستند، بلکه اگر همه نسخه‌های حکیمان الهی را عمل کنند، همان حال، مقام و قلب پر از حکمت را پیدا می‌کنند.

داستان «حرّ بن یزید» هیچ تعجبی ندارد؛ چون آن سی هزار نفر نیز می‌توانستند مانند حرّ شوند، اما نخواستند. حرّ بن یزید از این نظر انسان ویژه، خاصّ و استثنایی نبود، بلکه با خواستن، این‌گونه شد. تمام نکته زندگی او پذیرش حقیقت بود. این‌گوش را وقتی که کنار دهان ولیّ خدا و حکیمی مانند حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار داد و امام علیه السلام به چند صورت داروی درمان را به او ارائه کردند، او علاج شد؛ چون قبول کرد و به کار بست.

پس حرّ شدن حرّ و حکیم شدن آن دزد، تنها بخاطر پذیرفتن نبوده است، بلکه بعد از پذیرفتن، عمل نیز بوده است. همین طور در مورد آسیه. هر کس داروی درمان کننده خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام را بپذیرد، قطعاً علاج و درمان می‌شود.

وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی بسیار مهمی در این زمینه دارند که همین معنا را بیان می‌کند: خود را در دایره پذیرش قرار دهید، تکبر نکنید، وقتی پذیرفتید، این داروی الهی و دارویی که نبوت و امامت می‌دهند، علاج و درمان

حلال و حرام مالی، ص: 427

کنندگی آن یقینی و قطعی است.

جمع تمام شریعت در روایتی از امام سجاد علیه السلام

اگر کل مردم دنیا به این روایت عمل کنند، جهان بهشت می‌شود.

شخصی محضر مبارك امام چهارم عليه السلام، عرض می کند:

«أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ» **«1»** این درخواست خیلی پرقیمت است. «شرايع» به معنی قوانین است. به وجود مبارك حضرت سجاد عليه السلام عرض می کند: تمام قوانین دین را در همین يك جلسه برای من بگو.

اگر از نظر عدد بخواهیم حساب کنیم، فقط در کتاب شریف «اصول کافی» نزدیک به هفده هزار روایت ضبط شده است؛ یعنی از حضرت خواسته است که مثلاً این هفده هزار قانون الهی را در يك جلسه برای من بگو؟ نه.

منظور او از این سؤال این بوده است که مادر، ریشه، اصل و اساس همه قوانین را برای من بگو. امام سجاد عليه السلام منظور او را می دانست که جمیع یعنی آن امتهات، ریشه ها و اصول.

1- قول حق

لذا امام عليه السلام به سه واقعت اشاره فرمودند:

«قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»

(1) - الخصال: 113 / 1، حدیث 90؛ بحار الأنوار: 26 / 72، باب 35، حدیث 10؛ «أَبِي مَالِكٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 428

همه شرایع دین خداست. این يك نسخه علاج کننده است: قول حق؛ یعنی وقتی این دهان خود را باز می کنید که حرف بزنید، بسنجید، فکر کنید که حرف را با قرآن و مکتب اهل بیت عليهم السلام هماهنگ کنید تا سخن شما، سخن حق باشد و بعد آن را آزاد کنید تا از دهان بیرون بیاید.

اگر نسنجید، فکر نکنید و هماهنگ نباشید، دروغ، غیبت، تهمت، تحقیر، مسخره، استهزاء، باطل، فحش و ناسزا از دهان بیرون می آورید و دل ها را می سوزانید و یا افراد را به گمراهی می کشانید. آن وقت تمام سخنان شما، سخن باطل است، پس قول حق، ریشه همه مسائل مربوط به زبان است.

نمونه‌ای از قول حق در بزرگان

خدمت مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره رفتیم. به ایشان عرض کردم:

جواب فلان مسأله شرعی چیست؟ ایشان مقداری فکر کرد؛ یعنی همین که دین می‌گوید. در درون خود خام را بپز، چون در وجود انسان عقل در معرض حرارت خدایی است، اول فکر کن و با دین هماهنگ کن، بعد دو لب خود را باز کن و سخن را آزاد کن.

محصول زبان سوء

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

اگر فکر خود را هماهنگ نکنی، کلامی که از دهان بیرون می‌آید، غیر از سگ هار، هیچ چیزی نیست. «1»

(1) - وسائل الشیعة: 12/ 192-193، باب 119، حدیث 16060؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَ لَا أَفْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ وَ اعْلَمَ أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاحْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرَقَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَ رَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مِنْ سَيِّبِ عِذَارِهِ قَادَهُ إِلَى كُلِّ كَرِيهَةٍ وَ فَضِيحَةٍ ثُمَّ لَمْ يَخْلُصْ مِنْ ذَهْرِهِ إِلَّا عَلَى مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ وَ دَمٍّ مِنَ النَّاسِ.»

نهج البلاغه: حکمت 60؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 429

انسان اگر بخواند کارخانه تولید سگ هار، مار و عقرب باشد، وقتی این سگ هار از دهان بیرون برید و به توبه نیز برنخورد، می‌ماند، تا وقتی که پرده کنار برود و قیامت برپا شود.

آن سخن‌های چو مار و کژدمت

مار و کژدم گردد و گیرد دمت «1»

بعضی‌ها می‌خوانند «دُمت»، ولی «دَمَت» درست است، انسان که دُم ندارد. این متن قرآن است که: کیفر عمل شما در قیامت، خود عمل است؛ یعنی اگر آنجا دیدی که چند هزار مار، عقرب و سگ، زبان تو را فراگرفت و دیگر تا ابد رها نکرد و مرتب گزید، این‌ها کلام‌هایی است که در دنیا از دهان تو درآمده است.

پروردگار رحیم است و علیه تو سگ نمی‌سازد. این سگ‌سازی را تو در دنیا علیه خود ساخته‌ای. در روز قیامت دیگر به خدا اعتراض نمی‌کند که خدایا چرا؟ چون می‌داند که این‌ها تولید کارگاه وجود خود او است.

حکمت و اهمیت سکوت

بعضی از حکما می‌گویند:

خداوند گوش را باز خلق کرده که فقط انسان حق را بشنود، برای چشم پلک

(1) - مولوی.

حلال و حرام مالی، ص: 430

گذاشته که دائم چشم را شستشو دهد و وقتی شب‌ها می‌خوابد، حیوانات موذی به آن حمله نکنند، اما زبان را پشت تعدادی دندان مانند سنگ، دو لب و دو آرواره گذاشته است که راحت رها نشود، تا هر چه دلش می‌خواهد، بیرون بریزد.

دندان‌ها و لب زبان را ببندند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فردی بود- که حضرت او را می شناخت - صبح که بیدار می شود، قلم و کاغذ در جیب داشت، وقتی دهانش باز می شد، هر کلمه ای که از دهانش بیرون می آمد، یادداشت می کرد، حضرت علیه السلام می فرماید:

شبی این کاغذ را از جیب خود بیرون آورد و نگاه کرد، دید پنج کلمه در این دوازده ساعت روز حرف زده است، فریاد زد:

«نَجَى الصَّامِتُونَ» «1» امروز من خراب شد؛ چون کسانی که سکوت می کنند، نجات می یابند.

کسانی که روزی پنج هزار کلمه حرف می زنند، همه این حرفها نیز بی حساب، نپخته، بی قاعده و قانون و بدون هماهنگی کردن با قرآن و معارف الهی است، واقعاً اینها در روز قیامت چه کار می خواهند بکنند؟

موکلین مضاعف بر ثبت اعمال زبان

یکی از آیات وحشت آور قرآن این آیه شریفه است؛ خدا برای دو دست، دو

(1) - بحار الأنوار: 284 / 68، باب 78، حدیث 38؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّمْتُ شِعَارُ الْمُحَقِّقِينَ بِحَقَائِقِ مَا سَبَقَ وَ جَفَّ الْقَلَمُ بِهِ وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَةِ وَ فِيهِ رِضَا الرَّبِّ وَ تَخْفِيفُ الْحِسَابِ وَ الصَّوْمُ مِنَ الْخَطَايَا وَ الرِّكْلُ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ سِتْرًا عَلَى الْجَاهِلِ وَ زِينًا لِلْعَالِمِ وَ مَعَهُ عَزْلُ الْهَوَاءِ وَ رِيَاضَةُ النَّفْسِ وَ حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ وَ زَوَالُ قَسْوَةِ الْقَلْبِ وَ الْعَفَافُ وَ الْمَرْوَةُ وَ الظَّرْفُ فَأَغْلِقْ بَابَ لِسَانِكَ عَمَّا لَكَ بُدٌّ مِنْهُ لَا سِيَّمَا إِذَا لَمْ تَجِدْ أَهْلًا لِلْكَلامِ وَ الْمُسَاعِدَ فِي الْمَذَاكِرَةِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 431

چشم، زبان، پوست، شهوت، شکم، پا و تمام اعضای درون ما کرام الکاتبین قرار داده است تا برای ما پرونده تشکیل دهند و یکی از آن اعضایی که برای آن پرونده تشکیل می دهند، زبان است. اما پروردگار جدای از این دو فرشته کرام الکاتبین که مواظب کل حرکات ظاهر و باطن ما هستند، دو فرشته دیگر را فقط برای ثبت کردن پرونده زبان گذاشته است؛ یعنی چهار ملک برای زبان مقرر شده است:

«ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» «1»

آهائی که دو رقیب و عتید را می بینند، می گویند: هیچ کلمه‌ای از دهان شما بیرون نمی آید، مگر این که این دو فرشته، کنار این دو کلمه هستند، این دو کلمه را نگاه می دارند و در روز قیامت تحویل خود شما می دهند.

کنترل زبان برای جلوگیری از قول باطل

پس اول: «قول الحق» یکی از ریشه‌های قوانین دین، مربوط به زبان و گفتار حق است.

وقتی من از این مرجع بزرگ پرسیدم: جواب این مسأله چیست؟ ایشان به فکر فرو رفت. در سن نود و هفت سالگی، يك سال به رحلتش مانده، بعد از نود و هفت سال شنا کردن در فقه، اصول، جواهر، حلال و حرام که اقلًا هشتاد سال روی منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله درس فقه می دادند، بعد از مقداری فکر، سر خود را بلند کرده و به من گفت: نمی دانم.

این نمی دانم، قول حق بود؛ چون هیچ حساب نکرد که من بعد از نود و هشت سال درس فقه و دانش اهل بیت علیهم السلام در حلال و حرام به این طلبه بگویم: نمی دانم،

(1) - ق (50): 18؛ «هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده

است.»

حلال و حرام مالی، ص: 432

موقعیتم خراب می شود و عظمتم می شکند و این طلبه غرق در شگفتی می شود و می گوید: پس چرا تو به خود لقب آیت الله العظمی داده‌ای؟

اگر می گفت: می دانم و چیزی را برای من بیان می کرد تا به عظمتش لطمه نخورد، این قول وقتی از دهان ایشان درمی آمد، قول باطل بود و در قیامت مانند مار و عقرب می شد.

آن سخن‌های چو مار و کژدمت

مار و کژدم گردد و گیرد دمت «1»

حکایتی زیبا از اهمیت سکوت

یکی از بزرگان و علما می‌فرمود: شب در عالم رؤیا دیدم با جوالدوز - سوزن‌های بزرگی که پارچه‌های ضخیم را با آن می‌دوزند لب پایین مرا به لب بالایم می‌دوزند.

وقتی این جوالدوز را در لبم فرو می‌کردند، از شدت دردی که در خواب حس کردم، از خواب پریدم، بلند شدم و نشستم، از خودم پرسیدم: داستان این جوالدوز و دوختن دو لبم چیست؟ فکر کردم. دیدم روزی که بر من گذشت، کلمه‌ای بیهوده گفتم که این دهان را با جوالدوز باید ببندند، تا دیگر مار و عقرب تولید نکند.

خدا می‌داند که با این زبان، چه تجارت و یا خسارت عظیمی می‌توان ایجاد کرد. در اعضا و جوارح ما تاجری در میدان تجارت و خسارت، گسترده‌تر از زبان نیست. «2»

(1) - مولوی.

(2) - الکافی: 2/116، بابُ الصَّمْتِ وَ حِفْظِ اللِّسَانِ، حدیث 21؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِتًا فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا.»

بحار الأنوار: 35/14، باب 3، حدیث 8؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ دَاوُدَ قَالَ لِسُلَيْمَانَ يَا بُنَيَّ إِنَّاكَ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تَنْزُكُ الْعَبْدَ حَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ النَّدَامَةَ عَلَى طُولِ الصَّمْتِ مَرَّةٌ وَاحِدَةٌ خَيْرٌ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى كَثْرَةِ الْكَلَامِ مَرَّاتٍ يَا بُنَيَّ لَوْ أَنَّ الْكَلَامَ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ كَانَ يَنْبَغِي لِلصَّمْتِ أَنْ يَكُونَ مِنْ ذَهَبٍ.»

بحار الأنوار: 293/68، باب 78، حدیث 63؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْينُهُ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ

مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ إِذَا فَاتَكَ الْأَدَبُ فَالزَّمِ الصَّمْتَ الْعَافِيَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَوَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ إِلَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَظَرَةٍ جَلَبَتْ حَسْرَةً وَكَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مِنْ عِلْمٍ لِسَانُهُ [عَلَبَ لِسَانَهُ] أَمَرَهُ قَوْمُهُ الْمَرْءُ يَعْثُرُ بِرِجْلِهِ فَيُبْرِي وَيَعْثُرُ بِلِسَانِهِ فَيُقَطِّعُ رَأْسَهُ أَحْفَظْ لِسَانَكَ فَإِنَّ الْكَلِمَةَ أَسِيرَةٌ فِي وَثَاقِ الرَّجُلِ فَإِنْ أَطْلَقَهَا صَارَ أَسِيرًا فِي وَثَاقِهَا عَاقِبَةُ الْكُذِبِ شَرُّ عَاقِبَةِ خَيْرِ الْقَوْلِ الصِّدْقُ وَفِي الصِّدْقِ السَّلَامَةُ وَالسَّلَامَةُ مَعَ الْإِسْتِقَامَةِ لَا حَافِظَ أَحْفَظُ مِنَ الصَّمْتِ....»

حلال و حرام مالی، ص: 433

عذابی شدید بر گویندگان قول باطل

روایتی که هم شیعه و هم سنی آن را نقل کرده‌اند. وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

پروردگار در برابر زبان قسم یاد کرده است که ای زبان! قیامت تو را به عذابی معذب می‌کنم که احدی را در آن عالم به چنین عذابی معذب نخواهم کرد، به خاطر کلمه‌ای که از تو درآمد و با آن آبروی بنده مرا بردی، یا خون او را ریختی و یا مال او را به باد دادی. به ناحق صحبت کردن، عامل هلاکت است. «1»

(1) - الکافی: 2 / 115، بَابُ الصَّمْتِ وَ حِفْظِ اللِّسَانِ، حَدِيثُ 16؛ كُنز العمال: 3 / 557، حَدِيثُ 7897؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا فَيُقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَعْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ وَ عَزَّيْتُ وَ جَلَّيْتُ لِأَعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أَعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ جَوَارِحِكَ.»

الکافی: 2 / 115، بَابُ الصَّمْتِ وَ حِفْظِ اللِّسَانِ، حَدِيثُ 13؛ بحار الأنوار: 304 / 68، بَابُ 78، حَدِيثُ 80؛ «عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُتَابُ وَ نُعَاقَبُ بِكَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 434

حکایت لاک پشت و هلاکت او

داستان جالبی از کتاب پر ارزش «کلیله و دمنه» برای شما بگویم. این کتاب قبل از اسلام در هند نوشته شده و بعد از اسلام، بوذرجمهر از هندی به ایرانی و عبدالله بن مقفع از ایرانی به عربی و ملاحسین کاشفی از عربی به فارسی ترجمه کردند و نام «انوار سهیلی» نهادند.

می‌نویسد: دو لک در مرغزاری با خوشی زندگی می‌کردند. لاک پشتی در آن مرغزار با این دو لک رفیق شد. وقتی تابستان تمام شد، لک‌ها می‌خواستند پر کشیده و بروند و مهاجرت کنند. لاک پشت گفت: رفقا! کجا می‌خواهید بروید؟ گفتند: اینجا که سرد، برف و باران می‌شود، ما به گرمسیر می‌رویم.

لاک پشت گفت: مرا نیز با خود ببرید. گفتند: ما حاضریم تو را ببریم، ولی باید با ما شرط بسیار محکمی کنی که در بین راه دهان خود را باز نکنی. گفت: دهان باز کردن که چیز مهمی نیست، باز نمی‌کنم. گفتند: نه، تو نمی‌دانی، دهان باز کردن خیلی مهم است، چون گاهی مساوی با نابودی است.

گاهی مساوی با بی‌دینی، پدید آمدن زنا، آدم‌کشی و طلاق است، همه این آتش‌ها از گور زبان بلند می‌شود. زبان است که وقتی به ناحق خرج زن شوهردار شد، یا شوهر را می‌کشد، یا از او طلاق می‌گیرد و خانواده را تخریب و بیچه‌ها را بی‌مادر می‌کند، برای این که در آغوش حرام کسی دیگر قرار بگیرد. زبان مقدمه

حلال و حرام مالی، ص: 435

بیشتر گناهان است.

گفتند: تو با ما شرط کن که دهان خود را باز نکنی. گفت: قول می‌دهم که دهان خود را باز نکنم. مرا ببرید. این دو لک آمدند چوبی را کردند، به لاک پشت گفتند: با دهان وسط این چوب را بگیر، ما دو طرف چوب را بلند می‌کنیم و تو را با خود می‌بریم، اما فراموش نکنی. گفت: نه.

لاک پشت وسط چوب را با دهان خود گرفت. آن دو لک لک با قدرت چوب را بلند کردند و به پرواز درآمدند. در حال رفتن بودند که از بالای روستایی رد می شدند. هنگام عصر بود و روستایی ها از زمین زراعت برمی گشتند که ناگهان چشم آنها به این دو لک لک و لاک پشت افتاد.

گفتند: بدبخت این لاک پشت که خود را در اختیار این دو لک لک قرار داده است، تو با این سنگی که به پشت و شکم داری، خیلی بالاتر از این دو لک لک هستی، چرا خود را در اختیار این دو گذاشتی؟ آمد دهان خود را باز کند که به آنها بگوید: این کار من درست است، اما تا دهان خود را باز کرد، از آن بالا به پایین و روی سنگها افتاد و از بین رفت. لک لکها نیز چوب را انداختند و راه خود را ادامه دادند و گفتند: «لعنت بر دهانی که بی موقع باز شود».

کنترل زبان از گناه

امام علی علیه السلام می فرماید:

سلامتی انسان در طول عمر در ده جزء است که نه جزء آن در باز نکردن دهان است و یک جزء آن در باز کردن دهان، که فقط برای حق باشد. «1»

(1) - بحار الأنوار: 293 / 68، باب 78، حدیث 63؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... الْعَافِيَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ إِلَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

مستدرک الوسائل: 337 / 8، باب 16، حدیث 9594؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَنَّهُ قَالَ الْعَافِيَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا الصَّمْتُ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَ وَاحِدَةٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 436

البته این گفتار امام سجاد علیه السلام، همین «قول الحق» واقعاً حرفهای زیادی می خواهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که يك بار با اخلاص بگوید: «لا اله الا الله» این جمله در بهشت برای او مانند درختی می شود که خشک نشده و میوه آن نیز ابدی است.

شخصی عرب عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! پس ما خیلی درخت کاشته‌ایم و هر چه در بهشت زمین بود، ما درخت کاشته‌ایم، حضرت فرمودند: بله، اما اگر آتش گناه را نفرستاده باشید که همه آن باغ را بسوزاند. «1» تو کاری کن که از دهانت آتش درنیاید. خیال کردی همین که درخت را کاشتی، دیگر می‌ماند؟ مردم! جلوی تولید آتش دهان را بگیرد. قول حق، قول خیلی باارزش و قول خداست، «کتابنا ینطق بالحق» قول حق، قول پروردگار است، نه این که انسان از هر راهی رسید، بگوید.

2- حکم کردن به عدل

و اما دوم؛ «و الحکم بالعدل» این را امام چهارم علیه السلام به کل دادگستری‌ها، دولتی‌ها و بعد نیز به ما می‌فرماید؛ چون اول شامل همه قضات شده، بعد همه دولتی‌ها

(1) - بحار الأنوار: 168/90، باب 2، حدیث 3؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ قَالَ سُحْحَانَ اللَّهِ عَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ أَكْبَرُ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسَلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرَقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُمَوِّلُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ.»

حلال و حرام مالی، ص: 437

و بعد نیز ما. اگر بخواهید که قضاوت کنید، حکم بدهید، قضاوت و حکم شما براساس عدالت باشد، اما در این قضاوت، از دانه ارزن نیز کمتر، حقی را پایمال نکنید.

قضاوت‌های ائمه علیهم السلام را در روایات نسبت به بنی‌امیه و بنی‌عباس ببینید.

ائمه علیهم السلام هر قضاوتی که در حق آنها کردند، قضاوت به حق بود. طوری قضاوت کردند که کمترین حق انسانی آنها در این عالم پایمال نشد.

قاضی نباید عصبانی شود. قاضی که نمی تواند عصبانی نشود، حرام است قاضی باشد. قاضی نباید طرفدار ثروتمند باشد، قاضی نباید به تلفن و نفوذ قدرت مندان گوش دهد. اگر نمی تواند گوش ندهد، ماندن در این شغل حرام است. «1»

(1) - الکافی: 411 / 7، بَابُ كَرَاهِيَةِ الْإِرْتِفَاعِ إِلَى قُضَاةِ الْجُورِ، حَدِيثُ 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ قَدَّمَ مُؤْمِنًا فِي خُصُومَةٍ إِلَى قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَضَى عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ فَقَدْ شَرِكُهُ فِي الْإِثْمِ.»

الکافی: 412 / 7 بَابُ أَدَبِ الْحُكْمِ، حَدِيثُ 1؛ «سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِشَرِيحٍ انْظُرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعَكِ وَالْمَطَلِ وَدَفْعِ حُقُوقِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْمُقَدَّرَةِ وَالْيَسَارِ بِمَنْ يُدْلِي بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحُكَّامِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحُقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَبِعْ فِيهَا الْعَقَارَ وَالدِّيَارَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمُؤَسِّرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقَارٌ وَ لَادَارٌ وَ لَأَمَالٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا مَنْ وَرَعَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ ثُمَّ وَاسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بَوَجهَكَ وَ مَنْطِقَكَ وَ مَجْلِسَكَ حَتَّى لَا يَطْمَعُ قَرِينُكَ فِي خَيْفِكَ وَ لَا يَتَأَسَّ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ وَ رُدَّ الِيمِينَ عَلَى الْمُدْعِي مَعَ بَيِّنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَ أَثْبَتُ فِي الْقَضَاءِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ عُدُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا بِجُلُودٍ فِي حَدِّ لَمْ يَثْبُتْ مِنْهُ أَوْ مَعْرُوفٌ بِشَهَادَةِ زُورٍ أَوْ ظَنِينٍ وَ إِيَّاكَ وَ التَّضَحُّرَ وَ التَّأَذِّيَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ الَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ الْأَجْرَ وَ يُحْسِنُ فِيهِ الدُّخَرَ لِمَنْ قَضَى بِالْحَقِّ وَ اعْلَمْ أَنَّ الصُّلْحَ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا حَرَمَ حَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا وَ اجْعَلْ لِمَنْ ادَّعَى شُهُودًا غَيِّبًا أَمَدًا بَيْنَهُمَا فَإِنْ أَحْضَرَهُمْ أَخَذْتَ لَهُ بِحَقِّهِ وَ إِنْ لَمْ يُحْضِرْهُمْ أَوْجَبَتْ عَلَيْهِ الْقَضِيَّةُ فَإِيَّاكَ أَنْ تُنْقَدَ فِيهِ قَضِيَّةٌ فِي فِصَاصٍ أَوْ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ أَوْ حَقٍّ مِنْ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ لَا تَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ حَتَّى تَطْعَمَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 438

استادی داشتم که همیشه با گریه این شعر را می خواند و می گفت:

در قیل و قالند این همه، بیدار کو؟ بیدار کو؟

مستند ذرات جهان، هشیار کو؟ هشیار کو؟

«1»

واقعاً هر حرفی را می خواهید بنویسد، باید بسنجید.

اما سومین حقیقت، امام چهارم علیه السلام فرمودند:

«و الوفاء بالعهد»

پیمانها و قراردادهای مثبتی که با خودتان، مردم، پروردگار، خانواده و دوستان خود دارید، به این قراردادها وفا کنید. حتی اگر در وفا کردن، ثروت هنگفتی از دست شما برود؛ مغازه‌ای را فروختید، قولنامه را امضا کردید، شرعاً با گرفتن بیعانه و امضای قولنامه، مغازه مال خریدار شده است. حال اگر ارزش مغازه بالا و پایین شد، شما حق ندارید این قولنامه را به هم بزنید. اگر به هم بزنید، حرام است و اگر به خریدار تحویل ندهید، غضب است و حرام. اگر به کسی دیگر بفروشید، با آن پول هیچ عبادت صحیحی را نمی‌شود انجام داد. «2»

(1) - فیض کاشانی.

(2) - بحار الأنوار: 303 / 7، باب 15، حدیث 65؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَقْرَبُكُمْ عَدَا مَنِّي فِي الْمَوْفِقِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ آدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.»

بحار الأنوار: 96 / 72، باب 47، حدیث 18؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَذُ بِالْيَدِ يَحْتُ عَلَى الْوَفَاءِ بِالْمَوَاعِيدِ وَ الصِّدْقِ فِيهَا يُرِيدُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَعَدَ كَانَ الثَّمَّةَ بِمَوْعِدِهِ كَالثَّمَّةِ بِالشَّيْءِ إِذَا صَارَ بِالْيَدِ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.»

الكافي: 239 / 2، بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عَلَامَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ، حدیث 30؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةَ الضُّعْفَاءِ وَ ...»

وسائل الشيعة: 71 / 19، باب 2، حدیث 24176؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقُولُ ثَلَاثٌ لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 439

منش و اخلاق امام سجاد علیه السلام

اما منش و اخلاق ایشان، من فقط قطعه‌ای را ذکر کنم:

آفتابه‌های قدیم گلی یا مسی و سنگین بود. امام علیه السلام می‌خواهند به مردم بگویند که هیچ کدام از امور ظاهری برای خشمگین و عصبانی شدن دلیل نیست. آدم عصبی، مریض است. باید منش امام زین العابدین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را ببیند و درمان شود.

امام چهارم علیه السلام آستین‌های لباس خود را بالا زدند تا وضو بگیرند. به خادم خود اشاره کردند که آفتابه آب را بیاور. دست خود را دراز کردند که اول دست را بشویند و بعد وضو بگیرند.

این خادم در چه فکری بود که توجهی نکرد، انگشت‌هایش سست شد و آفتابه از دستش رها شد و با آن سنگینی به سرعت آمد و به پیشانی امام علیه السلام خورد و پیشانی حضرت را شکافت و خون جاری شد.

امام زین العابدین علیه السلام به جای این که با خشم و تندی نگاه کنند، یا حرف بدی به او بزنند، یا تحقیرش کنند و یا حتی او را بزنند، همین طور که خون از پیشانی مبارکش می‌ریخت، آرام نگاهی کردند که در این نگاه خوانده می‌شد که چرا ناراحتی؟ من که چیزی نگفتم. غلام وقتی نگاه امام را دید، عرض کرد:

حلال و حرام مالی، ص: 440

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»

امام علیه السلام فرمود: من عصبانی نشدم. گفت:

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»

امام علیه السلام فرمود: من نیز از تو گذشتم و جریمه‌ای برای این کار نمی‌خواهم قرار بدهم. گفت:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1»

حضرت به خادم دیگری فرمود: کیسه صد دیناری طلا بیاور و به او بده، شاید درد مالی داشته باشد. صد دینار را دادند، بعد امام علیه السلام فرمودند: من تو را در راه خدا آزاد کردم، برو. «2»

زبان، منبع تولید نزاعها

این همه جنگ و نزاع در خانه‌ها، بین زن و شوهرها، فرزندان و والدین، با دامادها و عروس‌ها، تمام بی‌مورد و خلاف شرع است. حرف‌هایی که در این زمینه‌ها به هم می‌زنند، در قیامت مار و عقرب تولید می‌کند.

چو خورشیدی درخشیدند و رفتند

خوشا آنان که در این صحنه خاک

(1) - آل عمران (3): 134؛ «و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

(2) - بحار الأنوار: 67/46 - 68، باب 5، حدیث 36؛ «عَبْدُ الرَّزَّاقِ يَقُولُ جَعَلَتْ جَارِيَةٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْكُبُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَسَقَطَ الْأَبْرِيُّ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَشَجَّهَ فَرَفَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ الْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ فَقَالَ لَهَا قَدْ كَظَمْتُ عَيْظِي قَالَتْ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ لَهَا قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ قَالَتْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ.»

حلال و حرام مالی، ص: 441

در این ویرانه پاشیدند و رفتند

خوشا آنان که بدر آدمیت

حساب خویش سنجیدند و رفتند

خوشا آنان که در میزان وجدان

خوشا آنان که پا در وادی حق

نهادند و نلغزیدند و رفتند

خوشا آنان که بار دوستی را

کشیدند و نرنجیدند و رفتند

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 442

26 تسویل نفس

اثر دیگری از لقمه ناپاک

26

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 445

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارک و مقدّسی که بدن، نفس، عقل، قلب و روح را آفرید، برای هر کدام روزی خاص خودش را قرار داد. اگر با روزی و رزق پاک، هر کدام از این نواحی انسان تغذیه شوند، رشد صحیح، و درستی خواهند کرد و براساس آیات قرآن مجید، انسان از این طریق به منبع جامع و کاملی از خیر، خوبی و نیکی تبدیل خواهد شد که هم در دنیا به او سود می‌دهد، هم در برزخ و هم در عالم آخرت.

اما اگر این نواحی با لقمه‌های آلوده و ناپاک، تغذیه نامشروع شوند، رشد نامناسبی پیدا خواهند کرد و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام شکل و صورتی برای آنها پدید خواهد آمد که هیچ تناسبی با انسان، انسانیت و هدف پروردگار از آفرینش و خلقت او نخواهد داشت.

تغییر سیرت انسان با لقمه ناپاک

برای نمونه به جمله‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره افرادی که تمام نواحی وجود خود را تغذیه نامناسب می‌کنند توجه می‌کنیم که می‌فرمایند:

حلال و حرام مالی، ص: 446

«الصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان» **1** ظاهر آنها، ظاهر جنس دویا و انسان است، اما باطن آنها، باطن انسان نیست، بلکه باطن حیوان است. قرآن کریم در آیات متعددی این حقیقت را بیان می‌کند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» **2**

«هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ هُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ هُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» **3**

از نواحی بسیار مهم وجود انسان، ناحیه نفس و باطنی که پروردگار عالم در قرآن مجید و ائمه معصومین در روایات، در ارتباط با نفس، مطالب و مسائل بسیار مهمی را مطرح کرده‌اند.

نتیجه حرف قرآن مجید این است که اگر انسان در باطن بیدار نباشد و باطن را رها کرده، مواظب باطن نباشد و در مقام تغذیه سالم باطن با غذاهای سالمی که در قرآن و روایات بیان شده است برنیاید نفس گرفتار حالات خطرناکی خواهد شد.

آیاتی در باب تسویل نفس

در این زمینه سه آیه از قرآن را ذکر می‌کنم که دو آیه‌اش در سوره مبارکه یوسف

(1) - نهج البلاغه: خطبه 86.

(2) - انفال (8): 22؛ «قطعاً بدترین مجنبدگان نزد خدا، کران [از شنیدن حق] و لالان [از گفتن حق] هستند که [کلام حق را] نمی‌اندیشند!»

(3) - اعراف (7): 179؛ « [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند.»

حلال و حرام مالی، ص: 447

است و آیه دیگر در سوره مبارکه طه.

قرآن مجید می‌فرماید:

یکی از حالات خطرناکی که برای باطن به وجود می‌آید، حال «تسویل» است.

تسویل یعنی انحراف خطرناکی که در نفس پیش می‌آید که باعث می‌شود تا نفس، زشتی‌ها را در نظر انسان زیبا جلوه دهد و ارتکاب زشتی‌ها برای او آسان شود؛ چون اگر کسی در حال توجه و بیداری باشد، زشتی را مانند عذاب الهی و سبب نفرت پروردگار می‌بیند. آن وقت برای او خیلی سخت است که مرتکب زشتی شود.

پاکی نفس پاک‌ترین پاکان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «1» اگر هفت فلک را با آن چه که زیر این هفت آسمان هست - که تاکنون کسی خبر دقیقی از این که زیر این هفت آسمان چیست، نداده است، ولی سرمایه‌ای غیرقابل شمردن و ارزیابی است - را به من بدهند، بگویند: این‌ها ملک تو باشد و شریکی نیز نداری، در عوض برو از مورچه‌ای که پوست جو به دهان گرفته، این پوست جو را بگیر که دیگر این مورچه به این پوست جو نرسد، والله من این کار را نمی‌کنم.

این سطح بیداری اولیای خدا نسبت به زشتی‌ها است.

اما این همه زشتی در محیط می بینید که بعضی از مردم راحت مرتکب می شوند. محرم و نامحرمی را طبق قرآن رعایت نمی کنند، حرام‌ها، معاصی و گناهان را ترك نمی کنند، چون که نفس آنان دچار بیماری تسویل است. زشتی‌ها

(1) - هج البلاغه: خطبه 215؛ «وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا نَحَتْ أَفْلاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي مَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَفْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يُفْنَى وَ لَدَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلْكِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 448

را نقاشی کرده و چهره زیبایی به او داده که ارتکابش برای مردم راحت، سهل و آسان باشد.

متدین، زیر بار گناه نمی رود، چون برای او سخت است، ولی دیگران نه. ما حاضر نیستیم مورچه‌ای را زیر پا لگد کنیم، ولی آن کسی که در کنار بانک کمین می کند، می بیند خانمی، پیرمردی، پیرزنی، چند بسته اسکناس از ماحصل عمرش را از بانک گرفته، دارد می رود، دنبالش می کنند که این پول را غارت کنند، اگر مقاومت کند، گلوله یا چاقو می زنند و می برند؛ یعنی هم غارت برای آنان آسان است و هم کشتن. چرا؟ چون دچار بیماری تسویل نفس هستند.

اما برای امیرالمؤمنین علیه السلام که نفس و باطن خود را با رزق قرار داده شده پروردگار تغذیه صحیح کرده است، چقدر سخت است که به مورچه‌ای ظلمی کند و پوست جویی را از دهانش بگیرد.

رقت قلب امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ‌ها کسی را نکشت، بلکه مقتول با حمله، خود را در معرض قتل قرار داد؛ یعنی مقتول هم خودکشی و خود را در معرض قتل قرار داده است و هم کشته شده.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل، صفین و نهروان حاضر به شروع جنگ نبود، نه به خاطر این که می ترسید، چون زره حضرت علیه السلام يك طرفه بود، فقط رو داشت و پشت نداشت. شخصی به حضرت عرض کرد: چرا زره شما این گونه است؟ فرمود: من که نمی خواهم در جنگ فرار کنم تا بجوایند از پشت سر مرا بزنند. من در جنگ روبرو هستم، تا جنگ خاتمه پیدا کند، یا به شهادت برسم. «1»

(1) - نهج البلاغه: نامه 14؛ «و من وصية له عليه السلام لعسكره قبل لقاء العدو بصفتين: لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَدِّ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَأُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَتِ الْهَرِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تُهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى وَ إِنْ سَتَمَنْ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبَنْ أُمَّرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتٌ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لِنُؤَمَّرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لِمُشْرِكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْقَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.»

الجمال، شیخ مفید: 355-356؛ «محمد بن الحنفیه: قال لما نزلنا البصرة و عسكرنا بها و صففنا صفوفنا دفع أبي علي عليه السلام إلي اللواء و قال لا تحدثن شيئا حتى يحدث فيكم ثم نام فنالنا نبل القوم فأفرغته ففرغ و هو يمسح عينيه من النوم وأصحاب الجمل يصيحون يا ثارات عثمان فبرز عليه السلام و ليس عليه إلا قميص واحد ثم قال تقدم باللواء فتقدمت و قلت يا أبة أفي مثل هذا اليوم بقميص واحد فقال ع أحرز أمرا أجله و الله قاتلت مع النبي صلى الله عليه و آله و أنا حاسر أكثر مما قاتلت و أنا دارع ثم دنا من طلحة و الزبير فكلهما و رجع و هو يقول يأبي القوم إلا القتال فقاتلوهم فقد بغوا و دعا بدرعه البتراء و لم يلبسها بعد النبي صلى الله عليه و آله إلا يومئذ فكان بين كتفيه منها و هن فجاء أمير المؤمنين عليه السلام و في يده شسع نعل فقال له ابن عباس ما تريد بهذا الشسع يا أمير المؤمنين فقال أربط بها ما قد تهي من هذا الدرع من خلفي فقال ابن عباس أ في مثل هذا اليوم تلبس مثل هذا فقال عليه السلام و لم قال أخاف عليك؛ فقال لا تخف أن أوتي من ورائي و الله يا ابن عباس ما وليت في زحف قط.»

شرح نهج البلاغه: 280/20، حدیث 221؛ «قيل له إن درعك صدر لا ظهر لها إنا نخاف أن تؤتى من قبل ظهرك فقال إذا وليت فلا واءلت. 9

حلال و حرام مالی، ص: 449

امام علیه السلام به شروع کردن جنگ علاقه ای نداشت و تا جایی که امکان داشت، زمین را برای این که دشمن تسلیم خدا و حقیقت شود، آماده می کرد، نه این که دشمن را تسلیم خود کند، اما وقتی دشمن زمین را قبول نمی کرد و حمله را شروع می کرد، دیگر معنی نداشت که امیرالمؤمنین علیه السلام بایستد و به دشمن میدان دهد که بیاید، با تیر، خنجر و شمشیر او را قطعه قطعه کند. خدا به او می فرماید: دفاع کن.

این دفاع امری عقلی و انسانی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل جوانی را صدا زد و فرمود: آیا حاضر هستی برای این مردم صحبت کنی و کتاب خدا را برای این مردم بخوانی؟ عرض کرد:

حلال و حرام مالی، ص: 450

بله، حاضر. فرمود: اگر بروی، زنده بر نمی گردی و تو را قطعه قطعه می کنند.

عرض کرد: حاضر هستم. رفت و قطعه قطعه شد. باز امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر به شروع جنگ نشد، تا این که دشمن یورش برد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مقاومت کنید.

بعد که جنگ تمام شد، به عمار بن یاسر فرمود: بیا با هم دیگر به میان کشته‌های دشمن برویم، وقتی که در بین کشته‌های دشمن رسیدند، دستور دادند کشته‌ای را بلند کنند و بنشانند، جنازه را بلند کردند و نشانند، حضرت علیه السلام بالای سر جنازه نشسته ایستاد، با دنیایی از تأسف به این جنازه و جنازه‌های دیگر نگاه کرد و مانند مادر داغ‌دیده شروع به گریه کرد. به جای این که به نظامیان پیروز بفرماید: به خاطر این که پیروز شدید، طاق نصرت بزنید، شهر را چراغانی کنید، چون دماغ دشمن را به خاک مالیدید، شروع به گریه کرد.

به حضرت علیه السلام عرض کردند: چرا گریه می کنید؟ فرمودند: برای این که جمعیتی بی‌علت و بیهوده به جهنم رفتند، در حالی که خدا در بهشت را به روی همه باز نگهداشته است. «1»

(1) - ارشاد القلوب: 341 / 2؛ بحار الأنوار: 112 / 28 - 113، باب 3، ذیل حدیث 3؛ 0 فَلَما التَمَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ كَانَ ذَلِكَ الْفَتَى أَوَّلَ مَنْ قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا صَافَ الْقَوْمُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الْحَرْبِ أَحَبَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَنْظِرَ عَلَيْهِمْ بِدُعَائِهِمْ إِلَى الْقُرْآنِ وَ حُكْمِهِ فَدَعَا بِمُصْحَفٍ وَ قَالَ مَنْ يَأْخُذْ هَذَا الْمُصْحَفَ يَعْزِضُهُ عَلَيْهِمْ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى مَا فِيهِ فَيُحْيِي مَا أَحْيَاهُ وَ يُمِيتُ مَا أَمَاتَهُ قَالَ وَ قَدْ شَرَعَتِ الرِّمَاحُ بَيْنَ الْعَسْكَرَيْنِ حَتَّى لَوْ أَرَادَ امْرُؤٌ أَنْ يَمْشِيَ عَلَيْهَا لَمْ شَى قَالَ فَقَامَ الْفَتَى فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا آخِذُهُ وَ أَعْزِضُهُ عَلَيْهِمْ وَ أَدْعُوهُمْ إِلَى مَا فِيهِ قَالَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ ثُمَّ نَادَى الثَّانِيَةَ مَنْ يَأْخُذْ هَذَا الْمُصْحَفَ فَيَعْزِضُهُ عَلَيْهِمْ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى مَا فِيهِ فَلَمْ يَثْمُ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَقَامَ الْفَتَى وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا آخِذُهُ وَ أَعْزِضُهُ عَلَيْهِمْ وَ أَدْعُوهُمْ إِلَى مَا فِيهِ قَالَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ نَادَى الثَّالِثَةَ فَلَمْ يَثْمُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا الْفَتَى وَ قَالَ أَنَا آخِذُهُ وَ أَعْزِضُهُ عَلَيْهِمْ وَ أَدْعُوهُمْ إِلَى مَا فِيهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ لَمَقْتُولٌ فَقَالَ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُزْرَقَ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنْ أُقْتَلَ فِي طَاعَتِكَ فَأَعْطَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُصْحَفَ فَتَوَجَّهَ

بِهِ نَحْوَ عَسْكَرِهِمْ فَنظَرَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ إِنَّ الْفَتَىَّ مِمَّنْ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ نُورًا وَإِيمَانًا وَهُوَ مَقْتُولٌ وَلَقَدْ أَشْفَقْتُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ وَلَنْ يُفْلِحَ الْقَوْمُ بَعْدَ قَتْلِهِمْ إِلَّا هُ فَمَضَى الْفَتَىَّ بِالْمُصْحَفِ حَتَّى وَقَفَ بِإِزَاءِ عَسْكَرِ عَائِشَةَ وَطَلْحَةَ وَ الرَّبِيعِ حِينَئِذٍ عَنْ يَمِينِ الْهُدُوجِ وَ شِمَالِهِ وَ كَانَ لَهُ صَوْتٌ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ الْحُكْمِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ فَأَنْبِئُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ قَالَ وَ كَانَتْ عَائِشَةُ وَ طَلْحَةُ وَ الرَّبِيعُ يَسْمَعُونَ قَوْلَهُ فَأَمْسَكُوا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَهْلُ عَسْكَرِهِمْ بَادَرُوا إِلَى الْفَتَىَّ وَ الْمُصْحَفِ فِي يَمِينِهِ فَقَطَعُوا يَدَهُ الْيُمْنَى فَتَنَاوَلَ الْمُصْحَفَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَ نَادَاهُمْ بِأَعْلَى صَوْتِهِ مِثْلَ نِدَائِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَبَادَرُوا إِلَيْهِ وَ قَطَعُوا يَدَهُ الْيُسْرَى فَتَنَاوَلَ الْمُصْحَفَ وَ اخْتَضَنَهُ وَ دَمَاؤُهُ تَجْرِي عَلَيْهِ وَ نَادَاهُمْ مِثْلَ ذَلِكَ فَشَدُّوا عَلَيْهِ فَقَتَلُوهُ وَ وَقَعَ مَيِّتًا فَقَطَعُوهُ إِزْبًا إِزْبًا وَ لَقَدْ رَأَيْنَا شَحْمَ بَطْنِهِ أَصْفَرَ قَالَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاقِفٌ يَرَاهُمْ فَأَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ قَالَ إِيَّيَّيْ وَ اللَّهُ مَا كُنْتُ فِي شَكِّ وَ لَا لَبْسٍ مِنْ ضَلَالَةٍ الْقَوْمِ وَ بَاطِلِهِمْ وَ لَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَتَبَيَّنَ لَكُمْ جَمِيعًا ذَلِكَ مِنْ بَعْدِ قَتْلِهِمُ الرَّجُلَ الصَّالِحَ حَكِيمَ بْنَ جَبَلَةَ الْعَبْدِيِّ فِي رِحَالِ صَالِحِينَ مَعَهُ وَ تَضَاعَفُ ذُنُوبُهُمْ بِهَذَا الْفَتَىَّ وَ هُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ الْحُكْمِ بِهِ وَ الْعَمَلِ بِمُوجِبِهِ فَتَارُوا إِلَيْهِ فَقَتَلُوهُ وَ لَا يَزْتَابُ بِقَتْلِهِمْ مُسْلِمٌ وَ وَقَدَتِ الْحَرْبُ وَ اشْتَدَّتْ.»

حلال و حرام مالی، ص: 451

در تاریخ غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نظامی سراغ نداریم که به کشته دشمن اشک ریخته باشد که تمام درهای بهشت به روی شما باز بود، چرا به جهنم رفتید؟

از این که دشمن به جهنم رفته است، می سوخت و اشک می ریخت.

اخلاقی علی، اخلاق خدا

به قدری این نفس پاک، نورانی، با صفا، دریای مهر و محبت، تواضع، خاکساری و فروتنی، با اخلاق و با کرامت بود که عکس العمل عملی این نفس ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می داد که ایشان صد در صد - در حد سعه وجودی

حلال و حرام مالی، ص: 452

خود - هم اخلاق پروردگار است؛ یعنی اگر مردم می خواستند اخلاق عینی خدا را با چشم ببینند، باید علی علیه السلام را می دیدند.

تسویل نفس برادران حضرت یوسف علیه السلام

هنگام غروب، ده برادر با پیراهن خون آلود نزد پدر آمدند:

«وَجَاءُ عَلِيٌّ قَمِيصَهُ بَدْمٍ كَذِبٍ» «1»

خونی که به پیراهن بود، خون دروغین بود، نه خون حضرت یوسف علیه السلام.

پیراهن را با خون دروغین نزد پدر آوردند و حرف‌هایی زدند که بعضی از این حرف‌ها که در قرآن آمده است را ذکر می‌کنم. وقتی پیراهن را نشان دادند، به دروغ گفتند:

«فَأَكَلَهُ الذُّبُّ» «2»

پسرت را گرگ خورد، این هم پیراهن خونی او. حضرت یعقوب علیه السلام اصلاً باور نکرد که حضرت یوسف علیه السلام را گرگ خورده باشد. با این که ده پسر، همه با هم و به طور دسته جمعی گفتند که پسرت را گرگ خورده است، اما این سخن هیچ تأثیری در حضرت یعقوب علیه السلام نگذاشت. فقط به آنها گفت:

«بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» «3»

«بل»؛ یعنی این که گرگ فرزند مرا خورده باشد، دروغ است. نفس و باطن شما

(1) - یوسف (12): 18؛ «و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند [تا یعقوب مرگ یوسف را باور کند].»

(2) - یوسف (12): 17؛ «پس گرگ، او را خورد.»

(3) - یوسف (12): 18؛ «بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود].»

روانکاوی انبیاء علیهم السلام چقدر دقیق است. اصلاً ما روانشناسی مانند انبیا و ائمه علیهم السلام در عالم نداریم. علل، سبب و فلسفه معاصی و زشتی‌هایی که مردم مرتکب می‌شوند را دقیقاً بیان می‌کنند.

در ادبیات عرب «بل» برای اضراب است؛ یعنی از سخن قبل به سخن دیگر تکیه کردن و این که کلام شما به هیچ عنوان قابل باور نیست،

«بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ»

فرمود: هر ده نفری شما بیماری تسویل نفس دارید و باطن شما زشتی را در برابر شما آرایش داده است که ارتکاب آن برای شما آسان شود و شما نیز راحت مرتکب شدید. چرا به گردن گرگ می‌گذارید؟ «1»

(1) - بحار الأنوار: 122/69، باب 99، حدیث 19؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْفِسْقِ وَالْعُتُوِّ وَالشُّكِّ وَالشُّبْهَةِ... وَالشُّبْهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْإِعْجَابِ بِالزَّيْنَةِ وَتَسْوِيلِ النَّفْسِ وَتَأْوِيلِ الْعُوجِ وَتَلْبُسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الزَّيْنَةَ تَزِيدُ عَلَى الشُّبْهَةِ وَأَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُفْحِمُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَأَنَّ الْعُوجَ يَمِيلُ [بِصَاحِبِهِ] مَيْلًا عَظِيمًا وَأَنَّ التَّلْبُسَ ظُلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبَتُهُ.»

مستدرک الوسائل: 338/11، باب 41، حدیث 13204؛ «كُمَيْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ فِي تَسْوِيلِ الشَّيَاطِينِ إِنَّهُمْ يَخْدَعُونَكَ بِأَنْفُسِهِمْ فَإِذَا لَمْ تُجِبْهُمْ مَكْرُوا بِكَ وَ بِنَفْسِكَ بِتَحْيِيهِمْ إِلَيْكَ شَهَوَاتِكَ وَ إِعْطَايَكَ أَمَانِيَّتِكَ وَ إِزَادَتِكَ وَ يُسْأَلُونَكَ لَكَ وَ يُنْسَوْنَكَ وَ يَنْهَوْنَكَ وَ يَأْمُرُونَكَ وَ يُحْسِنُونَ ظَنَّنَكَ بِاللَّهِ حَتَّى تَرْجُوهُ فَتَعْتَرَّ بِذَلِكَ فَتَعْصِيَهُ وَ جَزَاءُ الْعَاصِي لَطْفٌ.»

مستدرک الوسائل: 114/12، باب 81، ذیل حدیث 13668؛ «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَدُّعُ النَّفْسِ عَنِ تَسْوِيلِ الْهَوَى شِيمَةُ الْعُقَلَاءِ.»

غرر الحکم: 241، حدیث 4878؛ «رَدُّعُ النَّفْسِ عَنِ تَسْوِيلِ الْهَوَى تَمَرَةُ النَّبْلِ.»

غرر الحکم: 306، حدیث 7003؛ «سَلُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ الْعَافِيَةَ مِنْ تَسْوِيلِ الْهَوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا.»

گناهان پیامد تسویل برادران یوسف علیه السلام

این تسویل نفس این‌ها را به چند گناه وادار کرد؟ اول: گناه نفاق. خیلی برای ما سنگین است که پسران پیغمبر علیه السلام عمل منافقانه انجام داده باشند، ولی خدا در قرآن می‌فرماید: ده نفری نزد پدر آمدند، نشستند و گردن کج کردند و گفتند:

«أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ» «1»

چرا حضرت یوسف علیه السلام را هر روز نزد خود در خانه نگه می‌داری؟ او را با ما روانه صحرا کن تا در مرغزارها قدم بزند و بازی کند. ولی در این مسأله نظر دیگری داشتند و آن نظر خود را در پنهان با همدیگر مطرح کرده بودند:

«اقْتُلُوا يُوسُفَ» «2»

«وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ» «3»

اصل تصمیم این بود که حضرت یوسف علیه السلام را بکشید و یا در چاهی که عمقدار و تاریک است بیاندازید.

این تصمیم قطعی آنها بوده است، اما به پدر می‌گویند: او را با ما بفرست تا در مرغزارها قدم بزند و بازی کند. این گناه اول آنها بوده است.

گناه دوم: بدون علت، با مکر و حيله، جگرگوشه پدر را از او جدا کنند و چهل سال داغ فراق بسیار سنگینی را بر قلب پدر خود تحمیل کنند.

گناه سوم: به پدر به دروغ گفتند: او را با ما به بازی و قدم زدن در مرغزارها

(1) - یوسف (12): 12؛ «او را با ما روانه کن تا [در دشت و صحرا] بگردد و بازی کند.»

(2) - یوسف (12): 9؛ « [یکی گفت:] یوسف را بکشید.»

(3) - یوسف (12): 10؛ «وی را در مخفی گاه آن چاه اندازید.»

حلال و حرام مالی، ص: 455

بفرست و دروغ دیگر آن خون روی پیراهن بود که با خود آوردند.

«و جَاؤُاْ اَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُوْنَ» «1»

ده نفری گریه می کردند و می گفتند: ای پدر! عجب برادری بود، حیف که گرگ او را پاره کرد. اشک دروغ می ریزند.

گناه دیگر آنها این بود که تا حضرت یوسف علیه السلام را به صحرا آوردند، بچه‌ای که هیچ پناهی نداشت و باید این برادران نیرومند از او حمایت می کردند،

وای به وقتی که بگردد نمک «2»

هر چه بگردد نمکش می زند

حامیان او، ظالمان و دشمنان او شدند و تا جایی که می شد، او را کتک زدند.

گناه بعد این که او را به قصد این که نابود شود، در چاه انداختند. ببینید بیماری تسویل نفس در این ده نفر چه کار کرد؟

گناهان، پیامد تسویل نفس

گناهانی که بشر در شهرهای بزرگ مرتکب می شود، این‌ها را بشمارید، ببینید چند گناه است؟ همه آنها از همین تسویل نفس سرچشمه می گیرد. به قدری هنرمندانه زشتی را زیبا جلوه می دهد که انسان هر روز که از خانه بیرون می آید، می خواهد هزاران ناموس مردم را تا جایی که می شود، با چشم بد نگاه کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی می خواهند چشم چرانی را توضیح بدهند، می فرماید:

«لکم اَوَّلُ نظرة الی المرأة فلا تتبعوها بنظرة اُخری» «3»

(1) - یوسف (12): 16؛ «و شبانگاه گریه کنان نزد پدر آمدند.»

(2) - امثال و حکم دهخدا: 4/ 1918.

(3) - الخصال: 2/ 632، ذیل حدیث 10؛ بحار الأنوار: 101/ 36، باب 34، حدیث 20.

حلال و حرام مالی، ص: 456

اگر چشمتان به نامحرمی افتاد، نگاهتان را ادامه ندهید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی می خواهند نگاه و نظر زشت را توضیح بدهند، می فرماید:

«النظر سهم مسموم من سهام ابلیس» «1» نگاه، تیری از تیرهای شیطان است که وقتی به انسان می خورد، حرکت عقل او را از کار می اندازد. دیوانه اش می کند تا به سراغ دختران و زنان مردم برود و او را به زنا می محصنه و غیرمحصنه بکشد؛ یعنی وقتی نفس زشتی را زیبا جلوه می دهد، می گوید: به دنبال ناموس مردم برو و هر جا که می خواهد، بشود. این آیه اول بود.

دامان پاك از تسويل حضرت يوسف عليه السلام

در آیه دوم هفت سال است که حضرت یوسف علیه السلام در زندان است. چقدر زجر کشیده است. دو نفر درباری که در زندان بودند، هر کدام خواب می بینند و خواب خود را برای حضرت یوسف علیه السلام تعریف می کنند.

حضرت یوسف علیه السلام خواب هر دو را تعبیر می کند؛ به یکی می گوید: خواب تو نشان می دهد که تبرئه می شوی و به شغل خود برمی گردی. اما به دیگری می گوید:

تو اعدام می شوی و هیچ راه نجاتی نداری. اعدامی، اعدام شد و تبرئه شده نیز به شغل خود برگشت و رفیق زندانی خود را فراموش کرد تا زمانی که پادشاه مصر خواب می بیند و صبح آن را برای درباری ها تعریف می کند و می گوید: من چند بار این خواب را دیده ام.

(1) - جامع الأخبار: 93؛ بحار الأنوار: 38 / 101، باب 34، حدیث 34.

حلال و حرام مالی، ص: 457

درباری‌ها می‌گویند: این «اضغاث احلام»، خواب‌های پریشان است و ریشه در حقیقت ندارد. ناگهان آن فرد تبرئه شده به پادشاه می‌گوید: در زندان شخصی را داریم که تعبیر خواب را خیلی خوب می‌داند.

پادشاه می‌گوید: خواب مرا نزد آن زندانی بگو، ببین چه می‌گوید. وجود مبارك حضرت یوسف علیه السلام حقیقت خواب را گفت، که چهارده سال برای این مملکت این حادثه‌ها می‌گذرد و دولت را راهنمایی می‌کند که چگونه با حادثه برخورد کنند تا کسی در مملکت به مشکل برخورد.

شاه وقتی تعبیر خواب را می‌شنود، می‌فهمد این زندانی، انسانی عالم، فهمیده و با بصیرتی است. او را از زندان بیرون می‌آورد و می‌گوید: تو در نزد ما مقام داری.

حضرت یوسف علیه السلام می‌گوید: من نمی‌آیم. در همین زندان می‌مانم. به پادشاه مملکت بگو داستان نه سال قبل چه بوده است؟ یعنی به من پاکدامن تهمت زده‌اند و بی‌گناه در زندان انداخته‌اند. من اینجا می‌نشینم تا این تهمت از دامن من پاک شود.

تسویل نفس زلیخا

شاه، افرادی را به دنبال زن عزیز مصر که با یوسف علیه السلام درگیر بود و زانی که در میهمانی شرکت داشتند می‌فرستد و بعد به زنان می‌گوید: برنامه چه بوده است؟

زلیخا تعریف کرده و به دروغ متوسل نمی‌شود. راست می‌گوید؛ چون شدیداً گرفتار عذاب وجدان است و نه سال است که بیگناهی را به خاطر این که قدرت داشته، به زندان انداخته و حال ناراحت است و حقیقت را بیان می‌کند. به پادشاه می‌گوید: من از یوسف علیه السلام کاجویی خواستم، او نیز در برابر من کاملاً مقاومت کرد و جواب مرا نداد. اکنون حق آشکار شد که مقصّر کیست، سلطان! من مقصّر بودم و او پاک است.

حلال و حرام مالی، ص: 458

بی گناهی، کم گناهی نیست در دیوان عشق یوسف از دامان پاك خود به زندان می شود»¹

نفس اماره، موجب تسویل نفس

گفت: ای سلطان! در خلوت کاخ این اتفاق به وجود آمد که من با داشتن شوهر، به دنبال این جوان پاکدامن بودم، اما او حاضر نشد که جواب مرا بدهد، اما من تا جایی که امکان داشت، زمینه را فراهم می کردم، می دانی چرا؟

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»²

چون من زن درباری بودم، با معلمان واقعی و مریبان حقیقی ارتباط نداشتم.

همیشه ارتباط من با زیباترین لباس، خوشمزه ترین خوراک، افراد دارای مقام، طلا، نقره، گردنبند، تاج و گوشواره بود. من در این دربار با رزق حلالِ نفس سر و کاری نداشتم و باطن من به خاطر این که تغذیه درست نشد، چهره «اماره بالسوء» گرفت؛ یعنی شانه وجود مرا به طرف گناه می کشید و من در مقابل حالت اماره محکوم بودم.

این بدترین محکومیت است؛ یعنی دیگر در تاریخ عالم و فضای هستی محکومی بدبخت تر و بیچاره تر از محکوم نفس اماره نیست. اماره صیغه مبالغه است؛ یعنی شب و روز به من فرمان می دهد که او را با گناه تغذیه کنم. حتی خوابی که می بینم، خواب گناه و آلودگی است.

حضرت علی علیه السلام نیز خواب می بیند، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب می بیند.

اما دارنده نفس اماره در خواب می بیند که به دنبال ناموس مردم و گناه می رود

(1) - صائب تبریزی.

(2) - یوسف (12): 53؛ «زیرا نفس طغیانگر، بسیار به بدی فرمان می دهد.»

حلال و حرام مالی، ص: 459

و تمام این حالات نزدیک مرگ به صورت هیولاهای عجیب رخ نشان می‌دهد و بین انسان و خدا جدایی ابدی می‌اندازد.

این حرف زلیخا است، نه حضرت یوسف علیه السلام که نفس اماره نداشت. اگر نفس اماره داشت، در دام این زن می‌افتاد. این حرف آن زن است.

حال یوسف علیه السلام در زندان است، هنوز بیرون نیامده و گفتگو بین این زن و پادشاه ادامه دارد:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» «1»

می‌گوید: ببینید تسویل نفس چه می‌کند که من، زن شوهردار را خیلی آسان به کثیف‌ترین خیانت وادار می‌کند.

پرستش گوساله بر اثر تسویل

اما آیه سوم: این آیه نیز آیه خیلی عجیبی است. این دیگر حرف حضرت یعقوب علیه السلام و حرف خدا نیست، بلکه حرف چهره زشت کثیف جهنمی پلید و پستی است که از نفس خود خبر داده است.

موسی بن عمران علیه السلام برای این که بنی اسرائیل را از ظلم فرعونیان نجات دهد، چه زحمت سنگینی کشید تا باطن آنها را به توحید و حق‌گره بزند. اما خطر تسویل را ببینید.

خدا به موسی علیه السلام فرمود: چهل شب به کوه طور بیا. وقتی بعد از چهل شب برگشت، دید از هفتاد هزار نفر اهل توحید، درصد بالایی گوساله‌پرست شده‌اند؛ یعنی خدا را با گوساله جابجا کرده‌اند.

(1) - یوسف (12): 53؛ «زیرا نفس طغیانگر، بسیار به بدی فرمان می‌دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند.»

حلال و حرام مالی، ص: 460

شما فکر کنید خدا کیست و گوساله چیست؟ بعد حساب کنید که چند هزار نفر در غیبت موسی بن عمران علیه السلام در باطن، جای خدا را با گوساله عوض کردند؟ خدا را بیرون کردند و گوساله را به باطن خود راه داده‌اند.

چه کسی این کار را کرد؟ شخصی به نام سامری که از طلا مجسمه گوساله‌ای ساخت، طوری که صدا در آورد و بعد به مردم گفت: خدا و معبود شما این است، برای چه به دنبال خدایی که نمی‌بینید، هستید؟ می‌توانید با او راحت رابطه برقرار کنید.

تسویل سامری برای گوساله‌پرستی

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

حضرت موسی علیه السلام وقتی برگشت، فوق العاده خشمگین شد. سامری بنای زحمات او را خراب کرده بود و با حيله و نیرنگ گوساله را در قلب مردم با خدا جایجا کرده، توحید را به شرك تبدیل و مردم پاك را نجس کرده بود. به سامری گفت:

«فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» «1»

این کار سنگین چه بود که انجام دادی؟ او به موسی علیه السلام گفت:

«كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» «2»

این کار زشت را باطن من در مقابل من زیبا جلوه داد که انجام آن برایم آسان

(1) - طه (20): 95؛ «ای سامری! سبب کار [بسیار خطرناک] تو چه بود؟»

(2) - طه (20): 96؛ «این گونه نفس من [آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی اسرائیل] در نظرم آراست.»

حلال و حرام مالی، ص: 461

باشد. البته بعد به عذاب الهی دچار شد که تا ابد نیز از آن عذاب نجات پیدا نمی‌کند.

ذکر مناجات

با خضر دانش یار شو ای موسی دل	شاید کزین صحرا کنی طیّ منازل
در چاه تن تا کی برآ ای یوسف جان	مصر تجرّد را تویی سلطان عادل
از شهر تن جانا بیاید رخت بستن	زادی طلب تا فرصتی داری به منزل
جز طاعت و خدمت نباشد زاد این راه	بر دین و دانش کوش و منشین هیچ غافل
لذات جسمانی فانی دانه توست	زور و زر و جاه است دام، ای مرغ عاقل
جز ذکر الله است هر ذکری ز شیطان	جز عشق حق هر سود و سودایی است باطل
با عشق آن یکتای بی‌همتای الهی	همت طلب از هر دو عالم مهر بگسل «1»

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) - الهی قمشه‌ای.

حلال و حرام مالی، ص: 462

27 اشتهای نفس

سیری ناپذیری نفس در جهت خوب و بد

27

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 465

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

اهل بصيرت، اشتها و معده نفس را بسيار گسترده می دانند و بيانشان اين است که اين گسترده گي از آيات، معارف الهيه و روايات استفاده می شود.

اگر نفس با حسنات تغذيه شود، پس نمی زند و تا هنگامی که صاحب نفس زنده است، با اشتهاي کامل و به صورت موجود گرسنه کامل، خواهان تغذيه با حسنات است.

این عدم سیری او در دنیای بعد نیز ادامه دارد، لذا در قرآن مجید می فرماید:

هنگامی که در بهشت و نعمت های خدا قرار می گیرد، در آنجا حالتش، حالت:

«ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» «1»

است؛ یعنی بی نهایت خواه است. نمی گوید به آنچه که موجود است قناعت کن، بلکه می فرماید: آنچه که می خواهید، برای شما فراهم است.

اگر می فرمود: به آنچه در بهشت موجود است، قناعت کنید و غیر از آن را نخواهید، دلیل بر محدودیت معده و گرسنگی نفس و محدودیت نعمت ها بود.

(1) - زخرف (43): 71؛ «آنچه دلها می خواند.»

حلال و حرام مالی، ص: 466

اما از يك طرف می فرماید:

«ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ»

و از يك طرف می‌فرماید:

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» «1»

«عدن» یعنی بهشت‌های جاوید همیشگی که زمان در آنجا وجود ندارد و نعمت‌ها در آنجا بی‌شمار است.

این يك طرف داستان نفس است. طرف دیگرش نیز این است که اگر با زشتی‌ها تغذیه شود، باز هم سیر نمی‌شود و پس نمی‌زند. دائم درخواست دارد.

سختی دل‌کندن از عادت نفس

اگر مزه زشتی‌ها را به نفس بچشایید و آن را به خوردن زشتی‌ها عادت دهید، علاجش برای شما بسیار مشکل است و عوض کردن راه، توبه دادن و پاک‌کردنش خیلی سخت می‌شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام جمله‌ای دارند که به این معنا اشاره دارد:

گناه نکردن، آسان‌تر از توبه کردن است. «2» یکی از سختی‌ها در این عالم، توبه کردن است. این حقیقتی است. کسی که عمری به زشتی‌های مالی عادت کرده است، مثلاً دزد است، صد بار او را می‌گیرند و به زندان می‌اندازند، رنج و آزار می‌دهند، اما همان روز اولی که آزاد می‌شود، باز نقشه می‌کشد که کجا برای دزدی

(1) - رعد (13): 23؛ «بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست‌کارشان در آن

وارد می‌شوند.»

(2) - نهج البلاغه: حکمت 170؛ «و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَزُكُّ الدُّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: کسی که مزه ریاحوری را که در رأس همه مفت خوری‌هاست چشیده، بعد از پنجاه سال، چند میلیارد ثروت به هم زده است، می خواهند توبه‌اش بدهند، راه توبه‌اش را قرآن بیان می کند که سرمایه اولیه قبل از ورود به ربا چقدر بوده است:

«فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ» «1»

آن مقداری که در چرخ ربا افتاده است، اگر می خواهد توبه کند، می گوید: بدم نمی آید، دیگر پیر شده‌ام و بدنم از هر طرف چراغ خطر می دهد و امروز و فردا می میرم، چگونه باید توبه کنم؟ قرآن مجید می فرماید: آن پول اولیه را بردار، بقیه را پس بده. اگر مرده‌اند، به ورثه‌ها پس بده.

این آقا می خواهد باغ‌ها، جهیزیه‌ای که به دخترانش داده، زندگی که برای پسرانش درست کرده پس بدهد، خود و همسرش بقیه عمر را زندگی کنند، فکر می کنید این شخص توبه می کند؟

سختی توبه در برابر گناه کردن

لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

توبه مشکل است. بعد می فرمایند: سخت‌تر از توبه، گناه است، که کسی بخواهد بعد از عمری، رابطه‌اش را با گناه قطع کند و مسیر دیگری را انتخاب کند.

به قدری بار گناه سنگین است که شانه خالی کردن از زیر این بار، بنا به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «أصعب» است. گناه کردن سخت است، اما آزاد شدن

(1) - بقره (2): 279؛ «اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید].»

حلال و حرام مالی، ص: 468

و سبک شدن از این بار، کاری سخت‌تر و بسیار مشکلی است.

در جمله دیگری دارند:

«الدخول فيها سهل و الخروج منها مع السلامة صعب» «1» افتادن در گناه آسان است، اما از این چاه اگر بخواهی سالم بیرون بیایی که تمام گناهان ظاهری و باطنی ریشه کرده در نفست را، بیرون بریزی و خراب کنی، آن نفس عنایت شده الهی را از لابلاهی این همه تاریکی‌ها و کوه‌های گناه دریاوری، مشکل و سخت است.

خطر دیگری که در اینجا وجود دارد و قرآن نیز بیان می‌کند این است که: اگر نفس به زشتی‌ها عادت کند و مزه زشتی‌ها را بچشد، بعد از مدتی از خوبی‌ها نفرت پیدا می‌کند و فراری می‌شود. وقتی به بی‌نمازی، ظلم و انحراف عادت کند، از خوبی‌ها نفرت پیدا می‌کند.

عادت نفس به نوع تغذیه آن

کتاب «نامه دانشوران» داستانی را از زمان قاجاریه نوشته است. این کتاب با شرکت ده دانشمند، زیر نظر یکی از علمای بینای آن زمان به نام «حاج میرزا ابوالفضل ساوجی» نوشته شد. نقل می‌کند:

ابوالنجم طیب که طبیبی متخصص، هنرمند و بینایی بوده است، وارد بازار عطر فروشان می‌شود، می‌بیند چند نفر وسط بازار جمع شده‌اند، همه دارند نظر می‌دهند، تا چشم آنان به ابوالنجم طیب افتاد، گفتند: حل مشکل را از او

(1) - شرح نهج البلاغه: 276 / 20، الحكم المنسوية؛ «العدل صورة واحدة و الجور صور كثيرة و لهذا سهل ارتكاب الجور و صعب تحري العدل و هما يشبهان الإصابة في الرماية و الخطأ فيها و إن الإصابة تحتاج إلى ارتياض و تعهد و الخطأ لا يحتاج إلى شيء من ذلك.»

حلال و حرام مالی، ص: 469

بخواهیم. راه دادند و او جلو آمد.

به ابوالنجم گفتند: این آقا غش کرده است، به محض این که وارد بازار عطر فروشان شد افتاد و هر کاری می‌کنیم، به هوش نمی‌آید. ابوالنجم گفت: چه کسی این شخص را می‌شناسد؟ يك نفر گفت: من. گفت: شغل او چیست؟ گفت:

کناس است، سطلی دارد که با آن چاه دستشویی خانه‌ها را خالی می‌کند، گفت:

چند سال است که این کاره است؟ گفتند: پنجاه سال.

گفت: یکی از شما برود قدری فضولات چاه دستشویی خانه را بیاورد و جلوی بینی او بگیرد، وقتی نفس اول را بکشد، به هوش می‌آید. عطر، به مزاج او نمی‌سازد، فقط نجاست به این شخص می‌سازد. نفس او پنجاه سال است که با بوی نجاست خو گرفته و این بو طبیعت او شده است.

مجرمان و نفرت از خوبی‌ها

در جهت تغذیه زشتی‌ها، بعد از مدتی نفس از خوبی‌ها نفرت پیدا می‌کند.

کسی که به انواع گناهان عادت کرده است و هر کاری می‌کنید تا هدایتش کنید، نمی‌پذیرد، قبول نمی‌کند، خوبی‌ها را نمی‌گیرد، اما همان وقت به گناه دعوتش کنند، سریع قبول می‌کند، این اشتهاش نسبت به زشتی‌ها تمام نمی‌شود.

تشبیه نفس مجرم به جهنم

مفسرین و اهل دل می‌گویند: این دهان و معده، در خوردن زشتی‌ها و سیر نشدن، دقیقاً مانند دهان و معده جهنم است. قرآن را در اینجا می‌خوانند که خدا در آن می‌فرماید: در قیامت وقتی خدا هفت طبقه جهنم را از مجرمان پر کرد، جهنمی که آنها با دست خود و زشتی‌ها ساختند، وقتی تمام شد و کسی در صحرای محشر نماند، بهشتی‌ها به بهشت و جهنمی‌ها به جهنم رفتند، هیچ کس دیگری نماند،

حلال و حرام مالی، ص: 470

پروردگار به جهنم خطاب می‌کند، اصلاً خدا با بهشت حرفی ندارد، آنجا امری طبیعی است؛ چون زیبای مطلق است و زیبایی‌ها جلوه او است و بهشت نیز تجلی تجسمی زیبایی‌های انسان است، خودش به خودش کاری ندارد، اما جهنم غیرطبیعی و غیر اصولی است که خدا به دوزخ می‌گوید:

«هَلِ امْتَلَأَتْ» «1»

«امتلاء» یعنی سیر و پر شدن، به هفت طبقه جهنم می‌گوید: آیا بس است؟ سیر شدی؟ میلیاردها نفر را خوردی، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین نفر اهل جهنم، چقدر کمونیسیم، لاییک، زناکار، رباخور، ظالم و بی‌دین خوردی، باز سیر نشدی؟

مانند دهان و معده نفس که سیری نداشت.

مقایسه اشتهای جهنم و بهشت

مقایسه‌ای با بهشت کنید، ما کلمه کثیر و اکثر در قرآن در ارتباط با بهشت نداریم، «ثَلَاثَةٌ» داریم،

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ * وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» «2»

«ثَلَاثَةٌ»؛ گروهی، اما کثیر نداریم، ولی درباره دوزخ، اکثر و کثیر داریم:

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» «3»

درباره بهشت این حرف را ندارد؛ یعنی بهشت واقعاً خلوت است. به همین خاطر است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(1) - ق (50): 30؛ «آیا پر شدی؟»

(2) - واقعه (56): 39-40؛ «گروهی بسیار از پیشینیان* و گروهی بسیار از پسینیان.»

(3) - اعراف (7): 179؛ «و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم.»

جای فقیرترین کس از لحاظ نعمت‌ها در بهشت، از سطح کره زمین وسیع‌تر است؛ چون مشتری ندارد. «1» ولی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی در دوزخ، جای دو کف پا برای خودش پیدا کند، خیلی به او لطف کرده‌اند. اکثر در قرآن زیاد است:

«وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» «2»

(1) - بحار الأنوار: 137/8 - 138، باب 23، حدیث 49؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ فِيهَا شَجَرَةً طُوبَى أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ قَصْرٌ وَ لَا مَنْرِلٌ إِلَّا وَ فِيهَا فُتْرٌ [فُتْرٌ] مِنْهَا وَ أَعْلَاهَا أَسْفَاطُ حُلَلٍ مِنْ سُندُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ يَكُونُ لِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ أَلْفٌ أَلْفِ سَفَطٍ فِي كُلِّ سَفَطٍ مِائَةٌ أَلْفِ حُلَّةٍ مَا فِيهَا حُلَّةٌ يُشْبِهُهُ الْأُخْرَى عَلَى الْوَانِ مُخْتَلَفَةً وَ هُوَ ثِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ سَطْحُهَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ عَرَضُ الْجَنَّةِ كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ يَسِيرُ الرَّكِبِ فِي ذَلِكَ الظِّلِّ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ فَلَا يَقْطَعُهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ وَ أَسْفَلُهَا ثَمَارُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ طَعَامُهُمْ مُتَدَلَّلٌ فِي بُيُوتِهِمْ يَكُونُ فِي الْقَضِيبِ مِنْهَا مِائَةٌ لَوْنٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ مِمَّا رَأَيْتُمْ فِي دَارِ [ثَمَارِ] الدُّنْيَا وَ مَا لَمْ تَرَوْهُ وَ مَا سَمِعْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تَسْمَعُوا مِثْلَهَا وَ كُلَّمَا يُجْتَنَى مِنْهَا شَيْءٌ نَبَتَتْ مَكَانَهَا أُخْرَى لَامْقُوعَةٍ وَ لَامْتِنُوعَةٍ وَ تَجْرِي نَهْرٌ فِي أَصْلِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ تَنْفَجِرُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ الْأَرْبَعَةُ أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَنْعَيْزِ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَدَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى الْحَبْرُ.»

بحار الأنوار: 84/8، باب 23؛ «رُوي أَنَّ رَسُولَ هِرَقْلَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ إِنَّكَ تَدْعُو إِلَى جَنَّةٍ عَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ فَأَيُّ النَّارِ فَقَالَ النَّبِيُّ ص سُبْحَانَ اللَّهِ فَأَيُّ اللَّيْلِ إِذَا جَاءَ النَّهَارُ.» «المعنى والله أعلم أنه إذا دارالملك حصل النهار في جانب من العالم و الليل في ضد ذلك الجانب فكذلك الجنة في جهة العلو و النار في جهة السفلى و سئل أنس بن مالك عن الجنة في الأرض أم في السماء فقال فأى أرض و سماء تسع الجنة قيل فأين هي قال فوق السماوات السبع تحت العرش. والثاني أن الذين يقولون الجنة و النار غير مخلوقتين الآن لا يبعد أن تكون الجنة عندهم مخلوقة في مكان السماوات و النار في مكان الأرض.»

همچنین مراجعه کنید به تفسیر نمونه: 113/3 - 115، ذیل آیه 133 سوره آل عمران.

(2) - اعراف (7): 17؛ «و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می‌کنم که] بیشترشان را سپاس‌گزار نخواهی یافت.»

این اکثر، اهل دوزخ هستند. بعد به دوزخ می گوید:

«هَلْ امْتَلَأْتِ»

معددهات سیر شد؟ دیگر نمی خواهی؟ به پروردگار عالم می گوید:

«هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» 1

دیگر نداری داخل شکم من بریزی؟ این لقمه هایی که دادی کم بود، از ما می پرسی سیر شدی؟

می گویند: دهان و معدده نفس تغذیه شونده با زشتی ها مانند جهنم است؛ سیر نمی شود. از ظلم، جنایت و آدم کشی سیر نمی شود تا در رأس مجرمین جهان قرار گیرد، باز هم سیر نمی شود.

مجرمین کوچک را در اطراف خود ببینید، روزی هزاران دروغ می گویند، خیانت و جنایت می کنند و هر گناهی را که دسترسی پیدا کنند، مرتکب می شوند و سیر نمی شوند. نفس، نه در جهت خوبی ها و نه در جهت بدی ها، هرگز سیر نمی شود.

تبیین تناسب جرمه و جرم

روایت خیلی مهمی از امام صادق علیه السلام آمده است که جواب خیلی از شبهه های ذهنی را می دهد.

به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله! شخص نیکوکار و بدکار مگر بیشتر از هشتاد سال در این دنیا زندگی خواهد کرد؟ فرمود: نه.

(1) - ق (50): 30؛ «آیا پر شدی؟ می گوید: آیا زیادتیر از این هم هست؟»

حلال و حرام مالی، ص: 473

گفت: پس این چه حکمی است که پروردگار در قرآن کرده است که مجرم باید تا ابد در جهنم بماند:

«هُم فِيهَا خَالِدُونَ» «1»

مگر خدا عادل نیست؟ چرا جرم‌ها با جرم‌ها متناسب نیستند؟ جرم مجرم، یا خوبی‌ها در شصت سال بوده، اما جرمه یا پاداش او ابدی است؟ برای چه؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: نیت و خواسته نفس مجرم این بوده که اگر باز در دنیا بماند، دوباره همین گونه باشد. چون اگر می‌خواست دست بردارد، این همه سال دو پیغمبر با محبت، با کرامت، بردبار، با زبان نرم فرعون را به حق دعوت کردند، اما او قبول نکرد. اگر صد سال دیگر یا تا ابد نیز می‌ماند، باز هم قبول نمی‌کرد. «2» یعنی خدا می‌بیند وقتی مجرم تمام درها به رویش بسته شده است، تازه به فکر

(1) - بقره (2): 39؛ «در آن جاودانه‌اند.»

(2) - علل الشرائع: 523 / 2، باب 299، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 347 / 8، باب 26، حدیث 5؛ «أَبِي هَاشِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُلُودِ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَالَ: إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا لَوْ بَقُوا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا مَا بَقُوا فَالنِّيَّاتُ تُخَلِّدُ هَهُؤَلَاءَ وَهَهُؤَلَاءَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلِيُّ نِيَّتِهِ.»

بحار الأنوار: 211 / 67، باب 53، حدیث 34؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ وَ مَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَرَ.»

التوحيد؛ شيخ صدوق: 397، باب الاطفال، حاشیه، حدیث 13؛ علم اليقين، فیض کاشانی: 1285 / 2؛ «امیرالمؤمنین علیه السلام قال: جاء يهودي الى النبي صلى الله عليه وآله و سئل عنه يا محمد! ان كان ربك لا يظلم فكيف يخلد في النار ابداً الابدين من لم يعصه الا اياما معدودة؟ قال: يخلده على نيته فمن علم ان نيته انه لو بقي في الدنيا الى انقضاءها كان يعصي الله عز و جل خلده في نارهِ على نيته و نيته في ذلك شر من عمله الى ان قال: و الله عز و جل يقول: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا.»

حلال و حرام مالی، ص: 474

برگشت می‌افتد و گرنه نیتش این است که همین‌گونه باشد، اگر او را نگهدارد، باز هم همین کارها را می‌کند و کره زمین نیز گنجایش نگهداشتن همه را ندارد، لذا به آن طرف منتقلش می‌کند و به جهنم می‌برد تا در آنجا دائمی شود؛ چون اگر باز هم می‌ماند، همین بود. پس سزای جرم متناسب با مجرم است؛ یعنی ذات مجرم می‌گوید: اگر من نمیرم، باز همین هستم.

شکل‌گیری ذات مجرم با جرم

درباره مجرمان یهود می‌فرماید:

«يَوْمَ أَخَذَهُمْ لَوِيْعَمَرُّ أَلْفِ سَنَةٍ» «1»

می‌خواهند هزار سال بمانند و همین‌طور مجرم باشند. اگر ده هزار سال دیگر نیز بمانند، باز همین هستند. هر روز می‌کشد، مانند گرگ حمله می‌کند و مانند خوک بی‌غیرتی و بی‌تریبی می‌کند.

یعنی فکر می‌کنید اگر کسی را بفرستید تا شارون و بوش را امر به معروف کند، آنها نماز شب خوان شده، از اولیای خدا می‌شوند؟ اولین کلمه‌ای که به زبان می‌آورند این است که: زودتر او را ببرید، چهل تیر در مغزش خالی کنید و شر او را بکنید.

روحیه پاکی در پاکان عالم

پس جریمه جرم اگر ابدی است، کاملاً متناسب با وضع مجرم است. پیغمبر صلی الله علیه و آله ائمه علیهم السلام و انبیا علیهم السلام، اصحاب حضرت ابی عبدالله علیه السلام بنا داشتند تا بمانند، همین باشند و از این جاده بیرون نمی‌رفتند. حبیب بن مظاهر، عمار یاسر، سلمان و همه

(1) - بقره (2): 96؛ «هر يك از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند.»

نیکان واقعی عالم، اعتقاد و ایمانشان به این است که تا موقعی که باشند، خدا را عبادت کنند و از خدا دست برندارند.

خدا نیز از آنها دست بر نمی‌دارد. تا خدا، خداست، این‌ها نیز «مع الله» هستند،

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» «1»

به یکی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند: تو عمر را برای چه می‌خواهی؟ گفت:

می‌خواهم خدا را عبادت و با جان و دل به خلق خدا خدمت کنم. گفت: تا چه وقت؟ گفت: تا هر وقت که در دنیا بمانم.

دیگر چه وقت ندارد. برای این که من عاشق خدمت و عبادت هستم، از عشقم کم نشده، چراغش نیز خاموش نمی‌شود، تا هر وقت که بمانم.

فانی نشدن اتصال یافتگان با خدا

آنان انسان‌های خیلی با ارزشی هستند. همان‌هایی که ائمه علیهم السلام می‌فرمایند:

وقتی می‌میرند، کرام الکاتبین به پروردگار عرض می‌کنند: آیا پرونده آنان را ببندیم؟ خطاب می‌رسد: نه. می‌گویند: این‌ها مرده‌اند و دیگر در عبادت و خدمت نیستند؟ خداوند می‌فرماید: شما از جانب آنها نیت کنید و مرا عبادت کنید و ثوابش را پای پرونده آنها بنویسید.

مگر پرونده خدایی خدا بسته می‌شود؟ پرونده بندگی بندگان واقعی پروردگار عزیز عالم نیز بسته نمی‌شود. بنا ندارد هر چه به خودش وصل است آن را ببندد و مهر تمام شدن به آن بزند:

(1) - نحل (16): 128؛ «بی‌تردید خدا با کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند و کسانی که [از هر جهت] نیکوکارند

می‌باشد.»

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» «1»

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» «2»

درباره حضرت حق «ببقی ربك» معنا ندارد. ذات او ابدی است؛ لذا می فرماید:

«وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» «3» «وجه» غیر از «رب» است؛ یعنی هر چیزی که به خدا وصل است. حقیقتی است که در آیه به «رب» اضافه شده است. هر چیزی که به «رب» اضافه می شود، قطع و بسته نمی شود.

باز بودن پرونده خوبان عالم

چقدر عجیب است. پیغمبر صلی الله علیه و آله هزار و پانصد سال قبل از دنیا رفته است، خدا می فرماید: تا ابد او را با رحمت تغذیه می کنم:

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» «4»

«یصلون» فعل مضارع است و در این آیه شریفه بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی با رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتصال به خیرات و گیرندگی ثواب در ایشان نمرده است. به همین خاطر من دارم به او می پردازم و تمام فرشتگان نیز از من می خواهند که به او پردازم. این پرداخت، ابدی است و قطع نمی شود.

این مسأله درباره نفس، که در ارتباط با تغذیه حسنات است، وقتی نفس با

(1) - قصص (28): 88؛ «هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است.»

(2) - رحمن (55): 26-27؛ «همه آنان که روی این زمین هستند، فانی می شوند* و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگار باقی می ماند.»

(3) - رحمن (55): 27؛ «و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگار باقی می ماند.»

(4) - احزاب (33): 56؛ «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند.»

حلال و حرام مالی، ص: 477

حسنت یکی شود- که یکی هم می شود- انقلاب عجیبی در این تغذیه پیدا می کند و به نفس حسن، مطمئن، راضیه، مرضیه، عاقله و متفکره تبدیل می شود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: از شعاع آفتاب به آفتاب وصل می شود و این وصل نیز وصلی است که در قرآن می فرماید: قطع و پایان ندارد:

«وَأَيُّمُنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا» «1»

«استمسك» به معنی «الصاق» و چسبیدن است. یعنی وقتی نفس از حالت بشری به حالت الهی انقلاب پیدا کرد، «لأنقصام لها»؛ جدا ناپذیر می شود.

که در شیشه بماند اربعینی «2»

که ای صوفی شراب آن گه شود صاف

شراب وقتی به سرکه انقلاب پیدا کند، جنس پرقیمت و مفید می شود. نفس بشری نیز وقتی به نفس الهی انقلاب پیدا کند، خدا می داند صاحبش چقدر بابرکت و با منفعت می شود.

نصیحت خدا بر بندگان مؤمن

اما نصیحت پروردگار که در سوره مبارکه حشر، بعد از این مسأله اول آمده است را جالب است دقت کنید، می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

خطاب در اینجا به آنهایی است که اهل گوش دادن هستند و گرنه می فرمود: «يا ايها الناس» که همه گوش نمی دهند. ای مردم مؤمن:

(1) - بقره (2): 256؛ «و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است.»

(2) - حافظ شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 478

«اتَّقُوا اللَّهَ» «1»

با همه گناهان قطع رابطه کنید. زلف خود را به زلف هیچ گناهی گره نزنید؛ چون گناه خیلی برای شما خوشمزه می‌آید، يك بار، دو بار، ده بار، صدبار، دیگر پای گناه در وجود شما محکم می‌شود و نمی‌شود نفس را از آن گناه جدا کرد و اگر در حال گناه عمر شما تمام شود؛ یعنی از دروازه گناه وارد عالم بعدی شوید، برای شما خیلی خطرناک است.

سوء عاقبت در اثر انس با گناه

شخصی هشتاد و چهار ساله، اهل شام، ثروتمند و قدرتمند بود و تا آن سنّ به هر گناهی که دسترسی پیدا می‌کرد، مرتکب می‌شد. وقتی حس کرد که زمان مردن رسیده، اتاقی در طبقه دوم داشت که چهار پنجره به سمت باغات شام داشت.

هوای شام نیز هوای لطیفی است.

گفت: رختخواب مرا جلوی درب آن اتاق ببرید و هر چهار پنجره را باز کنید تا من بتوانم چهار طرف را ببینم. نگاهی به مشرق، مغرب، شمال و جنوب کرد، گفت: خدایا! کارم تمام است. چند دقیقه دیگر می‌میرم، دستور تو است که گنهکار توبه کند. من به اندازه کوه‌های عالم گناه کرده‌ام، می‌خواهی توبه کنم، اما چون از تو بدم می‌آید، توبه نمی‌کنم. این را گفت و مرد. با گناه گره نخورید که عاقبت اهل گناه جز این نیست.

انکار آیات خدا، نتیجه انس با گناه

(1) - حشر (59): 18؛ «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید.»

حلال و حرام مالی، ص: 479

این روانکاوی قرآن است:

«تُمْ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» «1»

تداوم گناه، شما را به انکار آیات خدا خواهد کشید؛ یعنی شما را به جایی می‌رساند که بگویید: خدا، نبوت، امامت، قرآن و قیامت دروغ است و روحانیون تمام این حرف‌ها را برای منفعت خودشان ساخته‌اند.

اگر ما می‌شد قرآن بسازیم که این خیلی هنر است و باید ما را به عنوان خدا قبول کرد. تداوم گناه کار شما را به اینجا برساند که در باطن، آیات خدا را منکر شوید.

«اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُمْ لِعَدِيٍّ» «2»

با گناه گره نخورید، بر شما واجب است تا وقتی که زنده هستید، با تأمل عقلی بنگرید که برای دنیای بعد خود چه توشه‌ای فراهم کرده‌اید.

اصلاً کاری، توشه‌ای برای دنیای بعد فراهم کرده‌اید یا نه؟ آنهایی که اهل کار بودند، با سه سرمایه وارد دنیای بعد شدند: ایمان، عمل صالح، اخلاق حسنه.

غیر از این نیز از ما نمی‌خواهند.

کسانی که کار نکردند، بی‌دین، با اعمال کثیف و اخلاق زشت بودند با کسانی که اهل کار و دقت بودند و برای فردای خود کار کردند، یکی هستند؟

آمادگی مؤمن برای انتقال به آخرت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا عليها»

(1) - روم (30): 10؛ «آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب اینکه آیات خدا را تکذیب کردند.»

(2) - حشر (59): 18؛ «از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است.»

حلال و حرام مالی، ص: 480

به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از این که به حساب شما برسند. بعد می فرماید:

«فَأَنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا»

در روز قیامت مردم را در پنجاه ایستگاه نگه می دارند،

«كُلِّ مَوْقِفٍ مَقْدَارُهُ الْفِ سَنَةٍ»

در هر ایستگاهی ممکن است کسی را هزار سال نگهدارند،

«ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ بِمَا تَعْدُونَ» «1» «2»

هر روز قیامت مساوی با هزار سال دنیا است.

آسانی حساب مؤمن در مواقع قیامت

اما آن کسی که برای فردا فکر کرده، اکنون از قبر در آمده، ایمان، عمل صالح و اخلاق حسنه دارد، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: از درآمدن از قبر تا به بهشت رفتن، از مدت زمان نماز عصر شما کمتر طول می کشد.

برای چه او را نگهدارند؟ نگهدارند که بگویند: چرا نماز خواندی؟ چرا خوبی کردی؟ چرا محسن بودی و انفاق می کردی؟ اینها را بپرسند؟ سؤال برای آنهایی است که چیزی ندارند. که بپرسند: چرا ندارید؟ چرا ایمان، اخلاق حسنه و عمل

(1) - سجده (32): 5؛ «در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال است.»

(2) - الکافی: 143 / 8، حَدِيثُ مُحَاسِبَةِ النَّفْسِ، حَدِيثِ 108؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَتَأَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفاً كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ مِثْلِهِ أَلْفُ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِثْلَهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 481

صالح ندارید؟ چرا حسود، بخیل و متکبر بودید؟ لذا در قیامت پنجاه ایستگاه باشد، هر ایستگاهی هم هزار سال طول بکشد، به خوبان چه ربطی دارد؟

ارج نهادن خدا بر پاکان

خداوند چقدر زیبا در قرآن می فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» «1»

«وَجُودُهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ* لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» «2»

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» «3»

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» «4»

«وَمَا تَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ* وَ زُرِّيٌّ مَبْنُوتَةٌ» «5»

اینها وقتی از قبر درمی آیند:

«و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» «6»

فرشتگان از هر طرف هجوم می آورند و می گویند:

(1) - قارعه (101): 6- 7؛ «اما هر کس اعمال وزن شده اش سنگین و بارزش است* پس او در يك زندگی خوش و پسندیده ای است.»

(2) - غاشیه (88): 8- 9؛ «در آن روز چهره های شاداب و با طراوت اند* از تلاش و کوشش خود خشنودند.»

(3) - حاقه (69): 22؛ «در بهشتی برین.»

(4) - غاشیه (88): 12؛ «در آن چشمه ای روان است.»

(5) - غاشیه (88): 15- 16؛ «و [دیگر از نعمت هایش] بالش های پهلوی هم چیده [برای تکیه زدن بهشتی ها] ست* و فرش های زریافت و گسترده [که روی آن می نشینند].»

(6) - رعد (13): 23؛ «و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.»

حلال و حرام مالی، ص: 482

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» «1»

مسابقه می دهند که به این ها سلام کنند. سلام ملائکه که تمام می شود، به آنها می گویند: چه جایگاه عالی دارید. وقتی وارد بهشت می شوند، روی آن تخت های که خدا می فرماید:

«عَلَى الْأَرْئِكِ مُتَكِرُونَ» «2»

می نشینند و تکیه می دهند. آن وقت صدای خود خدا را می شنوند که:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» «3»

به جای این که ما موجود خاکی به خدا سلام کنیم، تعجبی ندارد، اما خدا با آن همه صفات بی‌نهایتش به ما سلام می‌کند، خیلی عجیب است.

ایها الناس! جهان جای تن آسای نیست	مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر	حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
روی اگر چند پریچهر و زیبا باشد	نتوان دید در آینه که نورانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند	مرد اگر هست بجز عالم ربانی نیست

(1) - رعد (13): 24؛ « [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.»

(2) - یس (36): 56؛ «بر تخت‌هایی [آراسته چون حجله عروس] تکیه می‌زنند.»

(3) - یس (36): 58؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت‌بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.»

حلال و حرام مالی، ص: 483

خانه پر گندم و يك جو نفرستاده به گور	غم مرگت چو غم برگ زمستانی نیست
سعدیا! گر چه سخندان و مصالح گویی	به عمل کار برآید، به سخندانی نیست» ¹

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - سعدی شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 484

28 برنامه مؤمن

شرح وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان

28

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 487

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلی علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در ارتباط با روش زندگی صحیح، پاک، همراه با سلامت همه جانبه و به خصوص حساب گری، به ویژه حسابگری در ارتباط با باطن و نفس، گفتاری با فرزند بزرگوارشان امام مجتبی علیه السلام دارند. البته گفته‌هایی با حضرت سیدالشهداء نیز دارند که این گفتارها با فرزندان، برای همه پدران درس است که در فضایی صمیمی، با محبت و با صفا، با فرزندان خود گفتار مثبت داشته باشند و گفتارشان هدایت، دلالت و چراغ راه زندگی فرزندانشان باشد.

به يك بار و دوبار نیز نباید پدران قناعت کنند. این مسأله تا زمان زنده بودن باید ادامه داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام شاید ساعتی بیشتر به شهادتشان نمانده بود، اما در همان وقت اندک، گفتار با فرزندانشان را ترك نکردند و فرمودند:

«اوصیکما الله بتقوی الله و أن لاتبعیا الدنیا و ان بغتکما و لاتأسفا علی شیء منها زوی عنکما و قولاً بالحق و اعمالاً للاجر و کوناً للظلم خصماً و للمظلوم عوناً، اوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم»
«1»

(1) - نهج البلاغه: نامه 47.

حلال و حرام مالی، ص: 488

«اوصیکما» سخن با دو نفر است. «کما» در عربی، ضمیر تشبیه است؛ یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام. هر دوی شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و به این که زندگی خود را از آلوده شدن به معصیت، گناه و انحراف حفظ کنید.

دل، جان و وجود خود را صرفاً برای امور مادی هزینه نکنید: «و أن لاتبعیا الدنیا» گرچه دنیا دنبال شما بدود. شما باید رابطه خود را با دنیا نظم بدهید، به کیفیتی که هیچ محرومیتی از دنیا برای شما نیاید و این دنیای شما، آخرت ساز باشد.

دین هیچ نوع محرومیتی را نمی‌پسندد. ارتباط شما با دنیا باید به کیفیتی باشد که مهر اهل دنیا و اسارت نسبت به دنیا به شما نخورد. آزادی خود نسبت به دنیا را حفظ کنید.

«و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما»

اگر روزی دیدید در گوشه‌ای از زندگی دنیای شما کمی و کاستی پیدا شده است، سفره امروز شما مانند دیروز نبوده، توان خرید اجناس خیلی بالا را پیدا نکردید، خود و دل را در غصه این کمبودها خرج نکنید؛ چون دل خیلی عزیزتر از این است که در غصه این امور مادی و معمولی هزینه شود. این‌ها اموری است که با فرستادن ملك الموت، تمام این‌ها را از شما می‌گیرند. می‌خواهی در عالم برزخ هم یقه پاره کنی؟ بنشین و گریه کنی؟ رابطه شما باید رابطه‌ای باشد که در هنگام قطع رابطه تأسف، غصه و حزن برای شما به وجود نیاید.

این نصیحت خیلی جالبی است که: تو خیلی بالاتر از این هستی که قلبت برای غصه خوردن برای اشیاء معمولی هزینه شود؛ که چرا او دارد و من ندارم؟ چرا این چیز را از منگه برای آن عروسش آورده، برای من نیاورده است؟ چرا کسب امروز

حلال و حرام مالی، ص: 489

مانند قبل یا فلانی نبوده؟

حضرت علی علیه السلام به فرزندانش می‌فرماید:

این چراها را دور بریزید و قلب الهی خود را از غصه خوردن بر این امور حفظ کنید. این گفتگوی پدر با فرزندان به قدری مهم است که ساعتی مانده به شهادتش، این مقدار زمان را صرف گفتگوی دلالتی، هدایتی و خیرخواهی برای آنها کرد.

«و نظم امرکم» «امر» در اینجا به معنای مجموعه زندگی است. در نگاه کردن، گوش دادن، بیداری، خواب، خوراک، پوشاک، معاشرت، برخورد با مردم و خانواده، منظم باشید. رها و بی‌نظم نباشید.

ارزش وصیت در آخر عمر

معلوم می‌شود این حرفها برای حضرت مهم‌تر از این بود که بفرمایند نماز مستحی، یا قرآن بخوانند. این گفتار به قدری مهم بوده که در بستر بیماری، در حال گفتار مثبت با فرزندانش از دنیا رفت. اخلاق همه انبیا علیهم السلام نیز همین بود. شما فکر می‌کنید همه پیامبران، نفس آخر را به نماز، ذکر و تسبیح تمام می‌کردند؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آخرین سخن انبیا علیهم السلام سفارش مردم به نماز بود؛ یعنی نفس آخر را با خدا حرف نزدند، بلکه با مردم حرف زدند؛ چون ارزش این بیشتر است. می‌خواستند با خدا حرف بزنند، برخوردی خصوصی بود، اما با جمعی که در کنار بستر آنان نشسته بودند، آخرین نفس را خرج سفارش به نماز کردن، ارزشی همگانی بود. «1»

(1) - الکافی: 264 / 3، بَابُ فَضْلِ الصَّلَاةِ، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 38 / 4، باب 10، حدیث 4454؛ «أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا أَحْسَنَ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ أَوْ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الوُضُوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَنْ يَسْرِفَ عَلَيْهِ وَهُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسُ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 490

بار تربیتی سخن گفتن با فرزندان

این مقدمه را برای این به محضر شما عرض کردم که ارزش و اهمیت سخن گفتن پدر با فرزندان از نظر فرهنگ اسلام، بیشتر روشن شود. پدرانی که با فرزندان خود حرف نمی‌زنند، یقیناً به آنها ظلم می‌کنند و باعث می‌شوند که زمینه حرف زدن دیگران با فرزندان آنان باز شود. نود درصد دیگران نیز زهر در کام فرزندان ما می‌ریزند؛ با سخنان باطل، یاوه، شبهه‌اندازی، سفسطه‌گری و با سخنان خود ارزش‌های انسانی آنها را مورد هجوم قرار می‌دهند.

اما شما می‌توانید برای فرزندان خود بهترین حوزه جاذبه باشید که اگر باجاذبه‌ای در بیرون با آنان برخورد کرد، نتواند آنها را جذب کند. فرزند باید در خانه به وسیله گفتار مثبت، در مقابل خطرات بیرون واکسیناسیون شود و این شدنی است. حتی با نوه‌های خود، خیلی خوب جواب آنها را بدهید. گفتار پدران با فرزندان خیلی اثر می‌گذارد. «1»

اثر محبت‌آمیز بودن خطاب

حال گفتار حضرت امیر علیه السلام با امام مجتبی علیه السلام در ارائه زندگی صحیح، همراه با

(1) - مستدرک الوسائل: 168 / 15، باب 63، حدیث 17883؛ «النَّبِيُّ ص: قَالَ أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ.»

وسائل الشيعة: 486 / 21، باب 90، حدیث 27659؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ.»

بحار الأنوار: 97 / 101، باب 2، حدیث 57؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ قَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِن أُمَّتُهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي.»

بحار الأنوار: 99 / 101، باب 2، حدیث 74؛ «قَالَ بَعْضُهُمْ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنًا لِي فَقَالَ لَا تَضُرِّيهِ وَاهْجُرْهُ وَ لَا تُطِيلَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 491

سلامت همه جانبه را ملاحظه فرمایید: «یا بنی»

اولاً لحن کلام را ببینید، روی موج عاطفه و محبت است؛ پسر! یعنی این احساس را بکنند که پدر تکیه گاه و یار او است و دوستش دارد. این برای فرزند خیلی ارزش دارد. اگر مقداری در عمق این کلمه برویم، معنی زیبایی دارد؛ یعنی دلبندم، عزیزم، پاره تنم، وصل به وجودم.

ببینید چقدر لحن صحبت حضرت زیباست، حتی نمی گوید: پسر! یا پسرکم! یعنی کوچولوی نپخته، اینها تلخ است. می فرماید: فرزندم! عزیزم! متصل به وجودم، دلبندم. خود این کلمات، معانی و مفاهیم اثر می کند. کلمات با مشاعر طرف مقابل و مستمع کار می کند. عکس العمل درون مردم در مقابل «بنشین، بتمرگ، بفرما، محبت کنید، تشریف داشته باشید، در خدمت باشیم» و امثال اینها با هم خیلی فرق می کند.

پدری را من شاهدش بودم که وقتی فرزندانش را صدا می زد، کلمه «آقا» را دو بار به کار می گرفت. مثلاً اسم فرزندش «محمد» بود، وقتی می خواست او را صدا بزند، با لحن نرم و صدای پایین می گفت: «آقای محمد آقا! محبت کنید تشریف بیاورید، من کار مختصری با شما دارم.»

پسر نیز دست به سینه می گرفت و جلو می رفت و می گفت: جاتم بابا! بفرمایید.

می گفت: اگر وقت دارید، به درس و مشق شما لطمه نمی خورد، چند نان بگیری و بیاورید. این برخورد او با این فرزندانش بود.

البته آن بچه ها الان بزرگ هستند و همه با ادب، با وقار، اهل خیر، بزرگوار، مسجدی و جلسه گردان، محسن و دارای شخصیت که تمام اینها محصول برخورد مناسب و گفتارهای مثبت آن پدر بزرگوار بود که خود من نیز از آن برخورد اثر می گرفتم.

حلال و حرام مالی، ص: 492

تقسیم ایام عمر به سه برنامه

1- مناجات با پروردگار

حضرت فرمود:

«یا بنی! للمؤمن ثلاث ساعات» «1» عزیز دلم! برای انسان با ایمان، مثل برادران ایمانی دیگر، زندگی باید در سه بخش هزینه شود. کلمه ساعت در اینجا به معنی زمان است:

«إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» «2»

معنایش این نیست که قیامت يك ساعت است. یعنی زمان قیامت خواهد آمد.

زندگی اهل ایمان در سه زمان، مرحله یا برنامه هزینه می شود:

«ساعة يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ»

بخشی در ارتباط با پروردگار است. مؤمن فهمیده است که همه کاره، کلیددار، صاحب، خالق و مدبر آنان، وجود حضرت حق است و حضرت حق به گردن آنان حق دارد.

حق حضرت حق به گردن ما، حق بندگی است. نسبت به مولا تکبر و غفلت ندارند. معرفت پیدا کردند که پروردگار از آنها برنامه‌های مثبت را که به نفع خود

(1) - بحار الأنوار: 65 / 67، باب 45، حدیث 6؛ «فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ الْحَسَنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا بَنِي! لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَدَّتْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يُحْمَدُ وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَكُونَ شَاحِصًا فِي ثَلَاثِ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.»

(2) - حجر (15): 85؛ «بی تردید قیامت آمدنی است.»

حلال و حرام مالی، ص: 493

آنان بوده خواسته است و این مجموعه کار مثبت را عبادت نامیده است.

هر عبادت نیز معدن و خزینه‌ای است که در آن گنج بی‌نهایت قرار داده شده و با عبادت درب همه این گنج‌ها باز می‌شود و کلید دیگری ندارد، بلکه فقط با عبادت درب این گنج‌ها باز می‌شود.

یعنی این‌ها حس کردند که هر عبادت و امر واجبی، معدن و گنجی است که خدا در آن ثروت بی‌نهایت ریخته است و راه رسیدن به این ثروت بی‌نهایت نیز همین بندگی، عبادت و انجام واجب است.

عقل انبیا و ائمه علیهم السلام که از عقل کل انسان‌ها بیشتر بوده است، اگر عبادات واقعاً فایده نداشت، باید اول آنها به سراغش نمی‌رفتند، اما می‌بینیم که آنان عاشقانه به سراغ عبادت می‌رفتند.

ارزش واجبات در پیشگاه خدا

من عبادتی مستحب را برای شما بگویم که ما را ملزم نکردند که انجام بدهیم، یعنی به انبیا و حتی سیزده نفر از معصومین ما نیز نگفتند که باید انجام بدهید، فقط در این عالم به یک نفر گفتند واجب است انجام بدهی و نباید ترك کنی، که او پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است. فقط به ایشان گفتند که باید انجام دهی و آن نماز شب است.

وقت نماز شب از نیمه شب شرعی به بعد قبل از اذان صبح است. مستحب است؛ یعنی به هیچ کس نگفته‌اند که واجب و لازم است که این کار را بکنی. فقط ارائه داده و گفته‌اند: این کار خوب و عبادت است، اگر خواستی، انجام بده.

«1»

(1) - بحار الأنوار: 123/84، باب 6؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَيْنَا بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ إِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ مِنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ وَ تَكْفِيرٌ السَّيِّئَاتِ وَ مَطْرَدَةٌ الدَّاءِ فِي الْجَسَدِ.»

بحار الأنوار: 161/84، باب 6، حدیث 53؛ «قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْنَا بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يَتَّقُوا آخِرَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّيَ ثَمَّانَ رَكَعَاتٍ وَ رَكَعِي الشُّفْعِ وَ رَكَعَةَ الْوَتْرِ وَ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ فِي فُتُوْتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا أُجِرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ

عَذَابِ النَّارِ وَ مُدَّةَ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ يَزْهَرُ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.»

بحار الأنوار: 146 / 84، باب 6، حدیث 20؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا سُلَيْمَانُ لَا تَدْعُ قِيَامَ اللَّيْلِ فَإِنَّ الْمَعْتُونَ مِنْ حُرْمِ قِيَامِ اللَّيْلِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 494

اما همین مستحب مانند معدن است. ببینید خدا در این معدن چه قرار داده است؟ در قرآن می فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» «1»

هیچ کس در این عالم خبر ندارد که من پاداش این عبادت را چه چیزی قرار داده‌ام. فقط خودم می دانم. این پاداش این عمل مستحب است، حال نماز واجب چه گنجینه‌ای است؟ روزه، انفاق، خمس و زکات واجب، مگر منافعش قابل ارزیابی است؟ مستحبش را می گوید هیچ کس خبر ندارد که چه پاداشی دارد، تا چه رسد به واجب الهی.

فرمود: حسن جان! این بخشی از زندگی اهل ایمان است:

«ساعة ينجح فيها ربه»

ارتباط، خرج و هزینه شدن برای خدا و اتصال به این گنجینه‌های عظیمی که کسی جز خدا خبر ندارد. این يك.

(1) - سجده (32): 17؛ «پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده‌اند، برای آنان پنهان داشته‌اند.»

حلال و حرام مالی، ص: 495

2- محاسبه نفس از اعمال روزانه

ببینید چقدر زیبا پدر، پسر را راهنمایی می کند. آن هم با لحن محبت آمیز و هنرمندانه، قلب مستمع خود را به کار مثبت جذب می کند.

دوم:

«و ساعة يحاسب فيها نفسه»

عزیز دلم! بخشی از وقت مؤمن نیز در حساب گری نسبت به خود هزینه می شود؛ روزی که بر من گذشت، با این ساعات می توانستم رضایت خدا، بهشت، رضایت مثبت مردم و خانواده ام را بخرم و صفحات پرونده ام را با قلم کرام الکتابین از اعمال مثبت بنویسم. اعمال خود را محاسبه می کند که من امروز این کار را کردم؛ یا این ساعت عمرم از بین رفت و به تاریکی وارد شد و به ظلم، گناه، آلودگی و معصیت سپری شد.

حکایت محاسبه نفس مرحوم حاج ملاهادی

در سبزوار، همان روز اولی که وارد شدم، پرسیدم از نواده های مرحوم حاج ملاهادی سبزواری، حکیم فیلسوف، عارف، عابد و انسان با عظمت قرن سیزدهم کسی در این شهر زندگی می کند یا نه؟ گفتند: بله. ایشان نیره دختری دارد که فیلسوف و حکیم است و در سبزوار برای مردم تفسیر قرآن می گفته است، اما اکنون به خاطر سنّ بالا کمتر می تواند از خانه بیرون بیاید.

گفتم: به محضر ایشان بگوئید: طلبه ای از تهران آمده، می خواهد شما را ببیند.

ایشان خیلی بزرگواری فرمودند و مرا پذیرفتند. آغوش اولیای خدا محض سازندگی برای دیگران باز است. اخلاق پاکان عالم در برخورد این است. زندگی مادی معمولی دارند و اهل قناعت هستند.

حلال و حرام مالی، ص: 496

زندگی اولیای خدا در قناعت

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این افراد می فرماید:

«خفیف المؤمنة» **1** در این دنیا بسیار کم هزینه هستند، خرج زیادی ندارند و در خرج خود اهل قناعت هستند.

به خدمت ایشان رفتم، عرض کردم: آقا! من به این خاطر خدمت شما آمدم که خود و جدّ بزرگوارتان - حاج ملاهادی - برنامه، خاطره و نکته پرفایده‌ای دارید، برای من بگویید. ایشان فرمودند: می‌گویم. جزوه‌ای که خودشان از نکات با ارزش زندگی جدّشان نوشته بودند، آوردند و به من دادند که من آن را به عنوان شیء قیمتی نگهداشتم. همچنین قطعه‌ای که از جدّشان گفتند که با این مبحث بی‌ارتباط نیست.

اهل ایمان هر روز حسابگر خود هستند که شب و روز بر من چگونه گذشت و چگونه باید بگذرد. برخوردی که امروز داشتم، حق بود، یا باطل؟ مناسب بود، یا نامناسب؟

ایشان فرمودند: حاج ملاهادی از درآمد شخصی خود کشاورزی داشت و علاقه داشت که خودش دانه را پاشد و آبیاری کند. با آن کثرت کار تدریس، شاگرد پروری و عبادت سنگینش که می‌گفت: نماز مغرب و عشاء ایشان نزدیک به دو ساعت طول می‌کشید.

وقتی که گندم‌ها را درو می‌کرد، تمام گندم‌ها را وزن می‌کرد و زکاتش را خارج می‌کرد و همان اول می‌پرداخت و بعد گندم‌ها را چند روز می‌گذاشت روی زمین

(1) - الکافی: 2/ 241، بَابُ الْمُؤْمِنِ وَ عَلَامَاتِهِ وَ صِفَاتِهِ، حدیث 38؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمَعُونَةِ حَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرْتَبِينَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 497

باشد که پرنده‌ها سهم زمستانی خود را ببرند، بعد بقیه را به خانه می‌آورد.

حس کردند واجب الحج شدند، به همسر خود گفتند: از فروش محصولات کشاورزی قدری پول نزدم هست که شما را هم می‌توانم به مکه ببرم. همسرش واجب الحج نبود، اما می‌گفت: این زن در خانه من خیلی زحمت کشیده است، سر سفره معنوی و مادی، همه را خودم نباید بخورم، او نیز باید مانند من سهم ببرد.

کارهای مقدماتی حج را کردند و رفتند. در مسیر برگشت از مکه، همسرش از دنیا رفت.

خادمی حاج ملاهادی در مدرسه کرمان

با بار و بنه وارد کرمان شد. پرسید: مدرسه طلبه‌ها کجاست؟ آمد وارد مدرسه شد. حاجی، عمامه‌اش را به صورت روحانیون نمی‌بست، بلکه به صورت روستایی‌های سبزوار می‌بست؛ یعنی نمی‌شد تشخیص داد که او زیر این لباس معمولی مانند یک جهان است، یک دنیا علم، حکمت، عبادت و گنج. گنج همیشه در ویرانه است. کسی که با لباس می‌خواهد خودش را بنمایاند، اندازه همان لباس می‌ارزد و خودش چیزی ارزش ندارد.

به خادم گفت: آیا به من اتاق می‌دهی؟ گفت: اینجا وقف طلاب است. یعنی چهره تو نشان می‌دهد که طلبه نیستی. ولی چون دیگر ممکن است جا پیدا نکنی و غریب هستی، این چند روز می‌خواهی اینجا باشی، برای این که خلاف وقف عمل نشود، در کارها به من کمک کن؛ حیاط را جارو کن، دستشویی را بشوی و اگر طلبه‌ای کاری داشت، انجام دهی. گفت: چشم، همه این‌ها را انجام می‌دهم. چون وقتی خادم به او گفت: تو باید مانند من خادمی کنی، در درون خودش، فقط گذشت که من؟ حاج ملاهادی سبزواری؟ باید جاروکشی کنم؟ بعد در درونش گفت: آری، باید جاروکشی کنی،

حلال و حرام مالی، ص: 498

از همین مقداری که بر درونت گذشت، معلوم می‌شود هنوز ناقص هستی و منیت داری. خودش را محاسبه کرد. بعد به نفسش گفت: حال که وضع خوبی نداری، باید اینجا بمانی، مانند خادم و نوکر با تو رفتار کنند تا از این حال بیفتی. من یعنی چه؟

خادم گفت: بقچه‌ات را بگذار و بیا در اتاق من شام بخور و همانجا بخواب. فردا به بعد، جارو کشید و دستشویی‌ها را شست، برای طلبه‌ها نان و غذا خرید. ایشان فرمودند: جدم سه سال، در آن مدرسه کرمان برای تأدیب خودش خادمی کرد.

مبارزه با نفس حاج ملاهادی

روزی خادم به او گفت: تو زن و بچه نداری؟ گفت: زنی داشتم، زن خوبی بود، اما مرد. گفت: بیا دختر مرا بگیر. از بی‌ریختی و زشتی کسی او را به همسری انتخاب نکرده است، به سن تو می‌خورد. گفت: باشد. عقد کردند.

مبارزه با هوای نفس این است. خدا از این زن به او چهار فرزند داد، دو پسر که هر دو در علم و دانش مانند خودش شدند و دو دختر به نام‌های حوریه و نوریه، که دو دانشمند بسیار فوق العاده‌ای شدند.

ایشان می‌گفت: بعد از مدتی، روزی از کنار کلاس درس رد می‌شد، دید آیت الله سیدجواد کرمانی دارد کتاب «منظومه حکمت» او را برای حدود دویست طلبه درس می‌دهد. گوشه دیوار تکیه داد ببیند این عالم کتاب او را چگونه درس می‌دهد؟

گوش داد، جایی از درس دید استاد اشتباه کرد. فهم کتاب سخت بود، حکمت، فلسفه و عرفان است. دید او اشتباه کرد. سکوت کرد. درس تمام شد.

آمد به خادم مدرسه گفت: من دیگر زمانم تمام شده است، می‌خواهم همسرم را بردارم و به شهر خود ببرم.

حلال و حرام مالی، ص: 499

طلبه خوش ذهنی را دید و به او گفت: اگر خدمت آیت الله سیدجواد رسیدی

بگو: این مطلبی که در کتاب منظومه حاج ملاهادی می‌فرمودید، اگر این گونه می‌فرمودید بهتر بود و رفت.

طلبه حاج سید جواد را دید و گفت: این خادم مدرسه به من این گونه گفت. او گفت: خادم مدرسه؟ من با این آیت الهی در این کتاب ماندم، چگونه خادم مدرسه جواب را گفته است؟ به مدرسه برویم تا از او پرسیم. آمدند، به خادم گفتند: آن شریک شما کجاست؟ گفت: چند ساعت قبل رفت. گفت: او چه کسی بود؟ گفت: نمی‌دانم.

عرفان و خلوص حاج ملاهادی

چند سال گذشت. دو طلبه کرمانی که در کرمان فارغ التحصیل شده بودند، با هم قرار می‌گذارند که به سبزوار و درس حاج ملاهادی بروند. دو نفری به سبزوار می‌روند، روز اول درس وقتی وارد مدرسه می‌شوند، می‌بینند حاجی دارد درس می‌دهد.

ایشان سر درس دادن از دنیا رفت، بحث توحید بود و مست خدا شد، کتاب را بست، سه بار فریاد «لا اله الا الله» کشید و از دنیا رفت.

این دو طلبه استاد را نگاه کردند. یکی به آن دیگری گفت: این شخص همان کسی نبود که سه سال خادم مدرسه ما بود؟ گفت: والله نمی دانم، خواب می بینم یا بیدار هستم؟ بگذار درس تمام شود و برویم از خودش بپرسیم.

درس تمام شد و همه رفتند. این دو طلبه کرمانی آمدند و گفتند: آقا شما سه سال در کرمان نبودید؟ حاجی نگاهی به آنها کرد و فرمود: تا اینجا که گفتید، حق داشتید، اما از اینجا به بعد حق من است که به شما بگویم: تا من زنده هستم، راضی نیستم که در این رابطه به کسی اشاره ای کنید.

حلال و حرام مالی، ص: 500

«و ساعة يحاسب فيها نفسه»

3- استفاده از لذت های حلال

در دنباله روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«و ساعة يخلو فيها بين نفسه و لذتها فيما يحل و يحمد»

بخش دیگر زندگی خود را برای خوشگذرانی و لذت های وجودش بگذارد، اما در آن چه که حلال و پسندیده است.

بعد فرمودند: حسن جان! رفت و آمد مؤمن، از خانه که بیرون می رود، در سه برنامه است:

«مَرَمَةٌ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطُوبَةٌ لِمَعَادٍ»

یابرای اصلاح زندگی است، یابرای آخرت سازی و یا به دنبال لذت و خوشگذرانی در اموری که حرام نیست می رود.

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

خرما نتوان خوردن از این خار که کشتیم

پهلوی کبائر حسناتی نوشتیم

بر حرف معاصی خط عذری نکشیدیم

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند

ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت

شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان

یک خوشه ببخشند که ما هیچ نکشتیم»¹»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - سعدی شیرازی.

حلال و حرام مالی، ص: 502

29 حکیمان الهی

طرح و نقشه ساختمان وجود

29

شیراز، مدرسه علوی

دهه اول - شعبان 1384

حلال و حرام مالی، ص: 503

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

طرح جامع و کامل ساختمان بی نظیر انسانیت به وسیله وحی، نبوت و امامت ارائه شده است. در قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»¹»

ما انسان را به این راه هدایت و دلالت کردیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفری که به حج داشتند، در مسجد الحرام دوبار، يك بار در عرفات و دوبار در منی، در ضمن سخنرانی بسیار مهمی فرمودند:

خدایا! تو شاهد باش، آنچه که مردم را به سعادت ابد می‌رساند و از تیره‌بختی ابدی حفظ می‌کند، من در طول این بیست و سه سال برای مردم بیان کردم.

ائمه طاهرین علیهم السلام هر کدام به نوبه خود، با بیان، نامه‌ها، اعمال و رفتارشان، حجت خدا را بر مردم تمام کردند. این طرح جامع بنای انسانیت، تا قیامت در اختیار مردم است. کار طرح معماری و بنایی را وجود مقدس حضرت حق، انبیا

(1) - انسان (76): 3؛ «ما راه را به او نشان دادیم.»

حلال و حرام مالی، ص: 504

و ائمه علیهم السلام بر عهده داشتند، ولی ساختن این بنا را با امکاناتی که در اختیار انسان قرار دادند، مانند عقل، نعمت‌ها، عمر و اختیار، به خود انسان واگذار کردند؛ چون اگر کار بنایی را نیز آنها بر عهده می‌گرفتند، کمال و ارزشی برای انسان نبود و قیامت، پاداش، اجر، بهشت و جهنم معنا و مفهوم نداشت. در این نقطه است که پروردگار می‌خواهد انسان به طور ابدی از فیوضات، عنایات، الطاف و رحمت خاصه او در دنیا و آخرت بهره‌مند شود.

ملعون بودن ویران‌کننده بنیان خدا

دو روایت از وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله، نقل شده است: در روایت اول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْإِنْسَانُ بُنْيَانُ اللَّهِ مُلْعُونٌ مَنْ هَدَمَ بُنْيَانَهُ» «1» انسان، نه بشر، چون بشر جنبه مادی این موجود است و انسان جنبه ارزشی او.

ساختمان انسانیت، ساختمانی الهی است.

جالب این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از هزار نام خدا، اسم «الله» را انتخاب کردند، یعنی نمی گویند: «بنیان الرحمن» یا «بنیان الرحیم»، بلکه می فرمایند:

«بنیان الله» یعنی تمام ارزش های الهی در این ساختمان قابل به کار رفتن است.

ساختمان کامل وجود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اما حرف به کجا منتهی شده است که چاره ای نبوده جز این که رسول خدا صلی الله علیه و آله باید این حرف را بفرمایند:

(1) - الکشاف، زمخشری: 1/ 554، شرح آیه 93 نساء؛ تفسیر فخر رازی: 1/ 232 (فصل دوم، فائده ششم).

حلال و حرام مالی، ص: 505

«مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» «1» هرکس مرا ببیند، حق را دیده است. یعنی من به شکل و صورت خدا هستم.

اما خدا که صورت ندارد، پس معنی آن این است که ارزش های الهی را به طور کامل می توانید در من ببینید؛ یعنی من به قدری تسلیم و عاشق تعلیم و تربیت محبوم بوده ام که همه ارزش ها را در خود طلوع داده ام.

در تعریف پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخرین آیات سوره توبه نگاه کنید، خدا دارد از او حرف می زند:

«حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» «2»

این اخلاق خداست. در این آیه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله سه صفت بیان شده است:

حریص نسبت به هدایت مردم و «رؤوف و رحیم».

ما به خدا «رؤوف و رحیم» می گوئیم، خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله. این معنی «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» است. کسی که مرا ببیند، حق را دیده است. حق یعنی همه ارزش های مثبت.

حکمرانان بر ساختمان وجود

اهل تسنن نقل می کنند:

ابن عباس می گوید: من در سال شصت و یک هجری در مسجد الحرام طواف می کردم، گوینده را ندیدم، فقط صدایش را شنیدم، که داشت می گفت: هر کس می خواهد با پروردگار بیعت کند، با حسین بن علی علیهما السلام بیعت کند. این حدّ و مقام

(1) - بحار الأنوار: 235 / 58، باب 45، ذیل حدیث 1.

(2) - توبه (9): 128؛ «اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.»

حلال و حرام مالی، ص: 506

انسانیت است که در فرش زندگی کند، اما عرشی باشد. «1» امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدن های این طایفه روی زمین است، ولی خودشان در اعلا علیین قرار دارند و از نزد خدا بر بدن حکمرانی می کنند. اما آن طور که قرآن می فرماید: عده ای دو حکمران بر بدنشان حاکم است: حاکم اول شکم است و حاکم دوم شهوت.

کجا می فرماید؟ در اوائل سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله:

«الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ» «2»

شهوت و شکم، چگونه؟ این شهوت و شکم را که پروردگار خودش به ما عنایت کرده است. یعنی هر وقت کسی به طرف شکم و شهوت برود، به سمت سقوط می رود؟ یعنی انبیا و اولیا گاهی در سقوط و گاهی در صعود بودند؟ یعنی پاکان عالم گاهی در سقوط بودند و گاهی در عروج؟ نه.

انبیا شکم و شهوت داشتند، اما هر دوی اینها برای آنان ابزار عروج بود. به شکم و شهوت جواب می دادند، ولی جوابی هماهنگ با خدا.

- (1) - المناقب: 52 / 4، فصل في معجزاته عليه السلام؛ بحار الأنوار: 185 / 44، باب 25؛ «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ عَلَى بَابِ الْكَعْبَةِ وَ كَفُّ جَبْرِئِيلَ فِي كَفِّهِ وَ جَبْرِئِيلُ يُنَادِي هَلُمُّوا إِلَى بَيْعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عُنْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ عَلَى تَرْكِهِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ أَصْحَابَ الْحُسَيْنِ لَمْ يَنْفُصُوا رَجُلًا وَ لَمْ يَزِيدُوا رَجُلًا نَعَرْتُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ شُهُودِهِمْ وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ وَ إِنَّ أَصْحَابَهُ عِنْدَنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.»
- (2) - محمد (47): 12؛ «كافران همواره سرگرم بهره‌گیری از [کالا و لذت های زودگذر] دنیایند و می‌خورند.»

حلال و حرام مالی، ص: 507

وقتی هفت سال در کاخ مصر می‌بیند جواب دادن به زن مصری هماهنگ با خدا نیست، جواب نمی‌دهد. با همین جواب ندادن دارد بالا می‌رود، روزی که هماهنگ با خدا می‌خواهد جواب دهد، با همان جواب دادن نیز بالا می‌رود.

ازدواج و شهوترانی می‌کند، ولی می‌گوید: مولای من به من گفته است ازدواج کن و در چارچوب این ازدواج مشروع شهوترانی کن، می‌گویم: چشم.

با همین شکم و شهوت چه تولید کردند؟ بالاخره ماده و مصالح اولیه ساختمان انسان از خاک است. خاک وارد نبات و گوشت حیوان حلال گوشت شده، غذا و نطفه می‌شود و سرانجام انسان ساخته می‌شود.

امثال حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خورند، شهوت را مصرف می‌کنند، محصول آن مانند حضرت اسماعیل و اسحاق علیهما السلام می‌شود.

این کار که بالاترین عروج به سوی پروردگار است:

«وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا» «1»

چه باقیات و صالحاتی از حضرت اسماعیل علیه السلام بالاتر که از نسل او رسول خدا صلی الله علیه و آله، دوازده امام علیهم السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، میلیون‌ها عارف، اولیای خدا، مفسر و مرجع تقلید به وجود آمد؟

چه باقیات الصالحاتی از اسحاق بالاتر که از نسل او دو پیغمبر اولوالعزم مانند حضرت موسی و عیسی علیهما السلام به دنیا آمده است؟ این در ظاهر نتیجه شهوت و شکم است، اما اینجا صحبت از سقوط نیست، بلکه شکم و شهوت نردبان عروج، صعود و رفتن به سوی پروردگار مهربان عالم هستند.

مبارزه با طرح و نقشه ضد ارزشی

چگونه این شکم و شهوت حاکم هستند؟ اینجا که محکوم هستند؛ یعنی شکم

(1) - (کهف 18): 46؛ «ولی اعمال شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امید داشتن به آنها نیکوتر است.»

حلال و حرام مالی، ص: 508

و شهوت در زندگی پاکان عالم، هر دو از طریق صاحبشان بنده پروردگار هستند، اما آنجا شکم و شهوت حاکم هستند، به چه علت؟

«يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» «1»

شکم آنها، شکم حیوانی است؛ یعنی دهان بازی دارد که هر چه می خواهد، درون این دهان می ریزند؛ عرق، شراب، گوشت خوک، پول حرام، دزدی، رشوه، غصب، اختلاس و حق مردم، حق خواهر و برادر و وارث. دهان باز است و شکم حاکم.

شکم به صاحب خود می گوید: بریز و او می گوید: چشم. از کجا بریزم؟

می گوید: از هر کجا و هر راهی که می شود. اینجا شکم حاکم است و این شکم، شکم حیوانی است.

اما شهوت و شکمی که با خواسته های پروردگار عزیز عالم هماهنگ است، همین طور است؟ خدا در قرآن در مورد اینها می فرماید:

«كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» «2»؟

این شکم را که گاو، خر، سگ و خوک دارند.

بحث شهوت و شکم در آنجا بحث ارزش است، نه بحث ضد ارزش. این است که می‌فرماید: هر کس مرا ببیند، حق را دیده است، یا هر کس می‌خواهد با خدا بیعت کند، با امام حسین علیه السلام دست بیعت بدهد. یعنی این مجموعه ارزش‌هاست:

(1) - محمد (47): 12؛ «کافران همواره سرگرم بهره‌گیری از [کالا و لذت‌های زودگذر] دنیایند و می‌خورند، همان‌گونه که چهارپایان می‌خورند.»

(2) - محمد (47): 12؛ «همان‌گونه که چهارپایان می‌خورند.»

حلال و حرام مالی، ص: 509

«الْإِنْسَانُ بُنْيَانٌ لِلَّهِ مَلْعُونٌ مَنْ هَدَمَ بُنْيَانَهُ» «1» این ساختمان، ساختمان الهی است، ملعون است کسی که این ساختمان را خراب کند. تخریب تا جایی که خدا بگوید: «کالانعام».

وارد کردن نقص در ساختمان وجود

اما روایت دوم را ابوذر می‌گوید:

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

«الناقص ملعون»

ناقص؛ آن کسی که از رحمت حق محروم است؛ نه کسی که کور مادرزاد، یا کسی که معلول است، چون ما آنقدر کور مادرزاد داشتیم که با قبول تربیت خدا، فوق العاده شدند.

چشم دل

حضرت امام باقر علیه السلام وارد حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند، به همراه خود فرمودند:

به این مردم بگو: آیا امام باقر علیه السلام را می بینید؟ به هر کس گفت که آیا حضرت امام باقر علیه السلام در حرم مشرف هستند؟ نگاهی به این طرف و آن طرف کرد و گفت: نه.

امام علیه السلام به او فرمودند: به گوشه حرم، نزد ابراهیم مکفوف، این پیرمرد کور برو، بگو: آیا امام باقر علیه السلام در حرم است؟ رفت به ابراهیم مکفوف گفت: آیا حضرت

(1) - تفسیر آیات الأحكام: 312؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل 1/ 155، سوره نساء (4): آیات 92 الی 39؛ «إن هذا الإنسان بنیان الله. ملعون من هدم بنیانه»

حلال و حرام مالی، ص: 510

باقر علیه السلام به حرم مشرف شده اند؟ گفت: بله، چند لحظه ای است که آمدند. گفت:

آیا ایشان را می بینی؟ گفت: من در آن ناحیه کور نیستم که ایشان را نبینم، بلکه چشم من خیلی قوی است، من از ناحیه چشم سر کور هستم، نه از ناحیه دل. «1» کسی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: شما خدا را دیده اید که او را عبادت می کنید؟ فرمود: من خدای ندیده را عبادت نمی کنم. «2» اینها در ناحیه چشم دل، چشم خیلی قوی دارند. گوش و هوش آنان نیز قوی است و قدرت تسلط آنان بر خودشان هم خیلی فوق العاده است.

رفاقت صحیح با شکم و شهوت

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم کل مملکت بودند، بعد از نماز مغرب و عشا از مسجد کوفه به طرف خانه می رفتند، قصابی که آن طرف تر از مسجد بود، گفت:

علی جان! من می خواهم بروم، اما چند کیلو گوشت مانده، مشتری ندارم، شما

(1) - الخرائج و الجرائح: 595/2؛ بحار الأنوار: 243/46، باب 5، حدیث 31؛ «رُوِيَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّاسُ يَدْخُلُونَ وَ يَخْرُجُونَ فَقَالَ لِي سَلِ النَّاسَ هَلْ يَرَوْنِي فُكُلٌ مِنْ لَقِيئِهِ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَأَوْ هُوَ وَاقِفٌ حَتَّى دَخَلَ أَبُو هَارُونَ الْمَكْفُوفُ قَالَ سَلْ هَذَا فَقُلْتُ هَلْ رَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ فَقَالَ أَلَيْسَ هُوَ بِقَائِمٍ قَالَ وَ مَا عَلِمْتُكَ قَالَ وَ كَيْفَ لَأَعْلَمُ وَ هُوَ نُورٌ سَاطِعٌ قَالَ وَ سَمِعْتُ يَقُولُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْإِفْرِيقِيَّةِ مَا حَالُ رَاشِدٍ قَالَ خَلَفْتُهُ حَيًّا صَالِحًا يُثْرِتُكَ السَّلَامُ قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ مَا مَاتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ مَتَى قَالَ بَعْدَ خُرُوجِكَ بِيَوْمَيْنِ قَالَ وَ اللَّهُ مَا مَرِضَ وَ لَأَكَانَ بِهِ عِلَّةٌ قَالَ وَ إِنَّمَا يَمُوتُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ مَرَضٍ وَ عِلَّةٍ قُلْتُ مَنْ الرَّجُلُ قَالَ رَجُلٌ لَنَا مُوَالٍ وَ لَنَا مُحِبٌّ ثُمَّ قَالَ أَ تَرَوْنَ أَنْ لَيْسَ لَنَا مَعَكُمْ أَعْيُنٌ نَاطِرَةٌ وَ أَسْمَاعٌ سَامِعَةٌ بِئْسَ مَا رَأَيْتُمْ وَ اللَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَاحْضَرُونَا جَمِيعاً وَ عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحَيَّرَ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِهِ تُعَرَّفُوا فَإِنِّي بِهَذَا أَمْرٌ وُلْدِي وَ شِيعَتِي.»

(2) - الكافي: 98/1، بَابُ فِي إِنْطَالِ الرُّؤْيَةِ، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 16/41، باب 101، حدیث 8؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ جَاءَ جَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبْدتَهُ قَالَ فَقَالَ وَبِئْسَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَبِئْسَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَيْتُهُ الْفُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 511

می خواهی ببری؟ فرمود: نه، پول ندارم.

گفت: رئیس این مملکت که یکی از استانهایش کشور مصر، فلسطین و ایران است، پول ندارد؟ صاف تر از اولیای خدا در این عالم نبود. گفت: چرا پول نداری؟ فرمود: من از ریاست جمهوری خود حقوق نمی گیرم، چند درخت خرما در مدینه دارم، با پول آن خرج سالم را تنظیم می کنم.

گفت: نسیه ببر. هر وقت خواستی پولش را بده. فرمود: چرا من با تو معامله نسیه کنم؟ با شکم خود معامله نسیه می کنم، به شکم می گویم: گوشت هست، اما پول ندارم که بخرم و به تو بدهم، صبر کن، هر وقت پولدار شدم، به تو گوشت می دهم. این شکم با من رفیق تر از تو است؛ چون هر چقدر هم با من رفیق باشی، همین که پولم دیر بشود، تو به من بد نگاه می کنی که چرا پول مرا ندادی، اما هیچ وقت شکم من به من بد نگاه نمی کند. «1» این گونه مسلط بودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: لعنت خدا بر کسی که این ساختمان را رو به خرابی ببرد و آن را ناقص نگهدارد.

مصالح ساختمان وجود

زیباترین مصالح را برای این ساختمان قرار داده‌اند. در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: از مصالح این ساختمان، متخلّق شدن به اخلاق صالحین، صدق، چشم پاک، خوف از خدا، صبر، سخاوت و حیا است. این مصالح در جهت اخلاق است و مصالح عملی و اعتقادی نیز در جایگاه خود مسائلی دارد.

(1) - إرشاد القلوب: 119 / 1، الباب الرابع و الثلاثون في القناعة؛ «و روي أن عليا عليه السلام اجتاز بقصاب و عنده لحم سمين فقال يا أمير المؤمنين هذا اللحم سمين اشتر منه فقال له ليس الثمن حاضرًا فقال أنا أصبر يا أمير المؤمنين فقال له أنا أصبر عن اللحم.»

حلال و حرام مالی، ص: 512

مثلاً برای ساختن قلب، مصالح ایمان به خدا، قیامت، فرشتگان، انبیا و کتاب‌های نازل شده از جانب حضرت حق است که اگر دل در گرو این پنج منبع باشد و هر چیز دیگری می‌خواهد به دل گره بخورد، با این‌ها پخته شود، ساختمان وجود انسان کامل می‌شود.

چیزی که می‌خواهد با دل گره بخورد، با این پنج چیز میزان می‌شود. اگر انسان اجازه دهد که گره بخورد، دیگر اتفاق نمی‌افتد که پسر نزد پدر و مادرش گریه کند که من این دختر را می‌خواهم، می‌گویند: این دختر به ما نمی‌خورد، یا دختر می‌گوید:

من این پسر را می‌خواهم، مادر ناله می‌زند که این پسر به خانواده ما نمی‌خورد. اما مردم به اندازه ازدواج و آنچه که می‌خواهند به دل‌شان گره بخورد اهمیت نمی‌دهند که این چیزی که می‌خواهد به دل ما گره بخورد، به دل، خدا، فرشتگان، دین، قیامت، ائمه علیهم السلام و انبیا می‌خورد، یا نه؟ آیا همسنگ با ارزش‌ها هست؟

حراست از خانه دل

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

چه شد که به این مقام رسیدید؟ امام علیه السلام فرمود:

«بالقعود علی قلبی»

اول جلودار دلم بودم و هر چیز و هر کسی را به دل راه ندادم، بلکه دیدم هر چیزی که به دل نمی خورد و به آن مربوط نیست، گفتم: تو بیگانه و غریبه‌ای، اینجا نیا، اینجا خانه کسی دیگر است. با راه ندادن غیر، علی شدم.

مرحوم ملا احمد نراقی شعر مفصلی دارد پدر بزرگم این شعر را می خواند و بلند بلند گریه می کرد. اواخر آن به پروردگار می گوید:

اهرمین را راه دادم در حصار

من غلط کردم در اول بی شمار

حلال و حرام مالی، ص: 513

دشمن خود را برون زین خانه کن» 1

يك نظر در کار این ویرانه کن

اخلاق صالحین در مصالح ساختمان وجود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه می فرماید:

«و التخلّق باخلاق الصالحین»

این جمله «التخلّق باخلاق الصالحین» که در کتاب‌های ما معنا شده است، ده مورد را شیخ بهائی در کتاب اربعینش بیان می کند که اخلاق صالحین چه بوده است؟

صالحین، همان طور که از لغت پیداست، عاشق تربیت، رشد، کمال، سالم و پاک شدن مردم و خوشبخت کردن آنها در دنیا و آخرت بودند. خیلی از مردمی که در این زمینه ارتباطی نداشتند، زجر می کشیدند، ولی مردم را رها نمی کردند. يك مورد از توجه عاشقانه به ساختن مردم را برای شما بگویم. شما اسم آن را امر به معروف و نهي از منکر بگذار، اما این امر به معروف و نهي از منکر خیلی هنرمندانه بوده است.

معامله کردن با خدا

دانشمندی به نام سعید بن مسیب «2» در مدینه زندگی می کرد. امام باقر و امام

(1) - ملا احمد نراقی.

(2) - دائرة المعارف تشیع: 177/9؛ سعید بن مسیب، سعید بن مسیب بن حزن بن وهب مخزومی قریشی از تابعین و راویان است. نام مادرش ام سعید دختر حکیم بن امیه سلمی و فرزندانش محمد، سعید، الیاس و ام عثمان و ام عمر و فاخته می باشند. وی چهار سال بعد از خلافت عمر متولد شد و در هشتاد و چهار سالگی درگذشت. او یکی از فقها و تابعین بزرگ زمان معاویه بود که حدیث و فقه و تقوا و پرهیزکاری و عبادت را در خود جمع کرده بود و از امام صادق علیه السلام روایت شده که سعید بن مسیب از معتمدین علی بن حسین علیه السلام بود. سعید از جلوداران علم قرائت در مدینه به حساب می آمد و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابن عباس روایت نقل کرده است و جد و کوشش زیادی برای دستیابی به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است و گاهی چند شبانه روز در جستجوی شنیدن يك حدیث سفر کرده است. او دارای آن چنان شخصیتی بود که در زمان حیات اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فتوا می داد. روایت کرده اند که عمر بن عبدالعزیز تا در مورد حکمی از سعید بن مسیب نمی پرسیدند، قضاوت نمی کردند و گروهی او را از خوابگزاران می دانند و روایتی را درباره تعبیر خواب از او ذکر کرده اند و گفته اند اکثراً نماز را در مسجد و به صورت جماعت برگزار می کرد و در حالی که سوار مرکوب بود قرآن تلاوت می کرد و به طور معمول روزه داشت. وی همنشین امیرالمؤمنین علیه السلام بود و حتی در جنگها نیز از وی جدا نمی شد و تحت تربیت حضرت علی علیه السلام و از صحابه آن بزرگوار و مردی موثق و مورد اعتماد بود. علی بن حسین علیه السلام فرموده که سعید بن مسیب به خاطر مقدم بودن در آثار و دارا بودن فهم و شعور در زمانش داناترین مردم است و کلینی در کافی می نویسد: ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابوبکر و ابوخلد کابلی از اصحاب قابل اعتماد علی بن حسین علیه السلام بودند. سعید همچنین از یاران امام حسین علیه السلام بود. وی را یکی از فقهای هفتگانه و سرور قاریان

مدینه دانسته‌اند. ابن حجر در تقریب التهذیب می‌گوید: او یکی از علمای ثابت و فقهای بزرگ بود و از میمون بن مهران روایت شده که: داخل شدم در مدینه و از اعلم شهر سؤال کردم، پس سعید بن مسیب را معرفی کردند. و نیز سلیمان بن موسی می‌گوید: او از فقیه‌ترین تابعین بود، و صاحب عقد الفرید می‌گوید که: او به همراه حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین شرکت داشت. روایت کرده‌اند که فردی نزد سعید بن مسیب آمد و گفت: در خواب دیدم که گویا حضرت موسی علیه السلام بر ساحل دریا ایستاده پای مردی را گرفته و او را می‌چرخاند، پس او را سه بار به چرخ انداخت و سپس میان دریا افکند، سعید گفت: اگر خواب تو راست باشد، عبدالملک تا سه روز دیگر خواهد مرد، روز سوم هنوز سپری نشده بود که خبر مرگ عبدالملک رسید و آن مرد به سعید گفت: این سخن را از کجا گفتی؟ گفت: آن که موسی فرعون را غرق کرد و فرعون را جز عبدالملک نمی‌دانم.

حلال و حرام مالی، ص: 514

صادق علیهما السلام از او تعریف کرده‌اند. دختری داشت که پروردگار زیبایی را در این دختر

حلال و حرام مالی، ص: 515

کامل کرده بود. کار این دانشمند درس دادن بود.

زمانی که عبدالملک مروان حاکم کشور است. نماینده‌ای با اختیارات تام می‌فرستد که این دختر را از سعید بن مسیب برای پادشاه کشور خواستگاری کن، دختر و خودش هر چه مهریه و چیز دیگر خواستند قبول کن و امضا بده.

نماینده عبدالملک آمد و با سعید بن مسیب مفصل صحبت کرد و همه مژده‌ها را به او داد و سعید نیز بعد از تمام شدن حرف او گفت: این دختر را به عبدالملک شوهر نمی‌دهم. آن نماینده خداحافظی کرد و رفت.

روزی سر درس به شاگردش که لباس معمولی به تنش بود گفت: دو روز است که درس را تعطیل کردی، خیلی برای من سنگین است، چرا؟ اشک شاگردش ریخت، گفت: من تازه عروسی کرده بودم، همسرم مریض شد و مرد. این دو روز دست‌اندر کار کفن و دفن او بودم.

گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که بی‌زن زندگی کردن، شرّ است، شما همین امشب باید ازدواج کنی. گفت: من تازه همسرم مرده و وضع مالی خوبی ندارم، چه کسی به من دختر می‌دهد؟ گفت: من.

دختری که شاه به دنبالش فرستاده بود. یعنی من دخترم باید با انسان ازدواج کند، نه با شاه. گفت: چند لحظه صبر کن، رفت و به دخترش گفت: شوهری دانشجو، سالم و پاك به خواستگاری تو آمده است، می خواهی تو را به ازدواج او بدهم؟

گفت: پدر! شما سرد و گرم روزگار را چشیده اید، اگر مصلحت من می دانید، من حاضرم. آمد به جوان گفت: دخترم حاضر است. عقدش را اکنون می خوانم و اول غروب عروس را می آورم و به تو تحویل می دهم.

اول غروب آمد، در زد، داماد آمد، به او گفت: استاد! مهریه چه باشد؟ من

حلال و حرام مالی، ص: 516

پول ندارم تا مهر دختر را بدهم. آن زمان مهر را نقد می پرداختند. گفت: کلّ قرآن را شرط الهی می کنم که باید به دخترم یاد بدهی، این مهریه دختر من است، دیگر چه می خواهی؟ ازدواج تمام شد. «1»

غلام تربیت شده در دست حکیمان الهی

حال تربیت شده دیگری را از زبان این سعید بن مسیب بشنوید، می گوید: در مدینه قحطی شده بود، جمعیتی از مردم مدینه به بیابان رفتند تا نماز باران بخوانند. ما هم رفتیم در گوشه نشستیم و تماشا کردیم. دیدم مردم نماز باران را خواندند و اشک ریختند و رفتند، اما خبری نشد. وقتی که خلوت شد، از پشت تپه صدایی شنیدم، اما صدا بلند نبود، صدایی است که به خدا می رسد.

آمدم دیدم کارگر سیاه چهره ای صورتش روی خاک است و به پروردگار می گوید: به بازیگریها، گناهان و قلب سیاه این مردم نگاه نکن، به کرم خود نگاه کن و باران را بفرست. تا سرش را از روی خاک بلند کرد، ابر پدیدار شد و باران ریخت.

ما به دنبالش آمدم تا ببینیم خانه این شخص کجاست، تا برویم و بگوییم: واقعاً اگر تو غلامی، تو ارباب شو و من غلام تو می شوم. کوچه به کوچه، آهسته آمدم، دیدم به خانه امام زین العابدین علیه السلام رفت. قدری صبر کردم، بعد در زدم و درون خانه آمدم، گفتم: یا بن رسول الله! تو کریمی، یکی از این غلامهای خود را به من ببخش.

(1) - در کتاب عبرت آموز: 200 بیان شده است.

تفسیر عاملی: 73/2، سوره نساء (4): آیات 19 تا 12، ص 364

ابراهیم بن عبد الله الکنانی گفت: سعید بن مسیب دخترش را به مردی داد بدو درم مهر.

حلال و حرام مالی، ص: 517

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: عیبی ندارد. غلامان را آوردند و فرمودند: کدام را می خواهی؟ عرض کردم: این ها را نمی خواهم. فرمود: غلام دیگری دارم که کار حیوانات مرا انجام می دهد. او صدا بزینید بیاید. صدا زدند و آمد. عرض کردم:

آقا! من این شخص را می خواهم.

امام چهارم علیه السلام فرمودند: ای غلام! سعید بن مسیب تو را می خواهد. تو را به او ببخشم؟ او جواب نداد. به سعید رو کرد و گریست. گفت: ای سعید! مرا از امام زین العابدین علیه السلام جدا نکن، من می میرم، سعید گفت: ناراحت نباش. تو را نمی برم.

سعید رفت.

غلام دید که مقام معنویش بر او معلوم شده و او بی خود به دنبالش نیامده است و حتماً در بیابان آن حال او را دیده است. نگران شد. خلوص را ببینید و یاد بگیرید.

سعید می گوید: من چند قدم رفته بودم که غلامان امام زین العابدین علیه السلام آمدند و گفتند: امام می فرماید: برای تشییع جنازه آن غلام بیا، او نزد محبوبش رفته است. «1»

ز بود مستعار استغفر الله

ز هر چه غیر یار استغفر الله

ز شرش الحذار، استغفر الله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود

سر آمد عمر و يك ساعت ز غفلت	نگشتم هوشیار استغفر الله
جوانی رفت و پیری هم سرآمد	نکردم هیچ کار استغفر الله
نکردم يك سجودی در همه عمر	که آید آن به کار استغفرالله
ز کردار بدم صد بار توبه	ز گفتارم هزار استغفر الله

(1) - در کتاب عبرت آموز: 200 بیان شده است.

حلال و حرام مالی، ص: 518

شدم دور از دیار یار ای فیض

من مهجور زار استغفر الله «1»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - فیض کاشانی.

حلال و حرام مالی، ص: 520

30 دنیا و آخرت

تفاوت بین دنیا و آخرت

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 521

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلی علی محمد و آله الطاهرین.

1- زنده بودن آخرت

دنیا و آخرت با یکدیگر چند تفاوت دارند. برای شناخت این تفاوت‌ها از آیات قرآن مجید استفاده می‌کنیم. دنیا خانه حیات و زندگی است و هم خانه مرگ و خاموشی است، اما آخرت فقط خانه حیات است.

ما در دنیا، موجودات زنده، جماد و مرده می‌بینیم. بسیاری از موجودات در این دنیا جان و حیات دارند و بسیاری از موجودات هم بدون جان و حیات هستند. اما قرآن مجید، آخرت و همه موجودات عالم آخرت را زنده شعوردار، فهمیده و آگاه می‌داند.

در قرآن مجید درباره دنیا می‌خوانیم:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» «1»

در دنیا مرگ هست و حیات وجود دارد. اما درباره آخرت می‌خوانیم:

(1) - ملك (67): 2؛ «آنکه مرگ و زندگی را آفرید.»

حلال و حرام مالی، ص: 522

«وَأِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» «1»

عالم آخرت، باشعور، زنده و آگاه است. در قرآن مجید به این نکته اشاره شده است که پروردگار عالم بعد از این که جریان قیامت تمام شده، صحرای محشر خالی می‌شود، اهل نجات وارد بهشت و اهل معصیت نیز وارد دوزخ می‌شوند، پروردگار عالم با دوزخ و جهنم حرف می‌زند. جهنم و دوزخ نیز حرف خدا را می‌شنوند و می‌فهمند. علت این شنیدن و جواب دادن، همان حیات آگاهانه به همراه شعور می‌باشد. پروردگار به دوزخ خطاب می‌کند:

«هَلْ أَمْتَلَاتِ»

ای دوزخ! آیا از این جمعیت مرد و زنی که به خاطر گناه، بی‌دینی، کفر، شرک، نفاق و عصیان در تو ریخته شده‌اند، سیر و پر شده‌ای؟ دوزخ به پروردگار جواب می‌دهد:

«وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» «2»

در این آیه شریفه، کلمه قول است. دوزخ به پروردگار پاسخ می‌دهد: از این میلیاردها مرد و زنی که در من ریخته شده، سیر و قانع نشده‌ام، آیا لقمه بیشتری هم هست که در من قرار بدهی؟

از این که قرآن مجید می‌فرماید: پروردگار با جهنم صحبت می‌کند و از او سؤال می‌کند و جهنم هم با صدا جواب پروردگار عالم را می‌دهد. می‌توان فهمید که دوزخ

(1) - عنكبوت (29): 64؛ «و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی‌تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است.»

(2) - ق (50): 30؛ «آیا پر شدی؟ می‌گویند: آیا زیادتر از این هم هست؟»

حلال و حرام مالی، ص: 523

مانند بقیه شؤون قیامت، حیات دارد و حیات او نیز با شعور و با درک و فهم است.

این يك تفاوت.

2- فناپذیری دنیا و بقای آخرت

تفاوت دیگری که بین دنیا و آخرت وجود دارد این است که: هیچ چیز در دنیا دوام و بقا ندارد. موجودات، همیشگی، جاوید و ابدی نیستند. عزیزترین موجود این عالم که برتر از او وجود ندارد، پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است که سهم بودن ایشان در این دنیا شصت و سه سال بود. خداوند متعال او را در دنیا با آن همه احترام، مقام، عظمت و کرامت، ابدی و جاوید قرار نداد، بلکه در زمان حیات آن حضرت، خود پروردگار عالم خبر مرگ ایشان را به او داد.

«إِنَّكَ مَيِّتٌ» «1»

حبیب من، یقیناً مرگ گریبان تو را نیز خواهد گرفت و روزی می‌رسد که بین روح و بدن تو جدایی می‌افتد و بدن تو باید در همین زمین دفن بشود و جان مقدست نیز باید در جوار من قرار بگیری، تا روز قیامت که دوباره بین این جان و بدن آشتی برقرار بکنم و با همین بدن و جان مرگب وارد عالم آخرت بشوی.

آنچه در این عالم است به عمر او خاتمه داده است. مهر ابدی بودن و بقا بر پرونده کسی زده نشده است. اما در عالم آخرت، مرگ و محدودیتی وجود ندارد.

تمام موجوداتی که در عالم آخرت هستند، همیشگی و ابدی هستند، بقا دارند و مسأله‌ای به نام مرگ برای اهل آخرت وجود ندارد.

شما می‌دانید اگر يك مرد، زن، كودك، پیر یا يك جوانی خدای نکرده حدود هفتاد درصد بدن او در میان شعله‌های آتش آسیب ببیند و آتش را خاموش بکنند و او را به بیمارستان ببرند، بهترین دکتر و دارو هم کنار او قرار بگیرد، احتمال مرگ او

(1) - زمر (39): 30؛ «بی تردید تو می‌میری.»

به خاطر هفتاد درصد آسیب دیدگی از آتش، زیاد است. اما امیرالمؤمنین در دعای کمیل با سوز دل درباره آتش جهنم می‌فرماید:

«و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض» «1» آتش جهنم، آتشی است که تمام آسمانها و زمین در برابر سوزندگی، حمله و فشار آن، مقاومت ندارند. اما جهنمی‌ها با همین بدن در آن آتش پرفشار نمی‌میرند، پروردگار عالم می‌فرماید:

«لَمْ يَمُوتُ فِيهَا» «2»

هیچ فرد جهنمی در آن آتش نمی‌میرد. حالا آتش هم آتشی است که آسمانها و زمین طاقت آن را ندارد، اما در آخرت همین بدن گوشتی و استخوانی در آن آتش شدید از بین نمی‌رود و مردنی نیست، این فرق دوم بین دنیا و آخرت است.

3- جدایی بین خوبان و بدان در آخرت

اما فرق سوم بین دنیا و آخرت آن است که: در دنیا تمام خوبان و بدان کنار هم زندگی می‌کنند. شما مردمی متدین، بزرگوار و اهل خدا هستید، ولی ممکن است همسایه شما فرد غریبه‌ای باشد که از مکان دیگری به این شهر آمده است، دین و ایمان ندارد، اهل عبادت نیست، صداقت، کرامت و اصالت ندارد و دارای ارزش‌های انسانی نیست. از آن مکان به جای دیگری هم نمی‌توانید بروید. ممکن است یک دختر متدینه عقیفه با یک جوان ازدواج بکند و این شوهر هم کفو او از آب در نیاید، آدم بی‌دین و بدی باشد. در تمام مناطق روی زمین، خوب و بد کنار

(1) - إقبال الأعمال: 708.

(2) - اعلی (87): 13؛ «آن‌گاه در آنجا نه می‌میرد.»

حلال و حرام مالی، ص: 525

هم دیگر هستند، هم دیگر را می‌بینند، با هم دیگر روبه‌رو می‌شوند، شما ممکن است به قدری از تقوا برخوردار باشید که حاضر نشوید به اندازه یک خلال دندان به مالی کسی ضربه بزنید، اگر هم به شما بگویند: چرا حاضر نیستید به اندازه یک

خلال دندان به مال کسی ضربه بزنید، جواب بدهید که از قیامت و آخرت می‌ترسم، چون این آیه را قبول دارم که پروردگار می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «1»

ابوذر می‌گوید: يك شب تا صبح پیغمبر عظیم الشان اسلام از ناراحتی بیدار ماندند. با آن اخلاق خوشی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند، آن شب تبسم بر لب‌های مبارك ایشان نقش نیست. ابوذر می‌گوید: من اول مغرب وقتی ناراحتی را در چهره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم به خودم اجازه ندادم بپرسم که چه شده است. ولی فردا صبح، بعد از نماز، شادی را در چهره ایشان دیدم، عرض کردم: علت ناراحتی دیشب شما چه بود و امروز چرا خوشحال شده‌اید؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابوذر، دیشب دو درهم از بیت المال پیش من مانده بود، من موردی را برای خرج این دو درهم نیافتم. تا صبح بیدار ماندم و در این فکر بودم که اگر ملك الموت مأموریت پیدا کند که جانم را بگیرد، از او بخواهم دست نگاه دارد تا من این دو درهم که از بیت المال است را به مردم برگردانم، نخواهیدم که مبادا ملك الموت در خواب مرا قبض روح کند، و حالا موردش را پیدا کردم و خرج نمودم، الان شادی من از این روست که زیر بار دین این دو درهم نیستم. «2»

(1) - زلزله (99): 8؛ «و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند.»

(2) - تفسیر القمی: 54 / 1؛ تفسیر نور الثقلین: 69 / 1، سوره بقره (2): آیات 84 الی 88؛ «فقال أبو ذر: اما تذكر انا و أنت قد دخلنا على رسول الله صلى الله عليه و آله عشاء فرأينا كئيبا حزينا فسلمنا عليه، فلم يرد علينا السلام، فلما أصبحنا اتيناه فرأيناه ضاحكا مستبشرا فقلنا له: بآبائنا و أمهاتنا دخلنا عليك البارحة فرأيناك كئيبا حزينا ثم عدنا إليك اليوم فرأيناك ضاحكا مستبشرا؟ فقال: نعم كان قد بقي عندي من فيء المسلمين اربعة دنانير، لم أكن قسمتها و خفت أن يدركني الموت و هو عندي و قد قسمتها اليوم فاسترحت منها.»

حلال و حرام مالی، ص: 526

شما این طور زندگی می‌کنید ولی ممکن است در میان مردمی که شما با آنها زندگی می‌کنید، آدم رشوه‌گیر، اختلاس‌کار، حرامخو، مال مردم خوار باشد، ولی در آخرت این طور نیست. در سوره مبارکه یاسین روز قیامت، پروردگار عالم، خطاب

به تمام بدکاران عالم، از زمان حضرت آدم که فرد بدی جز قابیل وجود نداشت، تا آخرین لحظه که پرونده دنیا بسته می‌شود، می‌فرماید:

«وَأَمَّا زُورًا أَلْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» «1»

ای بدکاران! از خوبان عالم جدا بشوید. خوبان عالم را به بهشت و بدان عالم را به جهنم می‌برند و دیگر همدیگر را نمی‌بینند.

دلیلی بر حیات قیامت

در فرق اول اشاره کردیم که در دنیا مرگ و حیات، زنده و جماد کنار هم دیگر هستند، ولی در عالم آخرت جماد و مرگ وجود ندارد، بلکه همه چیز زنده است.

زمین محشر زنده است و نیز آگاهی دارد. به این آیه قرآن توجه کنید:

«يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» «2»

خداوند می‌فرماید: در قیامت من به زمین فرمان می‌دهم، پرونده بندگان بی‌آبرو،

(1) - یس (36): 59؛ «و [ندا آید:] ای گناهکاران! امروز [از صف نیکان] جدا شوید.»

(2) - زلزله (99): 4-5؛ «آن روز است که زمین اخبار خود را می‌گوید؛* زیرا که پروردگارت به او وحی کرده است.»

حلال و حرام مالی، ص: 527

بدکار، اهل معصیت و آن افرادی را که اصرار برگناه داشتند را نمایان کن و به آنها بگو که در این چند سال حیات چه کرده‌اید؟ زمین حرف خدا را می‌فهمد و جواب خدا را می‌دهد.

«يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»

تمام خیرهایی را که از بندگان می‌داند همه را بازگو می‌کند. معلوم می‌شود که بر اساس آیه:

«إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» «1»

تمام آخرت زنده است.

چگونگی ساختار بهشت

يك بخش عظیم آخرت، بهشت است و الآن موجود می‌باشد. طبق آیات قرآن، بهشت جایی نیست که خداوند متعال، بخواهد آن را در روز قیامت معماری بکند و بسازد، از آن زمان که در کره زمین ایمان، عمل صالح و اخلاق شروع شد، ساخته شدن بهشت نیز شروع شد.

چون طبق آیات قرآن، مصالح ساختمانی بهشت عبارتند از: ایمان، حسن خلق و اعمال خوب مردم. چرا بعضی از مردم به جهنم می‌روند؟ زیرا دین، اخلاق و عمل صالح ندارند. صالحان به بهشت می‌روند چون مصالح ساختن آن را، خود آنها فرستادند.

بر اساس آیاتی که در قرآن است، بهشت در حال حاضر موجود است. البته

(1) - عنكبوت (29): 64؛ «و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی‌تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است.»

حلال و حرام مالی، ص: 528

تمامی آن موجود نمی‌باشد. از زمان آدم تا الآن هر فردی که دارای ایمان، اخلاق و عمل صالح بوده، بر پایه این توصیفات بهشت او ساخته شده است. افرادی که از دنیا رفته‌اند، نسبت به اعمالشان بهشت آنها کامل شده است، ولی ما که در این دنیا زندگی می‌کنیم، با نمازها، روزه‌ها و با شرکت کردن در جلسات دینی، هنوز در حال ساختن بهشت هستیم و با فرا رسیدن مرگ، ساختمان سازی بهشت ما نیز به اتمام می‌رسد. الآن اگر پرده مکاشفه را کنار بزنند، مردان و زنان با

ایمان، بهشت خود را نیمه کاره می بینند، هنوز چندین سال دیگر وقت دارند که الباقی بهشت خود را بسازند. این بهشت طبق آیات قرآن زنده با شعور، آگاه و فهمیده می باشد.

زنان اهل بهشت

وجود مبارك شيخ صدوق «1» که در قرن سوم، یعنی حدود هزار و دویست سال

(1) - شيخ صدوق: محمد بن علی بن بابويه ابو جعفر ملقب به صدوق (م 311 - 381 هـ. ق) براساس حاجت پدر وی، ابن بابويه که توسط نامه به حسین بن روح نماینده امام عصر علیه السلام از حضرت درخواست دعا جهت فرزند ذکور نموده بود؛ پس از سه روز مستجاب گردید و خداوند منان دو فرزند مبارك به نام حسین و محمد به ایشان عنایت فرمود و محمد ابن بابويه صدوق پیوسته به این لطف الهی مباحثات می کرده است. وی از بنیان گذاران فقه شیعه در صف اول محدثین و علمای مذهب شیعه جای دارد. عمده علوم ادبی و شرعی و عقلی را در مدارس قم نزد اساتیدی چون ابو جعفر محمد بن حسن شیخ فقهای قم و ابراهیم قمی و علی بن برقی و ماجیلویه و حسین بن ابراهیم کسب فیض نمود. سپس از قم به ری پایتخت سلاطین شیعی مذهب آل بویه، مرکز علما و رجال آن طائفه منتقل شد. و سپس به شهرها و کشورهای دیگر سفر نمود. با سفرهای دور و دراز در بلاد اسلامی تألیفات بسیاری تا 300 عنوان نگاشت. وی به خاطر ارتباط با امراء و رجال و حضور در محافل سیاسی و علمی در پرتو منطق قوی و وسعت معلومات و قلم و بیان رسا موفق شد مذهب اثنا عشری را ترویج دهد و فقه و اصول و کلام شیعه را مدون نماید. چون اسناد و آراء او مورد قبول و تصدیق سایر فقها بود او را صدوق لقب دادند. از مهمترین تألیفات ایشان من لا یحضره الفقیه، من لا یحضره الطیب، عیون اخبار الرضا علیه السلام، التوحید، علل الشرایع، معانی الاخبار، رساله الاعتقادات، اکمال الدین و ... است. بسیاری از علمای معروف از جمله شیخ مفید، ابن شاذان، غضائری و ابو جعفر محمد دوریستی محضر درس صدوق را درک کرده اند.

دایرة المعارف تشیع: 307 / 1 - 308.

حلال و حرام مالی، ص: 529

پیش، در زمان غیبت صغری به دنیا آمد و در آن زمان زندگی می کرد، یعنی زندگی ایشان به زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام متصل بوده است، پدر شیخ صدوق در شهر مقدس قم، وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودند.

امام عسکری علیه السلام نامه‌های بسیار باارزشی را به پدر شیخ صدوق نوشتند.

ایشان در کتاب «خصال» از قول وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند: بهشت مشتاق چهار زن در این عالم است. «1» معنایش این است که بهشت مشتری‌های خود را می شناسد و نسبت به آنها حال متفاوتی دارد. عاشق و معشوق همه نیست، برای همه خوبان عالم آمادگی دارد.

ولی در میان خوبان عالم اشتیاق، رغبت و شوق به چهار زن را دارد. به عبارت ساده‌تر بهشت به خاطر این چهار زن، قبل از اینکه بمیزند دلتنگ بوده، طبق گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، بهشت با اشتیاق، این چهار زن را می خواست.

(1) - الخصال: 205 / 1، حدیث 22؛ بحار الأنوار: 178 / 8، باب 23، حدیث 133؛ «ابن عَبَّاسٍ: قَالَ خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَرْبَعَ خُطَطٍ فِي الْأَرْضِ وَ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةَ بِنْتُ مُرَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 530

حضرت آسیه علیها السلام و ایمان حقیقی

یکی از زنان که بهشت مشتاق او بود و رغبت شدیدی به او داشته، آسیه همسر فرعون است. يك خانم جوان مصری که همسر پادشاه و از تمام امکانات رفاهی برخوردار است و قدرت دوم مملکت می باشد، کسی هم جرأت مقابله و مخالفت با او را ندارد.

با شنیدن مسائل الهی از زبان موسی، باطن او بیدار می‌شود، می‌فهمد زن فرعون بودن، نشستن بر سر این سفره‌ها، به گردن انداختن طلا و جواهرات، بها دادن به این فرهنگ و این نوع زندگی اشتباه است. توبه کرد، يك توبه واقعی و حقیقی.

فرعون فهمید که این زن به خدا ایمان آورده و قیامت را باور دارد، موسی را به پیغمبری قبول کرده و خدا را عبادت می‌کند. طبق آیات قرآن و روایات وقتی فرعون از او ناامید شد، او را محکوم کرد و دستور داد که سربازان او را به روی زمین بخوابانند و دو مچ پا و کف دستانش را با میخ‌های بزرگ به زمین بدوزند و يك سنگ بسیار سنگین را از بالا چنان روی بدن او بیندازند که تمام اسکلت او روی زمین و زیر سنگ خورد بشود. کاخ، طلاها و ملکه بودن را از او می‌گیرند، می‌خواهند او را بکشند، ولی می‌گویند: برای من مهم نیست. آن چیزی که برای من مهم است خدا و دین خدا است. من با کشته شدن، خاموش نمی‌شوم. بدن را از من می‌گیرید، اما روح من پیش پروردگار می‌رود و بعد هم شهید شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بهشت عاشق و مشتاق این زن است.

حضرت مریم علیها السلام و پاداش خداوند

اما خانم دومی که بهشت مشتاق او می‌باشد حضرت مریم علیها السلام است. خانمی که برای يك بار در دوره عمر خود شوهر نکرد، در آن محیط پر از فساد، گناه، معصیت،

حلال و حرام مالی، ص: 531

فسق و مادی گرایی که طبق آیه قرآن:

«وَأَشْرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» «1»

دل‌هایشان با گوساله یکی شده بود، خدا می‌فرماید: این دختر، چنان پاکدامنی، سلامت نفس، اخلاق، کرامت، عظمت و شرف و انسانیت خود را حفظ کرد که به مزد این پاکی، بدون اینکه شوهر کند، پسری به او دادم به نام عیسی علیه السلام که چهارمین پیغمبر اولوالعزم من شد. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بهشت مشتاق حضرت مریم است.

حضرت خدیجه علیها السلام و مقام زن

اما زن سوم، از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله روایتی نقل شده که خیلی قابل توجه است. من با هیچ روایتی عظمت این خانم را مثل این روایت نتوانستم درک بکنم. يك وقت می گویند: این خانم صد در صد اهل بهشت است، زیرا زحمت کشیده، دیندار بوده و تبلیغ دین کرده است. اما يك وقت می گویند: اهل بهشت هست این قید را هم این زن دارد. اینجا عظمت این زن معلوم است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: سومین خانمی که بهشت مشتاق او است.

«خدیجه بنت خویلد زوجه النبی فی الدنيا و الاخرة» «2» خدیجه همسر من در دنیا و آخرت است، یعنی روز قیامت هر کجا مرا ببرند این

(1) - بقره (2): 93؛ «دوستی گوساله با دل هایشان در آمیخت.»

(2) - كشف الغمة: 466 / 1؛ بحار الأنوار: 53 / 43، باب 3، ذیل حدیث 48؛ «إِنَّ بَاتَوِيهِ رُؤْيِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ اشْتَاقتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَنْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ آسِيَةَ بِنْتِ مُرَاحِمٍ زَوْجَةَ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَةَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.»

حلال و حرام مالی، ص: 532

زن نیز با من معیت دارد و در مقام من است.

آیا زن می تواند به این مقام برسد؟ بله، بین زن و مرد در رسیدن به مقامات ملکوتی هیچ فرقی نیست. در عالم معنا مردها با زنها هیچ فرقی ندارند، ولی طبیعت زندگی دنیا اقتضا کرده که فرق های مختصر اندامی با یکدیگر داشته باشند، اما از نظر انسان بودن فرقی ندارند.

حضرت فاطمه علیها السلام برترین زن

چهارمین خانمی که بهشت مشتاق او است، فاطمه زهرا علیها السلام است. این خانم با آن سه خانم قبل اصلاً قابل مقایسه نیست. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: چهارمین خانمی که بهشت مشتاق او است، دخترم فاطمه زهرا علیها السلام است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

31 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دعوت الهی

31

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 535

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

خداوند مهربان به وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله امر می کند، حقیقتی را برای همه مردم بیان کن. حالا مردم، به این حقیقت توجه کنند یا نکنند، آن بحث جداگانه ای است. یقیناً از مردم بر اساس تکیه دادن بر عقل، فطرت و انصاف خود، این حقیقت را از زبان تو قبول می کنند. عده ای نیز قبول نمی کنند.

مردمی که از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله حقیقتی را قبول کنند، به نفع دنیا و آخرت و اگر قبول نکنند، به زیان دنیا و آخرتشان می باشد.

ردّ حقیقت، خسارتی غیرقابل جبران

گاهی ما در آیات و روایات و «نهی البلاغه» این مسأله را می بینیم که اگر همه دنیا را به انسان بدهند، جبران بعضی از ضررها را نخواهد کرد.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

روز قیامت افرادی که محکوم به جهنم می‌شوند، اگر همه دنیا و آنچه که در دنیاست، دو برابر بشود، بر فرض که مالک آنها باشد و بخواهند به پروردگار عالم بپردازند تا خداوند آنها را عفو کند، قبول نمی‌شود.

این زیان و خسارتی که انسان را مستحق دوزخ می‌کند، چقدر از نظر باطنی

حلال و حرام مالی، ص: 536

سنگین است که اگر دنیا را در قیامت دو برابر بکنند، و آن را در عوض نجات از عذاب دوزخ بپردازند، مورد قبول واقع نمی‌شود. چه خسارت و زبانی از این سنگین‌تر. دلیل این زیان و خسارت، عدم پذیرش حقیقت از زیان پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

راه پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت به یگانه پرستی

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که به تمام مردان و زنان بگو:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي»

این راه من است. چه چیزی راه پیغمبر صلی الله علیه و آله است، پروردگار توضیح می‌دهد:

«أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» «1»

راه من این است که همه شما را به پرستش خدا دعوت بکنم، بیایید اهل خدا و با خدا و تسلیم برنامه‌های حکیمانه پروردگار مهربان عالم بشوید. در همه عمر خود، کارگر خدا باشید. از هیچ کارفرمایی غیر از پروردگار، خواسته، فرمان و دستوری را قبول نکنید. این برنامه‌ای است که همه انبیای خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام داشتند.

در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام شایعه شده بود که معاویه زرتگرتر و هنرمندتر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام جواب این شایعه را دادند که اگر به زرتگری و هنرمندی باشد، من از همه زرتگرتر و هنرمندترم، اما چرا من در برخورد با مردم و زندگی، آن زرتگری و هنرمندی را به کار نمی‌گیرم، چون پروردگار اجازه نمی‌دهد.

ولی چرا من محدود و مقید زندگی می‌کنم، هر قدمی را بر نمی‌دارم، هر نقشه‌ای را نمی‌کشم و هر کاری و عملی را انجام نمی‌دهم در حالی که از همه بهتر

(1) - یوسف (12): 108.

حلال و حرام مالی، ص: 537

می‌دانم. «1» زیرا من عبدالله و با خدا هستم، با خدا زندگی می‌کنم. اگر زندگی من غیر از این باشد، من هم مثل دیگران ضرر می‌کنم و این ضرر هم در قیامت ابداً قابل جبران نیست. کسی که ضرر کرده است، چگونه در قیامت می‌خواهد خود را از عذاب جهنم نجات بدهد؟

دعوت بر اساس بصیرت

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي»

بگو: این راه من است،

«أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ»

مسئولیت و وظیفه دارم که همه شما را به طرف پروردگار عالم دعوت کنم. اما به مردم این مطلب را هم بگو که این دعوت بر اساس روشن بینی و بصیرت است، این دعوت، کورکورانه و جاهلانه نیست، دعوتی عالمانه، آگاهانه و بر اساس بینایی و بیداری است. نه تنها من، دعوت بر اساس بیداری و بینایی است بلکه دعوت پیروان واقعی من بر اساس همین بینایی است.

«أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»

البته در روایات ما آمده: این «مَنِ اتَّبَعَنِي» در درجه اول دوازده امام معصوم هستند که با بصیرت باطنی از مردم دعوت می‌کنند. وقتی می‌فرماید: این عمل

(1) - نَحَجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 191؛ «من كلام له عليه السلام في معاوية: وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ بَعْدِرٌ وَ يَمْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ عَادِرٍ لِيَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا أُسْتَعْمِلَ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 538

مستوجب عذاب در آتش جهنم و اسارت در قیامت می شود، یعنی اینکه باطن جهنم، عذاب، آتش و اسارت در قیامت را می بینند.

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» «1»

واقعاً ما داریم زندان و زندانی این عمل را می بینیم. ما تیر به تاریکی نمی اندازیم.

بصیرت انبیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام

روزی در هنگام طلوع آفتاب، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله، به شدت گریه می کردند. به نحوی که حضرت زهرا علیها السلام از گریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فوق العاده ناراحت شدند، همراه با امیرالمؤمنین علی علیه السلام که تماشاگر این ماجرا بودند محضر پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: خدا چشمانتان را نگریاند، همیشه خوشحال باشید، چه اتفاقی افتاده که شما را این گونه گریان کرده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

شب گذشته پانزده گروه از زنان را نشان من دادند که گروه اول از این پانزده گروه را دیدم که با موی جلوی سر به دیواره جهنم بستند، سر به جانب دوزخ، و بدن به طرف بالای دوزخ است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دیدم، این دیدن غیر از شنیدن است. این بصیرتی که قرآن مجید نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين می فرماید: دیدن و لمس حقیقت است.

در ادامه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به جبرئیل گفتم: این پانزده گروه جزء کدام امت هستند؟ به من گفت: یا رسول الله! هر پانزده گروه از امت شما هستند، گفتم: اینها چه کرده‌اند؟

گفت: گروه اول، زنان و دخترانی هستند که در دنیا با حجاب بودند ولی موی

(1) - مدثر (74): 38؛ «هر کسی در گرو دست آورده‌های خویش است.»

حلال و حرام مالی، ص: 539

جلوی سرشان، دائم در معرض دید نامحرمان می‌باشد. «1»

(1) - بحار الأنوار: 309 / 8 - 310، باب 24، حدیث 75؛ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيْتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِشَعْرِهَا يَغْلِي دِمَاحُ رَأْسِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِلِسَانِهَا وَ الْحَمِيمُ يُصَبُّ فِي حَلْقِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِبَدَنِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا وَ النَّارُ تُوقَدُ مِنْ تَحْتِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً قَدْ شَدَّ رِجْلَاهَا إِلَى يَدَيْهَا وَ قَدْ سَلَطَ عَلَيْهَا الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً صَمَاءَ عَمِيَاءَ خَرَسَاءَ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ يَخْرُجُ دِمَاحُ رَأْسِهَا مِنْ مَنْحَرِهَا وَ بَدَنُهَا مُتَقَطَّعٌ مِنَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِرِجْلَيْهَا فِي تَنْوِيرٍ مِنْ نَارٍ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً تُقَطِّعُ لَحْمَ جَسَدِهَا مِنْ مُقَدَّمِهَا وَ مُؤَخَّرِهَا بِمَقَارِضٍ مِنْ نَارٍ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً يُحْرِقُ وَجْهَهَا وَ يَدَاهَا وَ هِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً رَأْسُهَا رَأْسُ خَنْزِيرٍ وَ بَدَنُهَا بَدَنُ الْحِمَارِ وَ عَلَيْهَا أَلْفُ أَلْفٍ لَوْنٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا وَ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ رَأْسَهَا وَ بَدَنَهَا بِمِقَامِعٍ مِنْ نَارٍ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهَا وَ سَبَبُهَا حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا هَذَا الْعَذَابَ فَقَالَ يَا بِنْتِي أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تَعْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِلِسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِبَدَنِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَمْتَنِعُ مِنْ فِرَاشِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنَيْهَا بَعِيرٍ إِذْنِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ وَ أَمَّا الَّتِي شَدَّتْ يَدَاهَا إِلَى رِجْلَيْهَا وَ سَلَطَ عَلَيْهَا الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ فَإِنَّهَا كَانَتْ قَدِرَةً الْوَضُوءِ قَدِرَةَ الثَّيَابِ وَ كَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَ لَا تَتَنَطَّفُ وَ كَانَتْ تَسْتَهِينُ بِالصَّلَاةِ وَ أَمَّا الْعَمِيَاءُ الصَّمَاءُ الْخَرَسَاءُ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَلِدُ مِنَ الزَّوْجِ فَتُعَلِّقُ فِي عُقْبِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الَّتِي تُفْرَضُ لَحْمُهَا بِالْمَقَارِضِ فَإِنَّهَا تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَى الرَّجَالِ وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تُحْرِقُ وَجْهَهَا وَ يَدَيْهَا وَ

هِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةً وَ أَمَّا الَّتِي كَانَ رَأْسُهَا رَأْسَ خَنْزِيرٍ وَ بَدْنُهَا بَدَنَ الْحِمَارِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَمَامَةً كَذَابَةً وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةً حَاسِدَةً ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّا لِأَمْرَأَةٍ أَغْضَبْتُ زَوْجَهَا وَ طَوَّبِي لِأَمْرَأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا.

حلال و حرام مالی، ص: 540

«وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» «1»

دوزخ بر کافران احاطه دارد، فقط قول پروردگار است و با همه وجودم قبول دارم و اگر انکار بکنم، کافر می شوم. آنچه که شما هم از زبان اهل منبر می شنوید، در حقیقت آیات قرآن و روایات هستند. مسلمان هستم، یقین به قرآن دارم، می گویم:

آیه حرف پروردگار است. ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی این آیه را روی منبر می خواندند، می دیدند که دوزخ بر کافران احاطه دارد.

يك عده از ما عادت داریم بعد از نماز صبح، يك صفحه از قرآن را بخوانیم، بعد از قرائت هم می گوئیم:

«صدق الله العلي العظيم»

اما حضرت زین العابدین علیه السلام وقتی بعد از نماز صبح در اتاق خانه اش شروع می کرد به قرآن خواندن، مردم که از کوچه عبور می کردند، با شنیدن نوای قرآن و صدای گریه آن حضرت که مانند مادر جوان مرده، میخکوب می شدند، چرا؟ چون حضرت زین العابدین علیه السلام هر آیه ای را که می خواندند، باطن آیه را نیز می دیدند. این بصیرت انبیای خدا و ائمه طاهرين است.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» «2»

به مردم بگو این راه من است که شما را بر اساس دیدن حقیقت، دعوت به خدا می کنم، و پیروان واقعی من هم بر اساس همین بصیرت، شما را دعوت می کنند.

(1) - توبه (9): 49؛ «و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد.»

(2) - یوسف (12): 108؛ «بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.»

حلال و حرام مالی، ص: 541

رفع عذاب به حرمت «بسم الله»

در روایتی که گاهی منتسب به وجود مبارك حضرت مسیح و گاهی هم از قول پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله. نقل می‌کنند که ایشان روزی از کنار قبرستانی عبور می‌کردند، به یاران خود فرمودند: عجله کنید، بدوید، مانند فردی که فرار می‌کند از قبرستان گذشتند.

در بعضی از روایات آمده چند روز بعد، یا يك سال بعد، باز هم مسیرشان از کنار این قبرستان بود، این دفعه اصحاب دیدند که حضرت آهسته قدم برمی‌دارند و چیزی هم نفرمودند. يك نفر به ایشان عرض کرد: آقا، دفعه گذشته در حین عبور از کنار این قبرستان فرمان دادید عجله کنید، اما این بار چیزی نفرمودید.

حضرت در جواب فرمودند: دفعه پیشین وقتی می‌خواستیم از کنار این قبرستان عبور کنیم، صاحب یکی از قبرها در عذاب پروردگار بود و آنچه را که می‌دیدم شما نمی‌دیدید، من طاقت دیدن آن عذاب را نداشتم، گفتم: عجله کنید، چون می‌خواستم زودتر از آن جا بروم و آن عذاب را نبینم. اما این بار دیدم که عذاب، از صاحب آن قبر برداشته شده است، از جبرئیل دلیل رفع عذاب، از صاحب قبر را پرسیدم، جبرئیل گفت: از این میت، یتیمی باقی مانده بود و اولین درسی که استاد به او یاد داد، آیه شریفه:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»*

بود. وقتی یتیم این آیه را خواند، پروردگار فرمود: فرزند این گناه کار، مرا به رحمانیت و رحیمیت خواند، حیا می‌کنم که عذاب پدر او را در برزخ ادامه بدهم، لذا او را بخشیدم. «1» این بصیرت است، بصیرتی که انبیاء یا ائمه اطهار علیهم السلام داشتند

(1) - اصل روایت بدین مضمون یافت نشد؛ الکافی: 3/6 - 4، باب فضل الولد، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 2/72، باب 31، حدیث 2؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْثَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَبْرِ يُعَدَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَدَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أُوَّلِ فَكَانَ يُعَدَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَدَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 542

و مسائل پشت پرده را می دیدند.

حرام خوری و پنج خطر آن

وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، پنج خطر بسیار سنگین را برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می کنند، که این پنج خطر میوه تلخ یکی از گناهان است.

گناهی که در طول تاریخ، رواج داشته و متأسفانه در این روزگار در کشور ما هم رواج دارد و تعدادی از مردان و زنان دچار این گناه و اسیر این برنامه شیطانی هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به بصیرتی که خدا به ایشان عطا کرده اند و طبق آیه شریفه ای که در اواخر سوره یوسف است، «1» به امیرالمؤمنین فرمود:

«یا علی من أكل من الحرام» «2» یا علی، هر کسی مال حرام بخورد، پنج خطر متوجه او خواهد شد. یعنی این پنج خطر در ذات مال حرام است. کسی نمی تواند از بیت المال دزدی کند، یا مال مردم را بیاورد و نیت او هم این باشد که پول آن را ندهد. بگوید: چک می دهم بگذار برگشت بخورد. نمی توان میوه های تلخ حرام را از حرام جدا کرد و به لقمه حرام

(1) - اشاره به سوره یوسف آیه 108.

(2) - مجله میراث حدیث شیعه: شماره 2؛ «وصیة النبی صلی الله علیه و آله لعلی بن ابی طالب علیه السلام (نسخه خطی) به روایت عمر بن مطهر محمد نسفی ملقب به نجم الدین از فقهای حنفیه در قرن پنجم هجری قمری.»

«یا علی من أكل من الحرام، مات قلبه، خرق [خلق] دینه، ضعف یقینه، قَلت [كَلت] عبادته، حُجِبَتْ دعوته.»

حلال و حرام مالی، ص: 543

گفت: من تو را می‌خورم، اما تو این پنج خطر را ایجاد نکن، مثل اینکه بگوییم:

آفتاب، بتاب، اما کره زمین را روشن نکن. کسی نمی‌تواند این پنج خطر را از مال حرام جدا بکند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

نه اینکه در تمام عمرش حرام خور باشد، بلکه اگر گرفتار اندکی حرام خوری شود. مقدار حرام خوری را از کجا می‌فهمیم؟ از کلمه «من» که بر سر «الحرام» آمده است.

«مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَرَامِ»

هر کسی که مقداری از حرام را بخورد،

1- خطر مرگ قلب

خطر اول سنگین‌ترین خسارت و زیان است. متن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سنگینی خطر اول این است:

خطر اول: «مات قلبه»

به آرامی حیات الهی از قلب حرام خوار خارج می‌شود و قلب او می‌میرد. ممکن است فرد حرام خوار صد سال زندگی کند. منظور از مرگ قلب، مرگ آن قلبی است که صفاتی همچون: رقت، عاطفه و ایمان را از دست بدهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان» «1» قیافه آدمیزاد است ولی قلب گرگ است. امام زین العابدین علیه السلام در «مناجات

(1) - نهج البلاغه: خطبه 86.

حلال و حرام مالی، ص: 544

تائبین» می فرمایند:

«امات قلبی عظیم جنایتی» 1 «خدایا! این گناه بزرگ، قلبم را نابود کرده است. به علت تعفن باطنی، صاحب قلب مرده، بخیل، مغرور، حسود، متکبر، کینه توز و دورو می شود، اینها تعفن های قلب مرده است. این يك خطر است.

2- خطر کهنه شدن دین

خطر دوم: «خرق دینه»

دین انسان حرام خوار کهنه می شود. تعبیر بسیار عجیبی است. دین دیگر برای او تازگی ندارد، در جواب آنها که می پرسند: چرا بی دین شدی؟ می گوید: روزگار تمدن است، این حرفها دیگر کهنه شده، من اگر دیندار بودم از قافله تمدن و متجدد بودن عقب می ماندم، دنیای الکترونیک است، دیگر دنیای نماز، روزه، مسجد، روضه، گریه، حلال و حرام نیست. دین کهنه می شود.

3- خطر ضعف یقین

خطر سوم: «ضعف یقینه»

باورش هم سست می شود. می گوید: نمی دانم قیامت واقع می شود یا نه، نبوت انبیا و امامت علی علیه السلام را قبول بکنم؟

4- خطر سست شدن در بندگی

خطر چهارم: «قلّت عبادته»

حلال و حرام مالی، ص: 545

در بندگی خدا، کند می شود. نماز اول وقت به آخر وقت و آخر وقت هم رو به نابودی می رود. روزه ماه رمضان را با بهانه های واهی نمی گیرد.

5- خطر مستجاب نشدن دعا

خطر پنجم: «حُجِبَتْ دَعْوَتُهُ»

انسان ممکن است انواع گرفتاری ها را پیدا بکند و کلید حل گرفتاری های او، پول، پارتی، وکیل، وزیر، رئیس، سرهنگ و سرتیپ نباشد، تنها راه حل، دعا به درگاه خداوند است. ولی پیغمبر به امیرالمؤمنین می فرماید: «حُجِبَتْ دَعْوَتُهُ» هر چقدر دعا کند، خدا دعای او را مستجاب نمی کند، خداوند می فرماید: آنقدر در گرفتاری بمان تا نابود شوی. دعایت برای من ارزش ندارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 546

32 فرهنگ حلال و حرام

اسلام و مسأله حلال و حرام

32

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 549

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

کلام درباره مال حرام و نامشروع بود، که نه تنها در قرآن مجید بلکه در همه کتاب‌های نازل شده بر انبیای الهی مطرح بوده است. از قول پیامبر عظیم الشان اسلام و ائمه طاهرين در این باره بسیار روایت نقل شده که بعضی از علمای بزرگ شیعه، مانند: فیض کاشانی، چهارصد سال قبل یکی از کتاب‌های خود را مستقلاً تحت عنوان کتاب «حلال و حرام» تألیف نموده‌اند.

این طور که از معارف الهیه استفاده می‌شود مسأله مال حرام، از زمان حضرت آدم مطرح شده است و اوج طرح این مسأله مربوط به فرهنگ اسلام می‌باشد.

در زمان نزول قرآن و بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامت امامان علیهم السلام تمام جوانب این برنامه برای مردم بیان شده بود تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های مهم‌شان در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

خداوند متعال حرام را بدون اینکه چیزی از آن پوشیده بماند بیان کرده است و در این زمینه نسخه هدایتش را برای مردم کامل نموده است. «1»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 166؛ «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيَّنَّ فِيهِ الْحَبِيرَ وَ الشَّرَّ فَخُذُوا نَهْجَ الْحَبِيرِ تَهْتَدُوا وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا الْفَرَائِضَ الْأَوْهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدُّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ....»

حلال و حرام مالی، ص: 550

در روایتی که روز گذشته گفته شد، پیغمبر اسلام خطاب به امیرالمؤمنین فرمودند: علی جان هر مرد و زنی که از مال حرام مصرف کند، پنج خطر متوجه او است، در حالی که بداند و یقین داشته باشد که آن مال حرام است و مخلوط با آن زندگی بکند، حال چه بخورد، چه بپوشد، خانه سازی کند و یا سرمایه کار قرار دهد، همه این‌ها در کلمه «أكل» قرار دارند. اگر خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» «1»

مال یکدیگر را به حرام و باطل نخورید، منظور از این خوردن، پول را به لقمه تبدیل کردن و خوردن نیست، بلکه آکل در لغت عرب به معنی به چنگ آوردن، به دست آوردن، نگهداشتن و مصرف کردن به شکل‌های مختلف است.

انواع مرگ به تعبیر قرآن و روایات

کسی که به تعبیر قرآن و روایات، آکل مال حرام باشد، مصرف کردن این مال حرام، پنج خطر برای او در بردارد. اولین خطری که پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این است که:

«مات قلبه»

دل خورنده مال حرام می‌میرد. می‌میرد یعنی چه؟ منظور از این مردن، مردن ظاهری نیست که ضربان قلب متوقف شود. ما دو مرگ داریم، يك مرگ بدن، که این

(1) - بقره (2): 188؛ «و امواتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

حلال و حرام مالی، ص: 551

مرگ بدنی برای خیلی‌ها ضرر ندارد، بلکه منفعت نیز دارد. مرگ به نظر مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام برای خوبان عالم، اهل ایمان و پاکان، انتقال از يك خانه به خانه دیگری است و انتقال بسیاری از این افراد چنان راحت است که به هیچ وجه احساس نمی‌کنند. «1»

حکایتی از رحلت علامه مجلسی

وجود مبارك علامه مجلسی که در کنار مسجد جامع اصفهان دفن شده‌اند، بنا به نقل شاگردان ایشان، سید نعمت الله جزایری، که با قلم خود نوشته است: من بیست سال از عمر خود را شبانه روز در جلسه درس مجلسی بودم.

ایشان می‌فرماید: قبل از شب هفت استادم، واقعاً کنار قبر ایشان بی‌قرار بودم،

(1) - بحار الأنوار: 181 / 79، باب 20، ذیل حدیث 28؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَوْتُ الْأَبْرَارِ رَاحَةٌ لِأَنْفُسِهِمْ وَ مَوْتُ الْفُجَّارِ رَاحَةٌ لِلْعَالَمِ.»

بحار الأنوار: 153 / 6 - 154، باب 6، حدیث 9؛ «أَبِي جَعْفَرِ الْجَوَادِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفْ لَنَا الْمَوْتَ فَقَالَ عَلَى الْحَبِيرِ سَقَطْتُمْ هُوَ أَحَدُ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ يَرِدُ عَلَيْهِ إِذَا بَشَارَتْهُ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ وَ إِذَا بَشَارَتْهُ بِعَذَابِ الْأَبَدِ وَ إِذَا تَحَزَّنَ وَ تَهَوَّيَلَّ وَ أَمْرُهُ مَبْهَمٌ لَا تَدْرِي مِنْ أَيِّ الْفِرَقِ هُوَ فَأَمَّا وَلِيِّنَا الْمُطِيعُ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ وَ أَمَّا عَدُوُّنَا الْمُخَالَفُ عَلَيْنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِعَذَابِ الْأَبَدِ وَ أَمَّا الْمُبْهَمُ أَمْرُهُ الَّذِي لَا يُدْرِي مَا حَالُهُ فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ لَا يُدْرِي مَا يَتَوَلَّى إِلَيْهِ حَالُهُ يَأْتِيهِ الْحَبِيرُ مَبْهَمًا مَخُوفًا ثُمَّ لَنْ يُسَوِّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَعْدَائِنَا لَكِنْ يُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِنَا فَاعْمَلُوا وَ أَطِيعُوا وَ لَا تَتَكَلَّبُوا وَ لَا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ. وَ سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْمَوْتُ الَّذِي جَهْلُوهُ قَالَ أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرِدُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّكَدِ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ وَ أَعْظَمُ تُبُورٍ يَرِدُ عَلَى الْكَافِرِينَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَى نَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْقُذُ.»

غرر الحكم: 161، حدیث 3085؛ «الْمَوْتُ مُفَارَقَةُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ اِزْتِحَالٌ إِلَى دَارِ النَّقَاءِ [الْبَقَاءِ].»

حلال و حرام مالی، ص: 552

توان بلند شدن از کنار قبر را نداشتم، دلم نمی خواست بروم، دلم می خواست شبانه روز کنار این قبر بمانم. این قدر کنار قبر مجلسی، گریه کردم که بی حال شدم.

نمی دانم به خواب رفتم یا خیلی بی حال بودم، دیدم که قبر مرحوم مجلسی شکافته شد، و ایشان از قبر بیرون آمد و نشست کنار قبر، به من گفت: سید نعمت الله، من بعد از مردنم فهمیدم مردم. این خوابی که مرحوم سید نعمت الله جزایری از استاد خود نقل می کند، با روایات ما میزان است. این مرگ هم به نظر امیرالمؤمنین نوعی انتقال است. فرد مؤمن در يك خانه ای در يك شهری زندگی می کرده، حالا يك مرتبه چشم خود را باز می کند و می بیند در عالم برزخ است.

رؤیای صادقه، به استناد قرآن

البته بنده به خواب خیلی اعتقاد ندارم، مگر این که تمام جریانات خواب با آیات قرآن مجید و روایات همخوانی داشته باشد. شاید بتوان گفت: نود درصد خواب هایی که به عنوان خواب مذهبی روی منبرها گفته می شوند، یا در کتابها

می نویسند، با آیات و روایات هماهنگی ندارند؛ یعنی بی پایه و بی اساس هستند، که برای ما حجت و دلیل شرعی؛ یعنی الزام آور و قطعی نیستند.

در تمام قرآن مجید، خدا پنج خواب را نقل کرده است:

خواب حضرت یوسف علیه السلام، خواب حضرت ابراهیم علیه السلام، خواب پادشاه مصر و ظاهراً دو خواب نیز از وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله است. خوابی که حضرت یوسف علیه السلام به خاطر پاکی خود دیدند، جریانات آینده اش بود که خدا آن را در خواب به ایشان نشان داد.

دو خوابی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده اند، خواب اول این بوده است که بعد از سالها که حضرت برای مکه بسیار دلتنگ شده بودند، در عالم خواب دیدند که به مکه رفته، وارد مسجد الحرام شده اند. بعد از این خواب، این آیه نازل شد:

حلال و حرام مالی، ص: 553

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» «1»

خیلی غصه نخور من قدرت کفر را در مکه ضعیف می کنم و بالاخره تو را به مکه برمی گردانم.

خواب دیگر آن بود که بعد از خواب آیه نازل شد: آنچه را که در خواب دیدی ما جنبه آزمایش برای مردم قرار دادیم و آن گرفتار شدن مردم بعد از مرگ پیامبر به حکومت بنی امیه بود.

ابراهیم نیز خواب دید، اسماعیل را در راه خدا قربان می کند و در بیداری به انجام این کار امر شد، خداوند به او فرمود:

«قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»

آنچه را که در خواب دیدی و در بیداری می خواهستی انجام بدهی، از تو قبول کردیم. یعنی پاداش قربانی کردن اسماعیل را به تو دادیم. با اینکه ابراهیم سر اسماعیل را نبرد، خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّا كَذَلِكَ بَجَرِّبِ الْمُحْسِنِينَ» «2»

به ابراهیم نیکوکار که فرزندش را به عنوان قربانی برای من آورد پاداش دادم.

حالت مؤمن در لحظه مرگ

خواب اگر موافق با آیات و روایات باشد، عیبی ندارد، این خواب درست است،

(1) - قصص (28): 85؛ «یقیناً کسی که [بلاغ و عمل کردن به] قرآن را بر تو واجب کرده است، حتماً تو را به بازگشت گاه [رفیع و بلند مرتبه‌ات، شهر مکه] بازمی‌گرداند.»

(2) - صافات (37): 105؛ «خوابت را تحقق دادی [و فرمان پروردگارت را اجرا کردی]، به راستی ما نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم [که نیت پاک و خالصشان را به جای عمل می‌پذیریم].»

حلال و حرام مالی، ص: 554

چرا؟ چون با روایاتی که در باب مرگ نقل شده است، کاملاً هماهنگی دارد که يك روايتش این است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مؤمن چگونه می‌میرد؟ امام صادق علیه السلام اهل بصیرت است، حالت مردن را حس می‌کند، می‌بیند، فرمودند: آیا بر سر سفره‌ای نشسته‌ای که کاسه ماست جلویت باشد؟ عرض کرد: بله، یا بن رسول الله، فرمودند:

آیا اتفاق افتاده که يك وقت در کاسه ماست چشمت به يك موی بسیار ریز بیفتد؟

عرض کرد: بله، فرمودند: با این موی چه می‌کنی؟ گفت: با دو انگشتم موی را می‌گیرم و از ماست بیرون می‌کشم. فرمودند: آیا ماست می‌فهمد که موی را از او بیرون کشیدند؟

جان گرفتن به وسیله ملك الموت نیز مانند بیرون کشیدن موی از ماست می‌باشد. «1»

مرگ، هدیه پروردگار به مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الموت تحفة المؤمن» «2» مرگ هدیه پروردگار به مؤمن است، خدا می‌خواهد به آدم هدیه بدهد، مؤمن از

(1) - بحار الأنوار: 166 / 6، باب 6، حدیث 35؛ «إِدْرِيسَ الْقُمِّيَّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْتُرُ مَلَكَ الْمَوْتِ فَيُرِيهِ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ لِيَهْوَنَ عَلَيْهِ وَيُخْرِجَهَا مِنْ أَحْسَنِ وُجُوهِهَا فَيَقُولُ النَّاسُ لَقَدْ شُدِّدَ عَلَيَّ فَلَانَ الْمَوْتُ وَ ذَلِكَ تَهْوِيٌّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَ قَالَ يُصْرَفُ عَنْهُ إِذَا كَانَ مِنْ سَخِطِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ مِنْ أْبَعَضِ اللَّهِ أَمْرَهُ أَنْ يُجَذَّبَ الْجَذْبَةَ الَّتِي بَلَعْتَكُمْ بِمِثْلِ السَّفُودِ مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ فَيَقُولُ النَّاسُ لَقَدْ هُوَّنَ عَلَيَّ فَلَانَ الْمَوْتُ.»

بحار الأنوار: 40 / 58، باب 42، حدیث 11؛ «الْمُفَضَّلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَ بَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتْ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طَرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ وَ قَالَ إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُنَازِحُ الْبَدَنَ وَ لَا تُؤَاكِلُهُ وَ إِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ.»

(2) - كنز العمال: 551 / 15، حدیث 42138.

حلال و حرام مالی، ص: 555

مردنش که هدیه پروردگار است لذت می‌برد. اگر مرگ برای مؤمن لذت نداشت، چرا بعد از این که با شمشیر زهرآلود ابن ملجم فرق امیرالمؤمنین علیه السلام را شکافت با صدای بلند در محراب فریاد زد:

«فزت و رب العکبه» «1» اگر برای او تلخ بود، این حرف را نمی‌زد. اگر مرگ برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام سنگین بود، چرا در کتاب‌های ما نقل کردند که وقتی تیزی خنجر شمر روی گلوی آن حضرت قرار گرفت و شمر لعین اولین بار خنجر را کشید و گلو را باز کرد، ابی عبدالله لبخند زد.

عنایت علامه مجلسی به اهل علم

به یکی از دوستانم گفتم: شما زحمت بکشید و فلان کتاب را برای من بفرستید؟

می‌خواهم با کمک این کتاب کار زیبایی برای علامه مجلسی انجام دهم. چند روز بعد از این تصمیم، یکی از تجار به بنده گفت: آیا شما قصد دارید برای علامه مجلسی کار علمی انجام دهید؟ گفت: بله، ولی تو از کجا می‌دانی؟ گفت: امروز صبح برادرم که پدر شهید است، از اصفهان به من زنگ زد و گفت: شب جمعه به زیارت قبر علامه مجلسی رفتم و فاتحه

خواندم. شب در عالم خواب دیدم که قبر علامه مجلسی شکافته شد و علامه مجلسی از قبر بیرون آمد، یکی از کتاب‌های خود را که ورق سفید داشت باز کرد، من عرض کردم: چرا قسمتی از ورق‌های کتاب سفید است؟ فرمود: این قسمت را دیگر ننوشتم، برای فلانی گذاشتم تا او این کار را تکمیل کند.

ما با علامه مجلسی چهارصد سال فرق زمان داریم، اما از قبر بیرون آمده و کتاب

(1) - بحار الأنوار: 2/41، باب 99، حدیث 4.

حلال و حرام مالی، ص: 556

را باز کرده و صفحات سفیدش را نشان داده و اسم مرا برده است و به پدر شهید گفته است که این قسمت را ننوشتم و برای فلانی گذاشتم، ما تهران هستیم و چهارصد سال بعد، ایشان در اصفهان دفن است، نیت مرا می‌خواند و به پدر شهید می‌گوید.

بعد این تاجر به من گفت: اگر کار شما خرج دارد، من حاضرم خرج آن را بدهم.

گفتم: فعلاً که خرجی ندارم، من این کار را باید انجام بدهم، تقریباً پنج هزار صفحه می‌شود، شما باید صبر بکنی این کار تمام بشود، اگر نیاز به خرج داشت، به تو خبر می‌دهم که بعد هم به او خبر ندادم.

تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عالم برزخ

خیال نکنید خانه ما بعد از مردن قبر است، این قبرها مال جسم است، حقیقت ما که همان روح است، در عالم برزخ در خانه‌هایی به سبک خانه‌های بهشت قرار می‌گیرد، بدکاران هم در چاله‌ای شبیه به چاله‌های جهنم قرار می‌گیرند.

آنهايي که در برزخ در «حفرة من حفر النيران» «1» که تعبیر پیامبر است قرار می‌گیرند، آرزو می‌کنند که قیامت نشود، چون همان چاله پراش برزخ برایشان بهشت است.

جهنم کجا و دوزخ برزخی کجا؟ این مرگ جسم است. اما مرگ دیگر، مرگ باطن است. از نشانه‌های مرگ باطن این است که گوش انسان، شنوای مسائل الهی و سخنان ائمه نباشد.

وقتی ضروری بودن رعایت احکام الهی مانند: حجاب را گوشزد کنید و منکر

(1) - بحار الأنوار: 249 / 41، باب 112، حدیث 2؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّبَرَانِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 557

بشوند و بگویند: دنیا متمدن است، حال من زن و دخترم را در پارچه سیاه پیچم که کسی رو و مویش را نبیند.

کسی که علم به ضروری بودن حجاب داشته باشد و منکر حجاب باشد، کافر است. یعنی اگر زنی با علم به ضروری بودن به حجاب بگوید: من دیگر حجاب را نمی خواهم، قبول ندارم. این زن از شوهر خود بدون طلاق جدا است، از آن لحظه به بعد هر مقدار پیش شوهر بماند، زناکار می باشد.

دختری که با علم به ضروری بودن حجاب منکر حجاب باشد، «1» به فتوای تمامی مراجع تقلید از هزار سال پیش تا به حال، مورد عقد واقع نمی شود و نمی تواند همسر فرد مسلمان شود. چون دختر کافر به عقد مسلمان در نمی آید. با تکیه بر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله این افراد مرده اند.

«مات قلبه»

این آیه قرآن که در سوره مبارکه فاطر است. قرآن به چه کسی مرده می گوید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله سیزده سال، صبح، بعد از ظهر، شب، در خیابان، کوچه، مسجد الحرام، دنبال سران مکه، عموها، پسرعموها و فامیل نزدیک خود دوید و دغدغه داشت که اینها سخنان خدا را گوش بدهند و مؤمن بشوند تا نجات پیدا بکنند. آنها

(1) - تفسیرالقمی: 196 / 2؛ بحار الأنوار: 33 / 101، باب 34، حدیث 6؛ «إِنَّ النَّسَاءَ كُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ يُصَلِّينَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ وَ خَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الْعَدَاةُ يَقْعُدُ الشَّابُّ هُنَّ فِي طَرِيقِهِنَّ فَيُؤَدُّونَهُنَّ وَ يَتَعَرَّضُونَ لَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا.»

الکافی: 522 / 5 بَابُ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ، حدیث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْحِمَارُ وَ الْجِلْبَابُ قُلْتُ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ فَقَالَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِينَةٍ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا وَ الزَّيْنَةُ الَّتِي يُبَدِينَ هُنَّ شَيْءٌ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى.»

حلال و حرام مالی، ص: 558

او را با سنگ یا چوب می‌زدند یا به او فحش می‌دادند، به او نسبت‌هایی همچون جادوگر، دروغگو، مجنون و دیوانه می‌دادند. تا اینکه خدای متعال این آیه را نازل کرد:

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» «1»

حبیب من، بدن اینها قبر متحرک است و خودشان هم در این قبر، مرده هستند، تو می‌خواهی چگونه این مردگان صدایت را بشنوند، اصلاً صدایت را نمی‌شنوند.

سلمان و حضرت خدیجه، یاسر، سمیه، آنها زنده بودند که صدای تو را شنیدند و قبول کردند، عموی تو مرده است، تو در گوش مرده چه می‌خواهی بخوانی؟ نشانه مرده بودن انسان این است که به حرف خدا، انبیا و ائمه گوش نمی‌دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - فاطر (35): 22؛ «و تو نمی‌توانی [دعوت حق را] به کسانی که در قبرها بیدار نشنوی.»

حلال و حرام مالی، ص: 560

33 خطرات ارتباط مردم با مال حرام

33

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 561

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله به اميرالمؤمنين على عليه السلام فرمودند:

ارتباط با مال حرام پنج خطر دارد. خطر اول این است که مال حرام نورانیت قلب و حیات معنوی قلب را نابود می کند. قلب را از حالت انسانی و حالات الهی جدا می کند. خطر دوم این است که دین خدا را در نظر انسان کهنه و قدیمی جلوه می دهد، به کیفیتی که انسان را به نقطه برگشت از دین می رساند. خطر سوم این است که چراغ یقین انسان را به خاموشی رهنمون می کند. خطر چهارم این است که انسان را در عبادت خدا و در بندگی خدا، سست می کند. شوق، علاقه و رغبت آدم را نسبت به عبادت خدا از بین می برد. خطر پنجم این است که انسان هر قدر دعا کند؛ دعای او ارزش ندارد و خداوند دعاهای او را نمی پذیرد.

فوائد شرکت در مجالس علمی

یکی از عبادت‌های بسیار سودمند، شرکت کردن در مجالس علمی است.

مجالسی که در آن، انسان با حلال و حرام خدا، مسائل عالی اخلاق، اعتقادات حقّه

حلال و حرام مالی، ص: 562

و با معارف الهی آشنا می شود. کسانی که در این گونه مجالس شرکت می کنند، مورد آموزش پروردگار هستند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر آدم در مسیر شرکت در مجلس علم، بمیرد، «مات شهیداً» **1** شهید مرده است. چه بسا آدم با يك بار شرکت در این جلسات تحولی کامل در زندگیش رخ بدهد. آیات قرآن و روایات از هر دوایی اثرش بیشتر است.

يك دزد قوی و راهزنی قدرتمند، که سعی مأموران هارون برای دستگیری او بی نتیجه بود، در نیمه شب با شنیدن يك آیه قرآن از سوره مبارکه حدید چنان تحولی در او ایجاد شد که سی سال پس از شنیدن آن آیه، کلاس درس معارف الهیه برای مردم داشت. «2» با همه آثاری که این جلسات و آیات و روایات دارند، افرادی

(1) - بحار الأنوار: 186 / 1، باب 1، حدیث 111؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيداً.»

مستدرک الوسائل: 300 / 17 - 301، باب 8، حدیث 21406؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ زَارَ عَالِماً فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ صَافَحَ عَالِماً فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي وَ مَنْ جَالَسَ عَالِماً فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجِلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ يَطْلُبُ صَاحِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ مَاتَ شَهِيداً وَ مَنْ أَرَادَ رِضَائِي فَلْيُكْرِمْ صَدِيقِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ صَدِيقُكَ قَالَ صَدِيقِي طَالِبُ الْعِلْمِ وَ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ أَكْرَمَنِي فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَ مَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ وَ مَذَاكِرُهُ الْعِلْمِ سَاعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادَةِ عَشْرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ طَوْبِي لَطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

(2) - سفینه البحار: 103 / 7؛ تفسیر نمونه: 345 / 23 - 346؛ تفسیر روح البیان: 365 / 9؛ تفسیر القرطبی: 251 / 17، ذیل آیه 16 سوره حدید؛ «أما الفضيل بن عياض فكان سبب توبته أنه عشق جارية فواعدته ليلا، فبينما هو يرتقي الجدران إليها إذ سمع قارئاً يقرأ: ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله) فرجع القهقري و هو يقول: بلى والله قد آن فأواه الليل إلى خربة وفيها جماعه من السابلة، وبعضهم يقول لبعض: إن فضيلاً يقطع الطريق. فقال الفضيل: أواه! أراني بالليل أسعى في معاصي الله، قوم من المسلمين يخافونني! اللهم إني قد تبت إليك، وجعلت توبتي إليك جوار بيتك الحرام.»

حلال و حرام مالی، ص: 563

هستند که با وجود این همه اوقات فراغت، می گویند: حوصله نداریم. این یکی از آثار ارتباط با حرام مانند لقمه، سفره، فرش، خانه و لباس حرام است.

ارتباط با حرام و سلب توفیق

شخصی به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد:

یابن رسول الله، من يك ساعت مانده به نماز صبح بیدار می شوم، کاری هم ندارم. خیلی دلم می خواهد قبل از اذان صبح نماز شب بخوانم، نماز شب نیز آسان است، ولی حال بلند شدن از رختخوابم را ندارم تا این نماز را بخوانم، علت چیست؟ راهی دارد که بتوانم این نماز را بخوانم؟ فرمود: بله، گفت: چه کار بکنم؟

فرمود: گناه نکن، حرام نخور. «1»

ثواب نماز شب و پاداش آن

این هم تنها نمازی است که پاداشش قابل محاسبه برای کسی نیست با اینکه به صورت فردی خوانده می شود، ولی قرآن مجید می فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» «2»

(1) - المحاسن: 115 / 1، حدیث 119؛ بحار الأنوار: 358 / 70، باب 137، حدیث 74؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ عَمَلَهُ الشَّرَّ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ.»

الکافی: 450 / 3، باب صلاة النوافل، حدیث 34؛ «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ.»

(2) - سجده (32): 17؛ «پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند.»

حلال و حرام مالی، ص: 564

احدی در این عالم از پاداش این نماز خبر ندارد. فقط يك نفر خبر دارد و آن هم خداست. پاداش آن را برای کسی نگفته است. «1»

(1) - وسائل الشيعة: 163 / 8، باب 40، حديث 10315؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال ما من عمل حسن يعملُهُ العبد إلا و له ثواب في القرآن إلا صلاة الليل فإن الله لم يبئ ثوابها لعظيم خطرها عنده فقال تتحاف جُنوبُهُم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و مما رزقناهم يُنفقون. فلا تعلم نفس ما أخفي لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا يعملون.»

وسائل الشيعة: 139 / 6 - 140، باب 62، حديث 7556؛ «جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام أن رجلاً سأل علي بن أبي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له أبشر من صلى من الليل عشر ليله لله مخلصاً، ابتغاء ثواب الله قال الله تبارك و تعالی لملائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما أنبت في الليل من حبة و ورقة و شجرة و عدد كل قصبة و حوص و مرعى و من صلى تسع ليله أعطاه الله عشر دعوات مستجابات و أعطاه الله كتابه يمينه و من صلى ثمن ليله أعطاه الله أجر شهيد صابر صادق النية و شفع في أهل بيته و من صلى سبع ليله خرّج من قبره يوم يبعث و وجهه كالقمر ليله البدر حتى يمر على الصراط مع الأمين و من صلى سُدس ليله كتبت في الأوابين و غفر له ما تقدّم من ذنبه و من صلى خمس ليله زاحم إبراهيم خليل الرحمن في قبته و من صلى ربع ليله كان في أول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف و يدخل الجنة بغير حساب و من صلى ثلث ليله لم يبق ملك إلا عبّطه بمنزلة من الله و قيل له ادخل من أي أبواب الجنة الثمانية شئت و من صلى نصف ليله فلو أعطى ملء الأرض ذهباً سبعين ألف مرة لم يعدل جزاءه و كان له بذلك عند الله أفضل من سبعين رقة يُغتمها من ولد إسماعيل و من صلى ثلثي ليله كان له من الحسنات قدر زمل عاليج أذناها حسنة أثقل من جبل أحد عشر مرات و من صلى ليله تامّة تالياً لكتاب الله عز و جل راجعاً و ساجداً و ذاكراً أعطى من الثواب ما أذناه يخرج من الذنوب كيوم ولدته أمه و يكتب له عدد ما خلق الله عز و جل من الحسنات و مثلها درجات و يُثبت النور في قبره و يُنزع الإثم و الحسد من قلبه و يُجَار من عذاب القبر و يُعطى براءة من النار و يُبعث مع الأمين و يقول الرب تبارك و تعالی لملائكته يا ملائكتي انظروا إلى عبدي أخيا ليله ابتغاء مرضاتي أسكنوه الفردوس و له فيها مائة ألف مدينة في كل مدينة جميع ما تشتهي الأنفس و تلذ الأعين و لم يخطُر على بال سوى ما أعددت له من الكرامة و المزيد و القربة.»

حلال و حرام مالی، ص: 565

پدر یکی از دوستان من، در منطقه اردستان در یکی از بخش‌های ظفرقند زندگی می‌کرد. من او را ندیده بودم ولی با پسرش رفیق بودم. قبل از انقلاب مراسم ختم پدر او در تهران برگزار شد، من به مناسبت رفاقت با فرزند وی مثل بقیه مردم در ختم شرکت کردم. آن وقت هم طلبه قم بودم. آن آقای که منبر رفت، درباره این مرحوم، يك مطلبی را گفت، که این مطلب در ذهن من بیست و پنج سال بعد بود، حدود شش یا هفت سال قبل، يك شب در ماه مبارك رمضان، من فرزند آن مرحوم را در خانه یکی از دوستان مکه اهل کویای اصفهان است، دیدم. به او گفتم: فلانی بیست و پنج سال پیش، واعظی که در مراسم ختم پدرت منبر رفته بود، این مطلب را گفت، حالا که شما را دیدم، از شما می‌پرسم که این مطلب درست است؟ گفت:

چه بود؟

گفتم: آن منبری گفت: این مرد بزرگواری که از دنیا رفته، در منطقه ظفرقند روحانی خیلی مفیدی برای مردم بود، زمان شاه برای مردم، شهربانی، دادگاه، دادگستری، پیشنهاد و منبری بود. خرج زندگیش را از راه کشاورزی تأمین می‌کرد.

وجوهاتی که مردم به او می‌دادند به عنوان سهم امام و خمس با اینکه سید هم بود، مصرف نمی‌کرد، می‌گفت: من در قیامت جوابش را نمی‌توانم بدهم.

افرادی در گذشتگان بودند که از حلال خدا فراری بودند، چه برسد به حرام در همین درجه از حلال فراری بود.

مرحوم آیت الله درجه‌ای و پرهیز از موارد شبهه ناک

مرحوم آیت الله العظمی آقا سید محمدباقر درجه‌ای «1» که بسیاری از مراجع

(1) - شرح حال ایشان در کتاب ارزش‌ها و لغزش‌های نفس، جلسه 21 آمده است.

حلال و حرام مالی، ص: 566

تقلید همچون مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجرودی «1»، آیت الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب «2»، آیت الله العظمی مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی «3»، آیت الله العظمی آقا سید جمال الدین گلپایگانی «4»، آیت الله شهید سید حسن مدرس «5»، از تربیت شده‌های این مردم بودند. روزهای گرم و روزهای سرد، ایشان علاقه داشت برای نماز

از حیات خانه بیرون بیاید و در جوی آبی که از جلوی خانه رد می‌شد وضو بگیرد. هیچ مرجع تقلیدی فتوا ندارد که وضو گرفتن از جوی عمومی خلاف است؟ اسلام اجازه می‌دهد شما از لب رودخانه یا از جوی عمومی وضو بگیرید. ولی ایشان وقتی می‌خواست بیاید بیرون، سطل آبی را می‌انداخت در چاه آب خانه‌شان، يك سطل آب می‌کشید، این پیرمرد هشتاد ساله، آب را می‌آورد لب جوی، می‌گفت: این جوی که از درجه رد می‌شود و زمین‌های زراعتی مردم را سیراب می‌کند تا نزدیک گاوخونی، نکند این وضویی که من می‌گیرم از حق کشاورزها کم بکند. اول يك سطل آب از خانه‌اش می‌ریخت در جوی و بعد وضو می‌گرفت.

از ترس قیامت از حلال فراری بودند. اینها صبحانه و ناهار و شام لقمه اضافه نمی‌خورند. می‌گفتند: نکند اسراف باشد و در قیامت جلوی ما را بگیرند.

بی‌حوصلگی در عبادت، از اثرات حرام

واقعاً حرام آدم را زمین‌گیر می‌کند. وقتی آدم حرام می‌خورد نسبت به عبادت،

-
- (1) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 12 آمده است.
 - (2) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 12 آمده است.
 - (3) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 12 آمده است.
 - (4) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 12 آمده است.
 - (5) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 12 آمده است.

حلال و حرام مالی، ص: 567

کند و بی‌حوصله می‌شود. این همه بیکار در خیابان‌ها هستند، وقت اذان از همه مسجدها، ندای «حیّ علی الصلاة»، «حیّ علی خیرالعمل» بلند می‌شود، یکی هم که می‌گوید: رفقا بلند شوید و برویم نماز جماعتی بخوانیم، پیغمبر ما فرموده:

نماز جماعت از ده نفر که بگذرد و یازده نفر بشود، جن و انس ثوابش را نمی‌توانند بنویسند. «1» می‌گویند: ما حوصله‌اش را نداریم، برو خودت بخوان. این بی‌حوصلگی از اثرات حرام است.

مستجاب نشدن دعا به خاطر ارتباط با حرام

پنجمین خطری که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: جلوی مستجاب شدن دعا را می‌گیرد.

(1) - بحار الأنوار: 14/85 - 15، باب 1، حدیث 26؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْرِئُكَ السَّلَامَ وَ أَهْدَى إِلَيْكَ هَدِيَّتَيْنِ لَمْ يُهْدِيَهُمَا إِلَى نَبِيِّ قَبْلِكَ قُلْتُ وَ مَا تِلْكَ الْهُدَيَّتَانِ قَالَ الْوُتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْحُمُسُ فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةَ وَ حَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سِتِّ مِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ تِسْعَةَ أَلْفٍ وَ سِتِّ مِائَةِ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفًا وَ مِائَتِي صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا تِسْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفًا وَ مِائَتِي صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ أَرْبَعِمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا عَشْرَةَ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانِيَةَ صَلَاةٍ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرِ فَلَوْ صَارَتِ السَّمَاوَاتُ كُلُّهَا مِدَاداً وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَاماً وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتَاباً لَمْ يَفْذَرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكَعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرَةٌ يُدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنْ سِتِّينَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ رَكَعَةٌ يُصَلِّيَهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ سَجْدَةٌ يَسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ.»

حلال و حرام مالی، ص: 568

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: دو برادر بودند، یکی از آنها مثلاً به نظر مردم خوب‌تر می‌آمد و آدم حسابی‌تر بود و یکی هم معمولی‌تر بود. این دو گرفتار شدند. گفتند:

گرفتاری ما با پول و پارتی که حل نمی شود، شب بلند شویم و دعا کنیم. خانه های آنها جدای از هم بود. هر دو دعا کردند، فردای آن روز، کسی که به نظر مردم معمولی تر بود و به چشم نمی آمد، دعایش مستجاب و مشککش حل شد، برادر دیگری تا چهل شب دعا کرد ولی خبری نشد. در آخر عصبانی شد و نزد حضرت عیسی بن مریم رفت و گفت: آقا من و برادرم چهل روز قبل گرفتاری پیدا کردیم، او شب اول دعا کرد و حل شد و ما چهل شب است که داریم دعا می کنیم خبری نمی شود. چرا؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: باید از خدا بپرسم. به پروردگار عرض کرد: چرا دعای این شخص مستجاب نمی شود؟

خطاب رسید: این يك آلودگی باطنی دارد که نمی خواهم دعایش را مستجاب بکنم، حسود است. اجابت دعا شرایطی دارد و یکی از شرایطش این است که شکم آدم از حرام خالی باشد. این یکی از شرایطش است. «1»

(1) - اصل روایت پیدا نشد ولی قریب به این مضمون چنین آمده است: الکافی: 131/8، حدیث عیسی ابن مریم علیه السلام، حدیث 103؛ «يا عيسى قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَدْعُونِي وَ السُّحُتُ تَحْتَ أَحْضَانِكُمْ وَ الْأَصْنَامُ فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنِّي آيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي وَ أَنْ أَجْعَلَ إِجَابَتِي إِيَّاهُمْ لَعْنًا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَتَفَرَّقُوا.»

مکارم الأخلاق: 275؛ مستدرک الوسائل: 217/5، باب 30، حدیث 5728؛ «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ أَطْبَ كَسْبَكَ تُسْتَجَبُ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَى فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.»

مکارم الأخلاق: 276؛ «و قال رجل من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام قلت لأبي عبد الله عليه السلام إني لأجد في كتاب الله آيتين أطلبهما فلا أجدهما فقال عليه السلام و ما هما قلت ادعوني أستجب لكم فندعوه فما نرى إجابة قال أفترى الله أخلف وعده قلت لا قال فمم قلت لا أدري قال لكني أخبرك عن ذلك من أطاع الله فيما أمر به ثم دعاه من جهة الدعاء أجابه قلت و ما جهة الدعاء قال تبدأ فتحمد الله و تمجده بذكر نعمه عليك فتشكره ثم تصلي على النبي صلى الله عليه و آله ثم تذكر ذنوبك فتقر بها ثم تستغفر منها فهذه جهة الدعاء ثم قال عليه السلام و ما الآية الأخرى قلت قوله تعالى وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ فَأَرَانِي أَنْفَقَ وَ مَا أَرَى خَلْفًا قَالَ أَفترى الله أخلف وعده قلت لا قال فمم قلت لا أدري قال لو أن أحدكم اكتسب المال من حله و أنفقه في حقه لم ينفق درهما إلا أخلف الله عليه.»

حلال و حرام مالی، ص: 569

دعای فرد حرام خوار مستجاب نمی شود

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«یا علی! من أكل من الحرام و مات قلبه و حرق دینه و ضعف یقینه و قلّت عبادته و حجبت دعوته»

این آخرین خطر است که دعای حرام خور مستجاب نمی شود.

بیا تا پای دل از گل برآرم

بیا تا دست از این عالم بدارم

بیا تا تخم نیکویی بکارم

بیا تا بردباری پیشه سازم

چو ابر نوبهاری خون بیارم»¹

بیا تا از فراق کوی قرآن

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - باباطاهر همدانی.

حلال و حرام مالی، ص: 570

34 حرام خواری

فعل حرام، قاتل قلب

34

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 573

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

مصرف، خوردن و عمل حرام، پنج خطر را در پی دارد. هیچ حرام خوار و حرام کاری نمی تواند این پنج خطر را از حرام جدا کند و بین حرام و این پنج خطر جدایی بیندازد و رابطه حرام را با این پنج خطر قطع نکند. از ذات و از طبع حرام این پنج خطر تولید می شود. اولین خطری که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مرگ قلب است.

تعبیر این است «مات قلبه» این مرگ قلب، مرگ حالات الهی و انسانی قلب است.

حرام تیر زهرآلودی است که وقتی به قلب می خورد، قلب را می کشد. حرام، قاتل قلب است و زیان آخرتی هم دارد.

تفاوت جرمه در دنیا و آخرت

هر حکومتی يك سلسله مسائل را جرم اعلام می کند. بعضی از این جرمهایی که اعلام شده در همه دنیا جرم محسوب می شود و جرمه دارد. مانند عبور از چراغ قرمز که يك جرم اجتماعی و پایمال کردن حق دیگران است. و هر کسی مرتکب این جرم بشود مقدار مشخصی جرمه می شود. مثلاً در انگلیس ده پوند، فرانسه پانزده فرانک، ژاپن بیست ین، امارات پنجاه دینار و ایران بیست هزار تومان جرمه دارد.

حلال و حرام مالی، ص: 574

بین این جرم و جرمه تفاوت ماهیتی وجود دارد، یعنی چه؟ جرم عبارت است از این که من پشت چراغ قرمز ترمز نکنم، وارد حدود حق دیگران بشوم، حق دیگران پایمال بشود، جرمه اسکناس است. پس بین جرم و جرمه تفاوت است. جرم يك حرکت است، جرمه پرداخت پول می باشد. اما در پیشگاه مقدس پروردگار و بر اساس نظام عالم هستی، جرمه جرم،

خود جرم است. جریمه جرمی را که مجرم مرتکب آن می‌شود، خود آن جرم است. این جریمه، حرفی است که هزار و پانصد سال از اعلام آن در اسلام و دو هزار سال از اعلام آن در زمان مسیح گذشته است. از ابتدای آفرینش، در نظام زندگی بشر، پروردگار عالم جریمه جرم را خود آن جرم، اعلام کرده است. پروردگار در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا»

«إِنَّ» یعنی شك و تردیدی وجود ندارد، مردمانی که به ناحق مال یتیمان را می‌خورند.

«إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» 1»

این مال یتیمی که به ناحق نزد اینها است، خود آتش است. آتش جهنم، گناهان خود مردم است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای کامل می‌فرماید:

«فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْذِيْبِ جاحِدِيْكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيْكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا» 2»

(1) - نساء (4): 10؛ «بی‌تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، فقط در شکم‌های خود آتش می‌خورند، و به زودی در آتش فروزان در آیند.»

(2) - إقبال الأعمال: 708.

حلال و حرام مالی، ص: 575

با یقین کامل، قطع دارم اگر جرم مجرمان نبود، در قیامت به اندازه آتش سرقلیان، آتش پیدا نمی‌شد. آتش مال قیامت نیست.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آتشی آنهایی که مال یتیم، ربا، رشوه، دزدی، کم‌فروشی و ظالمانه را می‌خورند دیده است.

«إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»

چون پرده دنیا روی چشمان مردم افتاده است، این آتش پیدا نیست. به محض اینکه ملك الموت جانشان را بگیرد و پرده کنار برود، از همه طرف جان آنان، آتش بلند می شود.

حرام خواری و آتش شب اول قبر

قبل از انقلاب، ساعت شش تا هفت صبح در یکی از مساجد معتبر تهران، ده روز منبر داشتم، پیشنهاد مسجد جدید بود، او را ندیده بودم و نمی دانستم کیست.

روز اول که منبر رفتم، امام جماعت در آستانه درب ورودی مسجد نشسته بود. به نظرم می آمد که عمر او از هشتاد سال گذشته باشد. ولی چهره او بسیار عرفانی بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید:

بدن های این افراد روی زمین است و خودشان جای دیگر سیر می کنند، «1» از جای دیگری بدنهایشان اداره می شود، اهل این دنیا نیستند. منبر تمام شد، تمام ذهن و حواسم پیش امام جماعت بود.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 221؛ «فی صفة الزهاد: کَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ تَقَلَّبَ أْبْدَانِهِمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْأُخْرَى وَ يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.»

حلال و حرام مالی، ص: 576

رفتم کنار ایشان نشستم، بلند شد و احترام کرد. دلم می خواست دست و پای او را ببوسم، ترسیدم که برنجد.

آهسته به ایشان گفتم: آقا، چند سال دارید؟ فرمودند: حدود نود سال، گفتم: از عجایبی که در این نود سال دیده اید اجازه دارید برای من تعریف کنید؟ به من نگاه نکرد و زیر لب گفت: یکی از آنها را امروز برای شما می گویم.

گفت: اصالتاً اهل جرگویه هستم. از کودکی تمام عشق زندگی من این بود که دهه عاشورا و ماه رمضان، از قم، مشهد و اصفهان يك روحانی بیاید اینجا منبر برود، و هر چه بگویم من قبول بکنم. نود سال پیش، بیشتر افراد اهل منبر از خدا

می ترسیدند، در سخنرانی مواظب حرف‌های خود بودند. حالا هم بعضی‌ها از خدا می ترسند، بعضی‌ها نیز هم شجاعت شیطانی دارند و نمی ترسند. کلمه به کلمه‌ای که روی منبرها گفته می شود روز قیامت محاسبه می شود.

امام جماعت گفت: عشق به مسجد، منبر و روحانیت وارسته، اثرات عجیبی روی من گذاشت.

در آن منطقه، يك خان ظالمی بود که به ژاندارم‌های اواخر قاجاریه نیز وابسته بود، هر چه از مردم می گرفت با ژاندارم‌ها می خورد. محصول کشاورزها را می گرفت، مردم را به چوب می بست و شلاق می زد. کسی حریفش نبود.

يك شب دیدم مردم خوشحال، خندان و شاد هستند، به پدرم گفتم: امشب در ده چه خبر است؟ گفت: خان مرده. پرسیدم کجا دفنش کردند؟ گفت: در قبرستان عمومی، گفت: یکی از برنامه‌های روزانه من این بود که برای خواندن نماز صبح، قرآن و تسبیحات هر روز به قبرستان می رفتم. هوا که روشن می شد، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و فاتحه را برای اهل قبور می خواندم.

آن روز صبح هم طبق عادت هر روز، پیاده آمدم نزدیک قبرستان، آن طور که پدرم نشانی داده بود، قبر خان را دیدم، در تاریکی و روشنایی هوا دیدم تا جایی که چشمم کار می کند، آتش به آسمان شعله می کشد. گفت: با دیدن این حالت غش

حلال و حرام مالی، ص: 577

کردم، بعد از به هوش آمدن، به خانه برگشتم، تازه آفتاب زده بود.

به پدر و مادرم گفتم: به من اجازه می دهید بروم درس علمی بخوانم؟ پدرم گفت: من نمی توانم خرجی تو را بدهم، گفتم: من خرجی نمی خواهم، فقط اجازه بدهید. با خودم گفتم: اگر پدرم خرجی نداد، نان خشک، پوست هندوانه، پوست خریزه، پوست گندم، جمع می کنم و تمیز می کنم و می خورم.

پدرم گفت: اگر خرجی نمی خواهی برو. مادرم نیز چند عدد نان خانگی را در يك بقچه کهنه گذاشت و به من داد، مرا بوسید و گفت: خدا به تو توفیق بدهد.

گفت: من از جرگویه پیاده راه افتادم تا حرم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رفتم. با ابی عبدالله علیه السلام پیمان بستم درس بخوانم و خودم را خرج دین کنم. پنجاه سال کریلا بودم، گاهی به حکم ادب، به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و یا کاظمین می رفتم. صدام به اجبار ما را از عراق بیرون کرد.

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران «1»

اعضا و جوارح تولید کننده آتش دوزخ

آتش دوزخ با اعضا، جوارح و حالات درونی ما تولید می شود. تولید نعمت های بهشتی نیز با همین اعضا، جوارح و حالات درونی ما است.

جنگ خیبر تمام شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

تمام غنایمی که از دشمن گرفتید روی هم بریزید، ما بر اساس حکم الهی آنها را بین رزمندان تقسیم می کنیم، غنایم تقسیم شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مواظب باشید، نزد شما از غنائم چیزی نمانده باشد. مردی جلو آمد و گفت: یا رسول الله، همه غنیمت ها را روی هم ریختید و شما تقسیم کردید. قبل از تقسیم غنایم، يك

(1) - مولوی.

حلال و حرام مالی، ص: 578

جفت بند پوتین برداشتم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این دو بند پوتین کجا است؟

گفت: آنها را در جیب گذاشته ام، فرمودند: آنها را بیاور و بگذار کنار، اگر این دو بند پوتین را با خود می بردی، بعد از مرگ، بندی از آتش جهنم را به پایت می بستند و تا قیامت نیز می سوختی. «1»

دعای پیامبر و ائمه اطهار

این دعای پیغمبر و ائمه بود:

«اللهم اغننا بحلالك عن حرامك» «2» وحشت از حرام داشتند.

مرد الهی و دیدن باطن حرام

در زمان ناصر قاجار، یکی از اولیای خدا در تهران زندگی می کرد. ناصر قاجار برای ظاهر سازی، به علما ارادت نشان می داد، در هر شهری که وارد می شد، می گفت: تمام علما آزادند بیایند پیش من. ناصر قاجار خیلی دوست داشت این

(1) - صحیح البخاری: 7/235؛ کتاب الايمان والندور، صحیح مسلم: 1/76؛ «أبي هريرة قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله يوم خيبر فلم نغنم ذهباً ولا فضة إلا الأموال والثياب والمتاع فأهدى رجل من بني الضبيب يقال له رفاعة بن زيد لرسول الله صلى الله عليه وآله غلاماً يقال له مدعم فوجه رسول الله صلى الله عليه وآله إلى وادي القرى حتى إذا كان بوادي القرى بينما مدعم يحط رحالاً لرسول الله صلى الله عليه وآله إذا سهم عائر فقتله فقال الناس هنيئاً له الجنة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله كلاً والذي نفسي بيده ان الشملة التي اخذها يوم خيبر من المغنم لم تصبها المقاسم لتشتعل عليه ناراً فما سمع ذلك الناس جار رجل بشراك أو شراكين إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال شرك من ناراً وشراكان من نار.»

(2) - كنز العمال: 2/672، حدیث 5032؛ «أن النبي صلى الله عليه وآله كثيراً ما كان يقول: اللهم أغننا بحلالك عن حرامك، وأغننا من فضلك عن سواك.»

حلال و حرام مالی، ص: 579

مرد الهی را ببیند، ولی این ولی خدا حاضر نمی شد. به ایشان می گفتند: اعلی حضرت علاقه دارد شمارا ببیند، می گفت: من علاقه ندارم اعلی حضرت را ببینم.

ناصرالدین شاه گفت: او را به نهار دعوت بکنید، اگر نیامد به زور او را بیاورید.

مأمور آمد و گفت: اعلی حضرت شما را خواستند، گفت: من با اعلی حضرت کاری ندارم، گفتند: ما مأموریم تو را ببریم. آمد در کاخ گلستان در میدان ارك تهران. در سالن نهار خوری، يك سفره رنگین پهن کردند.

ناصرالدین شاه شروع کرد به خوردن، این مرد الهی سفره را نگاه می کرد، شاه به او گفت: میل کنید، گفت: میل ندارم. شاه گفت: ما مخصوصاً شما را دعوت کردیم که ناهار کنار هم دیگر باشیم، نکند ناهار خورده اید؟ گفت: من ناهار نخورده ام و خیلی گرسنه هستم. شاه گفت: بخور، گفت: نمی توانم بخورم. گفت: چرا نمی توانی بخوری؟ آن مرد الهی با دست خود یک مشت برنج را برداشت، و یک فشار داد، چند قطره خون از لای دستش ریخت روی سفره، سپس گفت: این را بخور، این خون دل ملت است، این خون جگر مردم مظلوم این مملکت است، چگونه این را بخورم، جواب خدا را چه بدهم؟ این حرام است.

جهان با این فراخی تنگت آید

مکن کاری که بر پا سنگت آید

تو وینی نامه خود ننگت آید»1

چو فردا نامه خوانان نامه خوانند

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - باباطاهر همدانی.

حلال و حرام مالی، ص: 580

35 انواع خطاب در قرآن کریم

خطاب اول: یا بنی آدم

35

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 581

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

خداوند در قرآن مجید، انسان را به سه صورت خطاب می‌کند. در بعضی از آیات خطاب قرآن با «یا بنی آدم» شروع می‌شود.

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ» «1»

ای فرزندان آدم، هر کس که می‌خواهد شما را از خدا جدا کند، شیطان شما است. کلمه شیطان غیر از ابلیس است. ابلیس چون در مقام گمراه کردن بنی آدم برآمد، خداوند متعال از او تعبیر به شیطان کرد. در داستان آدم و حوا می‌فرماید:

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» «2»

کلمه ابلیس، اسم اصلی او بوده است و هزاران سال هم این نام بر روی او بود.

جنس وجودی او چنانکه در قرآن کریم آمده، از طایفه جن بود. ما از شکل، قیافه، صورت و ذات جن خبری نداریم.

(1) - اعراف (7): 27؛ «ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریید چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد.»

(2) - بقره (2): 36؛ «پس شیطان، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزاید.»

حلال و حرام مالی، ص: 582

کلمه جن در قرآن مجید به معنای موجود غیر قابل رؤیت آمده است. کلمه جن به معنای موجودی پنهان است. یعنی موجودی که خداوند متعال او را به سبکی ساخته که چشم‌ها، نمی‌تواند او را ببیند، چنانکه چشم ما ظرفیت دیدن فرشتگان را ندارد. فرشتگان از عالم غیب و ملکوت هستند. انبیا می‌توانستند. فرشتگانی را که در کار وحی و نازل کردن کتاب آسمانی بودند، ببینند.

به بچه‌ای که در رحم مادر است می‌گویند: جنین. کلمه «جنین» از «جن» است، به معنای موجودی که نمی‌توانیم او را ببینیم. تا نه ماه بچه در رحم جنین است، یعنی قابل مشاهده نیست، وقتی به دنیا آمد، طفل است، یعنی می‌شود او را دید. قرآن مجید می‌گوید: ابلیس از طایفه جن است.

«كَانَ مِنَ الْجِنَّ» «1»

یعنی مانند ملائکه قابل دیدن نبود، ولی جنس خلقت او با ملائکه تفاوت داشت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در «نهج البلاغه» در خطبه «قاصعه» می‌فرماید: «2» ابلیس شش هزار سال کنار فرشتگان، خدا را عبادت می‌کرد، شما خبر ندارید که این شش هزار سال، مطابق سال‌های شما بوده یا برابر با سال‌های غیر از کره زمین.

همیشه اسم او ابلیس بود، موجود عابدی بود، اما از زمانی که با خدا به خاطر

(1) - کهف (18): 50؛ «از گروه جن بود.»

(2) - نهج البلاغه: خطبه 234؛ «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجُهَيْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْأُخْرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ شُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ فِي إِبَاحَةِ حَمِي حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 583

خلقت آدم درگیر شد، و بعد در کار گمراه کردن آدم و همسر او برآمد، به خاطر گمراه کردن عباد خدا، پروردگار از او تعبیر به شیطان کرد.

به نظر قرآن، هر کسی که در مسیر انسان به قصد گمراه کردن قرار بگیرد، یعنی جدا کردن آدم از دین و صراط مستقیم، او شیطان است. ممکن است اسم اصلی او اسم خوبی باشد، چه زن، چه مرد. کار او نشان می‌دهد که يك شیطان است. ولی ممکن است اسم او «عبدالرحمان» باشد. ولی چون کار او گمراه کردن مردم است شیطان نامیده می‌شود.

اسم شناسنامه‌ای رضاخان، رضا بوده ولی چون جلوی علما را گرفت، حجاب را از بین برد، در مسجدها را بست و زمینه گمراه شدن مردم را فراهم کرد، شیطان است.

ممکن است برادر، پدر و پسر آدم، شیطان باشد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«الزیر منّا» «1» زیر از ما اهل بیت است. اما تا چه وقت از ما اهل بیت بود، تا زمانی که پسرش عبدالله بزرگ نشده بود، وقتی این پسر پست، خائن و هواپرست بزرگ شد، تبدیل به شیطان شد، پدر را از راه خدا منحرف کرد و به راه جهنم کشاند.

تفکر بیشتر مردم بر این است که شیطان، همان ابلیس است که با آدم و حوا درگیر شد. در سوره مبارکه اعراف خدا می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ»

(1) - بحار الأنوار: 289 / 34، باب 34؛ «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ فَأَفْسَدَهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 584

یعنی هر موجود گمراه کننده‌ای که شایستگی شما را برای قرار گرفتن در بهشت، از بین ببرد شیطان است. خداوند متعال جای بسیار آباد، خوش آب و هوا، سرسبز و پر از نعمت، در اختیار آدم و حوا گذاشت، به هر دو هم گفت:

«وَكُلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا»

از هر چه که در این باغ میل دارید بخورید.

«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» «1»

ولی به این درخت نزدیک نشوید. شیطان آنها را وسوسه کرد. وسوسه شیطان در قرآن مطرح شده است. شیطان گفت: می‌دانید چرا پروردگار گفت که از این درخت نخورید؟ چون این درخت دو تا نتیجه دارد. یک نتیجه آن این است که هر کس از این درخت بخورد، از آدم بودن در می‌آید و تبدیل به فرشته می‌شود.

«تَكُونَا مَلَكَيْنِ» «2»

يك نتیجه‌اش هم این است که هر کس از میوه این درخت بخورد، دیگر خود خدا هم نمی‌تواند از اینجا بیرونش کند، همیشگی می‌شود.

«أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» «3»

این متن قرآن است. پروردگار فرمود:

«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» «4»

(1) - بقره (2): 35؛ «و از هر جای آنکه خواستید فراوان و گوارا بخورید، و به این درخت نزدیک نشوید.»

(2) - اعراف (7): 20؛ «مبادا دو فرشته گردید.»

(3) - اعراف (7): 20؛ «یا از جاودانان شوید.»

(4) - اعراف (7): 19؛ «و به این درخت نزدیک مشوید.»

حلال و حرام مالی، ص: 585

ولی ابلیس گفت: سراغ این درخت برویم. تازه قرآن مجید در سوره ابراهیم به آدم و حوا و به همه ما می‌گوید: گناه خود را کردن شیطان نیندازید، او شما را دعوت به گناه کرد، می‌توانستید به این دعوت لبیک نگویید.

شما زن و شوهر در برابر دو مسأله بودید.

مسأله اول: خداوند شما را خلق کرده بود و این بهشت را در اختیار شما قرار داد و گفت:

«وَلَا تَقْرَبَا»

همه این نعمت‌ها از آن شما، به جز این يك درخت.

مسأله دوم: وسوسه شیطان و حریص بودن شکم.

این همه نعمت حلال در دنیا هست، انواع میوه‌ها، حبّه‌ها، دانه‌ها، صیفی جات و شربت‌های حلال، اما شکم بشر می‌گوید: مشروب و عرق می‌خواهم. این تلخ و نجس را برای چه می‌خواهی؟ می‌گوید: می‌خواهم. گوشت گوسفند، مرغ و گوساله به این تمیزی و لذیذی هست، شکم می‌گوید: گوشت خوک می‌خواهم.

هوای نفس، عامل هر جنایت

بعضی از افراد می‌گویند: هر چه در این دنیا جنایت، خیانت، ظلم و فساد می‌شود، پای زن در کار است، ولی این حرف، صحیح نیست. ابن زیاد، مسلم بن عقیل را کشت، اما هیچ زنی در میان نبود. یزید سی هزار نفر را استخدام کرد تا به کربلا بروند و این هفتاد و دو نفر را قطعه قطعه کنند، اما زنی در کار نبود. چنگیز به ایران حمله کرد، گفت: از مرد، زن، گاو، گوسفند، هر چه زنده می‌بینید، بکشید.

تیمور سه بار به ایران حمله کرد. رضاخان علیه احمدشاه کودتا کرد، این تفکر

حلال و حرام مالی، ص: 586

انگلیس بود، نه فکر زن. بیست و هشت مرداد پای آمریکا در کار بود نه زن. در انجام گناه، خود مردان و زنان مقصر هستند.

حادثه‌های زیادی در عالم اتفاق افتاده که هیچ زنی در آنها نقش نداشته است.

این حرف‌ها را ساخته‌اند تا شخصیت زن را بشکنند و الا اگر پدر و مادر دختر را خوب تربیت کنند، از نظر شخصیت، پاداش و بهشت، با مردان هم‌ردیف هستند.

آدم و حوا علیهما السلام میوه آن درخت ممنوعه را خوردند؛ چون حرص شکم در کار بود. علت بیرون آمدن آنها از بهشت فقط کار شکم بود، نه کار شهوت. چیزی را که خدا ممنوع کرد، خوردند و به آنها گفتند: بیرون بروید. اینجا دیگر جای شما نیست.

قرآن می گوید: حتی لباس‌های بهشتی را از تن آنها بیرون آوردند و چون خدا اهل غیرت و حیا است، برگ‌های درختی که خود را با آن پوشانده بودند، از آنها نگرفت.

خدا فرمود: ولی شما دیگر لیاقت پوشیدن لباس‌های بهشتی را ندارید. کسی که افسار شکم و نفس خود را در دست ندارد، نباید لباس‌های من را به تن داشته باشد.

شیخ بهایی و خیردار شدن از مرگ

شیخ بهایی تا چهار سالگی در جبل عامل و تا شش ماه قبل از مرگ در اصفهان زندگی می‌کرد. از چهار سالگی به همراه پدر خود به ایران آمد و مدتی در قزوین بود و سپس به اصفهان آمد.

شیخ بهایی «1»، شش ماه قبل از وفاتش، با چند نفر، به تخت فولاد اصفهان برای زیارت قبر بابا رکن الدین «2» رفت، یکی از آن چند نفر، ملا محمد تقی پدر علامه

(1) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه 22 آمده است.

(2) - دائرة المعارف بزرگ اسلامی: 746/10؛ بابا رکن الدین شیرازی، مسعود بن عبدالله بیضاوی، عالم و عارف سده 8 ق/14 م. اصل وی از بیضا، یکی از روستاهای تابع اردکان از استان فارس بود. تاریخ ولادت او دانسته نیست. مؤلف تاریخ اصفهان و ری او را از خاندان جابری انصاری شمرده است. (جابری، 325-326)

بابا رکن الدین از اوان کودکی به عرفان و تصوف گرایش داشت و پس از آنکه با احوال عارفان آشنایی یافت، به طریق سیر و سلوک گام نهاد. او خود گوید: «از زمان صبا... از خود ادراک معنایی از معانی، و شأنی از شؤون توحید می‌کردم.»

بابا رکن الدین نخست نزد عبدالرزاق کاشانی (د 736 ق/1336 م) به تعلیم عرفان نظری و سلوک عملی پرداخت و پس از وی از داوود قیصری (د 751 ق/1350 م) بهره جست و نزد آن دو فصوص الحکم ابن عربی را خواند و نیز در حل مشکلات فصوص، از نعمان خوارزمی کمک گرفت. (همو، 5، 233، 249). او محضر امین بلیانی (ه م) را در شیراز دریافته، و از وی به بزرگی یاد کرده، و او را «شیخ المشایخ» خوانده است (ص 222-223).

بابا رکن الدین در اصفهان درگذشت و در همانجا دفن شد. وفات او بر پایه سنگ نوشته سر در آرامگاهش در 769 ق/ 1368 م روی داده است؛ آرامگاه او که اکنون در تخت فولاد اصفهان باقی است، همواره محل ذکر و عبادت درویشان و صوفیه بوده است.

در مذهب بابارکن الدین اختلاف کرده‌اند: برخی او را شیعه دانسته (جابری، 325-326؛ گزی، 43-44؛ سه-چهار)، و عده‌ای دیگر او را از اهل تسنن شمرده‌اند (نک: گزی، همانجا؛ همایی، ده، سیزده-چهارده)، اما سنگ نوشته قبرش حاکی از شیعه بودن اوست. از جهت مسلک عرفانی، از جمله در باور به وحدت وجود، او را از پیروان ابن عربی دانسته‌اند.

آثار:

- 1- نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص، که شرحی است بر فصول الحکم ابن عربی و ظاهراً مهم‌ترین اثر اوست، این کتاب در 1359 ش در تهران به چاپ رسیده است.
- 2- کشف الضر فی نظم الدر، یا شرح التائیه الکبری اثر ابن فارض که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شماره 2 مجلس شورای اسلامی موجود است (منزوی، 2/1319؛ دانش پژوه، 6/516؛ نیز نک: حاجی خلیفه، 1/266؛ بغدادی، 2/361).
- 3- کنوز الرموز، در علم حروف به فارسی (بابا رکن الدین، 155).
4. قلندریه (اقبال، 46).

مقدمه مفصل نصوص الخصوص نیز خود به گونه تألیف مستقلی است (نک: بابا رکن الدین، 7).

حلال و حرام مالی، ص: 590

مجلسی «1» بود، همه کنار استاد ایستاده بودند، یک مرتبه دیدند که حال شیخ بهایی دگرگون شد، رو به شاگردان خود کرد و گفت: آیا شما صدایی شنیدید؟ گفتند: نه استاد، ما صدایی نشنیدیم. گفت: من از این قبر، صدایی شنیدم که «یا شیخ علیک نفسک» شیخ بهایی مواظب نفس خود باش.

معلوم می‌شود بابارکن الدین، از مرگ من خیر دارد و این حرف را به من زد تا مرا از مرگم خبردار کند. به خانه برگشت، شش ماه بیرون نیامد و غیر از مواقع خواب و استراحت، به نماز، گریه، قرآن و مناجات مشغول بود. بعد از شش ماه وفات نمودند. طبق وصیت، ایشان را در مشهد، کنار قبر حضرت رضا علیه السلام دفن کردند.

از رفتن بر سر قبر بزرگان دین غفلت نکنید، همین طور که در حیات مفید هستند، بعد از وفات نیز کارهای بسیاری از دست آنها برمی‌آید.

در تهران در محله ما یک فرد تاجری بود که پدر و مادر او خیلی از او راضی بودند، جوان باادب، باارزش و باکرامتی بود. بعد از وفات پدر و مادر، هر دو را در قم دفن کرد. آن وقت‌ها در محله ما، خیابان لر زاده، خراسان، صفّاری و شوش بیش از ده ماشین سواری وجود نداشت. مردم پول نداشتند، ماشین هم نبود.

(1) - فرهنگ فارسی (معین): 1904/6؛ مجلسی، ملا محمد تقی، فرزند مقصود علی اصفهانی (ف. 1070 ه. ق) از متبحران علمای شیعه اثنی عشری است که احادیث و اخبار شیعه امامیه را جمع آوری کرده است. وی از شاگردان شیخ بهائی است. و در جامع عتیق اصفهان مدفون است. ملا محمدتقی در زمان شاه عباس کبری می‌زیسته و پدر ملا محمدباقر مجلسی می‌باشد. تعداد تألیفاتش متجاوز از 10 مجلد، مجلسی اول، مجلسی پدر.

حلال و حرام مالی، ص: 591

مردم خیال می‌کردند اگر ماشین فراوان شود، زندگی آنها پر از خوشی می‌شود.

ولی ابزار تمدن، ابزار مرگ است. ما در ابزار تمدن، خوشی نداریم. فقط باید مواظب باشید که این ابزار شما را نکشد. نقص برق، گاز، هواپیما، قطار، موتور و مترو ابزار کشنده‌ای است. چقدر سفارش می‌کنند در آرایشگاه از قیچی و تیغ عمومی استفاده نکنید. از آمپول یک بار مصرف استفاده کنید، چون ممکن است میکروب ایدز داشته باشد. اصلاً ما ابزار خوشی در تمدن نداریم، اما ابزار قدیمی، ابزار زندگی بود. غذاهای قدیم، ابزار قتل نبود، یک نفر، گوسفندی را می‌کشت، گوشت آن را در یک ظرف گلی می‌گذاشت و به سقف اطاق آویزان می‌کرد، در طول زمستان از این گوشت استفاده می‌کردند و برای احدی هم مشکل به وجود نمی‌آمد.

اما امروزه از یخچال و فریزر غذا را در می‌آورند و به ملت می‌دهند، ناگهان سی نفر می‌میرند.

این تاجر محل ما وضعیتش خوب بود و يك ماشين داشت. من يادم است بچه بودم، در اواسط هفته، ساعت ده صبح، به شاگردش تلفن کرد و گفت: من امروز به مغازه نمی آیم. ماشين را روشن کرد و به قم رفت، ساعت چهار بعدازظهر هم برگشت. همسرش پرسید: چرا بازار نرفتی؟ گفت: برای اینکه فردا دویست هزار تومان چك دارم، مال مردم خوار نیستم، چهل هزار تومان کم دارم، هر وقت مشکلی برلم پیش می آید، می روم قم، سر قبر پدر و مادرم، قرآن می خوانم و گریه می کنم و به هر دویشان می گویم: من به اندازه چهل هزار تومان مشکل دارم، وقتی برمی گردم، مشکلم حل می شود.

نگذارید قبور عالمهایی که در شهر است، فراموش شود و از بین برود.

آدم و حوا به خاطر وسوسه شکم از بهشت بیرون شدند، نه عرق بود، نه گوشت خوک، مار، میمون، ربا و رشوه و غصب نیز نبود. بلکه يك میوه تازه و تمیز درخت بود، میل خداوند نبود که اینها از آن میوه بخورند، خیلی راحت به آنها گفت:

حلال و حرام مالی، ص: 592

«وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»

به این درخت نزدیک نشوید. این سه بیت شعر از مرحوم شیخ بهایی است:

قدسیان کردند بھر او سجود

جدّ تو آدم بهشتش جای بود

مذنبی مذنبی برو بیرون حرام

يك گنه چون کرد گفتندش تمام

داخل جنت شوی ای روسیاه «1»

تو طمع داری که با چندین گناه

این اولین شکل از خطاب قرآن است که با آیه شریفه «يَا بَنِي آدَمَ» شروع شده است. جهت خطاب نیز معنوی است. نصیحت، سفارش و هشدار است.

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ»

شیطان یعنی موجود گمراه کننده، سرانجام این وسوسه چیست؟

«كَمَا أَخْرَجَ أَبْوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ»

همان طور که آدم و حوا با فتنه گری شیطانی به نام ابلیس، از بهشت بیرون رانده شدند. این فتنه گران هم می خواهند شما را از بهشت بیرون کنند.

خداوند متعال در سوره یس می فرماید:

«أَمْ أَعَاهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» «2»

«أَمْ أَعَاهَدُ» معنی پیمان و قرارداد ندارد. چون هر جا کلمه «عهد» با حرف «الی» بیاید، دیگر معنایش پیمان و قرارداد نیست، و به معنی سفارش است. ای

(1) - نان و حلوا: شیخ بهایی.

(2) - یس (36): 60؛ «ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرسید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟»

حلال و حرام مالی، ص: 593

فرزندان آدم! من شما را در طول تاریخ سفارش نکردم که به حرف شیطان گوش ندهید، او دشمن آشکار شما است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 594

36 ورود به بهشت

فعل حرام مانع ورود به بهشت

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 597

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

آیاتی از قرآن کریم همراه با سه نوع خطاب است. شروع بعضی از آیات با «یا بَنِي آدَمَ»* است و بعضی دیگر با «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»* است و شروع بعضی از آیات با «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»* است.

مهم این است که در هر سه نوع، چه به صورت صریح، و چه مجمل، مسأله حرام مطرح است. در سوره مبارکه اعراف، خداوند به همه هشدار می دهد، از قبیل مردم و زن. چون از قدیم، خانمها بودند که شغل های درآمدزا، قابل قبول و طبیعی مانند: کشاورزی، گلخانه داری، برنج کاری و صیفی کاری داشتند.

در زمان رسول خدا بعضی از خانمها شغل آرایشگری داشتند، پیغمبر نیز مخالفتی نداشت. بعضی از خانمها، فروشنده عطر، شانه، انگشتر و النگو بودند که در روایت دارد گاهی به خانه پیغمبر می آمدند و سبد اجناس خود را کنار اتاق می گذاشتند که اگر خانمی بخواهد، بیاید خرید بکند، پیغمبر هم پولش را می داد.

مواظب باشید شیطان یعنی آن انسان وسوسه گر، گمراه کننده و ختّاس، در زندگی شما ایجاد فتنه نکند.

خداوند می فرماید:

تقلّب در جنس، کم فروشی و سایر رشته های حرام مالی، باعث می شود شما را

حلال و حرام مالی، ص: 598

از ورود به بهشت محروم کنم.

«یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ»

ما، پدر و مادر شما را از خوردن میوه يك درخت منع کردیم، آنها هم باید منع مرا گوش می دادند. ما گفته بودیم: این میوه را نخورید. ولی شیطان گفت: بخورید.

از يك طرف خدا می گوید: نپوش، نخر، نبر و از طرف دیگر شیطان می گوید: این لباس را بپوش، این زمین را بخر، این پور را بردار. خدا می فرماید: ما به شما عقل، فطرت و قدرت تشخیص دادیم، من که آفریننده شما و همه کاره شما هستم، می گویم: نخورید. اما شیطان که هیچ کاره شما و دشمن شما است، می گوید:

بخورید، کدام حرف را باید گوش بدهید؟

بَهشت آدم و حوا

امام صادق علیه السلام می فرماید: آدم و حوا در بهشت آخرت نبودند. در يك منطقه خوش آب و هوا در همین خاورمیانه بودند، چون در بهشت آخرت هیچ چیزی ممنوع نیست. «1» ما درباره بهشت آخرت می خوانیم:

«فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ* وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ* وَ ظِلٍّ مَّمْدُودٍ* وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ*

(1) - الکافی: 247 / 3، بَابُ جَنَّةِ الدُّنْيَا، حدیث 2؛ «الْحُسَيْنِ بْنِ مُيَسَّرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَنَّةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا.»

علل الشرائع: 600 / 2، حدیث 55؛ «الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ جَنَّةِ آدَمَ فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلُعُ عَلَيْهِ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا.»

حلال و حرام مالی، ص: 599

* وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ* لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ* وَ فُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ* «1»

از این آیه شریفه روشن می شود این بهشت آدم و حوا، بهشت آخرت نبوده است. چون قرآن می فرماید: هیچ بنده ای در آنجا از هیچ خوراک، پوشاک و لذتی منع نمی شود. هیچ کس را هم از آنجا بیرون نمی کنند. به طور مکرر در آیات قرآن تأکید شده که:

«جَنَّاتٌ بَجْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» «2»

کسی را بیرون نمی کنند.

در بعضی از کتابها در مورد آخرتی یا دنیایی بودن بهشت آدم و حوا، بحثهای بیهوده‌ای کرده‌اند. باید يك نگاهی به خود قرآن می انداختند، بهشت آخرت یعنی:

«لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ»

اما این بهشت هم منع و هم بیرون کردن در آن بود. خدا محبتی به این زن و شوهر کرد، ابتدای زندگی اینها را در کویر، بیابان، سنگلاخ، لابه‌لای کوههای خشک و دژهای عمیق قرار نداد. پروردگار عالم زندگی آنها را در باغی پر از انواع میوه‌ها و نعمت‌های فراوان و محلی خوش آب و هوا قرار داد.

(1) - واقعه (56): 28 - 34؛ «در سایه درخت سدر بی خارند،* و درختان موزی که میوه‌هایش خوشه خوشه روی هم چیده شده است،* و سایه‌ای گسترده و پایدار،* و آبی ریزان،* و میوه‌ای فراوان،* که پایان نپذیرد و ممنوع نشود،* و همسرانی بلند مرتبه.»

(2) - آل عمران (3): 15؛ «بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است.»

حلال و حرام مالی، ص: 600

عاقبت عمل حرام و ارتباط با حرام

دکتر باسوادی که اهل کرمان است، روزی پیش من آمد، به من گفت: يك تاجر ثروتمندی که معاملات خارجی دارد و روزانه در انگلیس، آلمان، امارات، کویت و ایران به اندازه پنج بانک طبیعی درآمد دارد. و در این کشورها دفتر دارد. يك خانه نیز در لندن دارد که به پول ایران دو سه میلیارد می‌ارزد. فقط يك زن و يك دختر 19 ساله دارد. گفته که از شما بپرسم که خودکشی در اسلام چه حکمی دارد؟ من گفتم:

آقای دکتر این مسأله را برای چه کسی می‌پرسی؟ گفت: برای خودش. گفتم: چطور؟

گفت: دیروز زنگ زده به من، بیا دفترم، من هم رفتم و به من گفت: در فشار شدید روحی هستم و يك لحظه هم نمی‌خواهم زنده بمانم. دیگر این دخترها و این ثروت را نمی‌خواهم. گفتم: چرا؟ گفت: چند شب پیش، دخترم با يك جوان سیاه، بی‌ریخت، گدا به خانه آمد. به دخترم می‌گویم که این کیست؟ می‌گوید: من عاشق او هستم و بیرون با او دوست شدم و به او گفتم: هر شب بیا خانه ما و اینجا با هم زندگی کنیم. هر چه با او صحبت کردم، دخترم به من گفت: اگر ناراحتی از این خانه برو بیرون. تا صبح آن جوان را نگه داشته. امشب هم می‌خواهد او را بیاورد. همین يك سرمایه را داشتم، آنهم ناموسم بود که از دستم رفت. حالا می‌خواهم خودکشی کنم. به آقای دکتر گفتم: دخترش زیبا است؟ گفت: خیلی. گفتم: بی‌حجاب است؟

گفت: حسایی. گفتم: قرآن مجید می‌فرماید: نداشتن حجاب و انجام عمل حرام و ارتباط نامشروع، این عاقبت را به دنبال دارد.

ترك درستى و امانت كنى

دين نگذار كه خيانت كنى

فتنه آفاق ز بی دینی است

زشتی اخلاق ز بی دینی است

حلال و حرام مالی، ص: 601

ثواب نگاه به خانه خدا

ثواب حج را برای شما بگویم. به محض اینکه وارد مسجد الحرام می‌شوید، هیچ کاری نکنید، فقط بنشینید، نه نماز بخوانید و نه طواف بکنید، فقط خانه کعبه را نگاه کنید. با هر نگاه، صد هزار حسنه، در نامه عمل نوشته می‌شود و صد هزار گناه پاک می‌شود. ثواب مشعر، صفا، مروه و رمی جمره، را خدا می‌داند که چه قدر است. «1»

شیعه واقعی اهل خیانت نیست

مردی متدین، اهل نماز شب، اهل گریه، خدمت امام جواد علیه السلام آمد، خیلی باادب جلوی امام نشست، عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله، من آمدم از شما خداحافظی کنم، می‌خواهم به حج بروم. امام جواد علیه السلام به او فرمود: حسابت صاف است؟ گفت: بله یابن رسول الله، فقط مقداری پول به یک بی‌دین که شما او را می‌شناسید بدهکار هستم.

امام علیه السلام فرمودند: اگر بدهی او را بدهی، مخارج رفت و برگشت به مکه را داری؟

(1) - الکافی: 240 / 4، باب فضل النظر إلى الكعبة، حدیث 4؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا.»

الکافی: 240 / 4، باب فضل النظر الى الكعبة، حدیث 5؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مُحِيتَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.»

الکافی: 241 / 4، باب فضل النظر إلى الكعبة، حدیث 6؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 602

عرض کرد: نه، حضرت فرمود: برگرداندن پول مردم واجب و مکه بر تو حرام است.

بعد این جمله را فرمودند:

«فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ» «1» شیعه ما خائن نیست، تا شب نشده برو بدهی خود را پرداخت کن، نمی‌خواهد به مکه بروی. این نشانه دین ماست.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - الکافی: 94 / 5، باب الدین، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 142 / 100، باب 2، حدیث 10؛ «أبي ثمامة قال دخلت على أبي جعفر عليه السلام وقلت له جعلت فداك إني رجل أريد أن أأزِمَ مَكَّةَ و عليّ دينٌ للمرجحة فما تقول قال فقال أرجع إلى مؤدّي دينك و انظر أن تلقى الله عز و جل و ليس عليك دينٌ فإن المؤمن لا يحون.»

حلال و حرام مالی، ص: 604

37 رباخواری و کم فروشی

تصرف شیطان در مشاعر رباخوار

37

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 605

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

آیات شریفه قرآن، از این موجود عاقل مکلف، با «یا بَنِي آدَمَ»*، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»*، «یا أَيُّهَا النَّاسُ»*، «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»* یاد می کند. در بخشی از آیات که با این القاب و صفات شروع می شود، مسأله حلال و حرام مالی را مطرح می کند. این آیه ها در حلال و حرام مالی آن قدر لطایف و نکات دارند که با توجه به آن نکات و لطایف، انسان هم عظمت و ارزش حلال و هم سنگینی بار گناه و حرام را لمس می کند.

بعضی از آیات که حرام مالی را مطرح کرده اند، مانند آیات اواخر سوره مبارکه بقره، خورنده حرام مالی را مسّ کرده شیطان می داند. مسّ یعنی کشیدن دست به روی يك شیء. وقتی در فقه می گویند: غسل مسّ میت، یعنی بر مرد و زنی که دست بر بدن میت گذاشته اند، غسل واجب است. با دست خود این بدن را لمس کرده و بر او واجب است که تمام بدن خود را به نیت عبادت شستشو بدهد. قرآن به رباخوار می گوید:

«يَنْخَبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» «1»

(1) - بقره (2): 275؛ «مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته] است.»

حلال و حرام مالی، ص: 606

ریاخوار آدمی است که شیطان در مشاعر او تصرف کرده و عقل او را از کار انداخته است، علامت دیوانگی او نیز حرام‌خواری است. یعنی آدم عاقل حرام نمی خورد.

وجوب شناخت موارد ربا

بر تمام مرد و زن واجب است موارد ربا را بشناسند. «1» در حرام مالی کم و زیاد مطرح نیست. حرام مالی می خواهد ده میلیارد تومان، یا يك دانه گندم باشد. با اینکه بزرگان دین می گویند:

يك دانه گندم، مالیت ندارد، معنیش این است که شما نمی توانید يك دانه گندم را بردارید و بفروشید. ما در مملکت، پولی را به تناسب يك دانه گندم نداریم.

بنابراین يك عدد گندم، مالیت ندارد یعنی پولی در برابرش وجود ندارد، ولی تمام بزرگان دین ما بر اساس فقه اهل بیت، می فرمایند:

يك عدد گندم ملکیت دارد، یعنی آن کشاورز بزرگواری که چهار ماه در آفتاب گرم زحمت کشیده و شبها بیدار مانده تا این محصول را به وجود بیاورد، می تواند يك دانه از دویست خروار گندم زمین خود را بردارد و بگوید این مال من است، اسلام این را قبول دارد و می گوید: مال این شخص است. حالا يك نفر، بیاید از کنار

(1) - الکافی: 146/5، باب الربا، حدیث 8؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.»

بحار الأنوار: 117/100، باب 5، حدیث 16؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَاشِرَ النَّاسِ الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْحَرُ وَاللَّهِ لَلرَّيَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّعْفَا.»

بحار الأنوار: 118/100، باب 5، حدیث 17؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ ثُمَّ أَجَرَ ارْتَبَطَ فِي الرَّيَا ثُمَّ ارْتَبَطَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 607

این زمین عبور بکند، دست برد و از خوشه يك دانه گندم را بخورد و به صاحب زمین نگوید، طبق آخرین آیه شریفه سوره مبارکه زلزله:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «1»

کسی که به وزن يك ارزن گناهی داشته باشد، در قیامت آن گناه را جلوی چشم خود می بیند. نمی تواند گفت: يك دانه گندم، يك گردو، یا يك خوشه انگور چیزی نیست. نمی توان مسأله ای را که خدا به روی آن حساب باز کرده نادیده گرفت.

داستانی از کتاب مرحوم فیض کاشانی

وجود مبارك مرحوم ملاحسن فیض کاشانی محدث خبیر و داماد صدرالمتألهین شیرازی در «المحجة البيضاء» می فرماید:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روز قیامت يك نفر از این که او را به دادگاه می آورند بخت زده می شود، می گوید:

ما که نه عرق خوردیم، نه رابطه نامشروع داشتیم و نه اهل ریختن آبروی مردم بودیم، نه حرام خوردیم، ما را به چه علت به دادگاه آورده اند؟ به او می گویند: شما روزی به مغازه قصابی رفتی که گوشت بخری، انگشت خود را گذاشتی روی يك قطعه گوشت و به قصاب گفتی از این گوشت به من بدهید. مقداری از چربی آن گوشت به نوک انگشت تو چسبید، قصاب

هم ناراحت نشد و راضی نبود که دست به آن بزنی، اگر قصّاب را راضی نکنی گرفتار عذاب خواهی شد. تصرّف در يك عدد گندم با بی‌رضایتی صاحب آن حرام است و کاری به این ندارد که يك دانه گندم است.

دوستی داشتم که برایم یقین بود که از اولیای خدا است، برای اینکه بیست و

(1) - زلزله (99): 8؛ «پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند.»

حلال و حرام مالی، ص: 608

پنج سال از عمرم را در تهران و در سفرها کنار ایشان بودم، من که در آن بیست و پنج سال حتی يك گناه صغیره از او ندیدم. حدّ اقل دو ساعت از نیمه شب را مثل مادر داغ‌دیده در نماز شب گریه می‌کرد و چقدر پاك زندگی می‌کرد. ایشان برایم گفت:

مردی از اولیای خدا به من گفت: در يك مکاشفه، به محضر مبارك حضرت سیدالشهدا علیه السلام مشرف شدم، دیدم بدن حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام سالم است، فقط بخشی از بدن آن حضرت زخم است، عرض کردم: یا بن رسول الله! هزار و پانصد سال است که شما شهید شده‌اید، این زخم‌ها هنوز خوب نشده است؟

فرمود: نمی‌گذارند خوب بشود. گفتم: چه کسانی نمی‌گذارند خوب بشود؟ گفت:

همین افرادی که روی منبرها دروغ می‌خوانند، این دروغ‌ها بدن مرا زخم می‌کند و نمی‌گذارند خوب بشود.

کتاب‌های معتبر ما برای ذکر مصیبت مانند «ارشاد» مفید، «لهوف» سید بن طاوس، «الذریعه»، «نفس المهموم» و «منتهی الآمال» است. مردم با ذکر مصیبت درست، بیشتر گریه می‌کنند، نیاز نیست که این همه دروغ گفته شود.

ناراحتی ائمه علیهم السلام از افراد حرام خوار

يك رفيق خیلی خوب داشتم. به من گفتم: زمان شاه با خانواده به مشهد رفتم که ده روز بمانم. يك نفر به من گفت: اگر اتاق می خواهی برو از فلانی اجاره کن، جای خوب و تمیزی است. رفتم پیش صاحب خانه، به من گفت: الان مسافر دارم، دو تا از اتاق های من فردا شب خالی می شود. برای شب اول يك جايي را موقت گرفتیم تا فردا شب.

شب وجود مبارك حضرت رضا عليه السلام را در خواب دیدم، يك طرف ایستاده بودند، فردی که سری کاملاً شبیه خوک داشت طرف دیگری ایستاده بود. امام هشتم عليه السلام با ناراحتی به من گفتند: در این ده روز می خواهی در خانه او بروی؟ از او

حلال و حرام مالی، ص: 609

می خواهی اتاق اجاره بکنی؟ من از خواب پریدم. فهمیدم منظور حضرت همان کسی است که فردا شب می خواهم به خانه او بروم.

صبح پیش او رفتم و بدون واهمه به او گفتم: من دیشب چنین خوابی را دیده ام، بدنت، بدن آمیزاد و سرت شبیه به خوک بود، امام هشتم عليه السلام هم به من فرمودند: از تو اتاق اجاره نکنم. گفت: حضرت رضا عليه السلام درست فرمودند، من گرفتار حرام مالی و گناه هستم. به خانه ما نیا، اما به حرم که می روی برای من دعا کن تا خدا مرا آدم کند.

آخرین وصیت پیامبر قبل از وفات

بعد از ظهر بیست و هشت ماه صفر، آثار مرگ در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله نمایان شد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر پیغمبر را به دامن خود گرفته بود، پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، چند دقیقه قبل از وفات، وصیت عجیبی کردند. این آخرین کلامی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند و از دنیا رفتند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: والله، سه بار پیغمبر به من فرمود: علی جان! مال مردم را به آنها برگردانید، اگر چه به اندازه نخ ته سوزن باشد. دیده اید که خاتمها پیراهن را وصله می کنند و دو سه میلی متر نخ ته سوزن می ماند و دیگر نمی شود با آن نخ دوخت و دوز کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! مال مردم را به مردم پس بدهید، اگر چه به اندازه نخ ته سوزن خیاطی باشد. «1» جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خالی است، که ببیند چقدر راحت فرهنگ مال مردم خواری حاکم شده است. می خورند، می برند و غارت می کنند.

(1) - تحف العقول: 175؛ بحار الأنوار: 74/418، باب 15، ذیل حدیث 38؛ «... يَا كَمِيلُ افْتَهُمْ وَ اعْلَمَ أَنَّا لَا نُرَخِّصُ فِي تَدْرِكِ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَ أُنْمَ وَ جَزَاؤُهُ النَّارُ بِمَا كَذَبَ أُفْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مَرَارًا ثَلَاثًا يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فِيمَا جَلَّ وَ قَلَّ حَتَّى الْحَيْطِ وَ الْمَخِيطِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 610

يك نفر از اداره‌ای دزدی می‌کرد، شبی در یکی از مجالس سخنرانی من در تهران شرکت کرده بود، من او را نمی‌شناختم. از قضا در آن مجلس، راجع به همین مسائل صحبت می‌کردم، از منبر پایین آمدم، گفتم: آقا ما هر روز از اداره مقداری پول بیرون می‌آوریم، آیا این دزدی است؟ گفتم: چطور؟ گفتم: آخر من حساب می‌کنم که کشور ما چقدر معادن نفت، طلا، جنگل و گاز دارد، بالاخره ما هم از اینها سهمی داریم، ما حق خودمان را برمی‌داریم، آیا این هم دزدی است؟ گفتم: نه، این حلال‌ترین پول است، بخور. اگر این دزدی نیست، پس به چه چیزی دزدی می‌گویند؟

تکرار فعل حرام، باعث انکار مسائل الهی

خداوند منان در قرآن مجید می‌فرماید:

وقتی حرام ادامه پیدا بکند، شما با خوردن حرام به طور دائم منکر مسائل الهی می‌شوید. می‌گویید: این حق من است، گاهی نیز اسم آن را عوض می‌کنند و به جای رشوه می‌گویند: حق و حساب، از دو لغت خیلی زیبا استفاده می‌کنند، حق اسم و حساب کار پروردگار است. مال حرام را می‌گیرد و بعد به رفیقش می‌گوید: امروز حق حساب خوبی به دست آوردیم. یعنی دیگر گناه را حس نمی‌کند و برای او طبیعی می‌شود.

قصایب که عادت به کم فروشی داشت

دوستی کت و شلواری داشتم که واقعاً از اولیای خدا بود. ایشان نصف روایات «اصول کافی»، در صد بالای از شعرهای جلال الدین و بسیاری از آیات قرآن را حفظ بود.

ایشان می گفت: پدرم عالم بود و پانزده سال در شهری که حوزه علمیه خوبی داشت درس می خواند، من که تنها پسر او بودم وقتی برگشت، دیگر بزرگ شده

حلال و حرام مالی، ص: 611

بودم.

يك بار به من گفت: من در آن شهری که درس مذهبی می خواندم و خیلی هم به سختی زندگی می کردم، چون پول نداشتم اگر می شد هفته ای دو بار يك سیر و نیم گوشت می خریدم. به قصابی می رفتم، چندین بار می دیدم که این قصاب به هر کس که گوشت می دهد، انگشت شست خود را زیر کفّه ای که سنگ در آن بود فشار می دهد، آن کفّه گوشت يك مقدار پایین می آمد و يك کیلو گوشت نه سیر می شود، یا پنج سیر گوشت به چهار و نیم سیر تقلیل می یافت.

وقتی نوبت من شد، به او گفتم: آقای قصاب، شما چرا با شست خود کفّه ترازو را به سمت بالا هل می دهی. گفت: برای اینکه من به کم فروشی عادت کردم، یکی که می گوید: يك کیلو گوشت بده، من نهمصد گرم به او می دهم.

گفتم: يك سیر و نیم چقدر گوشت است، برای ما هم کم می گذاری. گفت:

شصت سال است که این شستم را زیر این کفه می گذارم، حتی شبها هم که خواب می بینم که گوشت می فروشم، شست خود را زیر ترازو می گذارم، اصلاً خود به خود دستم زیر ترازو می رود.

حکایتی از رمی جمرات

در سفر اولی که به مکه رفته بودم، رفیقی داشتم که اهل کاشان بود، در رمی جمرات، به من گفت: يك فرد نزول خواری آمده و می خواهد رمی جمره کند، این رباخوار جمعیت را شکافت و آمد نزدیک جمره، یکی حاجی الجزایری هم آن طرف جمره بود، مثل اینکه از دست شیطان خیلی عصبانی بود، به جای سنگ ریزه يك قلوه سنگ برداشت و چنان به طرف

شیطان پرتاب کرد به دیوار خورد و کمانه کرد و به سر این حاجی ایرانی رباخوار اصابت کرد، سر او را شکافت، من گفتم: حجّ این الجزایری امسال قبول است، چون سنگ ما به دیوار جمره خورد، ولی سنگ او

حلال و حرام مالی، ص: 612

به خود شیطان خورد، چرا؟ چون قرآن می فرماید:

«يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»

اینقدر شیطان در مشاعر حرام خوار، تصرف کرده که انگار عاقل نیست. فرد عاقل فرمان خدا را نمی شکند، عاقلانه و منطقی زندگی می کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

38 نگهداری مال حرام و دوری از رحمت خدا

38

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثانی 1385

حلال و حرام مالی، ص: 615

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

به دست آوردن بعضی از حرامها جزء گناهان کبیره حساب می شود. نگاه داشتن مال حرام نیز معصیت است. وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم فرمودند: کسی که مال حرام را نگاه بدارد و به سرعت و با شتاب، به صاحب آن برنگرداند، تا زمانی که این مال حرام پیش او است، خداوند متعال او را لعنت می کند. «1» لعنت در قرآن به معنی دور کردن از رحمت الهی است.

ما در دنیا و آخرت، نیازمند به رحمت و مغفرت پروردگار هستیم، اگر در معرض رحمت و مغفرت قرار نگیریم، از گرفتاری‌ها و مشکلات دنیایی و آخرتی نجات پیدا نمی‌کنیم.

(1) - بحار الأنوار: 63/314، باب 2، حدیث 6؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ قَامَ عَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ أَكْلِهِ وَ قَالَ إِذَا وَقَعَتِ اللَّعْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا دَامَتِ اللَّعْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّعْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ مَاتَ فَالْتَأَرَ أَوْلَى بِهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 616

تعبیرهای قرآن درباره مال حرام

قرآن مجید درباره مال حرام و حلال به شکل‌های گوناگون، آیاتی را بیان می‌کند.

ممکن است تعجب کنید که پروردگار عالم گروهی از دارندگان مال حلال را هم اهل جهنم می‌شمارد.

اگر فرد حرام خوار بدون توبه بمیرد اهل جهنم است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی در مورد توبه به معاذ فرمودند: ای معاذ! برای هر گناهی، توبه‌ای وجود دارد.

«و احدث لكل ذنب توبة، السرّ بالسرّ و العلانية بالعلانية» «1» برای هر گناهی توبه مخصوص آن را به میدان بیاورید. يك وقت فکر نکنید توبه گناهیانی مانند نخواندن ده سال نماز، روزه نگرفتن، حجّ واجب نرفتن، کتک زدن همسر و غضب کردن زمین يك «استغفر الله ربّي و اتوب اليه» است.

در باب حکمت‌های «نهیج البلاغه» آمده است:

جوانی که امیرالمؤمنین او را می شناخت، در کوچه گناهی را مرتکب شد، و گفت: «استغفر الله ربی و اتوب الیه»، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مادرت به عزایت گریه کند که معنی توبه را اشتباه فهمیدی. «2» یعنی مرگ برای تو بهتر از این بود که

(1) - تحف العقول: 26؛ بحار الأنوار: 129 / 74، باب 6، حدیث 33.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 417؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِهِ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تُكَلِّتُكَ اللَّهُ أَنْ تُدْرِيَ مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ أُولَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُفُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ الْحَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدْفَتَهُ خَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»

حلال و حرام مالی، ص: 617

زنده بمانی ولی دین خدا را اشتباه بفهمی.

علت این کج فهمی ها این است که یا به عالم متخصص دین مراجعه نکرده اند یا عمد داشتند که مردم را گمراه کنند. و توبه گمراه کنندگان این است که هر فردی را که گمراه کرده باید دوباره به صراط مستقیم برگرداند، مردهایی را هم که بی دین کرده است را باید زنده بکند و به صراط الهی برگرداند. راه دیگری ندارد.

اینکه امام علیه السلام فرمود: مادر به عزایت گریه کند یعنی توبه، خیلی مسئولیت سنگینی دارد، همه اهل توبه نیستند، کم هستند آنهایی که توبه می کنند. از روز دوم محرم تا چهار بعدازظهر عاشورا که هشت روز دارد، این هفتاد و دو نفر غیر از شیرخواره و چند بچه کوچک، حدود شصت و پنج نفر از آنها در این هشت شبانه روز، مسائل الهی را از قبیل حلال و حرام، قیامت، بهشت و عذاب را برای این مردمان گفتند. شما یقین بدانید بعد از انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام، موعظه کننده ای در طول تاریخ، بهتر از این هفتاد و دو نفر وجود نداشت. پاک ترین گلو و زبان را داشتند.

من این جمله را قبول ندارم و جمله درستی نیست.

سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل «1» این هفتاد و دو نفر قلبی داشتند که نمونه آن در سینه های مردم عالم وجود نداشت، شب عاشورا سیدالشهدا علیه السلام فرمود:

«فاتی لااعلم اصحابا أوفی ولاخیراً من اصحابی» «2» من در تمام عالم بهتر از این هفتاد و دو نفر را سراغ ندارم. هیچ کس را هم

(1) - امثال و حکم دهخدا: 954 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 392 / 44، باب 37، ذیل حدیث 1.

حلال و حرام مالی، ص: 618

نمی توان با این اشخاص مقایسه کرد. هیچ وقت نمی توانیم بگوییم شهدای ما هموزن شهدای کربلا هستند، اینها نخبگان عالم بودند. این هفتاد و دو نفر هشت شبانه روز با این گناهکاران صحبت کردند، فکر می کنید چند نفر توبه کردند؟

حداقل سی هزار نفر در کربلا بوده اند، عده ای می گویند: هفتاد هزار نفر. همه زیر بار پذیرش توبه نمی روند و قبول نمی کنند. از این سی هزار نفر، سه نفر توبه کردند.

یعنی از هر ده هزار نفر يك نفر. یکی حرّ بن یزید «1» و دو برادر به نام سعد و ابوالحتوف بن حارث انصاری عجلانی کوفی «2» بودند، حرّ بن یزید اول صبح توبه

(1) - بحار الأنوار: 314 / 44 - 319، باب 37؛ «بَلَغَ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ لَعْنَةُ اللَّهِ الْحَبْرُ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ نَزَلَ الرُّهَيْمَةَ فَأَسْرَى إِلَيْهِ حُرٌّ بْنُ يَزِيدٍ فِي أَلْفِ فَارِسٍ قَالَ الْحُرُّ فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي مُتَوَجِّهًا نَحْوَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُودِيْتُ ثَلَاثًا يَا حُرُّ أَبَشِرْ بِالْجَنَّةِ فَالْتَفَتْتُ فَلَمْ أَرِ أَحَدًا فَقُلْتُ نَكَلْتُ الْحُرَّ أُمَّهُ يُخْرِجُ إِلَى قِتَالِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يُبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ فَرَهَقَهُ عِنْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَأَمَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ فَأَذَّنَ وَ أَقَامَ وَ قَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى بِالْفَرِيقَيْنِ فَلَمَّا سَلَّمَ وَتَبَّ الْحُرُّ بْنُ يَزِيدٍ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْحُرُّ بْنُ يَزِيدٍ فَقَالَ يَا حُرُّ أَعَلَيْنَا أَمْ لَنَا فَقَالَ الْحُرُّ وَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ بُعِثْتُ لِقِتَالِكَ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أُحْشَرَ مِنْ قَبْرِي وَ نَاصِيَتِي مَشْدُودَةٌ إِلَيَّ وَ يَدَيَّ مَعْلُودَةٌ إِلَى عُنُقِي وَ أُكَبُّ عَلَى حَرِّ وَجْهِي فِي النَّارِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ تَذْهَبُ ارْجِعْ إِلَى حَرَمِ جَدِّكَ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ ... فَضْرَبَ الْحُرُّ بْنُ يَزِيدٍ فَرْسَهُ وَ جَارَ عَسْكَرَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ إِلَى عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ فَتُبَّ عَلَيَّ فَقَدْ أَرَعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادَ نَبِيِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ نَعَمْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ائْتِنِي لِي فَأَقَاتِلَ عَنْكَ فَأَذِنَ لَهُ فَبَرَزَ وَ هُوَ

يَقُولُ: أَضْرِبُ فِي أَعْنَاقِكُمْ بِالسَّيْفِ عَنْ خَيْرٍ مَنْ حَلَّ بِإِلَادِ الْحَيْفِ فَقَتَلَ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا ثُمَّ قُتِلَ فَأَتَاهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَمُهُ يَشْخَبُ فَقَالَ بَعْ بِحُ يَا حُرُّ أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

(2) - ابوحتوف انصاری کوفی: فرزند حارث انصاری عجلانی کوفی از شهدای کربلا و از اصحاب ابی عبدالله الحسین علیه السلام.

صاحب وسیلة الدارين به نقل از الحدائق الوردية و سماوی در کتاب خویش ابصار العین می گویند: از شهدای واقعه کربلاست که در رکاب ابی عبدالله الحسین علیه السلام به شهادت رسید. ابوحتوف و برادر وی سعد بن حارث انصاری از خوارج نهروان بودند و با عمر بن سعد به قصد مقابله و مقاتله با حسین به علی علیه السلام به کربلا آمده بودند. در روز دهم محرم الحرام هنگامی که تمام اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده بودند و از اصحاب فقط سويد بن عمرو بن ابی مطاع خثعمی و بشیر بن عمرو حضرمی باقی مانده بودند، ابی عبدالله الحسین علیه السلام ندای «الا من ناصر فینصرنا، الا من ذاب یذب عن حرم رسول الله» را سر دادند. زنان و کودکان خیمه گاه حسینی ندای سید امام علیه السلام را شنیدند و شروع به فریاد و شیون کردند، ابوحتوف و برادر وی سعد بن حارث صدای زنان و کودکان آل رسول الله را شنیدند و وجدان آنها تکان خورد و به خود آمدند و شعار معروف و همیشگی خوارج را سر دادند «لاحکم الا الله و لا طاعة لمن عساه» سپس اعلام کردند که حسین فرزند دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که ما آرزوی شفاعت جد او را در روز قیامت داریم چگونه با وی بجنگیم. در حالی که آن حضرت در این حال است و یار و یآوری ندارد. سپس به لشکریان ابن سعد حمله کرده و عده زیادی را کشته و جمعی کثیر را زخمی و مجروح نمودند و هر دوی آنها در يك مکان به شهادت رسیدند، رضوان الله علیهما. شهادت ابوحتوف بعد از ظهر عاشورا (سال 61 ق) بود. قبر وی در مقبره دست جمعی شهداء واقع در حرم شریف حسینی شرق قبر مطهر، پایین پای امام علیه السلام است.

دائرة المعارف تشیع: 396/1.

حلال و حرام مالی، ص: 619

کرد، این دو برادر هم بعد از کشتن علی اصغر توبه کردند، توبه حرّ این بود که از جان، حقوق و جایزه خود گذشت بکند، حمله به زن و بچه خود را تحمل بکند، به مجموعه این کارها توبه می گویند. اگر روز عاشورا به ابی عبدالله می گفت: اشتباه کردم و خیلی ناراحت هستم. خداحافظ، من با شما نمی جنگم و می رفت به طور یقین اهل جهنم بود.

برای هر گناهی توبه ای است، توبه ویژه آن گناه را به جا بیاورید، اگر مال حرام پیش تو است و می خواهی توبه بکنی، تا دینار آخر را به صاحب آن برگردان، از خدا نیز طلب عفو کن این يك توبه حقیقی می شود.

حلال و حرام مالی، ص: 620

گنهکار و حرام خواری که توبه حقیقی نکند و بمیرد، قطعاً راه نجاتی ندارد. در صورتی نجات دارد که خانواده او تمام اموالی را که این فرد به حرام تصرف کرده به صاحبان اصلی مال، برگردانند.

تاجر فرش هفتاد ساله‌ای که اهل اصفهان است به من گفت: من کارمند اداره بودم، آخرین حقوق قبل از بازنشسته شدنم، حدود صد و چهل هزار تومان بود.

ولی در سی سالی که در اداره بودم آن قدر از اداره دزدی کردم که توانستم با آن پول مغازه‌ای در بازار تهران به قیمت صد میلیون، یک ویلا در شمال چهل میلیون، یک خانه هم در تهران نود میلیون بخرم، به دخترم نیز جهیزیه کامل دادم و حالا پیر شدم، می‌خواهم توبه کنم چه کار کنم؟ گفتم: چه نوع توبه‌ای؟ گفت: توبه‌ای یادم بده که کاری به پول، خانه، مغازه و ویلای شمال نداشته باشد. گفتم: چنین توبه وجود ندارد.

این کج فهمی درد بسیار سنگینی است و اگر گناه ادامه پیدا بکند، توبه آن خیلی سخت می‌شود.

این هم یکی از کج فهمی‌ها است که یک منبری وقتی قوانین دین، حلال و حرام و نظام اسلام را می‌گوید، بعضی از مردم می‌گویند: خدا خیلی سفت، سخت و خشن است. پس می‌خواستید که فقط نگاه کند که آیات قرآن او را پشت سر بیندازیم، آیات حجابش را پاره پاره بکنیم، عرق بخوریم، ورق بازی بکنیم، ربا هم بخوریم، بعد هم بگوئیم: «استغفر الله ربی و اتوب الیه»، خدا هم بگوید: چون من خدای با محبتی هستم تو را می‌بخشم بفرماید، در بهشت، امام حسین روی تخت منتظر تو است، این طوری خدا خوب است!!؟

آنچه که خداوند بر ما حرام کرده و این در توبه‌ای را که به روی ما باز کرده است، از کثرت رحمت و محبت او می‌باشد، اگر در توبه را باز نمی‌کرد، با یک گناه آدم جهنمی می‌شد. چون دیگر کاری نمی‌توانست بکند.

حلال و حرام مالی، ص: 621

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمِيَّةَ التُّوبَةِ .. فَقُلْتُ: تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» «1» یعنی يك توبه واقعی، نه توبه زبانی و بی‌ریشه.

تهدید حلال خورها در قرآن

چرا قرآن می‌گوید: حلال خورها را به جهنم می‌برند، این بیچاره‌ها چه تقصیری دارند؟ در چند جای قرآن حلال خورها تهدید شده‌اند.

با پول حرام، هیچ کار خیری نمی‌شود انجام داد. پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس با پول حرام مسجد بسازد یا خیرات انجام بدهد، روز قیامت او را با خیراتش در جهنم می‌اندازند. چون پروردگار با پول حرام هیچ چیزی را قبول نمی‌کند. «2»

(1) - إقبال الأعمال: 248.

(2) - اصل روایت پیدا نشد ولی قریب به این مضمون آمده است.

وسائل الشیعة: 217/13، باب 11، حدیث 17595؛ «وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ لَمَّا بَنَى الْمَهْدِيُّ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بَقِيَتْ دَارٌ فِي تَرْبِيعِ الْمَسْجِدِ فَطَلَبَهَا مِنْ أَرْبَابِهَا فَاُمْتَنَعُوا فَسَأَلَ عَنْ ذَلِكَ الْفُقَهَاءَ فَكُلُّ قَالَ لَهُ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ تُدْخَلَ شَيْئاً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ غَضَباً فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ يَمِينٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ كَتَبْتُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَخْبَرَكَ بِوَجْهِ الْأَمْرِ فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيَّ وَالِي الْمَدِينَةِ أَنْ سَلَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ دَارٍ أَرَدْنَا أَنْ نُدْخِلَهَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَاُمْتَنَعَ عَلَيْنَا صَاحِبُهَا فَكَيْفَ الْمَخْرُجُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا بُدَّ مِنَ الْجَوَابِ فَقَالَ لَهُ الْأَمِيرُ لَا بُدَّ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنْ كَانَتْ الْكَعْبَةُ هِيَ النَّازِلَةُ بِالنَّاسِ فَالنَّاسُ أَوْلَى بِفِنَائِهَا وَ إِنْ كَانَ النَّاسُ هُمْ النَّازِلِينَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ فَالْكَعْبَةُ أَوْلَى بِفِنَائِهَا فَلَمَّا أَتَى الْكِتَابَ الْمَهْدِيَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَقَبَلَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِحَدْمِ الدَّارِ فَأَتَى أَهْلُ الدَّارِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ إِلَى الْمَهْدِيِّ كِتَاباً فِي تَمَنِّ دَارِهِمْ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ ارْضُخْ لَهُمْ شَيْئاً فَأَرْضَاهُمْ.»

حلال و حرام مالی، ص: 622

خدا با ما مهربان نیست، یا ما با خدا سر سازش نداریم. مردم گناهکار با خدا سر سازش ندارند و بعد می‌گویند: خدا با ما سر سازش ندارد. یعنی داستان را برعکس می‌کنند. به پروردگار تهمت می‌زنند، تهمت آنها را قرآن نقل می‌کند:

«فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي» «1»

خدا با من سر سازش ندارد، خدا با من خوب نیست. پروردگار عالم می گوید:

«كَأَلَّا بَلًا لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» «2»

این طور نیست که تو می گویی، دروغ می گویی، با برنامه‌های دین من سازش نداری. به یتیم احترام نکردی، به مستحق‌ها و افتادگانی که می‌شناختی، کمک نکردی، ارث خواهر و برادرت را غصب کردی، تو این قدر عاشق پول شدی که نتوانستی پول را از خودت جدا کنی.

در جزء نهم قرآن، سوره مبارکه توبه می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» «3»

(1) - فجر (89): 16؛ «گوید: پروردگار مرا خوار و زبون کرد.»

(2) - فجر (89): 17 - 20؛ «این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی‌دارید* و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کنید* و میراث خود را [با میراث دیگران بی‌توجه به حلال و حرام بودنش] يك جا و كامل می‌خورید* و ثروت را بسیار دوست دارید.»

(3) - توبه (9): 34؛ «و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده.»

حلال و حرام مالی، ص: 623

آنهايي که ثروتمند هستند و در راه خدا هزینه نمی‌کنند به آنها مژده عذاب دردناك قیامت را بده.

يك عده‌ای خیال می‌کنند چون حلال به دست آوردند، باید خیالشان راحت باشد که روز قیامت کاری به آنها ندارند. چنین نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر فرمود:

«فی حالها حساب»

نگویید: من مال حلال به دست آورده‌ام و در روز قیامت با ما حساب مالی ندارند، بلکه حلال دار بخیل را محاکمه می‌کنند.

«و فی حرامها عقاب» «1» چقدر مال حرام، مال سنگینی است.

بدهکاری و نماز میت

فردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله! این یاران شیعه ما قصه‌ای را نقل می‌کنند که باور آن سنگین است. حضرت فرمودند: برانم تعریف کن. گفت:

یاران شیعه ما می‌گویند: يك نفر در مدینه از دنیا رفت، جنازه او را به مسجد آوردند، آن زمان نیز، همه دوست داشتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز میت را بخواند.

خانواده میت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کردند: شما نماز این میت را بخوانید.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خیلی صریح فرمودند: من به این میت نماز نمی‌خوانم؛ زیرا او دو

(1) - نوح البلاغه: خطبه 81؛ «مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ.»

حلال و حرام مالی، ص: 624

دینار بدهکار بوده است، خودتان نمازش را بخوانید. «1» عدم پرداخت بدهی این قدر سنگین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من نماز او را نمی‌خوانم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - الكافي: 5/93، باب الدين، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 319/18، باب 2، حديث 23758؛ «مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَعَلَيْهِ دِينَارَانِ دَيْنًا فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَالَ صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ حَتَّى ضَمِنَهُمَا [عَنْهُ] بَعْضُ قَرَابَتِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ الْحَقُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا وَ لِيُرَدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِقَلَّ يَسْتَحِقُّوا بِالْدِّينِ وَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.»

حلال و حرام مالی، ص: 626

39 خطابات قرآنی

خطاب قرآن به اهل ایمان

39

خمینی شهر، مصلی

دهه سوم - جمادی الثاني 1385

حلال و حرام مالی، ص: 627

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

کلام در رابطه با حلال و حرام بود. کتاب خدا و روایات در این زمینه مسائل بسیار مهمی را مطرح کرده‌اند. مسائلی در مورد حلال و حرام که مربوط به دنیای مردم است و مسائلی که مربوط به آخرت آنها است.

از آیات بسیار مهم قرآن، در همین زمینه، دو آیه در سوره مبارکه بقره، که خطابش به کلّ مردم است و غیر از آن آیاتی است که خطابش به اهل ایمان است.

گاهی پروردگار عالم سخن خود را با خطاب به اهل ایمان، شروع می کند.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» «1»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِإِعَادٍ» «2»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» «3»

(1) - آل عمران (3): 102؛ «ای اهل ایمان! از خدا آن گونه که شایسته پروای از اوست، پروا کنید.»

(2) - حشر (59): 18؛ «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است.»

(3) - نساء (4): 29؛ «ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید.»

حلال و حرام مالی، ص: 628

اما در این آیه شریفه خطاب با «يا أَيُّهَا النَّاسُ» شروع می شود. یعنی خطاب پروردگار به همه مردان و زنان عالم است، هر کس که به گوش او برسد و اهل گوش دادن باشد.

اداره امور زندگی فقط با تکیه بر مال حلال

«يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» «1»

ترجمه ظاهری آیه شریفه این است که: ای جمیع انسانها، برای اداره امور زندگی خود، فقط به حلال پاکیزه تکیه کنید. از مرز حلال بیرون نروید، چرا که اگر قدم از مرز حلال بیرون بگذارید یعنی قدم گذاشتن به جای قدمهای شیطان.

شیطان هم اهل محبت، رفاقت، دلسوزی و دوستی با شما نیست.

«إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

او دشمن آشکار شما است، دشمنی پنهانی نیست که نتوانید او را بشناسید. هر کسی که شما را تشویق و ترغیب بکند و دست شما را بگیرد و از مرزهای خدا بیرون ببرد، او شیطان است. دشمن نسبت به شما چه نظری دارد؟

وقتی پروردگار می‌فرماید: دشمن شما آشکار است، معلوم است شیطان هر نظری که در حق ما دارد، نظری منفی است. این دشمن هیچ نظر مثبتی به ما ندارد.

بنابراین کسانی که خودشان را در اختیار این دشمن قرار می‌دهند در حقیقت به او می‌گویند: ما را تحویل هفت طبقه جهنم بده. شیطان در اسم عام است و اسم

(1) - بقره (2): 168؛ «ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.»

حلال و حرام مالی، ص: 629

شناسنامه‌ای هیچ شخصی هم نیست. حتی اسم شناسنامه‌ای ابلیس نیست.

چون ابلیس مردم را از مرزهای خدا با وسوسه‌گری بیرون می‌برد، خدا به او می‌گوید: اگر شیطان این کار را نمی‌کرد، شیطان نبود و هر شیطانی دست از گمراه کردن مردم بردارد، او هم دیگر شیطان نیست.

در سوره مبارکه ابراهیم، آیه بیست و دو «1» پروردگار عالم در روز قیامت گناه کسی را به عهده شیطان نخواهد گذاشت و به گنهکار نمی‌گوید: تو تقصیری نداری، پرونده تو به گردن شیطان است، حالا شیطان یا پدر، شوهر یا همسر تو بوده است.

قرآن مجید می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» «2»

(1) - ابراهیم (14): 22؛ «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا آتَاكُمْ بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِلَيَّ

كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعدهام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوتم را] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شركورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.»

(2) - تغابن (64): 14؛ «ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمانهای خدا و پیامبر] دشمن شمايند.»

حلال و حرام مالی، ص: 630

بعضی از شیطانها همسران و بچههای شما هستند. کار چنین دشمنی فقط این است که شما را با تشویق، گریه، ترغیب، وسوسه و با پشت سر اندازی، از مرزهای خدا بیرون برد. شما را تحریک کند که از مرزهای حرام وارد بشوید. شیاطین، دامهای مختلفی از قبیل گریه، دلسوزی، ایجاد چشم و همچشمی دارند و این دشمنی با شما است.

رفیقی در تهران داشتم به نام حسین که هم سن من است، خیلی آدم بزرگواری است و از حلال خدا قدم بیرون نگذاشته است. برای او مکرراً میدان حرام پیدا می شد، ولی می گفت: باید شیطان را مسخره بکنید تا از شما بدش بیاید و شما را رها کند، وقتی با او گرم بگیرید بر شما مسلط می شود.

این رفیق من وقتی می دید که من از کار نوشتن و منبر خیلی خسته می شوم، مرا به خانه خود می برد. خیلی خوش بیان، خوش زبان و اهل گریه بود، می گفت: مادرم، شیطان پدرم بود، یعنی از پدر من در امر زندگی توقعی بیش از توان و بیش از پول پدرم را داشت، اگر پدر من می خواست توقعات مادرم را برآورده کند، حتماً باید وارد حرام می شد. شغل پدرم این بود که صبح می رفت زغال سنگها را در کوره می ریخت، در تابستان گرم تهران، تیشه، بیل، و از این قبیل ابزارها می ساخت و شب که پیاده می آمد به خانه، تمام پوست صورت او سوخته بود، نماز جماعتش را هم بیرون می خواند و می آمد.

مادر من شروع به حرف زدن می کرد، ناروا می گفت، توقعات خود را می گفت.

گاهی می گفت: لعنت به پدر و مادر تو که وسیله این ازدواج را فراهم کردی، ما هم بیچه بودیم و عادت کرده بودیم و می دانستیم هر شب مادر ما يك منبر يك ساعته برای پدر می رود، پدرم نیز با روی باز گوش می داد.

می گفت: پدر من در این فحاشی ها يك بار خم به ابرو نکشید. یعنی هر مؤمنی باید این باشد. یکی از دستگیره های بسیار قوی نجات در قیامت، اخلاق است. نرم

حلال و حرام مالی، ص: 631

بودن، مهریان بودن، طلاق ندادن، بیرون نکردن، تلخ نشدن، گفت: پدرم حساب کرده بود مادرم را که نمی خواهد طلاق بدهد، اهل درگیری هم نبود، می گفت: والله ما دیگر عادت کردیم هر شب يك ساعت منبر این حاج خانم را باید گوش بدهیم، طوری نمی شود.

اگر درگیر بشوم گناهکار می شوم. بگذار در این خانه يك نفر گناهکار باشد، چرا دو نفر گناه بکنند. گفت: دهان مادرم کف می کرد و خسته می شد و دیگر نمی توانست به سخنرانی ادامه بدهد. پدرم خیلی آرام می گفت: حاج خانم، مطالبی که شما فرمودید، در عالم معنی به صورت طناب است. چون خواسته های شما خلاف خدا است، من اگر این طناب را بگیرم به جهنم می روم، حاج خانم به خدا، بدن من طاقت آتش جهنم را ندارد، من هم با طناب تو جهنم نمی روم.

عدم تسلط شیطان بر انسان

در قیامت گناه هیچ کسی را به گردن شیطان نمی اندازند. چرا؟ چون خداوند در آیه بیست و دوم سوره ابراهیم می فرماید:

شیطان در محضر من، به تمام کسانی که حرف او را گوش داده اند، می گوید: تنها کاری که من در دنیا کرده ام این بود که شما را به گناه دعوت کنم، ای کاش، دعوت مرا اجابت نمی کردید، من فقط دعوت کردم. خدا نیز می فرماید: به این خاطر، تسلط شیطان را بر شما قرار ندادم تا شما در روز قیامت نگوئید: ما محکوم شدیم و دست و پای ما بسته شده بود و شیطان ما را به گناه کشید. شیطان قدرت به گناه کشیدن شما را ندارد، تنها هنر شیطان، دعوت است و بیشتر از این قدرت ندارد، تو این دعوت شیطانی را اجابت نکن. مثل اینکه کارت عروسی برای تو می فرستند و نمی روی، همان طور نیز دعوت شیطان را قبول نکن. گریز از شیطان، کاری ندارد.

مردم نباید خود را مرعوب شیاطین ببینند. شما نباید به شیطان ضعف نشان بدهید،

حلال و حرام مالی، ص: 632

باید با هر شیطانی با قدرت روبه‌رو بشوید، در نهایت، شیطان از دست تو خسته شده و تو را رها می‌کند.

مال حلال و عمل نیک

«يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»

برای اداره امور زندگی خود فقط به دنبال مال حلال بروید، گول دیگران را نخورید، حالا خانه سیصد متری تو به نصد متر نرسید، عیبی ندارد. چون خانه آخرت که همان قبر باشد فقط به اندازه این تن نحیف جا دارد و هیچ مال حرام و حلالی در آن وارد نمی‌شود. آخرین اتاقی که به تو می‌دهند قبر است. از آنجا دیگر نمی‌توان فرار کرد. دنیا دار امتحان است و با گذشت هر روز فرصتی‌گرانبها از دست می‌رود. این کوزه به طرف شکستن می‌رود، این جسم، زمانی سیوی بزرگ بود.

چیزی که به درد آن دنیا می‌خورد فقط عمل نیک است و بس.

گفت یا خاکی است یا بادی است یا افسانه‌ای

حال عالم سر به سر پرسیدم از فرزانه‌ای

گفت یا کوری است یا کری است یا دیوانه‌ای

گفتمش آن کس که او اندر طلب پویان بود؟

«1»

آدم با خدا چقدر راحت زندگی می کند. کسی به من گفت: شما وصیت نامه داری؟ گفتم: بله سی صفحه است. گفت: چه نوشته‌ای؟ گفتم: آن را به تو می دهم که

(1) - ابوسعید ابوالخیر.

حلال و حرام مالی، ص: 633

بخوانی، به من گفت: از زمین، پول و ملك مگر چیز نوشتی؟ گفتم: نه، چیزی نبود، گفت: آنها را جای دیگری نوشته‌اید؟ گفتم: نه، این سی صفحه، سفارش به دین اخلاق و محبت است. تنها وصیتی که من دارم این است که وقتی من از دنیا رفتم، هر جا که راحت بودید، مرا دفن کنید. مراسم ختم هم حق ندارید برای من بگیرید.

برای چه مزاحم مردم بشوید.

وقتی از دنیا رفتیم دیگری کاری به زن و بچه نداریم، پرونده ما به دست خدا می افتد. برو دنبال این مداح و آن منبری. پرونده را در عالم برزخ به دست تو می دهند و می گویند: این هفتاد سال عمر خود را بخوان و ببین که چه کار کردی؟

مراسم ختم به چه درد می خورد؟

در شهرهای بزرگ اوضاع خیلی به هم خورده است. خیابان میرداماد یکی از مناطق خیلی گران تهران است. در کلّ خیابان يك مسجد وجود دارد. من در آن مسجد ده شب منبر رفتم. مدیر مسجد به من گفت: پیرمردی در این مسجد نماز می خواند، این پیرمرد مدتی به مسجد نیامد. گفتیم: به سراغ او برویم، وقتی رفتیم دیدیم به دیوار خانه او پارچه سیاه زده اند و فوت کرده است، کسی هم به ما مسجدی‌ها خبر نداد. بالاخره یکی از آشناهای ایشان را پیدا کردم، پرسیدیم چه شد و چرا به ما خبر ندادید؟ گفتند: يك روز سه پسر او به کلاتری آمدند، گفتند: سه نفر با لباس نیروی انتظامی در خانه پدر ما را کشتند و رفتند، چیزی هم با خود نبردند. گفت: يك افسر آگاهی خیلی زرنگ و کارکشته، در گوش رئیس کلاتری گفت: قاتل این پیرمرد، همین سه برادر هستند. بعد از چند روز معلوم شد که این سه نفر قاتل هستند.

وقتی آنها را به جرم قتل، محاکمه کردند، گفتند: چون پدر ما سه میلیارد تومان پول داشت، هر چه معطل شدیم که بمیرد، نمی مرد. با هم تصمیم گرفتیم او را بکشیم.

حلال و حرام مالی، ص: 634

چند سال دیگر که خیلی شلوغ بشود، برای کشتن ما، سراغ ما هم می‌آیند. ایمان کم و اسلام کم رنگ بشود، این بلاها سر ما هم می‌آید. مسجدها را تقویت بکنید، این جلسات واجب است، من اصلاً اعتقاد ندارم که این جلسات مستحب است، بر هر فرد واجب است که این جلسات را برپا بکند، تا دین خدا تقویت شود. چون هر چه دین ضعیف‌تر بشود، جنایت، ظلم و فساد بالاتر می‌رود.

قیمت حلال از نظر قرآن

«كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»

برای اینکه قیمت حلال را بدانید، این آیه بسیار مهم سوره مبارکه مؤمنون را عنایت کنید. خیلی آیه عجیبی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تعداد انبیا صد و بیست و چهار هزار نفر بودند. «1» «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ»
به این صد و بیست و چهار هزار پیامبر خطاب کردم.

«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» «2»

اول، لقمه خود را پاک کنید و بعد عبادت بکنید، چون من عبادت آلوده به حرام را قبول نمی‌کنم. اول زندگی خود را حلال بکنید. اسلام در طهارت جسم اصلاً

(1) - معانی الأخبار: 333، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 32/11، باب 1، حدیث 24؛ «أَيُّ دَرَجَةٍ رَزَمَهُ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ النَّبِيُّونَ قَالَ مِائَةٌ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ قُلْتُ كَيْفَ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ قَالَ ثَلَاثٌ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ جَمًّا غَيْرًا قُلْتُ مَنْ كَانَ أَوَّلَ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ آدَمُ قُلْتُ وَ كَانَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلًا قَالَ نَعَمْ خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ...»

(2) - مؤمنون (23): 51؛ «ای پیامبران! از خوردنی‌های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.»

فشاری به مردم وارد نکرد. الان نیز همه جا لوله کشی است و دیگر آب خیلی وجود ندارد. شما دست را یکبار بگیر زیر شیر آب پاک می شود، دیگر اسراف معنا ندارد. «1»

وسواس در وضو

جوانی در شهر مشهد جلوی مراگرفت و گفت: من وسواس دارم، گفتم: به چه وسواس داری، گفت: در وضو. گفتم: چقدر آب مصرف می کنی؟ گفت: شیر را که باز می کنم تا وضو بگیرم و به دلم بچسبد، حدود يك ربع الی بیست دقیقه طول می کشد. در آن حال من به يك نفر گفتم: آقا می شود يك استکان آب به من بدهید، گفت: بله آقا. يك استکان آب به من داد، جورابم را درآوردم و نشستم، آستین هایم را بالا زدم، با همان يك استکان وضو گرفتم. گفتم: به حضرت رضا علیه السلام من با این وضو می روم نماز بخوانم، تو شیر آب را باز می کنی و باز هم می گویی: وضو نشد. با يك كاسه آب هم می شود غسل کرد. خدا گفته با يك كاسه آب می شود غسل کرد، با يك استکان می شود وضو گرفت.

(1) - مستدرک الوسائل: 431 / 5، باب 29، حدیث 6274؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِكُلِّ قَلْبٍ وَسْوَةٌ فَإِذَا فَتَقَ الْوَسْوَاسُ حِجَابَ الْقَلْبِ وَ نَطَقَ بِهِ اللِّسَانُ أُخِذَ بِهِ الْعَبْدُ وَ إِذَا لَمْ يَفْتَقِ الْحِجَابَ وَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ اللِّسَانُ فَلَا حَرَجَ.»

وسائل الشيعة: 348 / 16، باب 23، حدیث 21732؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً مِنَ الْوَعَكِ وَ الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرَّئِبِ وَ حُبُّنَا رَضِيَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.»

غرر الحكم: 359، حدیث 8128؛ «فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.»

غرر الحكم: 359، حدیث 8132؛ «وَيُحِ الْمُسْرِفِ مَا أَبْعَدَهُ عَنِ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَ اسْتِذْرَاكَ أَمْرِهِ.»

حلال و حرام مالی، ص: 636

شمر برای قمر بنی هاشم نامه‌ای آورد، از متن آن نامه خبر نداریم. در کوفه که دهان به دهان گشت، معلوم شد ابن زیاد در این نامه نوشته است که حسین بن علی را رها کنید و به کوفه بیایید، تا به شما شغل، زمین و پول بدهیم. یعنی قمر بنی هاشم را به حرام خواری دعوت کرده بود.

وقتی شمر نزدیک خیمه‌ها آمد و گفت: قوم و خویش‌ها را می‌خواهم. امام حسین علیه السلام به قمر بنی هاشم فرمود: تو را صدا می‌زنند، برو ببین چه می‌گویند. قمر بنی هاشم از خیمه بیرون آمد، دید که شمر است، حرف شمر تمام نشده بود، که حضرت عباس شمشیر خود را کشید، و شمر از ترس فرار کرد.

امام پرسید: برادر با تو چه کاری داشت؟ گفت: پسر فاطمه، قبل از این که کار خود را بگوید، خیز برداشتم که او را نصف بکنم ولی فرار کرد. امام علیه السلام يك نگاه به قمر بنی هاشم کرد و در دل گفت: ای پناهگاه خیمه‌ها تو چه انسانی هستی؟ من فکر می‌کنم در روز عاشورا سخت‌ترین لحظه ابی عبدالله، آن وقتی بود که قمر بنی هاشم گفت: برادر به من هم اجازه بده بروم. در شب تاسوعا، همه خواب بودند، چون می‌دانستند، عباس بیدار است، اما شب یازدهم، دشمن راحت خوابید و زن و بچه بیدار بودند، چون دیگر عباس نداشتند. لذا حضرت ابی عبدالله علیه السلام کنار بدن برادر فرمود: «والکمد قاتلی» برادر جان، اگر تا امروز غروب مرا نکشند، داغ تو مرا زنده نخواهد گذاشت.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و حرام مالی، ص: 637

- فهرست‌ها

حلال و حرام مالی، ص: 638

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

. فاتحه (1)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

1

541

. بقره (2)

«جَعَلْنَا لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ شَجَرًا لَكُمْ»

22

120

«جَنَّةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

25

403

«أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِينَ»

34

139

«وَكُلًّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»

35

586

«فَأَرْهَمَا الشَّيْطَانُ»

36

583

«فَتَابَ عَلَيْهِ»

37

140

«هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

39

473

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»

45

138

«وَ بَاءُوا بِعَضْبٍ مِّنَ اللَّهِ»

61

231، 229، 228

«أَنْ تَذُبُّوا بَقَرَةً»

67

112

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

83

80

«وَأَسْرَبُوا فِي أَعْيُنِهِمُ الْكِبْرَ»

93

531

حلال و حرام مالی، ص: 640

«يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ»

96

474

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

104

605، 597

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

124

274، 273

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

156

401

«وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابَ»

166

197

«يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوًا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

168

634، 632، 628، 605، 382، 381، 380، 361، 348، 339

«إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

169

348

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ»

173

107

«إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ»

180

212، 179

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ»

188

550

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»

201

130، 126، 123

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»

221

381

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

256

71

«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا»

256

477

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ...»

261

383

«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»

267

382

«يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»

275

612، 605

«فَلَكُمْ رُءُوسٌ أَمْوَالِكُمْ»

279

467

حلال و حرام مالی، ص: 641

. آل عمران (3)

«الرَّ سِخُونًا فِي الْعِلْمِ»

7

37

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْمَنَاطِرِ الْمُقَنْطَرَةِ...»

14

379

«جَنَّتْ بَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَهْمُرُ خَلْدَيْنِ فِيهَا»

15

599

«رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»

35

296

«رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ»

36

296

«وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ»

77

198

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»

102

627

«كُنْتُمْ خَيْرَ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

110

100

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

130

139، 140، 141

«وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي»

131

141

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

132

142، 147، 149

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ... أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»

133

147، 149، 150

«وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظَ وَالْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ»

143

440

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»

185

196

. نساء (4)

«إِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِي بُطُوْنِهِمْ نَارًا»

10

574، 575

«يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِيْ أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ»

11

212

«يَأْيُهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ»

29

627

حلال و حرام مالی، ص: 642

. مائده (5)

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»

27

146

«أَكُلُونَ لَلسُّحْتِ»

42

229، 230

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ»

82

88

«أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»

83

335

«كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا»

88

339

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْهُمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»

90

382

. انعام (6)

«أُولَئِكَ هُمُ الْآمَنُونَ»

82

225

«يَعْتَبِرْ عَلِيمٌ»

100

142

«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»

152

380

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»

160

144

. اعراف (7)

«وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»

17

471

«وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»

19

586، 587، 592

«تَكُونُوا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونُوا مِنَ الْخَالِدِينَ»

20

586

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

23

140

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»

26

399

«يَبْنَئِ آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ»

27

605، 598، 597، 592، 585، 583

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»

31

361، 338

لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»

34

211

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»

85

380

حلال و حرام مالی، ص: 643

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِینِ وَالْإِنسِ»

179

470

«هَلْهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا... اُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

179

446، 415

. انفال (8)

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»

22

446

«وَجُوهَهُمْ وَأَدْبَارُهُمْ»

50

183

. توبه (9)

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

34

622، 71

«يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ...»

فَأُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»

35

313، 73، 72، 71

«وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»

49

540، 402

«وَرِضُوا نَّ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»

72

64

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ...»

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

109

70، 69، 68، 67، 66

«كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

119

292

«حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»

128

505

. يونس (10)

«إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

72

363

. هود (11)

«مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»

6

119

. يوسف (12)

«اقْتُلُوا يُوسُفَ»

9

454

حلال و حرام مالی، ص: 644

«وَأَلْقُوهُ فِي غَيِّبِ الْجُبِّ»

10

454

«أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ وَيَلْعَبُ»

12

454

«وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»

16

455

«فَأَكَلَهُ الذُّبُّ»

17

452

«وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ»

18

452

«بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ»

18

453، 452

«رَبِّ السَّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»

33

373، 295

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»

53

459، 458

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»

108

540، 537، 536

. رعد (13)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

11

304

«جَنَّةٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»

23

481، 466، 179

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ»

24

482

«يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ»

26

120

. ابراهيم (14)

«فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»

3

65

«كَشَحْرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»

24

362، 360

. حجر (15)

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

29

353، 64

«إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ»

85

492

حلال و حرام مالی، ص: 645

. نحل (16)

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»

69

341

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»

128

475

. اسراء (17)

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ...»

9

136

«مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»

15

231

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

32

375

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»

85

353

. كهف (18)

«أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا»

34

250

«وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا»

46

507

«كَانَ مِنَ الْجِنَّةِ»

50

584

. طه (20)

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ»

55

64

«فَمَا خَطْبُكَ يَا سُرِيُّ»

95

460

«كَذَّ لِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي»

96

460

. انبياء (21)

«مَا جَعَلْنَاهُمْ حَسَنًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ»

8

378، 377

. حج (22)

«وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكِيفُ فِيهِ وَ الْبَادِ»

25

242

حلال و حرام مالی، ص: 646

. مؤمنون (23)

«يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا»

51

634

«رَبِّ ارْجِعُونِ»

99

160

«لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا...»

100

161 - 160

. فرقان (25)

«وَلَا يَزُنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

68

374، 375

«يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»

69

374، 375، 376

. قصص (28)

«وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»

77

319

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»

85

553

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»

88

476

. عنكبوت (29)

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»

64

527، 522

. روم (30)

«إِذْ كَانُوا لَاقِيَهُ فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ سَوْسَاءَ ظَاهِرَةٍ»

10

479

. لقمان (31)

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ»

20

378

. سجده (32)

«فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»

5

480

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»

17

563، 494

حلال و حرام مالی، ص: 647

. احزاب (33)

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

6

35

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»

56

476

«أَذِّنْ أَنْ يُعْرَفَ»

59

407

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»

71

249

. فاطر (35)

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»

10

372، 388

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنَ فِي الْقُبُورِ»

22

558

. يس (36)

«عَلَى الْأَرْوَاحِ مَتَّكُونَ»

56

482

«سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ»

58

482

« وَ امْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ »

59

526

« أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ بَيْنِي وَآدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ »

60

592

« الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ »

65

159

. صفات (37)

« وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ »

83

272، 273، 274

« قَدْ صَدَّقَت الرُّعْيَا إِنَّا كَدِّ لِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ »

105

553

. زمر (39)

«فَبَشِّرْ عِبَادِ»

17

91، 87

حلال و حرام مالی، ص: 648

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

18

91، 88، 87

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»

30

523، 215، 154

. غافر (40)

«لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

16

197

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا»

46

200، 201

. فصلت (41)

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا... وَ أَبَشَرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»

30

170، 171، 172، 173، 174، 176، 177، 178، 180، 182

«نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ... وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ»

31

180، 181، 182

«نُزُلًا مِّنْ عَفْوَِرٍ رَّحِيمٍ»

32

182

«وَ مَن أَسَاءَ فَعَلِيَهَا»

46

144

. شوری (42)

«وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ»

31

96

. زحرف (43)

«مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ»

71

466، 465

. محمد (47)

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»

7

39

«الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»

12

508، 506

حلال و حرام مالی، ص: 649

. ق (50)

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

18

431

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»

22

158

«هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»

30

470، 472، 522

. ذاریات (51)

«و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ»

22

120

«فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مَثَلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»

23

120

. نجم (53)

«وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

3

347

«إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

4

347

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ»

39

320

. الرحمن (55)

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»

26

476

«وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ»

27

476

. واقعه (56)

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»

1

209

«لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ»

2

209

«خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ»

3

209

«إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا»

4

209

«وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا»

5

209

«فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا»

6

209

«فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ»

28

598

«وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ»

29

598

حلال و حرام مالی، ص: 650

«وِظِلِّ مَمْدُودٍ»

30

598

«وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ»

31

598

«وَفَكِهَةٍ كَثِيرَةٍ»

32

599

«لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ»

33

599

« وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ »

34

599

« ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى »

39

470

« وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ »

40

470

« فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ »

86

216

« تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »

87

216

. حديد (57)

« أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَاكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ »

7

361

. حشر (59)

«يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

18

478، 479، 627

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَشِيْعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»

21

111

. جمعه (62)

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْعَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

8

215

. تغابن (64)

«يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِّنْ أَرْوَٰجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ»

14

629

. ملك (67)

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ»

2

521

حلال و حرام مالی، ص: 651

. حاقه (69)

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ»

22

481

. مزمل (73)

«يَأْتِيهَا الْمُزَّمَلُ»

1

243

«فُمِ الْيَلِ إِلَّا قَلِيلًا»

2

243

. مدثر (74)

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»

38

538

. انسان (76)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»

3

503

. نبأ (78)

«وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا»

9

244

. نازعات (79)

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»

24

171

. عبس (80)

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»

24

384

. تکویر (81)

«وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»

5

307

. انفطار (82)

«يَأْتِيهَا الْإِنْسُ»

6

605، 597

حلال و حرام مالی، ص: 652

. اعلی (87)

«تَمَّ لَأَيُّوتُ فِيهَا»

13

524

. غاشیه (88)

«وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ»

8

481

«لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ»

9

481

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ»

12

481

«وَمَا رَأَى مَصْفُوفَةٌ»

15

481

«وَمَا رَأَى مَبْثُوثَةٌ»

16

481

. فجر (89)

«وَمَا لِيَا لِعَشْرِ»

2

395

«فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنَ»

16

622

«كَلَّا بَلْ لَأُنكِرُمُونَ الْيَتِيمَ»

17

622

«وَلَا تَحْضُونَنَا عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ»

18

622

«وَأَنْتُمْ كُلُّونَ الثَّرَاثَ أَكْمَلًا لِّمَاءٍ»

19

622

«وَأَنْتُمْ حُبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»

20

622

«يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

27

401، 400، 163، 162

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

28

402، 401، 400، 399، 163، 163، 162

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

29

402، 400، 163

«وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»

30

403، 400، 163

. شمس (91)

«وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا»

1

392

حلال و حرام مالی، ص: 653

«وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا»

2

392

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا»

3

395

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»

4

394

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا»

5

396

«وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا»

6

396

«وَالنَّفْسِ وَمَا سَوَّاهَا»

7

397

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»

8

399

. زلزله (99)

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»

4

527، 526، 159

«بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا»

5

526

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

7

160

«وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

8

607، 525، 160، 135

. قارعه (101)

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَ زِينُهُ»

6

481

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»

7

481

. عصر (103)

«وَ الْعَصْرِ»

1

46

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»

2

46

«إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

3

46

. مسد (111)

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»

1

184

حلال و حرام مالی، ص: 654

. فلق (113)

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»

1

55

«مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»

2

55

«وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ»

3

55

«وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثِ فِي الْعُقَدِ»

4

55

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»

5

55

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

«آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر»

امیرالمؤمنین علیه السلام

326

«أَبْكَى لِتُرُوجِي عَن قَبْرِ عُزَيَانَا»

امام سجاد علیه السلام

127

«إذا أحبَّ الله عبداً ألهمه العمل بثمان خصال غَضَّ البصر عن المحارم... و الصبر و الامانة و الصدق و السخاء»

رسول الله صلى الله عليه و آله

404، 406، 407، 408

«إذا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

111، 112

«أصلُ الإنسانِ نُبُهٌ وَ عَقْلُهُ دِينُهُ وَ مُرُوتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ لِنَفْسِهِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

83

«أَلَا وَ أَنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ وَ عَدَا السَّبَاقِ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

79، 82

«اللهم اغننا بحلالك عن حرامك»

رسول الله صلى الله عليه و آله

578

«امات قلبي عظيم جنايتي»

امام سجاد علیه السلام

544

«أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التُّوبَةَ ..

فَقُلْتَ: تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً»

امام سجاد علیه السلام

621

«الْإِنْسَانُ بُنْيَانُ اللَّهِ مَلْعُونٌ مَنْ هَدَمَ بُنْيَانَهُ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

509، 504

«ان الله تعالى يحبّ معالي الامور و يكره سفسافها»

رسول الله صلى الله عليه و آله

404

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا عَدَى حَرَامٍ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

101

«انّ سوء الخلق ليفسد الايمان كما يفسد الخلل العسل»

امام باقر عليه السلام

58

«ان عليا و شيعته هم الفائزون»

رسول الله صلى الله عليه و آله

276، 275

«اوصيكم الله بتقوى الله و أن لاتبغيا الدنيا و ان بغتكما و لاتأسفا على شىء...»

امیرالمؤمنین علیه السلام

487 - 489

حلال و حرام مالی، ص: 656

«اول ما خلق الله نوری»

رسول الله صلى الله عليه و آله

362

«أيقنت أنك أنت أرحم الراحمين في موضع العفو و الرحمة»

امام صادق علیه السلام

143

«بالقعود على قلبي»

امیرالمؤمنین علیه السلام

512

«بأبي أنتم و أمي طبتم و طابت الارض التي فيها دفنتم و فزتم و الله فوزاً عظيماً»

زیارت وارث

249

«جعلك الله من المصلين»

امام حسین علیه السلام

328

«خدیجه بنت خویلد زوجة النبي في الدنيا و الاخرة»

رسول الله صلى الله عليه و آله

531

«خفيف المؤمنة»

اميرالمؤمنين عليه السلام

496

«الدخول فيها سهل و الخروج منها مع السلامة صعب»

اميرالمؤمنين عليه السلام

468

«الزبير متا»

اميرالمؤمنين عليه السلام

585

«شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و معدن العلم و اهل بيت الوحي الفلك الجارية في اللجج الغامرة يأمن من ركبها و يغرق من تركها»

دعای امام سجاد عليه السلام

در ماه شعبان

359، 363، 364، 366، 367، 368

«ظَرَفُ الْمُؤْمِنِ نَزَاهَتُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ مُبَادَرَتُهُ إِلَى الْمَكَارِمِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

74

«العبادة مع أكل الحرام كالبناء على الرمل و قيل: على الماء»

رسول الله صلى الله عليه و آله

114، 115

«على أن ذلك بلاء و مكروه قليل مكثه يسير بقائه»

دعای کمیل

305

«فالصورة صورة انسان و القلب قلب حيوان»

امیرالمؤمنین علیه السلام

446، 543

«فانّ المؤمن لا يخون»

امام جواد علیه السلام

602

«فانّی لاعلم اصحابا أوفى ولا خيراً من اصحابی»

امام حسین علیه السلام

617

«فَبَالِقِينَ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جاحدِيكَ...»

دعای کمیل

574

«فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا عليها فإنَّ للقيامة خمسين موقفاً كل موقف مقداره الف سنة ثم تلا هذه الآية «بِ يَوْمِ
كَانَ مِغْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»»

امام صادق علیه السلام

480، 479

حلال و حرام مالی، ص: 657

«فزت و ربّ العکبه»

امیرالمؤمنین علیه السلام

555

«فقد ملئت بطونکم من الحرام»

امام حسین علیه السلام

416

«فکیف احتمالی لبلاء الآخرة و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدّته...»

دعای کمیل

305

«فلعن الله أمة أسرجت و أجمت و تنقبت و تهيأت لقتالك يا مولاي يا أبا عبد الله»

زیارت عاشورا

247

«فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب»

امیرالمؤمنین علیه السلام

623

«القبر... حفرة من حفر النيران»

رسول الله صلى الله عليه و آله

556

«قَدْ عَزَّ مَنْ قَنَّعَ»

امیرالمؤمنین علیه السلام

238

« [أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ:] قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»

امام سجاد علیه السلام

427، 431، 436، 438

«قومٌ يَلْتَمُونَ بِالْمَعَاصِي»

امام صادق علیه السلام

260

« کتابنا ینطق بالحق »

رسول الله صلى الله عليه و آله

436

« [أنا و الله أحبّك فقال له أميرالمؤمنين] كذبت »

اميرالمؤمنين عليه السلام

266

« كذبوا ليسوا لنا بموال »

امام صادق عليه السلام

262

« لا بكيرٍ عليك بكاء الفاقدين و لاناديّك أين كنت يا ولى المؤمنين... »

دعاى كميل

376

« لاتعادي الايام فتعاديكم »

رسول الله صلى الله عليه و آله

47، 48

« لايدخل الجنة من نبت لحمه من السُّحت؛ النار أولى به »

رسول الله صلى الله عليه و آله

108

«لعن الله من تخلف عن جيش اسامة»

رسول الله صلى الله عليه و آله

43

«لكم أول نظرة الى المرأة فلا تتبعوها بنظرة أخرى»

اميرالمؤمنين عليه السلام

455

«المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»

رسول الله صلى الله عليه و آله

39، 38، 37

«المؤمن من طاب مكسبه و حسنت خليقته»

اميرالمؤمنين عليه السلام

119، 123، 225، 228، 230، 233، 237، 313

«المالُ مادّة الشهوات»

اميرالمؤمنين عليه السلام

38

«المسلم من سلم الناس من يده و لسانه»

امام صادق عليه السلام

225

حلال و حرام مالی، ص: 658

«مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»

رسول الله صلى الله عليه و آله

509، 505

«الموت تحفة المؤمن»

رسول الله صلى الله عليه و آله

554

«الناقص ملعون»

رسول الله صلى الله عليه و آله

509

«نجى الصامتون»

امام صادق عليه السلام

430

«النظر سهم مسموم من سهام ابليس»

رسول الله عليه السلام

456

«واجعل جسدى فى الاجساد المطهرة»

حضرت زهرا عليها السلام

373

«و احدث لكلّ ذنب توبة، السرّ بالسرّ و العلانية بالعلانية»

رسول الله صلى الله عليه و آله

616

«و التخلّق باخلاق الصالحين»

رسول الله صلى الله عليه و آله

513

«و الجنة لا يدخلها الا طيب»

امام باقر عليه السلام

102، 355

« [ما اكثر الحجيج و اعظم الضجيج] و اقلّ الحجيج»

امام صادق عليه السلام

308، 309

«والکمد قاتلی»

امام حسین علیه السلام

636

«و الله ان القبر لروضة من رياض الجنة»

رسول الله صلى الله عليه و آله

323

«واهاً لك ايتهما التربة! لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ اقوامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

اميرالمؤمنين عليه السلام

245، 246

«و رضوان الله و الجنة في الاخرة»

امام صادق عليه السلام

127

«الوضوء على الوضوء نور على نور»

رسول الله صلى الله عليه و آله

377

«و طابت الارض التي فيها دفنتم»

زيارت وارث

242

«و عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بَدَلَةً فِي طَاعَتِكَ فَاذَا كَانَ عَمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ»

امام سجاد عليه السلام

420، 422

«و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض»

دعای کمیل

524

«يا بنی! للمؤمن ثلاث ساعات ساعة يُناجى فيها ربه و ساعة يحاسب فيها نفسه و ساعة يخلو فيها بَيْنَ نَفْسِهِ...»

امیرالمؤمنین علیه السلام

491، 492، 494، 495، 500

«يا على! من أكل من الحرام و مات قلبه و خرق دينه و ضعف يقينه و كلت عبادته و حجت دعوته»

رسول الله صلى الله عليه و آله

569، 542، 543، 544، 545، 550، 557، 573

حلال و حرام مالی، ص: 659

«يرحم الله خبّاب بن الأرت فلقد أسلم راغباً و هاجر طائعاً و قنع بالكفاف و رضی عن الله و عاش مجاهداً»

امیرالمؤمنین علیه السلام

106، 191-192

حلال و حرام مالی، ص: 660

فهرست اشعار

مصراع اول

سراینده

صفحه

آن سخن‌های چو مار و کژدمت

مولوی

432، 429

از جرم حضيض خاك تا اوج زحل

ابن سینا

209

ای جلوه آیه‌های قرآن

268 ؟

ای دریده پوستین یوسفان

مولوی

577، 307

این ذوق و سماع ما مجازی نبود

95 ؟

این نفس بد اندیش به فرمان شدنی نیست

میرزا حبیب الله خراسانی

388

ایها الناس! جهان جای تن آسای نیست

سعدی شیرازی

483 - 482

با خضر دانش یار شو ای موسی دل

الهی قمشه‌ای

461

باش تا صبح دولتت بدمد

انوری ابیوردی

328

برگ عیشی به گور خویش فرست

سعدی شیرازی

216

بسی تیر و دیماه و اردیبهشت

سعدی شیرازی

215

به قبرستان گذر کردم صباحی

باباطاهر همدانی

216

به گورستان گذر کردم کم و بیش

باباطاهر همدانی

127

بیا تا دست از این عالم بدارم

باباطاهر همدانی

569

بی گناهی، کم گناهی نیست در دیوان عشق

صائب تبریزی

458، 246

تا ابد جلوه گه حق و حقیقت سر توست

165 ؟

تا نگرید ابر کی خندد چمن

مولوی

335

تا نگرید كودك حلوا فروش

مولوی

336

جدّ تو آدم بهشتش جای بود

شیخ بهائی

592

جمله ذرات زمین و آسمان

مولوی

418

حلال و حرام مالی، ص: 662

حال عالم سر به سر پرسیدم از فرزانه‌ای

ابوسعید ابوالخیر

632

خانه پر گندم و يك جو نفرستاده به گور

سعدی شیرازی

216

خرما نتوان خوردن از این خار که کِشْتیم

سعدی شیرازی

500

خوشا آنان که در این صحنه خاک

440 - 441 ؟

دریغا که بی ما بسی روزگار

سعدی شیرازی

203 - 204

دین نگذارد که خیانت کنی

116، 600 ؟

راستی کن که راستان رستند

اوحدی مراغه‌ای

292

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

باباطاهر همدانی

408

ز ملك تا ملكوتش حجاب بردارند

حافظ شیرازی

299

ز هر چه غیر یار استغفر الله

فیض کاشانی

518 - 517

سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل

دهخدا

617

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

حافظ شیرازی

102

قصه شنیدم که بوالعلا به همه عمر

ایرج میرزا

210

قوم دیگر می شناسم ز اولیاء

مولوی

297

که ای صوفی شراب آن گه شود صاف

حافظ شیرازی

477

گریه بر هر درد بی درمان دواست

335 ؟

مستند ذرات جهان، هشیار کو؟ هشیار کو؟

فیض کاشانی

438

مکن کاری که بر پا سنگت آید

باباطاهر همدانی

579

مُلک تو مرز ملکوت خداست

315 ؟

من غلط کردم در اول بی شمار

ملا احمد نراقی

513 - 512

موحد چو در پای ریزی زرش

سعدی شیرازی

226

مهتری گر به کام شیر در است

حنظله بادغیسی

45 - 44

هر چه بگنجد نمکش می‌زند

دهخدا

455

یکی روز من نیز در عهد خویش

نظامی گنجوی

217

فهرست اعلام

پیامبر، محمد، رسول الله صلی الله علیه و آله 33، 37، 38، 41، 42، 43، 44، 46، 47، 48، 51، 58، 63،
70، 75، 79، 80، 95، 98، 101، 105، 108، 110، 111، 112، 114، 115، 119، 122، 135،
142، 144، 147، 153، 154، 169، 175، 180، 181، 184، 185، 189، 198، 201، 207،
210، 215، 223، 231، 237، 243، 244، 249، 255، 258، 261، 271، 272، 273، 275،
276، 277، 280، 281، 282، 283، 287، 289، 290، 291، 293، 303، 304، 313، 314،
315، 319، 320، 321، 322، 333، 340، 341، 345، 346، 347، 348، 353، 354، 356،
362، 364، 366، 367، 371، 377، 379، 384، 391، 394، 395، 403، 404، 407، 408

،487 ،480 ،476 ،475 ،474 ،470 ،465 ،458 ،456 ،445 ،436 ،433 ،431 ،425 ،421
 ،530 ،529 ،525 ،523 ،521 ،515 ،513 ،511 ،509 ،507 ،506 ،505 ،504 ،503 ،493
 ،553 ،552 ،550 ،549 ،545 ،543 ،542 ،541 ،540 ،538 ،536 ،535 ،533 ،532 ،531
 ،607 ،605 ،597 ،583 ،578 ،577 ،575 ،573 ،569 ،567 ،562 ،561 ،557 ،556 ،554
 634 ،627 ،624 ،623 ،621 ،616 ،615 ،609

،102 ،99 ،98 ،85 ،83 ،82 ،79 ،73 ،63 ،53 ،51 ،48 ،38 ،35 ،امیرالمؤمنین علیه السلام
 ،224 ،223 ،220 ،192 ،191 ،154 ،149 ،148 ،135 ،125 ،122 ،119 ،111 ،110 ،106
 ،280 ،278 ،276 ،275 ،266 ،259 ،248 ،247 ،244 ،242 ،237 ،230 ،228 ،226 ،225
 ،421 ،419 ،399 ،387 ،376 ،355 ،326 ،319 ،306 ،305 ،304 ،303 ،293 ،287 ،282
 ،471 ،467 ،466 ،458 ،455 ،452 ،451 ،450 ،449 ،448 ،447 ،445 ،435 ،428 ،426
 ،543 ،542 ،538 ،536 ،512 ،511 ،510 ،506 ،500 ،496 ،492 ،490 ،489 ،487 ،485
 ،617 ،616 ،609 ،585 ،584 ،575 ،574 ،573 ،561 ،555 ،552 ،551 ،549 ،545 ،544
 623

،315 ،314 ،283 ،282 ،280 ،279 ،266 ،265 ،261 ،255 ،99 ،حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
 639 ،532 ،507 ،373 ،366 ،334 ،327

،268 ،267 ،210 ،48 ،امام حسن مجتبی علیه السلام

حلال و حرام مالی، ص: 664

500 ،495 ،494 ،492 ،490 ،488 ،487 ،283 ،282

،220 ،218 ،194 ،193 ،164 ،163 ،143 ،107 ،48 ،امام حسین، سید الشهداء، اباعبدالله علیه السلام
 ،283 ،282 ،268 ،265 ،264 ،263 ،248 ،247 ،246 ،242 ،241 ،239 ،229 ،228 ،226
 ،487 ،474 ،426 ،422 ،419 ،416 ،415 ،408 ،403 ،400 ،399 ،343 ،330 ،329 ،328
 636 ،620 ،619 ،617 ،608 ،577 ،555 ،508 ،505 ،488

امام سجاد، علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام 48، 127، 239، 240، 260، 261، 271، 357،
359، 362، 366، 409، 411، 413، 416، 419، 420، 422، 423، 425، 427، 436، 438،
439، 440، 516، 517، 540، 543، 563، 621

امام محمدباقر علیه السلام 48، 57، 260، 261، 266، 273، 274، 355، 411، 421، 509، 513، 568

امام صادق علیه السلام 48، 112، 123، 124، 125، 127، 137، 143، 144، 145، 163، 174،
175، 176، 189، 202، 223، 261، 262، 263، 266، 267، 271، 272، 279، 308، 309،
333، 335، 340، 356، 365، 366، 399، 400، 402، 403، 411، 430، 472، 473، 477،
479، 489، 514، 554، 598، 623

امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام 39، 48، 169

امام رضا علیه السلام 48، 159، 177، 260، 261، 266، 271، 295، 405، 406، 590، 608، 609،
635

امام جواد علیه السلام 48، 190، 192، 193، 601

امام هادی، علی النقی علیه السلام 31، 33، 34، 35، 39، 40، 41، 47، 48

امام حسن عسکری علیه السلام 48، 259، 529

امام مهدی، امام زمان، حجة بن الحسن علیه السلام 48، 130، 256، 257، 273، 327، 359

آتیلا 36

آدم علیه السلام 64، 139، 156، 181، 224، 266، 271، 282، 287، 366، 367، 470، 526،
585، 586، 587، 588، 592، 598، 599

آسیه علیها السلام 530

آل محمد، اهل بیت، ائمه معصومین، دوازده امام علیهم السلام 33، 34، 42، 48، 51، 54، 59، 63، 79، 85، 90، 95، 100، 105، 106، 111، 114، 119، 122، 128، 135، 136، 142، 143، 144، 147، 153، 157، 169، 171، 174، 177، 180، 189، 199، 207، 210، 215، 223، 224، 227، 237، 240، 255، 256، 258، 259، 260، 261، 262، 263، 264، 267، 271، 283، 287، 303، 305، 319، 333، 334، 337، 340، 351، 353، 354، 366، 367، 371، 372، 376، 377، 391، 399، 402، 411، 412، 413، 421، 425، 426، 428، 431، 437، 439، 445، 446، 453، 465، 474، 475، 487، 493، 503، 504، 507، 512، 521، 535، 536، 537، 540، 541، 549، 558، 561، 573، 578، 583، 585، 597، 605، 608، 615، 617، 627

حلال و حرام مالی، ص: 665

ابراهیم علیه السلام 130، 176، 271، 272، 273، 274، 275، 276، 277، 507، 552، 553

ابراهیم مکفوف 509

ابن ابی عمیر 39

ابن سینا 209

ابن طاوس، سید 608

ابن عباس 99، 505

ابن ملجم 555

ابوبصیر 308، 309

ابوبکر 98، 99

ابوتمامه صیداوی 328

ابوالحتوف بن حارث انصاری عجلانی کوفی 618، 619

ابوحمره ثمالی 127

ابوحنیفه 90

ابوذر 43، 46، 99، 246، 248، 281، 509، 525

ابوالعلاء 210

ابولهب 184، 185

ابوالنجم طیب 468، 469

ابوهیثم بن التیهان 99

احمد حنبل 90

احمد شاه 587

ارباب، آیت الله حاج آقا رحیم 566

اسامة 43، 44

اسحاق علیه السلام 272، 273، 507

اسفندیار 200

اسماعیل علیه السلام 272، 273، 507، 553

اصفهانى، آیت الله 412

اولوالعزم چهارم علیه السلام 296

اهل سنت، اهل تسنن، سنی 87، 88، 263، 275، 277، 280، 377، 433، 505

اهل مدینه 99

اهل مکه 99

بابا رکن الدین 588، 590

باقفی، شیخ محمدتقی 421

برادران یوسف علیه السلام 454

بروجردی، آیت الله 46، 109، 297، 566

بنی اسرائیل 459

بنی امیه 36، 73، 437، 553

بنی العباس 39، 73، 437

بوذر جمهر 434

پاک نژاد، دکتر 341

پدر شیخ صدوق 529

پیامبران، انبیا علیهم السلام 42، 59، 66، 79، 85، 128، 135، 143، 157، 158، 171، 180، 210،
224، 227، 271، 273، 305، 323، 372، 376، 377، 391، 399، 413، 426، 453، 474،
489، 493، 503، 506، 512، 536، 538، 540، 541، 544، 549، 558، 617، 634

تربتی، ملا عباس 417

تیمور 36، 311

جزائری، سید نعمت الله 551، 552

جعفر بن ابی طالب علیه السلام 246

جلوه، میرزا ابوالحسن 310، 311

چنگیز 36، 311، 587

چهارده معصوم علیهم السلام / آل محمد علیهم السلام

حلال و حرام مالی، ص: 666

حائری، آیت الله شیخ عبدالکریم 416

حاجی آخوند، پدر شهید قدوسی 414، 415

حبيب بن مظاهر 474

حجاج بن یوسف 36

حجر بن عدی 227

حذیفه بن اسید غفاری 267

حر بن یزید ریاحی 356، 357، 426، 618، 619

ن، مشهدی 297

حسن نصرالله، سید 87

حسین 630

حلی، علامه 259

حنظله بادغیسی 44

حوا علیها السلام 139، 585، 586، 587، 588، 592، 598، 599

خباب بن الأرت 106، 192

خدیجه علیها السلام 280، 531، 558

خرقانی، شیخ ابوالحسن 309، 311، 312

خضر علیه السلام 388

خلجستانی، امیر عبدالله 42، 44

خمینی، امام 52، 99

درجه‌ای، آیت الله سید محمدباقر 565

دورکهايم 366

راشد 417

راغب اصفهانی 52

رستم 200

رشید هجری 227

رضاخان 587

زبیر 585

زکریا علیه السلام 273

زلیخا 295، 457، 459

زهیر بن قین بجلی 329

زینب کبری علیها السلام 194، 238، 240، 247

سامری 95، 96، 460

ساوجی، میرزا ابوالفضل 468

سبزواری، ملا هادی 495، 496، 497، 498، 499

سعد 99

سعد بن حارث انصاری عجلانی کوفی 618، 619

سعدی 226، 500

سعید بن عبدالله حنفی 329

سعید بن مسیب 513، 515، 516، 517

[حضرت] سکینه علیها السلام 36

سلطان محمود غزنوی 309، 311، 312

سلمان 99، 201، 281، 474، 558

سلیمان علیه السلام 214، 388

سمیه 558

شافعی 90

شاه 565، 608

شاه عباس 311

شاه طهماسب 311

شیر، سید عبدالله 53

شمر 164، 555، 636

شهدای کریلا، اصحاب امام حسین علیه السلام 617، 618

شیخ انصاری، شیخ اعظم 385، 386، 387

حلال و حرام مالی، ص: 667

شیخ بهابی 408، 513، 588، 590، 592

شیخ صدوق 259، 528، 529

شیخ طوسی 259

شیعه، شیعیان 87، 88، 96، 100، 105، 260، 261، 262، 263، 265، 266، 267، 268، 269،
271، 272، 273، 284، 275، 276، 277، 278، 279، 280، 281، 282، 283، 433، 601،
602، 623

صدام 577

صدرالمتألهین شیرازی، ملا صدرا 401، 408، 607

صد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام / پیامبران، انبیا علیهم السلام

صقر بن ابی دلف 33، 35

طالقانی، آیت الله شیخ مرتضی 566

طبری 394

عایشه 279، 280

عبدالله بن زبیر 585

عبدالله بن سبأ 275، 277

عبدالله بن مقفّع 434

عبدالمملک بن مروان 36، 515

عثمان 280

عزیر علیه السلام 421

عزیز مصر 456، 457، 552

عسکری، علامه 275

علی آقا، فرزند شیخ عباس قمی 219، 220

علی اصغر علیه السلام 165، 619

علی اکبر علیه السلام 165

عمار بن یاسر 450، 474

عمر 280

عیسی، مسیح علیه السلام 271، 273، 507، 531، 541، 568، 574

غریبها 334

فتحعلی شاه 311

فرعون 95، 530

فروید 366

فرهاد میرزا، استاندار شیراز 288

فیض کاشانی 53، 110، 111، 190، 518، 549، 607

قارون 95، 96، 97

قدوسی، شهید 414

قمر بنی هاشم، عباس علیه السلام 165، 636

قمی، شیخ عباس 219، 220، 416، 417

کاشفی، ملاحسین 434

کافی 342

کرمانی، آیت الله سید جواد 498، 499

کلینی، ثقة الاسلام شیخ 258

گلپایگانی، آیت الله سید جمال الدین 297، 566

گلپایگانی، آیت الله سید محمدرضا 428

مأمون 39

مادر شیخ انصاری 386، 387

مادر مریم علیها السلام 295

مالکی 90

متوکل عباسی 33، 34، 36، 39، 41

مجلسی، ملا محمدباقر 551، 552، 555، 590

مجلسی، ملا محمدتقی 588

حلال و حرام مالی، ص: 668

محمد بن ابوبکر 280

محمدشاه 311

مدرس، شهید 297، 566

مدنی شیرازی، سید علی خان 411

مریم علیها السلام 295، 530

مسیحی‌ها 87، 89، 291، 421

معاذ 616

معاویه 280

مقداد 99، 281

مقدس اردبیلی 107، 108

موسی بن عمران علیه السلام 36، 55، 56، 95، 96، 97، 149، 272، 394، 459، 460، 461، 507،

530

مولوی، جلال الدین 307، 335

مهدوی 45

میثم تمار 227

میرزای شیرازی 385، 386، 387

ناصرالدین شاه 288، 309، 310، 311، 578، 579

نراقی، ملا احمد 53، 320، 323، 324، 327، 512

نراقی، ملا مهدی 53

نظامی گنجوی 217

نمرود 388

نوح علیه السلام 274، 275، 277

هارون علیه السلام 272

هارون الرشید 36، 278، 562

هامان 95

یاسر 558

یحیی علیه السلام 226، 273

یزید 143، 239، 587

یعقوب علیه السلام 272، 452، 454، 459

یوسف علیه السلام 128، 226، 246، 272، 295، 307، 452، 454، 455، 456، 457، 459، 461،
552

یونس علیه السلام 273، 356

یهودی‌ها 87، 88، 228، 229، 291، 421، 474

فهرست جاها

آسیا 230

آفریقا 230

آلمان 600

آمریکا 230، 326، 327، 334، 404، 587

اراك 417

اردستان 565

اردن 309

اروپا 230، 404

اسرائیل 88

اصفهان 45، 288، 297، 385، 551، 555، 556، 565، 576، 588، 620

افغانستان 42، 387

امارات 88، 573، 600

اندونزی 417

انگلیس 386، 573، 587، 600

ایران 63، 88، 100، 155، 213، 243، 288، 309، 327، 334، 386، 387، 511، 573، 587،
600، 588

بازار کوفه 239، 247

باغ ارم 289

بخارا 42

بسطام 309، 312

بصره 412، 413

بغداد 277، 412

بندر عباس 309

بوشهر 342

بیت الله الحرام 312

بیت المقدس 296

تبوك 309

تخت فولاد اصفهان 588

تهران 31، 49، 61، 77، 84، 93، 103، 117، 133، 151، 167، 187، 205، 218، 221، 235،
243، 253، 269، 285، 294، 301، 310، 317، 321، 331، 495، 556، 578، 579، 590،
610، 620، 633

جرگویه 577

چین 349

حبشه 246

حرم امیرالمؤمنین علیه السلام 220

حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله 159، 210، 509

حسینیة حضرت علی اکبر علیه السلام- تهران 221، 235، 253، 269، 285، 301، 317، 331

خاورمیانه 598

خراسان 42، 44، 259، 309، 321

حلال و حرام مالی، ص: 670

خمینی شهر 519، 533، 547، 559، 571، 581، 595، 603، 613، 625

خوزستان 36

خیابان خراسان - تهران 590

خیابان صفاری - تهران 590

خیابان لرزاده 590

خیابان میرداماد - تهران 633

خیبر 303

ریزه 246، 248

ژاپن 573

سامرا، سرّ من رای 33، 36

سبزوار 42، 309، 324، 325، 495، 499

سقیفه بنی ساعده 44، 98

سمرقند 42

سوریه 88

شاهرود 42، 309

شام 239، 478

شمال 620

شوروی 42

شهریار تهران 84

شیراز 288، 351، 369، 385، 389، 409، 411، 423، 443، 463، 485، 501

صفا 601

صفین 242، 448

طوس 259

ظفرقند - اردستان 565

عتبات عالیات 385

عراق 53، 309، 378، 385، 387، 577

عربستان 45، 88، 309

عرفات 308

غزنین 309، 312

فدك 313، 314، 315

فرانسه 573

فلسطين 214، 511

قاهره 89

قزوين 588

قطر 88

قم 45، 46، 52، 288، 324، 325، 406، 416، 529، 565، 576، 591

كاخ گلستان 310، 579

كاشان 111، 321، 323، 324، 327، 611

كاظمين 577

كرنلا 125، 194، 239، 242، 244، 245، 246، 247، 279، 356، 377، 577، 587، 618

كرمان 497، 499، 600

كشورهای اسلامی 230

کعبه 601

کوپای اصفهان 565

کوفه 106، 191، 239، 247، 267، 329، 378، 636

کوه طور 55، 459

کوه‌های هیمالیا 231

کویت 600

لندن 69، 89

لیبی 88

ماوراء النهر 42

حلال و حرام مالی، ص: 671

مدرسه خان - شیراز 288

مدرسه صدر 310

مدرسه علوی - شیراز 351، 369، 389، 409، 423، 443، 463، 485، 501

مدینه 43، 99، 144، 181، 239، 261، 262، 264، 267، 278، 279، 309، 313، 314، 513،

623، 516

مراکش 88

مروه 601

مسجد امام 310

مسجد جامع اصفهان 551

مسجد الحرام 177، 242، 503، 552، 601

مسجد شجره 293

مسجد گوهرشاد 417

مسجد مهدیه شوش - ران 31، 49، 61، 77، 93، 103، 117، 133، 151، 167، 187، 205

مشعر 601

مشهد 42، 125، 288، 325، 417، 576، 590، 608، 635

مصر 88، 89، 90، 277، 456، 506، 511، 552

مصلی، خمینی شهر 519، 533، 547، 559، 571، 581، 595، 603، 613، 625

مغرب 88

مکه 57، 99، 106، 112، 125، 159، 178، 264، 298، 308، 312، 497، 552، 553، 557،

565، 601، 602، 611

منی 293

میدان ارك، تهران 31، 579

نجف 219، 288، 385، 387، 412

نھاوند 414

نھروان 448

نیشابور 42، 309

هند، هندوستان 155، 156، 214، 387، 434

بمن 88

حلال و حرام مالی، ص: 672

کتابنامه

1. قرآن کریم، ترجمه استاد انصاریان
2. ارزشها و لغزشهای نفس، استاد شیخ حسین انصاریان
3. الإرشاد، شیخ مفید، 2 جلد در يك مجلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ه. ق
4. إرشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، دو جلد در يك مجلد، انتشارات شریف رضی، 1412 ه. ق
5. إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، 1 جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، 1367 ه. ش
6. الأمالی، شیخ صدوق، 1 جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، 1362 ه. ش
7. بحار الأنوار، علامه مجلسی، 110 جلد، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، 1404 ه. ق
8. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1404 ه. ق
9. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، 2 جلد، چاپخانه علمیه، تهران، 1380 ه. ق
10. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت 1419 ق
11. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، 2 جلد، مؤسسه دارالکتاب، قم، 1404 ه. ق
12. التفسیر الکبیر، فخر رازی، چاپ سوم، ناشر دار احیاء التراث العربی، بیروت
13. تواضع و آثار آن، استاد شیخ حسین انصاریان

14. التوحيد، شيخ صدوق، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1398 هـ. ق (1357 شمسی)
15. جامع الأخبار، تاج الدين شعیری، 1 جلد، انتشارات رضی، قم، 1363 هـ. ش
16. الجمل، شيخ مفید، يك جلد، انتشارات كنگره جهانی شيخ مفید قم، 1413 هـ. ق
17. الخصال، شيخ صدوق، دو جلد در يك مجلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1403 هـ. ق
18. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ناشر مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، انتشارات سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران 1383
19. دائرة المعارف تشیع، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ناشر: شهید سعید محبی
- حلال و حرام مالی، ص: 674**
20. رجال ابن داود، ابن داود حلی، 1 جلد، انتشارات دانشگاه تهران، 1383 هـ. ق
21. رجال الكشي، محمد بن عمر كشي، 1 جلد، انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 هـ. ش
22. روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، 1 جلد، انتشارات رضی، قم
23. ریحانة الادب، محمد علی مدرس تبریزی، چاپ سوم، چاپ خیام، تهران 1347 هـ. ش
24. شرح أصول الكافي، مولي محمد صالح المازندراني، ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت 1421 هـ. ق
25. شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ناشر: دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي و شركاء، 1387 هـ. ش
26. صحيح البخاري، البخاري، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت 1401
27. صحيح مسلم، مسلم النيشابوري، ناشر: دار الفكر، بيروت
28. الصحيفة السجادية، امام سجاد عليه السلام، يك جلد، دفتر نشر الهادي قم، 1376 هـ. ش

29. عبدالله ابن سبأ، سید مرتضی عسگری
30. علل الشرائع، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری، قم
31. عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی، 4 جلد، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، قم 1405 هـ. ق
32. عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد اللیثی الواسطی، ناشر دار الحدیث، قم
33. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، 1 جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم 1366 هـ. ش
34. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم 1365 ش
35. فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپخانه سپهر، انتشارات امیر کبیر، تهران 1381
36. فقه القرآن، قطب الدین راوندی، 2 جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1405 هـ. ق
37. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت 1415
38. الکافی، کلینی، 8 جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1365 هـ. ش
39. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، الزمخشری، ناشر: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي، 1385
40. کشف الغمة، علی بن عیسیٰ اربلی، 2 جلد، چاپ مکتبه بنی هاشمی، تبریز، 1381 هـ. ق
41. کنز العمال، المتقی الهندی، 16 جلد، مصادر عامه، نشر مؤسسه الرساله، بیروت، 1409
42. کنز الفوائد، ابوالفتح کراچکی، 2 جلد، انتشارات دار الذخائر قم، 1410 هـ. ق
43. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، 1347 هـ. ش
- حلال و حرام مالی، ص: 675**
44. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی فضل بن حسن، انتشارات ناصر خسرو، تهران 1372 هـ. ش

45. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ورام بن ابی فراس، 2 جلد در يك مجلد، انتشارات مكتبة الفقيه، قم
46. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، 1 جلد، دار الكتب الإسلامية قم، 1371 هـ. ق
47. المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء، ملا محسن فيض كاشاني، مؤسسه انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، قم، چاپ چهارم، 1417 هـ. ق
48. مرگ و عالم آخرت، استاد شيخ حسين انصاريان
49. مرگ و فرصتها، استاد شيخ حسين انصاريان
50. مستدرک الوسائل، محدث نوری، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1408 هـ. ق
51. مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ناشر: دار صادر، بيروت، لبنان
52. مشکاة الأنوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، 1 جلد، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، 1385 هـ. ق
53. معارف و معاریف، حسینی دشتی، مصطفی، مؤسسه فرهنگی آرایه
54. معاني الأخبار، شيخ صدوق، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، 1361 هـ. ش
55. المعجم الكبير الطبراني، چاپ دوم، ناشر: دار إحياء التراث العربي، لبنان 1404
56. معدن الجواهر، ابوالفتح كراچکی، يك جلد، کتابخانه مرتضويه تهران، 1394 هـ. ق
57. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، 4 جلد، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1413 هـ. ق
58. موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، گروه پژوهشكده باقر العلوم عليه السلام، چاپ دوم، شركت نشر بين الملل وابسته به انتشارات اميركبير، 1382
59. نان و حلوا، شيخ بهابي
60. نهج البلاغه، ترجمه استاد انصاريان

61. نخب الفصاحة مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه و آله، ابو القاسم پاينده (معاصر)، ناشر: دنياى دانش

62. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، 29 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1409 هـ. ق

